هذا من النعم الله تعالى ...
على العبد الضعيف النحيف ...
المحتاج الى رحمة الله امين الدين محمد ...

جلد دوم تفسیر منهج ...

تفسیر ... [illegible] ... جلد

هذا ... [illegible] ... على العبد الضعيف النحيف ... المحتاج الى رحمة الله امين الدين محمد ... بيانانكى

فهرست سوره‌ها که در این جلد تفسیر است از جزو شانزدهم تا جزو بیست و دوم

سوره مریم	سوره طه	سوره الانبیاء	سوره الحج	سوره المؤمنون
سوره النور	سوره الفرقان	سوره الشعراء	سوره النمل	سوره القصص
سوره العنکبوت	سوره الروم	سوره لقمان	سوره السجده	سوره الاحزاب
سوره سبا	سوره الملائکه			

جلد دوم تفسیر منهج ... [illegible]

۵۰۰ ۲۱ - ۶۰۰

بسم الله الرحمن الرحیم و به ثقتی

سورهٔ مریم علیها السلام مکیست بالتمام است و نود و هشت آیت است [illegible]
و نود و نه [illegible] مکی و مدنی الاخیر و اختلاف [illegible] الرحمن [illegible] ابراهیم [illegible] مکی و مدنی الاخیر [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سورهٔ مریم بخواند [illegible] هر که تکذیب زکریا [illegible] کرده [illegible]
تکذیب و تصدیق یحیی و مریم و عیسی و ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و موسی و هارون [illegible] علیهم السلام بوده [illegible] دعوی ولد کرده
برای خدای تعالی [illegible] و از صادق علیه السلام منقولست که هر که [illegible] این سوره [illegible]
مال و ولد [illegible] در آخرت از اصحاب عیسی [illegible] و در ملک سلیمان [illegible] و باید دانست که چون [illegible]
الحکمه [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص [illegible] اختلاف علما در حروف معجم که در اوایل سور [illegible]

در سورهٔ البقره [illegible] ابن عباس [illegible] کهیعص [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] کهیعص [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] هادی [illegible] حکیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسمای الهی [illegible]
[illegible] این سوره [illegible] ذکر رحمة ربک [illegible]
[illegible] پروردگار [illegible]
عبده زکریا [illegible]
[illegible]
[illegible] زکریا [illegible] سلیمان [illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible] اذ نادی ربه [illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible] ندآء خفیا [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] قال رب [illegible] انی وهن العظم منی [illegible]
[illegible]
[illegible] واشتعل الرأس
شیبا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولم اکن [illegible]
بدعائک رب [illegible] شقیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وانی خفت الموالی [illegible] اسرائیل [illegible]
[illegible] من ورائی [illegible]
[illegible]
[illegible] وکانت امرأتی عاقرا
[illegible]
[illegible] فهب لی من لدنک ولیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یرثنی [illegible] ویرث من آل یعقوب
[illegible] یعقوب [illegible] زکریا [illegible]
[illegible] زکریا [illegible] عمران [illegible] یعقوب
[illegible] زکریا [illegible] یعقوب [illegible] عمران [illegible]

ويرثني كفته كه وارث او باشد از آل سليمان بن داود بود و داود از لاوي بود و ابن يعقوب و زكريا از فرزندان هرون و هرون از اولاد لاوي بن يعقوب
و علما در بيان اين اختلاف كرده اند از ابو صالح منقولست كه معني آنست كه يرثني مالي و يرث من آل يعقوب النبوة و حسن و مجاهد هم
گفته اند كه معناه يرثني نبوتي و يرث من آل يعقوب نبوة و بعضي ديگر گفته اند و در حديث صحيح است از صحابه رضوان الله عليهم بلان انبيا لا
يرثون ما تركنا صدقة و گفته اند كه مراد از ارث در اينجا علم و نبوتست نه مال و در اين آيه لفظ ميراث از روي
تشبيه آمده [illegible] و گفته اند كه [illegible] استعمال [illegible] بر سبيل مجاز و توسع
و احتمال مجاز [illegible] كه زكريا بعد از آن فرمود كه **واجعله رب رضيا** و بگردان فرزند مرا اي
پروردگار من شايسته و پسنديده كه در قول و عمل او راضي باشي و همچنين مطيع و منقاد فرمان تو باشد و ممتثل امر تو چرا كه ارث محمول
بر نبوة باشد ذكر اين دعا از سيد ركت [illegible] بود و معنيش آن باشد كه [illegible] كه كويد اللهم ابعث الينا نبيا و اجعله
عاملا مرضيا في اخلاقه زيرا كه هر كه محلي باشد بمنصب نبوت [illegible] متصف برضا خواهد بود و اجماع طوايف و منقول
مذكورست كه زكريا عليه السلام تصريح فرموده باينكه من ميترسم از بني اعمام بعد از فوت خود چنانچه قال و اني خفت الموالي من ورائي
طلب وارثي ميكند كه چون [illegible] بوده باشد از بني اعمام و اين خوف مستولي [illegible] بمال باشد نه بنبوة و علم زيرا كه زكريا [illegible] اعلم از آن بوده كه
او سبحانه نبوة و علم و حكمت بكسي دهد كه اهل آن نبوده و اين نه مستولي [illegible] كه خوف او از جهة اين بوده باشد كه حق سبحانه [illegible]
اعمام او را كه استحقاق [illegible] ندارند باشد [illegible] مراد ارث مال باشد [illegible] نقل كرده اند كه نحن معاشر
الانبياء لا نورث ما تركنا صدقة [illegible] باشد و عين [illegible] و [illegible] الصاعقة [illegible]
موضوع مصنوع [illegible] و [illegible] استشهاد كرده بآيه يرثني و يرث من آل يعقوب و انه لا [illegible]
عصبه [illegible] ميراث باشد كه زكريا طلب [illegible] كرد و گفت وليا و گفت وليا يا طلب [illegible] و لذكر [illegible]
[illegible] و لد ابني [illegible] ميراث [illegible] مطلق و لد صالحات [illegible]
موقت [illegible] زكريا [illegible] از [illegible] اعمام وي شود [illegible] بني اسرائيل [illegible]
و فجور و انواع معاصي صرف نمايد و سبب تقويه [illegible] ايشان شود در مزيد فسق و كثرت معصيت [illegible] حق سبحانه طلب فرزندي
صالح كرد كه [illegible] و اخلاق او مرضي حق سبحانه باشد و بعد از دعا [illegible] و [illegible] كه رباني از روي وحي
و اذن باجابت دعاي او ندا كرد با وي كه **يا زكريا انا نبشرك** اي زكريا بدرستي كه ما بشارت ميدهيم ترا **بغلام اسمه يحيى** بپسري
كه نام او يحيى است و تسميه وي بيحيى [illegible] كرده اند [illegible] حق در [illegible] [illegible] عقيمة
بود [illegible] و اين وجه تسميه [illegible] كه يحيى لفظ عربي باشد [illegible]
[illegible] بود كه از اسماء منع صرف [illegible] و ما [illegible] و اظهر آنست كه لفظ عجمي [illegible]
حق سبحانه بواسطه جبرئيل يا ملكي ديگر با طريق [illegible] زكريا [illegible] بپسري كه نام او يحيى باشد

لم نجعل له من قبل سميا نساخته ايم او را پيش از وي هم نامي يعني هيچكس قبل از وي بان اسم مسمي نبوده و اين موجب مزيت و شرف او
و سعيد بن جبير گفته كه سمي بمعني مثل و شبيه است يعني هيچكس را پيش از وي مثل نكرده ايم و شبيه و نظير او [illegible]
و [illegible] مثل [illegible] صاحب جود سمي مستوجب [illegible] صاحب جود باشد [illegible] و از مجاهد روايت كه [illegible]
كه منصب [illegible] بود و اين بسبب اهل البيت [illegible] بحسب [illegible] عصمت و [illegible] و [illegible]
در وصف [illegible] بوده باشد و گفته اند كه [illegible] او يحيى [illegible] و [illegible] بود [illegible]
[illegible] و [illegible] شد [illegible] سبحانه [illegible]
و [illegible] علم و [illegible] و فضيلت [illegible] و از ابو عبد الله عليه السلام منقولست كه [illegible] الحسين عليه السلام [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] يحيى [illegible] الحسين عليه السلام [illegible] قبل از وي [illegible]
[illegible] صالح [illegible] و [illegible] كه آسمان [illegible] و قتي [illegible]
ولد الزنا بود و قاتل حسين ولد الزنا و سفيان بن عيينه از علي بن الحسين عليهما السلام روايت كرده كه فرمود در وقتي [illegible]
در هيچ منزل [illegible] بود الا كه [illegible] ذكر يحيى بن زكريا ميكرد [illegible] و من هوان الدنيا على الله ان راس يحيى
بن زكريا اهدي الى بغي من بغايا بني اسرائيل [illegible] دنيا [illegible] زكريا [illegible] بني اسرائيل
فرستادند [illegible] كه حق سبحانه [illegible] از آن فرمود [illegible] بظهور آورد [illegible]
اختصاص دهد [illegible] و [illegible] صلى الله
عليه و آله [illegible] چون زكريا بشارت فرزند شنيد از روي تعجب و استعلام نه از جهت استبعاد از قدرت او سبحانه **قال رب** گفت اي خداوند من
انى يكون لي چگونه باشد مرا **غلام** پسري **وكانت امراتي** و حال آنكه هست زن من **عاقرا** نازاينده **وقد بلغت** و بدرستي كه رسيدم
من الكبر از بزرگ سالي و غايت پيري **عتيا** بحالت [illegible] و [illegible] اعضاء و عظام [illegible]
[illegible] و [illegible] طول الزمان [illegible] و [illegible] بود كه [illegible]
عمر از حد [illegible] باشد [illegible] زكريا [illegible]
بارخدايا در وقتي كه جوان بوديم و استعداد آن داشتيم كه از ما فرزندي آيد نشد و اكنون كه بنهايت پيري رسيده ايم و [illegible]
[illegible] و [illegible] عقيم كشته ايم [illegible] خواهد شد [illegible] كلام [illegible]
از روي [illegible] ايمان [illegible] زكريا [illegible]
از اسباب [illegible] منقولست [illegible] استخبار است [illegible] پيري
[illegible] **قال** گفت فرشته در جواب زكريا **كذلك** امر چنين است [illegible]
ولد موعود موجود خواهد شد [illegible] زكريا [illegible] كلام كرد [illegible] **قال ربك** گفت پروردگار تو كه **هو** اين كار

فرزند دوست در پس این شخص عَلَیَّ هَیِّنٌ بر قدرت من آسانست و سهل است بوده که کذلک منصوب المحل است بقال بل و ذلک
بهم والجحد ازانست مثل رایی و ما نافیت قوله تضیعنا الیک ذلک الامر او بر هو لا منقطع صحیح و بنا بر او موضع المحل
جزست او محذوف باشد ای الامر کذلک و گفت جا که این مفسر و بر تقدیر باید اکر جمله حو حکایت فرمود که من آسان
که بهمین حالت در شما ترکیب تا بر جماع قدرت باین رحمه تو تمام ما اعد ناطق کند و این العجوز ولد رساند وَقَدْ خَلَقْتُكَ
کار به درسترا مِنْ قَبْلُ پیش از یحیی بوجود آوردم وَلَمْ تَكُ شَيْئًا و حال انکه نبودی چیزی یعنی معدوم صرف بودی تو را که عدم
اورده و چون ترا از عدم بوجود اوردم بر قادر خواهم بود بر ایجاد فرزند از دو پیر چه از اعقر و جده نو تا انچه مانع قول او بلد است
از استدلال ظاهر ابا بر دلالت بر انکه معدوم لاشی است بخلاف معتزله و میتواند بود که مراد از لم تک شیئا شیء معتدٌ به باشد
کقولک هیچ من لاشی حکو و عیینه او حصین علیه السلام روایت کرد که ما اولد یحیی بعد البشارة لیس الا بخمس سنین یعنی بعد از
بشارت به پنج سال متولد شد ان مصه زکریا علیه السلام لتعید بشارت که اما آنکه یحیی بهم مسرور گشت لازمات که علوبت و جود خواهد
گرفت باید نوع بکر تطهر و خواهد رسید بمعجزها او قَالَ گفت رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً ای پرور دکار من بگردان برای من یعنی بنمای مرا آیتی
علامتی که بدان قربت وقوع این واقعه معلوم کرده و بدان استدلال کنم بر رسیدن زمان وجود ولد قَالَ گفت خدای تعالی مر زکریا را
آيَتُكَ نشانه تو بر این أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ انست که سخن نتوانی گفت با مردمان ثَلَاثَ لَيَالٍ سه شب و روز آن سَوِيًّا در حالتی که تو درست
باشی یعنی سه شبانروز با تمام روزها پیوسته بیکجا ثلاث لیال گفت و در سوره آل عمران ثلثة ایام گفت تا معلوم شود که زکریا سه شبانروز
سخن نتوانست گفت و نزد بعضی مفسرین مراد سوی صحیح و سلامت یعنی قادر باشی بر تکلم در حالتی که سوی الخلق و تن درست باشی
نه ابکم بود و نه معذور بود بر تکلم بحث علتی باشد و سوی قول الخیرت ابنکو از ابن عباس مرویست که سه روز زبان او گرفته شد و نه یعنی
ارتقاد و ستری نیز روایت که زکریا بعد از این بشارت و بیان علامت و نفی قرآن زبور بر کرده و بتسبیح و تهلیل مشغول بود آیا که
بگفتار زبان او گرفته شد بدون ترس و خرس و اصلا نتوانست که سخن کند و گویند که زبان او در دهن بزرگ شد و در حرف گفتن او
را مجال نبود و مردمان نماز عادت خود در مسجد منتظر بودند تا زکریا بیرون آید و در مسجد بگشاید تا ایشان نماز کنند فَخَرَجَ پس
بیرون آمد عَلَىٰ قَوْمِهِ بر گروه خود و صباح از روزی که در شب آن زن او حامله شده بود مِنَ الْمِحْرَابِ از مصلی خود تسمیه مصلی بمحراب
بجهت آنست که متوجه آن در نماز مانند کسی است که محارب شیطان باشد در نماز خود و آن در اصل بمعنی مجلس اشراف که بمکان
در غبه محارب و مدافع غیر ایشان از نشستن در آن اورده اند که چون زکریا نزد قوم خود آمد و ایشان بر عدم قدرت او بر تکلم
اطلاع پیدا کردند و دانستند که اثر اجابت دعای وی بمنزل آمد مسرور و خوش حال گردیدند فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ پس اشارت کرد
زکریا با ایشان بدست خود و بروایت مجاهد از ابن عباس بر زمین نوشت أَنْ سَبِّحُوا از انکه نماز گذارید یا تسبیح گوئید خداوند را
و بوظایف شکر او قیام نمائید بُكْرَةً در بامداد که قبل طلوع شمس است وَعَشِيًّا و در شبانگاه که بعد از غروب است که تو
عشی ا لغروب است و اکثر قیمر شمس است یا مصوبه از ابن جریح روایتست که زکریا بالای غرفه نماز گذاردی و بامداد کردی و در را

بر العبادة و اشتغل رفت و قوم او با مداد و شبانگاه بپای آن آمدندی و زکریا بر بام غرفه بر آمدی و ایشان را حضرت خواندی تا در ایام صبح و
شام بالجمله از خدمت او و چون زبان او بسته شد بخلاف عادت خود بر بام آمد بر آمد و با شارت ایشان را اذن داد ایشان را که
وقت وضوع امر موعودست و زکریا آن سه روز زبان او سخن نتوانست کرد اما بر تسبیح و تهلیل او کرد از امتناع بود و بعد از سه روز که ... الکذب
حال خود آمد و یحیی بعد از مدتی معهود حمل متولد شد و در کودکی بالاتر بپرس بوده با اخبار اطر و بجای عبادت و طاعه موافقه نمودنا او فتی که در
امر او رحمت تعالی خطاب کرد بر ایشان که یَا یَحْیَی خُذِ الْکِتَابَ ای یحیی فرا گیر کتاب توریه را در کلام اختصار عجیبست و تقدیرست که
و هبنا له یحیی و اعطیناه الفهم و العقل و قلنا له یا یحیی خذ الکتاب پس یحیی بدم تر او خداوند یحیی را دادیم و فهم و عقل دادیم و گفتیم مر او را
ای یحیی بگیر توریه را بِقُوَّةٍ بقوتی که ترا داده ایم از اخذ آن و عمل کردن بمعنی تا باید ما توفیق تو کرده ایم ترا بر آن عمل بجود او
و گویند معنی آنست که اخذ توریه کن بجهد تمام و عزم بحقیقت احکام ان قیام نمای وَآتَیْنَاهُ الْحُکْمَ و دادیم یحیی را ...
احکام دین صَبِیًّا در حالتی که کودک بود ... از ابن عباس مرویست که مراد ...
بجهری دایم در حالت کودکی ... و مجاهد و ابن ... ساله بود ... حسن اخلاق ...
امد ... و تمام ... فطانت و ... و ...
تامل و تفکر ... تعجب ... خدا ... سکینه
او را در ... اعلام ایشان بنام آن حضرت خطا کرد و گفت ...
جان طرق که اخذ بر ... بعد از ان ... و الحکم صبیا ...
بجوران نطق الحکم ... بعضی ... کودکی جاری است ... گجا بیانه ... جابر
کرامت فرماید کسی که کودک باشد ... ابن عباس مرویست که هر که در قرآن قبل ... و آتیناه الحکم
صبیا هر که پیش از احتلام موفق شود بخواندن قرآن ... کودکی حکمت و علم را داده ... منزلت یحیی
رفت ... کودکان محله ... در خانه زکریا رفتند و او را آواز دادند که ای یحیی از خانه بیرون آی تا بازی کنیم ... اورا
کما اللعب خلقنا یعنی ما از برای بازی آفریده نشده ایم ... از ابی الحسن علی الرضا صلوات الله علیه ... ابن سحر ... عطف
تنجران باریجه عملنا اکثر ... بازی ... لهو و لعب ... انما الحیوة الدنیا لهو و لعب ... مشغول ... القصص
مستویه که ... یحیی حملی ... کودکی وَحَنَانًا و رحمتی و عطوفتی را مِنْ لَدُنَّا از نزد خود با یحیی ...
در دل ... تا ... ان ایشان از طاعت خدای ... و ... معصیت ... بحت ... قتاده
... او رحمت ... ابو ... ابو ...
و حسن ... و قال ... عکرمه ... امام محمد باقر علیه السلام و مجاهد ... فرمود که ...
و چون حنان رحم را اصل لغت معنی رقت قلب ... و مرحمت ... آن ... شفقت ... ولد ...

اطلاق رحمت و رحیم بر خدا بر طریق استعاره باشد و تنکیر حنانا جهت تفخیم است و تعجیز است قوله وزکوة و دادیم او را طهارة در عمل
پاکیزه یعنی الطهر کلی شامل حالات او شد و از زمان صغر تا اوان انقضا اجل پاکیزه بود از جمیع جنابت و معایب مراد الف کرد و در
پاکیزگی مهتدی بود و بعضی از صحابه بر آنکه زکوة طهارة او را عمل صالح بود که بعد او پاک کرد هر کس را که قبول او کرد
یعنی طاعتی بر وجه خلوص و اصلاح بر پدر و مادر خود یعنی او را بر قیاس تصدق و سوم با ترکیه او کرد ما شهادت حسن ثنا و ستایش
شهود که شهادت در حق منعی اندازه تمام اول تو او فتاده و صحال او در عمل است و دوم از حسن و سوم از ارباب عمل چهارم ارکان ...
و گویند مراد برکة برکات یعنی دادیم او را برکت زیادتی در علم و عمل وکان تقیا و بود ترسنده و پرهیزکار از جمیع منهیات مخلص
اصحاب در جمیع حالات تا آنکه هرگز هیچ خطیئه در خاطر او خطور نکرد و نقصان نکرد و چه جای آنکه از او فعل آید وبرا بوالدیه و بود
نیکوکار بر پدر و مادر خود و مطیع فرمان و طالب رضاء ایشان مشفق و مهربان و خدمتکار ایشان ولم یکن جبارا و نبود گردن کش
یعنی عاق والدین و متکبر تا طاول کبر بر سایر بندگان با قاتل و صابر در حال غضب و این قول از عباس است عصیا و نبود عاصی مر
پروردگار خود را از سالی ایشان ... ما عمل و خیر بعد از خوف و پیوسته بود که هیچ کار بدی نمی بود و گفتند که اگر باشد
یحیی ... بار صفات منتصف و این همه مشهور بود و سخن از او و بود که وسلام علیه و سلام او را از ما بر وی است یوم ولد
روزی که متولد شد ویوم یموت و روزی که بمیرد ویوم یبعث و روزی که بر انگیخته شود حیا در حالی که زنده باشد و گوید جامع
از قبیل ابدال و اعظم و گویند مراد حسن و ارت باشد که مقصد نجوم ... عند بهم یرزقون الآیه و مراد سلام
رحمة و تحیة از صحابه است بر وی در دنیا و آخرة و گویند مراد ایمنی است و امنی یعنی است از شر و اغوای شیطان وقتی که متولد شد و از
قبر وقتی که زنده گردد و از هول رستخیز در روز قیامت از ابن عیینه منقول است که تخصیص این سه موضع بذکر جهت آنست که وحشت مر آدمی
چون او بود چون متولد شود در خارج از مقام مطمئن می بیند که در وی بود و چون متولد شد خود در خارج از مقام مطمئن می بیند که
نشد خبرها و امثال ها و مثل ها که بر ... و در وقتی که مبعوث گردد خود را در محشر عظیم ... و گویند که سلام او
روز ولادت رسید ... فضیلت است و ثانی تمامیت بر ... نوال و جزای نفقه خوف ... یحیی با وجود عصمت او در غایت اشتهار است و در
کتب معتبره با اسانید صحیح آمده که رفت تا ... تعبد از خدا ترسی او مرتبه بود که چون احوال قیامت استماع کردی في الحال از دل مضطرب شدی و مع
رحمت در اضطراب و اعتزاز اسیر ... از لباس ... قناعت کردی و از طعام نان جو اکتفا نمودی در چهار سالگی ...
بود و در ... سالگی ... احکام شرع ... بود ... و حنس ... قدر ... چندان گریست ... بود که گوشت و پوست از رخسار
مبارکش فرو ریخته بود ... نان ... بود ... مادرش از سر شفقت ... پاره نمد بر ... رخسار او نهاده بود ... حظ
از او بر داشته ... نمودی ... بعضی ... روزی زکریا گفت ای فرزندی ... از تو خواستم که سرور دیده من باشی ... را ...
فرزند ... من ... بود و از تو ... طلب کردم که ... روشنایی ... بود ... گوشت ... نهاده ... کرده
و ما ... خطاب ... کریم ... فرزند ... طلب ... که ... پدر ... و مادر ... کردی ...

که با او محبت بجز زید بر ... در عالم عشق پا نهی کرده ... مراد ... او احتیاط ... حرکت ... و البدی در
... و ... و ... از راه خدا بابت ... ما ... ما ... بلا بر روش داده ... محبت ... و ... و عشاق ...
زهرای زکریا ... از هنوز ... است منظور ... باش ... که ... ترا ... حلق ... ستم ... بر ... سا ...
و قدم بلا ... رضا استقبال کرده ... و مادر ... در ... یحیی ... که در مجلس که حاضر بودی زکریا از
عقوبات الهی کلمه یگفتی ... شرح ... یحیی ... استماع ... خوف و وعید ... آواز ... بر یحیی
از کریه ... نزدیک رسید ... زکریا بالای منبر ... یحیی ... در ... سوی ...
و کلیمی در خود بجهید ... یحیی ... از وعید الهی ... و گفت ... که ... از ... و عضبان ...
نکرد ... از خوف خدا یحیی ... شب ... و در ... از مسجد بیرون ... مادر ... پدر ...
کما ... عضبان ... و ... عضبان ... پسر ... بر ...
شهر بیرون رفت زکریا از منبر فرود آمد ... رفت و مادر یحیی را گفت ... نم کا ... در مسجد ... از وعید ... کردم
سر و پا برهنه از مسجد بیرون رفت ... روی بصحرا نهاده است ... یحیی ... در ... جای ... یحیی ...
مادر ... از ... روان شد ... و سه شبانه روز کوه و صحرا ... و ... یحیی ... صالح
روز چهارم ... یحیی خبری ... گفت ... کشته ... از خوف خدا سر و پا برهنه از شهر بیرون
آمده و ماه سه شبانه روز ... تحس ... ایم ... هیچ ... است که ...
... بیرون ... ساکت ... از ... زمانه ... آب ... چکان ... ارم
زکریا گفت ... بیرون ... روی ... طرف ... مادر ... یحیی ... بکو ... در مسجد در
... که جای سجده ... آب ... مادرش ... یحیی ... حال ... کرد ... نهاد یحیی
برهان ... گذاشته ... روح ... و ... و مادر ... از ... چندان ... کرد
... حاصل ... شوی ... مادر ... جان مادر ... یحیی ...
بار کرد و مادر ... بیرون ... مادرش ... گفت ای یحیی ... که ... جبار ... خورده ...
... زکریا ... تمام یحیی ... روز ... که یحیی طعام نخورده بود ... قدری
آن ... یحیی ... تناول کرد ... در خواب دید ... ای یحیی ... عضبان ... از
کردی ... یحیی ... اسد ... روی ... آری ... ولایت ... اسلاف ...
کما ... محبت ... در ... انه و الحمد ... علوم ساخته ...
هر که ... سبحانه ... دوست ... را درشتی ... از جمله ... یو ...

زکریا را سبب آن بود که ملک آن زمان زنی بود و آن زن را از شوهر دیگر دختری داشت جمیله و خود پیر شده بود و میخواست که دختر خود را
خود در عقد ملک در آرد پس با یحیی مشاوره کرد یحیی فرمود که آن دختر حرام است بر تو ملک ترک دختر نمود و آن زن فاجره این صورت [illegible]
کرد و روزی ملک مست و بیخود بود دختر را بیاراست و در نظر او بجلوه در آورد ملک قصد دختر کرد زن گفت این صورت میسر نشود تا یحیی را کشی
چه سبب بهای دختر سر یحیی است ملک کشتن یحیی اشارت داد علمای وقت خبر شدند گفتند اگر قطره خون یحیی بر زمین ریزد دیگر گیاه
نروید ملک بفرمود تا سر او را در طشت بریدند خون او در جاهی بریزند پس که طلب یحیی [illegible] کنند که بی سر ماند ملک گفت [illegible]
اللعنت اول آن زن فاجره را بلا رساند تا برکند [illegible] خود [illegible] بکند ملک حکم کرد که بر موجب [illegible] کند چاکران ملک زکریا
آمدند [illegible] بود یحیی را با پهلوی وی [illegible] و قصد زکریا کردند وی از پیش ایشان بگریخت [illegible]
شد در کرویی یحیی را [illegible] زکریا [illegible] بطرف شد در آن موضع درختی بود آن درخت
[illegible] درخت کرد [illegible] زکریا را [illegible] گوشه ردای زکریا گرفت [illegible] درخت قرار آمد
در [illegible] و ابلیس بصورت پیری [illegible] دلالت کرد [illegible]
مردود [illegible] درخت [illegible] ایشان [illegible] اره [illegible] کفت [illegible]
[illegible] کنند [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] زکریا [illegible]
[illegible] زکریا [illegible]
[illegible] زکریا [illegible]
کردی [illegible] عشق [illegible]
[illegible] یحیی [illegible]
[illegible] یحیی [illegible] طشت [illegible]
که در آن طشت جمع شده بود در چاه ریختند از خون در آن چاه بجوش آمد و جوش همی زد تا بخت نصر بابلی [illegible]
تا هفتاد هزار کس از گروه بنی اسرائیل کشت و سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده که پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرمود که [illegible] قتل یحیی بن زکریا هفتاد هزار کس را بکشتم برای فرزند تو حبیب [illegible] دو باره هفتاد هزار کس را
خواهم کشت و در روایتی دیگر [illegible] رسول صلوات الله علیه و آله هفتاد هزار و هفتاد هزار کس را بکشتم [illegible]
مذکور است که محمد صلی الله علیه و آله قتل حسین را انتقام خواهد [illegible]
اللهم العن الذین ظلموا [illegible] آل محمد [illegible]
و الآخرة [illegible] قصه زکریا و یحیی [illegible] قصه مریم [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

قاله
و عبادة [illegible] ذکر کنید از اخبار [illegible] آنحضرت [illegible] **واذکر** و یاد کن ای محمد **فی الکتاب**
در قرآن **مریم** قصه مریم بنت عمران [illegible] در مسجد [illegible] بعبادت مشغول [illegible]
مسجد [illegible] حالات [illegible] **اذ انتبذت**
چون [illegible] **من اهلها** از اهل خود [illegible] **مکانا شرقیا** در جایی که جانب شرقی
بیت المقدس [illegible]
[illegible] قصه مریم [illegible]
[illegible] مریم [illegible]
[illegible]
[illegible]
فاطمه
[illegible] مشغول [illegible] عبادت [illegible]
[illegible] مریم [illegible]
[illegible]
مکان شرقی کرد **فاتخذت** در بر گرفت **من دونهم** از پیش ایشان **حجابا** پرده [illegible]
[illegible] **فارسلنا**
پس فرستادیم **الیها** سوی او **روحنا** روح خود [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible] **فتمثل لها**
[illegible] **بشرا سویا** [illegible]
[illegible] روح عیسی است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قالت** [illegible] **انی اعوذ** [illegible]
[illegible] **بالرحمن** [illegible] **منک** [illegible] **ان کنت تقیا** [illegible]
[illegible]

الهی باشد بخلاف [illegible] که بعضی گویند [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] عن المعصیة یعنی دانست او که پرهیزکاری [illegible] معصیت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
او را بجبرئیل **قال** گفت **انما انا** جز این نیست که من **رسول ربک** فرستاده [illegible]
مرا بتو فرستاده **لاهب لک** تا ببخشم ترا [illegible] **غلاما زکیا** پسری پاکیزه [illegible]
[illegible]
مریم [illegible] **قالت** گفت **انی یکون** چگونه بود **لی غلام** مرا پسری **ولم یمسسنی** [illegible] **بشر** آدمی
بطریق نکاح [illegible]
[illegible]
[illegible] **ولم اک بغیا** و نبوده ام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قال** گفت جبرئیل **کذلک**
[illegible] **قال ربک** گفت پروردگار تو **هو** این کار [illegible]
[illegible] **علی هین** [illegible]
[illegible] **ولنجعله** [illegible]
[illegible] **آیة**
للناس [illegible]

الله السموات والارض الحق [illegible]
[illegible] **ورحمة منا** [illegible]
[illegible] **وکان** [illegible] **امرا مقضیا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فحملته** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فانتبذت** [illegible] **به** [illegible]
[illegible]
[illegible] **مکانا قصیا** [illegible]
[illegible]
[illegible]

مدت حمل [illegible] و عطا و ابو العالیه [illegible] هفت ماه بود [illegible] بعضی گویند [illegible] ساعت بود

[illegible] و ابو عبد الله علیه السلام نقل کرده [illegible] ساعت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حق سبحانه [illegible]

[illegible] فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ [illegible] إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ [illegible]

[illegible] المکان [illegible]

[illegible]

[illegible] درخت خرما [illegible]

[illegible]

[illegible] جذع النخلة [illegible]

[illegible]

[illegible] درخت خرمای خشک [illegible]

[illegible] در فصل زمستان بود [illegible]

[illegible] رطب [illegible] درخت خشک [illegible]

[illegible] ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] روح القدس [illegible] حق سبحانه [illegible]

[illegible] قَالَتْ يَا

لَيْتَنِي مِتُّ کاشکی مرده بودمی قَبْلَ هَٰذَا پیش از این حال وَكُنتُ و بودمی نَسْيًا مَّنسِيًّا چیزی حقیر [illegible]

[illegible] فی الکشاف [illegible]

[illegible] عکرمه و ضحاک و مجاهد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

اعلام

[illegible] فَنَادَاهَا [illegible] مِن تَحْتِهَا [illegible]

[illegible]

[illegible] من تحت الاکمة [illegible]

[illegible] درخت خرما [illegible] مجاهد و حسن [illegible] سعید بن جبیر [illegible]

[illegible] أَلَّا تَحْزَنِي

[illegible]

[illegible] قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ [illegible]

[illegible] تَحْتَكِ [illegible] سَرِيًّا [illegible] ابن عباس و مجاهد

[illegible] حق سبحانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَهُزِّي إِلَيْكِ

[illegible] بِجِذْعِ النَّخْلَةِ [illegible]

[illegible] تُسَاقِطْ [illegible]

[illegible] عَلَيْكِ [illegible] رُطَبًا جَنِيًّا [illegible]

[illegible] فَكُلِي [illegible] وَاشْرَبِي [illegible] وَقَرِّي عَيْنًا [illegible]

[illegible]

[illegible] خیر من الرطب [illegible] خیر من العسل [illegible]

[illegible]

[illegible]

خیر من الرطب [illegible]

تحتها

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ان الله اطعم مريم في نفاسها رزقا ابدء شفا النفساء مگر شکر خرما و بدرستی که حق تعالی اطعام مریم کرد ابیند در وقت نفاس از غایت
که سخت است خرما را مضغ کند و در دهن کودک نهند در آن وقت که متولد شود و من رسول الله دیدم که چنین کردی و گویند که خرما تر
دادن زنان نخیل که دل کرده ازین روزنست شده بر اعطا سری و رطب برجود و ما جرا است جمع کلوا و اشرب و دیگری الکسل
و موجب دفع حزن و الم از جانب هر دو بجهت آنکه معجزه امر وی بیان بوده که او را اهل عصمت است و شهید از بیبه دلیل او اعلام تحیر او
منزلت و بربیان واضح شود که ولادة بدون فحل از مرتبه که او امور الهیات و از عادات خارجست و خلاق آن از وصادر شدن
بجنت رطبه ابعدا از عطای سری و رطب نمود که وقری عینا یعنی خاطر خود را نیکو دار و خوش حال باش و غم و اندوه را از خود
کن و فارغ البال وضع حمل تمای اوره امد که مریم چون نگاه طیبه و هری البلد تحابط کشت کفت با خدایا قبل این کار نزد است
رنجور شود هر روزی من بسیر سازندی بی الحم اسمی ایشنگر دا اکنون که بدر صحرا کرفتار اسماعیل که در حق ایشان تا چه
این جه حکمت خطاب رسید بوی که چون ارین محیر دیدی اجمع عوابی و الکلیه بر جمیع الوحی منوجه ماه و دیعا کون کوشت
بجانب عیسی تعلق بر اورده و فتوری در آن تحیر را ما یافته حقها ان که امد که حکمت در مکه در حق ماموره شدیم اکنون چون
تحریک آنکه بانکه کان بدانند که عادة الهی جاریست بر نیکو روزی کوشش و کسب منوطاست و حبیبت الحرکه توجب البرکه
اینت و تم ما قبل • اگر خواهی بی بزدان روزه دادی • مریم کی زاده ادی که خرمی • روایت که چون مریم علیها السلام این
کت بابی جو را بر شده درخت خرما دا که سر نهادت و خشک کشته و بال خورده بود فی الحال اعضاء در انحال برابر اسید اکرد
و رطب هو شد و خرمای بر او تازه ازو فرود بجست و گویند که آن نخل برنیه بود و بروایتی مانوریا ابو عبد الله علیه السلام عجوه بود آورده اند که
جون مریم وضع حمل شد و حق سبحانه جمعی از ملایکه را فرستاد تا کرد مریم بودند و استکام که عیسی متولد شد او را
و شتند بآن جشمه آب و در حریرت بجیده در کنار مریم نهادند و بوی ندا رسید که ای مریم خوش که امروز روز جدای **فاما**
ترين برا که ببینی **من البشر احدا** از آدمیان کسی را که طعن نواند و از تو برسد که این فرزند از کجاست **فقولي** بس بکوی **اني**
نذرت در رستی که من نذر کرده ام **للرحمن صوما** برای خدای روزه را و در آن شریعت روزه ایشان ترک طعام و کلام بوده و
روزه صمت کویند و در شرع ما منسوخست **فلن اكلم اليوم** بس سخن نخواهم کفت امروز **انسيا** با هیچ آدمی بلکه با ملایکه سخن کویم
و با حق تعالی مناجات کنم و در ان عباس صوم بمعنی صمت است یعنی خود را در لب کرده ام از که سخن کویم و این معنا سخن مادر شرع بوده
بجهت اختیار از خود و عفاراتش شده و هیچ جیری دیگر کفت و این قول اصح است و از جانبی مروی است که چون حکایت یاد کرد که نذر روزه
رابدر کنند و اگر کسی با او تکلم کند باشاره جواب او دهد و با ما صفون این نذر فقولی للرحمن صوما را تفهیم و اکنده مراد تسخول بجت کلام
جمع هده که من نذر کرده ام که سخن نکنم و ان لکد بنتو راست و کریمه فاشارت الیه که بعد این واقع شد مصدق این قول است و بعضی گویند
که کلام کردن با این قول محافظ ساخت مردم او تسبیح و جی نالی ندو او نباشد زیرا که نه اوبان و حیو بود که با آدمی سخن کند که اصلاح
و منطوق کریمه فلن اکلم الیوم انسیا نا هست اعنی بستی با آدمی او هم و اشهرت را مراد و سجاده او را این بحجه در جمیع بود که سخن عیسی

ستطاب ر

بجهت تکلم تقریر باید نمايد و اوّل الزمان و در سینه مها دو رطب طلعتی را قطع کرده بود بجهت کراهت مجادله سفها که مجادله در انجام کلام
و دیده را لالت بر آنکه سکوت از سفیه واجبست و ترک جواب الا اذا کسی انباء ربیع اهانه و هتک عرض باشد لازم او ردّ کلمه جواب احمد
سیعه مریم بطریق صحرا اوبیافت تحیر و مشغول شد از خرما و هر کرا بجهت تا کسی نیفتاد و لکه او را در جنت بخورد و بعد از غوطه اسوه و الحاشیه
شد و مریم جون تا ایشان را دید عیسی را برداشته متوجه ایشان شد و روایت که عیسی در راه با مادر سخن در آمد و گفت ای مادر بر تو بشارت
و رسول الله یم از قوم خود اندیشه مکن و در کلمه بر ایشان و اکذار **فاتت به** بس آورد مریم عیسی را **قومها** بقوم خود **تحمله** در
کنار داشت و او را همی که چشم آن کروه بروی افتاد و کودک را بر وی دیدند فغان بلند شدند و گریستند جا و از حال ایشان
بود و آباء و امهات او بورع و صلاحیت و تقوی مریم و بودند و روی خصمت عصمت و طهارت در عفت و نظافت مشهور چون آن حال ازو
کردند متحیر شدند **قالوا يا مريم** گفتند ای مریم **لقد جئت** بدرستی که آمدی **شيئا فريا** بجیزی عجیب بدیع که در میان اهل بیت تو
این نبوده و نیست و امثال تو بدر این صورت مقصور جز از تو این کار نیاید عجیب و غریب و از جانبی مرویست که مراد شیء امر قبیح و منکر
مشتق از افترا که بمعنی کذبت که منصف قبیحه سعی او در دی جیزی درشت بر ما **يا اخت هرون** ای خواهر هرون از کلمه شناخت که او
برادر بوری مریم بود و مجلس طریقه زهد و صلاحیت مشهور و بر وفق دین و در سیری مراد هرون برادر موسی است و نسبت دادن مریم را
آنست که از اولاد او بود همچنانکه میگوید یا اخا تمیم و یا اخا همدان و گویند که از اعقاب وی در طبقه اخوه و میان او و هرون هزار سال
سعید بن جبیر گفته که او مردی فاسق بود و مشهور بزنا و فساد و مریم را در قبح عمل تشبیه با کردند و مکانت قبلا تشبیه حقیقت حال او بود
و قتاده و کعب ابن زید و منصور بن شعبه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که مراد هرون مردی صالح بود در بنی اسرائیل که در صلاحیت و زهد
مشهور بود و هر کاه که کسی بصلاحیت مشهور می یافت و یرا بهرون نسبت میدادند و مرویست که چون او وفات کرد چهل هزار کس تشییع جنازه او
کردند و همه هرون نام داشتند بجهت تبرک و تیمن بنام و باسم او پس معنی آنست که ای مانند هرون در صلاح و تقوی **ما كان ابوك** نبود پدر تو
امرا سوء مرد بدی یعنی شخصی که عمل بد کرده باشد و بفعل قبیح اقدام نموده **وما كانت امك** و نبود مادر تو حضرت حنا نام **بغيا** زناکار
و نامحرم این کلام برای تقریر امر فری است و تنبیه بر آنکه نو احتیاج از اولاد صالحین المخزات و قبل اتی کذشت بود آنکه بی‌داد از در
مریم را شهیر بود و اینکه بر سر نجاره که با مریم عم بوده و بر حال الملازم یافته و عیسی را با خود داشتی و اورا با رسیده خواست که او
رسانید و جبرئیل او را منع کرده و گفت مبادا که قصد یا دری او دو کسی که این امور الهی و کرامات با دشاهیست بر او یاد کفت و او به دیکر باره
موافقت مریم افتاد او بی‌بود تا عیسی متولد شد و بعد عیسی را بر داشت و مریم را نام کرفته بجانب بر دکه از آن جه بود ما در جمل روز
ایشان قیام نمود تا آنکه مریم از علت نفاس یاک شد بعد از آن مریم عیسی را بر داشته از مطر بیرون آمد و عیسی با مادر تکلم آغاز کرد که یا اماه
ما ابشری عبد الله و سیحرای یا مادر من شاد باش که من بنده خدا و مسیح او هم چنانکه ملکه رسید چون مریم بر اهل خود در آمد ایشان از حال او
از دیدن و بکریه افتادند و گفتند که ای مریم ما از خانواده ایم که هرکز از ما مثل این عمل صادر نشده این امری عجیب و غریب است که از تو ظهور
فاشارت اليه پس مریم اشاره کرد بعیسی که با او سخن کویید و جواب از وی شنوید و از روی نماد طلب بر بالا امی من ایشان از وی سخن کرده

قالوا گفتند که کیف نکلم چگونه سخن گوییم من کان فی المهد با کسی که در مهد است [illegible] صبیا

در حالتی که کودکیست که فهم خطاب نمیکند و قدرت بر جواب ندارد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که چون [illegible] جواب [illegible]

[illegible]

[illegible] قال کف انی عبد الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] انا نبی [illegible]

[illegible]

[illegible]

وجعلنی نبیا و گردانید مرا پیغمبر یعنی حکم کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وجعلنی مبارکا [illegible] اینما کنت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] واوصانی [illegible]

بالصلوة [illegible] والزکوة [illegible] ما دمت حیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تا عاجز بود کسانا زوری بهزار که شمار میکند و حرص وی بر زکوة بر وجهی بود که در میان مال زکوة [illegible] دادن حق را [illegible]

الله رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة و هو را کنون [illegible] از الطف و رفق و حسن سیرت خود با مادر و سلم

اجلال اقبال کرد تا اقتضا [illegible] طریقه او سلوک نماید و گفت **وبرا بوالدتي** عطف است بر مبارکا یعنی گردانید مرا نیکوکار به مادر خود

مهربان [illegible] رضای او حاصل کنم و از فرمان او سر نپیچم **ولم يجعلني** و نکرد ایزد مرا **جبارا** گردن کشی که خلق را بکشد **شقيا**

[illegible] که [illegible] فرمان او نبرد [illegible] و استغنا [illegible] با جمیع مردمان طریق تواضع و تخلق سلوک میکنم و جمیع [illegible]

[illegible] مراد آنست که بواسطه توفیق و لطف الهی [illegible] امر او و اختیار [illegible]

مرا [illegible] باشد و او را [illegible] و با جلال و اکرام او [illegible] داشتی [illegible] و طریق ملاطفت [illegible]

[illegible] چون [illegible] را [illegible] طریق یحیی [illegible]

نمود که **والسلام علي** و سلام خدای بر من چنانچه بر یحیی **يوم ولدت** روزی که زاده شدم **ويوم اموت** و روزی که بمیرم

ويوم ابعث حيا و روزی که برانگیخته شوم زنده السلام [illegible] که سلام یحیی بود [illegible]

[illegible] که او کذا [illegible] که سلامی که [illegible] یحیی بود [illegible]

[illegible] عیسی [illegible] السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] عیسی [illegible] السلام علی [illegible] الهدی یعنی [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] روزی یحیی عیسی را گفت [illegible]

عیسی در جواب گفت [illegible] سلام الله علیک [illegible] سلام [illegible] خدای

[illegible] عیسی [illegible] خدای [illegible] استغفار [illegible]

[illegible] عیسی

[illegible]

[illegible] عیسی علیه السلام [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] که

[illegible] عیسی [illegible]

[illegible] عیسی [illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

روزی [illegible] دختر فرعون [illegible]

که آن زیکاره نه بود و ارید کار به عطلبات دختر این حکایه را بعرض کرد فرعون او را طلبید و گفت خدای تو کیست گفت رب السموات والارض

[illegible]

[illegible] فما على الحق [illegible]

ابوهریره از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده [illegible]

کسی [illegible] روزی مادرش [illegible]

صلوتي على امتي [illegible]

و جواب [illegible]

صومعه وی [illegible]

آتش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الله [illegible]

[illegible]

[illegible] که **ذلك عيسى ابن مريم** یعنی آنکه

[illegible]

[illegible] **قول الحق** منصوب است [illegible]

[illegible] قول الحق [illegible]

عیسی قول الحق یعنی [illegible] کلمة الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **الذي فيه يمترون** یعنی [illegible]

[illegible] ابن الله [illegible]

[illegible] **ما كان لله ان يتخذ من ولد**

[illegible]

آنکه او کبیره فرزندی **سبحانه** منزه و مبراست از اتخاذ ولد چه ولد مجانس والد باشد و براهین بر عدم ولد آن قطعی است که از سبحانه ارشحبه

منزه است چه حصول ولد از مجالست شهوت و ولد ابن منفرد و تغیر اصحاب حاجت محتاج است و منزه است از هر عیب و نقص ابدا ان بسکینه منزه است **اذا**

قضی امرا چون حکم کند به آفرینش چیزی یعنی اراده احداث شئی نماید **فانما یقول له** پس جز این نیست که گوید مر آنرا **کن فیکون** باش پس بگردد

بیانست کلام تجرد کمی که قدرت او ایجاد مقدرات که بلفظ کن ایجاد شئی نماید آنچه منزه خواهد بود و مرا شانه از تعلق مبدا از اجسام و اتخاذ ولد

بالجمله الایات فیما انجاز حسب مجازات حقیقت معنی آنست که چون اراده سبحانه اراده شئی نماید فی الحال موجود شود بدون توقف جزای و تثبیت

آمر مطاع که مامور ممتثل امر باید شد از انجمله آن چیز خود را خواهد ساخت که امر کند بقول بعجله **وان الله** و بدرستی که خدای بحق **ربی و**

ربکم پروردگار من و شماست **فاعبدوه** پس بپرستید او را بعبادت او و مشغول شوید **هذا** اینست **صراط مستقیم** راه راست

مثال احسان و روضه رضوان مشارالیه هذا یا حضرت رسول آمده است یا جمیع امور سابقه و جمله ایمانات دست شکلی اقرب نظر به حقیقت که

و صدق که ادعای تر جمعت و ثابت شهادت است کماله الحق عملیه که آن ملازمت عبادت و طاعت و ایمان بآن او را احتیاج و حاجت آن است

و فالته برای متوقف است که جمع بیان امر مذکور بر طریقیت که مشهور است استقامت متولد بود که ماکان هذا الحصال رحمکم الله

باشد و قوله قول الحق الذی فیه یمترون جمله معترضه بنا بر آنکه کلام حضرت رسالت باشد مقدرست با آنکه فرمان او هم لا تنال ما کان الله

تواند که صراط مستقیم **فاختلف الاحزاب** پس اختلاف کردند جمیع فرق یهود و نصاری **من بینهم** از میان خود در شان عیسی

یعنی هر حزبی اعتقاد چیزی کرده که مخالف اعتقاد حزب دیگر بود چه یهود طرف تفریط گرفتند و نصاری در جانب افراط افتادند

زنا بان مختلف شدند سه فرقه گشتند نسطوریه عیسی را ابن الله گفتند و یعقوبیه الوهیت او را قایل شدند و ملکانیه گفتند او سه شخص

و بعضی ازین جمیع فرق ادمیان در روی اختلاف کردند یهود او را منفرط و ترسایان افراط و مسلمانان باقتضاء آن حضرت او عبد الله است

و بنابر جمعی من زالهوات بنابر اول ثانی برای تمیز میشی از میان آدمیان ایشان اختلاف کرده اند و ماتریدالاهل سنت او را آنکه

رد بر حق بوده و اعتقاد صحیح داشته و بعضی در حق او و مادر او اختلاف کردند چنانکه گذشت **فویل للذین کفروا** پس وای برایشان که

که کافر شدند **من مشهد یوم عظیم** از وقت حاضر شدن بامکان حضور روز بزرگ که قیامت باشد از مشاهده اهوال آن روز و حساب

آن و با از شهادت آن روز بر ایشان چه در روز قیامت ملائکه و انبیا و السنه و جوارح کفار در کفر و بدی اعمال ایشان گواهی دهند یا مراد

شهادت باشد یا مکان آن و در بعضی مراد الجمله آنست که گواهی دهند بان در حق عیسی و مادر او **اسمع بهم وابصر** اوی هر دو فعل تعجب

در دنیا کور و کر بودند و افاده تحقیق استماع در مذکور و معنی آنکه چه شنوا باشند کافران و چه بینا **یوم یاتوننا** در آن روز که بیایند بسوی ما

قیامت حاضر شوند و لیکن سود ندهد ایشان را دیدن و شنیدن یعنی بصیر و سمیع شوند و مواعید الهی را به یقین گردند لیکن نفعی ندهد

حق سبحانه تعجب از حال ایشان نمیشود بر مبصرات که تعظیم و اعجاز ایشان در آن روز در جنب حقیقت که ایشان را باید سزاوار تعجب

در دنیا و مواعید و روایات الهی را اسمع و ابصر می نبودند و در آنجا چه فایده کنند که این سخن بر سبیل تهدید است یعنی چه شنوا باشند

سبحان بر حق یا وجه با معقولات و اهوال آن در حیات اسمع و ابصر صیغه امر به خطاب حضرت رسالت یعنی شنوانید و بینا کردان

ایشان از مواعید این روز و آنچه احاطه ایشان کند از عقوبات و اهاویل و بنابر اول جار و مجرور در موضع رفع است و بنابر ثانی در محل نصب

از روی شدید سبب مایک **لکن الظالمون الیوم** لکن ستمکاران امروز یعنی در دنیا **فی ضلال مبین** در گمراهی اند هویدا و آشکار

جا آنکه از هوی بر هدی کرده اند و از دین حق عدول نموده اند یعنی کافران در دنیا غافل اند با موری که در آخرت عارف باشند و این عرفان

وا میدارد که ایشان نداشته و اتباع ظالمین در موضع ضمیر اشارت با آنکه ایشان ظلم کرده اند بر نفسهای خود که استماع سخن حق نکردند و ندیدند

ربانی را در حینی که ایشان را نفع میداد و تحقیق تحیل بر غفلت ایشان به ضلال است بجا است یعنی غفلت ایشان ضلالی است ظاهر

بود و اسلام ننموده که اینجا مذکور دالست بر آنکه مراد ستم کاران بیمه که ایشانند انجمن شوند و در دیده آنکه مجموع ایشان آن ظاهر میکند

و کوری و کری کنند چه حق سبحانه لکن الظالمون الیوم فی ضلال مبین را در مقابله اسمع بهم وابصر داشته پس مراد اسمع و بصر بعد از شنیدن

که ضلال ایشان بعد از آنکه سمیع و بصیر باشند **وانذرهم** و بیم کن ایشان را یعنی کفار مکه را **یوم الحسرة** از روز پشیمانی

و روز کاری که متحسر باشند که چرا بد کردیم و نیکو کاران حسرت خورند که چرا بیشتر نیکی نکردیم **اذ قضی الامر** حال یوجب یعنی آنکه

ایشان از زندگی که ساخته شود کار یعنی در روز حساب همه خلایق که مشود در حکم صادر کرده و گذشته شود بعد از آن مرگ در صورت قبیح

یعنی آخرت حسرت خوردن در روزی که احاطه کند به آن خلق شود و بعضی را بهشت و جمعی را بدوزخ برند و این و علاوه از آن که حکم کرده شود

اهل جنت و یا بالا مردیار انسفضی شمار نه که امید رجوع نباشد و ازان تا آنست که ازان ماجات مطلب و مشوا باشد در جای حسرت ایشان

کشف یعنی روزی که کشف سر او شود که قوله یوم تبلی السرائر یا اخبار یعنی تحیر یعنی روزی که حیران و سرگردان باشند و قوله **وهم فی**

غفلة حالست متعلق بقوله فی ضلال مبین و ما بین آن جمله معترضه یعنی کفار در گمراهی هویدا اند در حالتی که ایشان در غفلت بی بهره اند

احوال آخرت بجهت اشتغال ایشان بحطام دنیوی **وهم لا یؤمنون** و در حالتی که ایشان منکرند بآخرت و معتقد نیستند به آنچه متعلق

باشد با ایشان و مابین حال انسفض تعلیلست یعنی ایشان را چنانکه در غفلت اند و ایمان نمی آرند یعنی بسبب غفلت و عدم ایمان

انذار ایشان کن مسلم در صحیح خود از ابو سعید خدری روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله فرمود چون روز قیامت شود مرگ را بیاورند بر صورت

بر روز حق سبحانه مرگ را بصورت کبش املح که رنگ سفید یا سفید است ممزوج به سیاه میان بهشت و دوزخ بیاورند پس ندا کنند

و در سید ندا کنند ای اهل بهشت آیا می شناسید این را گویند آری این مرگ است و ندا کنند ای اهل دوزخ آیا می شناسید این را گویند آری این مرگست

اهل الجنة خلود و لا موت و یا اهل النار خلود و لا موت یعنی ای اهل بهشت و دوزخ شما همیشه جاوید باشید که هرگز مرگ نیست پس پیغمبر

این آیه را تلاوت فرمود که وانذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر یعنی ذبح الموت ایشان در وقتی که این کبش که بصورت مرگست بکشند اهل دوزخ

حسرت خورند و بعد از آن فرمود که بهشتیان چون این ندا بشنوند چندان خوشحال و شادمان شوند که اگر مردن بودی هر آینه از شادی هلاک

شدندی و دوزخیان چندان غمگین شوند که اگر مرگ بودی از اندوه هلاک گشتندی و این روایت را اصحاب ما از امام جعفر صادق علیه

علیه السلام نقل کرده اند و ذبح مرگ بر طریق تمثیل است یعنی با ایشان گویند که جاودان باشید که مرگ نیست و ذبح آن کبش بجهت

کبش مذبوح امید حیات از دوزخیان قطع است تا اهل دوزخ را ناامیدی آن باشد که بمیرند و اعتقاد کنند که اهل بهشت را خوف آن نباشد

کدورت شود و از عقوبت محروم ماند **إِنَّا نَحْنُ** در معنی که ما **نَرِثُ الْأَرْضَ** میراث بریم زمین را **وَمَنْ عَلَيْهَا** و هر که بر روی
زمین است یعنی همه را فانی سازیم و بر هیچ کس باقی نماند و زمین که مالک و متصرف باشد جز ما [illegible] و ملک همه راجع شود با کسی که مالک
همه زمین و هر که بر روی است احاطه نماییم و همه را بمیرانیم هیچ احدی را نگذاریم که در ما ارث تصرف بکند [illegible] ذکر ارث بطریق تشبیه است
سلطان [illegible] مستقل بود [illegible] و در هیچ چیز [illegible] جمیع مکونات در تحت تصرف ما باشد و هیچ کس نماند که دعوی ملک کند
هیچ جای که حالی دعوی میکند **وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ** و بسوی ما باز گردانیده شوند [illegible] بجای [illegible] امر [illegible]
بر روی کردار ایشان [illegible] در کشف [illegible] اشارت [illegible] احدیت [illegible] حلقه [illegible] از لی [illegible] الاکبر
کون لا اقرب [illegible] و [illegible] بشنود [illegible] اکبر [illegible] لمن الملک الیوم
سوی معبود [illegible] لله الواحد القهار [illegible] ذکر [illegible] و تبشیر [illegible]
عیسی قصه ابرهیم خلیل را [illegible] در طریق نجات سلوک نمایند [illegible] **وَاذْكُرْ** و یاد کن ای محمد
[illegible] **فِي الْكِتَابِ** در قرآن **إِبْرَاهِيمَ** قصه ابرهیم را [illegible] مشرکان عرب [illegible]
[illegible] ابرهیم [illegible] توحید [illegible] **إِنَّهُ** در معنی که او **كَانَ صِدِّيقًا** بود بسیار راست گوینده و تصدیق نماینده
[illegible] مخلص [illegible] ملازم [illegible] کثرت [illegible] تصدیق [illegible]
الهی و آیات و کتب و رسل [illegible] اقوال [illegible] صادق و مصدق بود **نَبِيًّا** پیغمبر [illegible]
[illegible] **إِذْ قَالَ** بدل [illegible] ابرهیم [illegible] بالصدق [illegible]
[illegible] **لِأَبِيهِ** مر پدر خود [illegible]
[illegible] الا لکریم [illegible] فی الساجدین [illegible]
[illegible] الطاهرین الی ارحام الطاهرات [illegible] سوره الانعام [illegible] **يَا أَبَتِ**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کرای [illegible] **لِمَ تَعْبُدُ** چرا میپرستی **مَا لَا يَسْمَعُ** آنچه را که نمیشنود [illegible] **وَلَا يُبْصِرُ** [illegible]
[illegible] **وَلَا يُغْنِي عَنْكَ** و دفع نمیکند از تو **شَيْئًا** چیزی را [illegible]
[illegible]
[illegible]

از توحید و عبادت او بود [illegible] باستغنای تام و انعام عام و منحصر [illegible]
[illegible] خالق [illegible] عقل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
يَا أَبَتِ ای پدر من **إِنِّي قَدْ جَاءَنِي** در معنی که آمده است مرا **مِنَ الْعِلْمِ** از دانش **مَا لَمْ يَأْتِكَ** آنچه نیامده است ترا
[illegible] برای عقاب **فَاتَّبِعْنِي** پس پیروی کن مرا **أَهْدِكَ** تا نمایم ترا **صِرَاطًا سَوِيًّا** راهی راست
[illegible]
[illegible]
ابرهیم علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ** ای پدر من مپرست [illegible] فرمان او [illegible]
[illegible] **إِنَّ الشَّيْطَانَ** در معنی که دیو **كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ** هست مر خدا را **عَصِيًّا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ** ای پدر من در معنی که من میترسم **أَنْ يَمَسَّكَ** [illegible] **عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَٰنِ** [illegible]
[illegible] **فَتَكُونَ** پس باشی **لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قَالَ أَرَاغِبٌ** [illegible] **أَنْتَ** [illegible] **عَنْ آلِهَتِي** [illegible]
[illegible] **يَا إِبْرَاهِيمُ** ای ابرهیم [illegible]
[illegible] **لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ** اگر باز نه ایستی [illegible]

لأرجمنك هرآینه دشنام دهم ترا یا سنگسار کنم ترا [illegible] واهجرني عطف است بر
[illegible] لأرجمنك [illegible] یعنی [illegible] دور شو از من [illegible] مليا زمانی
دراز [illegible] و نزد ابن عباس [illegible] سالم [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible] باین کلمات [illegible]
ومقابله سیئه بحسنه قال گفت سلام عليك سلام بر تو باد یعنی [illegible] سلام [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] سلام [illegible]
سأستغفر لك زود باشد که آمرزش خواهم برای تو ربي از پروردگار خود [illegible] استغفار [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] استغفار ابراهیم [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] سورة البقرة [illegible] إنه كان بدرستی که خدای من هست بي حفيا [illegible]
وأعتزلكم [illegible] وما تدعون [illegible]
من دون الله [illegible] وأدعوا ربي [illegible]
[illegible] عسى ألا أكون شاید که نباشم بدعاء ربي [illegible] شقيا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فلما اعتزلهم [illegible] ابراهیم [illegible] وما
يعبدون [illegible] من دون الله [illegible] وهبنا له [illegible] إسحق ويعقوب [illegible]
اسحق [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] وكلا جعلنا [illegible] نبيا [illegible]
[illegible] ووهبنا لهم [illegible]
[illegible] من رحمتنا [illegible]

[illegible] وجعلنا لهم [illegible] لسان صدق عليا زبان راست در حالتی که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ابراهیم [illegible] إنه بدرستی که او [illegible]
[illegible] واذكر یاد کن ای محمد في الكتاب در قرآن موسى قصه موسی را [illegible]
مخلصا [illegible]
[illegible] وكان رسولا نبيا [illegible]
[illegible]
[illegible] من جانب الطور
[illegible] وناديناه [illegible]
[illegible] الأيمن [illegible] نجيا
[illegible] وقربناه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ووهبنا له [illegible] من
[illegible]
رحمتنا [illegible] أخاه هرون [illegible]
[illegible] نبيا [illegible]
[illegible] واذكر یاد کن في الكتاب
إسمعيل [illegible] إنه كان [illegible] صادق الوعد [illegible] وكان رسولا [illegible]
نبيا [illegible]
[illegible]

[illegible] ادریس [illegible] صحف [illegible] قال [illegible] والحمد لله [illegible]
رسول [illegible] صاحب [illegible] ابراهیم [illegible]
و اولاد [illegible] اسمعیل بن حزقیل [illegible] حق سبحانه [illegible] ساخت [illegible]
و فرشته نزد او آمد و گفت حق سبحانه ترا مخیر ساخت [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] الحسین [illegible]
درصفات او [illegible] که **وكان يأمر** [illegible] **أهله** [illegible] **بالصلوة** [illegible] **والزكوة** و
[illegible] **وكان عند ربه** [illegible] **مرضيا** [illegible]
واستقامت [illegible] الاولین [illegible]
[illegible] **واذكر**
في الكتاب [illegible] **ادريس** [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن مسعود [illegible] **انه** [illegible] **وكان**
صديقا [illegible] **نبيا** [illegible]
[illegible] **ورفعناه** [illegible] **مكانا عليا** [illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] فرشته [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] حق سبحانه [illegible]
[illegible] فرشته [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible] ادریس [illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible]
[illegible] فرشته [illegible]
مطلع آفتاب [illegible] از تو حاجتی دارم [illegible]

ازمکان

اگر ممکن باشد در احوال [illegible] عبادت [illegible] وقت وفات او [illegible]
آن شود [illegible] حق سبحانه [illegible]
مطلع آفتاب [illegible]
ادریس [illegible] ملک الموت [illegible]
ادریس مشتاق دیدار او بود [illegible] حق سبحانه [illegible] ادریس [illegible]
او را با آسمان برد [illegible] ادریس [illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible] حق سبحانه [illegible]
بصورة آدمی [illegible] سلام کرد [illegible] ادریس صائم الدهر بود [illegible] ملک الموت طعام نخورد [illegible]
از وی پرسید که تو کیستی گفت من ملک الموتم از خدا استجازت کردم [illegible]
[illegible] از تو حاجتی دارم [illegible] قبض روح [illegible]
ملک الموت روح وی را قبض کرد [illegible] آسمان [illegible]
الموت را دستوری داد وی ادریس را با آسمان برد [illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible]
[illegible] حق سبحانه [illegible]
دوزخ [illegible] حق سبحانه [illegible]
[illegible] **اولئك** [illegible] علیهم السلم
الذين انعم الله عليهم [illegible] **من النبيين** [illegible]
[illegible] **من ذرية آدم** [illegible]
[illegible] **وممن حملنا** [illegible]
مع نوح [illegible] **ومن ذرية ابرهيم** [illegible] **واسرائيل** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بوده **وممن هدينا** [illegible] **واجتبينا** [illegible]
طاعة **اذا تتلى عليهم** [illegible]

اینان باشد از خدا باز جو و علو طبقه ایشان در شرف نسب و کمال النفس و الحسب و قرب مکانت نزد حضرت عزت یعنی هرگاه خوانده شد بر ایشان
آیات الرحمن آیتهای خدای تعالی که منزل شده بود بر ایشان خروا بروی در افتادند سجدا در حالتی که سجده کنندگان بودند
خدا را و بکیا و گریه کنندگان از خوف او بکی جمع باکی است چون جثی که جمع جاثی است و سجود و قعود که جمع ساجد و قاعد است و مستوا اند
یکسان اند ... آیات در صورت که نزد بعضی ... احبار اهل کتاب چون عبدالله سلام و قوم او که چون قرآن بر ایشان
خوانده میشد بسجده می افتادند ... و از علی بن الحسین صلوات الله علیه روایت کرده اند که فرمود نحن عنینا بها الذین ... اخوانه
یعنی این در حق ما نازل شده و این سجده از جمله سجدات ... مستحب است نزد ... استماع قران ...
که اتلو القرآن و ابکوا ... فان لم تبکوا فتباکوا ... و ... سخن ... مرتبه ...
قرآن میخواند در حضرت رسول ... با اصحاب ... قرائت کرد ... که کلام ... در کلام درست ... هرگاه
درکان ... از دیده آب ... و اذا سمعوا ما انزل الی الرسول ترى اعینهم تفیض من الدمع و از حضرت رسالت صلعم روایت
که ان القرآن نزل بحزن فاذا قرأتموه فتحازنوا ... که قرآن بحزن ... هرگاه قراءت آیه سجده خوانده ...
هرگاه ... سجده ... دعا ... اللهم اجعلنی من الساجدین لوجهک
بحمدک و اعوذ بک ان اکون من المستکبرین عن امرک ... سبحان الذی ... اللهم اجعلنی من الباکین الیک الخاشعین
لک ... اللهم اجعلنی من عبادک المنعم علیهم المهدیین الساجدین لک الباکین عند تلاوة آیاتک ... بعضی
... از اکابر ... سجده ... و ...
کریم ... رحمانیه ... لطف ... آیات ... و ...
... و ... افعال و اقوال ایشان ... بعد از ایشان ... فخلف
من بعدهم خلف خلف بسکون لام ... و بفتح لام ... خلف صدق بسکون لام و ... لام
... پس ... بعد از ایشان فرزندان بد کار ... اضاعوا الصلوة ... ترک کردند و
اتبعوا الشهوات و پیروی کردند آرزوها ... چون ... و استحلال ... و امثال آن از ابن عباس روایت
که ایشان یهود اند ... و ... کردند و ...
قتاده ... از ... و ابن مسعود ... عمر بن عبد العزیز ... را ... بجماعت
از ... عبدالله ... و ابو سعید خدری ... از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده ...
... سال ... صلوات الله علیه ... که این ...
... و ... خلف ... بالکعبات ... الشهوات
... فسوف یلقون غیا پس زود باشد که برسند بجزای گمراهی ... کاری ... اما

ای جزا الاثم یا غاوی ... از طریق بهشت ... و ... کفر الشاعر ... الناس امره
... الغی لاما ... از ابن مسعود ... که ... در جهنم ... ابن ... که ... تا
... از ابن عباس ... منقول ... و ادیب ... دوزخ ... کاهل ... از ... اهل ... در حق
... کسانی که ... الا من تاب
مگر آنکه ... و آمن و ایمان آورد ... و ... گردانید ... با ایمان
آن باشد و عمل صالحا و کرده کار شایسته فاولئک پس آنگروه ... یدخلون الجنة در آورده شوند یعنی ... ملائکه
... و لا یظلمون و ستم ... شیئا چیزی
... با ایشان هیچ ... که ... دلالت ... که
... عمل ...
... و قوله جنات عدن ... الجنات ... مدح
در بهشتهای ... عدن ... از ابن عباس ... که جنات عدن ... الرحمن ...
... که ... آن ... است ... آن
... التی
وعد الرحمن از بهشتهای که وعده داده است خدای ... عباده بندگان خود را بالغیب در حالتی که غایب ... ارکان ایمان
ایشان ... از ... غیب ... با وعده ... ایمان ... و تصدیق ... در ...
و ... از احوال ... عزت ... ماذی
... انه کان ... وعده مأتیا ... آید
... معلوم ... مراد آنست ... آید
... لا یسمعون
نشنوند در بهشت فیها در آنجا لغوا سخن بیهوده ... الباطل الا سلاما استثنای منقطع
یعنی ... از جانب ... سلام ...
... جامع ... و ... منقطع
... قوله ... الکتاب
... بالکعبه ... آنرا ... تعظیم
... قوله ... بکرة

یسمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا لنا اعمالنا ولکم اعمالکم لا نبتغی الجاهلین نعوذ بالله من اللهو والجهل والخوض فیما لا یعنینا **ولهم** و
مر ایشانراست **رزقهم** روزی ایشان از نعم عظمی **فیها** در بهشت **بکرة وعشیا** بامداد و شبانگاه یعنی در طرفین روز از
نعمهای بهشت خورند چنانکه عادت متنعمان و متوسطین میان مردمان در عادت که روزی دو نوبت طعام میخورند و چون در بهشت نه شب و نه
و لیل و نهار نخواهد بود پس مراد از بکره و عشی مقدار این دو زمانست یعنی بمقدار این دو زمان که در دنیا شناخته باشند روزی ایشان داده شود
و بعضی گفته اند که در بهشت اگرچه شب و روز نخواهد بود اما علامتها باشد که بدان مقدار لیل و نهار شناسند و در بعضی تفاسیر آمده که زمان
لیل بفرو گذاشتن پردها و بستن درها معلوم شود و زمان نهار برفع حجاب و فتح ابواب و در تبیان آورده که در زمان شب کیزان بهشت
[illegible] کنند و در زمان روز غلمان بهشت در [illegible] کنند و بعضی مردمان [illegible] روزی یکبار طعام میخورند و جمعی دیگر هر گاه طعام می‌یابند
میخورند و ایشانرا [illegible] و کم روزی [illegible] که آن در وقت صبح و شام است و چون این عادت محمود و [illegible]
باین طریق در بهشت طعام دادن ایشانرا خوانده و گفته اند که عرب هر کرا چاشت و شام طعام مهیا بود او را متنعم میخواند پس مراد آنست که اهل
بهشت متنعمان باشند و نزد بعضی مراد از بکره و عشی دوام روزیست [illegible] صباحا و مساء و بکرة و عشیا که مراد
پیوسته و استمرار جمیع زمانست [illegible] آورده اند [illegible]
اکر [illegible] محمد [illegible] بهشت [illegible] آمده که **تلک**
که ذکر کردیم **الجنة التی نورث** بهشتیست که میراث میدهیم **من عبادنا** از بندگان خود **من کان تقیا** هر کرا که پرهیزکار
باشد یعنی باقی میگذاریم [illegible] تقوی ایشان [illegible]
در [illegible] و [illegible] بهشت [illegible] آن [illegible]
[illegible] ایشان بود [illegible] در بهشت [illegible]
دوزخ [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
اصحاب کهف و ذو القرنین و روح سوال کردند [illegible] ان شاء الله [illegible]
پانزده یا بیست [illegible]
حضرت رسالت [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible] **وما نتنزل** [illegible] **الا بامر ربک** [illegible]
پروردگار تو [illegible]

له مر او راست **ما بین ایدینا** آنچه در پیش ماست [illegible] **وما خلفنا** و آنچه در پس ماست [illegible] **وما بین**
ذلک و آنچه در میان اینست [illegible]
[illegible]
[illegible]
و در زمان وجود ما [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] **وما کان** و نبوده و نیست
ربک پروردگار تو **نسیا** فراموشکار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **رب السموات والارض وما بینهما** [illegible]
[illegible] **فاعبده** پس بپرست او را
واصطبر لعبادته و شکیبائی کن [illegible]
[illegible]
[illegible] **هل تعلم له سمیا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ویقول الانسان** [illegible]

اگرچه همه فانی اند [illegible] بعضی از ایشان بوده باشد [illegible]

[illegible] أإذا ما مت [illegible] لسوف أخرج هر آینه زود باشد که بیرون آورده شوم از حال [illegible]

حيا در حالتی که زنده باشم [illegible] چگونه تواند بود که مرده زنده شود و از خاک بیرون آید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] أولا يذكر الإنسان عطف [illegible]

[illegible]

[illegible] أنا خلقناه [illegible] من قبل [illegible] ولم يك شيئا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فوربك پس سوگند به پروردگار تو [illegible] لنحشرنهم [illegible]

[illegible]

[illegible] والشياطين عطف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ثم لنحضرنهم [illegible] حول جهنم [illegible]

[illegible]

[illegible] جثيا در حالتی که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اهوال

اهوال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ثم لننزعن [illegible] من كل شيعة [illegible] أيهم [illegible]

[illegible] على الرحمن عتيا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المحل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ثم لنحن أعلم [illegible] بالذين هم [illegible] أولى

بها [illegible] صليا [illegible]

[illegible]

[illegible] وإن منكم

[illegible] إلا واردها [illegible]

[illegible]

[illegible] كان

[illegible] على ربك [illegible] حتما [illegible] مقضيا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مبسوط باید که **ثم ننجی** پس نجات دهیم **الذین اتقوا** آنها را که پرهیز کردند از شرک یعنی بیرون آریم ایشان را از دوزخ **ونذر الظالمین** و
بگذاریم ستمکاران را یعنی اهل شرک و کفر را که در کفت ... فرمان خدا **فیها** در آتش **جثیا** در حالتی که بزانو در آمده باشند در آتش و
هول آن در دوزخ با آنکه جماعات مختلفند در آن ورود مجاهد ... گفته ... کورست و آنچه ... که رسول الله فرمود
که الحمی حظ کل مومن من النار تب نصیب هر مومنی است از دوزخ و نیز فرمود که الناس ... تب از بوی دفنها دوزخ است ...
حضرت ... بیماری رفت فرمود ... ان الله عز وجل ... نار ... علی عبدی المومن فی الدنیا لیکون حظه من النار ... باد
...کاری ... کسیکه ... ایمان ... در ... باشد و ... در دوزخ ...
...روایت کرده ... دخول الا الابن ... که ... بخطاب با کفارت ... و کان ...
الهیة ... وها ... تهم ... ابن مسعود و حسن و قتاده و
... در ... ورود ... و ... در ... ادر ... علیه من الناس ...
و قول ... الی ... علیه ... که ...
... اولئک عنها مبعدون لا یسمعون حسیسها ... دلیل ... اهل حسنی که
مومنانند در دوزخ داخل نشوند ... با سلام ... دوزخ ...
... عنها مبعدون ...
جهنم ... حساب ... دوزخ ...
... بزانو ... دوزخ ...
... سوال کردم ...
... گفت ... سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول الورود الدخول ...
بیرون آید ... ثم ننجی الذین اتقوا ... علی المومن بردا و سلاما کما کانت علی ابراهیم ثم ننجی الله الذین اتقوا
ونذر الظالمین فیها جثیا یعنی ... دوزخ
در آید ... دوزخ ... مومنان سرد و سلامت باشد چنانکه بر ابراهیم خلیل ...
یعلی بن امیه از رسول ... روایت کرده که ... النار ... جز یا مومن فقد اطفا نورک لهبی
دوزخ ...
ان الله یجعل النار کالسمن الجامد ویجمع علیها الخلق ثم ینادی المنادی ان خذی اصحابک وذری اصحابی ...
... قیامت ...
... اصحاب ... دوزخ ...

القسم

... ابو هریره از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روایت کرده که ...
... دوزخ ... که حسن بصری ...
... دوزخ ...
... دوزخ ...
...
... اللهم سلم اللهم سلم ...
دوزخ ... لا اله الا الله ...
... رسول ...
رسول ... ابو سعید ...
...
... دوزخ ...
... رسول الله ...
... حساب ...
...
... دوزخ ...
...
...
...
... دوزخ ...
... لا اله الا الله ... دوزخ ...
...
...
...
در ... دوزخ ...

تا عارف شود بتمامیه فضل الهی برو و کمال لطف واحسان او سبحانه برو و موجب مزید سرور او شود و سبب [illegible]
کفر و طغیان [illegible] در دنیا به سکر کار او را [illegible] مطلع کرد و انواع درجات عالیه و صنوف نعم او را بار نماید تا موجب حسرت و ندامت او
و سبب زیادتی عقوبت او گردد در [illegible] در صف اهل کفر منتسب ما بوده **وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ** و چون خوانده شود بر مشرکان **آيَاتُنَا**
آیتهای ما **بَيِّنَاتٍ** در حالتیکه هویدا و روشن اند یعنی منزلات الالفاظ و مبینات المعانی [illegible] المعجزات [illegible] المقاصد
ذات [illegible] **قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا** گویند آنانکه [illegible] **لِلَّذِينَ آمَنُوا**
[illegible] اهل ایمان در باره ایشان گویند **أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ** کدام از این دو گروه [illegible]
خَيْرٌ مَقَامًا بهتر اند از روی مکان و مسکن **وَأَحْسَنُ نَدِيًّا** و نیکوتر از روی مجلس [illegible]
[illegible]
[illegible] آیات و [illegible] قرآنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَكَمْ أَهْلَكْنَا** و بسا که هلاک کردیم **قَبْلَهُمْ** پیش از مشرکان عرب **مِنْ قَرْنٍ** گروهی [illegible]
[illegible] **هُمْ** ایشان از کفار عرب **أَحْسَنُ أَثَاثًا** نیکوتر بودند از روی [illegible] **وَرِئْيًا**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قُلْ**
بگو ای محمد [illegible] **مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ** هر که
باشد در گمراهی و دوری [illegible] **فَلْيَمْدُدْ** [illegible] **لَهُ الرَّحْمَٰنُ مَدًّا**

[illegible] **مَدًّا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا** [illegible] **مَا يُوعَدُونَ**
[illegible] **إِمَّا الْعَذَابَ** [illegible]
[illegible] **وَإِمَّا السَّاعَةَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فَسَيَعْلَمُونَ** [illegible] **مَنْ هُوَ شَرٌّ** [illegible] **مَكَانًا** [illegible]
[illegible] **وَأَضْعَفُ** [illegible] **جُنْدًا**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و قوله **وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **خَيْرٌ** بهتر [illegible] **عِنْدَ رَبِّكَ** نزدیک پروردگار تو **ثَوَابًا** [illegible]
[illegible] **وَخَيْرٌ مَرَدًّا** [illegible]

بازکشت رعایت کار جبر در مقام برای معجزه یا بخت و بار طریقه قول عرب کالقضیب الحرص النداء ای الم تر ... منتهی مرده بسلامت
ان کما اکر کافر از اهل دنیا مال و جاه است در آخرت خزی و نکال و وبال خواهد بود و اما مومن هم در دنیا هدایت دارد و هم ثواب
ابدی خواهد داشت و هم حسن مآل سید سوری در صحیح مسلم و بخاری و غیر آن مذکور است که مسروق روایت کرده که خباب بن الارت
مرا تره عاص بن وایل سهمی دینی بود روزی بیامد و آن تقاضا کرده گفت و الله تا باز ندهم تا محمد را کافر نشوی خباب گفت والله هرگز کافر نشوم
تا زنده باشی و بمیری و دیگر زنده شوی عاص گفت آنگاه که من بمیرم و بعد از مرگ زنده شوم مرا مال و فرزند باشد آنجا دین تو ادا کنم
حق سبحانه از قول او خبر میدهد که ... افرأیت الذی کفر آیا دیدی آنکه کافر شد بآیاتنا
بآیتهای ما مراد معجزات یا آیات قرآن یا دلایل وحدانیت حضرت در معنی الخبر کما مرت چون ... سید اخبار است
در موضع اخبار ... تعقیب است مکانه قال اخبر بقصه هذا الکافر عقیب حدیث اولئک
در مقصد این کلام ... قول کافر ... عاص بن وایل ... مرد آهنگر بود و برای عاص کاری ساخته بود
و عاص حق او را تاخیر کردی و در دادن اهمال نمودی خباب ... مردی حلیم و بردبار بود در مطالبه مسامحه کردی و چون مسلمان شد
و عزت اسلام او را روی داد ... ایمان دارد تقاضا کرد و چون در باب تقاضا سخن بکرد عاص گفت چون که
عادت خود التجی باطلبی ... وقت آن که ... سخن سخت گفت ... امروز که تو مسلمان شده
کفر خود مصری و اسلام ... دست ازو باز ندارم ... شما میگوئید که در بهشت زر و سیم
بسیار خواهد بود ... چون در آنجا رسم ... خواهد بود ... فرمود که
جنین ... بآیات ما کافر شد و انکار ... و قال و گفت که لاوتین هر آینه داده شوم
یعنی من بدهند مالا و ولدا مال و فرزند اطلع الغیب آیا مطلع شده بر غیب و لوح محفوظ را مطالعه کرده یعنی
او بمرتبه رسیده که ... ام اتخذ
یا فرا گرفته است عند الرحمن عهدا نزدیک خدای عهدی و پیمانی ... او دعوی میکند
طریق ... ابن عباس ... عهد لا اله الا الله ... عمل صالح
... کلمه شهادت ... اعمال صالحه ... مال و ولد
... در دنیا ... وسیله
... کلا نه چنانست که او میگوید ... سنکتب زود باشد که بنویسیم ما یقول آنچه میگوید یعنی حفظ
... او را ...
... عنقریب ...

مراد است ... سنظهر له ... یعنی زود باشد که ظاهر سازیم برای او و اعلام کنیم که ما کفتار او را نوشته ایم
... و تهدید ... سنکتب
یعنی زود باشد که انتقام کشیم ... ونمد له و دراز
باشد که او کشیم برای او من العذاب از عذاب و عقوبت مدا ... در ازکردنی ...
زیاده ساختن و مضاعف کردنی ... عذاب او ...
کینه و فرط غضب او ... ونرثه و میراث گیریم یعنی بازستانیم ازو ما یقول آنچه میگوید که داده خواهند شد او ... از مال و فرزند
ویأتینا و بیاید بجانب ما ... فردا درحالتی که تنها باشد و منفرد از مال و فرزند ...
او بوده باشد ...
او صنم و سوی ... واتخذوا ... ضمیر جمع راجع ...
... از مشرکان من دون الله بجز از خدا آلهه
خدایان یعنی اصنام و ملائکه ... لیکونوا تا باشد این معبودان لهم عزا مر ایشان را سبب عزت ...
... کلا ردع و انکار ...
سیکفرون زود باشد که کافر شوند ... بعبادتهم ...
...
...
قالوا والله ربنا ما کنا مشرکین ... ویکونون علیهم ضدا ...
...
...
...
...
...
...
... الم تر ... انا ارسلنا الشیاطین ... علی الکافرین ...
...
در حق ... تؤزهم ...

جایی بدی از طاعت بمعصیت یعنی تهییج و تحریص میکنند ایشان را بمعاصی و تسویلات و تحبیب شهوات مراد از تعجیب رسول است از حال
کفره و تمادی ایشان در ضلالة و [illegible] با تصمیم ایشان بر کفر و اجتماع ایشان بر دفع حق بعد از وضوح آن و اتفاق [illegible]
[illegible] بآن **فلا تعجل علیهم** پس شتاب مکن بر ایشان [illegible] تعجیل مکن تا هلاک شوند و [illegible]
از شرور ایشان پاک کرده شود [illegible] ایشان **انما نعد لهم** جز این نیست که میشماریم برای ایشان ایام آجال ایشان را **عدا** شمردنی
[illegible] و هر که [illegible] ایام محصور و انفاس معدوده ایشان [illegible]
انواع عذاب و عقاب مراد آنست که چون ایام و انفاس محصور و معدود [illegible] ایشان در سرعت [illegible]
تعجیل [illegible] ولا تستعجل لهم کانهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار [illegible]
[illegible] که بشمار [illegible] اعمال ایشان را [illegible]
ابن عباس [illegible]
[illegible]
کانت الانفاس بالعدد ولم یکن لها المدد فما اسرع ما ینفد [illegible] **یوم نحشر المتقین** روزی
که [illegible] **الی الرحمن** [illegible]
وفدا در حالتی که وارد شوند [illegible]
[illegible]
[illegible]
روایتست [illegible]
[illegible]
[illegible]
روایت کرده که [illegible] از رسول صلی الله علیه و آله پرسیدم که یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین و ابن عباس فرموده که [illegible]
[illegible]
[illegible]

تمام بهشت در آیند و در مواضع خود نشان [illegible] طاعات و عبادات سوار باشند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ذکر [illegible] **ونسوق المجرمین**
[illegible]
[illegible] **الی جهنم** [illegible] **وردا** در حالتی [illegible]
[illegible]
[illegible] روایتست که [illegible] ابن عباس و حسن و قتاده [illegible]
[illegible]
[illegible] **لا**
[illegible]
یملکون [illegible]
[illegible] **الشفاعة** [illegible] **الا من اتخذ** [illegible] **عند الرحمن**
[illegible]
[illegible] **عهدا** [illegible]
[illegible]
[illegible] لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فقال رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] الرحمن الرحیم [illegible] لا اله الا انت [illegible]

لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور وان الجنة حق وان النار حق وان البعث حق والحساب حق والقدر والميزان حق وان الدين كما وصفت و

الاسلام كما شرعت وان القول كما حدثت وان القرآن كما انزلت وانك انت الله الحق المبين جزى الله محمدا عنا خير الجزاء وحيا محمدا وآله بالسلام

اللهم يا عدتي عند كربتي ويا صاحبي عند شدتي ويا ولي نعمتي الهي واله آبائي لا تكلني الى نفسي طرفة عين فانك ان تكلني الى نفسي اقرب من الشر وابعد من الخير

وآنس في القبر وحشتي واجعل لي عهدا يوم القيامة منشورا [illegible]

[illegible] لا يملكون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] من اتخذ عند الرحمن عهدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وقالوا** [illegible]

[illegible]

[illegible] **اتخذ الرحمن ولدا** [illegible]

[illegible] **لقد جئتم** [illegible]

[illegible] **شيئا ادا** [illegible]

[illegible] **تكاد السموات** [illegible]

يتفطرن [illegible] **منه** [illegible]

[illegible] **وتنشق الارض** [illegible] **وتخر الجبال** [illegible]

هدا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ان دعوا [illegible] **للرحمن ولدا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **للرحمن** [illegible] **ان يتخذ** [illegible] **ولدا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ان كل من في السموات والارض** [illegible]

[illegible]

[illegible] **الا آتي الرحمن** [illegible] **عبدا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **لقد احصيهم**

[illegible]

[illegible] **وعدهم** [illegible] **عدا** [illegible]

[illegible] **وكلهم** [illegible] **آتيه** [illegible] **يوم القيمة** [illegible]

فردا [illegible]

[illegible] **ان الذين آمنوا**

[illegible] **وعملوا الصالحات** [illegible] **سيجعل لهم** [illegible]

[illegible] **الرحمن** [illegible] **ودا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] جمیع مؤمنین [illegible] حضرت [illegible]

آمده که حضرت ابو جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعلی علیه السلام قل اللهم اجعل لی عندک عهدا واجعل لی فی قلوب

[illegible] و در روایتی دیگر واجعل لی فی صدور المؤمنین مودة فنزلت علی علی علیه السلام [illegible]

[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام را [illegible]

[illegible]

[illegible] جابر بن عبد الله [illegible] روایت کرده [illegible] محبت [illegible]

در دلهای صالحان [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible] لا اله الا الله [illegible] امیر المؤمنین

[illegible]

[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله

که ان الله تعالی اذا احب مؤمنا قال لجبرئیل انی احببت فلانا فاحبه فیحبه جبرئیل ثم ینادی فی السماء الا ان الله یحب فلانا فاحبوه

اهل السماء ثم یوضع له القبول فی اهل الارض [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]

[illegible] اهل آسمان [illegible]

[illegible] جمیع اهل آسمان [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] ایمان [illegible]

[illegible] اهل ایمان [illegible]

[illegible]

جمیع مؤمنان [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] لو ضربت خیشوم المؤمن بسیفی هذا علی ان یبغضنی ما ابغضنی ولو صببت الدنیا بجماتها علی المنافق علی ان یحبنی ما

احبنی وذلک انه قضی ما انقضی علی لسان النبی الامی صلوات الله علیه و آله انه قال لا یبغضک مؤمن ولا یحبک منافق [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسالت [illegible]

[illegible]

[illegible] مؤمنان [illegible] اسلام [illegible]

محبتنا [illegible] کند [illegible]

[illegible] بجمیع مشرکان [illegible] **فانما یسرناه** [illegible]

[illegible]

بلسانک بزبان تو [illegible]

[illegible]

لتبشر به [illegible] **المتقین** [illegible] اسلام [illegible] **وتنذر به**

[illegible] **قوما لدا** [illegible]

[illegible] اهل مکه [illegible] **من قرن** [illegible]

وکم اهلکنا قبلهم [illegible] رسول [illegible] **من احد**

[illegible] مشرکان هلاک [illegible] **هل تحس** [illegible] **منهم** [illegible]

او تسمع لهم [illegible] **رکزا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة طه

[illegible] مکیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] حضرت صلی الله علیه و آله [illegible] ان الله قرأ طه و یس قبل ان یخلق

آدم بالفی عام فلما سمعت الملائکة القرآن قالوا طوبی لامة ینزل هذا علیها وطوبی لاجواف تحمل هذا وطوبی لالسن تتکلم بهذا [illegible]

حق سبحانه سوره طه و یس را [illegible] ملائکه [illegible]

[illegible]

[illegible] من القرآن الا طه [illegible] اهل بهشت [illegible]

و ابو بصیر از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود لا تدعوا قراءة طه فان الله یحبها و یحب من قرأها و من ادمن قراءتها اعطاه الله
یوم القیامة کتابه بیمینه و لم یحاسبه بما عمل فی الاسلام و اعطی من الاجر حتی یرضی [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
کلام الله [illegible] این سوره [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

طه [illegible] حروف مقطعه [illegible] سوره [illegible] ابن عباس و سعید بن جبیر و حسن و مجاهد و کلبی [illegible]
[illegible] حروف مقطعه [illegible]
باشد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسماء [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] حروف [illegible] طالب [illegible]
[illegible] علام الغیوب [illegible]
آورده [illegible]
[illegible]
و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] اهل البیت رسول علیهم السلام
[illegible]
آورده [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] اثنی عشر علیهم السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ما انزلنا علیک القرآن [illegible] لتشقی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لمن یخشی [illegible]
[illegible] الا تذکرة [illegible]
[illegible]
[illegible] لتشقی [illegible] ما انزلنا علیک القرآن المنزل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و قوله تنزیلا منصوب [illegible] ممن خلق الارض [illegible]

والسموات العلى واسمانهای بلند را او تولد نموده که تنزیلا منصوب باشد بیخشی ای انزله الله تذکرة لمن یخشی تنزیلا الله مصدر ...
یا بدل تذکره اگر حال باشد و اگر مفعول له باشد جایز نیست که بدل از او باشد زیرا که ... بعمل ... خود و قوله ممن خلق الارض الی قوله
الاسما الحسنی تفخیم برای شان منزل ... بیان تعظیم منزل او نموده ... ذکر افعال و صفات او ... ترتیبی ... زیرا که انه الخلق ...
نموده که اسوات العلی ... فرموده ... اکثر ... ارض ... سموات ... جمیع علیات ... اعلی ... بعد از ان اشاره
... اشکالیات و تدبیرات ... بتصد عرش نموده و احکام و تقادیر را از ان اجرا کرده و اسباب را بر ترتیب و مقادیر ...
که مقتضی حکمت و مشیت است فقال عز وجل الرحمن را بخبر مبتدا محذوف ای هو الرحمن ... جمیع ... خلق زمین و آسمان
کرده خداوند ... اثر است علی العرش استوی خبر بعد از خبر است یعنی خالق سموات و ارض رحمن است و بر عرش مستولی ...
خبر مبتدای محذوف باشد ای هو علی العرش استوی ... الرحمن ... باشد ... آن استوی و ... اشاره بر خلق ...
... ایجاد آسمان و زمین کرده بر عرش مستولی شد یعنی عرش با این همه عظمت مخلوق اوست و در تحت امر او ...
او بجانه بر همه موجودات مستولیست چه آنکه عرش اعظم مخلوقات ... مستولی باشد ... بر غیر آن ...
و ... ولایت ... مذکورست که عرش بمعنی ملک است ... ملک خود مستولی و غالب و ... حکم ...
ان مساوی ... صاحب کشاف ... که چون عرش سریر ملک است و استوا ... ملک ...
استوی ... علی العرش ... علی السریر ... استوی علی العرش ... ملک ...
اختیار کرده ... ملک ... بسلطنت ... امور ...
... و قالت الیهود ید الله مغلولة ... مبسوطتان ... استوی علی
العرش ملک است ... استوا ...
... عرش ...
... استوی خداوند بر عرش که در قرآن ... تاویل ...
... ببعضی اعتقاد ... عرش ... بر او ... که ما فی
السموات هر چه در آسمانهاست ... وما فی الارض و آنچه در زمینهاست ... وما بینهما و آنچه
هر دو ... از ... طبقات ... و هوای ... آب وما تحت الثرى و آنچه در زیر طبقه ... ثری ...
... طبقه زیرین ...
تفسیر ... بروایت ... مذکورست که ... زمین ...
... ماهی ...
... آسمان ... تحت الثری ... ابن عباس ... زمین ... ماهی ... آب ...
کشر ... خود ... عرش ... آسمان ... سری ... بر ...
کار ... که ... بعیر الحق ... کار ... دهر ... شود ... انکار ورود
دریا ... حاصل ... بیان ... کوه ... اراده ...
قدرت تابع اراده است و اراده ... علم ... ایات ... علم ... امور ... المکلفین
و در سوره وان تجهر بالقول و اگر اشکار اکنی ... فانه یعلم السر ... واخفى
... ولا تجهر ...
... کلام ... ولا تجهر بالقول ولا تخافت ... یعلم السر واخفى ...
چنانچه ... ابن عباس ... سعید بن جبیر و قتاده ...
واخفى ... موجودات ...
آنست ...
... امام محمد باقر علیه السلام ...
... اسرار خلایق ...
...
اعلام ...
...
ان ... الله لا اله الا هو ... معبودی ...
له الاسماء الحسنى ...
... تعظیم ...
... صفات ...
...
اسناد ...
...
...
...
... عبد الله ... هروی ...

علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه روایت کرده که آنحضرت فرمود که پدرم از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم نقل کرده از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله که فرمود ان لله تسعة وتسعین اسما من احصاها دخل الجنة یعنی کسی که حفظ نماید آنها را و بداند که هر که اسما را شمرد در
بهشت داخل شود و صدوق نیز باسناد خود از سلیمان بن مهران روایت کرده که امام جعفر صادق صلوات الله علیه از پدر خود محمد بن علی و او
از پدر خود علی بن الحسین و او از پدر خود حسین بن علی و او از پدر بزرگوار خود علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و علیهم اجمعین روایت کرده که فرمود
که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرمود که ان لله تبارک وتعالی تسعة وتسعین اسما مائة الا واحدة من احصاها دخل الجنة وهی الله الواحد الاحد
الصمد الاول الآخر السمیع البصیر القدیر القاهر العلی الاعلی الباقی البدیع الباری الاکرم الظاهر الباطن الحی الحکیم العلیم الحلیم الحفیظ
الحق الحسیب الحمید الحفی الرب الرحمن الرحیم الذاری الرازق الرقیب الرؤف الرائی السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر السید
السبوح الشهید الصادق الصانع الطاهر العدل العفو الغفور الغنی الغیاث الفاطر الفرد الفتاح الفالق القدیم الملک القدوس
القوی القریب القیوم القابض الباسط قاضی الحاجات المجید المولی المنان المحیط المبین المقیت المصور الکریم الکبیر الکافی کاشف الضر
الوتر النور الوهاب الناصر الواسع الودود الهادی الوفی الوکیل الوارث البر الباعث التواب الجلیل الجواد الخبیر الخالق خیر الناصرین
الدیان الشکور العظیم اللطیف الشافی و بجمع کنند که حدیث مذکور را این معنی راجح است که هر که حفظ او و معرفت نماید و بان عمل نماید
اسمای مذکوره را بقصد تعظیم و اجلال او و زبان اند او در بهشت داخل شود و مصداق این حدیث مشهور من قال لا اله الا الله مخلصا دخل
الجنة و امام رضا علیه التحیة والثنا و الاداء الصلوة و التسلیم نیز فرموده که قال الله تبارک وتعالی لا اله الا الله حصنی ومن دخل حصنی امن من
عذابی و شرط آن است که این شروط است ولایت امیر المؤمنین و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و حدیث متواتر حب علی حسنة لا یضر
معها سیئة و بغضه سیئة لا ینفع معها حسنة موید این است و نیز روایت کرده که چون امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه این حدیث را
در نیشابور در مجلسی روایت کرد و گفت که هر که این کلمه را بگوید قایل این کلمه شود از عذاب خدا ایمن گردد فرمود که بشرطها
و شروطها و انا من شروطها یعنی این شروط است و محبت من از جملهٔ شرطهای آن است و در آنکه حق سبحانه
از قرآن مجید بجهت خود صلی الله علیه وآله قصه موسی علیه السلام در تحمل اعبای نبوت و تکالیف رسالت و صدور مقالات شد او
انواع مصیبت بعنوان تسلی حضرت معبود فرموده که **وهل اتاک حدیث موسی** و آیا آمد ترا خبر
موسی بن عمران این اخبار است و بتحقیق که قبل از بعثت موسی علیه السلام بود نازل و اخبار ولی اقبل است که
خود را اخبار نماید و بتحقیق که هل بمعنی قد است از استفهام برای تقریر کلام است یعنی بتحقیق که آمد ترا حدیث موسی وقت
اذ رای نارا چون دید موسی آتشی را از دور و ظرف مشغول بحدیث است در اینجا بمعنی حدث یا مشغول مقدر ای حین رای نارا کان کیت و کیت
که مشهور است از اخبار که موسی علیه السلام مدتی طولانی چون بعد از انقضای اجل از شعیب علیه السلام دستوری طلبید
که بمصر رود و مادر و برادر خود را ببیند و شعیب علیه السلام اجازه داد اهل را همراه گرفته روان گردید و صفورا که دختر شعیب بود
وی حامله بود در آخر شبی سوار شده و اسباب جا را بر آن محمول ساخت و جز چند گوسفند با هم نداشت تا اطراف اهل بود و در شب چون
ومظلوم و بسیاری از ... سخت گردید ... رعد و برق ... شد چون نزدیک وادی ایمن رسید ... وضع حمل پدید آمد و آتش و سنگ
موسی علیه السلام چندانکه سنگ و آهن بر هم زد آتش بیرون نیامد موسی در غضب شد ... از دست بینداخت
سنگ و آهن را بر زمین زد که ای موسی ما مامور حالا نه ایم و ما حکم شده که آتش ندهیم ... و در آن حال از جانب
موسی ... متحیر ماند که ناگاه از دور آتشی دید **فقال** پس گفت **لاهله امکثوا** مر اهل خود را ... موضع که **انی**
آنست بدرستی که من دیدم مرا ای العین **نارا** آتشی را گویند که ایناس دیدن آن است که ... الجمهور
در غیب ... کلمه ایناس ابصار است نیز که منبه بر آن ... و من افعال العین لانه ...
قبل الحق لا استنادهم و چون ... یعنی مکوث بدون در امر و اقامت یعنی سکون یا دوام ... و ... که
امکثوا ای الکثانا **لعلی آتیکم** شاید من بیاورم برای شما **منها** از آن آتش **بقبس** شعله سر چوبی یا فتیله
یا جمره خود دیگرم **او اجد** یا بیابم **علی النار** بر سر آن آتش **هدی** راه نمایی که ما را از آن راه رساند ... که راه
نمایی کند ... که کسی نزد آن خواهد بود ... بیابم ... کسی که ...
کرد ... ما بدر ... جمیع احوال مشغول باشد ... که ... بر ظاهر خود باشد
مصدر ... ای ... معنی ... که ... ار طریق ...
و هدی ... معنی ... تقی ... سبب ... حاصل شود
بحالت ... حصول ... حقیقت ... که ...
اشراق ... استعلای ایشان ... کعقیب ... که ... مروت ... از آتش
... آتش که ... **فلما اتاها** پس چون آمد بآن آتش دید که ...
... سفید ... ... درخت سبز ... مشجر شد و از روشنی آتش و سبزی درخت
... بود که ناگاه **نودی یا موسی** ندا کرده شد که ای موسی **انی انا ربک** بدرستی که من منم پروردگار تو ... بر ای تو کید و تحقیق
انا ... یعنی شک ... که ... موسی ... که ... موسی ... کلام
تحرکو ... که ... شیطان ... وسوسه ... که ... کلام
... شجر ... درخت ... اعضا ... که چون موسی نزدیک شجر رسید درختی سبز دید که از اسفل تا اعلی ...
و ... ملایکه ... تسبیح و تهلیل ... و نور ... عظیم ... آن درخت ... سبزی درخت آتش
و ... سبزی درخت ... سبحانه ... که ... کرد و
... که موسی ... نزدیک ... از ... که ... مکرر ... دل او ... که
روایت کرده که چون موسی نزدیک آن آتش آمد آتش بطرف دیگر میرفت و چون ... ... حال ... میکرد ... دل او ... خواست که

بگریزد اثر تردد باین امر در آن الجانب ای الی الله سر فراز گشت و از بعض منقولست که چون موسی از درخت شنید که انا ربک موسی گفت لبیک اجیب

داد و دلالت که داعی کیست گفت انی اسمع صوتک ولا اری مکانک فأین انت من آوازت می‌شنوم و مکانت نمی‌بینم پس کجایی گفت انا

که انا فوقک ومعک وامامک وخلفک واقرب الیک من نفسک من برزبر توام و در پیش توام و با توام و در پس توام و نزدیکترم بتو از تو

موسی بدانست که این کلام جز خدای را نیست پس الحکیه تو خبر بود که ندا بی جهت خطاب مخاطب شود بنداء الملکه ای انا ربک بجهت تعیین که موسی

و ام داد فَاخْلَعْ پس در کن و بیفکن از پای خود نَعْلَيْكَ نعلین خود را که سبب مکروه بود بسبب که از نعلین از جلد حمار میت بود از

انجست بخلع امر مامور شد و این قولیست ضعیف و از سیرت چنین ظاهر میشود و صحیح آنست که از جلد غیر مذبوح بود و ظاهر و اکثر

بخلع امر فرمود و چنین است بعد از آن موضع ارض مقدسه را مس کند و هم که آن بپای آید و این قول حسن و مجاهد و سعید بن جبیر و

ابن جریج است و محققان گفته‌اند که این تعلیم طریق تواضع و ادبست که بر بساط ملوک با نعلین نتوان رفت و طعه الطایفه سلفه چو قدیم

حال قدس سره و عمر پا برهنه سیر میفرمود و در نعلین بحضرت اعتذار که سنت آنست که پای برهنه طواف کعبه کنند و چنین منقول است شریعه

ثانیه و ضوابط صحت آیات انبیا و هدی صلوات الله علیهم پا برهنه کنند و از ابی سعید مرویست که موسی نعلین را پوشیده بود و آن را از آن انجا

و خوف او بعد از آن ابن بانه حتی بخلع آن امر فرمود و از ابن کریمه بود بطلاع از موضع او اعلام فرمود و فرمود إِنَّكَ بدرستیکه تو

بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى بوادی پاکیزه که طوی نام اوست یعنی قدم در وادی پاک و پاکیزه نهاده و بروایت ابن عباس مقدس یعنی مبارک

یعنی برکت کرده شده در وسعت رزق و خصب اهل انسان گفته‌اند که مراد آنست که فکر دنیا و آخرت را از دل خود بیرون کن یعنی دل

تجرید و تفرید قدم بیرون نه و کونین ترک کن یعنی آنست که دل از خود را از اهل و ولد فارغ کن و گفته‌اند که طوی عطف بیان وادیست و تنوین او

که الی انصرافست بتاویل که مرا از حاصل بجهت تاویل انست بمکان و کسانی که از غیر منصرف میدانند از اعلام اسم بمعنی بقعه و گویند طوی

بمعنی ثنی است مشتق از طی یعنی دو بار ندا کرده شد یا پاکیزه کرده آمد دوبار مرتبه قصد طوی بر قدم است که موسی را ندا و نور او را

علم از وادیست از ابن عباس و مجاهد و جبائی منقولست و ثانی حسن و گفته‌اند که منظور بر احتراز از تعمیر برای تعلیل مذکور

و چون موسی بخلع نعلین بود و هر دو قدم خود را در وادی مستقر ساخت ندا آمد که وَأَنَا اخْتَرْتُكَ و من بر گزیدم ترا از قوم تو

برای نبوت فَاسْتَمِعْ پس گوش فرا دار و بشنو مر آن چیز را که وحی کرده میشود بتو و گفته‌اند که ما مصدریه باشد یعنی استماع کن مر ایحای وحی

کرده شود و مستوی باید بود که لام متعلق بفعل اول باشد یعنی بر گزیدم ترا برای آنچه وحی کرده میشود بتو و از آن إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ بدرستی که منم

خدای بحق لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا نیست خدائی بجز من فَاعْبُدْنِي پس مرا پرستش کن و این الف از اکمل وحی مقصود بود و بر تقدیر بر

که معنی علم و امر بعبادت که کمال اعمالست وَأَقِمِ الصَّلَاةَ و بپای دار نماز را لِذِكْرِي برای یاد کردن من یعنی نا که مرا یاد کنی

در آنجا که در آنست که مرا پرستش و ثنای من گویی و مجاهد گفته که معنی آنست که لاقامه نماز کن تا یاد کنی مرا در آن چه صلوة مشتمل بر اذکار

که اذکار و غیر آن و گفته‌اند غیر تخصیص صلوة بذکر و افراد او بعد بجهت علیت که اقامت ار کان متعلقست و آن ذکر معبودست که متعلق

بدل و لسان بذکر او و یا بجهت محض یاد کردن من و خلوص آن و عدم سوی آن بذکر غیر من و بقصد ریا و سمعه و یا بجهت انکه نماز ذکر منست

از نماز الشمس بجایی که مصلی مخلصان در کاهست که هیچ چیز ایشان از آن باز دارد چنانکه قال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله و یا از جهت اوقات

ذکر من که ان موافق صلوات که قوله ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا بر نماز بر الاوقات باشد که اقامه وظایف

لصحتهن و قوله الیتقی تقریب بخلوتی و قول الله حتی لوقت کذا و کذا فلان الخلوة بالخلوة و بمعنی بذکر و مشتمل بر آن نماز ذکر من است

صلوة بعد از قضا از آن و بنا بر قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که من نام عن صلوة او نسیها فلیصلها اذا ذکرها که هر کسی که بسبب خواب

نبات نماز از وقت شود پس باید که بگذارد در هر وقت که او را یاد آید و کسانی که او را باید که حین یاد ستمع یکبار بگویند که این قول اعلی ترتیب

ثابت اگر باین میبود حق عبادت آن بود که لذکرها باشد چنانکه در حدیث بعد از آن قرآن مورد و جواب آنست که چون ذکر صلوة مستلزم ذکر خدای

بر لذکری در موضع خود باشد و دو جانبه کلام مضاف محذوف ای لذکر صلوتی و منقولست از رسول صلی الله علیه و آله و سلم که چون یکی

نسیه صلوة او فات عنها فلیصلها اذا ذکرها ان الله تعالی یقول واقم الصلوة لذکری و از ابو جعفر نیز مرویست که معنا اقم الصلوة

ذکر ان علیه صلوة کنت فی وقتها او لم تکن و اکثر مفسرین بر بر قول اند و نزد بعضی اضافه ذکر بیای متکلم اضافه مصدر بمفعول

ای لانی ذکرتها فی الکتب و امرت بها او لان اذکرک بالمدح و الثنا بمعنی نماز را بپای دار بجهت انکه من ذکر کرده‌ام او را در کتب خود و یا

امر فرموده و یا بجهت انکه یاد کنم ترا بمدح و ثنا و بعد از آن از روی تخویف و تخییف اخبار بقیامت نمود إِنَّ السَّاعَةَ بدرستی قیامت آمدنیست

آتِيَةٌ در سیئی که ساعت محقق بوقوعست و مخفی الوقوع لا محاله أَكَادُ أُخْفِيهَا میخواهم که پنهان دارم وقت او را از بندگان که بجز

صنعای که وقت او معلوم نیست اثر و لیسر شب و آنکه تردید که خفای قیامت کنم و بگویم که آمدنیست یعنی اگر برای اخبار با ایشان آن امر

لطف و قطع اعذار میبودیم باخبر قیامت هم و گویند که بمعنی اخفا از برای سلب است و معنی آن سلب اخفا یعنی ترا دیک شده که ظاهر کردم

و صواب قرات حسن بصری و سعید بن جبیر که اخفیها بفتح همزه مشتق از خفا یعنی ظهور کما قیل الاخفیت الشیء کتمته و اظهرته

حیما و خفیته بلا الف اظهرته لا را که اکثر مفسران برین تاویل قرآن محمول و در مصحف عبد الله و ابی در و لجیم است که اکاد اخفیها من نفسی یعنی نزدیکست

که من پنهان دارم او را از نفس خود یعنی پوشیده دارم بر خود چنانکه هیچ آفریده را بر آن مطلع نه سازم مراد از این تبعید است

و نفع طمع اقبال از علم آن را بر قراة از صادق نیز بهمین نوشته و از سیرت نقلست که هذا علی عادة العرب اذا بالغوا فی کتمان الشیء قالوا کتمته حتی

من نفسی ای لم اطلعها علی احد و بالغ سبحانه فی اخفاء الساعة و ذکرها بالطف ما یعرفه العرب و قوله لِتُجْزَىٰ متعلقست بآتیه یا با خفیها

یعنی آمدنی است قیامت بجهت آنکه آمدنیست تا یاد آورده شود یا بازدید که آن را ظاهر میسازم تا جزا داده شود كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ

هر نفسی با نچه سعی نماید از عملهای نیک و بد که بکند از ادعیای قراة و ادا و مستوی انکه بود که این تجادر و بحر متعلق با خفیها باشد بمعنی

من آن را قیامت را بوشیده داشتم تا هر کسی ناتوان در خوف عملی که او در روی آن اختیار بر هم اعتراض الجبار و مصادر شکل

چنانکه نفس معلوم بود بیشکلمان دار المشتری مفوضی و در آخر الجدار این موجب علمست فَلَا يَصُدَّنَّكَ پس باید که

باز ندارد ترا عَنْهَا از ایمان بقیامت و تصدیق بوقوع آن یا از اقامت نماز مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا آنکس که نگرود بوقوع آن وَاتَّبَعَ

و پیروی کرده است هَوَاهُ آرزوی نفس خود را و میل او بلذات محسوسه شود و مانیه بجهت آن که از آخرت باز مانده و نظر و فکر خود را

بازداشته یعنی بصد و منع این کس او را مرو فتردی که هلاک شوی و سبب انصداد تو صد او صد باب ابدی کرفتار کردی و مراد از نهی کفار
صد موسی نهی موسی است از تکذیب بعث و این در طریق تو است یعنی که اکر صد کفار از تصدیق بقیامت سبب تکذیب تو نکردد سبب فرموده که
دالست بر سبب دوم صد کفار سبب است از رحانه مصدود از دین و این حکمه او بی ذکر سبب فرموده دلالت کند بر سبب که لا یهم
لا اوتبك عنها که نهی است از مشاهده محالات و حضور ایشان متکلم که سبب روبی مشکلات او را بیدو که سبب دلیل باشد بر سبب که
بل انکر شدید التکلیم صلیب العزیمة فی الدین حتی لا یتلوح منك لمن یکفر بالبعث ان یطمع فی صدك عما انت علیه یعنی باید که
شکیمه و صلیبه تو در نبوت و رسوخ تصدیق تو بعبث و جزا در هیچ باشد که از تو چیزی ظاهر نشود و هرکسی را که مسکون است که باعث
طمع او باشد که ترا از ان اعتقاد باز دارد و ملخص معنی آنست که باید که تو بجهد و فوق دهای اعظم سوا دامن کفر از راه روی و بسیر کثرة
افراد منکران جهت لا تقدم از تو سالخ نشود و در رسوخ و صلیبه تو جهت و جز القصور و فتور پیدا نشود چه اهلا انکار اکرچه بکثرت و وفور
موسوم اند لیکن تقوده و ستند محمه الیان اتباع هوای نفس است در رهان و حجت بر این حجت عظیم بر عمل کردن دلیل و خرطیع
از تقلید و اندیا انکه هلاک و رهی با تقلید است و مذهب ایدی مخصوص اهل آن و در اکر خطاب اکرچه با موسی است امر اورا وهمه
زیرا که انبیا البتین بکلمه و اصول دینیه معصوم و محفوظ بوده اند و علم الهدی قدس سره و امام ابو اللیث رحمه الله ذکر ولا الخبر یاد اتحا
مخاطب حضرت ختم الانبیاست صلوات الله علیه و آله که برین تقدیر موافق است وی چو اهد بود در عصر او این شیء فیه معنیه سایه به اعطای
موسی و او را بان خطاب مخاطب ساخته **وما تلك بيمينك يا موسى** استفهام متضمن استیفاط موسی است تا بظهور عجایب
عصا در ثانی الحال اعتبار بخورد و موضع حالست در معنی اشاره از قبیل هذا بعلی شیخا و با انکه عصا اسم اشارت و تکرار او رای استیفاء
و تنبیه بر حدوث معجزه ازان عصا این زمان و معنی کلام اینست که چون اینجا جهت رلیس تو آن چه ای موسی بدست راست داری آنرا عیان
مشاهده کنی و کویند که بجهت استیناس موسی و تقلیل هیبت او باز کفت وما تلك بيمينك يا موسى **قال** کفت موسی در جواب که **هی**
عصاي عصای منست و آن عصا از چوب بود از درخت مورد بهشت و طول آن ده کز بقدر قد موسی و سر او دوشاخه بود و در زیر آن سنان
نشانه و نام او علیق بود و او را آدم به میراث بشعیب رسیده بود و از او بموسی انتقال یافته بود در جواب مذکور مقتضی اطناب بود در کلام
ایجاز و اختصار زیرا که کثرت سؤال اجابت مطلوبست و اصغای سامع سخن متکلم را موجب بهجه عظیمه و شرافت است سامع آنچه
موسی اکتفا الجواب نکرد شد که سامع و خواهنده کلام سبحانه بر ای دیر دار از تعبیه بود و فرمود که **أتوكؤ عليها** تکیه میکنم
عصا چون مانده میشوم در راه رفتن و با رفتنی کرد سر در می باشم که بیچون کند با انداخته میایم در ساعتی که از بهر من بهیمه **وأهش**
ورق و میریزم برک را از درخت **بها** بدان عصا **على غنمي** بر کوسفندان خود **ولي فيها** و مرا در این عصا **مآرب أخرى** حاجتهای
دیگر هست از اول علامت و غیره برون کبسامع نیکو است انعصا آنچه بود که در را موسی سخن کفتو و اخبر می بود در معارض سلاح شده و
تبرحافی که رسیدی شدی حیل کشتی و هر دو طرف او اجا او شعبتین وی چو شدی و چون بزمین زدی در حق سایه دار کشتی و هر سوی
و همچنین بودی بیدا شدی و در شبهای تیره چون شمع چراغ نور دادی و در وقت صافرت زاد و سلاح خود را بران نهادی و بر دوش اوکندی

۹۰

وجود عجایب شدی بر روی **نفس** و در زیر بار او چون دلو بود از هوا رفتی و اکر طعام نداشتی بر زمین زدی و الحجا از روی طبیع او بود و غیر
ببر اشهد او کویند که ذکر منافع عصا علی الاجمال تخیه آن بود که هیبت بر موسی لی شدر با این احوال منقطع کشت و دوات که
بعد او هیبت از خواص عصا و نبا بر وزد و معنی عرض موسی این جمال آن بود که این خود تعجب او از این ما رب سوال کند و در حق موسی کرم
وی شود و سبب آنکه بود که ذکر منافع متعلقه بعصا بر سبیل تفصیل اجمال سبب این بود باشد که چون موسی از سوال یافته بود که خود
در ثانی الحال این عصا امری عظیم احداث خواهد بود و از و معجزات ظاهر خواهد شد که خارق عادت باشد بجهة او کفت اسند که عطای
الاعصا لا یتبع الا امام بنات یحنبها و که لا یتبع العبد الا بضیخ نبت این ذکر عصا و منافع که او حاصل میشود ار جنس ما معلوم است
چنین تعالی اینا جواب او مطابق غرض باشد که بمحوای کلام ربانی او حاسو کرده باشد و این احتمال در صورتی که ظهور حوالی
عادة از وعصا آن بوده باشد که او مشاهده باشد و معنا بر که سوال حق بجانه بجهة آن بوده باشد که تا موسی ضد این خواهر کرد که
معجزات و استعظام و استکبار آن نماید و بعد از آن این عظیم منفعت کبرائی از کهخواص مذکوره با وجود عظیم و کبر آن در جنب الحج باید
بار نمایند فکانه یقول ابتات عن المنفعة العظمی و المآرب الکبری المنسیة عنده اکل منفعة و مآرب کنت تعتد بها الفحص موسی
تفصیل و اجمال ذکر منافع عصا مرسود **قال** کفت خدای تعالی **ألقها يا موسى** بینداز آنرا ای موسی حضرت موسی کمان بود از این بجه تعلیم
دور بود باید افکند **فألقاها** پس بیفکند آنرا از عصای خود فی الحال او از عظیم هیبت بکوش او رسید ازان نکریست **فإذا هي** پس آنجه
از عصا **حية** ماری بود **تسعى** که میشتابید بر جانب آورده اند که او ماری بود در زرده عصا بعد از آن تدریج بزرگ شد
تا ابر شتر بختی رسید و در از کشت و بر جا دیدم دهن باز کرد و دهان او فراخ شد چنانکه ... بر جای بکرفتار العجبا
سبد و ثمنی و در موضع دیکر از حیه جوان بکه ان سمت جانب جان و ثعبان و کویند که حیه مرثعبان بود و حیه در معنی جان و ثعبان و کانها
جان و کویند نوعی تصوره جان بود و در نوعی دیکر بصوره ثعبان و سر ثعبان که میان کنارهای دهن او هشتاد کز با چهل کز بود و در دهن او
دندانهای بزرک بود و در چشمش چون نور میدرخشید و هر بیله از وی کرد و آن او ماننده بود شکمهای عظیم بسیری لقمه کرد و ...
و از بیم بکشتی چون موسی دید بترسید و روی بکریز نهاد **قال** کفت خدای **خذها** بکیر او را **ولا تخف** و مترس از وی
سنعيدها زود باشد که باز کردانیم او را **سيرتها الأولى** بهیئت و حالت نخستین یعنی همان عصا کردانیم سیرة فعلة از
از سیر و در طریق بجو از او در طریقه و هیأة استعمال کرده اند و انتصاب آن بنزع خافض است ای کهیئتها یا بر انکه عاد متعول بیند
عاده بمعنی عاد الیه ای سنعیدها الی سیرتها یا بر ظرف ای سنعیدها فی طریقتها یا بر تقدیر مثل ان ای سنعید العصا بعد ذهابها
سیرتها الاولی فینتفع بها ما کنت تنتفع قبل اورده اند که چون این خطاب بموسی رسید بنفس او مطمئن شد و ترس او زایل کشت ... که
یا از دهانها دست خود در دهن او کرد و بلجین او کرفت همان عصا شد و لجین او همان دو شعبه عصا کشت اهل اشارت کفته اند که چون
موسی را ... قرار بود و خطاب آمد که ای موسی این آن عصاست که میکفتی هی عصای اتوکؤ علیها موسی کفت بار خدایا این چه حالتست
کداو را اظهار شده فرموده این برای آنست که تو کفتی بر وی تکیه میکنم تا بتو بنمایم که جز من اعتماد نباید کرد و تکیه کاه حقیقی ما باید که عصا

اژدها شد تا آنکه تا موسی بداند که در عصا این معجزه مضمرست و چون آن مسافر شد چون نزد فرعون بیند اژدها شود از آن ترسد
و فرار نکند و دیگر آنکه این معجزه تا ظاهر شود که آن کلام که از درخت میشنود کلام الله است که این خرق عادت از فعل اوست و چون اژدها
شد که دست بازیابد از بیمکه **وَاضْمُمْ يَدَكَ** و ضم کن یعنی بهم آور دست خود را **إِلَى جَنَاحِكَ** بسوی پهلوی خود یعنی در زیر بازو و در بغل
تَخْرُجْ تا بیرون آید **بَيْضَاءَ** در حالتی که سفید باشد و روشن **مِنْ غَيْرِ سُوءٍ** بی عیبی و علتی و قبحی یعنی سفیدی و روشنی نباشد که
سفیدی درخشنده و با شعاع بود بدان که جناح انسان را استعاره کرده اند از جناح مرغان چون جناح از هر دو جانب پیدا
است و آن شعاع است از جناح طیر و تشبیه است بجناح سمها است که جناح در لغت یعنی میل است کقوله تعالی وان جنحوا للسلم ای مالوا و
در وقت طیران آن را ازین سبب بعد وسوی کایفت اوست بجانب خود میکشد و بدان بجهت جناح از آن کار ادو مشهور از آن قوم
تصریح میرسد جهت آنکه آن افضح جیزها است نزد عرب زبان عرب عظیمه می باشند و از شنیدن آن در بار مشهور و شادی میکردند
برای هر کلام مقتضی است که آن بطریق کنایه مذکور شود و قوله **آيَةً أُخْرَى** حالست از ضمیر تخرج مانند بیضاء از ضمیر بیضاء معمول
باضمار خذ یا دونک یعنی تا بیرون آید دست تو از زیر بغل در حالتی که سفید باشد یا آن علامتی دیگرست بجز تو یا فرا بگیر معجزه دیگر را
و قوله **لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى** متعلق بمضمر مذکور یا بانچه آیه بافتضه دالست بر آن ای دللنا بها او فعلنا ذلک لنریک ومن
برای تبعیض است و کبری صفة آیاتست و معنی اینست که فرا گیر این آیت را برای آنکه بنمائیم ترا بعضی از علامات و معجزات بزرگ خود را یا آنکه
کردیم ترا باین تخصیص کردیم تا بنمائیم ترا از آیات خود را یعنی نمایم و توانیم که کبری معمول نریک باشد و من آیاتنا حال از
یعنی تا بنمائیم علامات بزرگتر را در حالتی که آن علامات بعضی باشند ذکر شد و مراد بآیت کبری عصا است یا ید بیضا مثل حق فرعون و قوم
او و عمران و از ابن عباس مرویست که موسی گندم گون بود و چون دست از زیر بغل بیرون آورد چندان نور ساطع و روشن و لامع
از آن صادر شد که شب تاریک روز روشن گشت و چون باز بزیر بغل برد بحالت اول خود بیرون آمد و اگر در روز اظهار این معجزه
کردی نور آن بر آفتاب غلبه کردی و روشنی چشم بیننده را خیره ساختی و چون مأمور شد او را بنصب نبوت او این معجزه و هم
کرامت فرمود امر کرد او را که **اذْهَبْ** برو با این دو معجزه **إِلَى فِرْعَوْنَ** بسوی فرعون و دعوت کن او را **إِنَّهُ طَغَى** بدرستی
که او از حد درگذشته و فرط طغیان او بدرجه رسیده که دعوی الوهیت میکند چون موسی عم این خطاب عظیم و امر جسیم را شنید دانست
که این امر حکم تکالیف تمام و دلیل مکرر است و بعدم ناصر و معاون با فرعون و لشکر او و بجهت کبیفیت مانع از صبر خود درایت که با
ابدان حکم سفارت تمام برای اول سوال از شرح صدر و تنفیح قلب خود میکند بجهت تحمل اعبای دعوت و صبر بر مشاق حق و بلغ
برای هر چیزی که رو بدان آید و سهولت امور و باحداث اسباب دفع موانع **قَالَ** و سود که **رَبِّ اشْرَحْ لِي** ای پروردگار من بگشا
برای من **صَدْرِي** سینه مرا تا در وی گنجد الجمیع و حق بیکی بلعرا تحمل و بردباری سازم تا از هر سختی تنگ دل نشوم **وَيَسِّرْ لِي**
و آسان کن برای من **أَمْرِي** کار مرا که تبلیغ رسالت است و ابتدا بطلب ایهام و موضوع و تعیین اولا دفع آن بذکر صدر و امر مبهم تا که جای
مبالغه برابر است با افضل جملا الفاظ شرح صدر که انشرح در کریمه الم نشرح لک صدرک اشارت بآن است چنانچه رسول صلعم چیزی یافت

ببکند
در حق موسی این معنی بوده بر اخری داو آنکه در حق رسول بوده مانند چه او از موسی و حال انبیا بهتر بود و بعد از ان طلب حل عقده کرد
که مشکلم طلاقت است و سکویند که **وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي** و بگشای گره را از زبان من **يَفْقَهُوا قَوْلِي** تا فهم کنند سخن مرا
چه تبلیغ از امر احسن و اتم است و آنکه آن عقده در قوم او کامل و صعب عقده آن بوده که روزی فرعون موسی را در طفولیت بر کنار خود در آورده
دست خود را بر ریش او دراز کرد و مقداری از آن بگرفت و بر کند فرعون خشم گرفت بقتل او حکم کرد و آسیه خاتون عذر خواست که طفل
کودک است چه فهم داشته و دیوان مقوحش شد و اگر جمره آتش و یا قوت جمع کند دست به آتش خواهد رسانید تجربه را بطلب کرد
و یاقوت پیش طشتی از آتش و طشتی پر از یاقوت نزد موسی آوردند موسی خواست که دست بجوهر رساند جبرئیل دست او را گرفته
جمره آتش برد و وی جمره از آن بر داشته بر دهن نهاد دست و زبانش بسوخت و گرهی از آن در زبان باند بود بعضی از محققان مشهور
را بجلد خواست کرد تا آن عقده منحل شود و برای التماس معاون و ظهیر کرده فرمود که **وَاجْعَلْ لِي** و بگردان برای من یعنی مقرر
معین فرمای **وَزِيرًا** یاری دهنده در تحمل بار تبلیغ **مِنْ أَهْلِي** از کسان من **هَارُونَ أَخِي** هرون که برادر منست وزیر یا
وزیر یا خود مشتق از وزر که بار حامل ثقل است از امیر خود و بار او وزر بعضی او را کمان ملجاست از آنکه امیر التجا میکند بآرای او و امور خود
می‌شود برای تدبیر او و موازره از برما خود است و گویند اصل وزیر از برست مشتق از ازر یعنی قوت برآنکه فعیل بمعنی مفاعل
عشیر و جلیس و امثال آن کرده اند و بجهت قلب آمده موازره و هرون و تنوین در او مفعول اجعل است و مفعول ثانی لی
عاملت آن و من اهلی صلت است یا حال یا مفعول اجعل لی وزیرا و هرون عطف بیان وزیر یا هر دو مفعول آن در وزیرا من اهلی
برای تمیز کرده اند و لو تکن لکفوا السعود و اخی بدل یا هرون یا مبتداست بخبر آن **اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي** یعنی
محکم گردان پشت مرا و را بار و یا و وزیر من گردان **وَأَشْرِكْهُ** و انباز کن او را **فِي أَمْرِي** در کار من یعنی شریک ساز او را
كَيْ نُسَبِّحَكَ تا بپاکی یاد کنیم ترا با انبار کرد او همراه تو **كَثِيرًا** تسبیح بسیار یا در زمان بسیار **وَنَذْكُرَكَ** یاد کنیم ترا
بتحمید و ثنا و دعا **كَثِيرًا** یاد کردنی بسیار یا در حین بسیار چه تعاون مهیج رغبات است و مودی شکر از خیرات **إِنَّكَ**
كُنْتَ بِنَا هستی باحوال ما **بَصِيرًا** بینا یعنی بینا بآنچیز که صلاح ماست از امور و نظام و عافیت
بوده که تو دانسته بایشان مخصوص معنی و ظهیر و تسمیه از الجمله امر فرمود چه او با وجود شفقت و عطوفت برادری در سالها عمر
یا نکه هرون بزرگتر از موسی بود و سه سال از موسی بزرگتر و قبل از موسی در سال نبوت
ورع و طلاقت زبان او مشهور مرویست که هرون از مادر بزرگتر موسی بود و سه سال از موسی بزرگتر و قبل از موسی در سال نبوت
یافته بود که موسی در مناجات بود و در آن مناجات خود سوال او کرد و در حالتی که وی در شهر مصر بود و این دعا با ادراک حق
بوده با استوار و بشرط مصلحت یعنی کرد آن هرون صلاحیت امر داده او را از نبوت داده با امر معاونت سالت حق تعالی دعای او را اجابت
کرد **قَالَ** گفت که **قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى** بتحقیق که داده شدی مسئول و مطلوب خود را ای موسی که بهر ارسال سوده بود
رحمت و سؤل فعل معنی مفعول چون خبر و اکل مرکه بمعنی مخبور و ماکول است و بتحقیق حق سبحانه تعالی تبلیغ رسالت را بر او
آسان کرد و بند عقده از زبان او منحل ساخت مکر اندکی از آن برای نتوانست دیدن و هرون را پیغمبری داده وزیر و خلیفه او گردانید

و از حسن موهبت [illegible] که حق سبحانه عقده از زبان او [illegible] و مراد [illegible] بود که موسی [illegible]
خود [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه [illegible]
فرمود [illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible]
از [illegible] فرعون [illegible] حق سبحانه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible] موسی [illegible]
[illegible] **وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ** [illegible]
[illegible] **مَرَّةً أُخْرَى** [illegible] **إِذْ أَوْحَيْنَا** [illegible] **إِلَى أُمِّكَ**
[illegible] **مَا يُوحَى** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] **أَنِ**
اقْذِفِيهِ [illegible] **فِي التَّابُوتِ** [illegible]
فَاقْذِفِيهِ [illegible] موسی [illegible] **فِي الْيَمِّ** [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] **فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ** [illegible] موسی [illegible]

بِالسَّاحِلِ [illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] **يَأْخُذْهُ** [illegible] موسی [illegible]
عَدُوٌّ لِي [illegible] **وَعَدُوٌّ لَهُ** [illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] **وَأَلْقَيْتُ**
[illegible] فرعون [illegible]
عَلَيْكَ [illegible] موسی **مَحَبَّةً** [illegible] **مِنِّي** [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] **وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] **إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ**
[illegible]

كه خواهر تو نزد ايشان برفت **فتقول** پس گفت مادر را اتباع او **هل أدلكم** آيا دلالت كنم شما را **على من يكفله** بر كسى كه كفالت او كند و تربيت
دادن و پروردن وى تواند بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فرجعناك** پس باز گردانيديم
ترا **إلى أمك** بسوى مادر تو [illegible] **كي تقر** تا روشن شود **عينها** چشم
مادر تو [illegible] **ولا تحزن** و تا اندوه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وقتلت نفسا و بكشتى نفسى را [illegible]
[illegible] **فنجيناك** پس رهانيديم ترا **من الغم** [illegible]
[illegible] **وفتناك**
و بيازموديم ترا **فتونا** آزمودنى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
موسى [illegible]
[illegible] **فلبثت** پس درنگ كردى **سنين** سالهاى چند **في أهل**
مدين در ميان اهل مدين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] **على قدر يا موسى** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **واصطنعتك** [illegible] **لنفسي** براى محبت خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **اذهب أنت** برو تو
وأخوك و برادر تو هرون **بآياتي** [illegible] **ولا تنيا**
[illegible] **في ذكري** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **اذهبا** برويد هر دو **إلى فرعون**
[illegible]
إنه طغى [illegible] **فقولا له**
پس بگوييد او را **قولا لينا** سخنى نرم [illegible]

درین باب [illegible] لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ [illegible] فتخشی هیچ [illegible] داری که [illegible] سوی و ارشاد [illegible]
ای پسر [illegible] پروردگار خود دست تا [illegible] کرد [illegible] غضب [illegible] و دیگر آنکه [illegible] و تربیت کرد او
[illegible] کرده [illegible] ابو العباس [illegible] ابو الولید [illegible]
[illegible] دعوت [illegible] ایمان [illegible] پادشاهی [illegible] مطعم
و مشرب و منکح [illegible] انقضای اجل [illegible] روضه جنان [illegible]
[illegible] وعظ می کند **لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ** [illegible] کلام شما [illegible]
أَوْ يَخْشَىٰ [illegible] متحقق است [illegible] دعوت [illegible]
شما [illegible] خواهد [illegible] خواهد [illegible] مسلمان [illegible]
[illegible] الاشیاء [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] ارسال ایشان [illegible] در احتجاج [illegible] ایشان در
دعوت فرعون [illegible] ایمان او [illegible] و اظهار الحجة [illegible] ایشان [illegible]
و دلایل [illegible] معجز [illegible] یحیی بن معاذ [illegible] فقولا له قولا لینا [illegible]
[illegible] وقت هذا رفقک بمن یقول انا الله فکیف رفقک بمن یقول لا اله الا الله [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible] هذا رفقک بمن یعادیک فکیف رفقک بمن یوالیک هذا رفقک بمن [illegible]
[illegible] بمن استکبر فکیف رفقک بمن استغفر [illegible]
[illegible]
[illegible] طغیان [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible] هارون [illegible]
[illegible] تبلیغ رسالت [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] **قَالَا رَبَّنَا** گفتند ای پروردگار ما **إِنَّنَا نَخَافُ** [illegible] **أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا** [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] **أَوْ أَن يَطْغَىٰ** [illegible] طغیان [illegible]

عصیان و شرک نمود [illegible] رفق [illegible]

مندس [illegible] افراط [illegible] القارط [illegible] الطغیان [illegible]
[illegible] موسی و هرون [illegible] **قَالَ** گفت حق سبحانه که ای موسی و هرون **لَا تَخَافَا** مترسید
از فرط و طغیان او **إِنَّنِي مَعَكُمَا** [illegible] **أَسْمَعُ** می شنوم [illegible] **وَأَرَىٰ**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فَأْتِيَاهُ** [illegible] **فَقُولَا** [illegible] **إِنَّا رَسُولَا**
رَبِّكَ [illegible] **فَأَرْسِلْ مَعَنَا** [illegible] **بَنِي إِسْرَائِيلَ** [illegible]
[illegible] **وَلَا تُعَذِّبْهُمْ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] دعوی [illegible]
اسلام [illegible] دعوی [illegible]
وَالسَّلَامُ [illegible] **عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ** [illegible]
[illegible] **إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا** [illegible] **أَنَّ الْعَذَابَ** [illegible]
[illegible] **عَلَىٰ مَن كَذَّبَ** [illegible] **وَتَوَلَّىٰ** [illegible]
[illegible] موسی و هرون [illegible]
[illegible] **قَالَ** گفت
[illegible]
فرعون **فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ** [illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
قَالَ گفت **رَبُّنَا الَّذِي** پروردگار [illegible] **أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ** [illegible] **خَلْقَهُ** [illegible]
[illegible]

استماع است و رجحین قیاس است آنکه پیدا ... و لسان با عطا او بوده خلقه و طبیعه هر ... هر چیز را که بان محتاج اند و استقلال

اثبات اند وجود و معاش بیان ... معقول ... و تقدیر ... بر آن ... که مقصود اصلی معطی است

... هر حیوانی ... و صورت ... جون ... و ... تقدیر ... بوده ...

... جنس خود ... ثُمَّ هَدَى ... با او ... و انعام ... و ... کرده ...

... و ... تا ... کمال خود ... اختیار ... با اختیار ... که از ... تمام ... و ...

... منتفع ... معاش ... و امور ... منوصل شده ...

... و صفه کلامی ... ابن کلام ... جواب ... در غایت ... جرا ... احوال ...

... مراتب ... ذات ... علی الاطلاق ... اوست ... و ... علیه ... و صفات

و افعال خود ... و ... جواب این کلام ... باهت ... سوالی کرد ... الوحا ... احوال ...

... کلام ... بود ... ساحر ... ایشان ... قَالَ

کفت ای موسی فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ در جه حال اهل قرنهای گذشته جون قوم نوح و عاد و ثمود که خدای ترا نپرستیدند بتان

می پرستیدند ... بسعادت ... یا شقاوت ... قَالَ کفت موسی عِلْمُهَا دانستن حال و مآل ایشان عِنْدَ رَبِّي نزد پروردگار

منست یعنی ... علم غیب است ... و نمی ... فِي كِتَابٍ ثابت کرده ... در لوح محفوظ ... اعمال ایشان

نزد او ... جواب ... تفصیل ... علم ... ساخته ...

... لَا يَضِلُّ خطا نمی کند رَبِّي پروردگار من در ... و ... وَلَا

يَنْسَىٰ و فراموش نمیکند هیچ چیز را ... علم ... احاطه کرده ...

... فراموشی ... معنی ... لا يضل ... نمی کند ...

و ... چیزی را که ... بود ... نمی کند ...

... و ... استعداد ... تخصیص ... صور ...

... و ... تفاصیل ... جزئیات ... تمادی ... علم ...

... احوال ... جواب ... بآن ... بود ...

... علم ... قیامت ... موسی ...

... موسی جواب داد که آن خدای ... اول ... صفت ... کفت پروردکار

الَّذِي جَعَلَ آنکسیست که کردانید لَكُمُ الْأَرْضَ برای شما زمین را مَهْدًا فرش کسترده ... که بر آن ... و مسکن می سازند

... مهدا ... یعنی ... یا ... کهواره ... زمین را کرده

برای شما مانند کهواره ... وَسَلَكَ لَكُمْ و پیدا کرد برای شما فِيهَا در زمین سُبُلًا راهها

... وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ و فرو فرستاد از

آسمان مَاءً آبی که باران است فَأَخْرَجْنَا بِهِ پس بیرون آوردیم ...

... قدرت ... و حکمت ...

... خلق السموات و الارض و ...

... استعارت ...

... أَزْوَاجًا مِّن نَّبَاتٍ اصناف و کونا کون

... و ...

شَتَّىٰ که پراکنده اند ... مختلف ...

... آب و زمین ... عالم حکیم ...

...

...

...

... كُلُوا بخورید ...

... وَارْعَوْا و بچرانید أَنْعَامَكُمْ چهارپایان خود را ...

... كلوا و ارعوا ...

... انواع نباتات ...

... إِنَّ فِي ذَٰلِكَ در ... لَآيَاتٍ هر آینه علامتهاست

... لِّأُولِي النُّهَىٰ مر صاحبان خرد را ...

... موسی ...

... مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ از زمین آفریدیم شما را ...

...

...

شما را از زمین آفریدیم وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ و در زمین باز بریم ... وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ و از زمین بیرون آریم

... تَارَةً أُخْرَىٰ باری دیکر ...

...

اندیشه کند و از سر آن غرور با خود آید و از طغیان بایمان رجوع کند و وی از ین منتفع نشد و از موسی معجزه طلبید حضرت موسی عصا
بیفکند اژدها شد و باز گرفت همان عصا شد و ید بیضا نمود و دیگر آیات تسع بطریقی که در سوره الاعراف مذکور شد ظاهر
ساخت همچنانکه او بکرد و جایگاه حق سبحانه خبر میدهد که وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ و بدرستی که ما نمودیم فرعون را آيَاتِنَا كُلَّهَا معجزهای
خود را تمام آنکه بموسی داده بودیم از آیات تسع و باو شناسا کرده ایم بعض آن آیات فَكَذَّبَ پس دروغ نسبت داد موسی را
از فرط عناد و عصیان وَأَبَى و سر باز زد از آنکه ایمان آورد و ... که بجهت کثرت عتو و طغیان و مراد آنکه تا جمیع آیات
از برای شمول انواع است ... و مراد بآیاتنا آیات معهوده است که آن آیات تسع است که مختص است بموسی و بآنکه موسی آیات
خود را باو نموده باشد و حکایات دیگر را از انبیا دیگر بوده باشد فرعون نسبت داده باشد و برهر تقدیر چون آیات مشاهده کرد تمکن
از مومن از آنها اعراض نمود از غایت عتو و استکبار کرد ات و روی بجحود قَالَ گفت فرعون که ای موسی أَجِئْتَنَا آیا آمدی بسوی ما لِتُخْرِجَنَا
تا بیرون کنی ما را مِنْ أَرْضِنَا از زمین ما که مصر است بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى بجادویی خود ای موسی چنین دانسته ام که تو میخواهی
که ما را از مصر اخراج کنی و بنی اسرائیل را متمکن سازی و پادشاهی کنی بر جهان این دلالت دارد بر عجز او و ...
بر آنکه او در حقیقت موسی را ... بوده و بجهت آنکه چون پادشاهی خود در زیان و ملک ... بجهت سحر ... که ساحر
... ... مانند فرعون ارسال و پادشاهی ... و از رمیم ... اخراج ... عجب ... و استیقنتها
انفسهم ظلما و علوا و بجهت سحر و ... که فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ پس هر آینه بیاریم ما برای تو
جادویی مِثْلِهِ مانند جادویی تو ... معارضه کنیم ... فَاجْعَلْ پس بگردان
میان ما و میان تو مَوْعِدًا ... لَا نُخْلِفُهُ خلاف
نکنیم نَحْنُ وَلَا أَنْتَ ... مَكَانًا سُوًى در جایی که مساوی باشد
قوم ما و تو ... ... مستوی ... که ...
... بدلیل لا تخلفه ... مکانا ... مصدر ...
... قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ الزِّينَةِ
... روز ... که ... موسی ...
کرد ... روز عید ... مصر ... حاضر شدندی ...
... آن روز بازاری بود که ... و ...
... عَلَى ... وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى عطف بر یوم
... جمع ... شوند مردمان ... از وقت ... که ... آورده شوند
مردمان در وقت چاشت ... در ...

روز

فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ پس برگشت فرعون از مجلس و بمنزل در آمد و بجمع کردن سحره و رای زدن در
روز اجتماع ادعیات ... پس برگشت ...
باطراف و جوانب و ولایات فرستاد فَجَمَعَ كَيْدَهُ پس جمع کرد آنچه بدان مکر کند سحره و آلات سحر ثُمَّ أَتَى پس
آمد بموعد که با ساحران از ابن عباس روایت که سحره هفتاد و دو بودند ... از بنی اسرائیل و در روایتی دیگر ایشان چهار صد بودند و
هر یکی ... ... هفتاد هزار ... که ایشان ... هزار ... و دیگر هفتاد هزار ... عصا و ... و رسنی و
و چون فرعون و سایر قبطیان ... روز ... در آن مکان جمع شدند قَالَ لَهُمْ مُوسَى گفت موسی مر ساحران را
بطریق ... وَيْلَكُمْ وای بر شما لَا تَفْتَرُوا افترا مکنید و مبندید عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای
دروغ ... فَيُسْحِتَكُمْ پس مستاصل گرداند
و ... بعذابی ... از استحاق ... بیخ ...
... فَقَدْ خَابَ ... مَنِ افْتَرَى هر که افترا کرد
... تهدید ... و ...
و ... و ... که ...
... فَتَنَازَعُوا پس ... ساحران ...
... فَأَسَرُّوا النَّجْوَى ... پنهان داشتند
أَمْرَهُمْ در کار خود بَيْنَهُمْ میان یکدیگر ... که این کلام ساحر ...
خود را ... فرعون ... اگر ... غالب شود ... و ...
... فرعون ... ... و ...
میگویند ایشان ... فرعون قَالُوا گفتند إِنْ هَذَانِ ... لَسَاحِرَانِ جادوانند
که ... و ... مشاوره ... موسی ... ... فرعون و قوم
هذان لساحران ... اسروا النجوی ... فرعون ... که ...
... غالب شوند و مردمان ... ایشان ... ساحران ...
حال ... ساحران ...
... ... هذان لساحران ...
کان ... ... لام ...
الا ساحران یعنی جز ... ساحران ... يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ ... مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما
بِسِحْرِهِمَا بجادوی خود ... وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى و ببرند ...
کند ... ... اهل ... و ... که ... ایشان ... ارباب ... و ... زمانه

فضل و مزیت علم و کثرت عدد و عدد معتنم که انقیاد ایشان [illegible] قوم ای قوم تمیم و فلان امثل قوم ای اشرف قوم و افضلهم نسبی

بر [illegible] اکابر و اشراف شما را میل [illegible] و [illegible] ایشان را استماله کردند و بسوی خود متوجه سازند و این قول [illegible]

صلوات الله علیه و ثنای ایشان ابن عباس و اکثر مفسرین و [illegible] و ابو مسلم و ابن زید [illegible] چون فرعون از سحره شنید که موسی و هرون

ساحرانند و داعیه اخراج قبطیان از دیار ایشان [illegible] غضب شد و گفت چون چنین است **فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ** پس جمع کنید ادوات کید خود

یعنی الات سحر و هیچ چیز از آن فرو مگذارید یکی و همچنین اهل زمان خود را [illegible] که این امر [illegible] شود **ثُمَّ ائْتُوا صَفًّا** پس بیایید

بوعده گاه در حالتی که صف زدگان باشید در عرصه [illegible] میدان تا مهیب شما در دل [illegible] و [illegible] شما را رونق [illegible] شود و گفته

که این [illegible] یعنی ساحران را بگوید که [illegible] همه اسباب و ادوات را با هم آورده متوجه میقات شوید و بیکبار بر موسی

در آیند تا مضطرب و عاجز شود کاری نتواند ساخت و غلبه ما را باشد **وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ** و بدرستی که فیروزی یافت و مطلوب شود

امروز **مَنِ اسْتَعْلَى** هر که بر سر آمد در سحر این کلام جمله معترضه است پس همه جادوان جمع [illegible] در میقات و موسی و هرون

در برابر ایشان آمدند و [illegible] سه [illegible] و [illegible] کرده [illegible] ساخته میدان آوردند و [illegible] **قَالُوا**

يَا مُوسَى گفتند ای موسی **إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ** یا آنکه تو می افکنی عصای خود را **وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ** و یا آنکه ما باشیم **أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى**

نخست کسی که بیفکند چوب و رسن [illegible] خود [illegible] با آنکه حضرت [illegible]

[illegible] الامر [illegible] او [illegible] اختیار [illegible] که [illegible]

موسی را [illegible] مقابل الادب [illegible] آن [illegible] ایمان [illegible]

اول [illegible] ایشان **قَالَ** گفت **بَلْ أَلْقُوا** [illegible] آنچه [illegible]

[illegible] که [illegible] و [illegible]

مراد ایشان بود و [illegible] موسی [illegible] ایشان [illegible] بسحر [illegible]

ظهور [illegible] خود کرده [illegible] ساحران [illegible] سحر [illegible]

در [illegible] **فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ** پس ناگاه رسن و عصاهای ایشان **يُخَيَّلُ إِلَيْهِ** [illegible] شد موسی

مِنْ سِحْرِهِمْ از جادوی و کید ایشان [illegible] **أَنَّهَا تَسْعَى** بدرستی که آن [illegible] می [illegible] که [illegible]

[illegible] بودند که متحرک بودند یعنی موسی چنان خیال کرد که آن حبال و عصا [illegible]

که [illegible] آن [illegible] که [illegible]

فما جاء موسی [illegible] یعنی حبالهم و عصیهم [illegible] موسی [illegible] حبال و عصای ایشان [illegible] در نظر موسی

[illegible] و [illegible] در نظر فرعون [illegible]

[illegible] **فَأَوْجَسَ** پس [illegible] کرد [illegible] **فِي نَفْسِهِ** در دل خود **خِيفَةً مُوسَى** خوفی [illegible] یعنی چون از حال [illegible]

وجاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ترتیب [illegible] مقتضای جبلت بشریت است و اگرچه شکی در ابطال آن نداشت با آن [illegible] که مبادا نظارگیان [illegible] سحر [illegible]

شبهه کرده و بجهت آن تبعیت او نکنند یا آنکه [illegible] القای عصا [illegible] موسی طاری شد **قُلْنَا لَا تَخَفْ** گفتیم با او

که مترس از [illegible] در وهم انداخته که کار ساحران [illegible] خواهد گشت و امر تو [illegible] و [illegible] خواهد گشت **إِنَّكَ**

أَنْتَ الْأَعْلَى بدرستی که تو برتری از ایشان و غالب بر ایشان [illegible]

و لفظ علو که دال است بر غلبه ظاهره و صیغه تفضیل یعنی البته غلبه [illegible] ایشان مغلوب خواهند گشت **وَأَلْقِ** و بیفکن **مَا فِي**

يَمِينِكَ آنچه در دست راست تست که عصا [illegible] و عدم تصریح باسم آن [illegible] یعنی بالا [illegible] حبال و عصی ایشان

[illegible] که در دست داری بینداز [illegible] محتمل که ابهام جهت تعظیم آن باشد [illegible] در دست تو چیزی

عظیمی که آثار [illegible] پس بینداز آن را **تَلْقَفْ** تا فرو برد **مَا صَنَعُوا** [illegible] اصل تلقف تتلقف

[illegible] حذف احدی التائین کرده [illegible] و حفص [illegible] **إِنَّمَا صَنَعُوا** بدرستی که آنچه

ساختند **كَيْدُ سَاحِرٍ** مکر و فریب جادو است [illegible]

بود که مراد [illegible] **وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ** و رستگاری نیابد و پیروز نشود ساحر یعنی جنس ساحر **حَيْثُ أَتَى** هر جا

که [illegible]

[illegible] ما [illegible] موسی عصا

[illegible]

[illegible]

ایشان را [illegible] چوب و رسن [illegible]

موسی [illegible] سحر [illegible] خدای [illegible] موسی

و [illegible]

[illegible] **سُجَّدًا** در حالتی که سجده کنندگان

فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ [illegible] ساحران [illegible] ایشان [illegible]

بودند [illegible] **قَالُوا آمَنَّا** گفتند گرویدیم **بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى** بپروردگار

و موسی [illegible] موسی [illegible]

کردند [illegible] موسی [illegible] هرون [illegible]

[illegible] **قَالَ آمَنْتُمْ**

[illegible] موسی و هرون [illegible]

گفت [illegible] **لَهُ** موسی را [illegible]

اتباع [illegible] موسی [illegible] **قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ** [illegible]

جهالت وحماقت چنان تصور کرده بود که هیچکس تصدیق نتواند چیزی بغیر اذن او و اعتقاد نکند بآن مگر باذن او و در نبوت موسی باذن امر آن کرده ام لا
برای آنکه امر دیدیا موسی بخلاف اذن و لهذا انکار نمود بر امر ایمان ایشان گفت **إِنَّهُ** بدرستی که موسی **لَكَبِيرُكُمُ** هر آینه بزرگ شماست و مهتر **الَّذِي**
عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ که آموخته شما را جادوی یعنی استاد و معلم شماست در همه جادوان و شما با هم ساخته اید و سخن یکی کرده ید که ملک و پادشاهی را از من بستانید
از من بر هانند و مغلوبیت شما حیلت است که شما قاصد بودید در سحر و نکردید و مقدرت کنا کرده عاجز می باشد الحال اسپید و
بودکه با او معارضه کنید و در حقیقت ایمان آن کرد که موسی مستند او بشوای شماست و شما شاگردان و اتباع وی اید و نزد معارضه شما همه
و احترام است نزد شما از آنکه معارضه عاجز بود مناوقه با او قاصر و این حجت او کفت تا در بیم عوام اندازد که عدم معارضه ایشان
تواطؤ و توافق ایشانست بعض و جهی مردمان بخود میداند در مقام تهدید در آمد و گفت **فَلَأُقَطِّعَنَّ** پس هر آینه ببرم **أَيْدِيَكُمْ**
دستهای شما را **وَأَرْجُلَكُمْ** پایهای شما را **مِنْ خِلَافٍ** از خلاف یکدیگر یعنی دست راست و پای چپ و من را اول اینکه قطع
از خلاف نمود خواهد بود و مصلوب کرد ... در حیزه قصاص است و حال آنکه اولی لطیفه ایست **وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ** و بیاویزم شما را
فِي جُذُوعِ النَّخْلِ در تنهای درخت خرما که در از ترین درختانست تا همه کس شما را بیند و عبرت گیرند شبیه کرده بمکن الجذوع بمظروف
بظرفیه و مروب که اول کسی که صلب کرد فرعون بود **وَلَتَعْلَمُنَّ** و بدانید شما **أَيُّنَا** که کدام از ما **أَشَدُّ عَذَابًا** سخت تر است از روی عذاب
وَأَبْقَى و پاینده تر از روی عذاب مراد وی از کلام استهزای ... موسی بود در استهزاء ایمان ... ندانست که سبب ... ارادی
نه سخت تر و پاینده تر است ... که عذاب من با خدای موسی که بدو ایمان آورده اید سخت تر و پاینده تر اسلحه
از حال حیله بحقانیت شده بود و از نور انوار ملاحظات ربانی و مکاشفات ایشان نافذ بود از دست شده و لاجرم او تهیه کرده در جواب عدو
قَالُوا گفتند **لَنْ نُؤْثِرَكَ** اختیار نکنیم ترا **عَلَىٰ مَا جَاءَنَا** بر آنچه آمده بما **مِنَ الْبَيِّنَاتِ** از معجزات واضحه و دلایل ساطعه که بر صدق
موسی و درستی حقیقت او دلالت کند و ... بعد ... مانیم ... که با ما بود در حال سجده **وَالَّذِي فَطَرَنَا** و بر کزینیم ترا بر آنکه
آفریده است ما را و از کتم عدم بصحرای وجود آورده و بعضی گفته اند که این قسمت بر قول مذکور یعنی بحق خداوندی که ما را آفریده که ترا اختیار
نکنیم بر آنچه آمده از معجزات ظاهره و دلالات واضحه **فَاقْضِ** پس حکم کن **مَا أَنْتَ قَاضٍ** هر چیزی که تو حکم کننده آنی یا بکن هر چه ما کنی
ای هیچ هر چه خواهی با ما بکن که پروای آن نداریم **إِنَّمَا تَقْضِي** جز این نیست که تو حکم میکنی **هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا** در زندگانی دنیا
حکم تو در این جهان که ما هستیم بیش جاری نیست هر چه میخواهی بکن با نصل تو که بر وفق راه و هوای باطل خود میکنی مخصوصست بدنیا و در
که بهتر و پاینده تر است از حکم معزول و بر مهرجو مشغول خواهی بود امروز بجز هر چه خواهی بکنی فردا تو نیز هر چه خواهد کرد
إِنَّا آمَنَّا بدرستی که ما گرویدیم **بِرَبِّنَا** بپروردگار خود **لِيَغْفِرَ لَنَا** تا بیامرزد برای ما **خَطَايَانَا** گناهان ما را از کفر و معاصی
وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ و بیامرزد آنچه اکراه کردی ما را بر آن یعنی **مِنَ السِّحْرِ** از جادوی کردن در معارضه ایشان زیرا که در جمع ایشان مردمان
باکراه سحر آموخته بودند و این معلوم شده ... که سحر بدرستی که حضرت رسالت ... موسی در دانشمند و در روایت آمده که مردمان ... گفته که موسی
هرگاه در خواب عصای او با ساحران ... اضطراب ... که سحر ساحران است زیرا که سحر ساحر در وقت خواب ساحر باطل میشود و اثری نمی ماند

ازین سحر در بیم شدیم و سحر را اکراه نمودی تا با موسی در مقام معارضه در آمدیم ... بوسیله آیات باهره و معجزات ظاهره ایمان آوردیم که فرعون
ایشان را تهدید نمود بصلب و قطع گفتند بما اصنع فاقض ما انت قاض انما تقضی هذه الحیوة الدنیا انا امنا بربنا لیغفر لنا خطایانا وما اکرهتنا علیه من السحر **وَاللَّهُ**
خَيْرٌ و خدای بهتر است از روی پاداش **وَأَبْقَىٰ** و پاینده تر از روی ثواب تو ما را و کفر مردی معنی که انقطاع ثواب را داده و
را ایمان و جزای عطا میکند که کفر و اکراه ما بکرده و ... خیار بهتر و پاینده تر گرد ... معجزه و ... و انقطاع نظر کرده ام در هر حال
نکن با عدای بهشت از روی ثواب مر مومنان را و پاینده از روی عقاب بر کافران و سر رشته اجر و عقوبت تو انقطاع پیکی دید
از برده تو اعتبار ... و ... عقوبت تو اذیت ... دارم ... ایشان بجواب قول فرعون که گفت لتعلمن اینا اشد عذابا وابقی **إِنَّهُ مَنْ**
يَأْتِ بدرستی که ایشان و امر اینست که هر کس بیاید **رَبَّهُ** نزد پروردگار خود **مُجْرِمًا** در حالتی که مشرک باشد یعنی بکفر و شرک بمیرد در
حساب جزا گذرد و در قیامت حاضر شود **فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ** پس بدرستی که مر او راست دوزخ **لَا يَمُوتُ فِيهَا** نمیرد در آن تا از عذاب بجهد و از
عذاب خلاص یابد **وَلَا يَحْيَىٰ** و نه زنده باشد زندگانی که خوش گذارد و در راحت باشد بلکه زندگی ... اشتباه که مرگ از آن بهتر بود
عذاب ... عقاب **وَمَنْ يَأْتِهِ** و هر که بیاید بوی **مُؤْمِنًا** در حالتی که گرویده باشد در دنیا و تصدیق نماید موحد ایشان دی
دی **قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ** کرده بتحقیق عملهای شایسته یعنی ادا نموده امور ... **فَأُولَٰئِكَ** پس آن گروه مومنان نیکوکاران
لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ مر ایشانراست درجهای بلند در بهشتهای اجمند **جَنَّاتُ عَدْنٍ** بدل درجات علی یعنی ... مرتبات
اقامت که همیشه در آنجا باشند **تَجْرِي** میرود **مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ** از زیر اشجار یا منازل آن جویها **خَالِدِينَ** در حالتی که
جاوید باشند **فِيهَا** در آن بوستانها و علم حال یعنی ... یا استقرارست **وَذَٰلِكَ** و آن ثواب **جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ** پاداش
کسی است که پاک باشد از نجاست کفر و از ... و از ادناس طغیان ... و بطاعات و اعمال خیر ... که مردی اگر ...
ظاهر و اگر هم ... مسلمانان بود که ... کلام ... یعنی ... و الله خیر و ابقی تمام شد ...
قصه ایشان بشرحی مستوفی در سوره الاعراف نقل ... بطریق ایجاز مضمون آیات ... و ...
بعد از تفصیل قوله **وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا** و بتحقیق وحی کردیم **إِلَىٰ مُوسَىٰ** موسی را یعنی وقتی که فرعون ... معجزات ... ناپیدا ... در
از رود ... موسی را **أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي** که شب ببر بندگان مرا از مصر و چون بکنار دریا رسید و لشکر فرعون ... با عصا
فَاضْرِبْ لَهُمْ پس بکردان از برای ایشان ... که ضرب ... اجعل ... ای اجعل لهم ... اتخذ ... علیه
طَرِيقًا راهی ... که بزن عصا را ... از برای ایشان **فِي الْبَحْرِ** در دریا
یعنی ... قیام ... ایشان **يَبَسًا** ... راهی ... ایشان
... ضرب ... العصا ... البحر
راهی ... در دریا ... عصا ... در دریا ... شود ...
... **لَا تَخَافُ** حالت از ضمیر ... یعنی راهی ... برای ایشان پیدا کن که ترسی **دَرَكًا** دریافتن یعنی از آنکه فرعون ... ترا

دریا باشد **وَلَا تَخْشَىٰ** و در حالتی که موسی [illegible] ... چون موسی
بامر الهی بنی اسرائیل را که هفتاد هزار بودند از مصر بیرون برد و [illegible] ... مصیبتی عظیم
بود چنانکه در سوره اعراف گذشت [illegible] ... فرعون ... ششصد هزار بود
جمع شدند و [illegible] مقدمه لشکر او [illegible] بود **فَأَتْبَعَهُمْ** پس از پی درآمد بنی اسرائیل را **فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ** و فرعون با لشکرهای
خود [illegible] یعنی آنکه فرعون از پی بنی اسرائیل درآورد لشکرهای خود را [illegible] متعدی [illegible] است و مفعول دوم
محذوف [illegible] از پی درآورد فرعون نفس خود را با لشکر خود [illegible] ... موسی
با قوم خود [illegible] ... دوازده راه بود که موسی عصا [illegible] دوازده
[illegible] راه [illegible] **فَغَشِيَهُم** [illegible] **مِّنَ الْيَمِّ** [illegible] **مَا غَشِيَهُمْ**
[illegible]
[illegible] **وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ** [illegible] **قَوْمَهُ** [illegible] **وَمَا**
هَدَىٰ [illegible] وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ** ای فرزندان یعقوب **قَدْ أَنجَيْنَاكُم** [illegible]
[illegible] **مِّنْ عَدُوِّكُمْ** [illegible] فرعون [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَوَاعَدْنَاكُمْ** [illegible] **جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنَ** [illegible]
[illegible] موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] **وَنَزَّلْنَا** [illegible] **عَلَيْكُمُ الْمَنَّ**
[illegible] **وَالسَّلْوَىٰ** [illegible] در سوره البقره [illegible] **كُلُوا**
[illegible] **مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ** [illegible] **وَلَا تَطْغَوْا** [illegible] **فِيهِ**
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ**
[illegible] **غَضَبِي** [illegible] **وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ** [illegible] **غَضَبِي** [illegible] **فَقَدْ هَوَىٰ**
[illegible] **وَإِنِّي لَغَفَّارٌ**

[illegible] **وَآمَنَ** [illegible]
[illegible] **لِّمَن تَابَ** [illegible]
[illegible] **وَعَمِلَ صَالِحًا** [illegible] **ثُمَّ اهْتَدَىٰ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا أَعْجَلَكَ** [illegible] **عَن قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **قَالَ هُمْ أُولَاءِ** [illegible]
[illegible] **عَلَىٰ أَثَرِي** [illegible]
[illegible] **وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ** [illegible] **رَبِّ**
[illegible]
[illegible] **لِتَرْضَىٰ** [illegible]
[illegible] **قَالَ** [illegible] **فَإِنَّا** [illegible] **قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ** [illegible]
[illegible] **مِن بَعْدِكَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

باضلال السامری در وادی ضلالت وغوایت افتادند وسامری مردی بود منسوب بقبیله سامره از عظمای بنی اسرائیل مطاع ایشان و
کافری بود که ایمان باظهار آورده از قوم غیر اسرائیل بلکه از عجم کوساله پرستان بوده واو را موسی بن ظفر گفتندی واظهار اسلام کرده بود
وابطان کفر بوده واصح آنست که او از بنی اسرائیل بود در وقتی که فرعون ابنای ایشانرا میکشت او متولد شد ومادر او بعد از تولد او را
بغاری برد و در حجره بنهفت وجبرئیل را امر کرد تا او را پرورش دهد وما کول او بدلیس بسوزن وی میداد که ابن
سیب از جبرئیل را بشناخت و در روز غرق شدن فرعونیان از زیر سم اسب جبرئیل قبضه خاک برداشته محافظه میکرد واو موسی
شنیده بود که خاصیت اسب جبرئیل آنست که خاک زیر سم او را هر چه زنده اثر آن بدو رسد زنده شود و این خاک را در جای
مودع نهاده و درین وقت که موسی بطور رفت سامری نزد هرون آمد و گفت تو دیگر آنکه از قبطیان عاریه گرفته اید یا اماءات برای
در آن تصرف روا نیست همه جمع کنید تا بنی اسرائیل از سخن تو منبسط شده حکم فرمایند تا همه را جمع کردند وسوزاندند و بعد از آن فرمود تا همه را آنجا
کردند و در حفره بر خاک انداختند و آن را در نار ریختند وسامری زرگری جاهل بود همین که آن زرها گداخته گشت آن صورت ... و آن خاک را در آن افکند
بجای ویکپارگی گوساله جسدی پیدا شد و بعد از آن خاک زیر سم اسب جبرئیل در وی انداخت که زنده شد و در روزی بچه فی الحال بانگ کرد
گوساله بپرستید و پرستش آن کردند و مر آن را بپرستید و تخصیص شکل گوساله جهت آن بود که گاو در مصر ایشان را پرستش میکردند
الوهیت آن را باکثر بود و گویند که زنده شد و لیکن ایمان وضع کرد که سامری بود ما گویند که چهارده الف قوم موسی بر او سجده کردند و در
جامع البیان آورده که در روایتی آمده که قوم بنی اسرائیل شش صد هزار کس بودند همه گوساله پرست شدند مگر دوازده هزار که همراه
موسی رفته بودند و چون توبه نمودند که گوساله پرست شدند **فَرَجَعَ مُوسَى** پس بازگشت موسی از میعادگاه خود چنانکه چهل
روز گذشته بود و الواح تورات فرا گرفته **إِلَى قَوْمِهِ** بسوی گروه خود **غَضْبَانَ** در حالتی که خشمناک بود **أَسِفًا** اندوهگین از اعمال ایشان
یا جزع کننده یا متحسر فلتغیظ ... و اکنون الملعون ممکن باشد یا ایشان از ارتداد ایشان و آن حالت باشد چون نزدیک قوم
رسید بانگ و خروش ایشان شنید که گرد گوساله صف میزدند و رقص میکردند عتاب آغاز کرد از روی ملامت **قَالَ يَا قَوْمِ** گفت ای
گروه من **أَلَمْ يَعِدْكُمْ** آیا وعده نداده بود شما را **رَبُّكُمْ** پروردگار شما **وَعْدًا حَسَنًا** وعده نیکو یعنی وعده تصدیق ... که تورات
بشما دهد و شما از احکام آن و واقف شوید که از عمل آنها مستحق ثواب ابدی شوید و بجهت آن اعتراف و اخبار فرود شما طلب آن
بودید و تحسن مراد موعد حسن وعده بحیاة ایشان بود از جهت ... ایشان بجانب طور ایمن و وعده مغفرت مرتبه که ... متمسک
بوده باشد تا بحرمت ... موسی گفت که آیا نزد کار شما دیر شد آن شما را وعده رفتن **أَفَطَالَ** آیا دراز شد **عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ**
بر شما زمان مفارقت من و من چهل روز وعده کرده بودم و هرچند وعده بازآمدم **أَمْ أَرَدْتُمْ** یا خواستید **أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ** آنکه فرود آید
بر شما **غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ** خشمی از خدای شما بسبب عبادت عجل موجب عذاب و عقاب الهی که بسبب آن **فَأَخْلَفْتُمْ** پس خلاف
کردید **مَوْعِدِي** وعده مرا که کرده بودید با من از حسن خلافت که از ثبات قدم شما باشد بر ایمان و ... بامر و نواهی من و متمسک شدن
بطریقه هرون و اطاعت او و عمل بامر او تا باز آمدن و چون از متابعت و پیروی بعضی ... بوده آن بود که موسی ایشانرا گفته بود که در غیبت من

آیند ایشان خلاف آن کردند و از اراده مستقیم عدول نمودند و گویند اخلفتم یعنی وجدتم الخلف فی ... و قد اخلفت یعنی وجدت الخلف ... علیه
در وعده من ... که آنچه موعود من باشد بعد از چهل روز و این هر دو قول مناسب مطابق جواب ایشان نیست که **قَالُوا** گفتند گوساله پرستان
مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ خلاف نکردیم وعده ترا **بِمَلْكِنَا** بقدرت واختیار خود یعنی اگر ما را بحال خود میگذاشتند سامری ما را بجان خود سبک نمیکرد
و از تسویلات بنگرویدیم یا خلاف وعده تو نکردیم که برما ... قدرت نبودیم **وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا** ولکن بار داشتیم بر ما بعض حملها حوالی نصیب ما
أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ بارهای گران و بسیار از پیرایه قبطیان
عسل یعنی تجمل کرده بودیم و اولاد کار ما از ایشان تکلیف کرده بار ما داشتیم
که عاریه گرفته بودیم از ایشان تا در عید برای زینت عید و آن را رد نکرده بودیم تا ایشان از روز فیروز نامه و از مصر بیرون آمدیم و ایشان واقف نشدند چون
مال از شهر و گویند که این زینت گرفته بود که دریا آن را بکنار انداخته بود بعد از غرق شدن فرعونیان و چنانکه تسمیه آنها را زینت
بود باشند که ایشان اسباب آلام بودند و حضرت حکیم در آن زمان حلال نمود و با آنکه ایشان مستأمن بودند و مستأمن را بمال حربی که اخذ باشد
که در اکثر مفسران بر آنند که این سخن آنهاست که گوساله را پرستیده بودند و بر صفت ایمان ثابت بودند یعنی ما گناهی نکرده ایم
بودیم و نتوانستیم منع ایشان کردن و ایشانرا از اعمار داشتن بجهت کثرت ایشان و قلت ما ... بر ایشان قدرت نداشتیم و هر حکم
کردند ایشانرا در آتش انداختیم **فَقَذَفْنَاهَا** پس بیفکندیم آن را در آتش بحکم هرون **فَكَذَلِكَ** پس همچنانکه افکنده بودیم آن را ما در آتش
أَلْقَى السَّامِرِيُّ افکند سامری آنچه با او بود از پیرایه و گویند که آن کلمات ... معنی آنکه ایشان افکندند آنچه با ایشان بود از پیرایه سامری
از اثر جبرئیل داشت آنکه از دید کرد از زینت و در میان سالک طریقه ایشان در کنار آمد که سامری حال ... و ... اسب جبرئیل بود در
حفره آتش انداخت و مطلب ایشان چنان بود که وی بر ایشان از خاک **فَأَخْرَجَ لَهُمْ** پس بیرون آورد سامری برای ایشان **عِجْلًا** گوساله
جَسَدًا دل و جان یعنی بیرون آورد و از ... کالبدی را که حلول کرد در آن اثر که بود **لَهُ خُوَارٌ** مر او را آواز گوساله بود و در بعضی تفاسیر آمده
که چون موسی گروه را وعده داد که چهل روز در میعادگاه روز دیگر ایشان را بشمردند بنی اسرائیل بعد از ... روز گمان بردند که موعد ایشان بسر آمد و موسی از وعده
خود تخلف کرد سامری با ایشان گفت که موسی بجهت آن تخلف وعده کرده که حلی قبطیان با شماست و از حرام بر شما صلاح آنست که همه را
جمع آرید و از ... در آتش کنید و همه حلی که با ایشان بود در آن انداختند و بسوزانیدند و چون چنین کردند سامری از آن شکل گوساله جسدی ساخت و صنعت وصنایع زرگری
ساخت و اثری از خاک سم اسب جبرئیل از دهان آن انداخت او گوساله زنده برو آمد **فَقَالُوا** پس گفتند سامری و متابعان او که مفتون شده بودند
هَذَا إِلَهُكُمْ این گوساله خدای شماست **وَإِلَهُ مُوسَى** و خدای موسی **فَنَسِيَ** پس فراموش کرده موسی خدای خود را و طلب او میکند بطور و در
کوهی گفتند نسیان یعنی ضلال و خطاست یعنی گمراه شد موسی در طریق طلب خدا که ... بعضی ... و گفته اند ابن حیدر ابو ... طلب ...
دو طریقه ... قول سامری ... و اتباع او از عبادت عجل ... یعنی فراموش ... سامری ... ترک ... سامری ... ترک ...
بود از اثبات ... ایمان ... بالاستدلال ... خروج عجل ... و امتحانات الوهیت
و قول ... از ... سفیان ابن عباس و قتاده و مجاهد و سدی و ضحاک و قول ابو ... تفسیر ثانی ... ابن ... و ... بعد از رجوع
حق تعالی کرده است و حق تعالی میفرماید **أَفَلَا يَرَوْنَ** آیا نمی بینند یعنی میدانند که گوساله پرستان **أَلَّا يَرْجِعُ** آنکه باز نمیگرداند آن گوساله **إِلَيْهِمْ**

و از ده ۴

قولا سخنی را یعنی هرچند او را بطلبند جواب نمی‌دهد [illegible] که از مخلوقات [illegible] آن [illegible]
که از افعال البشریات **ولا یملک لهم** و نمی‌تواند از برای ایشان **ضرا** زیانی **ولا نفعا** و نه سودی یعنی قدرت ندارد بر رسانیدن زیان و سود [illegible]
چیزی که دعوی خود را جواب [illegible] و اضرار ایشان قادر نبود چگونه [illegible] سامری آن گوساله را [illegible]
ساخته بود که چون بادی در زیر آن دمیدی آواز [illegible] و [illegible] مجاز [illegible] و چنان ساخته بود که آوازی [illegible]
[illegible] حاصل شدی [illegible] آن [illegible] بر [illegible] بنهاد [illegible] که باد در زیر او [illegible]
اسرائیل جمع کرد و گفت [illegible] تمام [illegible] گوساله [illegible]
با انواع جواهر [illegible] گوساله [illegible] بیرون آمد [illegible] آوازی [illegible] گوساله [illegible]
کار [illegible] گوساله [illegible]
[illegible]
[illegible] سامری [illegible]
[illegible] گوساله [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
که [illegible] موسی [illegible] **ولقد قال** بتحقیق که گفت **لهم هرون** مر ایشان را هرون **من قبل** پیش از آمدن موسی [illegible]
[illegible] و موعظه **یا قوم** ای گروه من **انما فتنتم** [illegible] **به**
[illegible]
[illegible] **وان ربکم الرحمن**
[illegible] **فاتبعونی** [illegible] **واطیعوا امری** [illegible]
[illegible] موسی [illegible] سامری [illegible]
[illegible]
در جواب هرون **قالوا** گفتند **لن نبرح علیه** [illegible] **عاکفین** اقامت کنندگان [illegible] **حتی یرجع**
الینا موسی
[illegible] موسی [illegible] سامری [illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
عصا [illegible]
[illegible]
[illegible] **قال یا هرون** گفت ای هرون **ما منعک** [illegible] **اذ رأیتهم**

ضلوا [illegible] **الا تتبعن** [illegible]
[illegible]
[illegible] **افعصیت امری** [illegible]
[illegible] موسی [illegible] هرون [illegible]
موسی [illegible] غضب [illegible] عصیان [illegible]
[illegible] هرون [illegible]
هرون [illegible]
غضب [illegible] موسی [illegible] **قال** گفت هرون **یا ابن ام** ای پسر مادر من [illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible] **لا تأخذ**
بلحیتی [illegible] **ولا برأسی** [illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible] **انی خشیت** [illegible]
[illegible] **ان تقول** [illegible] **فرقت بین بنی اسرائیل** [illegible]
بنی اسرائیل **ولم ترقب قولی** [illegible]
[illegible]
[illegible] سامری [illegible]
[illegible] هرون [illegible] سامری [illegible]
و غضب **قال** گفت **فما خطبک یا سامری** [illegible] سامری [illegible]
[illegible] **قال** گفت سامری **بصرت** [illegible] **بما لم یبصروا به**
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] رسول [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] **فقبضت** [illegible] **قبضة**
[illegible] **من اثر الرسول** [illegible]
[illegible] سامری [illegible]

بوده باشد تا [illegible] کند بر آمدن جبرئیل در آن وقتی که فرعونیان غرق میشدند و در آن حالی که موسی را بطور میبرد [illegible] برای [illegible]
اقتضی [illegible] القصه سامری گفت که من پاره‌ای خاک از موطی فرس الجبرئیل قبض کردم فنبذتها پس بیفکندم
آن را در درون گوساله [illegible] مصور ساخته بودم [illegible] گوساله زنده شد و
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] و ایشان را طاعت من کردند وكذلك و همچنین که کردم سولت لي [illegible] برای من و در نظر من
ساخت این کار را نفسي نفس من و تفصیل جمیع [illegible] مفسران در آن در سوره الاعراف مرقوم گشته و از امام جعفر صادق ع
منقولست [illegible] که موسی ع قصد قتل سامری کرد [illegible] حق سبحانه [illegible]
[illegible] مردم منتفع [illegible] و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض [illegible]
[illegible]
وچون موسی را از قتل سامری منع کرد قال گفت مر سامری را فاذهب پس برو از میان ما فان لك پس بدرستی که هست مر ترا
از عقوبت في الحيوة در زندگانی دنیا ان تقول آنکه گوئی [illegible] لا مساس نه مس کردن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وان لك
و بدرستی که مر تراست موعدا وعده [illegible] لن تخلفه خلاف نکند [illegible]
[illegible]
[illegible] وانظر و نگاه کن الی الهك الذي بان معبودی که تو ظلت عليه بودی همه روز بر پرستش او
عاكفا [illegible] لنحرقنه [illegible]
[illegible]
[illegible]
ثم لننسفنه [illegible] في اليم در دریا نسفا [illegible]
[illegible] انما الهكم
[illegible] الذي [illegible] لا اله الا هو [illegible]
وسع فرا رسیده است كل شيء [illegible] علما [illegible]

كذلك نقص عليك [illegible]
[illegible]
[illegible] من انباء ما قد سبق [illegible]
[illegible] وقد آتيناك [illegible]
من لدنا [illegible] ذكرا [illegible]
[illegible]
[illegible] من اعرض عنه [illegible]
[illegible] فانه
[illegible] يحمل يوم القيمة [illegible] وزرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خالدين فيه [illegible]
[illegible]
[illegible] وساء لهم [illegible] يوم القيمة حملا
[illegible]
[illegible]
[illegible] يوم ينفخ في الصور [illegible]
[illegible] ونحشر المجرمين [illegible]
[illegible] يومئذ زرقا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يتخافتون بينهم [illegible]

کوید که إِن لَّبِثْتُمْ درنگ نکردید در دنیا إِلَّا عَشْرًا مگر ده شبانروز [illegible]

[illegible]

إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً [illegible] إِن لَّبِثْتُمْ [illegible] إِلَّا يَوْمًا [illegible]

[illegible] وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ [illegible] يَنسِفُهَا [illegible] رَبِّي نَسْفًا [illegible]

[illegible] فَيَذَرُهَا [illegible] قَاعًا [illegible] صَفْصَفًا [illegible] لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا [illegible] وَلَا أَمْتًا [illegible]

[illegible]

[illegible] يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ [illegible] لَا عِوَجَ لَهُ [illegible]

[illegible] وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ [illegible] فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا [illegible]

[illegible] يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ [illegible] الرَّحْمَٰنُ [illegible] وَرَضِيَ لَهُ [illegible] قَوْلًا [illegible]

[illegible] يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ [illegible] وَلَا يُحِيطُونَ [illegible]

بتواند کرد جمیع عالمیان را بر ذات خدای **عِلْمًا** از روی دانش یعنی هیچکس از مخلوقات علم او را بذات او سبحانه و عدم احاطه علم با و [illegible]
نسبت بعلمیه [illegible] تعالی [illegible] است بمعلومات ایشان فرا نتواند رسید بمعلومات او سبحانه و گویند ضمیر راجع با
موصولست یا بمجموع از بسبب هیچکس از عالمیان علم او نتواند رسید بما قبل یا بعد خود چه ایشان [illegible] تفصیل [illegible]
باشند از آن بیرون عالم هستند **وَعَنَتِ الْوُجُوهُ** و خوار و ذلیل باشند روی ها [illegible] یعنی در روز حشر همه مردمان [illegible]
لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ مر خدای زنده پاینده را [illegible] قهار [illegible] یعنی خضوع [illegible]
وجه اسناد عنا بوجوه آنست [illegible] بر کنار [illegible] و دیگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] معنی [illegible] در سوره البقره
تحریر [illegible] مخصوص است [illegible] و سلاطین [illegible]
[illegible] قوله **وَقَدْ خَابَ** [illegible] **مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا**
هر که برداشت [illegible] قوله **وَمَنْ يَعْمَلْ** و هر که بکند **مِنَ الصَّالِحَاتِ**
بعضی از کارهای شایسته [illegible] **وَهُوَ مُؤْمِنٌ** و حال آنکه او گرویده باشد [illegible] جمیع [illegible] طاعات [illegible]
ایمان شرطست **فَلَا يَخَافُ** پس نترسد [illegible] **ظُلْمًا** [illegible] **وَلَا هَضْمًا** [illegible]
شکست [illegible] نقصان [illegible] اعمال [illegible]
الکه چون ظلم و هضم [illegible] در کلام [illegible]
ای جزا ظلم و هضم و از ابن عباس [illegible]
مواخذه [illegible] قوله **وَكَذَلِكَ** [illegible]
[illegible] **أَنْزَلْنَاهُ** [illegible] **قُرْآنًا عَرَبِيًّا** [illegible]
[illegible] **وَصَرَّفْنَا فِيهِ** [illegible] **مِنَ**
الْوَعِيدِ [illegible] **لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ** [illegible]
[illegible] **أَوْ يُحْدِثُ** [illegible]
[illegible] **لَهُمْ** برای ایشان **ذِكْرًا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خود کرده انه

شمار

شمار و وقار خود سازند [illegible]
[illegible] **فَتَعَالَى اللَّهُ** [illegible] صفات مخلوقان و چون ذات و صفات [illegible]
بر قرآن [illegible] کلام [illegible]
[illegible] قادری و عالمی [illegible]
[illegible] عالم [illegible]
[illegible] **الْمَلِكُ** پادشاه [illegible]
[illegible] **الْحَقُّ** ثابت در ذات و صفات خود [illegible]
آسمان و زمین [illegible]
[illegible]
وَلَا تَعْجَلْ [illegible] **بِالْقُرْآنِ** [illegible] **مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ** [illegible] **وَحْيُهُ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حسن بصری [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَقُلْ رَبِّ** [illegible] **زِدْنِي عِلْمًا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صلی الله علیه و آله [illegible] **وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ**
[illegible]
[illegible] **مِنْ قَبْلُ** [illegible]

کریم

او را که کرد بشجره منهیه کرده و از ان نخورد و لام در جواب قسم محذوف و این جمله قسمیه معطوف بر آیه و صرفنا فیه من الوعید
الخ یعنی بعد از آیات قرانیه متذکر شوید و مثل آدم باشید که ما عهد کردیم و امر نمودیم او را با کل شجره منهیه از تناول آن فنسی پس فراموش
کرد یعنی ترک کرد آن امر را و شجره منهیه را اکل کرد و لم نجد له و نیافتیم مر او را عزما عزیمتی در التزام اوامر و تبادی بران و شیواند بود که
این جمله معطوف باشد بر و لا تعجل بالقرآن یعنی تعجیل مکن در تلاوت قرآن قبل از اتمام آن بجهت خوف نسیان آن و فکر و تامل کن در مضمون و معنی آن
تا از وهم حفظ آن چه آدم که پیش عهد کردیم با او فراموش کرد از وهم حفظ آن نمود پس سوال توفیق کن از ما در حفظ آن تا مانند او او را
فراموش نکنی و نزد بعضی دیگر این معطوف است بر کریمه نقص علیک من انباء ما قد سبق یعنی خبر می‌دهیم ترا چیزهای که در شان او را جمله
آدمست که عهد کرد با او و او آن را فراموش کرد و بر آن ثبات نورزید و تصمیم عزم نمود بر آن و نزد بعضی از ارباب تفسیر نسیان بمعنی سهو
عدم وجدان عزم نسبت بذنب یعنی آدم سهو کرد و ما نیافتیم او را مصر بر ذنب بر آنکه او در آن خطا کرد اگرچه آدم ترک اولی نمود یعنی عزم و قصد
امر ما نبود و تنها که گفته‌اند عزم بمعنی صبر است یعنی او را نیافتیم که صابر باشد بر ان و صبر و شکر اولوالعزم نبود لاجرم بعضی گفته‌اند که نسیان
مقید بوده به بیرون آمدن از بهشت بسبب اکل شجره و جماعتی گفته‌اند که از نسیان قول حق تعالی بود که او را گفت ان هذا عدو لک و لزوجک
و جمعی دیگر بر آنند که او فراموش کرد که آن نهی از خوردن شجره است و گمان برد که نهی از جنس شجره باشد و بجهت این اکل شجره دیگر کرد که از جنس آن
بود و در حین نسیان تکلیف ساقط است و بر این تقدیر ادم در آن حال معصوم بود و نزد بعضی عصیان از انبیا معفو است بر آنکه ادم مسلم بود
و مراد باین عهد نهی تنزیهی و ترک اولی بوده و نسیان بمعنی ترک و عدم عزم از ترک و سبیل عهد یعنی ادم عزم ترک اولی نمود که آن عدم اکل شجره بود
و عزم بر این حزم بکر برانکه از خوردن ملک خلد از انبیا اولی بود و بر آنکه لم نجد اگر ادم را بحال خود واگذاریم که مبتلی بر این عزم ادم نمی‌شد
زیرا که از وجودی مستنتج کسی است عدم است بر حالت عزما ما نسبت بسجده قوله و اذ قلنا متعلق باذکر یعنی یاد کن ای محمد حال ادم
در آن وقت تا ثابت شود بر تو که او نازل شده و بر او از اولوالعزم و الثبات نبود یاد آور او را که گفتیم للملائکة مر فرشتگان
اسجدوا لآدم سجده کنید مر آدم را سجده تحیه و کرامت فسجدوا پس سجده کردند همه ایشان الا ابلیس مگر دیو که در میان ایشان بود
ابی سر باز زد از سجده از جهت آنکه کبر و ابا نمود و بعضی گفته‌اند که او را اختیار داشت لیکن تقدیر
مفعول ابلیس سجود است که مقتضی غلبه سجود است زیرا که معنی ابا این است که اظهار ابا عن الطاعة یعنی اظهار امتناع کرد از فرمان پروردگار
فقلنا پس گفتیم یا آدم ان هذا ای آدم بدرستی که این دیو یعنی ابلیس که ابلیس است عدو لک دشمن است مر ترا و لزوجک و مر زن ترا
که حواست فلا یخرجنکما پس باید که بیرون نکند شما را یعنی سبب بیرون کردن شما نشود من الجنة از بهشت بسبب وسوسه و فریب
شما باید فتشقی پس فرو در رنج افتی از سکنی بسبب آنکه چون از بهشت بیرون روی گرفتار شوی بانواع محن و بلوی و مصایب و ناملایمات
چون که بیش در خوردن و در اسباب معاش و غیر آن تخصیص اسناد شقا بآدم بعد از اشتراک ایشان در خروج بجهت آنست که باید التفات
شقا حوا زیرا که مرد قیمت بر زن و رزق محکوم و تابع اوست و بجهت رعایت فواصل آیات بجهت آنکه مراد اینجا تعب در طلب معاش و امثال آن
و ملابس جز اینها حاصل شود زوجات او مرجع آیت قوله ان لک مر ترا ست در بهشت ان لا تجوع فیها آنکه گرسنه شوی

زیرا که جمیع طعام مرغوب در بهشت مهیاست و لا تعری و برهنه نگردی زیرا که لباس فاخره همه موجودست و انک لا تظمؤا فیها
و در آنجا تشنه نشوی در بهشت بسبب آنکه انهار جاری و لا تضحی و در آفتاب جای نباشی که حرارت بتو رسد و طلب سایه کنی
در آن ایام زیرا که در بهشت نور ظلال ممدود است و آفتاب در بهشت نیست آن تصنیف ترتیب بخصوص این چهار چیز که طعام
و شراب و لباس و مسکن است که مانع آفتاب و سرمانست بجهت آنکه مدار معاش آدمیان بر همین مطلوبات است و در ابتدای زندگانی
تکثیر آن ضرورت که آدم را بود در بهشت از اسباب کفایه و انطباق کفاف که از جنس در وقت گرسنه و مسکن بدون احتیاج بکسب
و سعی در تحصیل اعواض آن که در معرض انقطاع و زوال است چنانچه در دنیا مشاهده می‌شود چه اکثر مردمان بجهت تحصیل اعواض مذکوره
متحمل مشقت اسباب مذکوره می‌شوند و نیز کرام این چهار چیز که بیان شد از جهت آنست که باعث آن نشود که بصفات مذکوره متصف بمهمات
و چنین روایت که چون آدم بر ربیع الحجر از بهشت بدل جلال کاری صرف از زراعت کردن و دیگر بهشت امده او علیه السلام و گفت
در تنین و این کلمات تعرق اعمال بسر تخمه و بکشت سنه ترشی نشود که مراد این آیت است لا تظمؤا کریمه تعبیر گوید که
الف ثم متنعم است و کلام در هند بیان شد که از آن ال متعال است بر اینکه ... ایشان نمودار بر انطباق کوتم عاطفه اگرچه
انها لیکن نیابت از این حیثیت است که او حرف عاطفه است از این حیثیت که حرف تحقیق است بر مستثنی شده خواهد بود
جنبه عطف کند اکنون در سطور که در معطوف علیه تعبیر کرده است مانند ترتیب شده و محل آنها آورده اند که چون ابلیس سجده نمود و از سجده آدم
سخط الهی در منصب ما تشنائی می‌شد در آن زمان مایل بود که نوعی کند که آدم را از این چاه کرامت در ... بجلب سخط ... بحسد
و سیله مار و طاوس چنانچه در سوره بقره و اعراف گذشت در بهشت در آمد فوسوس الیه الشیطان پس وسوسه کرد بسوی
ابلیس یعنی ابلیس تقدیر وسوسه یا لی بجهت آنست که از متضمن معنی انهاست یعنی رسانید وسوسه خود را بآدم که انها الیه و اسرالیه
او را با وحی عودی که احوال الملائکه کرده و در آن زمان بتر رسانید و حوا الرا بایادگرفت که ادم از این بیان فرمان شده وجود ابلیس یا اینکه آدم
حاجت کشف بصورت بری و اخذ خود را با او بود و آدم بطریق تضرع از روی علاج رالطانید قال یا آدم گفت ابلیس که ای آدم علاج
هل ادلک آیا دلالت کنم ترا علی شجرة الخلد بر درختی که هر که از آن بخورد همیشه در بهشت بماند
با وجود آنکه می‌دانی که آدم را از خوردن میوه شجره آن خلد است و بعد از آن گفت هل ادلک یا دلالت کنم ترا ... و نیز از ادلال الحکم در هوای
نحو در هر کس فارضافه شجره بخلد که معنی خلود است بجهت آنست که زعم ادم آن شجره سبب خلود بود و معنی ماندن است که
ز شجرة الخلد یعنی درخت جاودانی و ملک لا یبلی و بپادشاهی که کهنه نشود یعنی زوال بدو نرسد و در و زایل نگردد
ابلیس آدم را گفت که درست احوال تو چون است که همه نعیم بهشت مر ترا مباح است از خوردن و آشامیدن و پوشیدن و دست یافتن و جمیع جز این
ابلیس آدم را گفت که درست احوال تو چون است که همه نعیم بهشت مر ترا مباح است ... بعد از آن بخورد ... که هر که از آن بخورد جاوید در بهشت
بکرده اند مکر ابلیس چون در حق آدم کفتند کاران بخورید المبس ... که من ترا دلالت کنم بر درخت خلد که هر که از آن بخورد جاوید در بهشت
بماند و هر کس که از آن بخورد او را زوال نباشد ... که هرگز آخر شود آدم گفت که این کلام در حق است المبس را ... مر شجره منهیه کرد آدم
گفت آدم در حقیقت که مرا از آن منع کرده اند و من از آن نخواهم خورد ابلیس سوگند خورد که عوض من از این نصیحت است و من غیر از خیر خواه تو
دیگر چیزی نخواهم اما هم آنجا بود که بعجلت سوگند بدروغ خورد و بجهت این را سوگند را و سبب خوردن فاکلا منها پس بخوردند آدم و حوا منها

از آن درخت بخورد از میوه آن **فبدت لهما** پس آشکارا شد مر ایشان را و ظاهر گشت **سوآتهما** عورات ایشان آورده اند که چون از خوردن
آن میوه بادی بر ایشان رسید و لباس از اعضای ایشان بربود و حلهٔ بهشت از ایشان برکند و ایشان برهنه ماندند **وطفقا یخصفان** و در ایستادند
می چسبانیدند **علیهما** بر عورات خود **من ورق الجنة** از برگ درخت بهشت تا پوشیده شود جسم ایشان به عورت یکدیگر [illegible]
برگ انجیر به هم کوفتند و برگ انجیر مذکور بود و چون آن را بر دست گرفتند بر عورت خود نهادند که دست ایشان [illegible]
تدبیر شود و بعضی گفته اند که لباس ایشان از جنس ناخن بود و چون اکل شجره به هم پیوسته بود آن لباس از ایشان منتزع شد و بقایای آن در اطراف
اصابع ایشان بماند والعلم عند الله **وعصی آدم ربه** و خلاف کرد آدم پروردگار خود را یعنی امر مندوب [illegible] و آن که آن بخورد
میوه آن درخت بود **فغوی** پس بی بهره ماند از مطلوب خود که عمر جاودانی بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کما قال الشاعر [illegible]
[illegible]
آدم [illegible]
از بهشت بیرون آمد [illegible]
[illegible] **اجتبیه ربه** پس برگزید او را پروردگار او [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فتاب علیه** پس قبول توبه کرد [illegible] **وهدی** [illegible]
[illegible]
کلمات فتاب علیه [illegible] **قال** گفت حق سبحانه [illegible] **اهبطا منها** فرو روید از بهشت

زمین **جمیعا** در حالتی که مجتمع باشید [illegible]
هبوط آدم و حوا [illegible] در سورة البقرة مذکور است [illegible]
[illegible] **بعضکم** [illegible] **لبعض** [illegible] **عدو** [illegible]
[illegible]
قوله **فاما یاتینکم** پس اگر بیاید به شما [illegible] **منی** از نزد من **هدی** راه نماینده [illegible]
فمن اتبع هدای پس هر که پیروی کند [illegible] **فلا یضل** [illegible] **ولا یشقی** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ومن اعرض** [illegible]
[illegible] **فان له** [illegible] **معیشة**
ضنکا [illegible]
عن ذکری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] وَنَحْشُرُهُ [illegible]
يَوْمَ الْقِيَامَةِ [illegible] أَعْمَىٰ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ [illegible] رَبِّ
لِمَ حَشَرْتَنِي [illegible] أَعْمَىٰ [illegible] وَقَدْ كُنتُ [illegible] بَصِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ [illegible]
[illegible] كَذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] أَتَتْكَ آيَاتُنَا [illegible] فَنَسِيتَهَا [illegible]
[illegible] وَكَذَٰلِكَ [illegible]
الْيَوْمَ تُنسَىٰ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَذَٰلِكَ [illegible]
[illegible] نَجْزِي [illegible] مَنْ أَسْرَفَ [illegible]
[illegible] وَلَمْ يُؤْمِن [illegible] بِآيَاتِ رَبِّهِ [illegible]
[illegible] وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ [illegible]
[illegible] أَشَدُّ [illegible] وَأَبْقَىٰ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ [illegible]
[illegible] كَمْ أَهْلَكْنَا [illegible] قَبْلَهُم [illegible] مِّنَ الْقُرُونِ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مُسَمًّى [illegible] فِي مَسَاكِنِهِمْ [illegible]
[illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ [illegible] لَآيَاتٍ [illegible]
[illegible] لِّأُولِي النُّهَىٰ [illegible] وَلَوْلَا كَلِمَةٌ [illegible]
[illegible] سَبَقَتْ [illegible] مِن رَّبِّكَ [illegible]
[illegible] لَكَانَ [illegible] لِزَامًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَجَلٌ مُّسَمًّى [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَاصْبِرْ [illegible] عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ [illegible]
[illegible] وَسَبِّحْ [illegible] بِحَمْدِ رَبِّكَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ [illegible] وَقَبْلَ غُرُوبِهَا [illegible]
[illegible] وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ [illegible]
[illegible] فَسَبِّحْ [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَأَطْرَافَ النَّهَارِ [illegible]
[illegible]
[illegible]

مراد نماز عصر باشد و حسب اطراف بجهة اتساع زمانست و هر جزوی از اجزای آن زمان و مستوا بود که امر باشد بتطوع در اطراف
حاصل کند نماز گزاردن در اوقات **لعلك ترضى** شاید که خشنود گردی بمثوبتی را بر متعلقست بتسبیح یعنی اوقات مذکوره بنماز قیام نمای بطمع آنکه
حضرت رسالت بعطا فرماید از شفاعت امت و بعضی گویند ... تفویض این نماز بکند و حاصلش آنکه ... تسبیح
میکند بگوید که ... بنجید بعضی از اوقات ... [illegible] ... صریح بتسبعه وقت
صبح و ظهر ... اوقات آن ... [illegible] ... آفتاب توسعه و ظهر
انا اول زوال آفتاب ... الغروب ... [illegible] ... و باید دانست که ظاهر این آیه
روایات اهل بیت علیهم السلام اگرچه اقتضای اشتراک ظهرین و عشائین میکند ... [illegible] ... اختصاص ...
وقت ظهر و مغرب و عصر و عشا ... [illegible] ... ظهر و مغرب ...
عصر و عشا ... [illegible] ... رضی الله عنه ... اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر
اربع رکعات دخل وقت الظهر والعصر ... [illegible] ... حتی یبقی من غروب الشمس قدر اربع ... الظهر ... حتی العصر ...
... [illegible] ... صلی الله علیه و آله ... بدان اصلاح شان ایشان ...
... [illegible] ... بر خانه ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... فی السما و امین فی الارض ...
... [illegible] ... آنحضرت ... **ولا**
تمدن عينيك باز مکش نظر ... **إلى ما متعنا** ... **به** ... **أزواجا منهم**
صنفها ... [illegible] ...
... [illegible] ...
در حالتی که ... [illegible] ...
و قوله **زهرة الحيوة الدنيا** منصوب ... [illegible] ...
... [illegible] ...
کتابیان ... **لنفتنهم** تا بیازمائیم ایشان را **فيه** در ... [illegible] ...
در ادای حقوق آن ... [illegible] ...
آن نعمت ... [illegible] ...
... [illegible] ...

رزق ترا و اهل ترا ... [illegible] ... دنیا ... [illegible] ...
و بطلب ... [illegible] ... اموال ... [illegible] ...
... [illegible] ...
الناس ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... **ولا تمدن عينيك إلى ما متعنا به أزواجا منهم زهرة الحيوة الدنيا لنفتنهم فيه** **ورزق ربك** ...
... [illegible] ... **خير** ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وأبقى** ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وأمر أهلك** ... **بالصلوة** ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... امیر المؤمنین ... الصلوة ...
... [illegible] ... اهل البیت علیهم السلام ...

وابی بردة و ابو رافع [illegible] و ابو جعفر صلوات الله علیه فرموده که امر الله تعالی [illegible] الناس [illegible] ان لاهل [illegible] البیت
[illegible] خود را امر کرد [illegible] اهل بیت خود را امر کردن بنماز [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] امر کرد اهل بیت را [illegible] العمود [illegible] الصلوة
[illegible] علی الخصوص [illegible] بآن آورده [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] اسلام و ایمان [illegible] **واصطبر علیها** [illegible]
[illegible] برنماز [illegible] عبدالله [illegible]
[illegible] امر [illegible] رسول خود [illegible]
[illegible]
[illegible] **لا نسئلک** [illegible] **رزقا** [illegible]
[illegible] **نحن نرزقک** [illegible]
والعاقبة [illegible] **للتقوی** [illegible]
[illegible]
[illegible]
وقالوا [illegible] **لولا یأتینا بآیة من ربه** [illegible]
[illegible] **أولم تأتهم بینة ما فی الصحف الأولی** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ولو أنا أهلکناهم** [illegible]
[illegible] **بعذاب** [illegible] **من قبله** [illegible]
[illegible] **لقالوا** [illegible] **ربنا**
لولا أرسلت إلینا رسولا [illegible] **فنتبع آیاتک**
[illegible]
[illegible] **قل** [illegible]

قل هر یک از ما و شما **متربص** [illegible] **فتربصوا**
[illegible] **فستعلمون** [illegible]
[illegible] **من أصحاب الصراط السوی** [illegible]
ومن اهتدی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] رسول
صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]

الجزو السابع عشر من الاجزاء الثلثین سورة الانبیاء علیهم السلام

[illegible] سوره مکیست و عدد آیات آن صد و دوازده [illegible]
[illegible] سورة الانبیاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بسم الله الرحمن الرحیم اقترب للناس حسابهم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فی غفلة [illegible] **معرضون** [illegible]

حق آنچنان باشد و معنی این خواهد بود که ایشان معرض اند از تفکر در آن [illegible] در عاقبت حقه خود و مشغول می‌شوند [illegible]
و یا آنکه فی غفلة خبر مبتداست که آن ضمیر منفصل مرفوع است و معرضون خبر بعد از خبر و می‌تواند بود که فی غفلة حال باشد از ضمیر معرضون
و معنی اینکه وایشان اعراض کنند کاینند در حالتی که در غفلت و بی‌خبری باشند **ما یأتیهم** نیاید بدیشان **من ذکر** هیچ پندی **من ربهم**
از پروردگار ایشان از صفحه ذکر [illegible] **محدث** که از ذکر فرستاده شد و محدث [illegible] بجهت تجدید بر غفلت بجهالت ایشان
الا استمعوه مگر که بشنوند آن را از پیغمبر **وهم یلعبون** و حال آنکه بازی کنند بدان و استهزا نمایند بدان بجهت تمادی غفلت و فرط
اعراض ایشان از نظر کردن در آن و تفکر نمودن در عواقب خود و این جمله اسمیه حالست از فاعل استمعوه و همچنین است قوله **لاهیة قلوبهم**
یعنی بشنوند آن ذکر را در حالتی که مشغولست دلهای ایشان بچیزی دیگر و می‌تواند بود که حال باشد از ضمیر یلعبون یعنی استهزا و سخریه
می‌کنند در حالتی که دلهای ایشان مشغول بچیزی دیگر است مراد آنست که بجهت فرط عناد و جحود در حین استماع خود را مشغول بچیزی دیگر
می‌سازند و در الفاظ و معانی آن تدبر نمی‌کنند تا اعجاز آن بر ایشان واضح شده مهتدی شوند [illegible]
و قلب لاهی قلبیست مشغول باموال دنیا و غافل از احوال عقبا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] **لاهیة قلوبهم** **واسروا النجوی** [illegible]
[illegible]
[illegible] **الذین ظلموا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **هل هذا** [illegible]
[illegible] **الا بشر** [illegible]
[illegible] **مثلکم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
أفتأتون السحر [illegible]

سحر

وانتم تبصرون [illegible]
[illegible]
[illegible] **قل** [illegible]
[illegible] **ربی** [illegible] **یعلم القول** [illegible] **فی السماء والارض** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وهو السمیع** [illegible] **العلیم** [illegible]
[illegible] **بل قالوا** [illegible]
اضغاث احلام [illegible]
[illegible] **بل افتراه** [illegible] **بل هو شاعر**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فلیأتنا بآیة** [illegible] **کما ارسل الاولون** [illegible]
[illegible]
[illegible]
ما آمنت [illegible] **قبلهم** [illegible] **من قریة اهلکناها** [illegible]

یعنی امم گذشته ایمان طلبیدند و معجزات ظهور را ایشان آوردند و با انکار و تکذیب هلاک شدند **أَفَهُمْ** آیا پس اینها قریش **يُؤْمِنُونَ**
ایمان آرند اگر ایشان ایمان نیارند استفهام برای انکار است یعنی ایمان نخواهند آورد بواسطه آنکه عتو و عناد و استکبار ایشان از پیشینیان بیشتر است
چون سنت حق تعالی بر این کلام جاری است که ایشان ایمان نیاورند و بعد از آن اقتراح معجزات ایشان چون اقتراح ایشان از ادله ایشان
بیان و سقوط غایت استیصال اشد و هم چنین که امم ماضیه بعد از رد جواب ایشان که میگفتند هل هذا الا بشر مثلکم میفرمایند که **وَمَا**
أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ نفرستادیم پیش از تو پیغمبری **إِلَّا رِجَالًا نُوحِي** مگر مردانی که وحی فرستاده شد و مخصوص بودند بوحی او بصفت کمال
فرستادیم **إِلَيْهِمْ** بسوی ایشان یعنی همه پیغمبران ملک نبودند بلکه بشر بودند اما ایشان ایشان را به سبب خصایص ایشان که پروردگار ایشان را بر
دیگران افزون کرده **فَاسْأَلُوا** در پرسید **أَهْلَ الذِّكْرِ** از اهل کتاب که عالمند باخبار انبیا اند که پیغمبر بشر بوده اند یا ملک **إِنْ**
كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ اگر هستید که نمیدانید که پیغمبران بشر باشند و اعتقاد کرده اید که پیغمبر را جز ملک نشاید و خود دانسته اید ولیکن
کفار مکه را که اهل کتاب را احوال رسل و متقدمین سوال کنند تا ایشان را ایشان را ملزم کنند بمعنی الاستفسار از ایشان یعنی با اهل کتاب از احوال
چه تشکیل که پیوسته مشاور بشود با اهل کتاب در امر پیغمبر و اعتماد در قول ایشان میکردند دیگر آنکه ایشان اعدای اهل اسلام
بر اعتراف ایشان حجت باشد و با جمله اگر اخبار حجت غیر موجب علم ضروری و متواتر ایشان متیقن و اگر چه کفار بوده باشند و در
اهل البیت صلوات الله علیهم در جامع البیان و تبیان و جرجانی مذکور است که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که نحن اهل الذکر
اهل ذکر ماییم و ابن روایة ارشاد و علی السلام نیز مروی است و موید این که حق تعالی رسول خود را ذکر نام نهاده و در کریمه ذکرا رسولا
گفته که مراد اهل قرآنند یعنی علمای تفسیر چه یکی از اسامی قرآن ذکر است کما قال الله تعالی و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم
اند که اکثر علما علیه اند که رسول بشر باشد چرا بر اعلای عصر خود بپرسید و از احبار و رهبان که رسول اکبر خیر الرسل است
رسل اخیر بشر بوده اند و معجزات ایشان شریفتر رسول ما کار اعتقاد اهل کفر و جواب ایشان را جاکرده میفرماید که **وَمَا جَعَلْنَاهُمْ**
و ما نکردانیدیم پیغمبران را **جَسَدًا** جسدی که **لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ** نخورد خوردنی را **وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ** و نبودند جاودان
ماندگان در دنیا که هرگز نمیرند چه ایشان بودند ماننده شما و گفته اند این جواب قول ایشان است که مال هذا الرسول یاکل الطعام و قوله و ما
کانوا خالدین تا کید و تقریر جواب ایشان چه تعیش بطعام از لوازم تحلیل که موجب فنا است و جسد جسد یا جمع او است
جمع آنکه در اصل مصدر است یعنی معمول ای المجسد الذی فیه روح و بر خیر و خلق ای ذو جسد و یا آنرا جمیع کل واحد جسد
و لهذا اطلاق او را آب و هوا میکند و من العباد للغفران و گوید جسد جسمی است مرکب و از آنکه آنرا اصلا بمعنی جمع نمی باشد
اند و مصوت ان که ما نکردانیدیم ما ایشان را کسی که تیو بند احیای که نخورد و باشد طعام را نیز و باشد و الا کل و شرب تعلیل ایشان
باشد تو جه ما نیست حمل ایشان از الوهیت بیرون برده بودی بلکه ماصف بشر ایشان را امم ماضیه فرستاده بود **ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ**
الْوَعْدَ پس راست کردانیدیم با ایشان آن وعده که ما ایشان کرده بودیم از غلبه موحدان و مغلوبیت مشرکان **فَأَنْجَيْنَاهُمْ** پس رهانیدیم
دایم اخبار از غلبه **وَمَنْ نَشَاءُ** و هر که را که خواستیم از مؤمنان و از هر که ابقای او حکمت بود با آنکه بعد از ایشان آرد یا از ذریه او

فرود ایشان کرده باشد یا من بعد ایشان ایمان آرند که از تابع استیصال مامور شدند **وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ** و هلاک کردیم اسراف کنندگان را در کفر و طغیان و ذریه
ایشان برای شهر و تخویف کفار مکه سبب ایشان فرمود چون تخویف کرده بود ایشان را بر اعراض از قرآن شروع فرمود **لَقَدْ أَنْزَلْنَا** هر آینه فرستادیم **إِلَيْكُمْ** بسوی
شما ای گروه قریش **كِتَابًا فِيهِ** کتابی که در وی است **ذِكْرُكُمْ** شرف و بزرگواری که موجب نام و آوازه شما باشد اگر متمسک بآن شوید کقوله
انه لذکر لک و لقومک و یا موعظه و پند شما و امر و نهی یا با انجاز و ظلب حسن ذکر بسبب او از مکارم اخلاق و محاسن اعمال
أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا در نمی یابید یا تعقل نمیکنید در آن تا شما را از آن ذکر که ملک و دین شما ایشان به وی میکند و بسبب قرآن ذکر شما و
شرف و صیت شما اگر تصدیق آن کنید الی یوم القیامه تا آخر است یعنی تمام مکرمی الکلام است و خبر الامام علیه السلام که اشراف امتی حملة
القرآن مروی کرده و موید این معنی و اکرام آورده اند که در ولایت چی بود که از حضور یا حضور اکتفا کرد حق سبحانه سبحانه
فرستاده نام او حنظله بن صفوان ایشان قول اصحاب کرد و دعوت ایشان معجزه او را پذیرفتند و در آخر ایشان را بعد تمام کشتن بخت نصر را
را در ایشان مسلط کرد تا اینکه در خانه ایشان ماند و در همه رات که خانه ها از ایشان آثار کرد و در فرزندان ایشان اسیر ساخت و
رسید لشکر بخت نصر ایشان آیتی آسمانی مر ایشان را که پای مال الانبیاء یعنی ای اهل انتقام خون پیغمبران بیایید وقت شمارا
اکنون مادام شمرده ان تدامت را آن وقت نفعی بایشان نرسانید و تمام هلاک شدند و حق سبحانه از این خبر میدهد که **وَكَمْ**
قَصَمْنَا و بسا که در هم شکستیم **مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ** دیهی را که بود **ظَالِمَةً** ستمکاره یعنی هلاک کردیم اهل قریه را که بکفر و شرک ظالم
متصف بودند قصم یعنی کسر بینه که بالکلیه شود و در جمیع اجزای شیء بخلاف فصم بفاء که از معنی شکستن و غیر آن است و در ثانی
بود و ظالمه صفت اهل قریه است حقیقة و اینکه قریه موصوف بان شده بجهت آنست که قایم مقام اهل قایم شده و مراد بقصم غضب خداوند
عقوبت که بر اهل قریه وارد شد یعنی تا اهل دیه ما صیت عقاب ما شده مستاصل با آنچه تحقیقی فرق عاد و ثمود و شرک و کفر ایشان
وَأَنْشَأْنَا و پدید کردیم و آفریدیم **بَعْدَهَا** پس از هلاک شدن اهل آن دیه **قَوْمًا آخَرِينَ** گروهی دیگر را بجای ایشان
از ابرار و ایمن شکاکین تا شهر کمال قدرت و وعید ایشان بآنکه خداوندی که قادر بود بر هلاک چنینان تواناست بر اهلاک ایشان
فَلَمَّا أَحَسُّوا ضمیر راجع باهل محذوف است یعنی چون دیدند هلاکت ایشان بر چیزی حاصل کرده و دریافتند **بَأْسَنَا** عذاب ما را یعنی
کردند که لشکر بخت نصر کرده از آن شهر برکرفته **إِذَا هُمْ** ناگاه ایشان **مِنْهَا يَرْكُضُونَ** از آن دیه بسرعت تمام فرار میکردند و متابعت
چهارپایان را اسیر دیدند و سیراب نمودند کفر و ضربت و ایلاب رجل و مستوا دیو و که مراد تشبیه ایشان باشد در سرعت عدو بر آن حال میدهد
رکض و آب جود کنند در این تقدیر دو جنب رکض ملک ملایکه بطریق تمسخر او بهنگام آن ایشان میگفتند که **لَا تَرْكُضُوا** متازید و بسرعت مروید
و سکونت **وَارْجِعُوا** و بازگردید **إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ** بسوی نعمتی که تنعم شما بود در او بخیرات از حلال و مال و انواع آن
و التذاذ در آن آنکه در شکیبایی بطر نعمت یعنی باز آیید بسوی نعمتهایی که در آن نازان و سرشار بودید **وَمَسَاكِنِكُمْ** و
بسوی مسکنهای خود **لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ** شاید که پرسیده شود از شما یعنی با مقدار از شما سوال خیری کنند چه شما اهل ثروت و نعمت بودید
یا آنکه رسول شما از شما طلب ایمان کند چنانچه شما از الزام مران دعوت میکرد و از ابن عباس نقلست که شما از شما پرسند که پیغمبر آن ایشان

۱۵

که گفت و با خدم و حشم شما باشید و از شما سؤال کنند که ما را چه می‌فرمایید تا امتثال کنیم و خوش‌خدمتی به جا آریم و یا فردا قیامت شما را از اعمال

اعمال سؤال کنند در دنیا پرسند از شما که چه [illegible] کفتند و این همه بر طریق تهکم و استهزاء بود یا از شما سؤال کنند از آنچه

بر شما واقع شد و شما جواب دهید که به ما چه چیز رسید و چنین واقع شد تا شاید عبرت شود و یا شما را عذاب کنند چه سؤال از مقدمات عذاب

و با شمار الا اعمال و تنعم که در دنیا [illegible] داشتید سؤال کنند و آنچه بدان مستحق عذاب گشتید و [illegible] بعضی بوده که این کلام

مومنان بوده باشد [illegible] و بال این حال باشد یعنی حال ایشان سزاوار این بود که بر طریق تهکم با ایشان کلام [illegible] شود الحاصل

چون ایشان شدت عذاب را دیدند و خلاصی از آن وجهی نیافتند بر سبیل ندم و حسرت **قالوا یا ویلنا** گفتند ای وای بر ما **انا کنا**

در حقیقت که ما بودیم **ظالمین** ستمکاران بر نفس خود [illegible] و ایشان را [illegible]

و هلاک می‌کردیم **فما زالت** پس همیشه بود **تلک** این کلمه یا ویلنا **دعواهم** خواندن ایشان یعنی همیشه این کلام را تکرار

می‌کردند [illegible] دعوی [illegible] یا ویلنا [illegible]

زمان حضور [illegible] و دعوی [illegible] حاصل [illegible] حضور [illegible]

حتی جعلناهم تا وقتی که گردانیدیم ایشان را **حصیدا** گیاهی درویده **خامدین** افسردگان [illegible] آتش [illegible]

[illegible] حصید [illegible] در کلام [illegible] حصید یعنی [illegible]

[illegible] جعلناهم [illegible]

خامدین [illegible] حصید [illegible] خامدین [illegible] حصید [illegible]

[illegible] زمان [illegible]

[illegible] **وما خلقنا السماء والارض** و نیافریدیم آسمان و زمین را **وما بینهما** و آنچه میان آنهاست

لاعبین در حالتی که بازی‌کنندگان بودیم [illegible] اصحاب [illegible] ارباب دانش [illegible]

کرده‌ایم [illegible] عجایب [illegible] معاش و معاد [illegible] منتظم شود [illegible]

پس بر اهل [illegible] تحصیل کمالات [illegible] بیاید [illegible]

[illegible] **لو اردنا** اگر می‌خواستیم **ان نتخذ** که فرا گیریم **لهوا** چیزی [illegible]

[illegible] **لاتخذناه** هر آینه فرا می‌گرفتیم آن را **من لدنا** [illegible]

[illegible] مادیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ان کنا فاعلین** [illegible]

این کلام جواب [illegible] جواب [illegible] اگر می‌خواهیم لهوی [illegible]

[illegible] **بل** اضراب است از اتخاذ لهو [illegible]

[illegible] **نقذف بالحق** [illegible] **علی الباطل** [illegible]

[illegible] **فیدمغه** [illegible] **فاذا هو زاهق** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ولکم الویل** [illegible]

[illegible] **مما تصفون** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وله** [illegible] **من فی السموات** [illegible] **والارض** [illegible]

عنده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **لا یستکبرون** [illegible] **عن عبادته** [illegible]

[illegible] **ولا یستحسرون** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یسبحون** [illegible] **اللیل والنهار** [illegible]

[illegible] **لا یفترون** [illegible]

[illegible]

ام اتخذوا آلهة [illegible]

[illegible] **من الارض** [illegible]

وعابدوان بخصوص تخصیص یعنی آیا اخذ الهه میکنند که از خاک نیز و مخلوق شده اند هم ینشرون ایشان احیا کنند که
محتملست که جار مجرور متعلق ینشرون باشد یعنی خدایانی که زنده کردانند از زمین مرده که ادیان نجهل کفار است و تنکیر ایشان
چه ایشان اکرچه تصریح نکرده اند بآنکه ایشان نشر موتی کنند لکن از ادعای الهیه ایشان این لازم می آید زیرا که از لوازم الوهیه اقتدار بر
جمیع ممکنات و زیادتی ضمیر که موهم اختصاص است اشارتست بآنکه الهیه ایشان در تجهیل ایشان که حاصل کند تجهیل اشتراک
بآنکه تماما الهه میگویند و حال آنکه از لوازم الوهیه اقتدار بر جمیع ممکناتست و تشابه ایشان که لکن اینها از ان دورست و وجود
ارعاد ابات ایشان بآن باید لو کان فیهما اکر بودی در آسمان و زمین آلهة خدایانی که تدبیر امور کنند الا الله غیر از خدای
که مستحق معبودیتست نه غیر او لفسدتا هر آینه تباه شدی آسمان و زمین و نظام کارهای ان در هم شکستی پس واجب
بر معبود بحق جز یک باشد نه غیر او و این برهان تمانع است که بای برهان مشکل در اثبات توحیدست و تقریر آنست که اکر
خدا بشا آنکه می باید که قدیم ذات و زیرا که موجد حقیقی می باید که واجب الوجود لذاته باشد و قدیم از لحص و اشترو صفات
دران موجب تمانع خواهد بود و تحقیق واجبست که هر دو عالم و قادر باشد و حق هر یک ازینها در آن که صحیح باشد که احد
انجمیری باشد که دیگری بر ولان ازان او نیز امانت و ایجاد بالتحریک و تسکین یا افعال و اغنا و بحول نیز این حکم حالی نیست که مراد هر
حاصل میشود و این محالست از جهت اجتماع نقیضین و یا آنکه مراد احدهما حاصل شود و از دیگری و این موجب عجز دیگریست مستلزم
سنوح و حدوث و اکر مراد هیچکدام حاصل نشود از تقابل نقیضین لازم آید و این نیز محالست پس دعوی شرکت باشد اکر کویند هرکاه
مرید امری باشد که مقتضی حکمت باشد و اراده دیگری مطاوع او نیز تمانع نخواهد بود کوییم کلام ما در امکانست نه در وقوع آن تحقیق آنست
که اختلاف در دلیل آنکه ان است که منافی الوهیه باشد و رتبه الوهیه بآنست باشد و بوجهی دیگر اکر اراده هر دو بر انواع تکثیر
لازم آید انتظام و تفرقه در مقدور و لحق و مجال که امر بعینه متمیز و متمکن باشد مستند بحقیقه ثالث و تشکیک و اختلاف فیهما و در قیاس است
بلدیه مشول فیه و زوال محال و صلاحیت و چون تشکر کرده حکم مقتضی اختلاف و فسادست و هر کاه غیر او زوال محال که صلاح عالم در
باعث اختلاف و فساد و فساد باشد در حق جمع کائنات از کلیت بطریق اولی باشد نیز جهت عالم بیکی باشد و از حضرت الهی
شاید صد انکه الا بمقام بمعنی غیرست نجهه صفت واستثنا از جمع منکور غیر محصور زیرا که درین صورت معنی اللّه در الهه مستثنی است
از اخراج کند بجکم الا و عدم دخول او نیز متبین نیست با استثنا منقطع باشد بی شرط استغناء و تحقیق نباشد و در این مانع
هست از حمل الا بر استثنا از آنکه اکر حمل الا بر استثنا کند معنی تحقیق باشد که لو کان فیهما آلهة مستثنی منها الله لفسدتا از تزیل لا
نمیکند متمکن و هر آنکه میباید در آسمان و زمین الهه که اللّه سبحانه مستثنی باشد و این و حال انست او سبحانه نباشند بشود زیرا که جائزست این حکم
الهه باشد و الله از ایشان مستثنی نباشد بحال آنکه این برای صفت باشد یعنی غیر چه درین صورت دلالت میکند بر آنکه نیست در آسمان و زمین
غیر الله و هر کاه الهه غیر الله نباشد واجب باشد وحدت و عدد الهه زیرا که تعدد مستلزم وسائر نیست بر واجب باشد حمل الا بر غیر چنانکه
جائزست حمل غیر بر الا و جائز نیست رفع الله بر بدلیت زیرا که ممنوع است بر استثنا و مشروط است بآنکه در کلام غیر موجب باشد که لو

ولا یسئل

ولا یسئل سوال الا مزیل جا عوام بمحجب نیاز یحکم بیحرمان و انجا کلام موجبست بر محتمل علی ان باشد جون ذات
که نفند الهی بحیان و اتخاذ و لد و صاحبه و منع فسبحان الله پس تنزیه کن تنزیه کردنی حقیقت رب العرش کار سزد کار عرش است محیط
بجمیع اجسام و محل تدابیر و منشا تقادیرست عما یصفون از آنچه وصف میکنند او را از اتخاذ شریک و صاحبه و ولد و کونه خصیص غیر
بدیکر جهانست که اعظم مخلوقات بهر که قادر باشد بر آن بطریق اولی که بر غیر آن قادر خواهد بود لا یسئل پرسیده نشود او را سجانه
عما یفعل از آنچه میکند بجهت عظمت و سلطنت ذاتیه و تفرد با الوهیت بسبب آنکه در عقول رکوزست که هر چه کند صحیح حکمت و صوابست
و سلاطین و ملوک مطلق وهم و ایشان یعنی اهل کتاب زعم کنند و خدا باشد یا هر مشکلات یسئلون پرسیده شوند از آنچه کنند بجهت آنکه
مملوک کند و مملوکند تا جایز است که حساب احوال و اقوال خود بامالکان ایشان کنند و از عمر ما ان ابرون نزد خدمتی که ایذاء است
خروجحاء بر سیدن شود از دعاء که دعوی و مشمول شونه دران دعوی و منظور سیاق اینجو واحت ام اتخذوا آیا فرا کرفتند
من دونه بجز انحای حق آلهة خدایان بجهت این قول بجهت استطلاع و اشتطلاع امر ایشان و تبکیت و اظهار جهل ایشان
و ایجه جهم انکار بجهت نقیل ایشان باشد بانکار و لیلی عقل ایشان بود و معنی آنکه آیا اتخاذ خدایانی کان نشر موتی کنند تا الهه را
الهه خود کرفته باشند بجهت آنکه لازم ایشان باشد از خواص الوهیه یا کتابی افتاده در کتب اشرات الهیه نا محت نا بعلم اتخاذ الهه ارشاد
کرده اند و سوال است که مرتب ساخته بر اول ابجد دلالت بر فساد اتخاذ عقلا و ثانی بجهت بطلان و فساد آن نقلا قل هاتوا کو بیارید
برهانکم دلیل روشن خود در اتخاذ الهه پس خدای عقلا و نقلا چه هیچ قول لا بد لیل اعتبار ندارد و حکم صحیح ان کردن نزد
عقل سلیم است و کیف که بیچ جهه در راهین ساطعه ازینها هر قاطعه اند بر بطلان تعدد الهه عقلا و نقلا اینجا و دالست بر فساد تقلید
وجوب معرفت الله بدلایل عقلی یا نقلی هذا این مذکور شد در بیان امتناع تعدد الهه و عدم جواز ولد و صاحبه و سجانه ذکر
من معی یاد کرد کتابست که با منست اهل امت یعنی قرآن و ذکر من قبلی و یاد کرد آنکه بیش از من بود یعنی تورات و انجیل و
کتب سماویه مراد آنست که این سبحوا راده در معنی توحید جمع و نفی شرکای از حیوان ایشان از عرش و ارشد و زمین جمیع انبیای سابق نیز رود
جواز تذکره و عظه الیهست که امت انسان را با هر که قبل از من بودند از امم انبیا را نیز همچنین معلانست که ایشان چنین
ایجاب که با سیاسات هم بدین نار و ربقات با نجه مرضا زایاست از ثواب بر طاعت و عقاب بر معصیت و ذکر ایجاز از اوصل
جنس امر آنکه نسالمه بر نظر کنید دران و تامل نمایند که در کتاب آمر بتوحید و نهی از شرک الحجری می باید وجود هست
وانزل اکنیست موفق بین جهه توحید نیز صحیح است استدلال کردن دران بنقل و اضافه که با حضرت خاتمیت و ام مقدم محمد
انکه قرآن و کتب سالفه تذکیر و عظ ایشانست بل اکثرهم بلکه بیشترینه کان لا یعلمون الحق نمیدانند حق را و میان آن
و باطل تمیز نمیکنند فهم معرضون پس ایشان اعراض کنند کامند از تامل تفکر دران با از ایمان بوحدانیت حق و متابعت رسول او
و نیز تقریر و ما سبق سیفرمایند از ایات توحید بقوله و ما ارسلنا من قبلک و نفرستادیم پیش از تو من رسول هیچ فرستاده الا
نوحی الیه مکر که وحی کرده میشد باو و حضر نوحی بیجای صیغه تکلم یعنی مکر که وحی کردیم باو انه لا اله که اینست خدای

الا انا مکوش فاعبدون [illegible]

اینان اگر [illegible] وقالوا اتخذ الرحمن [illegible]

[illegible] ولدا [illegible] سبحانه پاک [illegible] بل [illegible] عباد مکرمون [illegible]

[illegible]

[illegible] اولاد [illegible] سبحانه [illegible]

[illegible]

[illegible] لا یسبقونه [illegible] بالقول [illegible]

[illegible] وهم بامره یعملون [illegible]

[illegible] یعلم [illegible] ما بین ایدیهم وما خلفهم [illegible]

[illegible] ولا یشفعون [illegible] الا لمن ارتضی [illegible]

[illegible] وهم [illegible] من خشیته مشفقون [illegible]

[illegible]

کما انه کلیم [illegible]

[illegible]

[illegible] ومن یقل [illegible]

منهم [illegible] انی اله [illegible] من دونه [illegible] فذلک [illegible] نجزیه جهنم [illegible]

[illegible] کذلک نجزی الظالمین [illegible]

[illegible] الذین کفروا ان السموات والارض کانتا رتقا [illegible]

[illegible] ففتقناهما [illegible]

[illegible] وجعلنا من الماء کل شیء حی [illegible]

[illegible]

تفسیر الملائم للجزء الخامس ... [illegible] ... کره آب را سبب حیات هر چیزی زنده کردانیدیم از حیوان و نبات
أَفَلَا يُؤْمِنُونَ آیا تصدیق نمیکنند ... [illegible] ... **وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ** و کردانیدیم در زمین
رَوَاسِيَ کوههای ثابت **أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ** ... [illegible] ...
... [illegible] ... **وَجَعَلْنَا** ...
... [illegible] ... **فِجَاجًا سُبُلًا** راههای کشاده **لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ** تا باشد که ایشان راه یابند ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا** ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وَهُمْ** و کافران **عَنْ آيَاتِهَا** از نشانهای آن ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **مُعْرِضُونَ** اعراض کنندکانند ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وَهُوَ الَّذِي** و اوست آنکه ...
خَلَقَ اللَّيْلَ بیافرید شب ... **وَالنَّهَارَ** و روز ... [illegible] ...
... [illegible] ... **وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ** ... [illegible] ...
كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

و در کشف الاسرار آورده ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ** ... [illegible] ... **أَفَإِنْ مِتَّ**
... [illegible] ... **فَهُمُ** ... **الْخَالِدُونَ** ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **كُلُّ نَفْسٍ** هر نفسی ... **ذَائِقَةُ الْمَوْتِ** ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وَنَبْلُوكُمْ** ... **بِالشَّرِّ** ... **وَالْخَيْرِ** ... [illegible] ...
... **فِتْنَةً** ... [illegible] ...
... [illegible] ... **وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ** ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وَإِذَا رَآكَ الَّذِينَ كَفَرُوا** ... **إِنْ يَتَّخِذُونَكَ**
... [illegible] ... **أَهَذَا الَّذِي**
... **إِلَّا هُزُوًا** ... [illegible] ...
... [illegible] ... **يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ** ... [illegible] ...
... **وَهُمْ** ... **بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ** ... [illegible] ...
... [illegible] ... **هُمْ كَافِرُونَ** ... [illegible] ...
... [illegible] ...

مسبوق باشد که منعم روزی دهنده و عالم و حاکم و رازق همه است و عادی چیزی اند که نفع و ضرر ایشان [illegible] از ایشان [illegible]

اثبات [illegible] اهل ایمان [illegible] نصرت و جارحه [illegible] تعجیل عذاب میکردند [illegible] استهزا [illegible] ازعطاء

[illegible] استعجال [illegible] **خُلِقَ الْإِنْسَانُ** آفریده شد انسان **مِنْ عَجَلٍ**

[illegible] استعجال [illegible] گویا از [illegible]

مطبوع شده [illegible] استعجال [illegible]

سَأُرِيكُمْ زود باشد که بنمایم شما را **آيَاتِي** نشانهای خود را [illegible] عقوبات [illegible]

فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ [illegible]

آدم [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] خلق الانسان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آدمی [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَيَقُولُونَ و میگویند کافران [illegible] **مَتَى هَذَا الْوَعْدُ** کی باشد [illegible] قیامت [illegible]

إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید **صَادِقِينَ** [illegible] **لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ**

كَفَرُوا [illegible] **حِينَ لَا يَكُفُّونَ** [illegible] **عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ** [illegible]

وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ و از پشتهای خود یعنی باز نتوانند داشت آتش را که احاطه نموده جمیع ایشان کرده باشد **وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ** و نباشد که

یاری کرده شوند یعنی هیچ یاری نیابند که عذاب از ظهور و وجوه ایشان باز دارد و جواب شرط محذوف است تقدیرش آنکه اگر کافران

[illegible] استعجال [illegible] متی هذا الوعد [illegible]

[illegible] متی هذا الوعد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بَلْ** [illegible]

[illegible] **تَأْتِيهِمْ** [illegible] **بَغْتَةً** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **فَتَبْهَتُهُمْ** [illegible]

[illegible] **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ** [illegible]

[illegible] **رَدَّهَا** [illegible] **وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ** [illegible] **بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ** [illegible] **فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا**

[illegible] **مِنْهُمْ** [illegible]

[illegible] **مَا كَانُوا بِهِ** [illegible] **يَسْتَهْزِئُونَ** [illegible]

[illegible] **قُلْ** [illegible] **مَنْ يَكْلَؤُكُمْ**

[illegible] **بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ** [illegible] **مِنَ الرَّحْمَنِ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جنانکه می بود و نبی رسیدم کنم تنها در ضمن این قصه و حکمتی هست بر اثر او می رفتم تا کنار آب رسید و عقرب را دیدم چون آمده نزد او
وقت جانب آن عقرب بر پشت او نشست و از آب عبور کرد من گفتم سبحان الله زهی سوختی تو که عقرب را بر پشت سفینه رها کرده
تبر می برد در عقب او رفتم کشتی نشستم و عبور کردم و چون بجنگل رسیدم دیگر باره تاختن آغاز کرد و من بر اثر او می رفتم تا ... کردم جوانی
را دیدم مست افتاده و ماری سیاه بر سینه او اهلاک او ... کرده از عقرب بجلد و بر پشت مار نشست و ... تا بود او را از آن رحم
هلاک کرد و برگشت من از آن متعجب شدم و ... و بلوا ... خواب رفتم بانابیا و الخلیل ... مرکب
کیف تنام العیون عن ملک یاتیک من فوائد النعم ... از خواب در آمد و من صورت حال ... وی گفت ... بود
نوبه کرد الغصه ... سخن آنکه کفار از آیات متوعد و ... شده کوشند بَلْ هُمْ ایشان از ... بجود
عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ از یاد کردن پروردگار خود ... مواعظ ... مُعْرِضُونَ روی گردانندگانند
و هرگز او را در خاطر خود نمی گذرانند ... شده ... ایشان ... بر سبیل توبیخ و تقریع سعی ... که أَمْ
لَهُمْ آلِهَةٌ ام منقطعه است ... که ایشان را ... تَمْنَعُهُمْ باز دارند ایشان را
عذابی را مِنْ دُونِنَا از غیر ما ... ایشان را از عذاب ... از منع ... حفظ ...
باشد که از منع و حفظ ما ... در کلام ... ایشان ... یعنی ... پروردگار خدای
بجز ما که منع عذاب ... ایشان ... مصلحت و ...
مستعد نفس ... لَا يَسْتَطِيعُونَ نمی توانند ... نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ
یاری دادن مر نفسهای خود ... که ایشان ... و عاجز اند از آنکه خود دفع نتوانند کرد ...
عن خود ... وَلَا هُمْ ... مِنَّا که از جانب ما يُصْحَبُونَ مصحوب باشند ...
مصاحب ایشان ... باطل ... اعتقاد کرده اند ...
هر که قادر نباشد بر نصرت نفس خود ... مصحوب نباشد ... از جانب خدا ... چه منع عذاب از غیر خود کند
و معنی ... و عذاب ... یعنی ... ایشان ...
با ایشان بَلْ مَتَّعْنَا ... ایشان را ... حفظ ... ایشان ... که منع عذاب
ایشان ... باعث ... ایشان ... کرده اند ... در وجه استدراج
هَؤُلَاءِ از کروه ... وَآبَاءَهُمْ ... حَتَّى طَالَ تا دراز شد عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ و ... ایشان
زندگانی ... مغرور شدند ... بود ... اصنام
ایشان آن بود که طول عمر ... بسبب ... عبادت اصنام است ... و طول عمر بر سبیل استدراج
و اخر دست اجل ... ایشان که از آن ... اعمار ... کرده اند و ... امری ...

دلالت ... که ... ایشان و ... که أَفَلَا يَرَوْنَ ایا نمی بینند ... قریش أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ ارض
ما می آییم ... ایشان نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا کم می کنیم ... اهل اسلام ...
از اراضی ایشان ... و ... مسلمانان ... بر ایشان ...
بسته ... أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ آیا ایشان غالب ... که ... استفهام برای انکار ... که ایشان ...
بر ... که ... ایشان ... اهل اسلام ... ایشان ...
و ... ایشان ... مسلمانان ...
بجا است ... نقصان زمین ... خدا ... و علما ...
کمونت ... انتظام امور ... علمای ... احکام ایشان ...
... اگر ... هم ... خود را
از ایشان ... مصلحت ... که ... ایشان ...
ارزاق قُلْ بگو ای محمد ... إِنَّمَا أُنْذِرُكُمْ ... شما را بِالْوَحْيِ بوحی ...
... بر ... دانند ...
... وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ ... إِذَا مَا يُنْذَرُونَ ...
... ایشان ...
... ایات ... ایشان ...
... وَلَئِنْ مَسَّتْهُمْ ... نَفْحَةٌ اندک ...
... ایشان ...
مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ از عذاب پروردگار تو ...
...
... لَيَقُولُنَّ ... يَا وَيْلَنَا
... إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ...
... وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ ...
... لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ...
...
...
...

گفت [illegible] ترازو [illegible] هر که از آن [illegible] مشرق بود تا مغرب گفتم بار خدایا ترازو بچه پر شود و بچه [illegible]
[illegible] اخلاص کرده باشد [illegible]
حق [illegible] میزان اعمال [illegible]
[illegible] خطاب [illegible]
[illegible] میزان [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible]
در میزان [illegible] اعمال [illegible]
[illegible] فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ [illegible] شَيْئًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِنْ كَانَ [illegible] مِثْقَالَ حَبَّةٍ [illegible] مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا
یعنی حاضر سازیم [illegible]
[illegible] وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلَقَدْ آتَيْنَا [illegible] مُوسَى وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ موسی و برادر او هرون [illegible] میان حق و باطل وَضِيَاءً
و روشنی یعنی کتابی [illegible]
وَذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ و موعظه [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ [illegible]
[illegible] بِالْغَيْبِ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] وَهُمْ [illegible] مِنَ السَّاعَةِ [illegible]
مُشْفِقُونَ [illegible]
[illegible] وَهَذَا [illegible] ذِكْرٌ مُبَارَكٌ [illegible] أَنْزَلْنَاهُ [illegible] أَفَأَنْتُمْ لَهُ
مُنْكِرُونَ [illegible]
[illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مِنْ قَبْلُ [illegible]
[illegible] وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِذْ قَالَ [illegible]
[illegible] لِأَبِيهِ [illegible] وَقَوْمِهِ [illegible]
[illegible] مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي [illegible]
أَنْتُمْ لَهَا [illegible] عَاكِفُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا [illegible]
[illegible] وَجَدْنَا آبَاءَنَا [illegible] لَهَا عَابِدِينَ [illegible]
[illegible]

[illegible] کی شیطان ایشان را
[illegible] ابراهیم [illegible] قال لقد کنتم
انتم [illegible] وآباؤکم [illegible] فی ضلال مبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا [illegible] اجئتنا بالحق [illegible]
ام انت من اللاعبین [illegible] قال [illegible]
بل ربکم [illegible] رب السموات والارض [illegible] الذی فطرهن [illegible]
[illegible] آسمان و زمین [illegible]
[illegible] وانا علی ذلکم [illegible] من الشاهدین
[illegible]
وتالله [illegible] لاکیدن [illegible] اصنامکم [illegible] بعد ان تولوا
[illegible] مدبرین [illegible]
[illegible]

بتخانه [illegible] حضرت خلیل [illegible] فجعلهم [illegible] جذاذا
پاره پاره [illegible] الا کبیرا لهم
[illegible] لعلهم [illegible] الیه
[illegible] یرجعون [illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا [illegible] من فعل هذا بآلهتنا [illegible]
[illegible] انه لمن الظالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا [illegible] سمعنا فتی
[illegible] یذکرهم [illegible] یقال له ابراهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا [illegible] فأتوا به
[illegible] علی اعین الناس [illegible]
[illegible] لعلهم
یشهدون [illegible]
[illegible] قالوا [illegible] ءانت فعلت هذا بآلهتنا
یا ابراهیم [illegible] قال بل فعله [illegible] کبیرهم هذا
[illegible] فاسئلوهم [illegible] ان کانوا
ینطقون [illegible]

محالست پس موجب کذب نباشد کما فی معجزات و این مثل آنست که شخصی گوید [illegible]
راست گوست در هر چه گوید اگر اسماء در بالای سر وی باشد [illegible] بزرگ ایشانست [illegible]
و جواب ایشان [illegible] لیکن جواب گفتن ایشان محالست [illegible] کرده باشد محال باشد [illegible]
و طلب سؤال [illegible] نطق ایشان بود [illegible] و عرض او این توبیخ و تضعیف ایشانست [illegible]
باشد [illegible] از کلام [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

برنشستهای خود که این رستن چیزی [illegible] الظالمین [illegible]
[illegible] علیٰ رُءُوسِهِمْ [illegible]
[illegible] لَقَدْ عَلِمْتَ [illegible] مَا هٰؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ [illegible] أَفَتَعْبُدُونَ [illegible]
مِنْ دُونِ اللّٰهِ [illegible] مَا لَا يَنْفَعُكُمْ [illegible] شَيْئًا [illegible] وَلَا يَضُرُّكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] أُفٍّ لَكُمْ [illegible] وَلِمَا تَعْبُدُونَ [illegible] مِنْ دُونِ اللّٰهِ [illegible] أَفَلَا تَعْقِلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا [illegible] حَرِّقُوهُ [illegible] وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ [illegible]
[illegible] إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ [illegible]
[illegible]

[illegible] فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ [illegible] فَقَالُوا [illegible]
[illegible] إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ [illegible]
[illegible]

برنشستهای

عالم حس را ... که ترا حاجت است اکنون نخواهند که ... بسوزد ... سوزی ... خطاب رسید که ...

... خلیل ... معاون ... الارواح ... بر خلیل سلام کرد ابرهیم علیه السلام جواب داد که ... کسی که ...

... سلام ... گفت ... فرشته ... آمدم که ترا ... آتش ...

... ابرهیم گفت بخواهم ... جبرئیل ... علیه السلام ...

... حکم فرمان ... ابرهیم ... آتش ... ابرهیم ...

... حکم ... ابرهیم ...

... ابرهیم گفت بخواهم ... خلیل ...

... ابرهیم گفت ... حسبی ...

... ابرهیم ... آتش ... خلیل ... حاجت داری ای ابرهیم ...

... حاجت دارم ... جبرئیل گفت ... حاجت داری ... ابرهیم جواب داد ... حسبی من سؤالی ...

... جبرئیل ... گفت ... حاجت داری ...

... خطاب رسید ... [illegible]

که ابرهیم در جواب جبرئیل گفت ... [illegible]

... خلیل ... ابرهیم ... آتش ...

... قُلْنَا يَا نَارُ ...

... آتش ... خلیل ... كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ

... ابرهیم ... ابن عباس ... سلامًا ...

... ابرهیم ... [illegible]

... [illegible]

... آتش ... [illegible]

... ابرهیم ... احراق ... [illegible]

... [illegible]

... ابرهیم ... [illegible]

احراق ... [illegible]

... سلامًا علی ابرهیم ... علیه السلام ... ابرهیم آتش ... جبرئیل ...

که درو بوده ... گفته است

... حرارة ...

خود بوده باشد ...

حایل شده باشد ...

م

وگفت السلام علیك یا ابرهیم و رحمة الله و برکاته الان حاجة ... اما الیك فلا ... وگفت یا الله یا احد ... لم یلد ولم یولد

ولم یکن له کفوا احد ... النار فی الحال ... چون ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... ابرهیم ... [illegible]

... ای ابرهیم ... [illegible]

... ابرهیم علیه السلام ... قربانی ... [illegible]

... ابرهیم ... [illegible]

... خدای ... ابرهیم ... [illegible]

... خدای ... [illegible]

... ابرهیم ... [illegible]

... [illegible]

ابرهیم قربان کرده ... ابرهیم ... اسمعیل ...

اسحق ... کشف الاسرار ... خلیل ...

آتش ... [illegible]

... ابرهیم ... آتش ... خلیل ...

... آتش ... ابرهیم ... [illegible]

... وَأَرَادُوا بِهِ

... كَيْدًا ... فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ...

... ابرهیم ... [illegible]

... ابرهیم ... [illegible]

... [illegible]

... ابرهیم ... [illegible]

... وَنَجَّيْنَاهُ ... ابرهیم را از زمین عراق ... وَلُوطًا ...

... إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ... لِلْعَالَمِينَ ...

زنان اهل آنجا بسکس بودند ابرهیم و لوط و ساره که دختر عم ابرهیم بود و زوجه او و هر که بزمین ارض الحجیت بود که تمام انبیا در آن
مبعوث شده بودند و از آنجا متابع آثار که مبادی خیرات کمالات دینیه و دنیویه بود در اقطار عالم رسیده و منتشر شده و بلوکت آن از
جهت کثرت آب بود و ثمار و اشجار و بسیاری نعمت در آن [illegible] و در روایت وارد شده که ابرهیم علی نبینا و علیه السلام
بفلسطین که از اقطاع زمین شام است نزول فرمود و لوط علیه السلام بمؤتفکات و میان این دو موضع مسافت یک شبانروز بود [illegible]
آب خوشتر از آب شام نیست [illegible] بیت المقدس است [illegible] زمین ارض المحشر [illegible]
در زمین [illegible] در شام [illegible] در فلسطین [illegible] زمین حشر و نشر است و عیسی که از آسمان نزول کند [illegible]
و دجال [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] قران [illegible]
و بعد از آن [illegible] اسلام ضعیف شود [illegible] مسلمانان به بیت المقدس [illegible]
امر که چون [illegible] الاحبار [illegible] بیت المقدس [illegible] در جواب فرمود [illegible]
[illegible] در زمین [illegible] ابرهیم و لوط و ساره [illegible]
[illegible] در زمین فلسطین توطن کرد [illegible] لوط [illegible] و از ابن عباس مرویست که ابرهیم [illegible]
[illegible] که فی الدنیا [illegible] للعالمین **وَوَهَبْنَا لَهُ**
بخشیدیم مر ابرهیم را از ساره [illegible] **إِسْحَاقَ** نام اسحق **وَيَعْقُوبَ** [illegible] **نَافِلَةً** در
حالتی که [illegible] اسحق [illegible]
[illegible] مخصوص است بعضی
[illegible] اسحق و یعقوب [illegible]
[illegible] **وَكُلًّا** و هر یک [illegible] از
که ابرهیم و لوط و اسحق و یعقوبند **جَعَلْنَا صَالِحِينَ** کردانیدیم [illegible]
بلطف خود [illegible]
[illegible] **وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً** [illegible] **يَهْدُونَ** [illegible]
[illegible] **بِأَمْرِنَا** [illegible] **وَأَوْحَيْنَا**
إِلَيْهِمْ و وحی کردیم بایشان **فِعْلَ الْخَيْرَاتِ** [illegible]
[illegible] **وَإِقَامَ الصَّلَاةِ** و بپای
داشتن نماز **وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ** و دادن زکوة [illegible]
[illegible] **وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ** [illegible]

معصیت که [illegible] **وَلُوطًا آتَيْنَاهُ** و لوط را دادیم **حُكْمًا** [illegible] **الْخَبَائِثَ**
بمعنی حکمت **وَعِلْمًا** و دانشی [illegible] **وَنَجَّيْنَاهُ** و برهانیدیم او را **مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي** از دهی که **كَانَتْ تَعْمَلُ**
[illegible]
[illegible]
[illegible] **إِنَّهُمْ كَانُوا** بدرستی که بودند ایشان **قَوْمَ سَوْءٍ** گروهی بد **فَاسِقِينَ**
[illegible]
[illegible] **وَأَدْخَلْنَاهُ** و در آوردیم لوط را **فِي رَحْمَتِنَا** [illegible]
[illegible] **إِنَّهُ** بدرستی که لوط علیه السلام **مِنَ الصَّالِحِينَ** از
[illegible] **وَنُوحًا** و یاد کن نوح را **إِذْ نَادَى**
[illegible] **مِنْ قَبْلُ** پیش از ابرهیم و لوط علیهما السلام [illegible]
فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت کردیم دعای او را [illegible] **فَنَجَّيْنَاهُ** [illegible]
وَأَهْلَهُ و اهل بیت او را [illegible] **مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَنَصَرْنَاهُ** و یاری دادیم او را [illegible]
مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا [illegible]
[illegible] **إِنَّهُمْ كَانُوا**
[illegible]
[illegible] **قَوْمَ سَوْءٍ** [illegible] **فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ** [illegible]
[illegible] **وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ** و
[illegible] **إِذْ يَحْكُمَانِ** وقتی که حکم کردند **فِي**
الْحَرْثِ در کشت [illegible] **إِذْ نَفَشَتْ** [illegible]
[illegible] **فِيهِ** [illegible] **غَنَمُ الْقَوْمِ** [illegible] **وَكُنَّا**
[illegible] **لِحُكْمِهِمْ** [illegible] **شَاهِدِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

روایت کرده‌اند از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام [illegible]

[illegible]

بود حکم کرد که گوسفندان [illegible] سلیمان [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

ففهمناها سليمان [illegible]

[illegible]

وكلا آتينا حكما وعلما [illegible]

وسخرنا مع داود الجبال يسبحن [illegible] والطير [illegible] وكنا فاعلين [illegible]

[illegible]

وعلمناه [illegible] صنعة لبوس لكم [illegible] لتحصنكم [illegible]

[illegible]

زره تا شما را **لِتُحْصِنَكُم مِّن بَأْسِكُمْ** از کارزار شما یعنی از زخم سلاح در کارزار **فَهَلْ أَنتُمْ** پس آیا هستید شما **شَاكِرُونَ** سپاس گویندگان [illegible]

این امر است در صورت استفهام جهت مبالغه و تقریع یعنی شکر کنید مرا بر این نعمت [illegible] در اصل [illegible]

[illegible] که [illegible] اختصاص یافته [illegible] یعنی [illegible]

که او [illegible] زره ساخت داود بود [illegible] آهن را [illegible] آهن را در دست او نرم کرد [illegible]

[illegible] که [illegible] در دست او [illegible]

و [illegible] بود در [illegible] احوال [illegible] استفسار [illegible]

[illegible] نزد وی آمد و سلام کرد داود جواب سلام [illegible]

[illegible] اگر [illegible] بیت المال [illegible] چون [illegible] سوگند خورد که

بیت المال نخورد [illegible] سبحانه [illegible] آهن را در دست او نرم کرد کما قال و النا له الحدید

زره می ساخت [illegible] حضرت لقمان حکیم روزی [illegible] زره [illegible] تمام کرد [illegible]

[illegible] الصمت حکمة و قلیل فاعله [illegible]

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عطف [illegible] که [illegible] سلیمان [illegible] که [illegible]

[illegible] و قوله **عَاصِفَةً**

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] و قوله **تَجْرِي بِأَمْرِهِ** حال ثانیه [illegible] سلیمان

[illegible] حالت [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] **إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا** [illegible]

[illegible] شام [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible] **وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ** [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] **وَمِنَ الشَّيَاطِينِ** عطف [illegible] **مَن يَغُوصُونَ**

[illegible] **لَهُ** [illegible]

[illegible] **وَيَعْمَلُونَ** و میکردند **عَمَلًا دُونَ ذَٰلِكَ** [illegible]

[illegible] **وَكُنَّا لَهُمْ** و بودیم مر دیوان را **حَافِظِينَ**

[illegible] **وَأَيُّوبَ** و یاد کن ای محمد [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یوسف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible] ایوب [illegible]

[illegible] ای ایوب [illegible]

[illegible]

اذ نادی ربه ... انی مسنی الضر

وانت ارحم الراحمین

[illegible]

[illegible]

تعالی بود در حق ایوب و برا گفت ... آن البیرات ... [illegible]
... [illegible] ... ابلیس ... [illegible]
حال ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ایوب ... [illegible]
... [illegible]
تعالی است ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... مسنی الضر ... [illegible]
الضر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... مسنی الضر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ایوب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... مسنی الضر ... [illegible]
... [illegible] ... ارحم الراحمین ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... مسنی الضر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ارحم الراحمین **فاستجبنا له**
... [illegible] **فکشفنا** ... **ما به** ... **من ضر** ... [illegible]

و بعضی

در وقت ... [illegible] ... موضع ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... هذا مغتسل بارد وشراب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ایوب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ایوب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **وآتیناه** ... **أهله** ... **ومثلهم معهم** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ایوب ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] **رحمة من عندنا** ... [illegible]
... [illegible] **وذکری للعابدین** ... [illegible]

[illegible]

[illegible] وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ و یاد کن قصهٔ اسمعیل و ادریس [illegible]

وَذَا الْكِفْلِ و ذا الکفل را که [illegible] یا الیاس یا الیسع علی اختلاف الروایات و تسمیهٔ ذا الکفل آنست که کفل بمعنی نصیب است [illegible]

[illegible] و گفته اند که کفل بمعنی ضعف است [illegible]

[illegible]

[illegible] كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ [illegible]

[illegible] وَأَدْخَلْنَاهُمْ [illegible] فِي رَحْمَتِنَا [illegible]

[illegible] إِنَّهُمْ [illegible] مِنَ الصَّالِحِينَ [illegible]

[illegible] وَذَا النُّونِ [illegible] إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا [illegible]

[illegible]

[illegible] کہ یونس [illegible]

[illegible] در زمین فلسطین بود [illegible] از عبدالله بن عباس روایت [illegible] کہ یونس [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] یونس [illegible]

[illegible] فظن ان لن نقدر علیه [illegible]

[illegible]

[illegible] یونس [illegible]

[illegible] فنادی فی الظلمات [illegible]

[illegible] شکم ماهی [illegible]

وقوله يخرجهم من الظلمات الى النور ... بانگ زد ... که خدای خود را أَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ یعنی هیچ معبودی نیست مستحق عبادت

مگر تو سُبْحَانَكَ تسبیح و تنزیه میکنم ترا تسبیحی و تنزیهی از نقص و عیوب إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ بدرستی که من بودم از ستمکاران

خود که مبادرت نمودم [illegible] که آن توقف بود ... تا اذن تو ... از ثواب آن محروم شدم

تقصیر نفس خود کردم [illegible] ... طریق خشوع و تضرع

[illegible] ... خضوع و خشوع است ...

[illegible] ... عرض ... نفس خود ... باشد ...

[illegible] ... یونس ... رجاء ...

[illegible] ... حضرت ...

[illegible] الا الله ... الا اقرار علی نفسه بالظلم ... اعتراف کردن ... نفس خود ...

انقطاع از غیر و خضوع و خشوع ... مِنَ الظَّالِمِينَ ...

[illegible] ... فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت کردیم دعای او را وَنَجَّيْنَاهُ و رهانیدیم او را مِنَ الْغَمِّ از غم ...

[illegible] ... بر ساحل دریا ... تفصیل این ... در سوره والصافات ...

[illegible] وَكَذَٰلِكَ و همچنین ... نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ میرهانیم مؤمنان را ...

[illegible] ... خشوع و تذلل ...

حضرت رسالت ... الا استجیب له ... لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین

[illegible] ... اجابت ... امام جعفر صادق علیه السلام ...

[illegible] ... لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین ...

[illegible] ... فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ... ربی ...

وَزَكَرِيَّا ... إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ چون بخواند پروردگار خود را ... رَبِّ ای

پروردگار من لَا تَذَرْنِي فَرْدًا مگذار مرا تنها یعنی فرزندی ... کرامت فرما ...

میراث ... وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ و تو بهترین ... وارثانی ...

[illegible] ... السموات والارض ...

و چون زکریا این دعا کرد فَاسْتَجَبْنَا لَهُ پس اجابت کردیم دعای او را وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ و بخشیدیم مر او را یحیی نام که او ...

وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ و صالح گردانیدیم برای او زن او را ... عمران بود ...

[illegible] ... سیء الخلق بود ...

[illegible] ... رسول الله ...

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] إِنَّهُمْ ... مذکور ...

[illegible] كَانُوا يُسَارِعُونَ بودند که ... فِي الْخَيْرَاتِ در انواع ... وَيَدْعُونَنَا

[illegible] ... رَغَبًا ... وَرَهَبًا

[illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ...

[illegible] ... خشوع ...

[illegible] ...

دعوات ... [illegible] ...

[illegible] ...

[illegible] ... خاشعین ...

[illegible] ... الملأ الاعلى ... الدرجات ...

[illegible] وَالَّتِي ... أَحْصَنَتْ ... فَرْجَهَا

[illegible] ... مریم بنت عمران علیها السلام ...

[illegible] فَنَفَخْنَا فِيهَا ...

[illegible] مِنْ رُوحِنَا ...

[illegible] ... الروح ...

[illegible] ...

[illegible] ... جبرئیل ...

تا نفخ نمود در جیب یا درع او جبرائیل نفخ بجوف او رسید **وجعلناها** و گردانیدیم حال مریم را **وابنها** و حال پسر او عیسی را [illegible]

حاصل شده بی واسطه نطفه بر خلاف سایر مردمان **آیة** علامتی و حجتی **للعالمین** مر عالمیان را [illegible]

روشن کرده [illegible] ظهور عیسی [illegible]

اللیل والنهار [illegible] **ان هذه**

[illegible] **امتکم** [illegible] **امة واحدة** [illegible]

[illegible] **وانا ربکم** [illegible] **فاعبدون**

[illegible]

وتقطعوا [illegible] **امرهم**

بینهم [illegible]

[illegible] **کل** [illegible]

الینا راجعون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **من الصالحات** [illegible]

[illegible] **وهو مؤمن** [illegible]

[illegible] **فلا کفران** [illegible] **لسعیه** [illegible]

[illegible] **وانا له کاتبون** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وحرام علی قریة** [illegible] **اهلکناها**

[illegible] **انهم لا یرجعون** [illegible]

[illegible]

قال الزجاج [illegible] در سوره الكهف مذكورست [illegible] موسى [illegible]
[illegible] تصديق [illegible] موسى [illegible] اهلاك كرد [illegible]
[illegible]
كه [illegible] في الايام السالفة [illegible] واقع شود [illegible]
[illegible]
يعني هم در وقت خروج مهدي عليه السلام از آسمان [illegible] موسى [illegible]
[illegible] صلوات الله عليه [illegible]
[illegible] خروج ياجوج وماجوج [illegible]
[illegible] كه **حتى اذا فتحت** يعني [illegible] **ياجوج وماجوج** [illegible]
[illegible] خروج مهدي [illegible] خروج دجال [illegible] دابة الارض و ياجوج و ماجوج
[illegible] دابة الارض [illegible] ياجوج [illegible]
الله عليه وآله لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل [illegible] اسمه اسمي وكنيته كنيتي يملأ الارض [illegible] قسطا كما ملئت
ظلما وجورا يعني [illegible]
[illegible]
[illegible]
كه [illegible] خروج دجال [illegible] خروج دابة الارض [illegible] خروج ياجوج وماجوج [illegible]
[illegible] قبل خروج مهدي [illegible]
آورده [illegible] علامات [illegible] عليهم السلام [illegible] حتى يرجعوا الى الدنيا [illegible]
[illegible]
[illegible] ياجوج وماجوج [illegible] وقوع قيامت [illegible]
تا [illegible] قيامت [illegible]
[illegible] الرجوع [illegible] اشراط الساعة [illegible] قيام الساعة [illegible]
[illegible] ياجوج وماجوج [illegible]
[illegible] ياجوج وماجوج [illegible] ياجوج وماجوج [illegible]
[illegible] **وهم** راجع است بياجوج وماجوج [illegible]
وماجوج [illegible] **من كل حدب** از هر بلندي [illegible] **ينسلون** شتابند [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible] خروج دجال [illegible] ياجوج وماجوج [illegible]
[illegible]
[illegible] ياجوج وماجوج [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
معني است **واقترب الوعد الحق** [illegible] **فاذا هي** [illegible]
شاخصة [illegible] **ابصار الذين كفروا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **يا ويلنا** [illegible]
[illegible] **قد كنا** [illegible]
في غفلة من هذا [illegible] **بل**
كنا [illegible] **ظالمين** [illegible]
[illegible]
[illegible] **انكم** [illegible] **وما تعبدون** [illegible] **من دون الله** [illegible]
[illegible] **حصب جهنم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **انتم**
[illegible]
[illegible] **لها واردون** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وچون اهل توحید را غضب خیر و سبیل الخیر ... و غصبانیان بر خطا و عصیان ... **لو کان هؤلاء** اگر بودندی این بتان
و شیاطین **آلهة** خدایان چنانکه کمان میبرید **ما وردوها** در نیامدندی در دوزخ چه خدای معذب نشود **و کل** و همه از عابدان و معبودان
و بت پرستان **فیها خالدون** در دوزخ جاوید ماندگان باشند که هیچ وجه ایشانرا خلاصی نیست و ... معذب باشند با نواع عقوبت
عاقبت **لهم فیها** مر ایشانرا است در دوزخ **زفیر** ... ناله ... باشد که از هول عظیم ... باشد و ... عظیم باشد
العظیم خواهد بود ... از دوزخ ...
اصنام ... **وهم فیها** و ایشان در دوزخ **لا یسمعون**
نشنوند سخنی ...
... عبد الله مسعود ...
... دوزخ ...
... اصنام ...
... **ان الذین سبقت لهم منا الحسنی** ...
... مسجد الحرام ...
... حصب جهنم ...
... **ان الذین سبقت لهم** ... **منا الحسنی**
... **اولئک** ... **عنها مبعدون** از
دوزخ دور کرده شدگانند ...

مشرکان مکه

باشد برای او و عن ... امیر المؤمنین علیه السلام ...
... که ... فی الجنة
... **لا یسمعون**
... **حسیسها** ...
... **وهم فیما اشتهت انفسهم** ...
خالدون ... **لا**
یحزنهم الفزع الاکبر ...
... دوزخ ...
... ابن عباس ... نفخ فی الصور ففزع من فی السموات ومن فی الارض ...
... اهل النار ...
... **وتتلقاهم الملائکة** ...
... **هذا یومکم الذی**
... **کنتم توعدون** ...
... ابو سعید خدری ... الفزع الاکبر ...
... القرآن ...
...
...
... **یوم نطوی السماء**
...
...
... **کطی السجل** ...
... **للکتب** ...

و حفص للکتب بخواند بصیغه جمع یعنی همچو طی کردن سجل که از برای آنچه نوشته‌ای است که نوشته میشود در آن از معانی کثیره و جار و مجرور در محل [illegible]
[illegible] مفعول مطلق محذوف است یعنی یوم نطوی السماء طیا [illegible] معنی آن که ما آسمان را درهم پیچیم [illegible]
کتابها [illegible] ماننده [illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] آسمان را درهم [illegible]
کا [illegible]
در بیان اعاده [illegible] که **کما بدأنا** همچنانکه آغاز کردیم **اول خلق** نخست آفریدن را [illegible] **نعیده** باز گردانیم [illegible]
اول [illegible] جمع کردن اجزای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قوله **وعدا** مفعول مطلق [illegible]
[illegible] قوله **علینا** [illegible] **انا کنا فاعلین** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ولقد کتبنا [illegible] **فی الزبور** [illegible] **من بعد الذکر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
کتابهائی [illegible] وعده
قرآن [illegible] **ان الارض** [illegible] **یرثها** [illegible] **عبادی الصالحون**

بندگان من که شایسته‌اند [illegible] و نظیر این [illegible] قوله و اورثنا الارض [illegible]
[illegible] بعضی [illegible]
صالحین [illegible] و اورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض و مغاربها [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث رجلا [illegible] یملأ الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لا یزداد الامر الا شدة و لا الناس الا شحا و لا الدنیا الا ادبارا و لا تقوم الساعة الا علی شرار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یبعث [illegible]
[illegible] یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم ارزقنا لقاءه [illegible]
[illegible] **ان فی هذا** [illegible]
[illegible] **لبلاغا** [illegible] **لقوم عابدین** [illegible]

صرف کرده باشند و بعباده مراد است حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که خبر و موعظه قرآنی ابلاغ او است در رسیده بمطلوب
وما ارسلناك ای محمد الا رحمة سکر در حالیکه محض بخشایشی للعالمین مر عالمیان را از آنکه ایجاب معنوی شئ
سبب اسعاد و هدایه ایشانست در مرتبه صلاح معاش و معاد ایشان که مطلوب در عوضست و هدا قال علیه السلام انا رحمة مهداة و رحمة او
نسبت بکفار اینست ایشان از خسف و مسخ و غرق و غیر آن از انواع عذاب استیصال که در امم سالفه بود معصوم ماند مصیبهم الله
رحمة او و اهل کفر است که صرف ایمان و ثواب ایشان برابر ایمان مؤمن وصراط مستقیم که مؤدی بثواب عظیم رسنده ایشان را عدل اهل البشر
بجحیم در ظالم معرض فرموده و اگر جاهلی انسان معنوی شده که وجه او که طعام کثیر المنفعه سازند و کسی که در رسته باشد و بعضی
بخورند و بعضی از ان امتناع کند و ازان نخورند و اسم مسکین بر آن جاعت و اسم علیه با الکه بعضی از آن نخورده باشد و رنا
بعضی که چشمه عظیم جاری کند و سقای عام در دهد که هر که خوهد بیاید و از آن آب بخورد و مواشی و مواضع و اشجار خود را از آن آب
از آن محظوظ شود و منتفع گردد و جمعی بجهت تفریط و تقصیر خود از آن نفع محروم مانند چنانچه طعام که عوض ... و غیر مجروم فی
عمای عامه اند در رحمه اسم برهنه ... مذکور ... و لکن مقصر بر خود ظلم کرده که بجهت کسالت خود از نفع آن محروم مانند چنانچه که برحمت
و تقصیر خود از رحمه حق محروم گشته و در وادی ضلالت و غوایت مر کرده و شکوک هلاک گشته و آیه دلالت بر بطلان قول اهل جبر
دارد که نسبت بجمیع آنکه رحمت ... خیر ... حق ... که محمد مبعوث است بر جمیع عالمیان که از جمله ایشانند ملائکه و انبیا
که ایشان را ... که اینکه در حدیث صحیح وارد شده که حضرت رسالت از جبرئیل سوال کرد که هل اصابك من هذه الرحمة شیء
رحمه چیزی بتو رسید در جواب گفت نعم لو کنت اخشی عاقبة الامر فامنت بک لما اثنی الله علی بقوله ذی قوة عند ذی العرش مکین
مطاع ثم امین ... از خشیت خود ... اینست که ... ذی قوة عند ذی العرش
مکین الآیه و در کشف الاسرار آورده که از جمله رحمت حضرت رسالت صلعم آنست که آدم را در هر مقام فراموش کرد اگر ... نه بود
اگر ... که ... مقام ... و مقام قاب قوسین ... علیه السلام
علی ذکر عباد الله الصالحین ... که ... علیه
در بهشت ... قل بگو ای محمد کافران را که انما یوحی الی جز این نیست که وحی فرستاده میشود بسوی من انما الهکم
اله جز این نیست که خدای شما اله واحد خدای یگانه است و بیکتا فهل انتم پس آیا هستید شما مسلمون گردن نهادگان
و منقادان ... که ... انما ... حضرت رسالت ... صلی الله علیه و آله
مقصور است بر توحید ... انما ... انما ... که ... انما زید قائم و انما یقوم زید ... لا اهلکم
سوی القیام است ... انما یقوم زید ... انما یوحی الی ... زید است و انما الهکم اله واحد ... انما
زید قائم ... انما ... قصر ... قصر ... انتم مسلمون ... اندر ... الکه
وحی وارد ... توحید و ... اشعار است برانکه ... شده

کہ طریق

معاویه و ران اختلاف داریم و بر آن شما بعضی بودیم با حق مرده بوده که با بیکار رسد از اداره رتبت با حرف بوده من تو را داد کرده ام از رسول حق کنم
صالح است جز امتحان ابتلاء مزمود که وان ادری لعله فتنة لکم ومتاع الی حین **قال رب احکم** بگو ای محمد که ای پروردگار من حکم کن و حیض قال ایمو
رطریق حکایت از قول حضرت رسالت یعنی گفت پیغمبر که ای پروردگار من حکم کن میان ما و ایشان **بالحق** براستی یعنی بعدلی که مستحق استعمال
عذاب و تشدید عقوبات و بنیاد ایشان جاما مستوجب آن شده اند و معلوم است که ستم معاملات و بیداد قرا حفص این دعا بر ایشان رجوع از روی
شده سیرای حووش و کتاب که حق را برطاعموه و حمل است که ضد ان باطل میگوید که عرض از این دعا محض نصرت بالحضرت و اعلاء
و کرمتی حاصل شود و اگر معترض است کحق سجاده هر حکمی که کند بحق سبیر بیاید دعا طلب این دعا ما است که قدر ما است که اللهم اکرم
وقت اسباعه و اهنه مقاما محمودا یغبطه الاولون والآخرون حق جمع این مناصب و مراتب رالحضرت از ازلی داشته و موقوف
کردن ما ثبت اما ما اراده نعم و لطف و ثواب حاصل میکرده و نزد دهمی معنی ان کرده رب احکم محیل الحق و انا الطها حواب
و در هر قصد و حرف الحضرت بامر الکوا بن دعا و بوده ج هیچ اهل که را دو میبیند که طلب داشته آن کار بعض کرد و اجیب کر اتباع انبیاء ابرار
اتباع اهلال بخت رسایند ادقات و ریب که هر که اهل حضرت بعمرو کرد حال الحضرت بفتح السرور دیرتر و الا بر ودی که روزی احکم
الحق **وربنا الرحمن** و پروردگار ما بسیار رحمت بندگان خود **المستعان** یارد خواسته شده یعنی یاری میخواهیم از او **علی ما تصفون**
رالحق بآنچه میکند بجمالی که برخلاف حق است که ان شوکت و تسلط شما باشد بر ما که کوفتن و سیدن آن را که اسلام باطل شده و یعنی تکذیب
موعود و آنجم قدر ما ان رعیان اوصاف باطل چون هل هذا الا بشر مثلکم و اتخذ الرحمن ولدا و امثال آن که شما و حق شمای خود کلمات
رافته کلیم میکند و حق را بستر آن او را دارو امیکوئید و ما از وصفه بر آن یاری میخواهیم و استمداد داری از درگاه حضرت باری دایم که بحق ایراد
غالب کرد اندو اسلام با طلاد اهم شکر و جزر حق جمع احادیث الحضرت که ذرایع اهل کفر را مقهور کرد اند و در علی ان لظهره علی الدین کله تا الظهور
آورد و تیسیر مملو و ساخت رایان دادید گان میبرد و نجات و خاسر گشتند رد رنج یعنی سرا شاهدی کو بر خسر الدنیا والاخرة ذلک هو الخسران
المبین
سورة الحج
تمام آیات مکیت نزد ابن عباس و عطاء و زحسن بن ربیعة بجز از آیاتی که در باب جهاد واقع است
و نزد بعضی بجز آیات شریف دعای آن در فضل است ناصر الحمید دو هرجا آنجا که هر جا بعض از آیت که آن آیت و ما ارسلنا من قبلک
من رسول ولا نبی الی قوله عذاب عقیم و عدد آیات آن هفتاد و هشت است نزد کوفی و هفتاد و پنج نزد مدنی و هفتاد و دو نزد بصری
و چهار نزد شامی و اختلاف آن در بخ آیت الحمیم و الجلود و هرود کوفی و عاد و ثمود مدنی و قوم لوط حجازی و کوفی و سمکم المسلمین مکی
ابی بن کعب از سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که هر که سورة الحج بخواند خدای عز و جل او را ثواب حج عمره کرده ... که
تا روز قیامت کرامت رسانید و را و او و عدد اهل علم العلم در روایت که هر که این سوره در هر سه روز بخواند از که ان مال مستغنی نشود تا که
زیارت بیت الحرام مشرف گردد و اگر در سفر دوست سود حج مرتبة ابوالحج بدان نعم رساند و بخارزی در آید و سر او بطا شود و چون حق
ختم سورة الانبیاء فرمود با مرکردن بندگان بتوحید و اعلام نمودن ایشان با آنکه پیغمبر او رحمة للعالمین است افتتاح این سوره کرد با مر مکلفان
بپرهیز از نزول و مخالفت پیغمبر و امر مجاز **بسم الله الرحمن الرحیم**

یا ایها الناس ای مردمان خطاب بجمیع مکلفان است از مردو زن مومن و کافر و بنده و آزاد اما گوئی از روی دوام حج که از ادای تکلیف ما بعد از حد اول
خطاب اهل حیات در حین سیر بیامده که ای مردمان که اهل تکلیفید **اتقوا ربکم** بپرهیزید از عذاب پروردگار خود و بحسب آن کرم رو معصیت
حذر کن و محبت شوید **ان زلزلة الساعة** بدرستی که جنبانیدن قیامت در سوق مرد و پیش **شیء عظیم** چیزی بزرگ است بر هول و از بهر هیبت
باشد روز قیامت و مراد نیز معنی آن است اسناد تحریک بساعت اسناد مجازیست بالکمرات تحریک در زمان است و ساعت قیامت و نیز اضافه
ساعت اضافه مسبوب باشد به شبیه برق یا اضافه مصدر بطریق اجرای آن در مجرای مسئول چنانکه تقوم بلی مکر اللیل والنهار و گوئید که این زلزله قبل
طلوع شمس باشد از جانب مغرب و این روایت از علقمه و شعبی مرویست بر اضافه آن بساعت حمیات کدام است اشراط و علامات ساعت است در
المسیر آورده که قبل از نفخه اولی حین نزول الشیوده نداء آسمان رسد که یا ایها الناس اتی امر الله پس فزع عظیم در خلایق پدید آید نزد
ابن عباس و سعید و حسن آنکه زلزله سیر قبل از روز قیامت باشد و نزد بعضی مراد از زلزله مزبعات نزد تقاضای الحکم در قیامت و تعلیل امر ایشان بیشتری
نظر بعظمت ساعت جهات تکذا معنوا خود تصور آن نموده غافل شوند با که امر تو نخواستند شد از ان کسی که بدیع لباس تقوی و التزام باو
خوف و در آن دلیل است بر آنکه معدوم شئ است رطلاق شیئیت بر آن جایز نیست چنانکه مذهب بعضی از علمای کلام است جواب آنکه زلزله قیامت
معدوم است خوع از آن شئ گفته و بعد از ذکر آن سالت و سبیل اجمال بیان آن سفیر بیامد که از روی تصور و تبیل **یوم ترونها** آن روز
که میبینید آن زلزله **تذهل** غافل شود و بیخبر گردد از غایت دهشت **کل مرضعة** هر زن شیر دهنده **عما ارضعت** از آن
فرزند که شیر میدهد او را یعنی با وجود شفقت و رحم بر فرضعه و تعظیم خود بجود آن زلزله قیامت حاصل کرده او از دهشت و هول آن شیر او را
ده فرزند فزع کند و از و غافل شود و او را از خود کند چنانکه یا دنیا اردوی که هول منصوبست بتذهل و با آنکه مرضعه و رضع مجمله
را آنکه دهشت زلزله قیامت و رضی باشد که مرضعه در حال ارضاع که آن موضع سبب است در غم و تفقع تربیت و باید و اوکه آن را که حزع
زن را گویند که پستان در دهن فرزند نهاده باشد و دیر این شیر دهد و مرضع زنی است که او را پستان او را باشد که شیر دهد و اگر چه حالیا
تمام شیر دادن و مادر را ارضعت بشوانده بود که مصدریه باشد یا موصوله یعنی از رضعه غافل گردد از شیر دادن **وتضع کل ذات حمل**
بنهد هر زنی که خداوند بار است یعنی بیفکند هر زن باردار **حملها** بار خود را یعنی که هر زن آبستن فرزند خود را از شکم بنهد از
از غایت دهشت و هول آن احسن مروی است که ذهل المرضعة عن ولدها لغیر فطام و تضع الحامل ما فی بطنها من غیر تمام و اگر کلام بر ظاهر خود
حمل کنند معنی چه تصویر زلزله در دنیا خواهد بود از جمله شرایط قیامت قوله **وتری الناس** و مردمان ای بیننده همه مردمان را
از شدت هول آن روز **سکاری** در حالتی که مستان باشند یعنی مانند مستان عقل و تمیز از ایشان زایل شده باشد و اگر نزد نظر
باشد که سکاری بسول دم بوده و معنی آنکه تو چنان دانی که همه مردمان مستانند **وما هم بسکاری** و حال آنکه ایشان نباشند مستان
از روی حقیقت و زوال عقل از خوف و حیرت مست باشند و اگر چه در رای العین مانند مست بنماید بر سبیل حقیقت نباشد **ولکن**
عذاب الله شدید ولیکن عذاب خدا سخت است و بجهت حواله شدت آن هر موحدی باید از فضل شدت ایشان بسکاری و از اکر کسی بعد از
جمع کرد آن ترویت محتمل است که اول در معلقه زلزله باشد که مشاهده آن خواهد کرد و دوم بمعاملات احال آنکه که هر یک از ایشان

نی آن خواهد بود از غیر خود و از عمران بن حصین و ابو سعید خدری مروی است که این دو آیت نازل شد در غزوه بنی المصطلق و آنحضرت
قبیله از بنی خزاعه و مردمان در شب بر سبیل رفته چون [illegible] هر دو آیه باز [illegible] رسول [illegible] توقف کرده مجتمع شدند
کرد که گرد آمدند و حضرت این هر دو آیه را بلند بر ایشان خواند گریه بر افتاد و در هیچ وقت [illegible] گریه نکرده بودند که آن شب چون روز شد
[illegible] اسب [illegible] و خیمه نزدند و طعام نپختند و بعضی گریه میکردند و بعضی حزین و غمگین سر بر زانو نهاده بودند
فرمود که میدانید که آن روز چه روز خواهد بود گفتند الله و رسوله اعلم خدا و رسول او بهتر میدانند فرمود آن روز خدای تعالی آدم را فرماید
که برخیز و بعضی از فرزندان خود را به دوزخ فرست آدم گوید چند کس را فرستم فرماید که از هر هزار نهصد و نود و نه را به دوزخ فرست
را به بهشت اصحاب چون این بشنیدند صدای الله اکبر از ایشان بر خاست و بهای های گریستند و گفتند یا رسول الله آن ناجی که خواهد بود
فرمود [illegible] باشند [illegible] که ایشان یأجوج و مأجوج
[illegible] از جمله [illegible] شما در میان [illegible] دیگر اهل دوزخ باشند و [illegible]
کفار مانند یک موی سفید است در گاو سیاه یا خالی در پهلوی شتری [illegible] امید میدارم که ربع اهل بهشت شما باشید ایشان خوش حال شدند
بعد از آن فرمود که امید دارم که ثلث اهل جنت شما باشید ایشان [illegible] تکبیر گفتند فرمود امید میدارم که شما دو نیمه اهل
بهشت باشید [illegible] اهل جنت صد و بیست صف باشند هشتاد از امت من [illegible] که از امت من هفتاد هزار
باشند که بی حساب به بهشت روند عمر بن خطاب روایت کرد هفتاد هزار بی حساب به بهشت روند [illegible] با هر یکی از ایشان هفتاد هزار
هفتاد هزار [illegible] که بی حساب به بهشت در آیند عکاشه بن محصن روایت کرد گفت یا رسول الله دعا کن تا مرا از جمله ایشان گرداند فرمود اللهم
اجعله منهم [illegible] دیگری از انصار [illegible] فرمود سبقک بها عکاشه
[illegible] و از ابن عباس منقول است که [illegible] انصاری [illegible]
و گفتندی ان هذا الا اساطیر الاولین [illegible] ملائکه دختران خدا اند [illegible]
[illegible]
کفار [illegible] **وَمِنَ النَّاسِ** و از مردمان **مَنْ يُجَادِلُ** کسی است که [illegible] **فِي اللَّهِ** در کار خدای
[illegible]
[illegible] **وَيَتَّبِعُ** [illegible]
كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ هر دیو سرکش [illegible]
[illegible] **كُتِبَ عَلَيْهِ** نوشته شده است بر آن دیو [illegible]
[illegible] **أَنَّهُ** که
[illegible] **مَنْ تَوَلَّاهُ** هر که [illegible] **فَأَنَّهُ** [illegible] **يُضِلُّهُ** گمراه کرد [illegible]

بغیر علم

از راه

از راه راست که طریق [illegible] **وَيَهْدِيهِ** [illegible] **إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ** بسوی آتش سوزان
یعنی دوست و تابع خود را بکاری دارد که مکافات آن آتش دوزخ بود و در بعضی تفاسیر است که ضمیر علیه [illegible] حکم کرده
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** ای مردمان [illegible]
إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید **فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ** در شک از [illegible]
[illegible] **فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ** پس بدرستی که ما آفریدیم [illegible] **مِنْ تُرَابٍ** از خاک [illegible]
[illegible]
[illegible] **ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ** [illegible]
[illegible] **ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ** [illegible]
ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ [illegible] **مُخَلَّقَةٍ** [illegible] **وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ**
[illegible]
[illegible] **لِنُبَيِّنَ لَكُمْ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَنُقِرُّ** [illegible] **فِي الْأَرْحَامِ** [illegible] **مَا نَشَاءُ** [illegible]
[illegible] **إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى** [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] **ثم نخرجکم** [illegible] **طفلا** [illegible]

ثم لتبلغوا اشدکم [illegible]

[illegible] **ومنکم من یتوفی** [illegible]

[illegible] **ومنکم من یرد** [illegible] **الی ارذل العمر** [illegible]

[illegible] **لکیلا یعلم** [illegible] **من بعد علم** [illegible] **شیئا** [illegible]

[illegible]

وتری الارض [illegible] **هامدة** [illegible]

[illegible] **فاذا انزلنا علیها الماء** [illegible] **اهتزت** [illegible]

[illegible] **وربت** [illegible]

[illegible] **من کل زوج** [illegible] **بهیج** [illegible]

[illegible]

ذلک [illegible]

بان الله [illegible] **هو الحق** [illegible]

وانه [illegible] **یحیی الموتی** [illegible]

[illegible] **وانه علی کل شیء قدیر** [illegible]

[illegible] **وان الساعة آتیة** [illegible]

لاریب فیها [illegible] **وان الله** [illegible]

یبعث [illegible] **من فی القبور** [illegible]

[illegible] **ومن الناس** [illegible] **من یجادل** [illegible]

فی الله

[illegible] **بغیر علم** [illegible] **ولا هدی** [illegible] **ولا**

کتاب منیر [illegible]

[illegible] **ثانی عطفه** [illegible]

[illegible] **لیضل عن سبیل الله** [illegible]

[illegible] **له فی الدنیا** [illegible] **خزی** [illegible]

[illegible] **ونذیقه** [illegible] **یوم القیامة** [illegible] **عذاب الحریق** [illegible]

[illegible] **ذلک** [illegible] **بما قدمت یداک**

و منقول بود که کلام بر طریق التفات باشد از غیبت بخطاب بجهت زیادتی تهدید [illegible]
او عقوبت دنیا و عذاب عقبی او را بسبب کفر و معصیت [illegible] **ذلک بما قدمت یداک** [illegible] **و أن الله لیس بظلام**
للعبید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قبول اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **و من الناس من یعبد الله** [illegible]
علی حرف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فإن أصابه خیر** [illegible]
[illegible] **اطمأن به** [illegible] **و إن أصابته فتنة** [illegible]
[illegible] **انقلب علی وجهه** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **خسر الدنیا** [illegible]
[illegible] **و الآخرة** [illegible] **ذلک**
[illegible] **هو الخسران المبین** [illegible]
[illegible]

[illegible] **یدعو** [illegible] **من دون الله**
ما لا یضره [illegible] **و ما لا ینفعه** [illegible]
ذلک [illegible] **هو الضلال البعید** [illegible]
[illegible] **یدعو** [illegible]
لمن ضره [illegible] **أقرب** [illegible] **من نفعه** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **لبئس المولی** [illegible] **و لبئس العشیر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **إن الله** [illegible] **یدخل الذین آمنوا** [illegible] **و عملوا الصالحات**
[illegible] **جنات تجری** [illegible] **من تحتها الأنهار** [illegible]
[illegible] **إن الله یفعل ما یرید** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **من کان یظن** [illegible]
[illegible] فی الدنیا و الآخرة [illegible]
[illegible] **أن لن ینصره الله** [illegible] **فی الدنیا** [illegible]
[illegible] **و الآخرة** [illegible]
[illegible]

این ... [illegible] ... مراد ... [illegible] ... من موصول ... [illegible] ... معنی اینکه هر که در حق خدا این گمان داشته باشد
اینکه خدای روزی ندهد او را در دنیا و آخرت و نزد بعضی دیگر معنی آنست که ارزاق بی قدرت خدا نیست و آن هیچ کس ... [illegible]
... قسمت او راضی شود ... [illegible] ... و استسلام راضی نشود پس **فلیمدد بسبب**
... [illegible] ... **الی السماء** ... [illegible] ... **ثم لیقطع**
... [illegible] ...
... [illegible] ... معنی آنست که ... الاسمان ... [illegible]
... [illegible] ... **فلینظر** ... [illegible] ... **هل یذهبن کیده**
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وکذلک** ...
... [illegible] ... **انزلناه** ... **آیات بینات** ... [illegible]
... [illegible] ... **وان الله** ... **یهدی** ... **من یرید** ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **ان الذین**
آمنوا ... [illegible] ... **والذین هادوا** ... [illegible] ... **والصابئین** ... [illegible]
... [illegible] ... **والنصاری** ... [illegible] ... **والمجوس** ... [illegible] ... **والذین اشرکوا** ... [illegible]
ان الله یفصل بینهم ... [illegible] ... **یوم القیمة** ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **ان الله علی کل شیء شهید** ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...

مایغیظ که او و کار درست ... [illegible]

امری

... [illegible] ... **الم تر**
... [illegible] ... **ان الله** ... **یسجد له**
... [illegible] ... **من فی السموات** ... [illegible] ... **ومن فی الارض** ... [illegible]
... [illegible] ... **والشمس** ... [illegible]
والقمر ... [illegible] ... **والنجوم** ... [illegible] ... **والجبال**
... [illegible] ... **والشجر** ... [illegible] ... **والدواب** ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وکثیر من الناس** ... [illegible]
... [illegible] ... **وکثیر** ... [illegible] ... **حق علیه العذاب** ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

مقابل آن یعنی حق علیه العذاب و مستوجب بود و کثیر من الناس حق [illegible] باشد ای کثیر من الناس الذین هم الناس علی الحقیقة و هم الصالحون والمتقون

که کثیر ثانی برای تکثیر و کثیر اول باشد و مبالغه در تکثیر حاصل شود که مستحق عذابند که بقیه و کثیر من الناس حق علیهم العذاب و هم الکفار

تشبیهات [illegible] قرآنی باتفاق علما و در فتوحات [illegible] مشاهده و اعتبار کنند و در [illegible] اسماعیل [illegible] ایمان [illegible]

بر [illegible] که مراد درست که هیچ [illegible] کثیر اول باشد [illegible] اعتراف [illegible] که مستحق عذاب عذابند **و من یهن الله** و هر کرا

خوار کرداند خدای [illegible] چون [illegible] با عصیان [illegible] شقاوة ازلی که علت دوزخ است که قرار کرده **فما له** بر [illegible] **من**

مکرم هیچ گرامی کننده [illegible] که [illegible] است [illegible] **ان الله**

یفعل هر چه که خدا [illegible] **ما یشاء** [illegible] و اعتقاد معتقدین و هیچ کس [illegible]

[illegible] اعتقاد [illegible] و ما سوای [illegible] و [illegible] ابن عباس [illegible] که اهل کتاب [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible]

[illegible] **هذان خصمان** این دو گروه [illegible]

[illegible] **اختصموا** [illegible] **فی ربهم** [illegible]

هذان الفوجان او الفریقان مختصمان [illegible] که [illegible] خصمان [illegible] اختصموا

[illegible] بخاری [illegible] ابو ذر غفاری [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] حمزه و علی [illegible] عبد المطلب [illegible] امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] الکفار [illegible]

[illegible] **فالذین کفروا**

[illegible] **قطعت لهم** [illegible]

[illegible] **ثیاب من نار** [illegible]

[illegible] ابو سعید خدری [illegible]

[illegible] **یصب** [illegible] **من فوق رؤوسهم** [illegible] **الحمیم**

[illegible] **یصهر به** [illegible] **ما فی بطونهم** [illegible] **والجلود**

[illegible] ابن عباس [illegible] علی جبال الدنیا لاذابها

یعنی اگر قطره ای از آن بر کوههای دنیا [illegible] **ولهم** و مر ایشان راست

مقامع گرزها در دست زبانیه **من حدید** از آهن [illegible] **کلما ارادوا** هر گاه که خواهند کفار **ان**

یخرجوا منها [illegible] **من غم** [illegible]

[illegible]

اعیدوا باز گردانیده شوند [illegible] **فیها** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ذوقوا عذاب الحریق** [illegible]

[illegible]

[illegible] ابو سعید [illegible]

[illegible] **ان الله** [illegible] **یدخل الذین آمنوا**

[illegible] **وعملوا الصالحات** [illegible] **جنات تجری**

من تحتها الانهار [illegible]

[illegible] **یحلون فیها** [illegible]

[illegible] **من اساور** [illegible]

من ذهب [illegible] **ولؤلؤا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

ولباسهم فیها [illegible] **حریر** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وهدوا** [illegible] **الی الطیب**

من القول [illegible]

[illegible] الحمد لله الذی [illegible]

[illegible]

در بیت تحیات حسنه کنند یکدیگر را بان تحیت گویند که تحیتهم فیها سلام و باری سبحانه و ملائکه تحیت ایشان گویند چون قوله سلام علیکم
[illegible]
[illegible] الکلم الطیب [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
آورده که کلام [illegible]
[illegible] **وهدوا** [illegible] **الی صراط الحمید** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ان الذین کفروا** [illegible]
[illegible] **ویصدون** [illegible] **عن سبیل الله** [illegible]
[illegible]
[illegible] **والمسجد الحرام** [illegible]
[illegible] **الذی جعلناه** [illegible] **للناس** [illegible]
[illegible] **سواء** [illegible] **العاکف فیه** [illegible] **والباد** [illegible]
[illegible]

کە در موسم [illegible]
مذکور شود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سوی در نفس مسجد الحرام [illegible]
در موسم [illegible]
[illegible] مسجد الحرام [illegible]
[illegible]
[illegible] **ومن یرد فیه بالحاد بظلم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **نذقه** [illegible] **من عذاب الیم** [illegible]
[illegible]

نظلم ومن الالحاد قول الرجل لا والله وبلی والله و مصنفی را ابن که الحاد مسلمات اما ابن جوزی ... در مسجد الحرام و صنعو
و کسبی مشغول شدن و میران نظلم النجوی که مجاوز باشد از قول آنچه حاصل این قول آنست که الحاد عمل بکرد و ظلم اهل حرم
ورد اینکه ممکنست کراشد لا الزان که باین ابرار که هر که در حرم احداث امری کند که موجب حد یا تعزیر باشد عقوبه او را نیز کرده
بحجت اکبر بوده که ندو من عذاب الیم **وَإِذْ بَوَّأْنَا** و یاد کن ای محمد که چون تعیین مرجع کردیم **لِإِبْرَاهِيمَ** مر ابرهیم علیه السلم
مَكَانَ الْبَيْتِ جای خانه کعبه را در وقت ساختن یعنی آن مکان را ساختیم و مرجع وی کردانیم با مرجع باشد بر ان خانه یا که خد و عبادت
سوی او از بوء مشتق بمعنی رجوع و منه فقد باء بغضب ای رجع و گفته اند لام زاید است و مکان ظرف و ابرهیم مفعول یعنی جای
دادیم ابرهیم را در موضع خانه کعبه مثال بوأتم منزلا اذا اقامه فیه و منه قوله تبوء المؤمنین مقاعد دار مقاتل بن سلیمان روایت
کرد بوأنا یعنی دللنا علیه است یعنی راه نمودیم و بیان آن موضع نادر انجا عمارت کعبه سازد در روایت که حق تعالی باد ریح خانه کعبه کرد در زمان نوح
و بروایت دیگر طوفان از آسمان ساخته بود و اول الصحیح است و آن یاقوت سرخ بود و تفصیل این در سوره البقره مذکور است پس صدای
زمین خانه کعبه کرد زمان ابراهیم مرکز دیاد موضع آن خانه باد و مسرات او کعبه دلالت او بسخا با ابرهیم موضع آن خلاف است
تا بعضی گفته اند که حق سبحانه ابری فرستاد تا سایه افکند بر آن مقداری که زمین خانه بود و جمعی بر آنند که باد رابرا فرستاد تا آن اندازه زمین
را برفت و نیز گفته اند که جبرئیل بیامد و که او کرد از خط کعبه و ابرهیم را اساس قدیم بنا فرمود و قوله **أَنْ لَا تُشْرِكْ** ای عهدنا بوی
چون تضمن معنی تعبد باشد زیرا که عوض از تبوء عبادت یعنی ابرهیم را بدین گفتیم یا بوجه گفتیم او را بطریق وحی که شرک
میاور و انباز مگیر **بِي شَيْئًا** مرا هیچ چیز برا که مرا شریک است و منزه ایم دیان مصدر باشد موصول یعنی بکلام درقید بر اینکه ابرهیم
البته لا تشرک بما ذکر یعنی رجوع کردیم ابرهیم را بخانه مادر بتر سخن من چیز برا که هر ایم دلایت در من گفتیم **وَطَهِّرْ بَيْتِيَ** و پاک
ساز خانه مرا از بتان **لِلطَّائِفِينَ** و برای ایشاد که ندو نماز **وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ** و رکوع کنندگان و سجده نمایندگان مراد قائمان و
راکعان و ساجدان نماز کنندگانند قیل للطائفین والمصلین و ابن قبل التعبیر شی اسنادکان آن دیجهت ولالت بر الحقیقه ما آنرا
افعال نماز بدیالت بلکه هر یک از آنها مستقل بود در علت با به تطهیر و تکلیف که باسم مجتمع کردند اکثر مفسرین آنند که مراد از تطهیر
اهل اعلام که در طواف خانه توجه نمود باشد و مبنی بر آن گمان که مقیم اند و مستوطن در آن و راهها از و ساجدان نماز کنندگان که
و از که عطف بر قائمین تفسیر خواهد بود و کریم از تطهیرا حق الطایفین والعاکفین و الرکع السجود بنیز مصدق است حاصل معنی آنکه پاک
کن ای ابرهیم خانه کعبه را از اصنام و انجاس و امثال آنچه تو کردانی از طواف کننده و نماز کننده این قول الجبان اهل علمست و اما در
اهل اشارت مضمون جنانکه ای ابرهیم دل را که دار الملک کبریای منست از هر چیز با کتی و هیچ در آن راه مده که او محل محبت ماست
که القلوب اوانی الله فی ارضه فاحب الاوانی الیه اصفاها در خبر است که حق سبحانه داود علیه السلم را گفت ای داود سرای من پاک ساز تا کن نظر
عظمت من در وی فرود آید داود علیه السلم گفت الهی جیست بمیل که آن خانه است که عظمت و جلال ترا شاید فرمود که آن دل مومنست
داود علیه السلم گفت او را چگونه پاک کنم گفت آتش محبت ما در وی زن تا هر چه غیر ماست بسوزد و آنگاه که هر چیز ابرهیم

خانه کعبه را تمام کرده حق تعالی امر کرد که مردمان را از زیارت خانه آگاه کن ابرهیم علیه السلم فرمود که آواز من بکجا رسد خطاب رسید که علیک الاذان وعلی
البلاغ از تو ندا کردن و از من رسانیدن ابرهیم خلیل الحکم سلک جلیلاد در مقام را اشهر آن کسی که کوه ابو قبیس حوالیت وهر دو انگشت در گوش نهاد
با آوازی بلند کفت که یا ایها الناس حج خانه کعبه بر شما نوشته پروردکار شما پس جمیع مردمان از صلب پدران و ارحام مادران بشنوا اینکه حق سبحانه آوازیرا
بجمیع مردمان از اهل عالم رسانید که در اصلاب و ارحام امهات بودند از مشرق تا مغرب رسانید و صدای دعوت او را مهمه در بیان ایشان بشنوانید هر که در
علم الهی بود که حج کذارد جواب لبیک اللهم لبیک داد و منقوست حق سبحانه فرمود یا ابن خلیل با بیت یحیب خود صلوات الله وسلامه علیهما سنجبار بیرید که
وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ و ندا ده ای ابرهیم در میان مردمان **بِالْحَجِّ** بوجوب حج و امر بان یعنی بخوان مردمان را بطواف خانه خدا و امر کردن ایشان را
کردن حج بر مسلمان آن **يَأْتُوكَ** تا بیایند بسوی تو **رِجَالًا** در حالتی که پیادگان باشند اینجمع راجل چون قیام جمع قائم **وَعَلَىٰ**
كُلِّ ضَامِرٍ در حالتی که سواران باشند بر هر شتر لاغری سبک سیر که سیر بعید را معلوم سازد **يَأْتِينَ** بیایند شتران **مِنْ كُلِّ فَجٍّ**
عَمِيقٍ از هر راه فراخ که باشد مراد آنست که مردمان را بوجوب حج دعوت کن که سوار و پیاده خواهند آمد که ایمان وصف ضامر و
از هر صورة جمع باز جهة ضامر که موصوف محمولست و مراد است که بدین القلم الارض الایدی الا خبر و الاخبرا الحرام که نحو مراد
یعنی مراد ضامر الاب وجمع شرست و جمع شتری و غیر ان از حیوانات بحرمت برایند که لاغر شد باشد بجهت طی مسافت و قلت علف
و تقدیم رجالا اجهت افضلیت ماشی است زیرا که در تشریح اسم رجال از همه بر رکبان و اکثر متعلق آن نیز بجهت اشارتست بر افضلیت
و حدیث افضل الاعمال احمزها ای اشقها بنیز مصدق است و فضل رجالت و در بیره فوات سنا بر رکبان مادر بینست و روایتی است از ابن حمکت
از سعید بن جبیر که ابن عباس در مرض موت گفت یا بنی حج کنید پیاده حتی ترجعو الیهما ای پسران من حج کنید پیاده و حال آنکه
با رکشت کنید از سر اعداد صد حسنه که ترجمه الحاج الراکب بکل خطوة راحلته سبعون حسنة والحاج الماشی بکل خطوة یخطوها سبعمائه
من حسنات الحرم قیل و ما حسنات الحرم قال الحسنه بمائة الف حسنه یکسو الحج ارباب که هر کامی که راحله او بردارد هفتاد حسنات در حسنو
که پیاده باشد و حج گذارد هفتصد حسنه از حسنات حرم گفتند یا رسول الله حسنات حرم چیست فرمود هر حسنه از مقابله احسن اسناد
غزار و در کشف الغمه الی بی بن حمد عارف نقل کرده که حج حسن عشره نمودند مدان الحاجب لیتغا صحه یعنی امام حسن پیاده حج کذارد و با جنین
و مراکب حرم ولیستار را او سکینه ندا شد نه بکه منظمه و شهر پس از الکه هر چند مسافه بعید باشد مواسی کرخواهد بود و از الرجال کرور
که گفت از سیدعالم صلعم شنیدم که مومود که القبار فی یا عطر ما افات الملائکه یقولوا الها یاجنی انظرو الی عبادی شعثا غبرا اقبلوا بعذر الی من کل
فج عمیق فاشهدکم انی قد اجبت دعاتهم و شفعت رغبتهم و وهبت مسیئهم لمحسنهم و اعطیت محسنهم جمیع ما سألونی غیر التبعات التی بینهم فاذا
افاضوا الی جمع و وقفوا و عادوا فی الرغبة والطلب یقول یا ملائکتی عبادی وقفوا فعادوا فی الرغبة والطلب فاشهدکم انی قد اجبت دعائهم
و شفعت رغبتهم و وهبت مسیئهم لمحسنهم و اعطیت محسنهم جمیع ما سألونی و کفلت عنهم بالتبعات التی بینهم و در حدیث آمده که حق تعالی که
که حق تعالی با فرشتگان مباهات فرماید باهل عرفات و گوید بنگرید ای فرشتگان من بسوی بندگان من که بمن آمده اند غبار آلوده و مویها
ژولیده از هر دوری مسافت کرده بجانب من آمده اند از راه دور و دراز شما گواه باشید که من اجابت دعای ایشان کردم و شفاعت ایشان قبول کردم

راغب باشد مادر بخشد و هر کار اینان را از نیکو کار اینان و اعطا کرده و هیچ کار اینان را جمیع الحاج امر طلبید از عزیز حق تعالی و دیدن ...
اینان باشد یعنی غیر از چیزی که در دنیا بگیرد داشته باشد و با طریق لسان نزد یکدیگر گذاشته بی جود حاجیان ان موقف شستن
شود و در قوم کرده دعا کنند در مرغیات و مطالب مقاصد خود را از او سبحانه رفع نمود طلب الحاج انکه حق تعالی کو بود که ای
رستگاران سیدکاران من و قوف نموده اند در مشعر در مطلوب و مرغوب خود و عمود کرده از من طلب امر بکنند خبر کوا میگیرم شمار اکه من
اجابت نمودم دعای اینان را و زمام شفاعت دست اینان دادم در حق هر که دعا بخشد دانسته باشند شفاعت کنند و هر کار اینان نیکو کار
اینان بخشیدم و نیکو کار اینان جمیع الحاج طلب کرده باز ارزانی داشتم و ضامن شدم جمیع حقوقی را که در ذمت یکدیگر داشند و انوار کند
کفایت خود نهادم و فردا قیامت خصمان اینان را از اینان خوشنود کرد انوار و وجهی که هیچ کس دعوی بر اینان داشته باشد و احسن و جای
مرویست که امر تا بر شود حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم در حجة الوداع و در بعض المعانی در حین بکند و تصدیق این قول از الحاج اصلاح ماثور
که جمهور از حجة الوداع بود و ساله در مدینه اقامت فرمود و در ماه ذی حجه بود و جوت بایه نازل شد ساده و خود المرفوع که دیدار در او
یاد مردمان به حج اهل قبر در مدینه خلایق بسیار از اعراب و غیر هم جمع شدند و اکثر از اهل مدینه بود و حضرت عن و شتم
آمد به بیرون رفت و جول مسجد الحجره رسید وقت زوال بود و نماز جماعت ادا کرد به نیت حج قران فرمود و بعد از آنکه طواف ادا کرده بود و
شوج به سکند و مناسک حج الوداع بجا آورد پس سیاری قول است که ای محمد بنداکی مردمان او و خوش تا امداد الطرقی و خاصه ...
پیاده و سوار بیایند نزد تو **لیشهدوا** تا حاضر شوند **منافع لهم** نزد منفعتهای که مر اینان راست یعنی منافع دینی
یا منوی جوی بسته که او را بحج تجارات در دنیا یا سبب تجارت و عصا و مستفیض شدند بعفو و مغفرت از جانب حق تعالی و این
ابن عباس و سعید بن جبیر ... گفته که منافع ترجیح مردمان که باحرام ابن عمر ذی ذرع است که آنهم ترجیح میشود به کار
العاشق غفر و حسنه در لذات الحیم و احیا فی الذبح من الناس یهوی الیهم ... قول سعید بن مسیب و عطیه است و از او جعفر و فی
صلوات الله علیه آنچه ماثورست و احادیث و اخبار متظافر دید بدان شاهد است و قول مجاهد و کفته که مراد هم تجارات در دنیا
و هم ثواب آخرت و دیگر العوام ذکر کرده که منافع بر متعه دنیا و آخرت مع جمیعا که قول مجاهد است بعید نیست اصوات و تابع
مذکور نیست و مسود است که منافع را نکیر ادا نموده که دلالت بر تکثیر آن و در کافی منزل آورده که تنکیر منافع جهت آن است از ما منافع
دینیه و دنیویه است که مخصوص باین عبادت و غیر آن از انواع عبادت جون صلوة و صوم و در کوی یافت میشود **ویذکروا اسم الله**
و بحجت ایشان کسته نام خدای را بتلبیه اللهم لبیک الله اکبر و تکبیر و غیر آن از اقسام ذکر **فی ایام معلومات** در روزهای دانسته
و معلوم و معدود در بیان اینکه ان الهجع عشر المسمی ذی الحجه مراد بعد معلومات در این و اذکروا الله فی ایام معدودات ایام تشریق است که
ان روز بحر و سه روز بعد از ان و معدودات ایام عشر و این قول از ای جعفر صلوات الله علیه ما ثور است و زجاج گفته که معنی مؤکد
ثابت است اینکه تا آنکه بعد از بیرون میرود که **علی ما رزقهم** یعنی تا ذکر حقا کنند بر ذبح و نحر الحج روزی داده است اینان از **من بهیمة
الانعام** از قسم زبانان انعام اشتر و گاو و گوسفند مراد آنست که در حین ذبح و نحر نام خدا ببرند و یا سوای گشتند باسم ...

شمار کفارت هر مراد کرده باشد و بعضی از اصحاب که تا ذکر خدای کنند و هجدیه تا شکر او قیام نماید هجدیه روزی اینان کرده باشد و الانعام از
ساده صفت مرویست که مراد اکثر است یعنی در عید یازدهم نماز که اول آن ظهر عید باشد و این نیز بود و قول الله مصوره تکبیر این است که الله اکبر الله
لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد الله اکبر علی ما هدانا والحمد لله علی ما اولانا والله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و در احادیث مرویست
معروف ایام معدودات و معلومات را اینان آنها از تکبیر که تا آنکه جایز نخصی صدقه یا صلوة یا غیر آن از انواع عبادات ذکر کنند در احادیث از امام
استعانت کرد فتوی در ادا و این ترتیب حاجت صحیح است از ابی صلوات الله علیه و نیز در بعض که کفاره از ذبح است چنانچه اهل اسلام بفعل
از ذکر بسنت ثابت بود و اکثر مفسرین ... در منازعه که الهدایا که ذکر اسم او کنند و تعیین حقیقت اسم نه بجز بعض است
نه اینکه ذکر و بدانکه بهیمه از ابهام مشتق است یعنی عدم انصاح و نطق و انعام از غنم یعنی اینکه بعضی اهل لغت بعضی بسبیل توسع
واضافه بهیمه با انعام از قبیل اضافه تمام است بخاص ما تتحرک بقله چه حرکت عام است و مشکل حرکت ... است اشاره اند که کفار اسم بر مراتع
قربانی میکردند و از گوشت قربانی خود نمیخوردند و خوردن ان را امر بعید انستند و یا حج رسوم جاهلیت اینان را در هم شکسته اهل ایمان را امر بکند که هر قربانی
که **فکلوا منها** پس بخورید از گوشت آن **واطعموا البائس الفقیر** و بخورانید از قربانی درمانده محنت کشیده محتاج تنک دست از برای کار
برای الحاجت باشد و جهت او را در صورت مستحب که یوم عید و قربانی و قضیه باشد و اکرمه الاکل و الاطعام در هر دو جایز برای جواز ...
الحج از برای کفارت است با ذکر دو باشد و صاحب مذهب را جایز نیست خوردن از آن و الاکل و اطعام تفصیل احادیث صحیحه اهل البیت
صلوات الله علیهم و بدانکه بائس از بؤس مشتق است یعنی سختی و فقیر از فقر یعنی احتیاج پس بائس کسی است که از شدت و سختی بر ذات ...
از جوع و عری و نزد بعضی بائس آنست که دست خود برای سوال دراز کند و کسی که تذلل نکند و آنکه کسی است که ...
عاریه داشت باشد از محاله او یعنت ... در تفسیر حال بائس از فقیر است ... تقدیم اسم او شده
ثم لیقضوا عطف است بر یذکروا یعنی تا ذکر خدا کنند و بعد از ان بگذارند **تفثهم** هر مناسک حج را باید ادا کرده اند تفث وسخ
خود را از ازاله وچلو راس و قص شارب و اظفار و نتف ابط و حلق عانه و غسل جنابت و نجس چرکین در اصل یعنی تفث وسخ است و مراد یقضوا
تفثهم معنی بزدایند و سخهم است از اقوال ابن عباس و ابن عمر در ثانی منقول از حسن و ابن شهر و ... جوهری در صحاح اورده که التفث فی
المناسک من قص الاظفار و حلق الراس و العانه و رمی الجمار و نحر البدن و اشباهه و دال بعد از کفته که و قال ابو عبیده و لم یجی فیه الی بشعر
نعنی ... که قضای تفث کنایت از خروج از احرام و احلال و جمع البان اورده که قال الزهری لا یعرف التفث فی کلام العرب الا
من قول ابن عباس و اهل التفسیر و قال النضر بن شمیل بمعنی اذهاب الشعث و ذکر الزجاج بعد از ایراد قول ابن عباس که از تفسیر تفث است جمع
حج شکر یا کند بر نفع الطرحیت در ... کرا نعه بعد از ذکر اکل و اطعام کلمه تم یافت بر ترتیب و مناسک حج بجمیع مناسک واقع میشود و بعد از ذکر
با نیز از اعمال حج باید کرد هر عملی که بعد از ذبح است از حلق و رمی و غیر آن از مناسک **ولیوفوا نذورهم** و تمام و کامل کنند نذرهای خود
یعنی بانچه نذر کرده باشد از حج و غیر آن از طاعات که در ایام در مکه بجا آورند چه آن ثواب اینان مضاعف کرده و نزد ابن عباس مراد بنذر حج
در تفسیر ابن از السنت ... بر وجوب ادای آن مطلقا الحصول شرایط آن **ولیطوفوا** و تا طواف کنند طواف زیارت و طواف نساء و غیر

طواف وداع و طواف عمره **بالبیت العتیق** بخانه آزاد از غرق روز طوفان یا از تسلط جباران و خاقانان از ابن عباس
اصحاب فیل که قصد تخریب آن کرده بودند هلاک شدند و بعضی گویند آنکه هر جباری که بقصد تخریب خانه کعبه
رسید سلوک کرد و هرچند جباران در معالجه آن کوشیدند فایده نداد و در حجاج اهل آن چند نزد او آمدند و کند که اهل این خانه را بخدای
هر که قصد آن کند و بر لبیه مبتلا شد و ازان بازدارد اگر خواهی که بکه روی عزم او کنی که هر چه در این خانه رسانی تا خدای این خانه را
نشاد و بر عزم حاجی شد متوجه مکه شد و حق تعالی او را از مرض شفا داد و روی بمکه نهاد و بیمار بود تا خانه کعبه را کسوتی فاخر بپوشانید
و اول کسی که کعبه را کسوت پوشانید وی بود و هزار شتر قربان کرد و اهل حرم را طعام و عطا بداد و در این موضع که فرود آمد بود آنرا مطابخ
نام نهاد بجهت آنکه طعام بسیار آنجا کرد و بمردمان مکه و اهل حرم الطعام داده و آنکه حجاج تخریب بیت کرد از مکه بود که خانه او است اصل کرده
بود که مقصود او کردن عبد الله بن زبیر بود که ملتجی بان شده بود نه قصد تخریب آن و بعد از آنکه ابن زبیر را از آنجا بیرون آورد و تعمیر او نمود
و از امر طوفان آزاد یا نمود این وجه حالی از ضعفی نیست چه انهدام او در زمان فتح موجب قصد او نبود یا آنکه واسطه بود و بعضی گویند
دخل کار امثال که اولی آنست که عدم هلاک و استیصال این بجهت برکت و حرمت سید عالم صلی الله علیه و آله بجهت اینست که محفوظ است
استیصال در جهاء و گویند تسمیه عتیق بجهت قدم مهد آنست زیرا که بانی آن آدم علیه السلام بود و کذلک از اول بیت وضع للناس الآیة و بعد از
ابراهیم علیه السلام تجدید از نمود و بعد از عمالقه و در بعضی دیگر از روایات آنکه چون آدم از بهشت هبوط نمود ملائکه او را گفتند که طواف کن که
فقد طفنا قبلک بالفی عام طواف این خانه کن که ما دو هزار سال قبل از تو طواف این کرده ایم و قبل از آدم جن آن خانه را اصلاح می‌کردند و در زمان
طوفان نوح آنرا باسمان چهارم بردند و در محاذی بیت آنرا نهادند و هر روز ملائکه بطواف آن مشغول شدند و بعضی دیگر گفته
که تسمیه آن بعتیق بجهت آنست که عتیق کریم است و بنای او کریم بود و عتیق بمعنی کریم است کما یقال عتاق الخیل و بعضی گفته که عتق
از طوفان از امام محمد باقر صلوات الله علیه مروی است و بالحق قول مجاهد و سفیان و ثانی قول ابن عباس و در بعض از ابن زید و بر اهل علم است
طواف خلاف است نزد بعضی مراد بزیارت زیرا که آن از ارکان حج است بلا خلاف و نزد جماعه دیگر طواف صدر که آنرا طواف وداع گویند
و از اصحاب ما مرویست که آن طواف نساست که وطی زنان بآن مستباح میشود و این بعد از طواف زیارت است چه طواف هرگاه از طواف
زیارت فارغ شد همه چیز بر وی حلال میشود مگر زنان چون طواف نسا بجای آورد زنان بر وی حلال شوند و در کنز العرفان آورده که طواف
بالبیت العتیق صریحست در این طواف که بعد است و جواب آنکه ذکر این محل و بیان معلوم شد از قول سید صلی الله علیه و آله و سلم
خذوا عنی مناسککم که مراد آن شامل طواف زیارت و نساست و غیر آن از طواف عمره و حج و تخصیص ان بطواف زیارت
نیاید و غیر آنکه بعد باشد و امر بطواف بعد از کرتیت که شامل طواف و غیر آنست از مناسک از قبیل عطف خاص است بر عام بجهت
اشعار بر مزید فضل طواف بر غیر آن از مناسک چون قوله تعالی ملائکته و رسله و جبریل و میکال و قوله و فاکهة و نخل و رمان و قوله **ذلک**
خبر مبتدا محذوف ای الامر ذلک یعنی امر حج و مناسک آن اینست که مذکور شد مانند هذا و ان للطاغین لشر مآب و امثال آن
فصل این الکلامین میکویند چنانکه فاصل میان دو کلام او و کلام ثانی پس قوله **ومن یعظم حرمات الله** ابتدا کلام است یعنی

هر که بزرگ دارد حرمتهای خدا را یعنی حرمت احکام او که هست از حلال و حرام نگاه دارد و علاقه آن نکند **فهو** پس آن تعظیم که
احکام او و محارمات و امثال آن **خیر له** بهترست مر او را **عند ربه** نزد پروردگار او از روی پاداش و مجازات و بعضی مراد بحرمات الله
آنها که است ... کنند که حرمت باو واجب القیام است و حرمت التفریط فیه است لازم معنی آنست و عدم تعظیم او ترک واجبات و در کنز العرفان
که حرمات الله جمیع آن چیزهاست که حق تعالی تعظیم آن نموده باشد از زمان و مکان و فضل محرمات و مثال آن قوله و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب و تعظیم
حرمات و شعائر اعتقاد محکم داشتن است در آن و وقوع آن بر وجهی که موجب مضاعف ثواب باشد و لازم این اعتقاد است در اهتمام باتیان او
و جمیع ... قیام بمراعات آن و حرمات انضباط در جمیع جهات است که حق تعالی تکلیف بآن فرموده یا آنکه مستلزم آنست که حرمت جمیع مناسک حج
مستفاد از قول الله تعالی بجهت دلالت سوق آیات بر آن یا از زید بن اسلم مرویست که حرمات خمسه است کعبه الحرام و مسجد الحرام و شهر الحرام و البلد الحرام
و مراد بخیر بالعمل فضیلت و یا اسم مذکر است که از برای تعظیم خیر بسیار است و اولی ابقای او بر وجه خود است بجهت استعمال آن در معنی حقیقی خود **واحلت
لکم** و حلال کرده شد و متمادی در حال احرام **الانعام** چهارپایان و حکم آنها که صید نیست و متنوع دو کهر و آن حلال بعام است مطلقا
خواه در حال احرام و خواه در حال احلال **الا ما یتلی** مگر آنچه خوانده میشود **علیکم** در تحریم آن از هر چیزی که حرمت آن در شرع و قرآن
و آنچه ... ذبح کرده باشد و غیر آن از موقوذه و نطیحه کما قال تعالی حرمت علیکم المیتة و الدم و در کشاف ذکر کرده که مستثنی منه الانعام
مضافست که الا ما یتلی علیکم ای تحریمه و ذلک قوله فی سورة المائدة حرمت علیکم المیتة حینیئذ معنی آنست که حق تعالی حلال کرده است برای شما انعام
مگر آنچه مستثنی کرده در کتاب خود در ... و تحریم آن بیان نماید و ... و مراد از آنکه تحریم آن ... در بعضی آنکه حلال است مانند بحیره و سائبه
بحیره و سائبه و غیر او و از آنکه حلال کرده است از بحیره آنرا حرام گردانیده و ... ساختند و اهلال لغیر الله موقوذه و ... و غیر آن چون بحیره و
... که بهود و ... تعظیم حرمات خود و احاد الهی بود که تعظیم آن ... و تعظیم آنرا ... باجتناب اوثان و قول زور چه اصل
توحید خدا و نفی شرک از زور و صدق بود العظیم حرمات و اجتناب آن فرمود ... **فاجتنبوا الرجس** پس دوری جوئید از پلیدی که **من
الاوثان** که آن بتانند و اجتناب از اوثان و ... تعظیم اوثان و غیر آن ... تا از رجس
ابتدا ... اوثان ... از رجس ... و ... از اوثان ...
ذکر رجس ... و مراد از اجتناب از ترک ... و سایر انواع عقاید اوثان
داخلند ... حکم رجس ... تسمیه اوثان برجس است ... اهل الحرمات ... و اوثان ...
مراد از ... حکمت ... دو ... و تفسیر رجس بطریق تشبیه **واجتنبوا قول الزور** و اجتناب کنید
گفتار دروغ ... دعوی شرکت ... و ... قال اجتنبوا
عبادة الاوثان التی هی راس الزور و اجتنبوا قول الزور کله لا تعتدوا ... فی النهی و ... باجتناب این دو چیز ...
تعظیم حرمات ... که ... اوثان و ... و ...
زور ... معنی انحراف از طریق حق ... که ... هذا حلال و هذا حرام ... از ... و ...

مراد بشهادت زور است چنانکه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله روزی نماز صبح گذارد پس برخاست و متوجه مردمان شد و فرمود
عدلت شهادة الزور الاشراک بالله عدلت شهادة الزور الاشراک بالله و همچنین [illegible] از ابن ابی [illegible] مروی است و در کتب آمده [illegible]
[illegible] و در بعضی دیگر مراد از زور تعزیه کفار است در جاهلیه که لبیک لبیک لا شریک لک الا شریکا هو لک تملکه و ما ملک و از اصحاب ما
روایت کرده‌اند که غنا و سایر اقوال ملهیه در تحت قول الزور داخلند و قوله **حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ** در حالتی که [illegible]
اجتنبوا یعنی [illegible] از اوثان و قول زور در حالتی که میل کننده باشید از همه ادیان باطله بدین اسلام [illegible] حال یعنی حال آنکه
او شریک آرنده نباشید [illegible] که مخلص باشید برای خدا [illegible]
[illegible] بکرداید [illegible] اخلاص است در عبادت یعنی جمیع طاعات را خالص و خالص کرده باشید برای او **وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ** و هر که
شریک آرد بخدا **فَكَأَنَّمَا خَرَّ** پس گویا افتاد **مِنَ السَّمَاءِ** از آسمان بر روی زمین و هلاک شد [illegible] عزت ایمان بحضیض
کفر افتاد **فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ** پس در می‌ربایند او را [illegible] از روی زمین [illegible] اعضای او را [illegible] تشبیه
اهوا [illegible] که موزع افکار او باشد [illegible] **أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ** یا گویا بربرد او را باد [illegible] **فِي مَكَانٍ**
سَحِيقٍ در جایی دور از دستگیری [illegible] شیطان [illegible] ضلالت افکند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] تشبیهات [illegible]
[illegible] تشبیه [illegible] شیطان [illegible] وادی ضلالت [illegible]
[illegible] تشبیهات مرکبه باشد [illegible] هلاک [illegible]
[illegible] تشبیه [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] وادی ضلالت افکند [illegible] **ذَٰلِكَ** [illegible]
[illegible] الکلام [illegible]
وَمَنْ يُعَظِّمْ و هر که تعظیم کند **شَعَائِرَ اللَّهِ** نشانهای حق [illegible] **فَإِنَّهَا**
[illegible] **مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ** از پرهیزکاری دلهاست [illegible] تقوی
القلوب [illegible]
تعظیم شعایر خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شتران که قربانی [illegible] اشعار باشد [illegible] تعظیم آن استسمان و
استحسان [illegible] شتران [illegible]
[illegible] مراد هدی [illegible] از امام محمد باقر روایت که [illegible] مکاسر
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شتران [illegible]
[illegible] احکام [illegible]
[illegible] **لَكُمْ فِيهَا** مر شما راست در شتران **مَنَافِعُ** منفعتها از شیر و پشم
و موی و سواری و حمل [illegible] **إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى** تا وقتی نام برده [illegible]
[illegible] **ثُمَّ مَحِلُّهَا** پس جای نحر ایشان منتهی **إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ** [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حرم [illegible]
[illegible] اجل مسمی
[illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] اجل مسمی [illegible]
[illegible] اجل مسمی [illegible] محلها الی البیت العتیق
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حج و عمره است [illegible]

دلائل او آورده که تغیر برای این لحوات در وقت وسیوانید بوده که مراد از ایشی در درجه باشد یعنی مرتبهات در انعام منافع دنیویه [illegible]
نحو و صید از آن منافع دینیه که اعظم از آنست و هر گروهی را از اهل ادیان که پیش از شما بودند **جعلنا منسکا** که اسم محل عبادتی که
ذبح میکنند در آن از برای تقرب بما یا قربانی را که حلال بود مر ایشان را ذبح آن کردن و متقرب شدن بآن بما و بنا بر این منسک ماخوذ
از نسک که بمعنی ذبیحه است یا بمعنی مطلق عبادت [illegible] و عبادت [illegible] باشد [illegible] شوند **لیذکروا اسم**
الله تا یاد کنند نام خدا را **علی ما رزقهم** بر ذبح آنچه روزی داد مر ایشان را **من بهیمة الانعام** از بهیمه چهارپایان [illegible]
[illegible] و شهرت تعلیل [illegible] ذکر [illegible] مقصود از مناسک ذکر معبود [illegible]
کو قربان از نوع نعم باشد [illegible] مختص [illegible] در جمیع ادیان واجب بوده **فالهکم** پس خدای شما اله
الواحد [illegible] **فله اسلموا** [illegible] کردن [illegible] تقرب [illegible]
وبشر المخبتین و بشارت ده ای محمد [illegible] مرغوب [illegible] و [illegible] خدا [illegible]
ماخوذ است از خبت [illegible] و [illegible] صفات [illegible] و [illegible] مخبتین [illegible]
کنند [illegible] باشند تا [illegible] صفات حمیده ایشان [illegible] **الذین** [illegible] **اذا ذکر الله** چون
یاد کرده شود [illegible] **وجلت قلوبهم** بترسد دلهای ایشان از هیبت [illegible] جلال ربانی [illegible]
[illegible] شود [illegible] **والصابرین** [illegible] **علی ما**
اصابهم بر آنچه رسید بایشان [illegible] **والمقیمی الصلوة** [illegible] نماز [illegible]
[illegible] **ومما رزقناهم** و از آنچه روزی دادیم ایشان را **ینفقون** نفقه میکنند [illegible]
در مصارف واجبه [illegible] علی و سلمان [illegible] از جمله اهل اخبات [illegible]
[illegible] **والبدن جعلناها لکم من شعائر الله** [illegible] بدنه
[illegible] یعنی [illegible] عظیم [illegible]
حضرت رسالت [illegible] [illegible] [illegible]
حکم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] **البدن جعلناها لکم** [illegible]
تعلق [illegible] **جعلناها** [illegible] اضافه شعائر [illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] **لکم فیها** مر شما را در آنها **خیر** [illegible]
از [illegible] در کلام [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] آن را [illegible] تحلیل [illegible]
[illegible] التسمیه [illegible] بعث ایشان [illegible]
و عظم علام [illegible] منافع دینیه و دنیویات [illegible]
خیر بحث [illegible] **فاذکروا اسم الله** بر یاد
کنید نام خدا را **علیها** بر کشتن [illegible] الله اکبر [illegible] که لا اله الا الله والله اکبر اللهم
[illegible] **صواف** [illegible]
[illegible] برپای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فاذا وجبت** پس چون [illegible] **جنوبها** پهلوهای
[illegible] **فکلوا منها** [illegible]
واطعموا القانع [illegible] **والمعتر** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اطعموا القانع والمعتر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] القانع الذی یقنع بما اعطیته [illegible] والمعتر [illegible]
[illegible] القانع الذی [illegible] والمعتر الذی [illegible]
[illegible]
[illegible] اهل البیت [illegible]
[illegible]

وهر الاف که بکشند از نعم باشد و قول اکثر مهاجرین خبر نیست بر نحر بدنه و لحم بعیب کذلک همچنانکه یاد کرده شد
مثل البحر جمع کرد و ... بجز کردن شتران ... حالتی که ایستاده باشند سخرناها لکم رام کردانیدیم بدلیل آنها را ... و خود ... لعلکم
برای شما تا آنکه ... منقاد ... اطاعت و انقیاد ...
تا شما ... تشکرون شاید که شکر کنید ... و اخلاص آورده اند که اهل جاهلیت چون قربانیها ...
ردیوار کعبه ... در زمان اسلام ... ناحق ... دیوار حرم ...
... لن ینال الله هرگز نرسد بخدای تعالی لحومها گوشتهای قربانی که ... ولا دماؤها
و خونهای ایشان که ... ولکن یناله
ولکن برسد ... التقوی ... منکم ...
که آن ... اخلاص ...
آورده ... اخلاص ...
... کذلک همچنین
شد سخرها لکم رام کرد ... لتکبروا الله
بزرگی یاد کنید خدای را ...
علی ما هدیکم ...
...
...
اکبر ما هدانا ... الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد علی ما هدانا وله
الشکر علی ما اولانا ... وبشر المحسنین ...
... ان الله یدافع ...
عن الذین آمنوا ...
... ان الله لا یحب ...
... کل خوان ... کفور ...
...
...
...

ایشان ... در باب ... اذن دستوری داده شد کارزار کردن للذین یقاتلون ... کارزار ...
کافران بانهم ظلموا ...
... وان
الله ... علی نصرهم ... لقدیر ...
... الذین اخرجوا من دیارهم ...
...
...
بغیر حق ...
... الا ان یقولوا
... ربنا الله ...
...
...
...
...
...
...
... ولولا دفع الله الناس ... بعضهم ببعض ...
... لهدمت ...
... صوامع ... وبیع ...
وصلوات ...
...
... ومساجد ...
... یذکر فیها ... اسم الله کثیرا ...

و بنا بر آنکه ضمیر راجع به مساجد باشد تخصیص او بذکر جهت تفضیل است و گویند مراد [illegible]

در امت محمد [illegible] مسلمانان و اهل کتاب [illegible] منهدم ساختندی [illegible] صوامع و بیع و صلوات و مساجد [illegible]

[illegible] **وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ** و هر آینه یاری دهد خدای **مَن يَنصُرُهُ** کسی

را که دین او را یاری دهد **إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ** هر آینه خدای تواناست بر نصرت مؤمنان **عَزِيزٌ** غالب است [illegible]

[illegible]

عجم و قیصر [illegible] ایشان [illegible]

اهل اسلام بر اهل کفر و غلبه ایشان بر مشرکان و سایر کافران [illegible] در صفت مهاجران [illegible] **الَّذِينَ إِن**

مَّكَّنَّاهُمْ خبر مبتدای محذوف ای هم الذین [illegible]

[illegible]

[illegible]

حکومت [illegible]

[illegible] **أَقَامُوا الصَّلَاةَ** [illegible] **وَآتَوُا الزَّكَاةَ** [illegible]

مال [illegible] **وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ** [illegible] **وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ**

باز دارند مردمان را از [illegible] **وَلِلَّهِ** [illegible] **عَاقِبَةُ الْأُمُورِ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سبحانه کما قال لمن الملک الیوم لله الواحد القهار [illegible]

[illegible]

صفات [illegible]

[illegible] **وَإِن يُكَذِّبُوكَ** و اگر تکذیب میکنند ترا مشرکان قریش [illegible]

فَقَدْ كَذَّبَتْ [illegible] **قَبْلَهُمْ** [illegible] **قَوْمُ نُوحٍ** گروه نوح مر نوح را

وَعَادٌ گروه عاد هود را **وَثَمُودُ** و گروه ثمود صالح را **وَقَوْمُ لُوطٍ** و گروه لوط لوط را **وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ** و اهل مدین شعیب را

وَكُذِّبَ مُوسَىٰ و تکذیب کرده شد موسی [illegible]

قوم موسی بنی اسرائیل بودند [illegible]

اشنع بود [illegible] موسی [illegible]

[illegible] **فَأَمْلَيْتُ** [illegible] **لِلْكَافِرِينَ** [illegible]

[illegible] **ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ** [illegible]

[illegible] **فَكَيْفَ كَانَ** [illegible] **نَكِيرِ** [illegible]

[illegible]

فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ پس بسا از دیه و شهر که **أَهْلَكْنَاهَا** هلاک کردیم [illegible] **وَهِيَ**

ظَالِمَةٌ [illegible] **فَهِيَ** [illegible] **خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ** [illegible]

[illegible] **وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ**

[illegible]

ودر تصرف بدخشید و در تیسیر آورده که بلقیسا کافری بود مسلمانان غصب کرده خوان که او را لکن دو بر کرکس با جمله کرد از اهل ایران
بیابان کوه حضرموت که هوای خوش داشت منزل ساخت و هر چند جاه مسکن نهاد بنام بروز میآمد یکی از رجال الغیب حنظله رسید
حمت جاه سئوال کرد و چون کفتند آن در عایت صنعا و طائفه و بهای بر قصرهای آنرا چاهها ساخته و دانایان تا الامر از نعمتهای
نعمت را آورده و بر شکر پرودکار مشغول است بعد از تمادی سلطان مصر عجوز صالح الحرام دور زنهار الاهالی کرد در الکند و وقت
سوهر العجوز استغفار کرده ودیکر بار بشکل بری زاهد بر ایشان ظاهر کشت و دوام او وقت دوری از زنان خود و اثبات بهام داد
چون ابو صالح قبیح در میان ایشان در آمد حوض جاه معطله و قصر مشیدها بجهری بر ایشان فرستاده کرد و چاه ایشان بر سر فرو رفت
وعده ایمان ایشان بر جهره آمد و اسباب امداد کرد و آغاز ناموافی کردند و تکذیب او نمودند خوم بالا معیوب احوال فرمود که بعد از هفت سال
هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت عذاب بر ایشان خواهم فرستاد ایشان قصر مشید و اسکرد و نعمتهای روز و نقره و مواشی چهار
مرصع کرده اند و بعد از انقضای زمان مهلت رجوع بدان قصر کرده در هار اقر و نسبت بجبل عمر و امد و ایشان را کشت در مسیر فرو رو
واکنون جاه ایشان ماندن است و در بیابانی است از آنجا برون نمی آید و در آن نوحی الاهلاک شده کان میشود بر **أَفَلَمْ يَسِيرُوا** ایا سیر نکرده اند
کفار مکه و سیر نکردند **فِي الْأَرْضِ** در زمین یمن و شام این بحث است بر ایشان که سفر تجارت میکردند تا مصارع هلاک شدکان
بر بینند و بدان عبرت کیرند و ابتدا اکر چه قبل از این بالحاس کرده اند اما نظر اعتبار در آن نکاه نمیکرده اند جرح بحاه منقولیاید که باید قوم توکه
ای محمد بدان مصارع اهل استیصال سیر و نظر عبرت در آن کنند و در آن باب تامل نموده از طریق ایشان که کفر و شرک است بر کرد
تا بدان علت کرفتار نکردند جنانکه ایشان شده **فَتَكُونَ لَهُمْ** بر ایشان بود **قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا** دلهای که تعقل کنند با جبر
که سبب استیصال موجب اعتبار باشد تا بالحقیق که واجبست تعقل کردن از وجه سبب استیصال و انکه لازم اعتبارات بعد الامام
سالف و قایع ایشان **أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا** یا باشد ایشان را کوشها که بشنوند **بِهَا** بدان کوشها آنچه واجب است استماع آن از وحی و تذکره اخبار
انبیاء که از ایشان رسانیده کرده اند اما اهل استیصال **فَإِنَّهَا** بر قصه شان اینست که **لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ** کور و نابینا نمیشود
ایشان و کوید ضمیر فانها مبهم است و ابصار مفسر آنست جنین اعمی راجح بآن و اسوء ظاهر قائم مقام آن و تقدیر اینکه ان الابصار لا
بعضی بدیدنی که جشمهای سر ایشان نابینا نیست در رشد و ایشان خللی نه جندان خلل که نمی‌ایه نه بینند **وَلَٰكِنْ تَعْمَى** و لیکن نابینا است
شاهدان اعتبار **الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ** آن دلها که هست در سینهای ایشان و جشم دل ایشان بحجت اتباع هوی و فرط عناد و تقلید
از مشاهده احوال کفر شکار روی بصیرت ازدید و قایع و حوادث ایشان که از نزول انواع عقوبات بر ایشان بتجربه آمد اعتبار
نکیرند و مستبصر نمیشود و ذکر صدور بجهت مبالغه و تاکید است مانند عشرة کاملة و بطیر بجناحیه و بقولون بافواههم بجهت نفی تجوز
ظواهر بر معنی بکار اطلاق میکنند در طریق مجاز چون نقل العجلة والسارق وغله الاسد در کتاب آورده که شعار و مستعمل در میان
عموم نسیل جمعیه مکان از بصر است چنان عبارت از انکه جیزی بعضی ندیده که طامس بوده باشد و استعمال آن در قلب از روی استعارت
و بنا بر هر کاملان اثبات جیزی باشد که خلاف متعارف و شعار وقت کان نسبت عمی باید بدل حقیقت و نفی آن از بصر استعمال

زیادتی تعیین و تفصیل امر بیفتاد در تصویر متقرر شود که مکان عمی قلوب است نه ابصار که تقول العرفان القلب ولکن السالک الذی بین
کالذی من تکیل تصویر التجرب که اثبات کرده سنین بین امر ساتر القلب تقیا بکمال مضال سافت بر سبیل و اثبات که جون ابن مکتوم
فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی نازل شد ابن مکتوم نومیدی بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمد و کفت یا رسول الله من در دنیا اعمی
پس در آخرت نیز اعمی خواهم بود حق تعالی این آیت فرو فرستاد و جون ابن مکتوم از این تبشیر شاد شد آورده اند که قریش چون نضر
حارث و امثال او بر سبیل تعجیل عذاب میکردند و پیامبر را میکفتند که اکر دعوی نبوت و انزال عذاب صادقی از خدای خود درخواه تا بر ما عذاب
نازل سازد و این آمد که **وَيَسْتَعْجِلُونَكَ** و شتاب مینماید از تو کافران مکه نضر بن حارث و احزاب او بعد تعجیل بسبب **بِالْعَذَابِ**
نزول عذاب موعود **وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ** و هرکز خلاف نخواهد کرد خدا **وَعْدَهُ** وعده خود را که در انزال عذاب ایشان فرموده بجهت امتناع
در خبر او جز عدل موجه بر ایشان خواهد رسانید اکرچه بعد از زمان طولانی باشد لکن او بجهت صورت و حکمت و مشیت است
که عقوبت تعجیل فرماید و انزال و عذر علیه در روز بدر که خود الفقار امیر المؤمنین علیه السلام و بعد در شکار مقتول شده بیک تیغ رسید که
وَإِنَّ يَوْمًا و بدرستیکه از روزی نمیشود **عِنْدَ رَبِّكَ** نزد پرودکار تو **كَأَلْفِ سَنَةٍ** مانند هزار سال **مِمَّا تَعُدُّونَ** از آنچه
شمرده اید این بیان شایع صبر او سبحانه است و تأنی و حلم او تا مرتبه که مدت هزار سنه طویل را قصیر میداند و مجمع جهد منتظر و وجوه تعجیل
و هزار سال هر دو علی السویه نزد او سبحانه بجهت آنکه حکم زمان در و جاری نیست پس وجود و عدم و قلت و کثرت آن نزد او یکسان و هیچ
خواهد عذاب و شتاب در استعجال زمان عقوبت هیچ اثری در و مترتب نکردد و کوید معنی آنست که حکم استعجال میکنید و طلب عجله مینماید
از کیسه که طول یکروز از ایام عذاب ما مانند طول هزار سال از سالهای شما جه ایام شداید و ستطالت و ابن عباس و مجاهد و عکرمه
و ابن زید بر آنند که معنا این است من الایام التی خلق الله فیها السموات والارض کالف سنه و در اخبار مذکور است که نجوم و نیز از حضرت نبوی
صلی الله علیه و آله که الفقرا یدخلون الجنة قبل الاغنیاء بنصف یوم خمسمائة عام بر معنی آن باید دانست که کفار استعجال عذاب میکنند
اکر دو روزی از روزهای عذاب ایشان در آخرت همچو هزار سال و اکیا کرد رب که معنی آنست که کرد و عذاب خدای عز و جل هم جوهر
عذاب بصورت نجوم شش عذاب جمعون عذاب در این آیه و لیکن آن مقدار و خمسین الف سنه در بیان عذاب روز قیامت بر طریقه
بیاید انجا که بکی از ما کوید که هر روزی بی تو هزار سال است و هر امتی و استطالت و کرانی احوال احوال باشد و من هذا قول الشاعر
ذهبا الا رالک کالف شهر و شهر الا رالک کالف عام **وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ** و جندی از دیهها یعنی اهالی آن که مر مجمل حجرها
أَمْلَيْتُ لَهَا مهلت دادم مر اهل او را یا تاخیر عذاب **وَهِيَ ظَالِمَةٌ** و حال آنکه آن قریه جمع مردم او در و ستمکار بودند دو خود بجهت
شرک و کفر و اکتساب سایر معصیت و مانند شما ای اهل مکه مستحق تعجیل عقوبت و مهلت می نهم آن بود که توبه کنند و بحق باز کردند
ثُمَّ أَخَذْتُهَا پس کرفتم ایشان را جون توبه نکردند بعذاب سخت در دنیا **وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ** و بسوی منست بازکشت هم و مرجع جمیع
حکم منست در آخرت و الحاصل بحر اینجنین خواهند رسید و حال شما ای کفار قریش نیز چنین خواهد بود و بعد الجر جوین کلامی برم
اهلکها منبأ فکیف کان نکیر بود و انجا وکاین من قریة امملیت لها از حکم و جلیتین مبتنی بر منواست یعنی قول ولن یخلف الله وعده

وما عند نزول ان کالف سنة کهر یک ازینها مسطور شده بود و از بعضی ازان مسطور شد و اینجا مسطور مر ان کت و حذف مضاف ... [illegible]
و اقامت مضاف الیه در مقام ان در اعراب و وجه حمل بر احکام بحسب اختلاف در معیم و تبویل و نیز بجهة تهدید و تخویف ... کلام خطاب
بر سبیل ... میکند و میفرماید که **قُلْ** بگو ای محمد با اهل روزگار خود که **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** ای مردمان **إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ** جز این نیست که من شما را
نَذِيرٌ مُبِينٌ بیم کننده ام و بیدا ... روشن کننده ... اقتصار بر انذار با عموم خطاب ... اهل ایمان ...
... [illegible] ... برای مشرکان ... و ثواب ایشان ... [illegible]
... میفرماید که **فَالَّذِينَ آمَنُوا** پس آنانکه گرویدند بخدا و رسول او **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** و کردند کارهای شایسته
از انواع طاعات **لَهُمْ مَغْفِرَةٌ** مر ایشان راست از انواع طاعات **وَرِزْقٌ كَرِيمٌ** مر ایشان راست آمرزش از گناهان گذشته **وَرِزْقٌ كَرِيمٌ**
و روزی بزرگوار ... [illegible] ... و تنوین مغفرة و رزق ... تعظیم و تکثیر ... [illegible]
رزق ... کریم ... [illegible] ... فضائل ... [illegible]
... **فِي آيَاتِنَا** در ابطال ... [illegible]
... **مُعَاجِزِينَ** ... [illegible]
... [illegible] ... ابطال الاسلام ... [illegible]
... **أَصْحَابُ الْجَحِيمِ** ملازمان ... جحیم ... [illegible]
در کتاب ... [illegible] ... الاخرى ... [illegible]
... [illegible]
و ... [illegible] ... سوره النجم ... مسجد الحرام ... [illegible]
... اللات والعزى ومناة الثالثة الاخرى
... شیطان ... تلك الغرانیق العلى وان شفاعتهن لترتجى ... [illegible]
... [illegible]
حضرت رسالت ... [illegible] ... اهل شرك ... [illegible]
... جبرئیل علیه السلام ... [illegible]
... صلى الله علیه و آله و سلم ... **وَمَا أَرْسَلْنَا** ... **مِنْ قَبْلِكَ** ... **مِنْ رَسُولٍ**
هیچ رسولی **وَلَا نَبِيٍّ** ... رسول ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... بنی اسرائیل ... موسی ... [illegible]

رساله

رسالت ... [illegible] ... بنی اسرائیل ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... **إِلَّا إِذَا تَمَنَّى** ... **أَلْقَى الشَّيْطَانُ** ... **فِي أُمْنِيَّتِهِ** ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... **فَيَنْسَخُ اللَّهُ** ... [illegible]
... **مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ** ... **ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ** ... **آيَاتِهِ**
... [illegible] ... **وَاللَّهُ عَلِيمٌ**
... **حَكِيمٌ** ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
سوره والنجم ... اللات والعزى ... شیطان ...
... تلك الغرانیق العلى وان شفاعتهن لترتجى ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

که منتهی اصول الحکمة و ابن حضرت باشد [illegible] مقصود رسند که الطریق حق [illegible] و شبهه الکلیة [illegible]
و گویند مراد بصراط المستقیم طریق حق است [illegible] کند در قیامت **وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا** و همیشه باشند آنانکه کافر شدند
فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ در شک از قرآن یا از رسول یا از آنچه القا کرده شیطان [illegible]
[illegible] **حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ**
[illegible] **بَغْتَةً** [illegible] **أَوْ يَأْتِيَهُمْ** [illegible]
عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ [illegible]
[illegible]
الْمُلْكُ [illegible] **يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ** [illegible]
[illegible] **يَحْكُمُ** [illegible] **بَيْنَهُمْ** [illegible] **فَالَّذِينَ**
آمَنُوا [illegible] **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** [illegible] **فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ** [illegible]
[illegible] **وَالَّذِينَ كَفَرُوا** [illegible] **وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا** [illegible] **فَأُولَٰئِكَ** [illegible] **لَهُمْ**

مرد بیان است **عَذَابٌ مُهِينٌ** عذاب خوار کننده و رسوا سازنده که آن عذاب جحیم و عقاب الیم است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَالَّذِينَ هَاجَرُوا** [illegible] **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** [illegible]
[illegible] **ثُمَّ قُتِلُوا** [illegible] **أَوْ مَاتُوا** [illegible]
لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ [illegible] **رِزْقًا حَسَنًا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَإِنَّ اللَّهَ** [illegible] **لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ**
[illegible]
[illegible] **لَيُدْخِلَنَّهُمْ** [illegible]
[illegible] **وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ** [illegible] **حَلِيمٌ** [illegible]
[illegible] **ذَٰلِكَ** [illegible]
[illegible]

رفع ضرر از نفس و قصاص را ایثار کارزار کرده مظفر و منصور گشتند و حق تعالی [illegible] خبر داد **ومن عاقب** جزا کند عقوبت
کند **بمثل ما عوقب به** مانند آنچه با او عقوبت کرده شود [illegible] عفو [illegible]
[illegible] کار اهل اسلام [illegible] قصاص [illegible] کرده شود [illegible]
[illegible] **لينصرنه الله** [illegible] **ان الله** [illegible]
[illegible] **لعفو غفور** [illegible] قصاص [illegible]
[illegible]
[illegible] قصاص [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ظالم [illegible] عفو [illegible]
[illegible] مظلوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عفو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ذلك** [illegible]
بان الله [illegible]
[illegible] **يولج الليل في النهار** [illegible]
[illegible] **ويولج النهار** [illegible] **في الليل** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وان الله** [illegible] **سميع** [illegible]
بصير [illegible] **ذلك** [illegible]
[illegible] **بان الله** [illegible] **هو**

الحق

الحق است ثابت [illegible]
[illegible] **من دونه** [illegible] **الباطل** [illegible]
[illegible] **وان الله هو العلي** [illegible]
[illegible] **الكبير** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ان الله** [illegible] **انزل**
من السماء [illegible] **ماء** [illegible] **فتصبح الارض مخضرة** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ان الله** [illegible] **لطيف** [illegible]
[illegible] **خبير** [illegible]
[illegible]
[illegible] **له ما في السموات** [illegible]
وما في الارض [illegible] **وان الله لهو الغني** [illegible] **الحميد** [illegible]
[illegible] **الم تر** [illegible] **ان الله** [illegible] **سخر لكم** [illegible]
[illegible] **ما في الارض** [illegible]
والفلك [illegible]
[illegible] **تجري**
في البحر [illegible] **بامره** [illegible]
[illegible] **ويمسك السماء** [illegible] **ان تقع** [illegible] **على الارض** [illegible]
[illegible]

کند اعتی با اسما الذی ... الا باذنه مگر بمشیت و خواست او که در ان زمان الان خطار از انتزاع ... و در
افتد یا در روز قیامت باشد و احوالات که ... بالذات ... ظاهر استعداد ... برابر ... ساوی ... در
... بالدات ... ولیکن ... محض قدرة کاملة ... ا ... روز ... ساقط ...
... ان الله بالناس بعضی که ... لرءوف رحیم هر اینه مهربان ... اسباب استدلال ...
... و ... انواع ... و ... احمد ...
... و هو الذی احیاکم و اوست آنکه زنده کرد شما را ... ثم
یمیتکم پس ... ثم یحییکم پس زنده کند ... در روز قیامت ... اعمال ...
... ان الانسان ... لکفور هر اینه ناسپاس ...
... لکل امة ... جعلنا منسکا ...
... هم ناسکوه ایشان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... فلا ینازعنک فی الامر ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... وادع ... الی ربک ... انک ... لعلی هدی

وان جادلوک

مستقیم هر اینه بر راهی راستی که ... در حق ... [illegible]
... صراط مستقیم ... [illegible]
... [illegible] ... فقل الله
اعلم ... بما تعملون ... [illegible]
... [illegible]
... الله یحکم بینکم ... [illegible]
... یوم القیامة در روز ... فیما کنتم فیه ... تختلفون ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... الم تعلم ... ان الله ... یعلم ما فی السماء ...
والارض ... ان ذلک ... [illegible]
... ان ذلک ...
علی الله یسیر ... ویعبدون ... من دون الله ما لم ینزل
... سلطانا ... وما لیس لهم ... به علم ...
... وما للظالمین ... من
نصیر ... واذا تتلی
... علیهم ... آیاتنا ... بینات ... تعرف ... فی وجوه الذین کفروا ...
المنکر ... [illegible]
... [illegible]

جهالت و بغض اشعار ... وضع الذين كفروا موضع ضمیر ... يَكَادُونَ يَسْطُونَ سطو بمعنی ...
... بالذين ... يَتْلُونَ
عَلَيْهِمْ ... آيَاتِنَا ... قُلْ ... أَفَأُنَبِّئُكُمْ
... بِشَرٍّ مِنْ ذَٰلِكُمُ ...
... النَّارُ ...
[illegible]
... وَعَدَهَا اللَّهُ ... الَّذِينَ كَفَرُوا ...
[illegible]
... وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ...
[illegible]
[illegible]
يَا أَيُّهَا النَّاسُ ... ضُرِبَ مَثَلٌ ... فَاسْتَمِعُوا ...
... لَهُ ...
[illegible]
[illegible] ... إِنَّ
الَّذِينَ تَدْعُونَ ... مِنْ دُونِ
اللَّهِ ... لَنْ يَخْلُقُوا ... ذُبَابًا ... وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ ... شَيْئًا ...
... لَا يَسْتَنْقِذُوهُ ... مِنْهُ ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... ضَعُفَ الطَّالِبُ ...

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... مَا قَدَرُوا اللَّهَ ... حَقَّ قَدْرِهِ ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... إِنَّ اللَّهَ ... لَقَوِيٌّ ... عَزِيزٌ ...
[illegible]
... اللَّهُ يَصْطَفِي ... مِنَ الْمَلَائِكَةِ ... رُسُلًا
... وَمِنَ النَّاسِ ...
... إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ ... بَصِيرٌ ...

[illegible] یعلم ما بین ایدیهم [illegible]

[illegible] وما خلفهم [illegible]

[illegible] والی الله ترجع الامور [illegible]

[illegible] یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا [illegible]

[illegible] واعبدوا ربکم [illegible]

وافعلوا الخیر

طاعات و صله ارحام و مکارم اخلاق [illegible]

[illegible] لعلکم تفلحون شاید که شما رستگار شوید [illegible]

وجاهدوا و جهاد کنید با دشمنان خدا [illegible] فی الله [illegible] حق جهاده [illegible]

[illegible] رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر [illegible]

[illegible] هو اجتباکم [illegible]

[illegible] وما جعل علیکم [illegible] فی الدین [illegible] من حرج [illegible]

[illegible] دین اسلام [illegible] بنی اسرائیل [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] المعروف آورده [illegible] جهاد [illegible]
وجهاد [illegible] جهاد [illegible] اسلام واعلای کلمة الله [illegible]
جهاد اکبرست [illegible] رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر [illegible] والذین جاهدوا
فینا لنهدینهم سبلنا [illegible]
[illegible] الخضوع والخشوع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال النبی صلی الله علیه [illegible]
[illegible]
ملة ابیکم ابرهیم [illegible]
ملة ابیکم ابرهیم [illegible]
[illegible] ملة ابیکم ابرهیم [illegible]
[illegible]
[illegible] ابرهیم علیه السلم [illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible]
هو سماکم المسلمین [illegible] من قبل [illegible] وفی هذا [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] القران [illegible]
[illegible] لیکون الرسول [illegible]
[illegible] شهیدا علیکم [illegible]
[illegible]
[illegible] وتکونوا شهداء [illegible] علی الناس

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فاقیموا الصلوة [illegible]
[illegible] وآتوا الزکوة [illegible]
[illegible] واعتصموا بالله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هو مولیکم [illegible] فنعم المولی [illegible]
[illegible] ونعم النصیر [illegible]
[illegible]
[illegible]

الجزو الثامن عشر من الاجزاء الثلثین

سورة المؤمنون مکیة

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

قد افلح المؤمنون [illegible]

مستوفی است جمیع ارکان را با فرائض و هر کاه در نماز [illegible] داخل شده آن مرتبات و دوام [illegible] زمان حال او چون مؤمنان مفلح

[illegible] سوره [illegible] فوز و فلاح و استمرار آن و بعد از آن در صفات ایشان [illegible]

الذين هم مؤمنان آنانند که ایشان في صلاتهم در نماز خود خاشعون ترسکاران اند از خدای و متذلل و متخاشع در آن [illegible]

[illegible]

[illegible] خشوع [illegible]

[illegible] خشوع [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible] ابو هریره [illegible]

[illegible] ابو العباس [illegible]

[illegible]

[illegible] اسناد [illegible] ابو الطيب [illegible]

[illegible] خشوع [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

والذين هم عن اللغو [illegible] معرضون [illegible]

[illegible]

والذين هم [illegible]

[illegible]

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ [illegible]

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ [illegible]

إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ [illegible]

فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ [illegible]

فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ [illegible]

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ [illegible]

حافظت و نگهبانان **وَعَهْدِهِمْ** و عهدهای خود را که با خلق یا با حق بسته اند از نذور و عقود **رَاعُونَ** رعایت کنندگان اند کلام جمیع کلمات
سبک و تضییع آن نمی نمایند و گر صلوه در سبد و ستهای این اوصاف که موجب فلاح مومنان است بیان افتتاح شان نماز و ابراد محافظه صیغه
نماز جهت تجدید و ذکر صلوت و چون خشوع در نماز غیر محافظات بر آن بر موجب تکریر و تفصیل ایشان باشند در تجدید صلوه و لاجمع
اجرا جمع آورده چون جمع در جنس صلوه بر نوعی که باشد و اعاده محافظه بر اعداد از آن است که صلوه جنس است و دو انواع بر سه با هر یک از انهاء
صلوه جمعه و عید و جنازه و استسقاء و کسوف و خسوف و تهجد و صلوه تسبیح و صلوه حاجت و غیر از نوافل آنکه در یوم و سال که جمع
شمس صفات اند **أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ** ایشان اند میراث برندگان بعضی سوال و ارثیکم اسم و ارث بر ایشان اطلاق کننده بر غیر ایشان
در باب آنچه را میراث برند صفیر یاد که **الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ** آنانکه ارث روی استحقاق میراث برند فردوس را کلمه تعیین در
بهشت است تعیین و در انصراف الملائکه نحیهم تحیه کامل است و وراثت استعاره است برای استحقاق ایشان فردوس را بر اعمال حسنه
وراثت میراث بجهت نسبتی که معنی وراثت است که چنین قسم از شغل با ایشان شود و در ایشان تحیه میراث که بوارث
میشود بغیر اکتساب و کوشش و مراد آن است که ایشان منازل اهل نار را در جنت میراث گیرند کما روی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم ما منکم
من احد الا له منزلان منزل فی الجنة و منزل فی النار فان مات و دخل النار ورث اهل الجنة منزله پس هیچ کس از شما نیست مگر که او را دو منزل
باشد یکی در بهشت و دیگری در دوزخ پس اگر بمیرد و در دوزخ در آید مومنان اهل بهشت منزل او را میراث گیرند و در روضه جنان و در
المسیر آورده که بهشت را منظر کنانند در او همه مومنان ایشان را که اگر ایمان آورده دوزخی نام کرده ایشان بودی با ایشان نمایند و دو
ایشان از اهل بهشت دهند تا حسرت ایشان زیاده کرده **هُمْ** و ایشان که وارثان فردوس اند **فِيهَا خَالِدُونَ** در آن جاوید
که هرگز از آن موضع نزه و کرامت بیرون نیایند و آنکه فردوس اسم روضه ایست از روضات جنت که اعلای طبقات است و در خود آن کرم
از همه بهتر و نابت عنبر اعتدال آنست و در روایتی آمده که حق تعالی فردوس را بنا کرد ابت خشتی از طلا و خشتی از نقره و ملاط آن خشک اجای
مشک اذفر نهاد و در روایتی دیگر آمده که خشتی از طلا نبا کرده و خشتی از نقره و خشتی از مشک و هر گاه اطیبه و ریاحین طیبه را در آن جا خوش
و چون ذکر خوبی بیان فوز جنت بود برای اهل ایمان پیدا ایشان کرد و صفت جنیهم و بیان آنکه بعبادت و فوز بود که **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ**
و بدرستی که آفریدیم آدم را **مِن سُلَالَةٍ** از خلاصه و صفاوه بیرون کشیده شده **مِّن طِينٍ** از گل این جار و مجرور متعلق است بمحذوف
زیرا که صفت سلاله است ای حاصلة من طین یا آنکه من بیانیه است و متعلق بسلاله بجهت آنکه در معنی مسلولات جمع گرداند
اندامیات مجملا که او ابو البشر است علیه السلام مخلوق شد از صفوه و خلاصه سلوله بیرون کشیده شده از طین
و بابراد اسم جمع است زیرا که همه آدمیان مخلوق شده اند از سلاله ای که بعد از آن اولاد نطفه شده اند چه نطفه از سلالات حاصل شده از
میر اسطه چون حنظله را و اسطه چون لحم و شیر از اجزای ارضیه اند و کلاهما منها خلقناکم و گویند مراد طین آدم است زیرا که همه ایشان
مخلوق گشته اند از سلاله نطفه و بعضی برآنند که آدمیان را از منی که بیرون آمد از گل که آدم است علی الختام و علیه السلام **ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً**
و در کلام مضاف محذوف است ای ثم جعلنا نسله یعنی که گردانیدیم نسل آدم را از نطفه سلاله انسان کرد آوردیم و رنگ او از آب منی و فرزند باقی بمعنی

گردانیدیم سلاله را نطفه و بار بر تکلیف ضمیر بر ناویل جوهرست بالسلاله یا الماء و قوله **فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ** متعلق است بمحذوف ای نطفه
مستقرة فی قرار مکین و قرار بمعنی مستقرست کقوله جعل لکم الارض قرارا ای مستقرا یعنی نطفه قرار گرفته در قرارگاه استوار که رحم و صف
محل مستقرست بمکانت یا آنکه حقیقه صفه نطفه است که حالت و مستقر در رحم است بجهت الحالات همچنانکه بتغییر مستقر بقرار که بمکان ظرفی بود
موکد و وصف رحم بمکانت برحقیقه چون آنست که جز رحم و تمکن آن در زمان مکث و حرز و محفوظ از صفتی با سکون و فتور حفظ حاصل که چه بسیار جمله که
نطفه را در رحم جا داده ایم و با جهل در الحاسد بدکار واسیتم **ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ** پس گردانیدیم آن نطفه سفید را **عَلَقَةً** یا خون
بسته در چهل روز دیگر **فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ** پس ساختیم آن خون بسته را **مُضْغَةً** آن قدر گوشتی که بخاید بخایید چهل روز دیگر **فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ**
پس گردانیدیم آن گوشت را **عِظَامًا** استخوانها که محکم کرده ایم چون الصعد اعلاه بعضی **فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ** پس پوشانیدیم آن استخوانها را **لَحْمًا**
گوشتی یعنی گوشتی که از مضغه باقی مانده بود بر آن پوشانید چنانکه گوشت مجدد در آن استخوان رویانید بعد از رستن عروق و عصاب
و اوتار و عضلات بر آن در انواع آورده که اختلاف عواطف بجهت تفاوت انحلالات جمع عظام و توحید و غیر آن بحمد اختلاق انحلالات در
هیبه و صلابت نسبت با انحلالات دیگر و یکی توحید خواندن در هر دو جا بجهت اکتفا باسم جنس از جمع **ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ** پس بیافریدیم او را **خَلْقًا**
آخَرَ او بیرون دیگر یعنی بعضی روح در وی دمیدیم تا زنده شد بعد از آنکه جماد بود یا صورتی انسانی در او کامل کرده ایدیم یا قوی را در وی بجان
فرمودیم و مستولد بود که مرا از مجموع امور ملفوف باشد و ذکر ثم بجهت تفاوت بین الخلقتین است یعنی آنکه از امور است و مذکور کرده ایدیم و قول بار این علی
و اشهر است میان مفسرین و منقول از ابن عباس رضی الله عنهما صحیح که آن اختیار کرده و گفته که مراد تحقق آخر خلقت که میان خلقت است
و اینست امر بعد از آن که جماد بود از احیا از که کرده آمد و آنکه بود دارا المتوسط در آن نمود سمیع کرده ایم و اکنون او را بصیر ساخت و ابداع وجود
بالقوه و ظاهر از آنکه در هر عضوی از اعضای آن در هر جزوی از اجزای آن عجایب حکمت و غرایب فطرت که وصف جمیع آن بعضی شرح نمیتوان
سید و حکما در کتب تشریح و منافع اعضای بشری بیان الفکره آن قدر بطبایع تمام در کتب طب مذکورست کما که حیوان حار رطب هر گاه حرارت
رطوبت از کبد بمجاری از روی فضیه صاعد شود و متحلل کردد اگر جز آن متحلل باشد جسم آدمی بالکلیه فنا گردد پس ابرد کار عالم طبیعت غذا در وطبع
جان تعبیه فرموده که چون تغذیه بجهت واره شود بدل جسم متحلل کرده با آن جسم که چون بعد رسید از رحم و مانند گرداند تا غلیظ متولد شود و در
معده با آن لطیفات بحکم آن وکیفیت آن بالطبع منصب شود و در آنجا بحکم قوای اصحاب جمیع بیرون آید و از آن فضله هضم اول که لطیف
در حکم تخمیر بادیه چون منجر شود و کلی برودی آن جا کرده و از صفرات و از جمله فایده آن آنکه در مجاری صفیه در آید و رنجش
و لطافت حرارت اعضا رساند و در ردی در آن جمله آبد و آن سودا است که چهار از جذب کند و مثل آن دوای است که بر خوردن بدن خوش شود و
آن باید اطلاق آن است که غذای مجدد به بدن برد و آنکه در جگری سپید مرده باد از آن ظاهر کرده و آن الحق بنا بر آن در طبیعت و
استخراج آن چه در جگر نیز در هضم الغذا و ما بقی که باخود باشد بجهت زیادتی آب که خورده باشد و امتزاج آن ازری حید گردد و
بمثابه انجذب شود و از آن بکرده کلیه لطیف پیرون آید و دو این فضله هضم ثانی است و اگر جزوی از آن نماید با خود مایل باشد و صاحب آن بجمیع
ساری گشته بطریق عروق و رویح منضم گرده و آن فضله هضم سوم است پس چون ضمانی که بجاری عروق دقیقه مینه بجمیع بدن رسیده باشد

بدر کرده و این فصل هضم چهارم است و بعد از آنکه فوق حالت هر عضوی آنچه را با آن عضو رساند من تخلیه هر یک از اعضا [illegible]
قدری از آن از هر عضوی باز ستاند و با رعیه منی در آورد و این فصل هضم رابع است و چون غذای انسان بحرارت غریزی و رطوبت غریزی [illegible]
در آن سر هر کسی و حرارت در رطوبت تاثیر میکند و بتدریج [illegible] آن میشود تا آنکه [illegible] خود برسد [illegible]
او بوجود رطوبت ماند تاثیر حرارت در روغن فتیله که چون [illegible] اجزای روغن [illegible] تمام ازو فانی میگردد [illegible]
میشود و بجهت این فنای شخص دائم الدهر ممکن نیست پس حکیم تعالی برای ابقای نوع انسانی نوع لذت و شهوت را در بدن ایجاد فرمود [illegible]
التذاذ مقارن ساخت [illegible] نطفه [illegible] از صلب برحم رسد [illegible] بوجود [illegible] که بعد از وصول برحم مانند [illegible]
شود و بجهت آنکه [illegible] نطفه [illegible] و رحم [illegible] خالق [illegible] نطفه در رحم مجتمع شده [illegible]
نطفه [illegible] شود [illegible] اشکال [illegible] و بعد از [illegible] ظاهر [illegible] غذای [illegible] ماند [illegible]
[illegible] غذای [illegible] ظاهر [illegible] که چون [illegible] جسم [illegible] حرارت غریزی قوی گردد [illegible]
[illegible] خالق [illegible] شود و اجزای روحانیه [illegible] و چون حرارت غریزی در باطن [illegible] شود [illegible]
[illegible] شود [illegible] خواهد [illegible] از بیرون [illegible] غذا [illegible] جسم تمام کرده و آن غذای [illegible]
گویند [illegible] حرارت غریزی در آن رطوبت [illegible] اجزای روحانیه [illegible] شود و اجزای کثیفه [illegible]
[illegible] عظام [illegible] صورت [illegible] روح در آن [illegible] و چون [illegible] نام [illegible]
انسان و عالم [illegible] انسان را عالم اصغر گفته [illegible] عالم اکبر [illegible] عالم [illegible]
انسان که عالم اصغر است [illegible] رحم [illegible] عالم [illegible]
[illegible] نطفه [illegible] رحم [illegible]
[illegible] الانسان [illegible]
[illegible] الحیوان [illegible]
[illegible] اعظام [illegible] لحوم [illegible] عظام و اعصاب [illegible]
[illegible] لحم [illegible]
[illegible]
[illegible] صورت [illegible]
[illegible] اعضای [illegible]
[illegible] اعضا [illegible]
از صد و هشتاد روز بود [illegible]

منفصل شود [illegible] که مخلوقات [illegible] روحانی [illegible] جسمانی و روحانی [illegible]
[illegible] الصفات [illegible] صفاتی [illegible] محض [illegible]
[illegible] جسمانیه [illegible] مرتبه [illegible]
سلاله دوم نطفه سوم علقه چهارم مضغه پنجم عظام ششم لحم [illegible] خلق [illegible]
آخر [illegible] که [illegible]
[illegible] **فتبارک الله** [illegible]
احسن الخالقین [illegible]
[illegible]
[illegible] احسن الخالقین [illegible] احسن المقدرین [illegible]
خالقین [illegible] تقدیر [illegible]
[illegible] روح [illegible] جسم [illegible] روح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عرش و کرسی و لوح و قلم [illegible]
[illegible] انسان [illegible]
خالق [illegible] احسن الخالقین [illegible]
[illegible] خلق [illegible]
[illegible] الا له الخلق و الامر [illegible]
[illegible] احسن المقدرین [illegible] احسن [illegible]
[illegible]
[illegible] حسن [illegible]
[illegible] احسن الخالقین [illegible]
[illegible] احسن الخالقین [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] ثم انشأناه [illegible]

[illegible] ثم انکم [illegible]

[illegible] ثم انکم یوم القیمة تبعثون [illegible]

[illegible] ولقد خلقنا فوقکم [illegible]

سبع طرائق [illegible]

[illegible] وما کنا عن الخلق [illegible]

... [illegible] ...

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً [illegible] بِقَدَرٍ [illegible]

[illegible] فَأَسْكَنَّاهُ [illegible] فِي الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ [illegible] لَقَادِرُونَ [illegible]

[illegible] فَأَنْشَأْنَا لَكُمْ بِهِ [illegible] جَنَّاتٍ [illegible] مِنْ نَخِيلٍ [illegible] وَأَعْنَابٍ [illegible]

[illegible] لَكُمْ فِيهَا [illegible] فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ [illegible] وَمِنْهَا [illegible] تَأْكُلُونَ [illegible]

... [illegible] ...

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ [illegible] مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ [illegible]

[illegible] تَنْبُتُ [illegible] بِالدُّهْنِ [illegible] وَصِبْغٍ [illegible] لِلْآكِلِينَ

[illegible] وَإِنَّ لَكُمْ [illegible] فِي الْأَنْعَامِ [illegible] لَعِبْرَةً [illegible]

[illegible] نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهَا [illegible] وَلَكُمْ فِيهَا [illegible] مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ [illegible]

اذنهای ایشان و منتفع شدن باصواف و اشعار و اوبار ایشان و غیر آن **ومنها تأکلون** و از ایشان یعنی لحوم و دسوم ایشان میخورید و باثمان
تحصیل معاش و ارزاق خود میکنید **وعلیها** و بر ایشان یعنی بر بعضی از ایشان که ابل و بقر بود و اکثر بر آنند که مراد ابل است بجهت مناسبت ایشان
بفلک و لهذا اعراب اشتر را سفاین البر گفته اند [illegible] ذو الرمه سفینة بر تحت خدی زمامها یعنی بر شتران در خشکی **وعلی الفلک** و بر کشتیها
در دریا **تحملون** برداشته میشوید یعنی شتر و کشتی شما را برسانند و از موضعی بموضعی میبرند و هذا کقوله وحملناهم فی البر والبحر
صاحب کشاف در تفسیر ومنها تأکلون گفته که معنی آنست که با وجود منافعی که مترتب بر حال حیات و حیل میشود از رکوب و حمل و غیر آن
با انعام بر مترتب است بر منفعتی دیگر [illegible] که انتفاع بدان [illegible] شکر کنید و معبود را که
معبود مطلق است بپرستید [illegible] و اگر کفران نمایند [illegible]
نعمت کرده و باعث عذاب استیصال و عقاب گردد چنانکه بر امم ماضیه واقع شده کما اخبر ذکره **ولقد ارسلنا** و هر آینه بفرستادیم قبل از شما
نوحا الی قومه نوح را بسوی گروه وی **فقال** پس گفت روی دعوت **یا قوم اعبدوا الله** ای گروه من بپرستید [illegible] **ما**
لکم من اله نیست شما را هیچ معبودی که مستحق عبادت باشد **غیره** بجز او که خالق [illegible]
معبود بحق **افلا تتقون** آیا پس نمی ترسید [illegible]
نفع خود را از شما [illegible] **فقال**
الملأ الذین کفروا پس گفتند گروهی از اشراف و بزرگان که کافر بودند **من قومه** از گروه او عوام خلق را مراد آنست که چون [illegible]
اصاغر [illegible] نوح علیه السلام [illegible] **ما هذا** نیست این که [illegible] **الا بشر مثلکم**
مگر آدمی مانند شما [illegible] **یرید ان یتفضل** میخواهد که افزونی جوید **علیکم** بر شما [illegible]
کرده [illegible] **ولو شاء الله** و اگر خواستی
خدای که رسولی [illegible] **لانزل ملائکة** هر آینه فرو فرستادی فرشتگان را [illegible]
ما سمعنا بهذا [illegible] **فی آبائنا الاولین** در میان پدران خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ان هو الا رجل به جنة** [illegible]
[illegible] **فتربصوا به** [illegible]
[illegible] **حتی حین** [illegible]

کند [illegible] و اگر این قول [illegible] رجوع کند [illegible]
[illegible] نوح از ایمان ایشان مایوس شد [illegible] مناجات **قال رب** گفت ای پروردگار من **انصرنی** یاری ده مرا
[illegible] **بما کذبون** بسبب آنچه مرا تکذیب کردند [illegible]
[illegible] **فاوحینا الیه** [illegible] نوح علیه السلام **ان اصنع**
الفلک [illegible] **باعیننا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ووحینا** و
[illegible] **فاذا جاء** [illegible] **امرنا** [illegible] **وفار التنور**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فاسلک فیها** [illegible] **من کل زوجین** [illegible] **اثنین**
[illegible]
[illegible] **واهلک** [illegible] **الا من سبق**
علیه القول منهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ولا تخاطبنی**
[illegible] **فی الذین ظلموا** [illegible] **انهم مغرقون** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فاذا استویت انت** [illegible]

وچون استوا داشته باشی تو و من معك [illegible] على الفلك بر بالای کشتی فقل الحمد لله [illegible] ستایش و سپاس مر خدای را

الذی نجانا که خلاص داد ما را من القوم الظالمین از گروه ستمکاران [illegible] الذین ظلموا والحمد لله رب

العالمین [illegible] وقل و بگوی ای نوح [illegible] رب ای پروردگار من

انزلنی منزلا مبارکا [illegible]

[illegible]

[illegible] وانت خیر المنزلین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان فی ذلک لآیات [illegible]

[illegible] وان کنا لمبتلین [illegible]

[illegible] ثم انشأنا [illegible]

[illegible] قرنا آخرین [illegible]

[illegible] فارسلنا فیهم رسولا منهم [illegible]

[illegible] ان اعبدوا الله [illegible]

[illegible] ما لکم من اله غیره [illegible]

افلا تتقون [illegible]

الملأ [illegible] من قومه [illegible]

[illegible] الذین کفروا [illegible] وکذبوا بلقاء الآخرة [illegible]

[illegible] واترفناهم [illegible]

[illegible] فی الحیوة الدنیا [illegible] ما هذا الا [illegible]

الا بشر مثلکم [illegible] یأکل مما تأکلون [illegible]

ویشرب مما تشربون [illegible] ولئن اطعتم [illegible]

[illegible] بشرا مثلکم [illegible] انکم اذا لخاسرون [illegible]

[illegible] ایعدکم [illegible]

انکم اذا متم [illegible] وکنتم ترابا وعظاما [illegible]

[illegible] انکم مخرجون [illegible]

[illegible] هیهات هیهات [illegible] لما

توعدون [illegible]

[illegible]

بحلیح هیهات یعنی مصدریست بمعنی بعد و مرفوع المحل است بابتدا و خبر آن محذوف ... [illegible]

إِنْ هِيَ نیست زندگی إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا مگر زندگی ما در این دنیا اصل کلام ان الحیوة الا الحیوة الدنیا ... [illegible]

[illegible] ... هیچ زندگی نیست مگر زندگی این دنیا نَمُوتُ وَنَحْيَا میمیریم و زنده میشویم ... [illegible] وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ و نیستیم ما برانگیختگان

یعنی زنده شدگان بعد از مرگ إِنْ هُوَ نیست هود یا صالح إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ مگر مردی که افترا کرد عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای دروغ را

... [illegible] وَمَا نَحْنُ لَهُ و نیستیم ما مر او را بِمُؤْمِنِينَ گرویدگان ... [illegible]

... [illegible] قَالَ گفت هود یا صالح ... [illegible] رَبِّ انْصُرْنِي ای پروردگار من یاری ده مرا ... [illegible]

... [illegible] بِمَا كَذَّبُونِ بسبب آنکه تکذیب کردند مرا ... [illegible] قَالَ گفت خدای عَمَّا قَلِيلٍ

... [illegible] لَيُصْبِحُنَّ هر آینه گردند کافران و مکذبان نَادِمِينَ پشیمانان از تکذیب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] فَأَخَذَتْهُمُ

الصَّيْحَةُ پس فرو گرفت ایشان را صیحه یعنی جبرئیل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] بِالْحَقِّ ... [illegible]

... [illegible] فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً پس گردانیدیم ایشان را ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] فَبُعْدًا پس دوری باد ... [illegible] لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مر گروه ستمکاران را ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ثُمَّ أَنْشَأْنَا پس آفریدیم و پیدا کردیم مِنْ بَعْدِهِمْ از پس ایشان قُرُونًا آخَرِينَ قرنهای دیگر ... [illegible]

... [illegible] مَا تَسْبِقُ پیشی نتواند گرفت مِنْ أُمَّةٍ هیچ گروهی أَجَلَهَا

... [illegible] وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ثُمَّ أَرْسَلْنَا

... [illegible]

پس فرستادیم رُسُلَنَا فرستادگان خود را تَتْرَا ... [illegible]

... [illegible] كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً هرگاه

... [illegible]

... [illegible] رَسُولُهَا پیغامبر ایشان كَذَّبُوهُ تکذیب کردند او را ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] فَأَتْبَعْنَا پس در پی یکدیگر آوردیم بَعْضَهُمْ بَعْضًا ... [illegible]

... [illegible] وَجَعَلْنَاهُمْ و ساختیم ایشان را أَحَادِيثَ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] فَبُعْدًا پس دوری باد ... [illegible] لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ مر گروهی را که ایمان نمی‌آرند ... [illegible]

... [illegible] ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ پس فرستادیم موسی را وَأَخَاهُ و برادر او هرون را بِآيَاتِنَا ... [illegible]

وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ ... [illegible]

... [illegible] فَاسْتَكْبَرُوا ... [illegible]

... [illegible] وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ... [illegible]

... [illegible] فَقَالُوا ... [illegible] أَنُؤْمِنُ

... [illegible] لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا ... [illegible] وَقَوْمُهُمَا ... [illegible]

... [illegible] لَنَا عَابِدُونَ ... [illegible]

... [illegible]

طاعت انبیا از محض عبادت اوست بحیثیت در بعض تفاسیر آمده که بنی اسرائیل نیز فرعون را میپرستیدند و او بت میپرستید یا گوساله [illegible]
تعبیر بشر و توجیه مثل جهلات که بشر را اطلاق بر واحد و تثنیه و جمع میکنند کقوله تعالی بشرا سویا و اما ترین من البشر احدا [illegible]
بر اطلاق بشر بر کفر بخلاف مثل که در حکم مصدرست و اطلاق او بر واحد و تثنیه و جمع مساویست بخلاف ایشان و جمع [illegible]
بان موصوف میشود کقوله تعالی و من الارض مثلهن و گرچه مثلا و مثلان و امثال نیز [illegible] و تسمیه انسان بیشتر جهت الکشاف [illegible]
اوست که آن جلد ظاهرست و لهذا المحتاج للمراست که خود را بپوشاند بخلاف غیر او از حیوانات که بشعور و اوبار و اصواف محفوظ است
و بجهت آنکه بدن انسان مایل بر [illegible] فطیات [illegible] و تکبر و تمرد بر موسی و هرون کردند **فكذبوهما** پس تکذیب کردند ایشان را
در دعوی نبوت **فكانوا** پس گشتند بسبب این تکذیب **من المهلكين** از هلاک شدگان یعنی غرق شدند در بحر نیل **ولقد آتينا** و بدرستی که
دادیم **موسى الكتاب** موسی را کتاب تورات بعد از هلاک فرعون و قوم او **لعلهم** شاید بنی اسرائیل بر کتاب آن **يهتدون** راه یابند
باحکام شرعیه و طریق عبادت و موعظه [illegible] تورات بعد از اغراق فرعون و قوم او نازل شد [illegible]
وجعلنا ابن مريم و گردانیدیم عیسی پسر مریم را **وامه** و مادر او را مریم **آية** حجتی و دلیلی بر قدرت کامله خود که او را بلا پدر
[illegible] جواب امر واحد [illegible] عیسی بحجت [illegible] بی پدر مخلوق شد [illegible]
عیسی را [illegible] با کمال [illegible] و معجزات دیگر [illegible] دادیم [illegible]
[illegible] و جعلنا ابن مریم آیة و امه آیة [illegible] **وآويناهما** و جای دادیم مادر و پسر را
[illegible] **إلى ربوة** بلندی از زمین یعنی [illegible] المقدس [illegible]
[illegible] رمله یا فلسطین یا مصر [illegible]
[illegible] ابو هریره [illegible] الربوة الرملة فلسطین [illegible]
[illegible] رمله فلسطین [illegible] در قرآن یاد کرده [illegible]
بیت المقدس [illegible] و چون ذکر ربوه [illegible]
[illegible] **ذات قرار** خداوند قرارست یعنی مستقری که بر روی آن قرار گیرند [illegible]
[illegible] **ومعين** و خداوند آبهای ظاهر الجریان که بر روی زمین
میگردد [illegible] معین یا [illegible] اسم الماء الجاری [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام [illegible] کوفه [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
ولو [illegible] **يا أيها الرسل** خطاب و ندا است با جمع پیغمبران [illegible]

خود را مخاطب این خطاب بود [illegible] پیغمبر از خطاب اهل باشد [illegible] **كلوا من**
الطيبات بخورید از طعامهای پاکیزه و حلال **واعملوا صالحا** و بکنید کارهای نیکو [illegible]
[illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible] الطیبات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعمال صالحه [illegible]
[illegible] بحضرت رسالت [illegible] پیغمبران [illegible]
[illegible] جامع جمیع فضائل و کمالات [illegible]
که خطاب [illegible]
طیبات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا الحلال [illegible] طعامهای پاکیزه [illegible]
حلال [illegible] حرام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله لا یقبل الا الطیب [illegible]
[illegible] **إني** [illegible] **بما تعملون** بانچه شما میکنید **عليم** دانا [illegible]
[illegible]
[illegible] **وإن هذه أمتكم** [illegible]
[illegible] **أمة واحدة** [illegible]
[illegible]

بیا الذی جمیل است ایں یعنی ہمہ پیغمبران شما یکی اند و دین ایشان یکی است **وانا ربکم** و منم پروردگار شما **فاتقون** پس بترسید از من در مخالفت کلمه توحید و عبادت
فتقطعوا ضمیر راجع است بامتها یعنی امم پیغمبران پس پاره پاره ساختند امم ایشان **امرهم بینهم**
کار دین خود را در میان خود **زبرا** پاره پاره یعنی احزاب مختلف کردانیدند یا متفرق و متحزب شدند بسبب امر دین خود در حالتی که
فرقه فرقه بودند و بنابر این امرهم منصوب بنزع خافض است یا تمیز است و ابن عامر زبرا بفتح با خوانده و الزبر اسم بمعنی القطعة
المنقطعة یعنی قطعه و الجمع زبر است یعنی فرقه یعنی منتظم و متفرق شدند در دین خود در حالتی که ایشان فرقه فرقه بودند
و شعبه شعبه در حالتی که ایشان حزب حزب بودند یا ساختند امر دین خود را قطع مختلفه و ملل متنوعه و گویند زبر یعنی کتب است
الکتاب یعنی بنابر این مضاف محذوف و تقدیر اینکه ساختند دین خود را کتب مختلفه یعنی هر یک از ایشان دین خود را منفرد کرده
صحایف متفرقه و ابن زید گفته که معنی آنست که هر یک دین خود را کتابی ساختند و نوشته وضع کردند در اصل انجیل و تورات
و ابطال عبرانی و هر یک گروهی در امر دین خود اختلاف کردند و کتاب غیر خدا را بخود اختیار کردند چون یهود که متمسک شدند
و نصاری که متمسک به انجیل شدند و منکر قرآن و محمد شدند و از قرآن اعراض کردند **کل حزب**
هر گروهی از ایشان و مختلفین **بما لدیهم** بآنچه نزدیک ایشان است از دین باطل در نظر ایشان **فرحون** شادمان و نازان اند و معتقد اند که
ایشان بر حق اند و غیر ایشان بر باطل و چون همه ایشان بحسب تقلید و عناد و عصبیت جاهلیت تابع هوای خود اند و جاهد در تبع هوای خود
و رهبانی و اسباب ... که دین اسلام است نکند **فذرهم** پس بگذار ای محمد ایشان را و
و ایشان را **فی غمرتهم** در گرداب جهالت و ضلالت خود **حتی حین** تا هنگامی که کشته شوند در غزوه بدر
یا بمیرند و این حکایت ... قیامت باشد ... ایشان ... جهالت و ضلالت
فرمود ... کلاه ... باشند ... بطلان ایشان ... رسالت ... فرمود و بی استعجال
عذاب ایشان و ... ایشان **ایحسبون** آیا می پندارند کافران **انما نمدهم به** یعنی که آنچه عطا میکنیم و مدد
میدهیم ایشان را **به من مال وبنین** از مال و پسران ... بیان ... خبر ... اعتقاد ایشان
از خبر ایشان ... **نسارع لهم** میشتابیم برای ایشان بآن **فی الخیرات** در نیکوییها ... و ... تام
باشد ... ای نسارع لهم فی الخیرات ... الکلام ... که کافران ... اموال و فرزند
... برای ایشان در نیکویی ... ایشان ... ایشان
نیکویی ... مال و فرزند **بل** ... **لا یشعرون** نمیدانند و
در نمی یابند که این امداد استدراج است ... و ... ملک ... تمکین
و استدراج است ... حضرت رسالت ... ان الله ... عبد المؤمن اذا اقبلت علیه
الدنیا و ... فانه ... حسن عملکم ...

... از مال دنیا ... کافران ... و ... بیان حال کفار و
ذکر احوال اخیار و ابرار ... **ان الذین هم من خشیة ربهم** از خوف عذاب پروردگار خود **مشفقون**
ترسانند ... که ... سزای ... از ... حذر
و ... ایشان **والذین هم بآیات ربهم** بآیتهای پروردگار خود ...
یؤمنون ... **والذین هم** و آنکه ایشان **بربهم** بپروردگار خود **لا**
یشرکون ... **والذین یؤتون** و آنکه میدهند **ما آتوا**
آنچه میدهند از صدقات و زکوات و ... **وقلوبهم وجلة** در حالتی که دلهای ایشان ترسان
... **انهم الی ربهم راجعون** ...
... ایشان ... پروردگار خود ...
... ایشان ...
... ایشان ...
... **اولئک** آن
...
گروه که باین صفات موصوف ... **یسارعون** میشتابند **فی الخیرات** در نیکوییها ...
و ... در عبادات ...
... ایشان ...
... فی الدنیا و فی الآخرة ...
... **وهم لها** و ایشان ... **سابقون**
...
...
... ایشان ...
... **ولا نکلف نفسا**
... ایشان ...
و تکلیف نمیکنیم هیچ نفسی را **الا وسعها** مگر بمقدار ... طاقت ...
...
... باشد ...

سزائیم **ولدینا کتاب** ونزدیک ماکتابیست یعنی لوح محفوظ **ینطق بالحق** سخن گوید براستی مطابق واقع [illegible]
بآنچه تکلیف کرده ایم [illegible] نامه اعمال [illegible]
[illegible] **وهم** وایشان که عاملان اند **لا یظلمون** ستم دیده نخواهند شد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بل** [illegible]
[illegible] **قلوبهم فی غمرة** [illegible]
[illegible] **من هذا** [illegible]
ولهم اعمال [illegible] **من دون ذلك** [illegible]
[illegible] **هم لها عاملون** [illegible]
[illegible] **حتی اذا اخذنا** [illegible] **مترفیهم**
بالعذاب [illegible]
[illegible]
[illegible] **اذا هم یجأرون** [illegible]
[illegible]
لا تجأروا الیوم [illegible]
[illegible] **انکم منا** [illegible] **لا تنصرون** [illegible]
[illegible]
[illegible] **قد کانت آیاتی** [illegible] **تتلی**
علیکم [illegible] **فکنتم** [illegible] **علی اعقابکم** [illegible] **تنکصون** [illegible]
[illegible] **مستکبرین** [illegible]
[illegible] **به** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] **سامرا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **تهجرون** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **افلم یدبروا القول**
[illegible] **ما لم یأت**
[illegible] **ام جاءهم** [illegible]
آباءهم الاولین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ام لم یعرفوا** [illegible] **رسولهم** [illegible]
[illegible] **فهم له** [illegible] **منکرون** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ام یقولون** [illegible] **به جنة** [illegible]
[illegible] **بل** [illegible] **جاءهم**
[illegible] **بالحق** [illegible] **واکثرهم** [illegible] **للحق کارهون** [illegible]
[illegible]

گراه جون وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ و اگر تابع شدی حق أَهْوَاءَهُمْ آرزوهای ایشان را با آنکه آلهه متعدده در واقع نبود و بحسب فرض در نفس الامر

خدایان موجوده دانستی چنانچه زعم مشرکان است لَفَسَدَتِ السَّمٰوَاتُ وَالْأَرْضُ هرآینه تباه گشتی و بهم برشدی آسمانها و زمین وَمَنْ

فِيهِنَّ و هرکه در آسمانها و زمین است از ملائکه و جن و انس و غیر ایشان چنانکه تقریر آن در کریمه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا گذشت

و گویند مراد به حق دین اسلام است و معنی آنکه اگر اسلام تابع شدی آرزوهای اهل شرک را [illegible] [illegible] شدی و خروج [illegible] فرو رفتی

و غضب و عقوبات ظاهر ساختی و هم آسمان و زمین را [illegible] و تباه کردی [illegible] و نزد قتاده مراد به حق حق سبحانه است یعنی اگر خدای [illegible]

خروج آرزوهای کافران بابی بعمه کار و موجودی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] از [illegible] آسمانها و زمینها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و معنی آنکه اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] بر نظام مکونات و قوام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] کرده و فساد و بطلان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بلکه دادیم بدیشان بِذِكْرِهِمْ کتابی که

[illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

عباد الله المخلصین فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ پس ایشان از موعظه خود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مُعْرِضُونَ روی گردانندگانند أَمْ تَسْأَلُهُمْ آیا می‌خواهی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خَرْجًا

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فَخَرَاجُ رَبِّكَ پس مزد پروردگار تو

[illegible] [illegible] [illegible] خَيْرٌ بهتر است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] است وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ و [illegible]

[illegible] [illegible] إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible] [illegible] [illegible]

بِالْآخِرَةِ [illegible] [illegible] عَنِ الصِّرَاطِ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] لَنَاكِبُونَ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ [illegible] [illegible] [illegible] وَكَشَفْنَا [illegible] مَا بِهِمْ

مِنْ ضُرٍّ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] لَلَجُّوا

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فِي طُغْيَانِهِمْ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] يَعْمَهُونَ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] بِالْعَذَابِ [illegible] [illegible] فَمَا اسْتَكَانُوا [illegible] [illegible] لِرَبِّهِمْ [illegible] [illegible] وَمَا يَتَضَرَّعُونَ

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حَتَّىٰ

إِذَا فَتَحْنَا چون گشادیم عَلَيْهِمْ بَابًا بر ایشان دری ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] إِذَا هُمْ آنگاه ایشان فِيهِ مُبْلِسُونَ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تا حری که اغنیای ایشان را ... عطوبه و ... نمایید الامر با برات اکلها حیر ... معنی سکوتی با التحیر و احیای یروب که
مراد عذاب ایشان قتل با قحطاست ... جهنم و قوله ویوم تقوم الساعة یبلس المجرمون و قوله لا یفتر عنهم وهم فیه مبلسون
و از جا ... رقیب که ... روز قیامت ... مکه ... اسلام ... الرحمة یعنی ... [illegible]
رحمت ایشان باشد ... ازیکی ... بمکرد ... تقدیم ... [illegible] هو
الَّذِي و اوست آنکه أَنشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ بیافرید و پیدا کرد برای شما گوش را تا شنوید آیات و براهین را وَالْأَبْصَارَ و دیدها را تا
ببینید معجزات را وَالْأَفْئِدَةَ و دلها را تا تفکر کنید بآن در آیات ... معجزات باهره ... از مسموعات و مبصرات ... صانع
صانع حکیم ... قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ اندکی شکر میکنید ... مطلق
و ما زایده برای مبالغه در قلت شکر یعنی شکر میکنید ... شکر ... [illegible]
کنید ... بانجه ... خالق ... [illegible]
شکر ... معنی لا تشکرون ... [illegible]
تشکرون ... هذه النعم ... وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ و اوست آنکه بیافرید شما را ... فِي الْأَرْضِ در زمین
تناسل وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بسوی او جمع کرده خواهید شد روز قیامت ... اجزا ... اعضا ... وَهُوَ الَّذِي
يُحْيِي و اوست آنکه زنده میکند ... در ارحام ... وَيُمِيتُ و میمیراند نزد انقضای آجال وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
مر و است ... [illegible]
... لیل و نهار ... أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیا تعقل نمیکنید ... [illegible]
که ... مکونات ... جمیع ممکنات ... [illegible] انکار ... میکنید
... بَلْ قَالُوا بلکه گفتند ... مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ مانند آنچه گفته بودند پیشینیان از کفار ... انکار
در باب حشر قَالُوا گفتند أَإِذَا مِتْنَا آیا چون بمیریم وَكُنَّا تُرَابًا و باشیم خاک وَعِظَامًا و استخوان ... اعضا
و لحوم أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ آیا ما برانگیخته شدگانیم استفهام ... انکارست ... تکرار ... چون خاک ...
و حشر ... [illegible]
... لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ هر آینه وعده داده شدیم ما وَآبَاؤُنَا و پدران ما هَٰذَا
این ... مِن قَبْلُ ... پیش از ... وعده ... حشر ... إِنْ هَٰذَا نیست این إِلَّا
أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ مگر افسانه پیشینیان و اکاذیب ایشان که ... نوشته اند ... اساطیر جمع اسطوره
... [illegible]
... [illegible]

سیگوید

وسیگوید قُل بگو ای محمد ... لِّمَنِ الْأَرْضُ مر کراست زمین وَمَن فِيهَا و آنکه در وی است از مخلوقات یعنی ... مالک
و خالق زمین کیست إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که میدانید ... [illegible]
... [illegible]
... سَيَقُولُونَ لِلَّهِ زود باشد که گویند ... زمین و
... قُلْ
... [illegible]
... أَفَلَا تَذَكَّرُونَ آیا پند نمیگیرید ... [illegible]
... قُلْ بگو ... مَن رَّبُّ
السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ کیست آفریدگار آسمانهای هفتگانه ... وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ و کیست
پروردگار عرش بزرگ که اعظم مخلوقات سَيَقُولُونَ لِلَّهِ زود باشد که گویند ... عرش عظیم ...
... قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ بگو ... [illegible]
... [illegible]
... قُلْ مَن بِيَدِهِ بگو کیست آنکه بدست اوست ... مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ پادشاهی همه چیز ...
ملکوت ... [illegible]
... وَهُوَ يُجِيرُ و او پناه میدهد ... [illegible]
... وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ و پناه داده نشود بر وی ... [illegible]
... [illegible]
... إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ اگر هستید که میدانید ...
... سَيَقُولُونَ لِلَّهِ زود باشد که گویند ... قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ ... [illegible]
... وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و بدرستی که ایشان دروغ گویانند ...
... مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ ... وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ ...
... [illegible]

وتقدیر اینکه ما کان معه اله فانه لو کان معه الهة الخ یعنی چه اگر او را شریکی بودی در خدائی باید که اثر چند بودی چنین آن
شریک او را مخلوق چند بودی إِذًا آنگاه لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ ببردی هر خدائی آن چیزی که آفریده بودی و در آن مستقل شدی
و ملک او از ملک این ممتاز گشتی بجهت عدم رضای ایشان بعدم استیلاء بر هم اینجا مخلوقات هر یک را علامتی بودی که آن اثر یافتی و چون
جمیع مخلوقات علامت یکرنگی دارد ظاهر است که خدای یکی باشد و او را شریکی نبود و دیگر آنکه اگر با او خدائی بودی هر یک سلطان خود را
عام کردی و منع استیلای دیگری کردی و استیلای او در آنجا او بود و پس هر آینه تنازع و تجاذب میان ایشان شدی چنانکه از حال ملوک
مشاهده میشود وَلَعَلَا و هر آینه برتری جستی و غلبه خواستندی بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ برخی از الهه بر برخی دیگر چنانکه عادت پادشاهان دنیاست
پدیدار و سلطنت ملکوت کل شی نبودی و لازم باطل است بالجمله و استقرار و قیام بر آسمان و زمین بر اساس جمیع ممکنات بر وجه و احد
باشد و دیگر آنکه تغالب موجب فساد نظام عالم شدی و چون نظام و قوام عالم بر حال خود است بر تعدد الهه متنفی باشد و او را شریک
نگوییم و معنی آنست که لمنع منهم مصلح مراد نیست این تعدد که لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا باشد سُبْحَانَ اللَّهِ پاک است خدای عَمَّا يَصِفُونَ
از آنچه وصف میکنند او را ایشان از اتخاذ شریک و ولد و دلیل مذکور عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ او است دانای پوشیده و آشکار و حصر کرده
میخواند بصفت یعنی پاک است خدای که دانای پنهان و آشکار است و عالم بما کان و ما یکون و ما لم یکن و این دلیل دیگرست بر نفی شریک عالم
توافق ایشان در تعدد استحالهٔ وی و ملکت و لهذا عطف علیه قوله فَتَعَالَىٰ پس برتر و بزرگوار است عَمَّا يُشْرِكُونَ از آنچه شریک میگیرند و برای او
و در بیان دلالت است بر انحصار قرآن زیرا که در کلام عرب یافت نمیشود مانند این کلام و جیز که متضمن دلیل و حدت و جمیع کمالست و
هست که مانند او را نیافتند که دلالت بر دلیل توحید و تنزیه حضرت عزت با وجود مبالغه و حجازه او را کذب بر رسول خود در اقلیم
در احتیاط او از عذاب کرده کفار واقع شود با نیز که قُلْ بگو ای محمد بطریق دعا که رَبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي ای پروردگار من اگر البته بنمائی
مَا يُوعَدُونَ آنچه وعده داده میشوند کافران یعنی از حیات و حیات گرچه بنزول عذاب کفار را آنچه خواهی بود و در و باید از حرف رَبِّ فَلَا
تَجْعَلْنِي ای پروردگار من پس مگردان مرا فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ در گروه ستمکاران یعنی مرا قرین ایشان مگردان در عذاب این بجهت
تواضع و هضم نفس است و خشوع و انقطاع و یا بجهت تعبد و اظهار رغبت بحضرت احدیت و یا تنبیه بر آنکه شوم ظلم که
بر جماعت نیز میرسد کما قال الله تعالی وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً و تکریر ندا و تصدیر هر یک از شرط و جزا بآن بجهت مبالغه
تضرع و مزید استجارت و وضع ظاهر در موضع ضمیر که فیهم است جهت تصریح بسبب نزول عذاب و استحقاق عذاب اخبر و در این جهت
رسول خود را خبر داده بود که عذاب بر کفار قریش نازل خواهد ساخت و آن را اخبار فرمود بود که وقوع آن در حیات او خواهد بود یا
بعد از موت او بجهت این دعا فرمود رسول الله که عذاب اگر در حال حیات او باشد وی در میان ایشان نباشد وَإِنَّا و بدرستی که ما
عَلَىٰ أَنْ نُرِيَكَ بر آنکه بنمائیم ترا مَا نَعِدُهُمْ آنچه وعده میدهیم ایشان را از عذاب لَقَادِرُونَ هر آینه توانائیم اما تاخیر کرده میشود
بسبب آنکه بعضی از ایشان یا اعقاب ایشان ایمان خواهند آورد و یا بجهت آنکه مادامی که تو در میان ایشان باشی عذاب بر ایشان نازل نخواهد
شد چه تو رحمة للعالمینی و میتواند بود که ایراد این کلام بجهت رد انکار کفار باشد در عذاب موعود و دفع استهزاء ایشان که از روی استهزا

رد و انکار مراد باین غلبه قتل بدر است و بعضی فتح مکه گفته اند و از کلبی مرویست که هذا امر شهد اصحاب رسول الله بعده موتی و ابو القاسم
حسکانی باسناد خود از ابی صالح نقل کرده و همچنین از ابن عباس و جابر بن عبد الله روایت نموده که گفته ما شنیدیم از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که فرمود در حجة الوداع و قتی که در منی بود لا ترجعوا بعدی کفارا یضرب بعضکم رقاب بعض و ایم الله لئن فعلتموها لتعرفنی فی کتیبة یضاربونکم فغمز
من خلفه منکبه الایسر فالتفت و قال او علی فنزلت الآیة یعنی اگر بعد از من کافر شوید که گردن یکدیگر را بزنید سوگند که مرا در میان کتیبه ببینید
که میزنیم مرا در میان لشکری که ایشان شمشیر زنند در یکوقت که این جمع شود و بر آن جبرئیل غمز کرد و گفت که یا امیر المؤمنین علیه السلام را در این وجود اوعلی
ببینید یا علی این چنین با آنجا عت که با ایشان شمشیر میزند ابن ابی طالب است و قوله تعالی رب اما تریني تا آخره سبب این است روایت مرویست که ادْفَعْ
بِالَّتِي دفع کن بخصلتی که در جمیع حالات هِيَ أَحْسَنُ آن نیکوترست السَّيِّئَةَ خصلت بد از کمالات احسان و رسیده حسنات در مکالمه
کلامی که موذی باشد بر وجه صفح و عفو نموده و در این کلام از مبالغه ایست که فیه الحسنة السیئة مجهد العظمی تخصیص این است و تفضیل حاصل است و بر سبیل
خود از مکارم اخلاق اجمال و اکمال و اشرف از سایر بوده و گفته اند مراد آنکه جهت تکیه آیت است یعنی بعفو و مرحمت آن شر که با تو بسیار در کردند
دفع کن و گفته اند دفع کن بی دو وجه آنکه میگویند و میکنند بوجهی لطف و حلم از کرده و یا با طلا آمده از
جمله بجهت دفع کن و لطف کن و صفح از ایشان با حاجت قبول و یا باز کرده مردم را از بسیار بدیها مر و نمودن سطوت عاقبت یا دفع کن شر ایشان را
کلمه توحید یا مجوبا یا شرکا امر معروف و در وعظ و سراد بر احسن سلام است یعنی چون بعضها ارسیم بر ضاد سلام که وسیخ حال ایشان
بجهت آنکه فهم نمایند که ولا تنزع و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و گفته اند آیه منسوخ است بآیة السیف و اکثر بر آنند که آیه محکمست
از آن جهت اول است که مداراة و ترک علیه بالسیف ما دام که مضجر بذلم بدین نشود قیری گفته که دفع جفا کیده بو فاست اشارت نفس و اخبار بعلی الحلم
علامت الموجه ایشان با حظوظ خود بحقوق خدا با طی کن بنیر خلوت و انقیم سلوک در طریق موجبات تعود و صبر است و سبیل و عهد و وجود
کار صبر باید که نَحْنُ أَعْلَمُ ما داناتریم بِمَا يَصِفُونَ بآنچه وصف میکنند ترا با وصف کردن ایشان ترا بشعر و سحر یا با انبیا از اتخاذ
ولد و شریک الهی را مر ایشان را ابا و اگر کفر نماید بر ایشان را مجازات ایشان و همه را جزا و سزا خواهیم داد اگر رسول را امر میکند با استعاذه
از نخوات شیاطین و میگوید وَقُلْ رَبِّ و بگو بوجه ابتهال که ای پروردگار من أَعُوذُ بِكَ پناه میگیرم بتو مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ
از نزغات و وساوس دیوان سرکش و خوانده ایشان را با ابطال و عصیان اصل همز نخس است که بعضی بنیزه یکی از دو بهارا برانگیزاند
مانند دست یعنی مهمیز کسی که بدان اسب را نرم کند و این جا تشبیه تعبیر وحث شیاطین مردمان را بر کفر و معاصی بمهمیز که بدان ستور را
بر میتاند دیوان مردمان را تحریص و اغوا میکنند بر معاصی و مجالکه همیشه کنند و آنرا معنی سوره همانند هم رست در کربه تو از همو او
جمع همزات یا مجهت مرات است یا بواسطه تنوع وساوس و یا بسبب تعدد مضاف الیه وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من
أَنْ يَحْضُرُونِ از آنکه حاضر شوند دیوان در حوالی من در همه احوال امر و عبادت و طاعت تو منع کنند و یا در وقت صلوة و یا رمال نماز و در قرآن
وسواس کنند و یا در حین حضور موت مرا اغوا کنند و بنابراین اذا احضر احد الموت تخصیص این موضع بذکر بجهت آنکه شیاطین در این مواضع
مشوشتر میباشند بر بنی آدم و مستولی میشوند بر و حمل آیه بر عموم اولیست و قوله حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ متعلق است

بصفون و ما بینهما جمله معترضه است برای تأکید اغضاء ... کظم غیظ از ایشان کنند و کو ... بهانه ... و بیار و بالله استعاذه

کردن چنانکه ... حضرت را از حکم ... و اعوای ایشان ... برانتقام از کفار ... که کفار ... امیدی ...

و بیار و ما ... بخشایند تا وقتی که بیاید یکی از ایشان ... و در حین موت آثار عذاب مشاهده کند و یکی ... شود و با

بقوله انهم لکاذبون یعنی کفار همیشه دروغ گویانند و تکذیب کنندگان تا آنکه یکی از ایشان ... یعنی تا آنکه آثار و علامات موت و

عذاب بر او ظاهر کرده **قال** کوید از روی تحسر ... تفریط نموده از ایمان و طاعت **رب ارجعون** ای پروردگار من باز گردان مرا بدنیا

جمع ... تعظیم ... بخطاب ... لاتستلوه ... و ترجمه ... قول الاصمعی

جمع ... و طلب رجوع یعنی ارجعنی ارجعنی ارجعنی ... و بعضی گفته‌اند ... کفار در استغاثه اول خطاب کنند با حضرت حق

و بعد از آن رجوع ... که سوال المؤمن ... بعد از آن گویند ارجعون رجوع کند تا

کنم باز گردانید مرا **لعلي اعمل صالحا** تا بوکه بکنم عمل شایسته **فيما تركت** در آنچیزی که ترک کرده‌ام از ایمان و عمل صالح یعنی

ارجو ... و طاعت ... بادر ... اکر ... عمل صالح کنم در آن ...

فرموده ... الرکون ... الارجعه عند الموت و از حضرت رسالت ... کاذا عاین المؤمن الملائکة قالوا نرجعک الی الدنیا فیقول

الی دار الهموم و الاحزان بل قدوما الی الله و اما الکافر فیقول ... ارجعون ... رجوع ... بدنیا ... ارجعه و استعمال

كلا یعنی حاشا که باز گردد **انها** بدرستی که کلمه رب ارجعون الخ **كلمة** سخنی است که ... و ... **هو قائلها**

او گوینده ... بحسب ... سخن ... و ... هر که ... مشهور ... و ... و هر کسی ...

... یکی ... کلمه ... قوله ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و مراد ... کلام ...

منتظم باشد ... بالفعل ... که قرب ... حضرت امام رضا صلوات الله علیه ...

... اگر واقع شود ... بود ... ارسال ... امام ... گویند ... الله

لعینا ... و لعلا ... و یکون ... و کان ... الاستقبال ... ارجعون ... لعلی ... اعمل

فیما ترکت کلا انها کلمة ... ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون فقد علم ... لو کان کیف یکون

هو السمیع البصیر الخبیر العلیم حاصل ... اجابة ... ایشان ... ارجع ... بحسب ... ایشان صار ... رجوع

ایمان ... **ومن ورائهم** و از پیش روی ایشان **برزخ** مانعی میان ایشان و رجعت **الى يوم يبعثون**

تا روزی که برانگیخته شوند ... رجوع ... بدنیا ... بعد از موت ... رجوع ... باشد

در ... برزخ ... میان دنیا و آخرت یعنی ایشان در قبور باشند تا ... مجاهد ... مرده‌اند

که میان ایشان باشد و میان رجوع بدنیا ... باشد تا روز ... یعنی ... برزخ ... تا روز قیامت و آن

قبر است و هر چیزی که میان دو چیز حایل باشد آن برزخ است ... و ... و الا ...

بلکه

بکند و بسیار اند که اهل ثواب با عقاب **فإذا نفخ** پس چون دمیده شود **في الصور** در صور یعنی نفخه ثانیه که نفخه احیاء

قیامت ... قیام شود ... کنند که صور جمع صورت ... چون ارواح با جساد در آید **فلا انساب بينهم** پس نسبها نباشد میان ایشان

يومئذ در آن روز یعنی ... نسب ... بجهت ... از ... و استیلاء دهشت ... یعنی ...

... بود ... المرء من اخیه ... چون ... ثابت که ... حضرت ...

... و اصل ... کشته ... کل حسب و نسب منقطع یوم القیامة الا نسبی ... بر ... شجره ...

... بود ... با ایشان و ... ابن عباس ... که ...

... بیار ... بر ... قول تقدیر ... فلا انساب بینهم ... بها ...

مراد ... انساب ... ایشان ... و ... کرد ... اصل ...

... ایمان ... و ... صحیح ... کنند ... اکرمکم عند الله اتقیکم

ولا يتساءلون و نپرسند یکدیگر را از حال خود ... اشتغال ... قبل از محاسبه ... بعد از حساب ...

کند ... و اقبل بعضهم علی بعض ... یتساءلون ... و ... بعضهم ... باشد ... دیگر ...

قیامت ... بعض ... احوال ... اول ...

را ... کرده ... روایت کرده که ... عبدالله مسعود ... جامه‌ای ...

... حضرت ...

... روز قیامت ... ایشان ... الله ...

... ایشان ... یابد ... اصحاب ...

... پسر ... و ... انساب

... کنند ... دوست ... اموال

... کردند ... استغاثه

الخطاب ... اعمال ... اصحاب حقوق ... ایشان ... استغاثه

... باشد ... کرده ... اللّه

... ایشان ...

... اصحاب ... ایشان ... اعمال ...

... ظلم ... آن ... ظالم ... الحکمین ... الیوم ...

... طلب ... ظلم ... باشد ... ایشان ... مظلوم ...

... که ... آن ... از ایشان ... حسنه

ونظام را سبب آن ظلم معذب سازد فمن ثقلت پس هر که گران باشد موازینه ترازوهای او از ایمان و اعمال صالحه فاولئک پس آن
گروه هم المفلحون ایشانند رستگاران و رسیدگان به درجات جمع میزان جهت اختلاف اعمال موزونات و در انوار کشف که ای موزونات
عقاید و اعمال و در الکشاف الموزون وهی المتوزنات من الاعمال ای الصالحات التی لها وزن وقدر عند الله من قوله تعالی فلا الموازین جمع م
نقیم لهم یوم القیامة وزنا و کتابی را که عقاید و اعمال صالحه باشد ایشان را از دوزخ و مرتبه بلند برند ایشان را و رسید
رضوان ومن خفت و هر که سبک باشد موازینه ترازوهای او جهت آنکه اعمال صالحه نکرده باشد چون مشرکان و منافقان
چون او را عقیده و عملی نباشد که او را وزنی بود و مقبول باشد نزد حق فاولئک الذین خسروا پس آن گروه آنانند که زیان کردند
انفسهم در نفسهای خود یعنی سرمایه عمر را به غفلت بر دادند و استعمال آن در حصول کمال از طلب ارزشهای نفس و طلب شهوات
ساختند و گویند معنی آنست که هر که حسنات بسیار بود چنانکه از روی مثل ترازو به بالا رود که آن شود ایشان
رستگاران شوند و هر که بر عکس این بود یعنی ترازوی حسنات سبک باشد ایشان آنانند که بر نفس خود زیان کردند
خوار شوند فی جهنم خالدون در دوزخ جاوید مانندگان باشند این بدل است از خسروا انفسهم یا اعراب خبر
ثانی یا خبر مبتدا محذوف و جمعی برآنند که در سوره الاعراف بحث تحریر یافته در بیان کیفیت وزن اعمال که خفت الموازین
تلفح وجوههم النار میسوزد رویهای ایشان را آتش دوزخ وهم فیها و ایشان در آتش دوزخ کالحون
ترش روی از شدت احتراق باشند و بیان آن از رسول منقولست که لفح بمعنی نفخات الالاف که با لفح آتش و کلوح تقلص شفتین
از اسنان است و عبدالله مسعود رضی الله عنه کلوح بر سیخ فرمودند که لبها از هم باز شود و بر چهره که دندانها پیدا شود و مانند سر
بریان گردد و ابن الملک رحمه الله ... که عتبه غلام ابوالحال ... بود روزی بر ماده گوسفند ...
اوردند که لبهای آن از هم جدا شده بود و دندانهای وی ظاهر گشته ... اهل دوزخ افتاد که با آن هم مانند باشد ...
بهوش شد و عبدالملک مامون ... و از عبادت مهور و عباد ... و ابو سعید خدری از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در تفسیر این روایت کرده که تشویه النار فتقلص شفته العلیا حتی تبلغ وسط راسه و تسترخی شفته السفلی حتی
سرّه یعنی بریان میسازد ... روی کافر را آتش دوزخ ... تا بالای سر ... فرو افتد ... تا ناف
او در موضع اوردند ... در حق ... که الم تکن
ایاتی ایا بود آیتهای من یعنی قرآن که در دنیا تتلی علیکم خوانده میشد بر شما ... و بیان ... فکنتم بها
پس بودید که بدان تکذبون تکذیب میکردید ... قالوا ربنا گویند ای پروردگار ما غلبت علینا
غالب شد بر ما شقوتنا بدبختی ما ... که موجب شقاوت ابدی ... وکنا قوما
و بودیم ما گروهی ضالین گمراهان ... که در ازل ...

ترشنیم معصیت شقاوت ... آن دوزخ و شفاعت ... ربنا
اخرجنا ای پروردگار ما بیرون آور ما را منها از آتش دوزخ ... فان عدنا پس اگر
بازگردیم به کفر و تکذیب در دنیا فانا ظالمون پس ما ستمکاران باشیم ... از آخر کلام ... دوزخیان باشد
و بعد از آن ... قال گوید خدای با ایشان بطریق اذلال و اهانت و اظهار غضب و سخط اخسئوا
فیها خاموش باشید و دور شوید ... در دوزخ ... و این با خود ...
الکلب ... ولا تکلمون و سخن مگویید با
من ... که هر گاه ... ایشان ...
دعای کلامی ... در کشاف آورده ... ابن عباس ... ابتدا اول ...
دوزخ ... هزار سال ... ربنا ابصرنا وسمعنا ... هزار
سال دیگر گویند ربنا امتنا اثنتین ... هزار سال دیگر ...
یا مالک لیقض علینا ربک ... ربنا اخرنا ...
... ربنا اخرجنا نعمل صالحا ... اولم نعمرکم ... هزار سال
... اخسئوا فیها ولا تکلمون انه کان فریق ... وقصه
... و اشال
که بود گروهی من عبادی ... یقولون
ایشان که میگویند ربنا ای پروردگار ما آمنا گرویدیم ما بتو فاغفر لنا پس بیامرز ما را وارحمنا
و رحم کن ما را وانت خیر الراحمین و تو بهترین بخشایندگانی فاتخذتموهم پس فرا گرفتید ایشان را سخریا
... حتی انسوکم ذکری تا آنکه فراموش گردانیدند ...
... فراموش ...
... وکنتم منهم تضحکون ...
ایشان ...
... انی جزیتهم الیوم بما صبروا ... انهم
هم الفائزون ...
...

و توبیخ کفار خطاب کرده قَالَ گوید یا فرشته مامور کافرانرا گوید که كَمْ لَبِثْتُمْ چند درنگ کردید فِي الْأَرْضِ در زمین زنده کان یا
مرده کان اندر قبور [illegible] که کافران از روی ضلال و طول امل [illegible] که ما جمیعا زنده خواهیم بود در دنیا و [illegible] خواهیم شد [illegible]
بر طریق عتاب ایشان برسد که چند درنگ کردید در زمین عَدَدَ سِنِينَ از روی شمار سالها این تمیز کم استفهامیه است مراد
آنست که چند سال در دنیا زنده بودید یا در زیر زمین یا مرده در قبر قَالُوا گویند در جواب لَبِثْنَا يَوْمًا درنگ کردیم روزی أَوْ
بَعْضَ يَوْمٍ یا پاره از روز این استقصار ایشانست مدت لبث خود را در دنیا نسبت بخلود ایشان در آخرت [illegible] دنیا اگرچه بسیار بوده باشد
نسبت بخلود در دوزخ [illegible] مدت لبث خود را در دنیا [illegible] کرده اند یا باشد و یا آنکه چون در دنیا با سرور و نعیم بوده اند
و ایام سرور کوتاه مینماید [illegible] منقضی است و منقضی در حکم معدوم است و اگر مراد
در قبور باشد [illegible] که در حال [illegible] گویند که روزی
یا بعضی از روز [illegible] فَاسْأَلِ الْعَادِّينَ پس بپرس ای پروردگار [illegible] شمار کنندگان را یعنی ملائکه
که حفظ اعمال و انفاس [illegible] عذاب [illegible]
عذاب از تذکر آن [illegible] که در دنیا [illegible]
لذات [illegible] استقصار [illegible] از روی خطاب قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ گوید درنگ نکردید
در دنیا إِلَّا قَلِيلًا مگر اندکی لَوْ أَنَّكُمْ اگر آنکه شما كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ هستید که بدانید که ایام سرور قصیر مینماید [illegible]
در جنب آخرت [illegible] أَفَحَسِبْتُمْ آیا پنداشتید شما از [illegible] عقل أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ
آنکه ما شما را آفریده ایم عَبَثًا در حالتی که بازی کننده [illegible] فاعل [illegible]
از برای بازی [illegible] وَأَنَّكُمْ و پنداشتید که شما إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ بسوی ما باز گردانیده نشوید [illegible]
استفهام برای انکارست یعنی شما را برای عبادت آفریده ایم [illegible] مکافات [illegible]
[illegible] این کلام [illegible]
را ایجاد کرده ایم [illegible] بسوی ما باز گردید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

جز [illegible] روایت آمده [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فَتَعَالَى اللَّهُ پس برترست خدای [illegible] الْمَلِكُ الْحَقُّ پادشاهی که [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
[illegible] رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ پروردگار عرش [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَنْ يَدْعُ [illegible]
[illegible]
مَعَ اللَّهِ با خدای تعالی إِلَهًا آخَرَ خدای دیگر که لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فَإِنَّمَا حِسَابُهُ [illegible] عِنْدَ رَبِّهِ نزد پروردگار اوست [illegible]
[illegible] إِنَّهُ [illegible]
لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ [illegible]
[illegible] وَقُلْ [illegible] رَبِّ اغْفِرْ [illegible]
وارحم
[illegible]
وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ [illegible]

سوره در کوشش ابو حواله الفوران ... بلا رحمن بحادثات و مصحف رسالت ... ابن جو ... عبدالله

[illegible]

[illegible]

سورة النور

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... روز قیامت تشییع جنازه او کنند ... استغفار کنند تا آنکه ... روز قیامت

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سورة خبر مبتدای محذوف ... این سورة ... سوره ... آیت ...

... **أنزلناها** ... **وفرضناها** ...

... **وأنزلنا فيها** ... **آيات بيّنات** ...

... **لعلّكم تذكّرون** ...

... **الزانية** ... **والزاني** ... **فاجلدوا** ...

... **كلّ واحد منهما** ... **مائة جلدة** ...

[illegible]

وابن در سورة ... [illegible]

[illegible]

... **ولا تأخذكم** ... **بهما** ... **رأفة في دين الله** ...

... **إن كنتم تؤمنون** ... **بالله واليوم الآخر** ...

[illegible]

جواب ... م

مردانزام

ملزوم بوده لاجرم واجبست که تحصیل لازم آن کند و اگر نه ملزوم از وی منتفی بود چه عدم لازم ملزوم عدم ملزوم است و این سبیل ابطال شد حکم
فسخ نکاح امر زنا که حسم ماده آن بجهت انتظام امر دنیا و احکام شرعیه که متفرع بر آنست بر اصول خود و لهذا قال النبی صلی الله علیه و آله معشر
الناس اتقوا الزنا فان فیه ست خصال ثلاث فی الدنیا و ثلاث فی الآخرة اما اللاتی فی الدنیا فانه یذهب البهاء و یورث الفقر و ینقص العمر و اما اللاتی
فی الدنیا فانه یذهب البهاء یوجب السخط و سوء الحساب و الخلود فی النار یعنی ای گروه مردمان از زنا بپرهیزید که در وی شش خصلت است سه در دنیا و
در آخرت اما آن سه خصلت که در دنیاست آنست که رونق و حسن صفای او ببرد و درویشی آرد و عمر را کم کند و آن سه که در آخرت باشد آنست که موجب
خشم و غضب خدا شود و سبب بدی حساب و مخلد بودن در آتش دوزخ با انواع عذاب و در ابواب الاحادیث ... و وجوب ستر عیوب
و روحانی بود که آن علم توبیخ است و حرمت نقص در عدم سقوط رفعت در اسقاط آن و فی الحدیث عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال یوتی
بوال نقص من الحد سوطا فیقال له لم فعلت ذلک فیقول رحمة لهم فیقال انت ارحم بهم منی فیومر به الی النار یعنی در قیامت حاکمی را بیاورند که یک تازیانه از حد کم کرده
او را گویند چرا حد الهی را ناقص کردی گوید بجهت شفقت و رحمت بر بندگان تو چنین کردم گویند ای تو رحیم تر بودی با ایشان از من پس او را
در دوزخ امر کنند و والی دیگر را بیاورند که وی یک تازیانه زیاده زده باشد و او را عتاب کنند که بجهت چه کردی گوید تا باز ایستند از معاصی
فرمایند او را امر کنند در دوزخ و معیار آن بحث زیادتی تقبیح زنا امر میکند که **وَلْيَشْهَدْ** و باید که حاضر شوند **عَذَابَهُمَا** در وقت عذاب
زانیه و زانی یعنی در زمان اقامت حد بر ایشان **طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** گروهی از مومنان تا تشهیر یابند و بر فعل قبیح ایشان و تشنیع ایشان شود
تفضیح زاجر شود و ... اثبات شود در مثل این ... حاضران نمایند و کتاب الله ... مومنین بجهت آنست که تا اقامت حد ... کنند
از اسلام او در دین و یا بجهت آنکه ظهور فسق ... بیان ... و لهذا ... است امامت ... عمره در کشاف آورده که
طائفه فرقه ایست که ممکن باشد که حلقه شوند و ... چنانچه ... الجماعة الحافة حول الشیء و این از صفات دالة الیه
انتهی کلامه و ... طائفه خلاف است ... از اهل ... یکی از ... علی ... و ابراهیم ...
و در مجمع آورده که ابن عباس ... و ... از ابن عباس ... بعضی چهار ...
زیرا که ... مثبت ... نزدیکتر ... بسوی صواب ... امام علیه السلام ... اسناد آن ... و ...
در حد جمع ... که ... کافی باشد ... طائفتان من المومنین اقتتلوا ... حکم
هیچ ... است ... و بعضی مر ... مخصوص ... امام ... است ... از ... الرابعه
... و ... اعتبار ... در بعضی دیگر ... روایت کرده ... که ... روایات ... و ...
نسخ ... زنا ... که ... تصدیق ...
حضرت عزت بجهت ... **الزَّانِي** مرد زنا کننده **لَا يَنْكِحُ** نکاح نکند **إِلَّا زَانِيَةً** مگر
زن زنا کننده **أَوْ مُشْرِكَةً** یا مشرکه را **وَالزَّانِيَةُ** و زن زنا کننده **لَا يَنْكِحُهَا** در نکاح نیاورد او را **إِلَّا زَانٍ** مگر مرد پلید
کار **أَوْ مُشْرِكٌ** یا مشرک ... این حکم ... نکاح ... زنا ... که ... نکاح ... در ...

مسافحه جهت حفظ ... است تعالی الله ... و ... چنین ... الزانیة لا ینکح
الا زان او مشرک ... بیان احوال رجال ... در ... بر ... بود ... آیات ...
نازل شد ... که ... با ... بودند ... خود ...
... که ... مهاجرین ... مسکن ... بودند ... میکند ...
... از ... کرده ... اهل جاهلیت ... که ...
زنا ... التجرة ... بسیار ... الزنی ...
... که ... آن ... مراد ... نهی ... روایت کرده ...
... و او ... رسول الله ... بالزنا ...
النساء ... الحدیث ... تو ... آن کار ...
... زانیه ... حرام ... آنکه ... نکاح ... زانیه ... کرده ...
... این حکم ... چنانکه ... قول الخبیثات للخبیثین
و این قول ... سعید ... روایتی ... که ... منسوخ ... است اما این حکم
اسلام بود ... منسوخ شد ... وانکحوا الایامی منکم ... سعید بن مسیب و جمعی دیگر ... نکاح عقد
و این حکم ... که ... زنا ... و ... صحابه است ... نزد
فقهای امامیه ... زانیه ... حرام ... **وَحُرِّمَ ذَلِكَ** حرام
کرده شده تزویج ... **عَلَى الْمُؤْمِنِينَ** بر گروندگان ...
... تزویج زانی باشد ... که ... نکاح ...
... الحکم ... حرام ... که ... زنا ...
... نکاح ... بعضی ... در ...
... **وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ** و آنانکه ... زنان محصنه ...
... محصنات ... عفیفات ... و ... اسلام ...
... عقل و حریت و اسلام ... محصنات ...
... **ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا** ... **بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ** چهار گواه ...
... **فَاجْلِدُوهُمْ** پس بزنید ... **ثَمَانِينَ جَلْدَةً** هشتاد تازیانه ...
... باشد ... زنا ... محصن ... حد ... ضرب ... قاذف ...

هشتاد حد قذف [illegible] است **ولا تقبلوا لهم** و قبول مکنید مر ایشان را که قذف کردند گواه نیاورند [illegible]

تازیانه خورده‌اند **شهادة ابدا** گواهی را هرگز و هیچ وقت مگر که تایب شوند از آن **واولئک** و آن گروه [illegible] **هم الفاسقون**

و در رد الشهادة شرط است و فسق [illegible] و در کنز العرفان آورده که نزد سعید بن جبیر [illegible]

بلکه در سایر مؤمنان جاری است [illegible] الرحمن [illegible] اسلام [illegible] حکم [illegible]

الخصوص [illegible] مخصوص [illegible] در اصول [illegible] است [illegible] قذف [illegible]

داده‌اند که ثبوت زنا به چهار گواه است [illegible] اسلام [illegible]

اجماع است [illegible] حد [illegible] شرط است [illegible] باحصان [illegible] اجماع

وجوب حد قذف [illegible]

[illegible] حد [illegible] حاکم [illegible]

یا با اقرار [illegible] چهار [illegible] واحد [illegible] باشد [illegible] واحد [illegible]

[illegible] ابو حنیفه [illegible] کتاب [illegible] مرد [illegible]

[illegible] قاذف [illegible]

عموم [illegible] الشهادة [illegible] قاذف [illegible] فسق باشد [illegible]

[illegible] قذف [illegible] قاذف اگر توبه کند شهادت

او مقبول است نزد شافعی [illegible] الا الذین تابوا [illegible] مستثنی است

ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا [illegible] گواه [illegible]

[illegible] شهادة [illegible] **الا الذین تابوا** مگر آنان که توبه کنند **من بعد ذلک** [illegible]

[illegible] قذف [illegible] **واصلحوا** و صلاح [illegible]

[illegible] مقبول الشهادة [illegible] عمل صالح [illegible]

باشد **فان الله** [illegible] **غفور** آمرزنده است [illegible] **رحیم** مهربان [illegible] ابو حنیفه

[illegible] قاذف [illegible] حد [illegible]

هم الفاسقون [illegible] شهادة [illegible]

[illegible] و مجاهد و زهری و مسروق و عطاء و طاوس و

سعید بن جبیر و شعبی [illegible] ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام [illegible]

مروی است که سفیان بن عیینه [illegible] از زهری که گفت زعم اهل العراق ان شهادة القاذف لا تجوز فاشهد لاخبرنی سعید بن المسیب

عن عمر بن الخطاب قال لابی بکرة [illegible] تقبل شهادتک [illegible] ابو بکره [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] شهادة [illegible] مقبول است [illegible] قاذف [illegible]

[illegible] قبول الشهادة [illegible] قبول الشهادة

[illegible] شهادة [illegible] مقبول [illegible]

[illegible] الا من [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اسلام [illegible] قذف [illegible]

[illegible] شهادت [illegible] مقبول [illegible]

[illegible] والفاسقون [illegible]

[illegible] ابن عباس روایت کرده‌اند [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible] فاسق [illegible] الشهادة

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] لعان [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] بالسیف [illegible]

[illegible] بالسیف [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] ابن عباس [illegible]

و موید این قول است هم

یرمون المحصنات گفت یا رسول الله اگر مرد در خانه خود در آید و مردی را با زن خود ببیند و ما ابن الخطیب ... تهیج ...
بر نخیزم تا چهار گواه ... این امری عجیب است ... اگر ... بکشم او را ... اگر ... باشم ...
فرمود یا معشر الانصار الا تسمعون الی ما قال سیدکم ... جماعة انصار ... یا رسول الله ...
غیورست ... زن خود را ... طلاق ...
من بعدای ... سوگند ... حکم ...
الله و صدق رسول الله این قضیه ... هلال بن امیه ...
وی ... گفت ... یا رسول الله ...
و گوش خود شنیدم ... رسول ... هلال ... یا رسول الله ...
امر ...
جمع شدند ...
عظیم ... رسول ... وحی ...
چون رسول از حال وحی باز آمد فرمود ای هلال ...
والذین یرمون ازواجهم و آنکه رمی کنند به زنا زنان خود را ولم یکن لهم شهداء الا انفسهم
اثبات فشهادة احدهم ... اربع شهادات بالله
چهار گواهی ...
...
شوهر لمن الصادقین ...
صادقان ...
... والخامسة ... ان لعنت الله علیه ان کان من الکاذبین
اگر باشد از دروغگویان ...
...
...
کند ... ویدرؤا عنها العذاب ... ان تشهد اربع شهادات بالله
انه ... لمن الکاذبین ... والخامسة ... ان غضب الله
علیها ان کان من الصادقین ...

وحفص ... سطور ... لعان ... گواهی ... چهار ...
...
...
...
... شهادات ...
...
...
...
... لعان ...
... الصادقین ...
...
... لعان ...
...
... لعان ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
... والذین یرمون المحصنات ...
...
... ولم یکن لهم شهداء الا انفسهم ...

شاهدی نداشته باشد مگر نفسهای خود شان پس باید چون شهود لعان باشد و این هنگام اگر از شهادة عدول کند او را لعان نرسد و حد [illegible]
زیرا که شرط شنودن شهود تقدم شرط [illegible] مستغنی ببعضی شرطهاست و دیگر آنکه لعان بر طلاق اصلی جز شهادة [illegible]
یا یمین او برای حلف غیر مقبولست پس اقتصار بر مورد نص باید کرد هفتم چون [illegible] واجب شود بر وی حد قذف پس اگر لعان نکرد [illegible]
ساقط است [illegible] و این قول [illegible] اشکالات [illegible] عنها العذاب
و عدم وجه حد [illegible] العقلاء [illegible] پس اگر [illegible] هشتم [illegible]
خصوص سبب مخصص نیست [illegible] حکمی علی الواحد حکمی علی الجماعة [illegible] لعان عام باشد [illegible]
چنین است [illegible] رسالت صلی الله علیه [illegible]
با [illegible] یا رسول الله [illegible]
لعان بگو [illegible] اشهد بالله انی لمن الصادقین
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
حد [illegible]
مرد [illegible]
علی ان کنت من الکاذبین [illegible]
شوهر [illegible] اشهد بالله انه لمن الکاذبین فیما رمانی به [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و زن [illegible]
وان جاءت به [illegible]
[illegible]
[illegible]
این زن را [illegible] ولولا فضل الله علیکم و اگر نه فضل خدای بودی بر شما [illegible]
[illegible] ورحمته [illegible] وان الله [illegible] تواب
حکیم [illegible]
[illegible]

شمارا

شمارا [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مسطح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مسطح [illegible]
[illegible] مسطح [illegible] ابوبکر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسامة بن زید و علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]

بوسه داد صاحب نو حکم کن که چه باید کرد ما که ببحوای بر بود که جای ... بطلی چند حالا او را اذوی استفسار فرمود آنحضرت ...
را بخواند و او را گفت ای بریره در حق عایشه چه میگویی و او را چگونه میبینی گفت یا رسول الله بحق آن خدای که ترا بحق فرستاده که من هرگز از او
هیچ عیبی و خللی و خطایی ندیده ام و چیزی که موجب شک و تهمت باشد ندیده ام بجز آنکه وی دختریست نوجوان که روزی خمیر کرده
بود و از آن غافل شده و خواب بر وی غالب آمده و گوسفند آمده و از آن خورده و غیر از این هیچ عیبی ندیدم از وی و بدیدم عایشه گفت بعد از آن
بیرون شد و بر منبر رفت ... و کان من اشد من ... و از اصحاب ... سول حوالی ...
که دلالت بر ... کرد ... رسول الله ... و اصحابه ... و ...
از روی ... بیمبر ... بعضی المؤمنین من ... من رجل المعنی ... ای کرده مومنان ... که ...
کرده ... در اهل من ... عبد الله بن سلول ... رسول الله ...
دارم اکر او را ... که ... و اکر از خزرج است ... تا ... حکم کن ... سعد بن عباده ...
خزرج بود ... و با سعد ... عبد الله سلول ... رسول ... خاموش کرد ...
و در حجره من در آمد ... حضرت رسول الله ... اکر ... فعل ...
خطا کاری توبه کن که خدای توبه ... رسول الله ... از ... و از ...
مرا ... بایدرا ... تمام ... فکر ... و ... که ...
... که فصبر جمیل و الله المستعان علی ما تصفون ... رسول ...
بود که ناکاه ... جبرئیل ... رسول ... شد ... عایشه اما و الله فقد برّاک الله
بیان ... که ... إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ ...
... عُصْبَةٌ مِنْكُمْ
کروهی اند از شما ای اهل اسلام ... عبد الله بن ابی ... رفاعه و حسان بن ثابت شاعر و مسطح بن اثاثه ...
و حمنه بنت جحش ... المؤمنین ... و ...
... و قوله لَا تَحْسَبُوهُ کلا ... شَرًّا لَكُمْ ...
حضرت رسالت ... عایشه و صفوان ... بَلْ هُوَ خَيْرٌ
لَكُمْ ...
... لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ ... مَا اكْتَسَبَ جزای ... مِنَ الْإِثْمِ ...
حرص کرد ... خاموش ...

وَالَّذِي تَوَلَّى و آنکه کو فرا گرفت ... كِبْرَهُ ... مِنْهُمْ ... لَهُ
عَذَابٌ عَظِيمٌ ... عبد الله بن ابی ... حسان ... و مسطح ...
بود که ... صفوان ...
... حسان ...
... عایشه ...
...
لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ...
... ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ ...
... بِأَنْفُسِهِمْ ... خَيْرًا ...
...
...
...
... قَالُوا
...
هَٰذَا ... إِفْكٌ مُبِينٌ ...
... لَوْلَا جَاءُوا ... عَلَيْهِ ... بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ ...
... فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ ...
... فَأُولَٰئِكَ ... عِنْدَ اللَّهِ ... هُمُ الْكَاذِبُونَ ...
...
... وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
...
... وَرَحْمَتُهُ ... فِي الدُّنْيَا ... وَالْآخِرَةِ ... لَمَسَّكُمْ ...
... فِيمَا أَفَضْتُمْ ... عَذَابٌ عَظِيمٌ ...
... إِذْ ... تَلَقَّوْنَهُ ... بِأَلْسِنَتِكُمْ

بزبانهای خود که یعنی از یکدیگر میپرسید جمعی اخذ آن میکرد چنانکه بکویی بکوی میرسید و میشنوانید بود که از طرفی انضمام باشد
شروع کرده بود در این سخن سکالی که از یکدیگر اخذ آن میکرد و بیشتر اکرده از آن **وتقولون بافواهکم** میکفتید بدهنهای خود
ما لیس لکم به علم آنچه نیست شما را بدان علمی اعنی که بیان علم از آنست بیخبر کلامی که مخصوص بافواه بود بدون شعور قلوب زیرا که آنچه از آن بدل
میکفتید و در دل جز اصلا علم بآن نبود اکره بود **وتحسبونه** و می‌پنداشتید آن خبر را که میکفتید **هینا** سهل و آسان
هیچ چیز بر عقوبتی بر آن مترتب نشود **وهو** و حال آنکه این سخن **عند الله** نزدیک خدای **عظیم** بزرگست در عقوبت بسیار
چرا که این سخن موجب الحاق عارست باهل بیت نبوت و استخفاف منصب رسالت و حاصل ابتلای ... کشمار ... بدر صدر اسلام کرده اید
بار معلقی که لحوق آن بالشد ... بآن بود و تحریر ... بسوم استعمال ... حکم الهی ... عظیم ذکر ...
ارتفاعیر ... ابوایوب و ... ابوایوب انصاری ... که مردمان ... کفته اند ... خوابی ...
اما انترا ... نا ... بن ... ابوایوب کفت ... ابو ایوب کفت ...
چنین ... که این ... **ولولا اذ سمعتموه** و چرا آنگاه که شنیدید این سخن را **قلتم**
کفتید ... **ما یکون لنا** نباشد ... **ان نتکلم بهذا**
باز کفتند ... **سبحانک**
پاکست ... **هذا بهتان عظیم** ...
و عظیم ...
کو نزد ...
باید ...
اقبال ...
کو نزد ...
حو ... **یعظکم الله** پند میدهد شما را خدای **ان تعودوا** ... **لمثله ابدا**
مثل ...
عود ... **ان کنتم مؤمنین** اکر هستید ...
مؤمنین ...
کو ... **ویبین الله** و بیان میکند ... خدای **لکم الآیات** ...
شرایع و احکام ... **والله علیم** ...
... **حکیم** ...

ان الذین یحبون ... **ان الذین یحبون** ... **ان تشیع الفاحشة**
اکه ... **فی الذین امنوا** در شان ...
منتشر کرده ... **لهم عذاب الیم** ... **فی الدنیا**
... **والآخرة** ... **والله یعلم** ... **وانتم لا تعلمون**
...
... **ولولا فضل الله علیکم** ... **ورحمته**
... **وان الله رؤف** ... **رحیم** ...
...
... **یا ایها الذین امنوا**
لا تتبعوا ... **خطوات الشیطان** ...
ومن یتبع خطوات الشیطان ... **فانه یأمر** ... **بالفحشاء**
... **والمنکر** ...
...
... **ولولا فضل الله علیکم**
... **ورحمته** ... **ما زکی منکم من**
... **احد** ... **ابدا** ... **ولکن الله یزکی** ... **من یشاء**
... **والله سمیع** ... **علیم**
...
...
...
...
...
...
...
... **ولا یأتل** ...

یا اولو یعنی تقصیر [illegible] سبب نزول [illegible]
[illegible] أُولُوا الْفَضْلِ [illegible]
مِنْكُمْ [illegible] وَالسَّعَةِ [illegible] أَنْ يُؤْتُوا [illegible]
[illegible] أُولِي الْقُرْبَىٰ [illegible] وَالْمَسَاكِينَ [illegible] وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [illegible]
واحد [illegible] مسطح [illegible] مسکین [illegible] مهاجر [illegible]
وَلْيَعْفُوا [illegible] وَلْيَصْفَحُوا [illegible]
[illegible] أَلَا تُحِبُّونَ [illegible] أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ [illegible]
[illegible] وَاللَّهُ غَفُورٌ [illegible] رَحِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ [illegible] يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ [illegible] الْغَافِلَاتِ
[illegible] الْمُؤْمِنَاتِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَالْآخِرَةِ [illegible]
[illegible] وَلَهُمْ [illegible]
عَذَابٌ عَظِيمٌ [illegible] يَوْمَ تَشْهَدُ [illegible]
[illegible] عَلَيْهِمْ [illegible] أَلْسِنَتُهُمْ [illegible]
[illegible] وَأَيْدِيهِمْ [illegible] وَأَرْجُلُهُمْ [illegible]
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible] يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ
[illegible] دِينَهُمُ الْحَقَّ [illegible] وَيَعْلَمُونَ [illegible] أَنَّ اللَّهَ

که خدای تعالی هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ اوست ثابت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الْخَبِيثَاتُ [illegible] لِلْخَبِيثِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ [illegible]
[illegible] وَالطَّيِّبَاتُ [illegible] لِلطَّيِّبِينَ
[illegible] وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ [illegible]
[illegible]
[illegible] که الخبیثات من السیئات للخبیثین من الرجال والخبیثون من الرجال للخبیثات من
السیئات والطیبات من الحسنات للطیبین من الرجال والطیبون من الرجال للطیبات من الحسنات [illegible]
[illegible]

بدان الکتاب که ابن ابی نجیح الزانی لا ینکح الا زانیة او مشرکة است و این قول از ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام نیز همانست و جماعتی
از حسن بصری و محدثات و جون سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم با یکدیگر موجودات ... اویند پاک و پاکیزه
بیکاری ... و مبرا الله و بیان ... **أُولَئِكَ** ... و بعضی اهل بیت یا حضرت رسالت و عایشه
مُبَرَّءُونَ ... **مِمَّا يَقُولُونَ** ... نص رسالت
که از بعض زوجات طاهرات ... مردی با یکدیگر ... صحابه ... رب
کنند که ... و صفوان ... قیل ... کان ...
بشولید بود که ضمیر ... خبیثین و خبیثات ... مطهره و عایشه و صفوان ...
کنند و اصحاب ... طیبین و طیبات ... خبیثین و خبیثات ... اهل طیب ...
اصحاب ... **لَهُمْ مَغْفِرَةٌ** ... **وَرِزْقٌ كَرِيمٌ** ... روزی ... بهشت
بهشت است ... **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** ای کسانی که ایمان آورده اید ... **لَا تَدْخُلُوا**
در میایید **بُيُوتًا** ... **غَيْرَ بُيُوتِكُمْ** که ... باشد ... یا عاریه داده باشند
... **حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا** تا ... استعلام کنید
و دستوری طلبید ... استیناس ... استعلام ...
اهل خانه ... استیناس ...
... استیناس ...
... الاستیناس ...
و گویند استیناس ... **وَتُسَلِّمُوا** و سلام کنید **عَلَى أَهْلِهَا** و اهل
آن خانه ... السلام علیکم ادخل ...
اذن ادخل ...
که ...
... **ذَلِكُمْ** ... **خَيْرٌ لَكُمْ** ...
کسی که ...
ابو ایوب انصاری ... یا رسول الله ... التسبیح و التکبیر و التحمید ...
البیت ... **لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** شاید شما ...
... ای ...

استاد ... دستوری خواهد ...
هر وقت که ... دستوری ...
...
...
...
... دستوری ...
...
...
... عبد الله مسعود ... سعید جبیر ...
... عبد الله مسعود ...
عبد الله مسعود ...
...
رسالت ...
...
...
فی عینیک ... الاستئذان من النظر ...
...
... **فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا** ...
... **فَلَا تَدْخُلُوهَا** ... **حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ** ... دستوری دهند
...
...
... **وَإِنْ قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا** ...
... **فَارْجِعُوا** ... **هُوَ** ... **أَزْكَى لَكُمْ** ...
...
... **وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ** ... **عَلِيمٌ** ...

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ نیست بر شما گناهی أَنْ تَدْخُلُوا [illegible]

[illegible] بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ در خانهای که در وی ساکن نباشند فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ [illegible]

[illegible] وَاللَّهُ يَعْلَمُ [illegible]

تُبْدُونَ [illegible] وَمَا تَكْتُمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] قُلْ بگوی ای محمد لِلْمُؤْمِنِينَ [illegible] يَغُضُّوا [illegible]

مِنْ أَبْصَارِهِمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَيَحْفَظُوا و نگاه دارند فُرُوجَهُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] ذَلِكَ [illegible]

[illegible] أَزْكَى لَهُمْ [illegible] إِنَّ اللَّهَ

خَبِيرٌ [illegible] بِمَا يَصْنَعُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ [illegible]

يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بپوشند دیدهای خود را [illegible]

[illegible]

وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و نگاه دارند فرجهای خود را [illegible]

[illegible] وَلَا يُبْدِينَ [illegible] زِينَتَهُنَّ [illegible]

إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا [illegible]

چه اخفای این موضع حرجست و گویند مراد بزینت مواقع آنست بر حذف مضاف و یا موصول اعضا و محاسن خلقیه و تزیینات ...
شایع ... و کفین والظهر ... اصحاب ... در حالت صلوة ... در نظر ... عورت ...
درع و محرم ... نظر کردن ... شهادت و در مجمع البیان آورده که مراد ...
... الا ما ظهر منها آنست که ظاهر میکند مواضع زینت را ... غیر محرم ... حکم آنست چون ...
... زینت ... مواضع زینت ... زینت ... ظاهر و باطن
واجب نیست ستر آن ... نظر ... الا ما ظهر منها ... ظاهر ثیاب و باطن خلخال و ...
... ابن مسعود ... ظاهر ... وجه ... ابن عباس روایت ...
... زینت ... ظاهر ...
... مواضع زینت ... نفس زینت ... ظاهر ...
... زینت ... ظاهر ... زینت ... ظاهر ...
... [illegible] ...
... ظاهر ... خضاب ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... **وَلْيَضْرِبْنَ**
... **بِخُمُرِهِنَّ** ... **عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ** ...
... [illegible] ...
... **وَلَا يُبْدِينَ** ...
... [illegible] ...
... **إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ** ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... **أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ** ...
أَوْ أَبْنَائِهِنَّ ... **أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ** ...

زینتهن

او آبائهن

پسران ... **أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ** ... **أَوْ إِخْوَانِهِنَّ** ... **أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ**
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... زنان مؤمنه ... زنان ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... زنان مؤمنه ...
... **أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ** ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... **أَوِ التَّابِعِينَ** ... **غَيْرِ أُولِي**
الْإِرْبَةِ ... **مِنَ الرِّجَالِ**
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... **أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ** ... **لَمْ يَظْهَرُوا** ... **عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ** ...
... [illegible] ...

او نسائهن

كه بجهت عدم بلوغ قادر نباشند بر ايشان بر وطی زنان، چون طفل اسم جنس است در موضع جمع واقع شد و جمع نيز جمع عورات است

ولا يضربن بأرجلهن تا بجنبانند زنان پایهای خود را بر زمین بوقت رفتن **ليعلم** تا دانسته شود **ما يخفين** آنچه پنهان

میدارند **من زينتهن** از پیرایه خود که خلخال است یعنی پای بر زمین نزنند تا آواز خلخال بمردان نرسد که آن موجب میل مردان

بزنان شود و آواز خلخال از برای اظهار زینت مانند اظهار زینت است از زنان و ابو الليث در تنبیه آورده

کردن حال مستی پای بر زمین زدن تا آواز خلخال بگوش مردان رسد و دانسته که پای خلخال دارند خوش باشد بی باکی

و زینت و رسوائی است **وتوبوا إلى الله** و بازگردید بخدای **جميعا** همه شما **أيه المؤمنون** ای گروه مؤمنان **لعلكم تفلحون**

شاید که شما رستگار شوید بسبب توبه از گناهان ... و انقطاع ...

الخطره ... در حدیث صحیح آمده ... و اصحاب ...

قیری منقولست که ... یا ايها الناس توبوا الى الله

بیکدیگر بوده اند ... بار گردید ... رسول الله صلى الله عليه وسلم ...

الاسرار آورده که ... ای گنهکاران توبه کنید ...

ایشان ... نیست ... چون ... کرده ...

بران که ... التنزیل است ... در عقد ... بر ایشان

که حاضر ... **وأنكحوا الأيامى منكم** خطاب با اولیای ... جمع ایم است که ...

شامل که ... بکر ... عقد نکاح ... و **الصالحين**

منكم ... کفو ... زن ...

و نکاح ... **من عبادكم** از بندگان خود **وإمائكم** و کنیزکان خود ...

با صلاح ... و ...

... باشد ...

توانند بود ... ظاهر ...

در صلاح ... باشد ...

شد ... نکاح ...

نکرده باشند ... نکاح ...

زعم ... **إن يكونوا** اگر باشند ... **فقراء** درویشان ... **يغنهم الله**

کرداند ... **من فضله** از فضل کرم خود ... در ...

مراد آن که باید منع نکند ... زیرا که ...

چند ... الارض ... بنفقه ...

... النكاح ...

بنكم ... فضله ... النكاح ...

والله واسع عليم و خدای فراخ بخشایش است بر همه ... و دانا ...

حالات ... ذکر آورده که ...

... نکاح خود ...

... ضعیف ...

... نکاح ...

... نکاح ...

... نکاح ...

... نکاح ...

... نکاح ...

... نکاح ...

... النكاح ...

... نکاح ...

در نکاح ... نکاح ...

... نکاح ...

... عبده ... والله واسع عليم ...

... نکاح ... رسول الله صلى الله عليه وسلم ... النكاح ...

... نکاح ...

... نکاح است ...

و در روایتی اخری شرار موتاکم العزاب بدترین مردگان شما عزبانند و قال ایضاً من تزوج فقد احرز نصف دینه فلیتق الله فی النصف الآخر هر که
زن کرد یک نیمه دین خود را حرز کرد و ... از شیطان پس ... حفظ نیمه دیگر کند ... شیطان بقول
با ... عصمت ...
...
...
...
و اگر ... که از ... الاولی ...
کند ... که ... از رسول ... زنی کنم ... گفتم ...
قال ... الحال ... ان ... که ... بو ...
... یا ایها ... عزبان ... صالحانند ...
... که ... من ...
کفتم ... رسول ... اللهم ... بمجلس ...
... الحاج ...
... الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج فانه اغض للبصر و احصن للفرج و من لم یستطع فعلیه بالصوم
... الوجاء ...
... زن ...
و ... که ... سال ...
کفتم ... حضرت رسالت ...
... نو ... بود ...
کفتم ... رسول ... از ... حضرت ...
... که ... هر ...
... اهلا ... الله ...
و ... ما ... لا اله الا الله ...
جمع ... لا اله الا الله ...

ما ... الاسلام ... النکاح ... الله ... باشد ...
... رسول ... علیه السلام ...
... علیه السلام ...
... از ... علیهم ...
... حضرت رسالت ...
... الله ...
... النکاح ...
ولیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله
...
... که ...
... الصوم ...
... النکاح ...
...
...
...
...
...
... والذین یبتغون الکتاب مما ملکت ایمانکم ...
... مکاتبوهم ...
...
...
...
...
...
... الطلاق ...

... در بعض از مردی که مسمی ... بود غلام حویطب بن عبد العزی از وطلب مکاتبه کرد حویطب ابا نمود این آیت نازل شد مضمون آنکه اگر غلام ...

... طلب کتابت کنند ... پس مکاتبه سازید ایشان را **إن علمتم** اگر دانسته باشید **فیهم خیرا** در ایشان نیکی ...

[illegible]

... **وآتوهم** ... **من مال الله** ... **الذی آتاکم** ...

[illegible]

[illegible]

در اصول متعرض شده‌اند ... قول الکرخی و بعضی دیگر گفته‌اند ثانی جهت اصالة البراءة و بجهة ... [illegible]

[illegible] ... اثبات ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

رای وجوب ... [illegible]

بجهت ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... صاحب الکنز ... [illegible]

[illegible]

بشارت ... [illegible] ... صلی الله علیه و آله ... [illegible]

ولا تکرهوا و اکراه و اجبار مکنید **فتیاتکم** کنیزان خود را **علی البغاء** بر زنا و پلیدکاری **ان اردن** اگر خواهند **تحصنا**

عفت و پرهیزکاری و اگر نخواهند و ذکر اراده تحصن بمقتضای حالت و اکراه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... **لتبتغوا**

تا طلب کنید **عرض الحیوة الدنیا** مال ... [illegible] ... **و من یکرههن** و هر که اکراه کند

... **فان الله** ... **من بعد اکراههن** ... **غفور** ... [illegible]

ایشان را بسبب کنیزان ... **رحیم** مهربان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... **ولقد انزلنا** ... **الیکم** ... **آیات**

مبینات ... [illegible]

[illegible]

... **ومثلا من الذین خلوا** ... **من قبلکم** ... [illegible]

[illegible] ... **وموعظة للمتقین** ... [illegible]

[illegible]

الله نور السموات والارض ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... ابن عباس ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... صلی الله علیه و آله ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کان جهه درست مانند آنست که گویند فلان نور العصر و نور البلد یعنی فلان هادی و منعم و محسن عصر و بلدست و مراد درین مقام قسم رابع است و

بر وجه اطلاق نور و روی سبحانه حقیقتی جز بقدرت کلیه و بسبیل مجازست چه نور از امارات حدوث است زیرا که از طلوع و غروب و از انقاع

و مبسوط بعضی از انواع اعراض تعالی الله عن ذلک و هو بنا بر آنچه گفته شد صلوات الله علیه روایتست که الله نور السموات والارض یعنی هادی اهل آسمان و زمینست که خود هادی است

آسمان و زمین نا آنکه هم اهل آسمان و زمین و ما بینهما بنور حق روشن گشت یا آنکه اهل آسمان و زمین را بنور حق منور ساخت یا بحق هادی است

مریب معنی المنشد که اول وجه که نظر قوله الله نور السموات والارض مع قوله یهدی الله لنوره من یشاء و قوله الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من

حکمه وجود و المعنی ذو نور السموات و صاحب نور السموات و الحق شبهه النور فی ظهوره و بیانه کقوله الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من

الظلمات الی النور من الباطل الی الحق و بعد از آن گفته که اضافه نور بسموات و ارض بجهت بیان وسعت اشراقست یا جهت دلالت بر سعت اشراق

و نشو اضاءه آنست که بعضی آسمان و زمین روشن شده و یا آنکه مراد اهل سموات و ارض اند و معنی ان مکان مستضیئ ازیان و در

بصاوی نیز آورده که نور در اصل کیفیتی است که باصره اولا ادراک آن کند و بواسطه آن سایر مبصرات را ادراک کند چون کیفیت فایضه

بر اعطوف اجرام کثیفه که محاذی آن باشد و بدین معنی اطلاق نور بر حق سبحانه روا نیست مگر بتقدیر مضاف مثل آنکه گوید ذو نور یا آنکه

تعبیر آنست که الله ذو نور السموات والارض یعنی خداوند نور آسمان و زمین یا نور اهل آن چه جمیع اجزای عالم هستی در سایه نور

و صاحب نوری که دارد و ذاتی که در حیطه عظمت ازوست و با منصب در نظر بصیرت است معنی آنکه چون بدو عطا اسبق شود و

باشد که الله منور السموات والارض یعنی او روشن کننده آسمان و زمین است بکواکب و ملائکه و انبیا و رسل و علما و روشنی بخش

سالکان ارض و سماوات و موصوف و موحد با نور شارند اهل آسمان و زمین بشمس و قمر و کواکب یعنی مدبر باشد الرحمن الرحیم الذی

نور المؤمنین لانهم بهتدون فی الامور یعنی موحد چه نور ظاهرست بذاته و مظهر لغیره و اصل ظهور وجودست و در موجودات احوال عدم

و ظهور موجود بسبب ذاته و موجد ما عدای خود و در تفسیر آورده که ای الله خالق السموات والارض خداوند آفرینننده آسمان و زمین

بعضی جز این در شرح اسما الله معنی نور را بدین وجه آورده که جهان آرای و در تحقیق مؤید آنست و بخصوص الذی نحن فیه در تفسیر ابی الاولی که

خداوند نریب سما بتصوامع قدس اماکن طاعات ملائکه و امارت زمین بطلب عبادت ابرار و اهل اسلام است یا آسمان را

بشمس و قمر و ستارگان و زمین را با انبیا و علما و مؤمنان یا آسمان را بتسبیح سبحان و تقدیس قدسیان و زمین را بتلبیه حاجیان

غازیان یا بیمار البیت المعمور و زمین را بکعبه معظمه و در تبیان مذکورست که الله منور السموات والارض چه دلیل آنکه لا اله الا

و مرابع حکمت و بر وجه مرکز زمین و مرکز وسیع واقعست و لا یخفی که هر دو وجه هدایت و ظهور حکمت او که فی کل شیء له آیة

تدل علی انه واحد و مجمله بنا بر دلیل آنکه کلام غرض از لطائف که بعضی از ابو سهل انماری نقل میکنند که الله منور اهل السموات والارض

تاریکی موحش ملاحظه و در حزن و غم ناکست و نهی و تاریکی و احب از روشنی و فرح و بهجت و نشاط و مسرت و دیگر

ابتجا بر آثار انوار تجلیات جمال الهی بسبب ابتهاج بساط ایشان است و معنی از علماء گفته اند که نور آنست که روشن کند چیزها را با ابصار و ادراک

کند و آن را باید دانست چون نور حق جل شانه بیان کرده است برای آنچه در سماوات و ارضین از آیات و آنچه ایشان را بدان راه نمود پس اعتبار اضافه نور

تو آن گفت صاحب احتفاظ آورده که در بیان ظاهر هیچ کس بیان آن نکرده است و اسفل ابتر بخند و فیح ابن سیده گفته اند و جون

رابعه نور ظهور است یعنی بجمیع اطلاق وی بانقیاد او ایشان در وجودات و کیفیات ظاهر گردد و سموات و ارض و عرض و جوهر متمیز شوند و مدرک

آنچه ایشان را اسفاده آن وانیز بسبب او گرده انکه در آن نور مختص باشد چه دانستند که انوار خود ملکوت را و مثال مخصوص ظاهر بدلالات وجود

بالذات بر حق سبحانه که تا نور سبب انوار و معرفت ادراک بسبب بطون و مرتبه خیر اینست بافتن اولیا انبیاء که و انوار که در تحقیق حقیقتی

هستی حق است که همه موجودات بدو ظاهر شوند و او از همه مخفی و لهذا گفته اند که هیچ ادراکی کی او هستی مدرک شود و هیچ ادراک اینجا ادراک

نام او باشد و از غایت ظهور مخفی ماند چنانکه ادراک الوان و اشکال بواسطه ضیائیست که محیطست باینها و شرط رویت اوست و جون

ادراک اینها از ادراک ضیا غافل میشود و در رساله الحق الیقین آورده که هستی خدای بیدا است از همه هستیها زیرا که از وجود هستی

وجود ما سایر اشیا وجود ایشانست که الله نور السموات والارض سایر اشیا را هستی وجود معرفت و مدرک الله هستی است این جا

ر هم آن جا مدرک و هم جا ادراک که فیض هستی مدرک شود و اگر چه از ادراک این ادراک غافل باشد و از شدت ظهور مخفی بماند

مثل نوره اضافه نور بضمیر او سبحانه دلیلست بر آنکه اطلاق او بر او بطریق ظاهر و حقیقت یعنی آنکه صفت نوری او که معروف

کمشکوة همچو روشنی که از در دیواری که نهانی باشد که از جا چراغ را پنهان ماند طاقچه یعنی فیها مصباح در آن چراغی افروخته است

و چنان روشن که گویند مشکوة انبوبه ایست از آهن که در وسط قندیل باشد و بدین قول مصباح فتیله مشتعله است در انبوب و گرده

مشکوة قندیل و مصباح فتیله و در تفسیر ابن عباس مشکوة را بر وجه روایت ابی بن کعب و سعید بن جبیر آورده که مثل آن که

نور خدای را که اینها در روی آنرا ایمان و در مصحف ابی واقع شده که مثل نور من آمن به و نزد ابن عباس و حسن و زید بن اسلم معنی آنست که

مثل نور خدای که قرآنست در دل مؤمن و کعب و سعید بن جبیر گفته اند که مراد بنور محمد است صلی الله علیه و آله و اضافه او بخود جهت تشریف

آنحضرت است یعنی مثل محمد رسول الله چون مشکوة است که در آن مصباح مشتعل باشد و اوی گفته که نور سبحانه دال در ذات است

و صلوات مشکوة که از غایت وضوح و ظهور مثل نور است و در روایت عکرمه از ابن عباس مراد بنور طاعات کرده یعنی نور ایمانهم

ایمان طاعتهم یعنی مثل طاعت خداوند در دل مؤمن مانند مشکوة است که در آن چراغ مشتعل و فروزان باشد و گویند مصباح چراغ دان

که در روغن فتیله در و روشن باشد و مصباح فتیله که روشنی سید هم منسوب نور آن است که مفسر فرموده که المصباح آن چراغ افروخته فی

زجاجة در قندیل است از آبگینه ما به اختصاص زجاجه ذکر جنست که از جمله آبگینه حافظ و مانع چراغ است که اضعاف جرم نور

بر مصباح روا صافی باشد الزجاجة ای زجاج از غایت صفا و لطافت کانها کوکب گویا آن شیشه ستاره ایست بزرگ دری

چون زهره و مشتری یعنی دری برای آنست یعنی ستاره منسوب بدر در صفا و درخشندگی و گوهر دری یعنی اسلحه حق مربوط خود از

دره کان دفع ظلام میکند به صفوت خود و بعضی در یوقد ریبع از زجاجات بجهت مضار یعنی الجبا ارواح نمودن جمع یا تجوید

بسبب پیوند و درخشندگی در آن است من شجرة مبارکة از روغن درخت بابرکت بسیار نفع زیتونة که آن زیتون است که در زمین مقدس

رستن و در معتاد گیرد بالا بر که دمعه نه جوز اللوزه از جمله آنچه ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در ایام بجره در وصف و در کل و بعد از آن

زیتونه از آن جهت تخصیص یافت که شجره‌ایست که جمیع انواع منافع از آن و ترتیب خواص بسیار بر آن و از جمله آنکه روغن چراغ باشد و داروها
و مداواة است و اصلاح و جهت آن اصلاح بمصالح ... و کویند اول شجره ایست که بعد از طوفان بیرون آمد
... منزل البرکات ... سبحانه از این شجره مبارکه که حضرت رسالت فرموده که کلوا الزیت و ادهنوا به فانه من شجرة مبارکة
... که **لا شرقیة** ... در جانب شرق باشد ... چون ... و **لا غربیة**
... چون ... در ... باشد که ... ازلا ... زیتونه
... که آفتاب بر آن ... وقت ... شجره
... در ... و حال ... صحرای واسع است ... از ... است
دایم در آفتاب ... کرده ... بعضی ... که بهترین ...
محفوظ ... لا خیر فی شجرة ولا نبات فی مقنأة ولا خیر فی مضحی ... که اصل ... آورده اند
پس ... **یکاد زیتها**
... **یضیء** ... **ولو لم تمسسه نار** ... و ... بانی
... صفا ... باشد با نور چراغ و لطافت زجاجه ... مشکوة ... انوار ... چراغ
... امام فخر الدین رازی
در اسرار التنزیل آورده که مراد ... نور ایمان ... تشبیه کرده ... مؤمن را ... مشکوة ... سینه
زجاجه ... و ایمان ... چراغ ... قندیل ... و ... کلمة الاخلاص ... شجره مبارکه
... کردند ... حاری شد
... ایمان بچراغ تشبیه کرده ...
که چراغ ... ایمان ... چراغ روشن میشود
... نور ایمان ظاهر گردد ... انواع طاعات ...
... سیمای مؤمن ... ستم فی وجوههم من اثر السجود ... بجهت
... مؤمن ... میشود
... آورده ... مؤمن ... مشکوة ... صدر او مصباح
نور ایمان ... شجره مبارکه کلمة الاخلاص است ... مؤمن ...
و ... محفوظ ... شیطانی ... نه شرقی و نه غربی ... زیتونه ... که در وسط ارض
واقعست ... آفتاب ... سوره ... نور علی نور علم ... جهار خصلت ... اعطی شکر ... داد

اثر

شود
از نظیر ... نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء ... نور است و علاوه ...
در قیاس ... و ... بر این وجه که ... قرآن ... مصباح ... مؤمن ... قرآن ...
و از ... قرآن ... شجره مبارکه ... قرآن ...
اگر ... هنوز قرآن ... شده ...
... روشن ... قرآن ... نور ...
... چراغ ... که ... که این نور ...
... مشکوة ... شجره ... محمد صلی الله علیه و آله ...
... تعلیم ... علی نور ...
... نور محمدی ... مشکوة صدر آن حضرت ... زجاجه ... مصباح ...
... شجره مبارکه ... ابراهیم ...
... ابراهیم خلیل ... نور محمدی ... و اگر ... زجاجه
... روشن شود ... مشکوة ... زجاجه
... محمدی ... لا شرقیة ولا غربیة ...
... نور علی نور
... نور ... مشکوة ... زجاجه ...
... افراط و تفریط ... امة وسطا ...
... نور علی نور ... خلیل ...
... دنیا ...
عبد المطلب ... زجاجه ... مصباح ... حضرت رسالت ...
... مشکوة ... محمد ... و فی کتاب التوحید ...
... قال نور العلم فی صدر النبی صلی الله علیه و آله ... فی مصباح ... ابی جعفر الباقر علیه السلام ... مشکوة ...
فی زجاجة صدر علی علیه السلام ... شجرة مبارکة ... نور العلم لا شرقیة ولا غربیة لا یهودیة ولا نصرانیة یکاد زیتها یضیء ...
... نور علی نور ... امام ... من آل محمد ...
... الذین ... فی ارضه ... لا یخلو ... فی کل عصر ...
... شجره مبارکه ... ایمان ...
... و خدم ... آورده ...

کلیات مبینات در آیه سابقه مذکور شده الست بر آن مشکوة منوره باشیه هیست از حیثیت محفوظ بودن از ظلمات اوهام باین جهة

ایمان بمصباح و ابواده کار تشبیه بمشکوة بجهة اشتمال آن بر مصباح و تشبیه آن بمشکوة موصوفه بقوت از تشبیه از شجره زیتونه

کرده سبحانه الفاظ فرموده آنکه حس که آن خود ارتقای دراکه حسیه کمشاعر و معادن این محسوسات را از صفات حساست جمع خوند

کمدرک محسوسات و خیالیه که حافظ صور این محسوسات تا از اهر کا خواهد در قوه عقلیه عرض بعد عقلیه که مدرک کلیات

مشکوة که مولد معقولات تا استخراج علی نمایه که از ابتو باشد در قوه قدسیه که مختص میشود در لوایح غیب و اسرار ملکوت مخصصه

بانبیا و اولیا کما قال الحکماء نور الهدی در بیتیا از رها ذا با بنای مخصصه کوره در آیت کریمه مشکوة و زجاجه و مصباح و شجره زیتونه

حساست مشکوة زیرا که محل ادراک ماتند و در به غیر آمد است ظاهر آن تا بایات بها و از آن عیم مدرک را صافات آن معقولات

بالذات و خیالیه چون زجاجه است در قبول صور مدرکات از جوانب و ضبط آن برای قوه عقلیه و آن را باید مشتمل و الله

و عاقله چون مصباح است بجهة اضاءة الانوار کلیه معارف الهیه و مشکوة چون شجره مبارکه است بجهة بودن از ثمرات عنز

و مانند زیتونه که منبع زیت است که ماده مصابیح که منبت شرقی و غربی بجهة تجرد آن از نواحی حسیه یا بجهة تنوع آن

صور و معانی که متصرف در هر دو و منبع از هر دو قوه قدسیه چون زیت است زیرا که بجهة صفاوت و ترکا از مضیئ معارف

بود متفکره و تعلیم بجهة ما قبل قوه عقلیات در مراتب خود مشکوة منوره آمده بمراد الرجوع از علوم خیالی است و مستعد

است مانند مشکوة و معارف از ان شغشق میشود بعلوم و بصیر بتوسط احساس جزئیات در رحمی کمشکو میشود

بر فی نفسها مانند زجاجه مثلا لا یشکره و قابل انوار میشود در این نحو از متفکره و اجتهاد است مانند شجره زیتونه است

مانند زیت و اگر قوه قدسیه است مانند وی هر زیت که نزدیک که روشن شود بدون اعانه نار زیرا که قوه قدسیه و دیگی که کلام

میانه و اگرچه ملاک وحی و العلم که تنها بشارت با فرسید باشد و این بجهة این که عقول اشتعال از قوه قدسیه بر

او تعلیم شود بحیثیتی که متمکن باشد او را استحضار آن در هر وقت که خواهد ماننده مصباح است و بعد از استحضار علوم و اراد

حاصل کرده متصف شود بنور علی نور **يَهْدِي اللَّهُ** را بمهابه هدای **بنوره** نور بیافته که هدایت است و عنوان انعکاس

نفس حیاتیه **مَنْ يَشَاءُ** هر کرا بخواهد چه اسباب بدون مشیت او لا یجب زیرا که تا به حیرها توقف بار اده بعضه تیا

مشیة او در ایمان این معرفت که الجمع نماید که نزد ان سبکال الجمله ایمان اتکه هر کاه دلالت باشد که دانای نماید از الطف

و از نبوه و ولایه که امر است که علم اصطفاء کرمش تعلق کرده از انبیا و بر اولیا کرده امد **وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ** و میزند خدای

مثلها را یعنی معقولات را در صور محسوسات بیان میکند **لِلنَّاسِ** برای مردمان تا نزدیک در یابند و مقصود سخن بر ایشان هوید اگردد

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ و خدای بهمه چیزها از دقایق معقولات و محسوسات و حقایق جلیات و خفیات **عَلِيمٌ** دانا است بر هر آنچه

راد معاصی خود وضع میکند در بیان معد و میسر کو را که تعبیر باید در آیت مذکوره و تخصیص را که اسرار کنار او قوله

فِي بُيُوتٍ متعلق است با جزای آن مشکوة یا تقدیم مثل نور هدای مانند مشکوة در خانها که از اهمیت جراغ

خانهای

خانهای که **أَذِنَ اللَّهُ** دستوری داده خدا یعنی امر کرده **أَنْ تُرْفَعَ** آنکه برداشته شود و قدر آن تعظیم یعنی بلند شود در مرتبه و دانند و از

خانه تعظیم قدر آن تطهیر آن از نجاسات و انجاس و از امارات و بار بر داشته شود در آن آنکه آنها بخروج در حوایج بعضی از جمله بنا

برخواستن بنا که او را از رفع او رجم القواعد یعنی خانهای که خدا امر کرده که بلند و برداشته شود **وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ** و یاد کرده شود در آن

خانها نام او مراد از این بیوت مساجدست که اشرف اماکن و ارفع مساکن است و در آنجا ذکر و نماز و تلاوه اشتغال نمایند و در آن

و کلام ما لا یعنی محترز باید بود و تنبیه در تشریف مذکر براین بجهة آنست که تا تشریف بخیره باشد که هم ابراهیم حیرت و باید

در تشریف چه فا را مساجد اعظم فوا بلند و باتشریف صلوات موصلات با ابدان انبیاء مساجد و جمع بیوت سافی و جمیع شکوه

زیرا که از مشکوة الخیز بیت که او این حرف ثابت باشد بدون اعتبار و حسن ذکر و باشغلی باجماعه که آن تسبیح است و تسبیح

و جمالیه بیوت مع تذکر و جار و مجرور که الی بیوت یعنی تسبیح کند خدا را در بیوت و بجهار انکه ذکرت کنزلک تشبیح له فیها الله تعالی

بجهار ذکر بیوت امر بود که متعلق بذکر باشد زیرا که او عمل الذات و صلاة در ما قبل او عمل بخیره با شملت فصل محذوف

قبول و بعضی تسبیح کند خدا را در مقام و تکبیر جهر تعظیم و در مجمع الیان آورده که نزد ابن عباس رحمن مجاهد و حسن مراد

مذکوره مساجدست و بعضی قول النبی صلی الله علیه و آله المساجد بیوت الله فی الارض و هی تضیء لاهل السماء کما تضیء النجوم لاهل الارض یعنی

در زمین خانهای خدای اند روشنی میدهند برای اهل آسمان چنانکه ستارگان که روشنی میدهند برای اهل زمین و گویند بیوت

از جهار مسجدست که بنا کرده الهی مقصود عمارت آن بجهار ابراهیم که معظمه که بیت خلیل و مدینه اسمعیل و مسجد بیت المقدس که

قواعد آن در ایام خلافت او بود علیه السلام و تمام آن در عصر سلیمان علیه السلام اتفاق افتاده و مسجد مدینه و مسجد قبا که مقام

حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله بوده و در بعضی تفاسیر ابیوت انبیا است و تعظیم که ایشان جهار بنای اهل سنت است در تفسیر خود

آورده که ابان بر تعظیم از نفیم و تجارت روایت کرده دری انا فی مسجد المدینه که بانجم وی گفت که با رسول الله صلی الله علیه و آله

لما قرأ الایة ای بیوت هذه فقال بیوت الانبیاء فقام ابو بکر فقال یا رسول الله هذا البیت منها البیت علی و فاطمه قال نعم من افاضلها یعنی

و رمی روایت کرده اند که روزی رسول صلی الله علیه و آله این آیت میخواند مردی گفت یا رسول الله این خانهای معظم سراهای مکرمه

در موده خانهای پیغمبران ابو بکر گفت خانه علی و فاطمه از آنجمله است فرمود آری خانه علی و فاطمه از افضل این خانهاست و مؤید این قول

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و قول ثم رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید و لا یخفی

و تعظیم بر اهل طالب و اصحاب کرام او در عبد الله بن عمر از رسول الله پرسید که جزا و تو الفضول را که دین الصاق و حبابه و بیل

تقلید انبیا جمیع خود بر وفاست تا بجهر جن تحقیق بر ... و اشغال بر نقبان تا بانه شود و مقصود و مطلوب خود را صورت

ارادت خود را بر ثبات با جد و سعی و الله کنونی که مطیع شریکند و ما ینطق عن الهوی او از رسالت انبیا اورده و در صفات حمید و جلال

قبیله او را مساوی بجهر بر شکل کرده این وضع اوراتعظیم و تکریم و شرح حسب خود خواند چگونه کسی قیاس او و سایر اصحاب کنند او را

در مسلک ایشان در آورد حاصل که بنا و بر روایة از وضع بر رفع بیوت انبیا و اوصیاست و ذکر از شعائر در بیوت نام او خبر رسیده تعظیم

ذکر او باشد ... **يُسَبِّحُ لَهُ** تسبیح گفته شود یعنی تنزیه کرده شود [illegible]

ذات احدیت او باشد و وصف کرده شود به صفات مستحقه و افعال محکمه متقنه و ابن عباس رضی الله عنه گفته که کل تسبیح فی القرآن صلوة

پس تسبیح اینجا یعنی صلوة است که نماز گذارده شود [illegible] **فِيهَا** در آن بیوت **بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ** بامدادها و شبانگاهها یعنی [illegible]

[illegible] رجال [illegible]

[illegible] **رِجَالٌ** مرفوع است به فعل محذوف [illegible]

[illegible] تسبیح رجال یعنی تسبیح گوید [illegible]

[illegible] استغراق در عبادت و اجتهاد در طاعت [illegible]

اوامر او سبحانه **لَا تُلْهِيهِمْ** مشغول نمی‌سازد و باز نمی‌دارد ایشان را **تِجَارَةٌ** بازرگانی [illegible] که از آن توقع سود داشته

وَلَا بَيْعٌ و نه فروختن [illegible] **عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ** از یاد کردن خدای **وَإِقَامِ الصَّلَاةِ**

و برپای داشتن نماز [illegible] **وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ** و دادن زکوة [illegible]

[illegible]

[illegible] تجارت [illegible] کشف الاسرار آورده [illegible]

[illegible] لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله [illegible]

سر رشته دولت ای برادر بکف آر
وین عمر گرامی بخسارت مگذار
دائم همه جا با همه کس در همه کار
میدار نهفته چشم دل جانب یار

و روی عن ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام انهم قوم اذا حضرت الصلوة ترکوا التجارة و انطلقوا الی الصلوة و هم اعظم اجرا [illegible]

[illegible] **يَخَافُونَ** می‌ترسند ایشان با وجود [illegible]

طاعت و توجه و استغراق در عبادت **يَوْمًا تَتَقَلَّبُ** از روزی که بگردد **فِيهِ الْقُلُوبُ** در آن روز دلها [illegible]

[illegible] **وَالْأَبْصَارُ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ** متعلق

[illegible] **أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا** [illegible]

[illegible] تسبیح می‌گویند در بیوت مذکوره [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَيَزِيدَهُمْ** و بیفزاید ایشان را **مِنْ فَضْلِهِ** از فضل و افزونی خود [illegible]

[illegible] **وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ** و خدای روزی میدهد هر کرا میخواهد **بِغَيْرِ حِسَابٍ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و من الفلان ... مجتنب بود امام زین العابدین ... باتفاق ایشان زکوة ... اسلام و ... اسلام ... [illegible]

علیه السلام ... زکوة ... در حق او آیت والذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون نازل شده و ...

و ... بود که ... روایت کرده که ... امیر المؤمنین علیه السلام ... اللیل سدوله ...

... علی الجبین تململ السلیم و یبکی بکاء الحزین و کان یقول ... یا دنیا الیک عنی

... غری غیری لا حاجة لی فیک قد طلقتک ثلاثا لا رجعة لی فیک فعمرک قصیر و خطرک یسیر

آه من قلة الزاد و بعد السفر و وحشة الطریق و عظیم المورد ... امیر المؤمنین ... در حالتی ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

و ... بیان ... اهل ... علیهم السلام ... ذکر کرده ... و ...

... اهل ایمان بیان حالات کافران ... **والذین کفروا** و آنانکه ... اسلام ...

... **اعمالهم** ... **کسراب بقیعة** ...

سرابیست ...

...

مانند سرابیست ... **یحسبه الظمآن** ... **ماء** آب ... **حتی اذا جاءه** ...

... **لم یجده شیئا** ... **و وجد الله** ...

عنده ... **فوفاه** ...

حسابه ...

...

... **والله سریع الحساب** ...

...

...

کافران ...

مایوس شود ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **او کظلمات** ...

... [illegible]

... [illegible]

... **فی بحر لجی** ...

... **یغشاه موج** ...

... **من فوقه موج** ... **من فوقه** ... **سحاب** ...

... **ظلمات** ... **بعضها فوق بعض** ...

... **اذا اخرج یده لم یکد یراها** ...

... [illegible]

... [illegible]

... **ومن لم یجعل الله** ... **له نورا** ...

... [illegible]

... **فما له** ... **من نور** ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **الله** ...

... **ان الله** ... **یسبح له** ...

سرور ایشان که یاد میکند مقال با دلالت حال الا هر نفس که ... [illegible] ... و اعلا ابو لهب و عقال مَن فِي
[illegible] ... با حجت ... [illegible] وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ هر که در آسمانها و زمینهاست ... [illegible]
و تسبیح میگویند ... [illegible]
از صنع ظاهر ... [illegible]
الهام ... [illegible]
صانع و لطف ... [illegible] كُلٌّ هر یک ... [illegible] قَدْ عَلِمَ ... [illegible] صَلَاتَهُ دعای خود را
وَتَسْبِيحَهُ و تنزیه ... [illegible]
یاد ... [illegible] وَاللَّهُ عَلِيمٌ ... [illegible] بِمَا يَفْعَلُونَ ... [illegible]
طریق ... [illegible] وَلِلَّهِ
و ... [illegible] مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ... [illegible]
... [illegible] وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ... [illegible] أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ ... [illegible] يُزْجِي
سَحَابًا ... [illegible]
... [illegible] ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ... [illegible] ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا
... [illegible] فَتَرَى الْوَدْقَ ... [illegible] يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ ... [illegible]
... [illegible] وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ ... [illegible]
... [illegible] مِنْ جِبَالٍ فِيهَا ... [illegible] مِنْ بَرَدٍ ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وعلامت تدبیر

ابر که وا ایستد

کاله

... [illegible] ... [illegible]
[illegible]
... [illegible] فَيُصِيبُ بِهِ ... [illegible] مَنْ يَشَاءُ ... [illegible]
... [illegible] وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ ... [illegible]
... [illegible] يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ ... [illegible] يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ... [illegible]
... [illegible] يُقَلِّبُ اللَّهُ
اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ... [illegible]
... [illegible] إِنَّ فِي ذَلِكَ ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... [illegible] وَاللَّهُ خَلَقَ
... [illegible]
... [illegible] كُلَّ دَابَّةٍ ... [illegible] مِنْ مَاءٍ ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... [illegible] فَمِنْهُمْ
[illegible]
... [illegible] مَنْ يَمْشِي ... [illegible] عَلَى بَطْنِهِ ... [illegible]
... [illegible] وَمِنْهُمْ
... [illegible] مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ ... [illegible] وَمِنْهُمْ ... [illegible] مَنْ يَمْشِي
عَلَى أَرْبَعٍ ... [illegible]

لِعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ

[illegible] **يَخْلُقُ اللَّهُ** [illegible] **مَا يَشَاءُ** [illegible]

[illegible] **إِنَّ اللَّهَ**

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ [illegible] **قَدِيرٌ** [illegible]

[illegible] **لَقَدْ أَنزَلْنَا** [illegible] **آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ** [illegible]

وَاللَّهُ يَهْدِي [illegible] **مَن يَشَاءُ** [illegible] **إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَيَقُولُونَ** [illegible] **آمَنَّا بِاللَّهِ** [illegible] **وَبِالرَّسُولِ** [illegible] **وَأَطَعْنَا** [illegible]

[illegible] **ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ** [illegible] **فَرِيقٌ مِّنْهُم** [illegible] **مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ**

[illegible] **وَمَا أُولَٰئِكَ** [illegible] **بِالْمُؤْمِنِينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَإِذَا دُعُوا** [illegible] **إِلَى اللَّهِ** [illegible] **وَرَسُولِهِ** [illegible] **لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ**

[illegible] **بَيْنَهُمْ** [illegible] **إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم** [illegible] **مُّعْرِضُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَإِن يَكُن** [illegible] **لَّهُمُ الْحَقُّ** [illegible] **يَأْتُوا إِلَيْهِ** [illegible]

مُذْعِنِينَ [illegible]

[illegible]

أَفِي قُلُوبِهِم [illegible] **مَّرَضٌ** [illegible]

[illegible] **أَمِ ارْتَابُوا** [illegible]

أَمْ يَخَافُونَ [illegible] **أَن يَحِيفَ اللَّهُ** [illegible] **عَلَيْهِمْ** [illegible] **وَرَسُولُهُ** [illegible]

[illegible] **بَلْ** [illegible]

[illegible] **أُولَٰئِكَ** [illegible] **هُمُ الظَّالِمُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **إِنَّمَا كَانَ** [illegible]

قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] **إِذَا دُعُوا** [illegible] **إِلَى اللَّهِ** [illegible] **وَرَسُولِهِ** [illegible] **لِيَحْكُمَ**

بَيْنَهُمْ [illegible] **أَن يَقُولُوا** [illegible] **سَمِعْنَا** [illegible] **وَأَطَعْنَا** [illegible]

[illegible] **وَأُولَٰئِكَ** [illegible] **هُمُ الْمُفْلِحُونَ** [illegible]

[illegible]

وَمَن يُطِعِ اللَّهَ [illegible] **وَرَسُولَهُ** [illegible]

[illegible] **وَيَخْشَ اللَّهَ** [illegible] **وَيَتَّقْهِ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **فَأُولَٰئِكَ** [illegible] **هُمُ الْفَائِزُونَ** [illegible]

[illegible]

نزد او رسول ایشان انکار آن کردند و بجهد دفع تهمت از خود کنند و اهل و امرتنا بالخروج معه یا نار اموالنا لفعلنا بعد از سوگند که

اگر ما را امر کنی به بیرون رفتن از دیار و اموال خود البته امتثال امر کنیم و دیار و اموال بگذاریم و قرار و فرار اختیار نمائیم [illegible]

کرده می‌بودند که **وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ** و سوگند خوردند منافقان بخدا **جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ** سخت‌ترین سوگند از سوگندهای خود [illegible]

تقدیره یجهدون الایمان جهدا پس فعل را حذف کردند و مصدر را [illegible] مفعول [illegible] و اوقع [illegible] ضرب الرقاب و این مصدر در

حکم حال است [illegible] یعنی سوگند خوردند در حالی که جهد [illegible] سوگند [illegible]

[illegible] **لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ** اگر امر فرمائی ایشان را [illegible]

دیار و اموال خود [illegible] **لَيَخْرُجُنَّ** هر آینه بیرون روند [illegible] **قُلْ** بگو ای محمد ایشان را که **لَا تُقْسِمُوا** سوگند مخورید بدروغ **طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ** خبر مبتدای محذوف ای المطلوب

منکم طاعة معروفة [illegible] کطاعة الخلص من المؤمنین الذین طابق باطنهم ظاهرهم لا الیمین علی الطاعة

النفاقیة المنکرة یعنی مطلوب از شما فرمان بردار [illegible] باطلاق و صدق [illegible]

[illegible] مؤمنان مخلص [illegible] موافق ظاهر ایشان نه سوگند بدروغ بر طاعت نفاقیه [illegible]

[illegible] طاعت شما [illegible] فرمان برداری شما [illegible]

الطاعة [illegible] ای امر معروف [illegible]

[illegible] موافقه [illegible] سوگند [illegible]

ای لیکن [illegible] طاعة معروفة [illegible] **إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ** [illegible]

بِمَا تَعْمَلُونَ [illegible] **قُلْ** [illegible]

[illegible] **أَطِيعُوا اللَّهَ** [illegible] **وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ** و طاعه کنید رسول [illegible]

و عدم [illegible] **فَإِنْ تَوَلَّوْا** پس اگر روی گردانید [illegible] **فَإِنَّمَا عَلَيْهِ** [illegible]

[illegible] **مَا حُمِّلَ** [illegible] **وَعَلَيْكُمْ** و بر شماست **مَا حُمِّلْتُمْ** [illegible]

[illegible] **وَإِنْ تُطِيعُوهُ**

و اگر فرمان برید رسول [illegible] **تَهْتَدُوا** راه یابید [illegible] **وَمَا عَلَى الرَّسُولِ** [illegible]

[illegible] **إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در بعض [illegible] قریش [illegible] اکثر قبایل عرب [illegible] مکه [illegible] اتفاق [illegible]

[illegible] سلاح [illegible]

[illegible] **وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا** وعده داد خدای

[illegible] **مِنْكُمْ** [illegible] **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** و کردند کارهای شایسته **لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **فِي الْأَرْضِ** در زمین [illegible] **كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ**

[illegible] **مِنْ قَبْلِهِمْ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَلَيُمَكِّنَنَّ** [illegible]

[illegible] **لَهُمْ** [illegible] **دِينَهُمْ** [illegible] **الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ** [illegible]

[illegible] **وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ** [illegible] **مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ** [illegible]

[illegible] **أَمْنًا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **يَعْبُدُونَنِي** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **لَا يُشْرِكُونَ** [illegible]

[illegible] **بِي شَيْئًا** [illegible]

[illegible] **وَمَنْ كَفَرَ**

[illegible] **بَعْدَ ذَلِكَ** [illegible] **فَأُولَئِكَ** [illegible]

[illegible] **هُمُ الْفَاسِقُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

و با آنکه علما را اختلاف است در ... و ایشان ... و آنکه وارد شده از اصحاب معصوم صلی الله علیه و آله در مهدی ... عام است در جمیع محمد

جا آیات از خلفای ایشان کرده اند و جمله اکثر علما ... که اخبار کثیره ثابت در این قول ابن عباس و مجاهد و از اهل البیت

منقولست ... این آیه در حق مهدی است و روی العیاشی باسناده عن علی بن الحسین انه قرا الآیة و قال هم والله شیعتنا اهل البیت

ذلک بهم علی یدی رجل منا و هو مهدی هذه الامة و هو الذی قال رسول الله لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطول الله ذلک الیوم حتی یلی رجل من عترتی

اسمه اسمی و کنیته کنیتی یملأ الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا و مثل این روایت از ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام مروی است و بر این

تقدیر مراد بالذین آمنوا و عملوا الصالحات مهدی است و اهل بیت او و علیهم ... و بر این تفسیر بشارت ایشان باستخلاف و تمکن ایشان در بلاد و ارتفاع

خوف ایشان در وقت قیام مهدی ... داود و سلیمان ... انی جاعل فی الارض خلیفة و یا داود انا جعلناک خلیفة

فی الارض و قوله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما ... اجماع عترت طاهره ... و اجماع ایشان حجت است لقوله علیه السلام

انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ... [illegible]

و ابو المحاسن جرجانی در تفسیر خود آورده ... [illegible]

بعد از رسول صلی الله علیه و آله خلافت ... ابو بکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

باشد ... اجماع ... خلافت ایشان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الارض ... [illegible]

صاحب الزمان ... لولا النبی صلی الله علیه و آله ... یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا ... [illegible]

[illegible] ... الاسلام ... [illegible]

... ظهور ... حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه و جابر بن عبد الله روایت کرده ... [illegible]

الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ... یا رسول الله ... اولوا الامر ... [illegible]

که خدای ... [illegible] ... علی بن ابی طالب ثم الحسن ثم

الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التوراة بالباقر ... فاقرأه منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم

موسی جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم محمد بن الحسن سمیی و کنیتی حجة الله فی ارضه و بقیته فی

عباده ابن الحسن بن علی ذلک الذی یفتح الله علی یدیه مشارق الارض و مغاربها ذلک الذی یغیب عن شیعته غیبة لا یثبت فیها علی القول بامامته الا

من امتحن الله قلبه بالایمان ... جابر ... [illegible]

حسین ... علی بن الحسین ... محمد بن علی ... باقر ... جابر ... سلام ... [illegible]

... جعفر ... موسی ... محمد بن علی ... علی بن محمد ... حسن بن علی

... حسن عسکری ... [illegible]

[illegible]

رسول الله ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... سلام ... [illegible]

... السموات و الارض ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... رسول الله ... [illegible]

... اهل البیت ... و اقیموا الصلوة

... اطیعوا الله و اطیعوا الرسول ... [illegible]

... و آتوا الزکوة ... و اطیعوا الرسول

... لعلکم ترحمون ... [illegible]

اطاعت خدای اشارت بمبالغه و تاکید در وجوب اطاعت او و اشعار بآنکه اطاعت حضرت همان اطاعت حق سبحانه است و وعد از ایشان
عمر کار میکند در دفع عذاب نموده **لَا تَحْسَبَنَّ** و بنده را ای محمد یا ای کسی که قابل خطاب است گمان مبر که **مُعْجِزِينَ**
کسی کافران مر خدا را از عذاب کردن و هلاک ساختن **فِي الْأَرْضِ** در زمین و باز جستن کردن ... نتوانند که در وقع عذاب ...
این عذاب او را نمود فوت کنند و نتوانند که فاعل تحسبن ام من صنعت باشد معجزین مفعول اول و معجزین فی الارض یعنی بآنکه ...
اکلا احدی عاجز کنند باشد خدا را از اهلاک و تعذیب در زمین و یا مفعول اول محذوف باشد و تقدیر آنکه لا تحسبهم معجزین ...
ان بحث این باشد که فاعل و مفعول اول راجع بنبی و احد ... باشد که ... در الارض صفت معجزین ...
و مفعول دوم یعنی آنکه بایدکه نپندارند که کافران خود را عاجز کنند ... و آنکه ... بجستن ... موید ...
وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ عطف است بر تحسبن ... کانه قیل الذین کفروا لیسوا معجزین و ماویهم النار ... منصوب ... حسن
وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ... یعنی آنکه کافران ... عاجز کنند ... و باز گشت ایشان آتش دوزخ است و ...
بازگشتی است این ماوی و مرجع ... بآنکه بعض ... حکیم ... الا ان ...
از منازل ... برسد ... بجا ... او را ...
از ... بنزد رسول ... باسول ... غلامان ... وقتی ...
حتی ... **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** خطاب بعموم رجال و نساء است ... یعنی ای گروه گرویدگان ...
لِيَسْتَأْذِنْكُمُ باید که دستوری طلبند از شما **الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ** ... یعنی بندگان ...
و ... **وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ** ...
... **مِنْكُمْ** ...
طلب اذن کنند از شما ... **ثَلَاثَ مَرَّاتٍ** سه وقت ... **مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ** ...
بجا ... نماز بامداد ...
و ... **وَحِينَ تَضَعُونَ** و بجای ... **ثِيَابَكُمْ** جامها ...
مِنَ الظَّهِيرَةِ ... **وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ** و ...
در ... **ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ** خبر مبتدای محذوف ای هی ثلث عورات لکم یعنی این سه وقت ...
که ... ثیاب ... عورة ... اختلال ...
و ... العورات ...
... العورات ...
در ... عورات ...

از بندگان ... **لَيْسَ عَلَيْكُمْ** نیست بر شما **وَلَا عَلَيْهِمْ** و بر ...
... **جُنَاحٌ** گناهی ... **بَعْدَهُنَّ** ... **طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ** مبتدا محذوف ای هم طوافون
... **بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ** ...
طائف ...
یعنی ...
و ...
... **كَذَلِكَ** ... **يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ** ...
... **وَاللَّهُ عَلِيمٌ** ... **حَكِيمٌ** ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

[illegible] سوره [illegible] وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ [illegible] الْحُلُمَ [illegible] فَلْيَسْتَأْذِنُوا [illegible] كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ [illegible] مِنْ قَبْلِهِمْ [illegible]

[illegible] كَذَٰلِكَ [illegible] يُبَيِّنُ اللَّهُ [illegible] لَكُمْ آيَاتِهِ [illegible] وَاللَّهُ عَلِيمٌ [illegible] حَكِيمٌ [illegible]

[illegible] وَالْقَوَاعِدُ [illegible] مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي [illegible] لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا [illegible] فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ [illegible] جُنَاحٌ [illegible] أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ [illegible] غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ [illegible] وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ [illegible] خَيْرٌ [illegible] وَاللَّهُ سَمِيعٌ [illegible] عَلِيمٌ [illegible]

[illegible]

[illegible] لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ [illegible] حَرَجٌ [illegible] وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ [illegible] حَرَجٌ [illegible] وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ [illegible] حَرَجٌ [illegible] وَلَا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ [illegible] أَنْ تَأْكُلُوا [illegible] مِنْ بُيُوتِكُمْ [illegible] أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ [illegible] أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ [illegible] أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ [illegible] أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ [illegible] أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ [illegible] أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ [illegible] أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ [illegible] أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ [illegible] أَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَفَاتِحَهُ [illegible] أَوْ صَدِيقِكُمْ [illegible]

[illegible]

خورد با آدمی صفوی ... [illegible] ... و مجمع ... [illegible]

با عدم علم ایشان ... [illegible] ... شود ... [illegible]

حکم ... [illegible] ... منسوخ است ... [illegible]

طعام ... [illegible] ... رسول الله ... [illegible]

بیوت ... [illegible] ... مذکوره ... [illegible]

... [illegible] ... السلام ... [illegible]

... [illegible] ... طعام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... ابن عباس ... [illegible]

اهل ... [illegible] ... بنی ... [illegible]

... [illegible] ... طعام ... [illegible]

حرام ... [illegible]

... [illegible] ... طعام ... [illegible]

... [illegible] ... **لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ** ... [illegible] ... **أَنْ تَأْكُلُوا** ... [illegible]

جَمِيعًا ... [illegible] ... **أَوْ أَشْتَاتًا** ... [illegible] ... **فَإِذَا دَخَلْتُمْ** ... [illegible] ... **بُيُوتًا**

... [illegible] ... **فَسَلِّمُوا** ... [illegible] ... **عَلَىٰ**

أَنْفُسِكُمْ ... [illegible]

... [illegible] ... السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... سلام ... [illegible]

... [illegible] ... السلام علینا و علی عباد الله الصالحین السلام علی اهل البیت ... [illegible]

... [illegible] ... سلام ... **تَحِيَّةً** ... **مِنْ عِنْدِ اللَّهِ** ... [illegible]

... [illegible] ... السلام ... [illegible]

... [illegible] ... سلام ... [illegible]

... [illegible] ... سلام

مُبَارَكَةً

طَيِّبَةً ... [illegible]

... [illegible] ... عبدالله مسعود ... [illegible]

... [illegible] ... السلام ... [illegible]

سلام ... [illegible] ... جواب ... [illegible]

... [illegible] ... سلام ... [illegible]

سلام ... [illegible] ... جواب سلام ... [illegible]

... [illegible] ... سلام ... [illegible]

... [illegible] ... سلام ... [illegible]

... [illegible] ... **كَذَٰلِكَ** ... [illegible] ... **يُبَيِّنُ اللَّهُ** ... [illegible] ... **لَكُمُ الْآيَاتِ** ... [illegible]

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... اهل البیت علیهم السلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ** ... [illegible] ... **الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ** ... [illegible]

... **وَرَسُولِهِ** ... [illegible] ... **وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ** ... [illegible] ... **عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... **لَمْ يَذْهَبُوا** ... [illegible] ... **حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ** ... [illegible] ... **أُولَٰئِكَ الَّذِينَ** ... [illegible]

... [illegible] ... **بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ** ... [illegible]

مروی است که مراد با امر جامع روز جمعات است که چون رسول بر منبر شدی مردی را حاجتی پیش آمدی [illegible]

[illegible] رسول برا دستوری [illegible] در محل منبر [illegible]

استیذان [illegible] بالعذر [illegible]

فرمود که **فاذا استأذنوك** پس چون طلب اذن کنند از تو مومنان [illegible] **لبعض شأنهم** برای اصلاح [illegible] **فأذن**

پس دستوری ده **لمن شئت** هر کرا خواهی **منهم** از ایشان که دانسته باشی [illegible] **واستغفر**

لهم الله برای ایشان [illegible] اگرچه [illegible]

جماعت [illegible] برای ایشان استغفار کند **ان الله غفور رحيم** بدرستی که آمرزنده است [illegible]

[illegible] استغفار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لا تجعلوا دعاء الرسول [illegible] **بينكم** در میان خود **كدعاء بعضكم** همچو خواندن بعضی **بعضا**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قد يعلم الله الذين [illegible] **يتسللون منكم** [illegible]

[illegible] **لواذا** [illegible]

[illegible] **فليحذر الذين**

[illegible] **يخالفون** [illegible] **عن امره** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ان تصيبهم**

[illegible]

[illegible] **فتنة** [illegible] **او يصيبهم** [illegible] **عذاب اليم**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **الا** [illegible] **ان لله** [illegible] **ما في السموات والارض** [illegible]

[illegible] **قد يعلم** [illegible] **ما انتم عليه**

[illegible] **ويوم يرجعون اليه**

[illegible] **بما عملوا** [illegible]

[illegible]

[illegible] **والله بكل شيء** [illegible] **عليم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة الفرقان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك [illegible]

بکار سازی و بنده سازی او سبحانه دو فرا لکه بزرگوار و برتر است و این بیان صفت سوم وی و آن عزت ازلی و ابدی اوست بثبوت الکمال
و دایم و ابد علی الدوام اوست که لم یزل و لا یزال است و در انوار برکت کتبا الدی بمعنی تکاثر خیر اوست مشتق از برکت که کثرت خیر است
یا بمعنی تزاید هر شی و تعالی و تنزه ذات او از ما سوی در صفات و افعال اجر بکی متضمن معنی زیادت است و با معنی دوام از برک البعیر
الماء ای دام و منه البرکة لدوام الماء فیها فکانه قال ثبت و دام فیما لم یزل و لا یزال و این لفظ مخصوص بحق است و از برای غیر او سبحانه
مستعمل نیست و در معنی اولست که از علمای تفسیر این فرموده که عظمت برکت و کثرت خیرات حاصل معنی بسیار بزرگوار و کثیر الخیر و جود و مردمان
الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ آنکه فرو فرستاد قرآن او را بمصدر فرق بین الشیئین اسناد انفصل بینهما و فرقان او با وجه فصل الحق
حق و باطل بتمیز بر تمام و با تمیز اوست میان محق و مبطل با عجاز یا بمعنی مفصول معنی ان الآیات فی و تدریجا حاجب علام بنزول
بکیموع از قرآن مرموز که سیما اکثر آیات بیان حق و باطل و حلال و حرام و یا میان محق و مبطل و یا مفرق الآیات و السور در انزال
عَلَىٰ عَبْدِهِ بر بنده خود که محمد است **لِيَكُونَ** تا باشد بنده او یا قرآن **لِلْعَالَمِينَ** مر عالمیان را از جن و انس **نَذِيرًا** بیم کننده از عذاب الهی
و بیم دهنده و کتم معنی اندار باشد حسن بجمیع احکام و معصوم شد کلام متواتر و انما الحق در معنی ماند زیر عدل **الَّذِي لَهُ**
مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مرات از موصول اول یا منصوب به مخصوص بالمحل است بر مدح و ما بر این لازم نمی‌آید فصل میان جمل احوال
زیرا که این موصول تابع است و لیکون تعلیل آن جمع تا مبتدا اضافه بوده باشد نسبتی کثیر الحیوت و متصف ثبات و دوام
اکرم و راست پادشاهی آسمانها و زمینها یا آنکه پادشاهی جمیع مکونات علوی و سفلی در قبضه اقتدار اوست جودی مستقر بالوجود
میکونات بر تصرف در آن بهر اسان بد عمر او **وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا** و فرا نگرفت فرزندی چنانکه زعم نصاری است **وَلَمْ يَكُن لَّهُ**
و نبود **شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ** انبازی در پادشاهی چنانکه ثنویه میگویند معنی اولیت با ثانیت یا دشاهی مطلق و فرزندی که قائم مقام
پادشاه یکی که با او مقاومت تواند کرد در پیچ تغییر و تبدیل کند **وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ** و بیافرید همه چیزها را و احداث او فرموده
تقدیر مخصوص لا به خودها مخلوق انسان از امور مخصوصه بنیات مختلف و صور و اشکال متنوعه و غیر آن از مکونات حیوانیه و نباتیه
و جمادیه و آثار علویه **فَقَدَّرَهُ** پس اندازه کرد آن چیز را **تَقْدِيرًا** اندازه کردنی خاصه از اعضا ساخت برای خصایص و افعال که از وی
صادر شود چون هیئت انسان از برای ادراک و فهم و نظر و استنباط صنایع متنوعه و مزاولت اعمال مختلفه و غیر آن و یا تقدیر کرد هر شی را با مقدار
معین و معلوم که احوال سمی است و کاملات که خلق ایجاد میکند ولی مجرد ایجاد نظر از وجه اشتقاق بیضمن این باشد که بعلم
هر شی را پس تقدیر او فرمود در ایجاد آن تا استوار ثابت باشد چون کلام مکرر متضمن آیات توحید و ثبوت رسالت و بعث است
در طرفه مخالفان آنرا آغاز کرده که کفار در شرک ثابت و مصرند پس فرمود که **وَاتَّخَذُوا** و فرا گرفتند کافران **مِن دُونِهِ** از غیر خدای فردی
آلِهَةً لَّا يَخْلُقُونَ شَيْئًا خدایانی که نمی‌آفرینند چیزی را و نه قادر باشند بر خلق هیچ چیز **وَهُمْ يُخْلَقُونَ** و حال آنکه ایشان آفریده شده‌اند
هر معلوم مخلوقی در وجود محتاج و محتاج خدا بخدائی چه شایان که عبادت ایشان را میپرستند و این نمیدانند که در هر جمع اهل صورت
چگونه سزاوار پرستش باشد **وَلَا يَمْلِكُونَ** و مالک نیستند و مخلوقی بیشتر اند و استطاعت ندارند **لِأَنفُسِهِمْ** برای نفسهای خود **ضَرًّا**

مال دفع ضرری **وَلَا نَفْعًا** و نه جلب نفعی یعنی توانی بسود بخود میتوانند رسانید و نه زیادتی از خود با دمیتوانند داشت و از بت قصد
الوهیت چه خدای ضار و نافع است **وَلَا يَمْلِكُونَ** و نمیتوانند از الهه باطل و قادر نیستند **مَوْتًا** بر میراندن کسی **وَلَا حَيَاةً** و نه بر زنده
گردانیدن کسی **وَلَا نُشُورًا** و نه برانگیختن مردگان و این اثبات و حشر و نشر و احیا و اماته و بعث لازم خداست بر هر که این صفات مذکوره
که لازم الوهیت است از وی سلب باشد خدائی را نشاید چه هر که این صفات مسلوب از آن حکم عقل اقتضا کند که زایل عبادت او کند و
بنا برآنکه ادراک علیه کمال اعماد که از ضر و نفع چیزی بر هر افعال الحق ایشان قادر باشد که احیا و اماته
صفات و در بعث قیامت بر کل و احیات که الاحیاء باشد بر بعث و جزا اعدا است از تکذیب مشرکان الحاد سعیر باید که **وَقَالَ**
الَّذِينَ كَفَرُوا و گفتند آنکه کافر شدند **إِنْ هَٰذَا** نیست این قرآن که محمد میآورد **إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ** مگر دروغی که بر بافته است از
نزد خود **وَأَعَانَهُ** و یاری داده او را **عَلَيْهِ** بر ساختن آن دروغ **قَوْمٌ آخَرُونَ** گروهی دیگر چون جبر غلام عامر و یسار غلام
حضرمی یا عبید بن حضر حبشی یا عداس غلام حویطب بن عبد العزی یا ابو فکیهه رومی یا جمعی دیگر از یهود یعنی اخبار ایشان بر وی میخوانند
مبارز عرب بر ما القا میکنند و قائل این سخن نضر بن حارث بود و اتباع او و تفصیل این در اینجا ذکر کرده کشف جمع از قول
این مکذبان که بهم نظم یافته **فَقَدْ جَاءُوا** پس بتحقیق که آمدند کافران در گفتن این قول بدروغ و قوی بر باد سخن
ظُلْمًا ستم و تصنیف از حق چه کلام معجز نظام را مختلق و منتقل از یهود و مثل آنها **وَزُورًا** و بهتانی
سید دهند که هیچ کس برین حرف قدرت ندارد و معنی جمیع جا و الی معنی ثبوت و منقول که از ابنیه کلامی کشید که آن قوم بمثال ایشتم دروغ
اعجاز قول الوان چون ظاهر است پس آنکه از اصل شاید دمعنی معنی انجمن و شد دروغ شد و کلام است که بمعنی بدو امیر الحیوان
المکان و محمل آن که ضبط نما امروز از تنزیه آن باشد و تنقید ابکه جاوا الی الظلم و الزور لیس جهت ضرر و هجر شده و اتصال افعال او
کنند و کافران که ظلم و زور ایشان برین معقول از حجت است که سیکته که کلام عربی که جمع فصحای عرب عاجز بود از اوردن
انبار بمثل او مطلقات از عجمی ورومی **وَقَالُوا** و دیگر گفتند کافران که این کلام **أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ** افسانهای پیشینیان است که دروغ‌ها
اكْتَتَبَهَا نوشته است و فرا گرفته است از اهل کتب مصحفی یا در خود نوشته آنرا اصطفی برای آنکه بر صبر ثبت و احدو را از کتاب
فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ پس آن افسانها القا کرده میشود بر وی
معنی الکتاب باشد یعنی املا بر او خوانده میشود که بر او نوشته از آن **بُكْرَةً**
وَأَصِيلًا در بامداد و شبانگاه یعنی در دو طرف روز یا در هر وقت و روز ایشان از یهود و نصاری از دیگران چه خود نمیتواند نوشت چون
حفظ کند بر ما میخواند که این حجت **قُلْ** بگو ای محمد در رد سخن ایشان که **أَنزَلَهُ الَّذِي** فرو فرستاده است قرآن را آنکه میداند
يَعْلَمُ السِّرَّ میداند هر پوشیده را **فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** در آسمانها و زمینها این دلیل که کلام مشتمل بر اخبار از غیبیات و علم
حق سبحانه است و دیگر آنکه بهمه فصحا و بلغای عرب را از اتیان بمثل آن عاجز ساخت بر حسب کلام حق مستلزم علم باشد چون وجود عین آن
چگونه آن اساطیر اولین میگوئید **إِنَّهُ** بدرستیکه او سبحانه **كَانَ غَفُورًا** هست آمرزنده گناه ایشان که بر این سخن‌ها **رَحِيمًا**
مهربان که در عقوبت تعجیل نمیکند و با وجود عقوبت ما از نزول عذاب در وقت ثابت عجیل تعجیل نمیکند **وَقَالُوا** و گفتند

قریش چون ابو جهل و عتبه و امیه و عاص و امثال ایشان رسول را گفتند که مَالِ هَٰذَا الرَّسُولِ چیست این مدعی رسالت را [illegible] که با آنکه دعوی [illegible]
يَأْكُلُ الطَّعَامَ همچو ما طعام میخورد [illegible] وَيَمْشِي و میرود برای طلب معیشت چون دیگران فِي الْأَسْوَاقِ در بازارها [illegible]
حال آنکه [illegible] بودی [illegible] از حال آنحضرت غافل [illegible]
[illegible]
[illegible] لَوْلَا
أُنْزِلَ [illegible] الْمَلَكُ [illegible] فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا [illegible]
[illegible] أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ [illegible]
أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ [illegible] يَأْكُلُ مِنْهَا [illegible]
[illegible] وَقَالَ الظَّالِمُونَ
[illegible]
[illegible] إِنْ تَتَّبِعُونَ [illegible] إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انْظُرْ [illegible] كَيْفَ ضَرَبُوا [illegible] لَكَ الْأَمْثَالَ [illegible]
[illegible] فَضَلُّوا [illegible]
[illegible] فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا [illegible]
[illegible]
[illegible] تَبَارَكَ الَّذِي [illegible] إِنْ شَاءَ
[illegible] جَعَلَ لَكَ [illegible] خَيْرًا مِنْ ذَٰلِكَ [illegible] جَنَّاتٍ [illegible]
[illegible] تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ [illegible] وَيَجْعَلْ لَكَ [illegible]
[illegible] قُصُورًا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الرسول یاکل الطعام [illegible] وما ارسلنا قبلک من المرسلین الا انهم لیاکلون الطعام ویمشون [illegible]

الکفر

[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بَلْ
[illegible]
[illegible] كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَعْتَدْنَا
[illegible] لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ [illegible] سَعِيرًا [illegible]
[illegible] إِذَا رَأَتْهُمْ [illegible]

[illegible] ... سمعوا لها ... [illegible]

[illegible] تغيظا [illegible] وزفيرا [illegible]

[illegible] وإذا ألقوا منها مكانا ضيقا [illegible] مقرنين [illegible]

[illegible] دعوا [illegible]

هنالك [illegible] ثبورا [illegible]

[illegible] لا تدعوا اليوم ثبورا واحدا [illegible]

وادعوا ثبورا كثيرا [illegible]

[illegible] قل [illegible]

أذلك [illegible] خير [illegible] أم جنة الخلد [illegible] التي وعد المتقون [illegible]

[illegible] كانت [illegible] لهم جزاء [illegible] ومصيرا [illegible]

[illegible] لهم فيها [illegible] ما يشاؤون [illegible]

[illegible] خالدين [illegible] كان على ربك [illegible]

[illegible] وعدا مسئولا [illegible]

[illegible] ويوم يحشرهم [illegible] وما يعبدون من دون الله [illegible]

[illegible] فيقول [illegible]

أأنتم أضللتم [illegible] عبادي هؤلاء [illegible] أم هم ضلوا السبيل [illegible]

بالنظر الصحيح واعراضهم عن المرشد النصيح بسبب الذات القبيحه جون تمع ابن خطاب با ايشان كند ايشان بزبان مقال يا بحال در جواب قالوا
كويند از روى تحير انكه كار دو حقا ايشان كه كفته باشند در جاهل خطاب بملائكه وانبيا اند كه معبود اند و با جمادات كه قادر بر جواب نيستند و
بجهة لسان حال كه ايشان موصوف اند بخشيه و توحيد كه كوينده سُبْحَانَكَ پاكى و پاكيزكى تراست و با نحن شريك و حجة او اله و ان الله دون
كه تو باكى و ما و ابا كه باد ميكنيم و منزه مبادا ايم از شريك ورشه مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا نيست سزاوار ما را اَنْ نَتَّخِذَ الذكر الكريم مِنْ
دُونِكَ جز از تو مِنْ أَوْلِيَاءَ دوستان اتحاد الهجات ... كمال العجز ... مراى ... جمهر كه غير تو
... كه ايشان ... باشند ... باب ... اقوام ... و
وَلَٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ و لكن برخوردار كردى ايشان را وَآبَاءَهُمْ و پدران ايشان را باموال و اولاد و عمر دراز ... و ساير نعمتهاى ديكر
مستغرق شدند در شهوات ... حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ تا آنكه فراموش كردند ... تو را ... آيات ...
انبيا و سبيل ... وَكَانُوا و بودند ايشان قَوْمًا بُورًا كروهى هلاك شدكان
... ايشان ... كرد ... و ...
... فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ ... بِمَا تَقُولُونَ ...
... فَمَا تَسْتَطِيعُونَ ... صَرْفًا ... وَلَا نَصْرًا ...
...
... وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ ... نُذِقْهُ ... عَذَابًا كَبِيرًا ...
...
وَمَا أَرْسَلْنَا ... قَبْلَكَ ... مِنَ الْمُرْسَلِينَ ... إِلَّا إِنَّهُمْ ... لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ
... وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ ...
...

كه ميكفتند ما لهذا الرسول يأكل الطعام ويمشي في الأسواق وَجَعَلْنَا وكردانيديم بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ ... فِتْنَةً
... أَتَصْبِرُونَ ...
... وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ...
...

الجزء التاسع عشر من الاجزاء الثلثين

وَقَالَ الَّذِينَ ... لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ...
... لَوْلَا
أُنْزِلَ ... عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ ... أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا ...
... لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا ...
... فِي أَنْفُسِهِمْ ...
... وَعَتَوْا ... عُتُوًّا كَبِيرًا ...
...

عاجز است و اشعار بتحجیر استکبار و عتو ایشان [illegible] یعنی ایشان مانند استکبار هم و ما اکبر عتوهم [illegible] استکبار و [illegible]
[illegible]
[illegible] استکبار و عتو [illegible]
[illegible] وقوله **یوم یرون الملائکة**
منصوب است باذکر [illegible] یعنی یاد کن ای محمد روزی که [illegible] مشرکان [illegible] منصوب است [illegible]
لا بشری یومئذ للمجرمین جائز است [illegible] روزی که ملائکه را [illegible]
[illegible] بالمجرمین [illegible]
کلام [illegible] بالمجرمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
ویقولون عطف است [illegible] **حجرا محجورا**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ایشان [illegible] **وقدمنا** [illegible] **الی ما عملوا** [illegible]
من عمل [illegible]
فجعلناه [illegible] **هباء منثورا** [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اصحاب الجنة [illegible] **یومئذ** [illegible] **خیر مستقرا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **واحسن مقیلا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ویوم تشقق السماء** [illegible]
[illegible]
[illegible] **بالغمام** [illegible]
[illegible]

طلوع غمام ازان منشق کرده ... [illegible] ... والمشقق بها نظر است منتظر ولیکن [illegible]
در کریمه هل ینظرون الا ان یاتیهم الله فی ظلل من الغمام والملائکه گویند با معنی عوامست یعنی اسمانی شکافته شود [illegible] ودر ان شود در آن
فرو آید ونزد بعضی آنست که غمام ... [illegible] ... اسرافیل بود ... اسمانی ... [illegible] ... **ونزل الملائکه**
و فرو فرستاده شود فرشتگان ... [illegible] ... با صحایف اعمال خود **تنزیلا** فرو فرستادنی تا روی زمین فرشتگان ...
که آسمان منشق شود جای که ازان بیرون آید ودر آن عالم ملکوت نازل شوند ودستهای ایشان صحایف اعمال بندگان باشد ...
مروی است که آسمان شکافته شود واهل آن از آسمان نازل شوند وایشان اکثر از اهل زمین باشند از جن وانس وهمچنین آسمان دوم وسوم
منشق شود واهل هر یک از ان اکثر از اهل زمین باشند ... [illegible] ... آورده که ملائکه ... اسمان ...
عالم فرود آیند **الملک یومئذ** پادشاهی در ان روز **الحق للرحمن** ثابت مر خدای بخشاینده راست ... پادشاهی ملوک ... شود
ان روز ... [illegible] ... پادشاهی باقی نماند ... **الملک** حضرت ... **للرحمن** ...
... [illegible] ... **وکان یوما** و باشد ان روز **علی الکافرین** بر کافران **عسیرا** دشوار
... [illegible] ... **ویوم** و یاد کن روزی را **یعض الظالم** ... **علی یدیه** ...
... [illegible] ...

حضرت رسید ... [illegible] ... حضرت ...
... [illegible] ...
کشته شد امیر المومنین علی علیه السلام ... [illegible] ...
... [illegible] ... اهل البیت علیهم السلام ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **یقول** ... **یا لیتنی اتخذت**
... **مع الرسول** ... **سبیلا** ... **یا ویلتی** ای وای بر من **لیتنی لم اتخذ**
... **فلانا** فلان را یعنی ابی را **خلیلا** دوست ...
... [illegible] ...
لقد اضلنی ... **عن الذکر** ... **بعد اذ جاءنی**
... [illegible] ... **وکان الشیطان**
للانسان ... **خذولا** ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... کمثل الشیطان ...
... [illegible] ... صلی الله علیه وآله ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... **وقال الرسول** ...
رب ای پروردگار من **ان قومی اتخذوا** ... **هذا القرآن** ... **مهجورا**
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

[illegible] **وكذلك** [illegible] **جعلنا**

لكل نبي [illegible] **عدوا من المجرمين** [illegible]

[illegible] **وكفى بربك هاديا** [illegible]

ونصيرا [illegible]

[illegible] **لولا نزل عليه القرآن جملة واحدة** [illegible]

[illegible] **كذلك** [illegible] **لنثبت** [illegible] **به فؤادك** [illegible] **ورتلناه** [illegible] **ترتيلا** [illegible]

[illegible] **ولا يأتونك بمثل** [illegible] **إلا جئناك بالحق** [illegible] **وأحسن تفسيرا** [illegible]

[illegible] **الذين يحشرون** [illegible] **على وجوههم** [illegible] **إلى جهنم** [illegible]

[illegible] **أولئك شر مكانا** [illegible]

وأضل سبيلا

رطوبت و اما قرائت کوفیین ... [illegible] ... عند الله من ... [illegible] ... کلام ایشانست که ... [illegible] ... مشرکان ... [illegible] ... مکان

... [illegible] ... سبیل ... [illegible] ... در مال ... [illegible] ... مکان ... [illegible] ... او را صواب تر و کوبند ... [illegible]

متصلست ... [illegible] ... اصحاب الجنة ... [illegible] ... سبیل ... [illegible] ... مذکورست که حضرت ... [illegible]

رسول اکرم ... [illegible] ... بجهت ... [illegible] ... روز قیامت چگونه کافران ... [illegible] ... محشور ... [illegible] ... ان الذی ... [illegible]

... [illegible] ... یوم القیمة ... [illegible] ... کافران ... [illegible] ... مشرکان ... [illegible]

ایشان ... [illegible] ... تسلیه حضرت رسالت ... [illegible] ... میگوید که **وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى** و بتحقیق که دادیم موسی را **الْكِتَابَ** کتاب توریة ... [illegible]

... [illegible] ... او **وَجَعَلْنَا** ... [illegible] ... **مَعَهُ** با موسی **أَخَاهُ هَارُونَ** برادرش هرون را **وَزِيرًا** ... [illegible]

... [illegible] ... تبلیغ ... [illegible] ... کار ... [illegible]

... [illegible] ... **فَقُلْنَا اذْهَبَا** ... [illegible] ... **إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ** ... [illegible] ... فرعون ... [illegible] ... **كَذَّبُوا**

تکذیب کردند **بِآيَاتِنَا** آیتهای ما ... [illegible]

انکار کردند **فَدَمَّرْنَاهُمْ** ... [illegible] ... **تَدْمِيرًا** هلاک کردنی ... [illegible]

... [illegible] ... تکذیب ... [illegible]

ایشان ... [illegible] ... **وَقَوْمَ**

نُوحٍ ... [illegible] ... **لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ** ... [illegible] ... تکذیب کردند ... [illegible] ... نوح ... [illegible]

نوح کردند ... [illegible] ... تکذیب ... [illegible] ... **أَغْرَقْنَاهُمْ** ... [illegible]

بطوفان **وَجَعَلْنَاهُمْ** و گردانیدیم ... [illegible] ... **لِلنَّاسِ** برای مردمان **آيَةً** ... [illegible] ... **وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ**

برای ستمکاران **عَذَابًا أَلِيمًا** ... [illegible]

... [illegible] ... **وَعَادًا** ... [illegible]

... [illegible] ... تکذیب ... [illegible]

... [illegible] ... **وَثَمُودَ** ... [illegible] ... تکذیب صالح کردند **وَأَصْحَابَ الرَّسِّ** و اصحاب چاه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... درخت صنوبر ... [illegible] ... اصحاب رس ... [illegible]

... [illegible] ... اصحاب الرس ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... چاه ... [illegible]

... [illegible] ... ایشان ... [illegible] ... قوم ... [illegible]

... [illegible] ... حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... [illegible] ... اصحاب رس ... [illegible]

... [illegible] ... درخت ... [illegible]

... [illegible] ... درخت صنوبر ... [illegible]

... [illegible] ... نوح ... [illegible]

... [illegible] ... درخت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... درخت صنوبر ... [illegible]

... [illegible] ... درخت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... آسمان ... [illegible]

... [illegible] ... درخت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... صنوبر ... [illegible]

... [illegible]

بزرگی از دیبا بساختند که بر آن انواع صور مصور کرده بودند و [illegible] برای هر یکی دری و از بیرون سرا پرده از بخور را سجده کردندی
و [illegible] از قربانیها کردندی [illegible] که از [illegible] آن درخت بود کردندی و تضرع بسیار کردندی ابلیس بیامدی و شاخهای آن
درخت را بجنبانیدی و [illegible] آوازی [illegible] ایشان [illegible]
طرب مشغول شدندی [illegible] عیدها که ایشان در هر سالی بودی [illegible]
کردندی چون مدتی بر این بگذشت حق تعالی پیغمبری بر ایشان فرستاد از فرزندان یهودا بن یعقوب [illegible] در میان ایشان بود و ایشان را دعوت
میکرد با عبادت حق تعالی اجابت نکردند و در کفر اصرار نمودند و عناد و طغیان و عصیان [illegible] کردند آن پیغمبر [illegible] درخت
[illegible] گفت بارخدایا [illegible] که ایشان [illegible]
[illegible] آن درخت [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] خدای [illegible]
[illegible]
رضای معبود [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] اصحاب [illegible]
[illegible] پیغمبر [illegible]
[illegible] خدای [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
کردند [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] وقرونا [illegible] بین ذلك [illegible] كثيرا [illegible]
[illegible] وكلا [illegible]
[illegible] ضربنا له الأمثال [illegible] ایشان [illegible]
[illegible]

شنیدند [illegible] وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ أَتَوْا [illegible] عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ
[illegible] مَطَرَ السَّوْءِ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَفَلَمْ يَكُونُوا [illegible] يَرَوْنَهَا [illegible]
[illegible] بَلْ [illegible] كَانُوا [illegible] لَا يَرْجُونَ نُشُورًا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذَا رَأَوْكَ [illegible] إِنْ
يَتَّخِذُونَكَ [illegible] إِلَّا هُزُوًا [illegible]
[illegible] أَهَٰذَا الَّذِي [illegible] بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنْ كَادَ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَيُضِلُّنَا [illegible] عَنْ آلِهَتِنَا [illegible] لَوْلَا أَنْ
صَبَرْنَا [illegible] عَلَيْهَا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ [illegible] حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ [illegible]

عذاب

عذاب را [illegible] مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا [illegible]
[illegible]
[illegible] أَرَأَيْتَ [illegible] مَنِ اتَّخَذَ [illegible] إِلَٰهَهُ
هَوَاهُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
أَفَأَنْتَ تَكُونُ [illegible] عَلَيْهِ [illegible] وَكِيلًا [illegible]
[illegible] أَمْ تَحْسَبُ
[illegible] أَنَّ أَكْثَرَهُمْ [illegible] يَسْمَعُونَ [illegible] أَوْ يَعْقِلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنْ هُمْ [illegible] إِلَّا كَالْأَنْعَامِ [illegible]
[illegible] بَلْ هُمْ [illegible] أَضَلُّ سَبِيلًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وابن جماعت مقصر بودن بسمع اعظم عذاب بر تغییر خود و مصرا ذکر احوال کفار بیان نه لاجرم می‌کند تا سعدگان بران تامل کنند

راه هدایت او بنمود و بیان تفکر نعمت خود می‌کند تا ادای شکر نعمت او نمایند و در ساحت قاری شیرانه و میفرماید که **الم تر** خطاب

با سید است و مراد سایر مکلفانند و استفهام برای تقریر یعنی آیا نمی‌بینی و نظر نمی‌کنی **الی ربک** بصنع پروردگار خود که از محض

قدرت **کیف مد الظل** چگونه کشید و بسط کرد سایه را از طلوع صبح تا برآمدن آفتاب و زمان او از طلوع خوشترین ازمنه روز است چه

ظلمت خالص سبب تنفر طبع است و [illegible] نور در بصر است و شعاع شمس سخن هوا و مفرق نور بصر و در این هر دو مستویات و لهذا

از جمله نعم اهل بهشت ظل ممدود خواهد بود و در این باب ابن عباس و ضحاک و ابن جبیر روایت که اصل کلام چنین بوده که الم تر الی الظل

کیف مده و [illegible] یعنی الم تر الی الظل بجهت [illegible] از اعراب و تقدیم و تاخیر [illegible] و [illegible] الکلام

بجهة وضوح زمان [illegible] و [illegible] باشد [illegible] حکمت [illegible]

حاء الحجار [illegible] مشهور و [illegible] باشد که آن [illegible] الا ان [illegible] الظل [illegible]

تا [illegible] پروردگار تو چگونه [illegible] کرد [illegible] سایه را **ولو شاء** و اگر خواستی **لجعله** هر آینه کردی او را

ساکنا ثابت [illegible] یک شمس [illegible] واحد مقیم باشد [illegible] ساکن [illegible]

[illegible] سکون [illegible] الظل [illegible] السکون **ثم جعلنا الشمس** پس گردانیدیم آفتاب

علیه [illegible] آن سایه **دلیلا** راه نماینده [illegible] سایه [illegible] آفتاب [illegible] الکاف آفتاب

طلوع کند [illegible] سایه [illegible] شمس [illegible] ابن عباس [illegible]

دلالت شمس [illegible] شمس [illegible] سایه [illegible]

ثم قبضناه پس فرا گرفتیم سایه را **الینا** بسوی خود یعنی [illegible] شمس [illegible] کرده بود

[illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] سایه [illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] **قبضا یسیرا** [illegible] شعاع شمس [illegible] سایه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سایه [illegible]

[illegible] آسمان [illegible] سایه [illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] سایه [illegible]

کردانید [illegible] سایه را [illegible]

[illegible] آن [illegible] باشد [illegible] که [illegible] و [illegible]

[illegible] و قبضناه الینا [illegible]

[illegible] آفتاب را با سایه دلیل [illegible] کرده ایدیم [illegible] ثم قبضناه الیه [illegible]

دلیل [illegible] عالم [illegible] آفتاب [illegible] دلیل [illegible]

کردانید [illegible]

زمان [illegible] روشن [illegible] و [illegible] ظل [illegible]

زمان [illegible] و شمس [illegible] اسلام [illegible] علی [illegible] الصادق و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سایه [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سایه [illegible]

[illegible] الظل [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] سایه [illegible]

[illegible] **وهو الذی** [illegible] **جعل لکم اللیل** برای شما **لباسا** پوشش [illegible]

[illegible] **والنوم سباتا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وجعل النهار** و گردانید روز را **نشورا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

وهو الذی ارسل الریاح [illegible]

بشرا [illegible] بین یدی رحمته [illegible]

وانزلنا [illegible]

من السماء [illegible] ماء طهورا [illegible]

[illegible]

لنحیی به [illegible] بلدة میتا [illegible]

ونسقیه [illegible]

مما خلقنا انعاما واناسی کثیرا [illegible]

ولقد صرفناه [illegible]

بینهم [illegible]

لیذکروا [illegible]

فابی اکثر الناس [illegible] الا کفورا [illegible]

ولو شئنا [illegible]

لبعثنا [illegible] فی کل قریة [illegible] نذیرا [illegible]

فلا تطع الکافرین [illegible]

[illegible]

ربور

در فرمان ... کافران ... [illegible] ... وجاهدهم به
جهادا [illegible] ... جهاد ... [illegible]
[illegible] ... جهادا کبیرا ... [illegible]
[illegible] ... جهاد ... [illegible]
[illegible] ... الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر ... [illegible]
[illegible]
وهو الذی ... مرج البحرین ... [illegible]
[illegible] ... هذا عذب فرات ... وهذا ملح اجاج ... [illegible]
[illegible] ... وجعل بینهما ... [illegible]
برزخا ... [illegible] ... وحجرا محجورا ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... وهو الذی خلق ... [illegible] ... من الماء بشرا ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... فجعله نسبا وصهرا ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ... وکان ربک قدیرا ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]
[illegible] ... فاطمه ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... فاطمه و علی ... [illegible]

منعقد نکاح داری که خوشنود [illegible] عقد ایشان بسته شد من گفتم [illegible] رسول خدا [illegible] بیان [illegible] و گفت [illegible] بسم الله [illegible]

الا الله و محمد رسول الله ابنة [illegible] گفتم ای محمد [illegible] که این [illegible] نوشته [illegible] قال رسول الله [illegible]

و عترت [illegible] الکتوم [illegible] چهار هزار سال [illegible] حضرت فاطمه را بعلی تزویج فرمود

صاحب کشف الغمه روایت کرده [illegible] ابو عبد الله علیه السلام [illegible] فاطمه علیها السلام [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

عبد الله بن مسعود و جابر بن عبد الله انصاری و انس بن مالک [illegible] کتب [illegible] و کتاب [illegible]

فاطمه علیها السلام [illegible] اکابر قریش [illegible] خواستگاری وی بر خواستند و رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

را [illegible] گفت یا رسول الله [illegible] اسلام [illegible] و از [illegible] قریشم [illegible]

[illegible] منقطع الاخلاف [illegible] منقطع شود [illegible] که فاطمه [illegible] رسول [illegible]

کرد [illegible] ابو بکر [illegible] حضرت فاطمه [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] ابو بکر [illegible]

[illegible] رسول [illegible] ابو بکر [illegible]

[illegible]

[illegible]

و مناع [illegible] رسول [illegible]

و عطر [illegible] رسول [illegible] عبد الرحمن [illegible] رسول [illegible]

یا رسول الله [illegible] رسول [illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible] عبد الرحمن [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

از [illegible] رسول [illegible] ابو بکر و عمر [illegible] ابو بکر [illegible]

[illegible] رسول [illegible] سادات و اشراف [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حال [illegible]

[illegible] حاصل [illegible] الاکرم [illegible] رسول [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] رسول [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

رسول صلی الله علیه و آله [illegible] ام سلمه [illegible]

[illegible] رسول [illegible] خدا و رسول [illegible]

[illegible] رسول [illegible] ام سلمه [illegible]

[illegible]

[illegible] السلام [illegible]

یا رسول الله [illegible] و برکاته رسول فرمود و علیک السلام و رحمة الله و برکاته [illegible]

[illegible] رسول [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] السلام [illegible] منقطع الاخلاف [illegible] رسول [illegible]

الله [illegible] امیر المؤمنین گفت یا رسول الله [illegible] فاطمه [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] رسول [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

[illegible]

[illegible] السلام [illegible]

[illegible]

از رسول اصحاب [illegible] که از فرشته محمود نام روایت چنانکه گذشت و خوارزمی از ابو العلاء حافظ همدانی روایت کرده و او از حسین بن علی [illegible]

روزی [illegible] که ناگاه فرشته بر آنحضرت نازل گشت که بیست سر داشت و در هر سری هزار [illegible]

[illegible]

[illegible]

چگونه بمن رسیدی ورا عمر و ابوبکر بمن رسیدند و گفتند ما را در این حجره داری گفتم رسول الله فاطمه را بمن داد و فرمود خدای تعالی او را بتو داده و عقد
در آسمان بسته و رسول برازین سخن [illegible] از حضرت رسول مهاجر و انصار را [illegible] ایشان را همه جمع کرد و با امیر در مسجد آمد
در آن [illegible] رسول [illegible] رسید و شاد [illegible] ملا اعلی [illegible] مهاجر و انصار را او [illegible] مرحبا
جمع کرد با مسجد حاضر شدند پس نزدیک منبر رفت تا همه مردمان جمع شدند آنگه بر منبر رفت و این خطبه برخواند که الحمد لله المحمود بنعمته المعبود
بقدرته المطاع بسلطانه المرغوب الیه فیما عنده المرهوب من عذابه النافذ امره فی ارضه وسمائه الذی خلق الخلق بقدرته ومیزهم باحکامه
واعزهم بدینه واکرمهم بنبیه محمد صلی الله علیه واله ان الله جعل المصاهرة نسبا لاحقا وامرا مفترضا وشج بها الارحام والزمها الانام
فقال تبارک اسمه وتعالی وهو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا وصهرا [illegible] ولکل اجل کتاب یمحو الله ما یشاء ویثبت وعنده ام الکتاب ثم ان
الله امرنی ان ازوج فاطمة من علی واشهدکم انی قد زوجتها ایاه علی اربعمائة مثقال فضة ان رضی بذلک پس گفت ای مهاجر و انصار بدانید که جبرئیل
آمد و مرا خبر داد که خدای تعالی [illegible] در زیر درخت طوبی جمع کرد [illegible] گواه باشند [illegible] فاطمه را بعلی
[illegible] ای علی برخیز و برای خود خطبه کن امیر المؤمنین برخاست و این خطبه بخواند که الحمد لله الذی قرب
حامدیه [illegible] بالحمد [illegible] ونشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له شهادة تبلغه وترضیه وان محمدا عبده ورسوله صلی الله علیه صلوة تزلفه وتحظیه والنکاح مما امر الله به ورضیه
واجتماعنا مما قدره الله واذن فیه [illegible] وهذا رسول الله زوجنی ابنته فاطمة
فاسئلوه واشهدوا [illegible] فقال المسلمون ارضیت یا رسول الله فقال نعم [illegible] والاخ لی وهو [illegible]
الدنیا والاخرة [illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله دختر خود را فاطمه [illegible] بو رسید [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
واحرف [illegible] امیر المؤمنین [illegible] الحمد لله الذی [illegible]
خیر البریه [illegible] بارک الله فیکما وعلیکما [illegible] واخرج منکما الکثیر الطیب پس رسول [illegible]
[illegible] رسول علیه السلام [illegible]
[illegible] علی علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] درع [illegible] گفتم [illegible] درهم [illegible]
[illegible] رسول [illegible] درهم [illegible]
[illegible] گفتم [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] ابوبکر [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]

[illegible]

بعماد در [illegible] که [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
اللهم بارک [illegible] اللهم بارک [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] رسول [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] رسول [illegible]
[illegible] اللهم [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] ساند در شهر و بیرون [illegible] رسول [illegible] ابوایوب [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] ابوایوب [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] رسول [illegible] مسجد [illegible]

و طعام بیاوردند [illegible]

[illegible] رسول [illegible] ابوایوب [illegible]

ابوایوب گفت [illegible]

[illegible]

[illegible] مرا آورد [illegible] رسول [illegible] طعام [illegible]

[illegible]

خاموش شد و حفصه اظهار کرد و تکبیر کرد و زنان با وی تکبیر کردند و چون خبر به سرای امیر المومنین رسید [illegible] بر گشت [illegible]
رسالت و زنان باز گردیدند و اشعار می‌خواندند و رسول در خانه رفت و علی در مسجد بود [illegible] نزد رسول الله [illegible]
امکند از مطبخ [illegible] رسول [illegible] آمد [illegible] ام ایمن را طلبید و گفت برو و فاطمه را بیار ام ایمن [illegible] آمد و گفت [illegible]
رسول الله رسول [illegible] فاطمه گفت [illegible] رسول [illegible] علی [illegible] فاطمه گفت [illegible] چگونه نزد رسول [illegible]
جانم فدای تو باد [illegible] و هر چند [illegible] نزد [illegible] مردمان [illegible] و عیب [illegible] او [illegible]
[illegible] رسول چون رسول [illegible] رسول [illegible] و گفت [illegible]
[illegible] دست علی گرفت و دست فاطمه [illegible] و گفت [illegible] الحق [illegible] الصالحات
گفت مرحبا [illegible] بر [illegible] فاطمه را گفت [illegible]
[illegible] بارک الله علیکما [illegible]
الطیب [illegible] و گفت طهرکما الله و طهر نسلکما السلام [illegible]
استودعکما الله و استخلفه علیکما [illegible] تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول گفت [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible] اللهم [illegible]
یا اسما [illegible] فاطمه [illegible] اسما گفت [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] امیر المومنین [illegible] فاطمه [illegible]
رسول [illegible] اسما گفت [illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible] السلام علیکما [illegible]
[illegible] رسول [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] علی [illegible] فاطمه و علی [illegible]
علی [illegible] فاطمه [illegible] امیر المومنین [illegible]

حاضر کرد و رسول باقی از قرآن بر ایشان خواند و باد در ازدحید و علی را گفت با خود علی [illegible] رسول [illegible] و جه علی [illegible]
اذهب الله عنکم الرجس و طهرکم تطهیرا [illegible] و باقی [illegible] فاطمه را گفت [illegible] فاطمه
[illegible] فاطمه [illegible] رسول [illegible] فاطمه [illegible] اذهب الله عنکم الرجس و طهرکم تطهیرا [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] علی [illegible] امیر المومنین
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] رسول [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]

از اسماء که دوست که خدمت من میکرد من سئوال کنم که چه کردی خود خدمت خانه کنم [illegible] خادم [illegible] فاطمه [illegible]
و [illegible] بعد حضرت [illegible] فاطمه الزهرا [illegible] خواهر [illegible] خادم [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] یا اسماء [illegible] رسول [illegible] الله [illegible]
[illegible] الدنیا و [illegible] فی البلاء [illegible] فاطمه [illegible] کل یوم [illegible]
الدنیا والآخرة [illegible] هر روز [illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] حسنات [illegible] در میزان اعمال [illegible] در هر صبح [illegible] حاجتهای دنیا و آخرت [illegible]
رسول [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] رسول [illegible] فاطمه گفت یا رسول الله [illegible]
[illegible] رسول گفت [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] امام حسن علیه السلام [illegible] فاطمه [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible] الحسن [illegible]
[illegible] فاطمه [illegible] رسول [illegible]
[illegible] فی الارض [illegible]
[illegible] اهل البیت علیهم السلام [illegible]
[illegible] و اشتغال [illegible]
[illegible] **ویعبدون** [illegible] **من دون الله** [illegible]
[illegible] **ما لا ینفعهم** [illegible] **ولا یضرهم** [illegible]
[illegible] **وکان الکافر** [illegible]
علی ربه [illegible] **ظهیرا** [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] در کلام [illegible]

[illegible] بعد [illegible]
[illegible] ولا یحکم احدا ولا یظلم [illegible]
وما ارسلناک [illegible] **الا مبشرا** [illegible] **ونذیرا** [illegible]
[illegible] **قل ما اسئلکم** [illegible] **علیه** [illegible] **من اجر** [illegible] **الا من شاء** [illegible]
[illegible] **ان یتخذ** [illegible] **الی ربه** [illegible] **سبیلا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الامر [illegible]
[illegible]
[illegible] **وتوکل** [illegible] **علی الحی الذی لا یموت** [illegible]
[illegible] **وسبح** [illegible] **بحمده** [illegible]
[illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] **وکفی به** [illegible] **بذنوب عباده** [illegible] **خبیرا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **الذی** [illegible] **خلق السموات والارض** [illegible]
[illegible] **وما بینهما** [illegible] **فی ستة ایام** [illegible] **ثم**
استوی [illegible] **علی العرش** [illegible]
[illegible]
[illegible]

تا بدکان نظر کنند در بکه حق تعالی با وجود کمال قدرت و سرعت نفاذ او در هر امر خلق اشیا نمود . بر سبیل تو دو . و تدریج نمود تا کار
بواسطه این در کارها تعجیل نکرد . و تانی را شعار خود سازند کما قال التانی من الرحمن والعجلة من الشیطان کما روی عن سعید بن
جبیر انما خلقها فی ستة ایام وهو یقدر علی ان یخلقها فی لحظة تعلیما لخلقه الرفق والتثبت از مجاهد مرویست که ابتدا آفرینش
از روز یکشنبه بود و آخر آن جمعه و گویند چون خلق هم در روز جمعه جمیع اشیا را تمام کرد و اجتماع جمله در وی بود از اینجهت او را عید
مسلمانان کرده اند و تسمیه آن مر بود بجمعه و وجه اینکه چون تمام این ایام مقدره را با سامی ایشان تسمیه نمود قبل از خلق شمس و الکه
وجود نهار فرع وجود لیل است که منوط است بخلق شمس روز و راه دادن اذ که جمله از خلق سموات و ارض بود انست که ایشانرا
اسامی نمود . قبل از وجود اذ وجود چون خلق شمس روز معهود دلیل آن بود دوام عالم را اینجه براید بر آن مرتبه فرمود و تسمیه بر ایام تسلیم ملائکه
جاری کشت بعد از دوشنبه روز بمقدار شش روز و نسبت در آنکه داعی بر آن عدد خاص یعنی ایام شش دون بیشتر
اعداد حکمت و مصلحت است بجهانکه هرچه او بحسب تقدیر میفرماید محض حکمت است و اگرچه ما بر آن مطلع نیستیم و بعضی از آن
جهت بر آنست ابو فقط الحکمة لا ینقضی فیهما و از ین قبیل است تقدیر ملائکه اصحاب نار بنوزده و حملهٔ عرش بهشت و
شهور بدوازده و سموات و ارضین بهفت و صلوات بپنج و مجیزات اعداد نصب و حدود و کمال حق مهر ان و غیر آن
اقرار کردن بدوام حکمت در جمیع افعال و اعتقاد کردن بآنکه هرچه تقدیر آن فرموده حق و صواب و عین حکمت و
مصلحت چه این جزئیات کما نص علیه فی قوله و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة و ما جعلنا عدتهم الا فتنة للذین
کفروا لیستیقن الذین اوتوا الکتاب و المؤمنون و لیقول الذین فی قلوبهم مرض و الکافرون ماذا اراد الله بهذا مثلا
و بعد از آن فرمود که و ما یعلم جنود ربک الا هو و این کلام جواب آنکه خلق ایشان در لحظه واحد ممکن بود اگر و ادب
مرا بدیرون می آید الرحمن خبر الذی است یعنی انکسی که خالق همه اشیاست و قادر در جمیع ممکنات حال و بعثت
و یا خبر مبتدا محذوف است که در معنی صفت حی است ای هو الرحمن و یا بدل ضمیر مستتر است در استوی ای الرحمن علی العرش
فاسأل به خبیرا پس سوال کن از انچه مذکور شد از خلق سموات و ارض و استوا بالملک که خبر دهد ترا بحقیقت آن و آن
خود ما هست یا جبرئیل یا کسی که یافته است از او در کتب متقدمه از علما و احبار یهود تا تصدیق تو کنند در قول و کوید
ضمیر راجعست بحق و معنی اینکه اگر کفار منکر شدند اطلاق لفظ رحمن را بر او تعالی پس سوال کن از او کسی که خبر دهد ترا
از اهل کتاب باید است که بجای اینچه مراد از او است در کتب خود شان و بنا برین جایز است که الرحمن مبتدا باشد و ما بعد آن خبر
و سوال اینجا که معدی بحرف میشود بجهت تضمن آن معنی تفتیش او اینچنین بیا متوسط شود بجهت تضمن معنی اعتنا است و ثبوت
بعضی صله خبیرست یعنی پرس از کسی که دانا است بآن و در کشاف آورده که باء صله سال است کقوله تعالی سال سائل
بعذاب واقع بمعنا که عن صله آن است کقوله ثم لتسألن یومئذ عن النعیم پس سال به مانند اینست که اهتم به و اعتنی به و
اشتغل به و سال عنه مانند اینکه بحث عنه و فتش عنه و یا صله خبیرست و خبیر صله یا فاسال ای فاسال عنه رجلا عارفا

بخبرک برحمته او فسال رسول الله خبیرا کقولک رایت به اسد ای برؤیته و المعنی ان سالته وجدته خبیرا و یا اکه خبیرا حال از ضمیر
بر و معنا فسال عنه عالما بکل شیء و در معجم مذکورست که مراد بخبیر حضرت رسالت است و سوال بمعنی سوال که در حال از
شما معهود باز ان است و معنا اینست که هر چه خبر بها رفت از صفات و سوره و حکایه کردند از خلق ایشان تا آخر
آن جمله را از آنجه داده بود و حق سبحانه حبیب خود را فرمود که فاسال خبیرا و اذا قیل لهم و چون گفته شود مشرکان را که اسجدوا
للرحمن سجده کنید مر خدای بسیار بخشاینده را قالوا وما الرحمن گویند رحمن چه چیز است و چه کس است چون اسمست که سبب
اول ایشان اسم حق که اسم رحمن او خدای اطلاق کرده و گویند این اسم منکر بود در کتب ایشان و ایشان بآن مسمی و بزبان
و گفتند که مسیلمه کذاب را باین اسم ملقب کرده بودند و چون بنوعی شهره بود اسجدوا للرحمن گفت و ما نعرف الرحمن الا الذی بالیمامه
بنا بر اسم رحمن را منکر اکثر اکثر در مادات یعنی مسیلمه و سوال ایشان از آن بود که بجهت ایشان بود و باین معنی ایشان ان لا یسمی
او بود و چه اندر کلام منعار و ایشان مستعمل بود و یا بجهت انکار اطلاق آن بر حق و بر هر تقدیر جون سجده یا صورت و ما
رحمن را میدانیم انسجد لما تامرنا ایا سجده کنیم استفهام برای انکار است یعنی سجده نکنیم لما تامرنا مر انچه بفرمائی ما را یعنی
سجده آن و مستولی بود و کلمه ما مصدریه باشد یا موصوله یعنی سجده کنیم چیزی را بامر کردن تو ما را بدون عرفان وزادهم و زیاده کرد
ذکر رحمن یا امر سجده او مر کفار را نفورا رمیدن از ایمان و دوری بیشتر از آن یعنی از حال انفور ایشان از حق زیاده کنند در
فتوحات این سجده را سجده نفور و استکبار میگویند و میفرماید چون مومن در تلاوت این آیه سجده کند و مار را از اهل انکار متمیز
بر این سجده امتیاز نموده کنند و در اخبار آمده که چون سفیان ثوری این آیات را میخواند سر بآسمان بر میکرد و میگفت الهی زادنی
لک خضوعا ما زاد اعداءک نفورا یا رب هر که بجهت سجده نفور افزود مرا خضوع و زاری افزود و مرا در مذهب سجده در
قرآن نزد حنفیه و مختتم بقول شافعی و این موافق مذهب ماست و سجده آن سنت است نزد ما به اتفاق و واجب است نزد حنفیه جا
مکان در محل سوصله احتمل قوله الذی خلق السموات والارض الخ و قوله تبارک الذی بزرگوار و کثیر البرکات است آنکه بحکمت بالغه
خود جعل فی السماء بیافرید در آسمان بروجا برجهای دوازده . کانها کال حمل و ثور تا آخر و برج بمعنی قصر عالی است و
دوازده منزل سیاره اند که ایشان چون کشکها اند که در خانه در برج و مشتری و زهره و عطارد و آفتاب و ماه . بمنزله مسکن
ایشان اند حمل و عقرب منزل مریخ است و ثور و میزان خانهٔ زهره و جوزا و سنبله از آن عطارد و قوس و حوت جای مشتری و دلو و جدی
از زحل سرطان منزل قمر است و اسد مکان آفتاب است و اشتقاق برج از تبرج است بجهت ظهور او و عطیه عرفی گفته که مراد بیروج کوکبهای کلان
است که قرار دارند بر جهای دوازده کنکاه باین و حارسان آن دو ملائکه دادن باشد و اشتقاق لا اینکه بیاب ایشان و اکثر کشوف بر برج مسینر
نزد او وصلت است ابر برج ساره کار برکشیدن و بعض و هر دو هماه بنزد هیچ و جعل فیها و بیافرید در آسمان یا بروج سراجا
چراغ را که آفتابست لقوله تعالی و جعل الشمس سراجا و قمرا منیرا و ماهی تابان و روشن یا روشن سازنده . شبرها چون آفتاب روشنی
مر ایج از نور چند نیرست از جهة امداد او را به شمس و که یا نور او ای قمر و هو الذی و اوست الحمد که حکم ظهور جعل اللیل و النهار

کرده اند شب و روز را **خلفة** جا نشین یکدیگر یعنی بعد از یکدیگر در تعاقب و جمع سجال الليل والنهار يخلفان كما يتعاقبان يعنی ... بار
و سند قوله و اختلاف الليل والنهار و قال ... خلفه و اختلاف ... الخلف كثيرا ... و خلفه ... ماخوذ از فعل جو
رکه از یکی و آن حالیست که لیل نهار را و آن خلیفه یکدیگر میشوند یعنی یان تام مقام هم میکردند ... وجه دیگر که
سزاوارست عمل بود ... ابن عباس ... که گفته هر چه از خلیفه یکدیگر کرده اند یعنی روز را خلیفه شب
خلیفه روز کرده اند یا هر کس که کاری ... از وقت شود ... اگر به روز و اگر روز ... وقت کرد قضای آن کند
بن ... که ... اصحاب ... وقت ... بیاید ... امروز قضا کن ... الليل
والنهار خلفة یعنی ... شب و روز را خلیفه یکدیگر کرده اند **لمن اراد** برای هر کس که خواهد **ان يذكر** الله یاد کند
امر ... **او اراد شكورا** یا خواهد سپاس داری کند ... وقت متذکر ورد داشته و قضا نماید ...
... که ... وقت ... دیگر ... روایت قول ابن
عباس ... علیه السلام ... الذي يقضي صلوة الليل بالنهار ... فاته
عمل من الذكر والشكر بالنهار كان له في الليل مستعتب ومن فاته بالليل كان له في النهار مستعتب ... دیگر در تفسیر این
فرموده اند که اختلاف لیل و نهار ... برای کسی که خواهد یاد کند ... قدرت صانع ... نظر
... لیل و نهار ... حکیم ... رحیم ... سپاس ... او ...
کند ... حضرت باری ... شب و روز ... معاش ... و
... که ... تعاقب لیل و نهار ... نظر ... عظیم ...
کند ... سکون ... بحث ... ومن رحمته جعل لكم الليل والنهار لتسكنوا
فيه ولتبتغوا من فضله ... صفت ... **وعباد الرحمن** ... بندگان ... که
... عبادت ... برای تخصیص ... تفضیل ... تفضل
... صفات ایشان ... بندگان
خدای **الذين يمشون** ... **على الارض** ... **هونا** ... تواضع ... وقار ...
... قال ... علیه السلام ... الرجل ... لا ... لا ...
بردباران ... نیکوکاران ... موصوف ... باشند ... **واذا**
... باشد ... **خاطبهم الجاهلون** ... خطاب ... **قالوا** گویند ایشان در جواب
قولی ... **سلاما** ... صواب ... ایشان ... سلام ... باشد ...

وصواب که ما از ... ایشان ... سلام ... باشد ... قول ... مراد ... عرض ... اعراض
از عبادت ... ایشان ... سلام ... سلام ... یکدیگر ... ترک ... وداع
... سلام وداع ... سلام ... قول سلام علیکم
یعنی ... سفهاء ... سلام ... الا ... واذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه وقالوا
لنا اعمالنا ولكم اعمالكم سلام عليكم لا نبتغي الجاهلين ... منسوخ باشد ... آیت ... سفهاء ... قتال
مقاتل ... سلم ... ابو ... رسول
... که ... دوست دارم ... الله ...
... یکدیگر ... صبر و
حلم ... رحیم ... ایشان ...
... ایشان ... ضعفا ... عیادت بیماران و تشییع ... طریق ... اسلوب
... **وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا واذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما** ...
... **والذين** ... دیگر عباد الرحمن
آنانند که ... **يبيتون** ... شب ... خلوت ... و
لربهم برای رضای پروردگار خود **سجدا** ... **وقياما** ... ایشان ...
... قیام
... رعایت ... جمع ... عبادت ...
... که ... ایشان ... وصف ... مراد ...
... **و**
... آیه ... ایشان ... باشد ...
الذين و دیگر ایشان آنانند ... خشوع و خضوع ... **يقولون** ... ارز وی ...
حضرت عزت که **ربنا اصرف عنا** ای پروردگار ما بگردان از ما **عذاب جهنم** ... **ان عذابها** ... که
... **كان غراما** ... لازم و دائم ... هلاک ...
... ملازم ... ایشان ...
... حال ایشان ...
... ایشان ...
... ایشان ... ایشان ... بعد ...

میان عذاب و آن از خود می‌گویند که إنها بتحقیق که دوزخ ساءت مستقرا بدست اندر وی آرامگاه ومقاما و بد جایی بود و با
در حالتی که بد قرارگاه و مکان استادنست و بدانکه مخصوص بذم محذوف است که جمله از مرتبطات با اسم ان و تقدیر آنکه ساءت مستقرا
ومقاما هی و تواند بود که ساءت بمعنی احزنت باشد و خبر ان و ضمیر اسم آن در وی مستتر و جمله از مستقرا و مقاما حال آن باشد و ترجمه
تعلیل علما و اول است یا هر دو تعلیل صرف اند و محتمل است که این دو جمله حکایت باشد از قول عباد الرحمن یا ابتداء کلام باشد از خدای
والذین و آنانکه اذا انفقوا چون نفقه کنند لم یسرفوا اسراف نکنند در از حد شرع در گذشته و همه در معاصی و محرمات
صرف نکردند ولم یقتروا و تنگ گیری نکردند چون تنگ گیری بخیل یعنی بخل نورزیدند و حق از مستحق باز نداشتند بر ایشان
انفاق در محارم و اگر چه یک حبه باشد و تقتیر منع حق واجب و با آنکه از حد کرم تجاوز نکردند و اسباب لایقه خود نخرند
وکان و بود انفاق ایشان بین ذلک قواما میان اسراف و اقتار راست استاده یعنی طریقه اعتدال و میانه روی
احکام شرع و مراعات مرعی داشتند و از طرفین که طریق افراط و تفریط است و مذموم در عقل و شرع احتراز کردند
وسط و معتدل القوام بجهت استقامت طرفین است مانند تسمیه سوی بجهت استوای طرفین و قواما خبر ثانی کان
و یا حال موکده و یا خبر کان و بین ذلک لغو و یا بین ذلک اسم کان است لکن مبنی است بجهت اضافه او بغیر متمکن و این
ضعیف است چه بین ذلک بمعنی قوام است [illegible] ان و بدانکه بعضی از اسراف و اقتار [illegible]
ابن عباس و قتاده [illegible] که اسراف نفقه است در معاصی و اقتار امساک از حق [illegible] و ابراهیم نخعی
سیر [illegible] و [illegible] فی الماکول
[illegible] لا خیر فی الاسراف [illegible] لا اسراف فی الخیر [illegible]
از [illegible] فاضل باشد [illegible]
کاینه در وصف اصحاب رسول [illegible] که طعام [illegible] ازطعام [illegible]
قانع [illegible] و از لباس [illegible] مستور شود [illegible]
سر [illegible] از ابی عبدالله علیه السلام [illegible]
دعای چهار کس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از [illegible]

صادر کنند اگر این خدای که ما را بر سخن او می‌خوانی از ساحران که [illegible] والذین لا یدعون
عباد الرحمن آنانند که نخوانند و نپرستند مع الله با خدای بحق الها آخر خدای دیگر را ولا یقتلون النفس التی
حرم الله حرام کرده است خدای قتل آن نفس [illegible] الا بالحق [illegible]
[illegible] ولا یزنون [illegible]
[illegible]
[illegible] از عبدالله مسعود [illegible] ای الذنب اعظم [illegible]
[illegible] و هو خلقک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
عذاب [illegible] ومن یفعل ذلک [illegible] یلق اثاما [illegible]
[illegible]
[illegible] و عبدالله بن عمر و قتاده و مجاهد و عکرمه [illegible]
[illegible]
[illegible] یضاعف له
العذاب [illegible] یوم القیمة
[illegible] ویخلد فیه [illegible] مهانا [illegible]
[illegible]
[illegible] الا من تاب [illegible]
وآمن [illegible] وعمل عملا صالحا [illegible] فاولئک
یبدل الله [illegible] سیئاتهم حسنات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ابن ابان
بلکه چون توبه کند و سعید بن مسیب و مکحول و عمرو بن میمون گفته اند که محو سیئه کند از نامه و بجای آن حسنه ثبت کند و ابن حجاج
[illegible] کرده و مسلم در صحیح خود آورده مرفوعا [illegible] که حضرت رسالت فرمود در روز قیامت بنده را عرضه کنند و حاضر کرده اند
و صحیفه او را بدست او دهند و در آن صحیفه گناهان صغیره باشد و می خواند [illegible] از گناهان کبیره خایف و ترسان باشد چون [illegible]
کبایر را [illegible] گناهان کبیره کرده بود [illegible] بحسنات بدل کرده [illegible] رسول
حدیث [illegible] ابو هریره روایت کند که روزی رسول [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] سیئات را حسنات کردیم [illegible] یا رسول الله [illegible] الله سیئاتهم
حسنات [illegible] یا رسول الله [illegible] که هیچ گناهی نماند [illegible]
[illegible] مسلمان [illegible]
[illegible] حسنات بدل کند [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] رسول [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible] دینار [illegible]
[illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سیئات [illegible] حسنات [illegible] عمل صالح [illegible]
و باید **وكان الله** و هست خدای **غفورا** آمرزنده گناه توبه کنندگان **رحيما** مهربان [illegible] بدل سیئات
بحسنات [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
ومن تاب و هر که توبه کند [illegible] **وعمل صالحا** و کند کار
[illegible] **فانه**
يتوب الى الله [illegible] **متابا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ختم کردند در

بیان التوبة [illegible] الى الله [illegible]
[illegible]
[illegible] عباد الرحمن [illegible] **والذين**
[illegible] **لا يشهدون الزور** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شهادة الزور [illegible] عباد الرحمن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **مروا**
مجالس [illegible] **واذا مروا** [illegible] **باللغو** [illegible]
كراما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذا ذکروا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الله مسعود [illegible] رسول [illegible]
[illegible] **والذين** [illegible] **اذا ذكروا** [illegible] **بايات ربهم** [illegible]
[illegible] مواعظ قرآن [illegible] **لم يخروا عليها** [illegible] **صما** [illegible]
[illegible] **وعميانا** [illegible]
[illegible]

مانند کران و کوران نباشند در عدم اصغا و ابصار بر وجه اعتبار بلکه رو بروی در افتاده ترک حیله بجهت کالاحرص بر استماع

کرده از مواعظ و عیون را بصر امرا دیده و شنیده مراد انست که بگوش هوش شنیده و دیده بصیرت جلوات جمال

جس مراد از نفی حالت کر حم و صم و عمی است نه نفی فعل که خرور است کقوله لا یلقاکم ایه مسلمان کمراد نفی سلام است

و گویند ضمیر راجع بمعاصی است که مفهوم السیوان و این بعید است حاصل کم ایشان از ایات الهی غافل نبودند

اسماع نمودند بصیرت دیدند و از آن اعتبار گرفتند و در وقت آن اعتبار کردند **وَالَّذِينَ** و دیگر ایشان آن کسانند که

نیاز **يَقُولُونَ** میکویند **رَبَّنَا هَبْ لَنَا** ای پروردگار ما ببخش ما را **مِنْ أَزْوَاجِنَا** از زنان ما **وَذُرِّيَّاتِنَا** و فرزندان ما **قُرَّةَ**

أَعْيُنٍ که کرو روشنی دیدها بود یعنی ما انشان خوش دل و شاد و شاد باشیم مراد اهالی و اولاد صالح است و ان اهل یونی الحکم

ولد خود را صالح و متقی بیند دل او شاد و چشم او روشن کردد و مراد از استیهاب ایشان از صلاح ازواج و ذریات موجود

طلب توفیق ایشانست از حق سبحانه برای طاعت و حیازت فضائل ازواج و اولاد خود بجهت آنست که شان کل اهل یونین ادو طاعت

مستحق طلب و روشنی چشم او است حسن ساعتی ایشان او را در دین وقرح احوالی ایشان دید و حی و حضور در بات ح

ابن عباس ... ایشان را از رحمت ایشان ... ما بقره عیونی من طاعة و صلاح ... فیا رب هب لنا قرة عین ...

القرة و حضرت منواسیر ازواجنا و ذریاتنا کل لک دلالت ... امانت اسند و نیکی ... اورا که ...

منتظم عیون اهل ایمان و باجمله اراده تفعل قرة ... ایشان ... متقیان ... قلیلت ... ایشان

اعمیز کرجیم قلت ... امیر المومنین ... کلیس ... فرا یعنی المومنین ... یری زوجته و اولاده ... بطیعون الله

جهیم کرجیم مومنان ... ایشان ... کنند ... و مطیع و فرمان بردار ... رعاص ...

ادا الک بکنت المنتهی ... و ... که ... علم فقه ... و کویند ... آنک ... ایشان ... سوال کنند

از ولجه و ذریات ما ... بازند ... ایشان ... در اصل لغت ... یعنی ... خنکی و سردی

این کلمات ارشادی برای احبات ... استادی ... و دسرد ... **وَاجْعَلْنَا** و کردان ما را **لِلْمُتَّقِينَ**

إِمَامًا برای پرهیزکاران پیشوای یعنی ما را چنان توفیق پرهیزکاری ده که متابعت امامت متقیان باشیم یعنی اهل تقوی

اقتدا بما کنند در امور دین با ما فراغ علم و فرنی ... عمل ... امام ... دلالت ... و عدم ... کوئم ... حکم طلب

... که مصدر است در اصل ... کل واحد منا اماما ... در حکم ... و احد ...

اتحاد ... ایشان و امامان ... ایشان ... صاحب ... حاصل معنی اینکه ... در دعا ...

در تقوی و صلاح ... علم ... رسان که ... امامت ... کویند ... که ... الطف ...

ذکر متقیان ... مطلق ... ما ... و مجاهد کفت که ... که ... تقوی ... کنیم ...

کریش ... آنکه ... اقتدا ... که ... معنی ... کلام ...

مضمون اجعلنا و تقدیر اینکه واجعل من المتقین لنا اماما و مصداق این است ابو بصیر روایت کرده که امام جعفر صلوات الله علیه

را کفتم واجعلنا للمتقین اماما حضرت فرمود ... بزرگ کرده ... که ... معنی ... واجعل لنا

من المتقین اماما یعنی کردان برای ما از متقیان و پرهیزکاری امامی و پیشوائی تا بوی اقتدا کنیم و توجیه امام ...

روایت ایشان با ... است ... که ... مال الحال ... صفات حسنه مذکوره **أُولَٰئِكَ** آن کروه که ...

يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ پاداش داده شوند غرفه بهشت یعنی ... که ... مراد از ... است ...

... اسفل ... غرفه اسمی است از اسمای بهشت ... غرفه ... رجهار ... زبرجد ...

لؤلؤ و مرجان ... سرخ ... مراد از ... رفیعه مرتبه عالیه ... حضرت عزت ... غرفات ...

علیات درجات عالی ... بهشت ... **بِمَا صَبَرُوا** بانچه صبر کردند ...

... و نخل ... و ... بر انواع طاعات ... صبر ... **وَيُلَقَّوْنَ**

... که ... **فِيهَا** در بهشت **تَحِيَّةً** ... دعای ... زندکانی ...

... **وَسَلَامًا** و سلامتی از آفات ... دعای ... سلامتی ...

با ایشان کویند که حیاکم الله و سلام علیکم ... سلام ... تحیه و سلام ...

و کویند تحیه ... عظیم ... و سلام ... انواع ... سلامتی ... **خَالِدِينَ** در

حالیکه جاوید باشند **فِيهَا** در غرفه یا در بهشت ... بیرون ... **حَسُنَتْ** نیکو شد آن غرفه

مُسْتَقَرًّا از روی قرارگاه **وَمُقَامًا** و جای بودن ... مستقر و مقامات ...

... عاجز ... صالحات ... ایشان ...

... درجات ... عظمی ... درجات ... ایشان

... **قُلْ** بکو ای محمد ... **مَا يَعْبَأُ بِكُمْ** ... **رَبِّي**

پروردگار من ... باشد ... **لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ**

اگر خواندن و پرستیدن شما باشد ... شما ... دعای شما ... عبادت ...

و کرامت ... طاعات ... حیوانات ... کویند معنی ... که ... شما ...

شما ... خدا ... شما ... شما ... خدا ...

دعای شما ... خدای ... شما ... تنزیل ... آنکه ...

که شما ... آن ... شما ... ایجاد ... شما ...

دعا ... شما ... شما ... استفهام ... محل نصب ... عبارة از مصدر

تقدیر آیه و ای عبء یعبأ بکم لولا دعاؤکم و معنی آنکم لا تستاهلون شیئا من العباء بکم لولا عبادتکم و عبء بمعنی مبالاة و اعتداد
مبالاة کرده ابن عباس قال ما یعبأ بکم لولا ایمانکم و درین روایت دلالت است بر آنکه هر که را خاتمه بعبادت او سبحانه تعالی ... هیچ وزنی
و قدری نبود نزد او و ابن عباس در تفسیر این فرموده که لولا دعاؤکم الی الکفر الی الدین و الاسلام یعنی خدای هیچ بال ندارد شما را اگر
بدعوت کرده ام مر شما را بدین اسلام و قبول کردن شما آن را و بنابرین اضافه دعا بضمیر از قبیل اضافه مصدر باشد بمفعول
و گویند معنی آنست که اگر دعا شما نبوده و تضرع و خضوع شما ... در وقت حزن و اصابت بلا و مصیبت حق تعالی کشف آن
نمیکرد از شما ... عیاشی باسناد خود از برید بن معاویه عجلی روایت کرده که او گفت از امام جعفر ...
قراءة افضل است یا کثرت دعا فرمود که کثرة الدعا افضل ... لولا دعاؤکم حاصل
که حق تعالی ... با عبادة شما را ... شما ...
... **فقد کذبتم** ... اختیار کرده اید ... اسلام
... **فسوف یکون** ... **لزاما** ...
...
...
...
...
و تکذیب والسلام علی من اتبع الهدی و الضلال لمن سلک سبل الهوی

سورة الشعراء

... و الشعراء یتبعهم الغاوون تا آخر سوره که در مدینه نازل شده ...
...
...
...
...
...
...
...
...
عبدالله روایت کرده که هر که قراءت طواسین نماید ...

ورا آخرت ...
حق سبحانه و تعالی ... سوره الفرقان ذکر تکذیب کفار فرموده ... قرآن ...
بسم الله الرحمن الرحیم طسم از قتاده ...
... ابن عباس روایت ...
...
...
...
...
...
...
... **تلک آیات الکتاب المبین** ...
...
...
...
...
...
... **لعلک باخع نفسک** ... **الا یکونوا**
مؤمنین ...
...
...
... **ان نشأ ننزل علیهم**
من السماء آیة فظلت اعناقهم ...
... **لها خاضعین** ...
...
...
...

من الناس لم يتبع منهم احد ثعلبی روايت كرده كه اين آيت آوازی باشد كه در نيمه ماه رمضان از آسمان شنيده شود و بسبب آن همه
خاشع و منقاد شوند و در تفسير اهل البيت آمده كه اين ندائی باشد كه از آسمان ندا كند الا ان الحق مع علی و شيعته
يعنی آگاه باشيد كه حق با علی است و شيعيان او و از ابن عباس روايت كنند كه اين آيه در حق ما و بنی اميه و صبا از كفت رود باشد كه گردن
جمع اميه رضيه پس جون بعد از ايشان بنشانند و ما بعد از ايشان كه گردنهای ايشان ذليل و خاضع گردد بسيار از موجهان او
كه جون دولت از بنی اميه ببنی عباس رسيد عباسيان اهل المدينة را بودند كه باد اذكر خواسته غالب شوند و بعد از آن قتال
ابنا از الكرام و اعظام ميكردند و ايشانرا از خود بر كرسيهای زرين و سيمين مينشاندند تا در عهد منصور روی عم خود را كه
عبد الله بن علی بود بشام فرستاده و او در دار الامارة فرود آمد و كرسی فرستاده و وجوه و اعيان بنی اميه را حاضر كرده و ايشان
هشتاد مرد بودند پس عبد الله با اعيان دولت خود بر كرسيهای زرين و سيمين نشسته و بر بالای ايشان ... سر بر تكيه كرده و روبهم
با اعوان خود اشارت كرد كه عليكم بقتل الكافرين ايشان عمودهای آهنين كشيدند و ان هشتاد كس را خورد و مرد كردند و روبهم
شكستند و در ميان سرای ميكشند و ايشان را ... تا ... كشته شوند و ... استيصال ... ازدی ايشان
مردمان الطعام داد و حكومت مستقل ببنی عباس قرار گرفت جنانكه در صفت منكران قرآن فرمود كه **وما يأتيهم** و نمی آيد
بديشان **من ذكر** هيچ موعظه و پندی **من الرحمن** از جانب خدای بخشاينده **محدث** كه نو فرستاده شده باشد يعنی هيچ آيتی
سورة از قرآن مجيد و نيايد يكی بعد از ديگری بجهت تكرير تذكير و تنويع تقرير **الا كانوا عنه** مگر كه باشند از آن **معرضين**
گردندگان يعنی هر بار از آن اعراض كنند و اصرار نمايند بر آنچه هستند بر آن از شرك و كفر و طغيان و عصيان **فقد كذبوا** پس
بتحقيق تكذيب كردند قرآن را و اعراض نمودند و ايشان از آن و اعراض نمودند در تكذيب آن بر وجهی كه ديد استهزای آن كردند
سحر نامه نمودند **فسيأتيهم** پس زود باشد كه بيايد بديشان در روز بدر يا در روز قيامت **انباء ما كانوا به** خبرهای
يستهزءون استهزائی كردند و از عقوبات دنيا و عذاب روز قيامت و دوزخ و ثواب و عقاب ...
بر فيلان خصيب از امور موعوده ظاهر كرده و وصف آن اعلان كردند و استحكام جزو ندامت و بحقيقتی ايشان ... سر با خبر
امروز بدان مطلع خويش گردانيد ... و جمال شوی ... ذكر الفاظ مختلفه كه آن اعراض و تكذيب و استهزاء است باكتر
متعدد كه الا اعراض ايشان بجهت ميل الاختلاف اعراض يعنی كار قبل جميع اعرضوا عن الذكر فقد كذبوا فقد خشيهم
و صار عرضة للاستهزاء والسخرية يعنی هر كاهی كه اعراض موجود از قرآن بعد تكذيب كرده باشند و نزد ان حال تدريج شده ...
و سبب موجود ايشان بر بيان استهزا و سخريه بر آن اعراض كردند بعد از آن بر سبيل كه وجهت موعظه **اولم يروا** آيا نظر نكردند
متكبران رحمت و نگاه ميكنند **الى الأرض** بسوی زمين كه مجمع قدرت **كم انبتنا فيها** چند رويانيديم در وی جند از هر دو صنف
از **من كل زوج** از هر صنف **كريم** كه نيكو و پسنديده است و بسيار منفعت يعنی هر كلی است يعنی هر نباتی كه محمود در صوری
النفعات كه متضمن منفعت و دلالت بر قدرت ... باشند ... مطلق ... كه مراد مطلق نباتات است ...

ايراد ... صفت آن جهت تنبيه است بر آنكه هيچ نباتی نيست الا كه در وی جايه منفعت است باشنها يا بما غير خود چه صنفی حكيم نيكو
برای غرضی صحيح و فايده متعلق اگر چه بندگان از آن غافل باشند و ذكر كل جهت احاطه از واجبات و كم برای كثرت انواع افراد است
نشو و ... بكثرت زمين اجزا بر آمده اصل انبات از زمين كه بر آمده والله انكم من الارض نباتا
و ... كريم ... هر كه بايمان و عمل صالح بهشت رود و هر كه كفر و عمل طالح خود تابع رود لئيم است
ان فی ذلك در آنچه در باب انبات اصناف بر اهل انبات **لآية** هر آينه علامتی است كه اهل ادراك را عظمت و حكمت ...
و رحمة او **وما كان اكثرهم** و نيستند بسيار از ايشان **مؤمنين** گروندگان با وجود مشاهده چنين آيات عظيمه ... و
نبودند حضرت عزت علت ... بجهت تقليد عادات اسلاف خود و قرار است نخلف **وان ربك** و بدرستی كه
پروردگار تو ای محمد **لهو العزيز** هر آينه اوست غالب و توانا بر انتقام كشيدن از كفره بانزال عذاب **الرحيم** مهربان
با مهال الانبياء ... با عطاء برای مؤمنان و با نعمت با انواع نعم و رحيم بر بندگان و وعده اكرام احوال كفار و منعم دانعم خود
با ايشان ... رسل خود و تحريص ... حضرت رسالت بناه ... بر صبر ... و النصر ... انبياء ...
و موسی ... الخطير ... **واذ نادى** و ياد كن كه چون ندا كرد **ربك موسى** پروردگار تو موسی را
يعنی در وقتی كه ... ديد و رسيد و نور ... كه انا الله رب العالمين ... آن ... كه
ان ائت القوم الظالمين بر قوم ستمكاران ... بنی اسرائيل در ذبح اولاد و ... كه
بر ... انبياء ... بودند **قوم فرعون** بر قوم ... فرعون
بر خود ستم كردند بكفر ... بنی اسرائيل **الا يتقون** ... آيا نمی ترسند ... كه ...
استفهام برای تقرير ... بنی اسرائيل ... بيان كلام است ...
ارسال موسی ... ارسال ايشان ... ايشان ... موسی ...
قال گفت در جواب **رب** ای پروردگار من **انی اخاف** بدرستی كه من ميترسم **ان يكذبون** از آنكه تكذيب كنند مرا ...
ويضيق صدری و تنگ شود دل من ... **ولا ينطلق لسانی** و ... گرده ... زياده ... گردد
... **فارسل** پس بفرست جبرئيل را **الى هارون** بسوی هارون برادر من ...
... موسی ... برادر ...
... تكذيب ... ضيق ... انقباض ...
...
...
نبرای ... در ... باز ...

سوم ضرر و تفصیل از امر است که عبارت از سکون نفس بحلول نفع و زوال ضرر و اما رسول العزیز در معنی این آیت که [illegible]
راحیل [illegible] و اشد عضدی و اختصار این کلام [illegible] سلطانا در سوره طه و ایجاز احسن [illegible]
در تفصیل طویل [illegible] فقولا اذهبا الی القوم الذین کذبوا بآیاتنا [illegible] اقتصار [illegible]
ان اندازه [illegible] حاصل که موسی فرمود [illegible] مصلحت [illegible] و نظم [illegible]
در باب **وَلَهُمْ عَلَيَّ** و مر ایشان راست بر من **ذَنْبٌ** دعوی گناهی مراد قتل قبطیست [illegible]
سبیل [illegible] باسم [illegible] قبطی [illegible] فرعونیان [illegible] قبطی را [illegible] **فَأَخَافُ**
پس میترسم **أَنْ يَقْتُلُونِ** [illegible] قتل قبطی [illegible] رسالت و گویند که [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible] و اسطهارت در امر دعوت و [illegible] موسی [illegible]
داشت دفع فرمود **قَالَ** گفت حق تعالی **كَلَّا** [illegible] که ایشان [illegible] **فَاذْهَبَا** پس بروید شما هر دو یعنی تو و برادرت
هرون **بِآيَاتِنَا** [illegible] معجزات [illegible] دلیل قدرت [illegible] **إِنَّا مَعَكُمْ** [illegible] ما با شما [illegible]
فرعون **مُسْتَمِعُونَ** شنونده‌ایم [illegible] فرعون [illegible] گویند [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] کلام [illegible] موسی فرمود [illegible] رسالت [illegible]
[illegible] فاذهبا [illegible] موسی [illegible]
[illegible] حاضر [illegible] استماع [illegible]
[illegible] و لهذا [illegible]
[illegible] حروف و اصوات [illegible]
استماع در موضع [illegible] **فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ** پس بیایید بفرعون **فَقُولَا** پس گویید **إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ** [illegible]
پروردگار عالمیانیم [illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسالت [illegible] موسی [illegible]
[illegible] رسول [illegible] رسالت [illegible]
[illegible] گفته **أَنْ أَرْسِلْ** یعنی [illegible] فرعون [illegible] **مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ** [illegible]
[illegible] فلسطین [illegible] گویند [illegible] سال بوده [illegible]
اسرائیل را [illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] رسول [illegible] بالایمان

با ایشان [illegible] و گویند فرعون را مسخره بود [illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] **قَالَ** گفت ای موسی **أَلَمْ نُرَبِّكَ**
نه ترا پروردیم **فِينَا** در میان خویش **وَلِيدًا** در حالتی که طفلی بودی نزدیک بولادت **وَلَبِثْتَ** و درنگ کردی **فِينَا** در میان ما **مِنْ**
عُمُرِكَ از زندگانی خود **سِنِينَ** سالها یعنی چندین سال [illegible] و گویند موسی سی سال در میان
ایشان [illegible] دوازده سال [illegible] سال [illegible]
سال دیگر [illegible] سال [illegible]
سال [illegible] **وَفَعَلْتَ** و کردی
فَعْلَتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ آن کردن که کردی یعنی [illegible] قبطی [illegible] **وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ** [illegible]
[illegible] و گویند [illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] کافران [illegible]
[illegible] **قَالَ** گفت موسی [illegible] فرعون که
فَعَلْتُهَا کردم آن کردن را که قتل قبطی بود **إِذًا** آنگاه **وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] قبطی [illegible]
[illegible]
[illegible] قبطی [illegible]
[illegible]
[illegible]
صواب [illegible] **فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ** پس بگریختم از شما **لَمَّا خِفْتُكُمْ** آنگاه که ترسیدم [illegible]
[illegible] **فَوَهَبَ لِي رَبِّي** پس بخشید مرا پروردگار من [illegible]
حُكْمًا [illegible] **وَجَعَلَنِي** و کرد مرا **مِنَ**
الْمُرْسَلِينَ از فرستادگان خود [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] بودی

امروز کار تو بجائی رسید که میگوئی من منعمم مر موسی که چه نعمتست از یکسو مرا علم و فهم و حکمت داد و مرسالت فرستاد
و بعد از آن فتح نعمت تو چیست وی کرده میفرمود که **تلک نعمة** و آن ترجمه معنی است بحسب ظاهر که **تمنها علی** منت مینهی او را
بر من یعنی بحسب حقیقت آن نعمت نقمتست چه سبب آنکه **ان عبدت** آنست که بنده کردی **بنی اسرائیل** فرزندان یعقوب را
اینان را ذلیل و خوار کرده [illegible] بنی اسرائیل را و ذبح اولاد ایشان سبب آن شد که من در سرای تو افتادم
و در تربیت تو واقع شدم [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
و گویند [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
بر فرعون [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] رسالت [illegible]
[illegible] **قال فرعون** گفت فرعون **وما رب العالمین** و چیست پروردگار عالمیان که تو دعوی میکنی که رسول اوئی
[illegible] موسی جواب [illegible]
[illegible] فرعون **قال** گفت پروردگار عالمیان **رب السموات والارض** آفریدگار
آسمانها و زمینها **وما بینهما** و آنچه میان ایشانست [illegible] **ان کنتم** اگر هستید شما **موقنین**
[illegible]
[illegible]

[illegible] جمیع ممکنات [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قال** [illegible]
لمن حوله [illegible] **الا تستمعون** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قال گفت دیگر باره که **ربکم** خدای شما و پروردگار شماست **ورب آبائکم الاولین** و پروردگار پدران پیشین شما [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible] **قال** گفت فرعون
[illegible] **ان رسولکم** بدرستی که فرستاده شما **الذی ارسل الیکم** که فرستاده شده است بشما **لمجنون** هر آینه
[illegible] فرعون موسی [illegible]
فرعون [illegible] **قال** گفت [illegible] **رب المشرق**
والمغرب [illegible] **وما بینهما** و آنچه میان [illegible]
[illegible]
[illegible] **ان کنتم تعقلون** اگر هستید که فهم کنید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فرعون [illegible] **قال** گفت فرعون **لئن اتخذت الها** اگر
فرا گیری معبودی **غیری** بجز من **لاجعلنک** هر آینه گردانم ترا **من المسجونین** از زندانیان [illegible]

که حال ایشان سیاه‌تر [illegible] در سجن من حاکم در حبس آمد که بعضی از غرور از قتل خود تر بود زیرا که سجن‌نمودگی که نه ایشان در حفره عمیق می‌انداخت که نه دیدی

هیچ می‌دیدند و نه می‌شنیدند و بر ورزش از وی الامر در بحجب بالفتند شده و ایشان من المسجونین بود بلا [illegible] بالکلّ انصرفت و عادت

ساید مجمع است که چون از محاجه فرو ماند تهدید و وعید بر دل ایشان داد که میشوانید که فرعون دهری بوده باشد و اعتقاد نبوده که

هر که بعثت ظالم خود با دنیا تطوی شود یا من فی الملک و ی استخفاف بر منش دانش باشد از اهل خود و بجهت ابراز دعان بالوحید

بوده باشد و انکار صانع کرده و تحقیق آنکه انزل الالاستقصار از قسمت بعضیه حیرا بوده کشاف آورده که اعجلالی بمال فرعون و کلام

دلالت میکند بر آن است که سؤال ونما رب العالمین در وجه انکار بوده باشد از یکجا معلوم از زیگاری عبرا از وبوده باشد بحجه

دعوی الهیة بوده و چون موسی از الیجواب منکور بالحق نشنیده و قوم متوجه کرده و از کاست بجهت حیرا وداد و چون تقریر ثانی فرعون تخییر

ابوده و حسبیل طریق معجزه از مرسل بعثت داد و چون تقریر ثالث که داحتداد واختتام بوده منکر لئن اتخذت الهاً غیری

من المسجونین و ذکر سموات وارض وما بینهما در تقریر اول اگرچه مستوعب جمیع خلایق و موجودات بود اما از باب تخصیص معما نفسیر و رب ابائکم

انفس و الی ابائی بجهت اقرب نظر بود است نفس عاقل که از معمول شده و معاینه او رب الاول

دو حجه صانع کما قال الحالی الحالی و همچنین رب اثرتقی میلاد ایشان زمان وفات و وصال از ان تالی تخصیص مشرق و مغرب

ز اینکه طلوع شمس از اجسام قبض بمؤثر است و دیگر نیز در تقریری مستقیم در مفصل است و حیات و مستوی الخیرین که استدلال

میتوان نمود بر وجه وصانع عالم که ابراهیم خلیل الله علیه السلام استدلال ورد و از احتجاج الیقین اما

بر کنعان نمود فان الله یأتی بالشمس من المشرق فأت بها من المغرب بهتر بود از ین طرق شد و حیران فروماند که فبهت الذی کفر

و دو گوی که منوش تغییر اول از کشف منقولست در تقریر ثانی بر که و عکس بعد است کرده در اول ملایه فوجه در نانی که بسخن یعقوب فرمود

و علاه به عقلا اصحاب اصرم و حجت انعون نمود و دست خود را ب کار ایشان که حکم الامر الیکم لمجنون نشنید و معارض نمود او را

تا آنکه گفت لعنتی ان الضمیر چون موسی بر او کر سخن شنید قال گفت **أَوَلَوْ جِئْتُكَ** آیا مراد در حالی که بیاورم **بِشَيْءٍ مُبِينٍ**

چیزی روشن را بر صدق دعوی خود یعنی معجزه نموده که جامع باشد میان دلالت بر وجود صانع و حکمت اوست و دلالت بر صدق دعوی نبوت و

رسالت او و کلام آورده که حالات در عزم او اهل است که حیات خود وصل بعد جایگاه اشتغال دلالت و لوجئتك بشيء مبين

ذکر معجزه بشنید از ان استبعاد نمود **قَالَ** گفت **فَأْتِ بِهِ** بیاور آن معجزه را که میگویی **إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ** اگر هستی از راستان

کیا آنکه اگر ترا حجت و بار دعوی خود مدعی نبوت است المحارات احجه اگر صدق او جزای شرط محذوف است و تقدیر اینکه که

کن من الصادقین فی دعواك اتیت بر جزای شاهد جمله ما قرا ایشان نمود نه تنبیه دلالت تعیین بر اینکه یعنی اگر ... آن

کویان می‌آوری آن معجزه را که میگویی **فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ** بر زمین افکند موسی عصای خود را **فَإِذَا هِيَ** پس ناگاه آن عصا مبدل گشت به

ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهای بود اشکار یعنی ثعبانیه ظاهر و هویدا بود که هیچ کس از اهل مجلس در شبهه‌ای ندانسته بود که آن عصا است

که مانند چیزی بود و حیله بنماید چون اشیاء مزوره نشستند و سحر بر بعضی از ما اعجوبه آن بر تنبیه مردمانی که حاضر بود خبر کرده

وهی که در وقت غرایب بیضاه که گرگ بر زمین که الا العصا نفس الثعبان حیوان چو یکسر شد چون فرود آمد دروی بر روی برگرد

و کسی بر بالای اشیت ای موسی بسوی ما الحجر بخواهی فرو برم فرعون خود را بحال داد و الیهود بجور و نیز آمده بود موسی الکی

الاخذها بعد آنکه که تا بر سالف فرستاد که این اکبر بر موسی از الکرف بمال عصا گشت و روی بدیدن که فرعون عصا را شاهد آمد

آیات نمود هیچ اثبتداری گفت آری **وَنَزَعَ يَدَهُ** و بیرون آورد دست خود را از گریبان بعد از آنکه کم کرده بود بفرعون گفت یا موسی

آینه درآورد **فَإِذَا هِيَ** پس آنجا است آن **بَيْضَاءُ** سپید و درخشنده بود **لِلنَّاظِرِينَ** مر نظر کنندگان را و شعاعی افتاد شعاع او که همه

عالم لمعان و اشراق آن نور و آنچه بود که دید هیچ از جهت مثل او نور باهره بیرد و روشنی آفتاب غلبه کرده و کیفیت طریق روشنایی بر آن کشی

از نور عظیم و که اهل نظر محصی شدند از نسبت کردند همچنانکه ماهی صفت اشراق و لمعان بر فرعون و اهل دیوان او و اعظم حجب

آنکه سابق بر سابق اعاده و اورد بر کرده از شمس و بیرون نمی موسی که در صفا حیله و مکر و اهل **قَالَ** گفت **لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ**

اشراف خود را که گرد او بودند **إِنَّ هَٰذَا** در سخن که این مرد **لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ** جادو گر بسیار دانا است در فن سحر ماهر تمام و داده نصح اهل

نظر فرقت در مصمعات واقع شد و ضبط بر کلام ابن که قال الملأ مستقر در مجلس بجهت که فرعون با اشراف قوم خود در حالت ثقه که قرار کرده

بوده در حال او که موسی فالوه است در حال معجز **يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ** میخواهد که بیرون کند شما را **مِنْ أَرْضِكُمْ** از زمین شما یعنی دیار

بِسِحْرِهِ جادوی خود **فَمَاذَا تَأْمُرُونَ** پس چه میفرمائید شما در کار او و امر او را که ظاهر بود از آنکه سحر به هیچ نوعی فرعون عاجز مانده

گشت ای گفتار از ان امر دعوی به دو سبب عجز بوده و مخصص شد و زیر بار قول افکند و از زبان اربکم الاعلی نیز اقوم او بشنیدند کان حجت

دعوی موسی بعد طلبیده و شوق بر جان بحکم سلطنت نقیر ایشان نموده از ان موسی اظهار احتشام کرده از ظهور و استیلای او

ترسان وی **قَالُوا أَرْجِهْ** گفتند ملازم وی که در تاخیر انداز امر او را او را یعنی احضار او را محبت در او حبیبا او و اخره و گویند که ارجئه

بعنی تاخیر است یعنی در زمان امکان در او **وَأَخَاهُ** و برادر او را و بفعل ایشان شتاب مکن حبیب ایشان ظهور کیفیت از عموم مادر که بار

بفرست **وَابْعَثْ** و برانگیز و بفرست **فِي الْمَدَائِنِ** در شهرهای مملکت خویش **حَاشِرِينَ** جمع کنندگان که از ایشان سحر را اهل ولایت جمع کنند

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ تا بیارند به حضرت تو جادو گر **عَلِيمٍ** دانا و در سحر آمده که فرعون را موسی غالب شود و سحر را ادعا سحر کند قوم

فرعون معارضه کردند قول فرعون را که ان هذا الساحر علیم بود و بعد از آن گفت بکل ساحر علیم است و کلام اهل او در صفت بالغه از ان کرده

تا مطمئن شوند نفس او و بعضی اقلق او را تسکین دهند پس فرعون کسانی طلب ساحران فرستاد **فَجُمِعَ السَّحَرَةُ** پس جمع کرده شد

جادوان **لِمِيقَاتِ يَوْمٍ** برای هنگام روزی **مَعْلُومٍ** دانسته شده و روز عید بوده ایشان بعضی برای نماز که وقت چاشت بود از ساعات روز معین و

وقت صبحی بود از یوم الزینة کما قال موعدکم یوم الزینة و ان یحشر الناس ضحی از اربعا م روایت که چنان اتفاق افتاده که آن روز روز

در شنبه بود و آن سال اول روز نو روز بوده از اربعا مروی نقل است که اجتماع ایشان در اسکندریه بود **وَقِيلَ** و گفته شد بعد مرغوب که **لِلنَّاسِ**

مر مردمان را یعنی اهل مصر را **هَلْ أَنْتُمْ** آیا هستید شما **مُجْتَمِعُونَ** فراهم آیند کان در بنی کلام استبطایی دعوت مردمان از اجتماع بجهت

حث مبادرة ایشان با اجتماع پس مراد آن است اعلام اعلام جمع ایشان همچنانکه شخص غلام خود را گوید هل انت منطلق در وقتی که حاجت

[illegible] ... مراد آنست که اگر ... باشند ... **لعلنا** شاید ما همه اتفاق **نتبع السحرة** پیروی کنیم جادوان را ...
ایشان نه موسی را ... **إن كانوا هم الغالبين** اگر باشند ایشان غلبه کنندگان بر موسی ... که مستحق اتباع ...
و مقصود اصلی ایشان ازین کلام آن بود که تابع موسی نشوند نه آنکه تابع سحره شوند ... [illegible]
موسی ... [illegible]
سحره موسی ... [illegible] ... **فلما جاء السحرة** پس آنگاه که ...
جادوان ... [illegible] ... **قالوا لفرعون** گفتند
مر فرعون را **أئن لنا لأجرا** ... **إن كنا نحن الغالبين** اگر باشیم ما غلبه کنندگان ...
قال گفت فرعون **نعم** آری ... **وإنكم إذا لمن المقربين** ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... **قال لهم موسى** ... **ألقوا** بیفکنید **ما أنتم ملقون** ...
[illegible]
... **فألقوا** ... **حبالهم وعصيهم** ...
... **وقالوا** ...
... **بعزة فرعون** ... **إنا لنحن الغالبون** ...
[illegible]
... **فألقى موسى عصاه** ...
... **فإذا هي** ... **تلقف** ... **ما يأفكون** ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فألقي السحرة ... **ساجدين** ...

[illegible]
[illegible]
[illegible]
... **قالوا** گفتند **آمنا برب العالمين** ...
رب موسى وهارون ... **قال** گفت **آمنتم** ...
... **له** ... **قبل أن آذن لكم** ...
... **إنه** ... **لكبيركم** ... **الذي علمكم السحر** ...
[illegible]
[illegible]
... **فلسوف تعلمون** ...
... **لأقطعن** ... **أيديكم وأرجلكم** ... **من خلاف** ...
... **ولأصلبنكم أجمعين** ...
... **قالوا** ... **لا ضير** ...
... **إنا إلى ربنا** ... **منقلبون**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... **أن نطمع** ... **أن يغفر لنا** ... **ربنا** ... **خطايانا** ...
أن كنا ... **أول المؤمنين** ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... **وأوحينا** ... **إلى موسى** ... **أن أسر بعبادي** ...

بیرون برکه جان شما و هلاک کنم در خبر درست که وقت بیرون رفتن شما از مصر فرعونیان که بر شما ظفر شوند بجمیع ایشان
خبر دار کرده شما قطع مسافت بسیار کرده باشید و ایشان نتوانند رسید تا مضرت با شما رسانند **اِنَّکُم مُتَّبَعُونَ** در پی شما
شد که باشند یعنی فرعون و قوم او از پی شما بیایند اما ایشان از آن نترسند که ما ایشان را در بگذرانیم و ایشان را غرق سازیم در بحار المفضل آورده
که موسی علیه السلام بنی اسرائیل را فرمود تا از ایشان زیورها از قبطیان بهانه آنکه عیدی داریم بعاریت میخواهیم که اهل خود را بدان بیارائیم
عاریت گرفتند و در شب فرمود که در هلاک بت یقینا اسباب نبوده بوقت طلوع قمر هلال موضع جمع شوند ایشان بر یک صورت
سفر استعداد چو رسانید و چون وقت رحیل رسید راه دروازه بر ایشان مشتبه گشت مثنا او را معلوم کرد که مدخل آن بود که یوسف
علی نبینا و علیه السلام دعا کرده بود که بنی اسرائیل تا تابوت وی بایشان بیرون نبرند از مصر بیرون نتوانند رفت و ازان قوم هیچکس
را از مدفن وی نشان اطلاع نبود موسی خود منادی فرمود که هر کس را از صندوق وی نشان مطلع کرد هر مراد که خواهد بدهم از تمام قوم
عجوزه بشرط آنکه در نزد موسی باشد در بهشت او را خبر داد که آن صندوق در قعر دریای نیل است بدر یا سنگ استخراج از استعمال بوده
که قمر بوسط السماء رسیده بیرون ساخته و اسباب بود و بلحظه روی براه نهاده و در لحظه از جرم مع ایشان همیشه رسیده
مومنان شدند و گفتند الیکه بنی اسرائیل بر ایمان شوند اینست که تمام اسباب عیدی اقامت نموده اند روز دوم ساختند که از عقب ایشان
روند در خانه هر قبطی یکی از اعزه فوت شده و بتجهیز و تعزیت او مشغول شدند و از این جهت بغلت که خروج موسی کرده که بنی اسرائیل
... هر چهار خانه بخانه روند و سعدا از آن در هر سرایی که ایشان را بیابند یکجا شده ... از صد ایشان بود که کشته شده ...
که و کان آن فرعون را هلاک کند و این علامت برای آن بایستد تا آن خانه روند که در آن خون نبوده باشد ...
بسر شده و فطیر پخته و از آن توشه ساخته که مادر بیاد دارند که آنجا امری عجیب روی خواهد نمود ایشان آنجا رفته در شب روی
نهاده و چون روز شد و این اقبال بیچاره قبطیان خبر بفرعون رسانیدند که موسی و یاران بنی اسرائیل ما را ... الاسلح
و زیورها ما را بگرفتند فرعون متحیر بود تا لشکر او را بیرون بر پدید و بیشتر بیرون آمدی و لا لای ... و در بین روز فرعون
کرد لشکر ... **فَاَرْسَلَ فِرْعَوْنُ** پس فرستاد فرعون **فِي الْمَدَائِنِ** در شهرها که بیا تخت نزدیک بود **حَاشِرِينَ** جمع کنندگان
لشکر را چون لشکر نزد او مجمع شدند فرعون **اِنَّ هٰؤُلَاءِ** بدرستیکه گروه بنی اسرائیل **لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ** هر آینه گروهی اند
اندک شمرده یعنی طایفه قلیله و سپاه و قوت ... منقطع و قلیلون بلفظ جمع با اعتبار آنست که ایشان اسباط اند و هر
از ایشان اندک بودند این جمع ... بجهت تحقیر است پس ... ایشان یعنی فرعون ایشان را اندک شمرد و حال آنکه عدد مردان
بنی اسرائیل که در سن از بیست گذشته و به شصت نرسیده بودند ششصد و هفتاد هزار بودند و مجموع قوم ... هزار
هزار هزار و دویست هزار و کسری بودند اما فرعون ایشان را نسبت بلشکر خود اندک شمرد و در روایت آمده که فرعون هزار هزار
پادشاه داشت که همه مسور بودند یعنی در دست هر یک دست برنجین زرین بود و هر یک از ایشان صاحب هزار سوار با سلاح و
بود ... ایشان اینهمه خود را ... بنی اسرائیل رولا ساخته و سبب آن اقر ... ایشان در شهرها که کرده بود لشکر جمع کرده ...

که بنی اسرائیل گروهی اند که **وَاِنَّهُمْ لَنَا** و بدرستیکه ایشان ما را **لَغَائِظُونَ** هر آینه خشم آرندگانند چه ما کرغیبند و پیرایهای قوم ما را
برده و ایشان **وَاِنَّا لَجَمِيعٌ** و بدرستیکه ما جمع هستیم **حَاذِرُونَ** حذر کنندگان از اعدا و ملاحظه حزم و احتیاط نماینده در امور ...
از این لشکر چندین عظیم رسم آن نماییم و اگر معلوم است که عشری از اعشار عساکر ما شر ایشان را کفایت بتواند کرد و ...
و گویند حاذر یعنی شاکی در سلاح است یعنی صاحب سلاح داریم و همه سلاح بخلاف قوم موسی که طریق حزم ملاحظه نکنند و سلاح ...
بر التزام سلوک ... فرعون ... او اشاره کرده ... اتباع افتادن ... ایشان و ...
و ... بیرون ... بر ... اتباع ایشان ... و وجوب ... ایشان ...
ایشان در رفع ... ایشان ... فرعون بجهت خوف ... که فرعون با هزار هزار سوار
تعاقب کرده و سوم هر یک از ایشان ... **فَاَخْرَجْنَاهُم** پس بیرون آوردیم فرعونیان را ... داعیه
خروج ... بیرون آوردیم ایشان را **مِّن جَنَّاتٍ** از بوستانهای مملو از اشجار و ثمار **وَعُيُونٍ** و از چشمهای آب روان **وَكُنُوزٍ** و
از گنجهای زر و نقره مجاهد گفته که تسمیه آن بکنوز ... **وَمَقَامٍ كَرِيمٍ** و از منزلهای نیکو و حسن آینده
و ... امیران و بزرگان ایشان ... وعید کرد ... ایشان ...
... ایشان ... **كَذٰلِكَ** ... این مصدر ... الامر ...
اخراج ... ایشان ... بیرون ... مقام ... المقام الذی ...
... ایشان ... الامر کذلک ...
... **وَاَوْرَثْنَاهَا** و میراث دادیم ... **بَنِي اِسْرَائِيلَ** فرزندان یعقوب را ...
... مصر ... داود و سلیمان علیهما السلام
... مصر ... فرعون ... ششصد هزار سوار ...
... ششصد هزار ... ششصد هزار ... لشکر ...
... لشکر ... **فَاَتْبَعُوهُم** ... بنی اسرائیل **مُّشْرِقِينَ** ...
... بنی اسرائیل ...
... لشکر موسی ...
... **فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ** پس آنگاه که دیدند هر دو گروه ...
قَالَ اَصْحَابُ مُوسَىٰ گفتند یاران موسی **اِنَّا لَمُدْرَكُونَ** ... فرعون ...
... موسی ...
... **قَالَ كَلَّا** ... **اِنَّ مَعِيَ** ... که با منست

برون دکار من بحر [illegible] حضرت **مشرقین** [illegible] طلوع [illegible]

[illegible]

[illegible] هر چه [illegible]

[illegible] وما ارسلناک الا کافة للعالمین [illegible] موسی [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] دریا [illegible] لشکر [illegible]

[illegible] موسی [illegible] البحر [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] موسی [illegible]

[illegible] **فاوحینا** [illegible] **الی موسی** [illegible] **ان اضرب** [illegible] **بعصاک البحر** [illegible]

[illegible] موسی [illegible] دریا [illegible] **فانفلق** [illegible]

[illegible] **فکان کل فرق** [illegible] **کالطود العظیم** [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] **وازلفنا ثم** [illegible] **الاخرین** [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] **وانجینا موسی** [illegible] **ومن معه** [illegible] **اجمعین** [illegible]

[illegible] **ثم اغرقنا الاخرین** [illegible] فرعون [illegible]

[illegible] **ان فی ذلک** [illegible]

[illegible] **لآیة** [illegible]

[illegible] **وما کان اکثرهم** [illegible] **مؤمنین** [illegible]

[illegible] فرعون [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] **وان ربک** [illegible] **لهو العزیز** [illegible]

[illegible] **الرحیم** [illegible] **واتل علیهم** [illegible]

[illegible] **نبا ابرهیم** [illegible]

[illegible] **اذ قال** [illegible] **لابیه** [illegible] **وقومه** [illegible]

[illegible] **ما تعبدون** [illegible]

[illegible] اصنام [illegible]

[illegible] **قالوا** [illegible] **نعبد اصناما** [illegible] **فنظل لها** [illegible] **عاکفین** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **قال** [illegible]

[illegible] **هل یسمعونکم** [illegible] **اذ تدعون** [illegible]

[illegible]

شما بودند و بر این قیاس است قول **أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ** یا سود میرسانند شما را اگر پرستش ایشان میکرده بود و [illegible] ایشان میکردید **أَوْ**
يَضُرُّونَ یا زیان میرسانند بجهت که اعراض کرده بود از عبادت ایشان و [illegible] ایشان میکردید [illegible]
مکر بجهت [illegible] که اگر چنین میبود ابرهیم این احتجاج مجادله میکرد با قوم خود الفصه [illegible] ابرهیم [illegible] جواب [illegible]
تقلید چیز آورده **قَالُوا** گفتند در جواب او **بَلْ** نه چنانست که [illegible] ایشان [illegible] **وَجَدْنَا آبَاءَنَا**
یافتیم پدران خود را که ایشان **كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ** همچنین میکردند یعنی [illegible] پرستش میکردند و [illegible]
با ایشان کرده [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
مرا [illegible] **قَالَ** گفت ابرهیم **أَفَرَأَيْتُمْ** [illegible]
[illegible] **مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ** [illegible] **أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فَإِنَّهُمْ** [illegible] **عَدُوٌّ لِي** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دشمن دارند [illegible] **إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **الَّذِي** [illegible] **خَلَقَنِي** [illegible]
[illegible] **فَهُوَ يَهْدِينِ** [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي** [illegible] **وَيَسْقِينِ**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هوای نفس از ایشان صادر نکردد و ازاد و بنا بر عجز و انکسار و اعتذار شمرده و بر وفق حسنات الابرار سیئات المقربین در کمال عصمت کرده
ناجاب جلو بر وارد احکام بر ورق صفا یا لای رو بوجه انقیاد در رضا ماذکر و در وقت بحران و سرخی دوش کن تا در دکاه و
معصیت عزم بر طاعت منت الکرده و راحت یابد حوادث از این بحث و حکم و مضمون این مقال بر زبان او جاری کشت
چکونه کیچه خوش کفته سیح صفت بیدا نفس بمرد در صراد عاکرد **وَالَّذِي** در دکر پرورد کار عالم اکمل است که **يُمِيتُنِي** بمیراند
مرا بوقت انقضای اجل **ثُمَّ يُحْيِينِ** پس زنده کرداند مرا در اخرت برای محاسبه و مجازات نسلی کفته که بمیراند به عدل و زنده کرداند
بفضل و کفته اند اماتت بعدلان است در معصیت و احیا بتوفیق ارشد بطاعت و اماتت بجهل است و احیا بعقل و اماتت
بطمع است و احیا بورع و اماتت بسراف و احیا بطلاقی در حقایق بحلی اوره که بمیراند مرا از نفس من و زنده کرداند مرا بحق
نزد بعضی از محققان اماتت و احیا بحق و رحمت ربانیه نزدیکو با استتار و تجلی و صاحب بحر فرموده که بمیراند مرا از اوصاف
بشریت و زنده کرداند باخلاق روحانیت و با بمیراند از صفات روحانیت و زنده کرداند بصفات ربوبیت و یا بمیراند مرا از انانیت
و زنده سازد بهویت حق و که چون چنین عبارت است **وَالَّذِي أَطْمَعُ** و دوی امید است که طمع دارم **أَنْ يَغْفِرَ لِي** انکه بیامرزد مرا
خَطِيئَتِي کناه مرا **يَوْمَ الدِّينِ** در روز جزا اسنادکناه بخود با وجود عصمت بنوعی با بجهت کسر نفس است و انقطاع نام باو و تعلیم
و تعلیم امت با استغفار شعار خود ساختن از معاصی مجتنب شوند و یا بر ابرار از زلات او لی است و نکه حسنات الابرار سیئات
المقربین مشعر بر اینست و کفته اند که مغفرت کناه از خیفة نفس شیخ و نیم بیادی زبی الکلمی و اکمل الامر ادالشیخ کما حوه ما زد به سب
کلام منظار مقدر باشد و شل الحسن قولهم لیغفر صالح لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبك و ما تاخر و در بحص آورده که مراد از خطا
است محمدست و که حضرت خلیل الله سلام علیه السلام استدعاء مغفرت ان نموده و محل خطیه مذکور در کلمات ثلث که از آنحضرت صادر
اعنی قوله انی سقیم و قوله بل فعله کبیرهم و قوله ای لاختی و صغیره است زیرا که انبیا اسما بر عصیان مصطفی او نیلحق مغفرت با اخرت جمع
ان انرا در اخرت و خیرو میکرده و در دنیا شفیع ازنان از روایت کرده که از رسول الله صلعم پرسیدند که یا رسول الله عبد الله جدعان صلعم
کردی و مهمان را طعام دادی و اسیران را از بند رها کردی او را هیچ سود کند فرمود نه زیرا که هرکز نکفت رب اغفر لی خطیئتی یوم الدین
یعنی مسلمان شود و صاحب اعتقاد نشد بدانکه صدور این کلام از حضرت ابراهیم بر عهد احتجاج بسوی قوم و روشنها که ادله
الحسید از دکر کی که بابل ابن الخلیل وصیت کرد از حق است تغییر حکایت سبیوا با انجام ابراهیم علیه الجد ابراهیم او بجا رسول الله در بشنو و ...
رَبِّ هَبْ لِي ای پروردکار من بخش مرا و عطا کن **حُكْمًا** کمال علم و عمل با ایمان مستعد خلافت حق در بیان خلق کرده و ...
حکم و بیان شرح است و در وجهی که حکمت مشتمل بر انبات روی و ایکای ما نور است که مراد با ادراک نبوت و مقال و دانا ابن عباس منقول است
وَأَلْحِقْنِي و برسان مرا به سبب توفیق کمال در علم و عمل **بِالصَّالِحِينَ** بشایستکان راه و بزرکی که در کاه و در بی رتبه و در جه ایشان
یعنی داخل کردان مراد عداد ایشان که کاملاند و اصلاح انبیا و ایشان را مشغول ساخته و صغیره و عبد الله عباس کفته که مراد از اهل
در رسالت و ... کلام و دلالت است و عظم شان صالح و این عبارت از اسقامت بر اعجز حزم عباد رایان امر فرموده و مراد از

واعم

وَاجْعَلْ لِي و کردان برای من **لِسَانَ صِدْقٍ** زبان راست یعنی ثنای نیکو **فِي الْآخِرِينَ** در میان پسینیان که بیایند بعد از من و اوصاف پسندیده را
مرا جاری کردان بر زبان کسی که از پس من باشند و چنین که از اولاد وی چه انبیا تا برنیست قیامت ماند و آن دعا مستجاب شد چنانچه همه ام اهل دین
از یهود و نصاری و اهل اسلام ثنای حضرت خلیل الرحمن بکویند و محبت او دارند و کویند مراد به لسان صدق مرد صادق است از ذریت او که محمد
است و بر او باشد و مردمان را از این بخوانند بر معنی ان که ظاهری برای تجدید اصل دین خود که تجدید است و اعجاز او در امت آنحضرت
کری دلیل بر اعتنا به آنحضرت و خاتم است صلی الله علیه و آله **وَاجْعَلْنِي** و کردان مرا **مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ** از وارثان بهشت پر نعمت
در اخرت یعنی مرا از ملوک ایشان کردان که در میراث بهشت بزرکی کنند و معنی وراثت در سوره مؤمنون مذکور شد **وَاغْفِرْ لِأَبِي** و بیامرز پدر
مرا برای هم است و معنی یعنی آن که او را توفیق ایمان ده و هدایت بخش او را بتو **إِنَّهُ كَانَ** بدرستیکه او هست **مِنَ الضَّالِّينَ** از کمراهان
الکر اعلام آن استحق نظریر بحق سخن اوست و عقلا از جاده صواب و در مجمع اورده که وصف او به ضلالت مشعرست را که او اندوی جهل
بود در سبیل عباد و مجبود روحی و استغفار ابراهیم علیه السلام او را هم خود در سوره الممتحنه تحقیق مسطور شد که بیان در اسوه و این اکنفا
بیان شرح میشود و دران اینست که مغفرت برای او بجهت آن بود که وی وعده ایمان داده بود و هم در الکوثر فتم و ما کان استغفار ابراهیم
لابیه الا عن موعدة وعدها ایاه بجهت این طمع و امید که از برای او استغفار کرده است و اکر او را صاحب ایمان میبودی و بود و با اینکه مینابد که
استغفار بجهت ظن او بوده باشد با بکروی ایمان اورده اما در اخفای اکفر کوشیده و تقیه نموده بجهت خوف او از نمرود بجهت او را
وجهی استغفار او باشد بکمال یا استغفر لک ربی و منتهی بود که منع ابراهیم درین وقت ممنوع بود باشد که استغفار ابراهیم کفار
وَلَا تُخْزِنِي و رسوا مساز و خوار مکردان مرا بعتاب تقصیر و فتوری که از من صادر شده **يَوْمَ يُبْعَثُونَ** روزی که برانگیخته شوند
در روزی که برانگیخته شوند همه مردمان دکر غیر پیغمبر ابراهیم بجهت علو شان مسئول است که بدان صاحب باشد یعنی روزی که بعث
شوند که اهانت در مجمع اورده که این دلیلی نیز بر وجه انقطاع بود از رؤیت مقصد برای تعلیم امت است و اکر بعث شود نیکو احیا
عصمت ایشان از سر احوال هویدا اند ادب تضرع از مصون و محفوظ همه زمان بیان و معبود میکند و منزله **يَوْمَ لَا يَنْفَعُ** روزی که نفع نکند
کسی و یکی را و دادرس نباشد و یکی را نتواند **مَالٌ** خواسته **وَلَا بَنُونَ** و نه پسران هیچ کس را **إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ** مگر کسی که بیاید
بِقَلْبٍ سَلِيمٍ به دل خالص از کفر و معصیت چه او چون کمال ایمان داده و راحت نفس شفقه کرده باشد و در بدنها را راحت ارشاد شود و مقصد
شفای امت و هر آینه او نیال رفتند او از علم رسالت و اکمال و زرری کمال دیدن نعم رسالت و علما از قلب سلیم و اخلاق ارضا
نقل نکرده اند که آیت که سالم باشد از حب دنیا و مؤید این حدیث نبوی است که حب الدنیا راس کل خطیئة و حسن و مجاهد کفته اند
که سالم باشد از شرک و نفاق و سعید بن مسیب فرموده که قلب سلیم دل مومن است که صحیح و سالم است از علت نفاق بخلاف منافق که
دل او بیمارست بنفاق کقوله تعالی فی قلوبهم مرض و انکه کفته اند که سالم آنست که قلب خالص است بشهادت لا اله الا الله محمد رسول الله بیمر
مسیت و کویند دل سلیم از فساد و معاصی با دل احد رجانه و در خبر امده که سلیم از بغض اهل البیت علیهم السلام و قشیری فرموده
که قلب سلیم آنست که خالی باشد از غیر خدا و سلمی رحمه الله کفته که دلی بود از آفات دنیا مجرد و مطالع عقبی یا خالی باشد از بدعت و مطمئن

نیست و انسد الطاعنه سئولست که سلیم ما کربو بود و ما کربو بوسته قلق و اضطراب بر زبان بیان میکند که سلیم
مداوم و معنا رجوع و تضرعات و زاری با خوف تطبیه با ارتفوق و ملازم تخصیص قلب سلامت بحوالات که هرگاه دل اسلم
سایر جوارح از فساد سلیم خواهد بود زیرا که فساد جوارح نباشد مگر از فساد قلب فاسد و بر لکه الامر فی الله استنبات
و نوده الذین ان کلمات یعنی از وغا نتیع نهد سکر غانی که سلیم الذی بوده باشد جه غای مرد و در دین اوست
ارکفر و معاینه یعنی کیفیتی اورو در دنیا مال و منوالست و ناری مصاف معقود و نیات و باسخاوت که اهل اسرای الله
سلیم یعنی کسی که کرد که اهل ایمان مال و منون نور جوار کنی مال و منو و سلامت قلب که مراد نور مال و منون ارزوا ایمان
سلامت قلب برای او بلکه آن را استغنای منقطعست و یعنی امکان روز مال و منون نفع رساند و لکن سلامت اکمل
سلیم نفع دهد او را و این مرتبه مصاف **وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ** و نزدیک کرده آید بهشت **لِلْمُتَّقِينَ** برای پرهیزکاران
تا از موقف از اجت و مشاهده سازد احوال مسرور شوند **وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ** و ظاهر کرده شود آتش دوزخ **لِلْغَاوِينَ** برای
گمراهان تا داران نکره و مقامات سوء را ببینند و غم و اندوه در ایشان ... محمد بن یحیی ماجیه و عدنا
هشام بن سعید روایت کرده که از ابو عبدالله علیه السلم پرسیدم از معنی غاوین فرمود ایشان قومی اند که حق را دانستند و عمل بخلاف آن کردند
و در جزو دیگر آمده که ایشان مخالفین اند و ظالمان و قاتلان **وَقِيلَ لَهُمْ** و گفته شود مر ایشان را یعنی فرشتگان بطریق توبیخ ایشان را پرسیدند
بر وجه توبیخ که **أَيْنَ مَا كُنْتُمْ** کجا اند آنچه بودید که بپرستید **تَعْبُدُونَ** میپرستیدید آنرا **مِنْ دُونِ اللَّهِ** بجز خدای یعنی
خدایان شما که بدینها امید وار بودید **هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ** آیا هیچ یاری میدهند شما را و دفع عذاب از شما **أَوْ يَنْتَصِرُونَ** یا انتقام
برای شما از کسیکه عذاب شما میکند یا کنند انتصار بمعنی امتناع است یعنی آیا ممتنع میشوند از عذاب خود و دفع میکنند از ذات خود
در اینوز زعم کفار اصنام و اوثان خود در آتش دوزخ باشند چنانچه حق تعالی فرمود **فَكُبْكِبُوا فِيهَا** پس بروی در افکنده شوند در دوزخ **هُمْ**
وَالْغَاوُونَ ایشان و گمراهان یعنی پرستندگان ایشان کبکبه تکریر کب است بجهت تکریر معنی ایشان هر گاه در آتش دوزخ
بیافتند بروی افتند تا آنکه قعر دوزخ قرار گیرند **وَجُنُودُ إِبْلِيسَ** و در دوزخ اندازند لشکرهای ابلیس یعنی متابعان وی از
عصاة جن و انس یا اعوان و ذریات او **أَجْمَعُونَ** همه ایشان از تاکید جنود یا تاکید ضمیر و آنچه معطوف بر آنست **قَالُوا** گویند کافران
وَهُمْ فِيهَا و حال آنکه ایشان در دوزخ **يَخْتَصِمُونَ** دشمنی کنند با یکدیگر یعنی با اصنام و تابعان کافران با دیوان تخاصم کنند
که **تَاللَّهِ** بخدا سوگند که **إِنْ كُنَّا** در حقیقت ما بودیم **لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ** هر آینه در گمراهی هویدا **إِذْ نُسَوِّيكُمْ** وقتیکه برابر
میکردیم شما را در استحقاق عبادت **بِرَبِّ الْعَالَمِينَ** به پروردگار عالمیان **وَمَا أَضَلَّنَا** و گمراه نکردند ما را در ضلالت ما الا شما
إِلَّا الْمُجْرِمُونَ مگر بدکاران از مهتران و بعضی گفتند ایشان انچه ما اقتدا کردیم بایشان از دیوان که ما را استاد بوده و بعضی گفته که مراد
مجرمین جماعت سابقانند که کفار اقتدا بایشان نموده باشند و این جمع فرموده که مراد مجرم بقابیل است چه قابیل اول کسی بود که
ابداع قتل و انواع معاصی نمود **فَمَا لَنَا** پس نیست ما را اکنون هیچ کس **مِنْ شَافِعِينَ** از شفاعت کنندگان چنانچه مومنان را هست

از ملائکه و انبیا **وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ** و نه دوستی مهربان و با شفقت چنانچه ایشانرا هست و این سئوالست از خاص بیعنی خاصه که بعضی صدیقی
خاصان است و در وقوف المتقون بعضی دیگر ان تفاسیر آورده اند که حمیم در اصل بمعنی حمیم بوده که هر گاه احد کرده الا حمیم قریب بجهت و جهیم از
اهتمام ما خوذست یعنی یاری که در امور او اهتمام کند و بمهمات کار او در شرط و در پیش یکجا او در نظر خواهد بود چه نصا در خصوص خواهد بود
مومنان و اما اهل نار میان ایشان تعادی و تباغض خواهد بود که حال الاحقیق الاخلا یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین و که جمع
صدیق آن که بیت ما از شفعاء و صدیق حمیم از آنکه ما ایشانرا شفعاء اصدقا که خود بسیار افتیم چه اعتقاد ایشان را بود
اصنام شفعای ایشان باشند نزد خدا و ریا لمبین اذا هم اصدقای ایشان باشند در امور دنیا و کثرة ایشان باشد که چون آیات
در ملکه عذاب افتند برا شدکه شفعاء اصدقا نفع خواهند داد ایشانرا و دفع عذاب از ایشان خواهد نمود پس مراد نفی شفعاء
اصدقا نفع بخشند که منطلقتان از نفع جانچه نفع نرساند در حکم معدوم است و جمع شافع و وحدت صدیق بجهت کثرت
شفعات در عادة و قلت صدیق و یا بجهت اطلاق صدیق بر جمع مانند عدو چون در اصل مصدر است چون حنین و صهیل
مانند کفار این نجر را نفی کویند که بجهت آن دوستان که کافران اهل ایمانرا شفاعت کنند چنانکه جابر بن عبدالله انصاری روایت
کند که رسول صلعم فرمود که چون اهل بهشت در بهشت قرار گیرند بعضی از ایشان گویند یا رضا یا حال صدیق من فلان چه حال
اینکه وی در دوزخ گرفتارست بجزای گناه خود او مومن زبان شفاعت کشوده گوید یا رضا یا جه شود اگر کرم عمیم خود او را
مستحق جنت گردانی او را نیز بخشند پس بملائکه امر کنند که اخرجوا الصدیقه الی الجنة بیرون آورید برای او صدیق او را از دوزخ
بهشت رسانند کافران چون ببینند که عصاة مومنین بشفاعت اصدقا از دوزخ خلاص شدند و به بهشت رفتند و بعضی از ایشان در دوزخ
مانده گویند که فما لنا من شافعین و لا صدیق حمیم و ما نحن با ساء خود از حمران بن اعین نقل کرده که ابو عبدالله علیه السلم فرموده
که والله لنشفعن لشیعتنا والله لنشفعن شیعتنا والله لنشفعن شیعتنا حتی یقول الناس بروایة دیگر حتی یقول عدونا فما لنا
من شافعین و لا صدیق حمیم یعنی آنحضرت بسیار تکرار فرموده که خدا سوگند که ما شفاعت کنیم شیعیان خود را تا الکه مردمان با
دشمنان ما گویند که ما را هیچ شفیعی و صدیق حمیم نیست و ابان بن تغلب روایت کرده که از ابو عبدالله علیه السلم شنیدم که میفرمود
ان المومن لیشفع یوم القیمة لاهل بیته فیشفع فیهم حتی یبقی خادمه فیقول ویرفع سبابتیه یا رب خویدمی کان یقینی الحر والبرد
پس شفیع میشود در روز قیامت شفاعت اهل بیت خود کند و حق تع شفاعت او را در حق او قبول نماید چه هر دو
سابق خود را از آزاده و گوید یا رب این خادم ملازم ما را دفع نجات ده که او مرا از گرما و سرما نگاه داشت حق تع اجابت شفاعت او نماید
و در خبر دیگر از ابو جعفر علیه السلم منقولست که ان المومن لیشفع بحاره و ماله حسنة فیقول یا رب جاری کان یکف عنی الاذی فیشفع
فیه و ان ادنی المومنین شفاعة لیشفع لثلثین انسانا احد یعنی که مومن همسایه خود را که هیچ حسنه از وصادر نشده باشد شفاعت نماید
و گوید یا رب این همسایه من دفع اذیه و ضرر از من میکرد حق تع شفاعت او را در باره او قبول کند و بعد بسی که کمترین اهل ایمان از روی
شفاعت شفاعت سی کس قبول کنند و در آثار آمده که هیچ حالتی نباشد که جمع از مومنان آنجا مجتمع شوند که در میان ایشان شخصی با

از اهل شفاعت الا کسی که عمر او در حق ... قبول کند و اهل کفر و شرک از این سعادت محروم باشند و در بعضی از ... [illegible]

تحسر گویند فلو أن لنا پس کاشکی بودی ما را کرة بازگشتنی بدنیا فنکون تا بشویم من المؤمنین از باور دارندگان و گرویدگان

تا شفاعت یابیم ... این کلام تمنای ایشانست مر رجعت را و اقامت او در مقام لیت ... [illegible]

بود و کلو بمعنی شرط ... جواب آن محذوف ای فلو ان لنا کرة لفعلنا کذا و کذا و قوله فنکون من المؤمنین جواب تمنا

عطف است بر کرة ای لو ان لنا ان نکر فنکون من المؤمنین إن في ذلك بدرستی که در آنچه مذکور شد از خبر ابرهیم و احتجاج او با قوم

لآية هر آینه علامتیست که عقلا را از ان عبرت گیرند و حجتی و موعظه مر کسی را که اراده آن نماید که از ان استبصار کند و منظور ... [illegible]

در ان بکر و جهت تصدیق بر آنظم ترتیب است و لحسن تدبیر که متامل در ان متفطن میشود بجهة غزارت علم او ... [illegible]

از اشارت باصول علوم دینیه و تنبیه بر دلایل ان و حسن دعوت او مر قوم خود را و حسن مخالفت او با ایشان و کمال اشفاق او ... [illegible]

در تصور امر در نفس خود بر وجه الاطلاق و عدو و عید بر سبیل حکایت بجهة تعریض و ایقاظ مر ایشان را ... [illegible]

و قوله وما كان أكثرهم و نبودند بیشتر قوم ابرهیم مؤمنين گروندگان با وجه از اهل بابل جز ... [illegible]

بود وإن ربك و بدرستی که آفریدگار تو لهو العزيز اوست غالب که ... و قادر بر تعجیل انتقام از ایشان ... [illegible]

قهر او مر دو ... الرحيم مهربانست با مهال ایشان تا ایشان ... [illegible]

ردگند و با احتجاج مر ایشان ... كذبت تکذیب کردند قوم نوح المرسلين گروه نوح مر فرستادگان را

ضمیر بجهة تانیث ... و تصغیر ... [illegible]

... [illegible]

بر توحید و عدل و سایر اصول اسلام ... [illegible]

در تقسیم ... إذ قال لهم یاد کن ای محمد چون گفت مر ایشان را أخوهم

نوح برادر ایشان نوح ... [illegible]

... ألا تتقون آیا نمی ترسید از عذاب خدای ... [illegible]

... إني بدرستی که من لكم رسول أمين مر شما را فرستاده ام ... [illegible]

... فاتقوا الله پس بترسید از خدای ... [illegible]

... وأطيعون و فرمان برید مرا ... [illegible]

وما أسألكم و نمی خواهم از شما عليه بر تبلیغ دعوت و ادای رسالت من أجر هیچ مزدی إن أجري

إلا على رب العالمين ... فاتقوا الله ... وأطيعون و فرمان برید مرا ... [illegible]

اطاعت ... [illegible]

اما ... [illegible]

... [illegible] قالوا گفتند جواب نوح را أنؤمن لك آیا ایمان آوریم

تصدیق کنیم ترا واتبعك الأرذلون ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

اتباع قول نوح ... [illegible]

... قال گفت نوح در جواب ایشان وما علمي و چیست دانش من بما كانوا يعملون باینچه هستند که

... [illegible]

... إن حسابهم نیست حساب ایشان إلا على ربي مگر بر پروردگار من ... لو تشعرون اگر

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... وما أنا و نیستم من بطارد المؤمنين راننده مؤمنان ... [illegible]

إن أنا نیستم من إلا نذير مبين مگر ترساننده آشکارا ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

ثم قالوا گفتند کافران لئن لم تنته يا نوح اگر باز نایستی ای نوح ... لتكونن هر آینه باشی من

المرجومين از سنگسار کردگان ... [illegible]

... [illegible]

... قال گفت نوح رب ای پروردگار من إن قومي بدرستی که گروه من كذبون تکذیب کردند مرا

... [illegible]

... [illegible] فافتح پس حکم کن ... [illegible]

وَبَیْنَهُمْ میان من و ایشان فَتْحاً حکم کردنی و این از فتاحه ماخوذست که بمعنی حکومات و منه الفتاح لانه یفتح المستغلق کما سمی
لانه یفصل بین الخصومات وَنَجِّنِی و برهان مرا از قصد ایشان یا از شامت عمل ایشان وَمَنْ مَعِیَ و هر که با منست مِنَ الْمُؤْمِنِینَ
از گرویدگان و این بجا ... مراد تغلب ... ایشان عرض این ... اخبارست ... که نوح ... عالم بود ... عالم
الغیب والشهادة است ولیکن مراد او اظهار ... بود که ... ایشان ... آورد ... ابتدای ...
مو ... ایشان ... دون توجه ... تکذیب ... انکار ... ارسال ... ایشان ... کردی
و مراد ... فَأَنْجَیْنَاهُ پس نجات دادیم او را وَمَنْ مَعَهُ و هر که با او بود از مومنان فِی
الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ در کشتی پر بار ... و انواع حیوانات ثُمَّ أَغْرَقْنَا پس غرق ساختیم بَعْدُ پس از رهائی
او و اتباع او الْبَاقِینَ باز ... ان کشتی ... که ... مبعوث بود إِنَّ فِی ذَلِکَ بدرستی که در ... صبر نوح
بر ... قوم ... و نجات ... ایشان ... لَآیَةً علامتی است ...
کافران ... ضلالت ... انتقام ... در صراط مستقیم سلوک
وَمَا کَانَ أَکْثَرُهُمْ ... مُؤْمِنِینَ ... ایمان ...
... در کشتی بودند وَإِنَّ رَبَّکَ ... لَهُوَ الْعَزِیزُ ... کافران ...
الرَّحِیمُ مهربانست ...
... نوح و اتباع او ... کشتی ...
کَذَّبَتْ عَادٌ دروغ داشتند ... الْمُرْسَلِینَ ...
بود ... قوم ... إِذْ قَالَ لَهُمْ ... أَخُوهُمْ
هُودٌ ... أَلَا تَتَّقُونَ ...
... إِنِّی لَکُمْ رَسُولٌ أَمِینٌ ...
...
که ... فَاتَّقُوا اللَّهَ ... وَأَطِیعُونِ
و فرمان برید ... وَمَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ ... مِنْ أَجْرٍ
... إِنْ أَجْرِیَ ... إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِینَ ... عالمیان ...
...
...
...

ألم

...أَتُبْنُونَ ... بِکُلِّ رِیعٍ ... آیَةً علامتی ... تَعْبَثُونَ ...
...
...
...
...
...
...
...
... وَتَتَّخِذُونَ ... مَصَانِعَ ...
... لَعَلَّکُمْ تَخْلُدُونَ ...
... وَإِذَا بَطَشْتُمْ ... بَطَشْتُمْ ...
... جَبَّارِینَ ...
... فَاتَّقُوا اللَّهَ ...
وَأَطِیعُونِ ... وَاتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّکُمْ ...
... بِمَا تَعْلَمُونَ ...
...
...
... أَمَدَّکُمْ ... وَجَنَّاتٍ ...
... وَعُیُونٍ ...

ایشان در بود. بقوله إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ بدرستی که من میترسم بر شما که بر شما نازل شود عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روزی بزرگ در دنیا
[illegible]
عذاب عظیم است در آن قَالُوا گفتند عادیان در جواب هود سَوَاءٌ عَلَيْنَا یکسانست بر ما أَوَعَظْتَ آیا پند دهی ما را أَمْ لَمْ تَكُنْ
یا نباشی مِنَ الْوَاعِظِينَ از پند دهندگان [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنْ هَٰذَا [illegible]
[illegible] إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ [illegible] فَكَذَّبُوهُ [illegible]
فَأَهْلَكْنَاهُمْ [illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ [illegible] لَآيَةً [illegible]
[illegible] وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ [illegible] مُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible] وَإِنَّ رَبَّكَ [illegible] لَهُوَ الْعَزِيزُ [illegible]
[illegible] الرَّحِيمُ [illegible] كَذَّبَتْ [illegible] ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ
[illegible] إِذْ قَالَ [illegible] لَهُمْ أَخُوهُمْ [illegible]
صَالِحٌ [illegible] أَلَا تَتَّقُونَ [illegible] إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ [illegible]
أَمِينٌ [illegible] فَاتَّقُوا اللَّهَ [illegible] وَأَطِيعُونِ [illegible]
[illegible] وَمَا أَسْأَلُكُمْ [illegible] عَلَيْهِ [illegible] مِنْ أَجْرٍ [illegible]
[illegible] إِنْ أَجْرِيَ [illegible] إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible]
[illegible] أَتُتْرَكُونَ [illegible]
[illegible] فِي مَا هَاهُنَا [illegible] آمِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] فِي جَنَّاتٍ [illegible]
وَعُيُونٍ [illegible] وَزُرُوعٍ
[illegible] وَنَخْلٍ [illegible] طَلْعُهَا هَضِيمٌ [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَتَنْحِتُونَ [illegible]
مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا [illegible] فَارِهِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَاتَّقُوا اللَّهَ [illegible]
وَأَطِيعُونِ [illegible] وَلَا تُطِيعُوا [illegible] أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ [illegible]
[illegible]
الَّذِينَ يُفْسِدُونَ [illegible] فِي الْأَرْضِ [illegible] وَلَا يُصْلِحُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا [illegible] إِنَّمَا أَنْتَ
[illegible] مِنَ الْمُسَحَّرِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا [illegible]
[illegible]
[illegible] فَأْتِ بِآيَةٍ [illegible] إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ [illegible]
هَٰذِهِ نَاقَةٌ [illegible] لَهَا شِرْبٌ [illegible] وَلَكُمْ [illegible] شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ [illegible]

دانسته شد مخصوص بکرونا از او سند بکوه از برای او شانرا شرب ساخته سقی و شرب است دعوی حظ و نصیبی است از شیر و دوقوت حاصل کرده صالح
فرمود که شما انصاف ندارید ... و در نوبت او از آب اوست و **وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ** و مس مکنید و مرسانید او را هیچ قصد زدن و کشتن و پی
مکنید که اگر چنان کنید **فَيَأْخُذَكُمْ** پس بگیرد شما را **عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ** عذاب روزی بزرگ ... عظیم ... است و از روی
تعظیم عذاب ... وقت موصوف ... عظیم ... که ... صالح
... گفت و نکوهش ... پس نکرد و ... **فَعَقَرُوهَا** پس پی کردند ناقه را **فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ** پس گشتند
پشیمان ... از پی کردن ناقه ... ندامت ... وقت ...
وقت ... عذاب ... **فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ** پس فرو گرفت ایشان را عذاب موعود عظیم
موعود ... که ... رضای ایشان بعقر ناقه کرده و لفظ
عذاب ... ایشان ... که ... عقر ... رضا
حتی ... رضا ... صبیان ایشان ... ناقه را
عاقر ... ناقه ... سخت کرد ... از پیغمبر
ذات ... امیر المؤمنین ... کاو
کنام ... صالح ... و تفصیل
حکایت ... در سوره الاعراف مذکور شد **إِنَّ فِي ذَلِكَ** بدرستی که در آنچه یاد کرده شد از ... کفر و عتو و طغیان ایشان
... **لَآيَةً** هر آینه دلالتی است بر ... **وَمَا كَانَ**
أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ... چهار هزار کس ایمان آورده بودند و بس
وَإِنَّ رَبَّكَ و بدرستی که پروردگار تو **لَهُوَ الْعَزِيزُ** هر آینه اوست غالب که در انتقام ... **الرَّحِيمُ** مهربان ...
... ایمان ... ایشان ... ایمان آوردند ...
... **كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ** تکذیب کردند قوم لوط ...
الْمُرْسَلِينَ ... **إِذْ قَالَ لَهُمْ** چون گفت مر ایشان را **أَخُوهُمْ لُوطٌ** برادر ایشان لوط ...
... لوط ...
أَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی‌ترسید ... **إِنِّي لَكُمْ** بدرستی که من مر شما را **رَسُولٌ أَمِينٌ** فرستاده‌ام امین ...
... **فَاتَّقُوا اللَّهَ** پس بترسید از خدای ... **وَأَطِيعُونِ** و فرمان برید مرا
... **وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ** و نمی‌خواهم از شما ... **مِنْ أَجْرٍ** هیچ مزدی ... **إِنْ**
أَجْرِيَ نیست مزد من **إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ** مگر بر پروردگار عالمیان ... **أَتَأْتُونَ**

الذکران

الذُّكْرَانَ آیا می‌آیید مردان **مِنَ الْعَالَمِينَ** از عالمیان ... کما ... بمجامعت ...
... ایشان ...
... **وَتَذَرُونَ** و
... **مَا خَلَقَ لَكُمْ** آنچه آفرید برای شما **رَبُّكُمْ** پروردگار شما **مِنْ أَزْوَاجِكُمْ** از زنان شما ...
... ایشان ...
... **بَلْ أَنْتُمْ** بلکه شما **قَوْمٌ عَادُونَ** گروهی ... از حد
... ایشان ...
... **قَالُوا** گفتند قوم
... **لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ يَا لُوطُ** اگر باز نایستی ای لوط ... **لَتَكُونَنَّ**
هر آینه باشی **مِنَ الْمُخْرَجِينَ** از بیرون کردگان ...
...
... **قَالَ** گفت لوط **إِنِّي لِعَمَلِكُمْ** بدرستی که من مر کردار شما را **مِنَ الْقَالِينَ** از دشمنانم ...
...
...
گفت **رَبِّ نَجِّنِي** ای پروردگار من برهان مرا **وَأَهْلِي** و کسان مرا **مِمَّا يَعْمَلُونَ** از آنچه ... می‌کنند ...
... **فَنَجَّيْنَاهُ** پس رهانیدیم او را **وَأَهْلَهُ** و اهل او را **أَجْمَعِينَ**
... **إِلَّا عَجُوزًا** مگر پیرزنی یعنی زن لوط ... **فِي**
الْغَابِرِينَ ...
... **ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ**
...
هلاک کردیم ... **وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ** ...
... **مَطَرًا** ...
... **فَسَاءَ** ... **مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ** ...
...
الْمُنْذَرِينَ ... **إِنَّ فِي ذَلِكَ** در آنچه ... **لَآيَةً** ... **وَمَا كَانَ**
أَكْثَرُهُمْ ... **مُؤْمِنِينَ** ...

نکرده بودند وان ربک لهو العزیز هرآینه اوست عزیز و ارجمند که هیچ کس او را در انتقام از کفار ذلیل نتواند
الرحیم مهربان که قبل از تنبیه و ارشاد عذاب نکند یا اهل ایمان را از تسویل کافران نجات دهد در عذاب و عقاب کذب تکذیب کردند
اصحاب الایکة المرسلین یاران ایکه پیغمبران را یعنی شعیب را با انبیای سابق در دروغ داشتند و ایکه بیشه بود نزدیک مدین و در او درختان
انجیر و انار بسیار بود ... که اصحاب ایکه قوم جدا بودند و جبار ... داشتند و شعیب ... و فاسق گویند
تجار ایشان ... بود که معاملات حاصل کردند شعیب را با اهل ایکه فرستاد ... که فرستاده بود ...
شعیبا و وی در نسب با اهل ایکه اجنبی بود و لهذا اخوهم نفرمود ایشان را ... سابق نسبت داده بود
و فرمود که اذ قال لهم شعیب یاد کن چون گفت مر ایشان را شعیب که ای قوم الا تتقون آیا نمی‌ترسید از عذاب الهی که دوری کند از
انی لکم هر آینه که من شما را رسول فرستاده ام امین با امانت که بجز صلاح حال شما ... فاتقوا الله پس
بپرهیزید از کفر و تکذیب و بترسید از عقوبت الهی واطیعون و فرمان برید مرا در ترک مناهی وما اسئلکم علیه و نمی‌خواهم از شما
بر تبلیغ وحی و ارشاد من اجر پاداشی ان اجری نیست جزای من مگر علی رب العالمین بر پروردگار عالمیان ...
دعوت پیغمبران بجهة ... که ایشان ... دعوت ... توحید و عدل ...
... و اطاعت ... و رسول و اخلاص عبادت ...
و انصاف ایشان ... اوفوا الکیل تمام بپیمائید پیمانه را ولا تکونوا و مباشید من
المخسرین از کاهندگان ... ایشان ... حقوق مردمان بجهة تطفیف وزنوا و
بسنجید بالقسطاس المستقیم بمیزان راست و عدل ... و اختلاف ... در قسطاس ...
... رومی ... ولا تبخسوا الناس
... اشیاءهم ... ایشان ... ولا تعثوا
... والارض ... مفسدین در حالتی که قصد ... داشته
... فساد ... و قتل و غارت و اهلاک زروع ... انواع فساد
دیگر ... شعیب ... واتقوا الذی و بترسید از خدای
... خلقکم ... والجبلة الاولین ... گروه ... از خلایق
و ... قالوا گفتند اهل ایکه در
جواب شعیب انما انت من المسحرین ... که ...
تا حدی که عقل ... وما انت و نیستی تو
الا بشر مثلنا مگر آدمی مانند ما ... ایشان ...

وقت تمام است بجهة دلالت ... جامع این دو وصف است ... وان نظنک و بدرستی که ما
میپنداریم ترا لمن الکاذبین از دروغ گویان ... فاسقط ... علینا بر ما
کسفا من السماء پاره از آسمان ... که امر شعیب ...
... ان کنت من الصادقین اگر هستی از راستگویان ... عذاب فرود آید
... ایشان ...
... قال گفت شعیب ربی اعلم پروردگار من داناتر است بما تعملون بانچه میکنید ...
... طعام ... و سایر ...
... احکام ...
... جایی که ...
... زیاده ...
... ابری ...
... ایشان ...
... فکذبوه پس تکذیب کردند شعیب را فاخذهم پس گرفت ایشان را عذاب یوم
الظلة ...
...
...
...
... انه کان عذاب
یوم عظیم ... ان فی ذلک بدرستی که در
... لآیة ... وما کان اکثرهم
مؤمنین ...
... وان ربک ... لهو
العزیز ... الرحیم مهربان ...

دیسه

و عدم تعجیل را اتباع عذاب [illegible] بیان [illegible] قصص [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] سوره [illegible] قریش [illegible] اسلم [illegible]

[illegible] آیات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَإِنَّهُ** [illegible] قصص و آیات [illegible] قرآن

لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ [illegible] پروردگار عالمیان **نَزَلَ** [illegible] **بِهِ** [illegible] صاحب قرآن **الرُّوحُ الْأَمِينُ** جبرئیل

عَلَىٰ قَلْبِكَ [illegible] جبرئیل [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] رسول [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] **لِتَكُونَ** [illegible] **مِنَ الْمُنْذِرِينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَإِنَّهُ [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] **لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ** [illegible]

در معنی [illegible]

[illegible] **أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ** [illegible] **آيَةً** [illegible]

[illegible] **أَنْ يَعْلَمَهُ** [illegible] **عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ** [illegible] **عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ** [illegible] **فَقَرَأَهُ**

[illegible] **عَلَيْهِمْ** [illegible]

[illegible] **مَا كَانُوا** [illegible] **مُؤْمِنِينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عرب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **كَذَٰلِكَ** [illegible] **سَلَكْنَاهُ** [illegible] **فِي قُلُوبِ**

الْمُجْرِمِينَ [illegible] **لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ** [illegible] **حَتَّىٰ يَرَوُا** [illegible] **الْعَذَابَ**

الْأَلِيمَ [illegible]

نادره بمرسان شد و بادا خرند این کلام الجار است از حال کافری که علم الهی متعلق گرفته بود بعدم ایمان و تنصیص بر ابشان

ایشان از کفر تکذیب کردند چنین شاهد و غالب **فیأتیهم** پس بیاید بایشان عذاب **بغتة** ناگاه **وهم لا یشعرون** و ایشان ندانند

وقت آمدن آنرا **فیقولوا** پس گویند بعضی از روی تحسر بعضی را اسفا بر آنچه گذشته **هل نحن منظرون** آیا هستیم ما مهلت داده شدگان تا ببینیم ایمان

و اطاعت کنیم و تصدیق کنیم ... و رسل ... بر سبیل تکذیب و استهزا

استعجال کردند ... **أفبعذابنا** آیا پس بعذاب ما **یستعجلون** شتاب زدگی میکنند و میگویند امطر علینا

... و حال آنکه ... **أفرأیت** آیا دیدی و دانستی که **إن متعناهم** اگر برخوردار گردانیم ایشانرا

سنین سالهای بسیار **ثم جاءهم** پس بیاید بایشان **ما کانوا یوعدون** آنچه وعده کرده میشدند از عذاب **ما أغنی**

عنهم دفع نکند از ایشان عذاب را **ما کانوا یمتعون** آنچه بودند که برخوردار گردانیده میشدند ...

... و حال آنکه ...

... که صاحب مال ...

...

گفت ... **وما أهلکنا** و هلاک نکردیم **من قریة** از اهل دهی **إلا لها**

مگر آنکه مر آنرا **منذرون** بیم کنندگان ... **ذکری** ... پند دادن و تذکیر ...

...

...

عقوبت کننده **وما کنا** و نیستیم ما **ظالمین** ستمکاران ...

...

...

...

...

کرده بود ...

...

وما تنزلت به و فرود نیامدند بقرآن **الشیاطین** دیوان **وما ینبغی لهم** و نسزد ایشانرا ...

قرآن **وما یستطیعون** و نتوانند ... **إنهم** بدرستی که ایشان

عن السمع از شنیدن کلام ملائکه **لمعزولون** دور کرده شدگانند ...

...

... **فلا تدع** پس مخوان **مع الله** با خدای

إلها آخر خدای دیگر را **فتکون** پس باشی **من المعذبین** از عذاب کرده شدگان ...

...

... ولو تقول علینا بعض الأقاویل لأخذنا منه بالیمین ... ولئن أشرکت لیحبطن عملک ...

...

... **وأنذر** و بیم کن

عشیرتک الأقربین خویشان نزدیکتر خود را ...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

...

... یا بنی عبد المطلب ... **وأنذر عشیرتک الأقربین** ...

... أشهد أن لا إله إلا الله وأنی رسول الله ...

... عبد المطلب ...

بین شما اند و کلامی موجز [illegible] که بر زبان سبک و [illegible] و گران [illegible] عرب [illegible] مالک شوید و ان
شما را منقاد گردند و [illegible] بهشت [illegible] نجات یابید از آتش [illegible] که خدای تعالی مرا بسوی شما رسول و پیغمبر
اجابت کند بدین کار تا معاون من باشد برادر من باشد و وزیر و وصی و خلیفه [illegible] ابو طالب
خواست و گفت انا [illegible] علی هذا الامر [illegible] کار [illegible] و او مصمم [illegible]
[illegible] رسول [illegible] دیگر باره این سخن [illegible]
[illegible] یا رسول الله من [illegible] کار [illegible] رسول [illegible] سوم [illegible]
[illegible] انا [illegible] رسول [illegible] فقال [illegible] و وزیری و وارثی و خلیفتی من بعدی [illegible]
و وزیری و وارثی و خلیفتی [illegible] ابو طالب [illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] بنی عبد المطلب [illegible] طعام [illegible]
[illegible] عشیرتی الاقربین [illegible]
[illegible] و وزیری و وارثی و وصیی [illegible]
[illegible]
[illegible] و وزیری و وارثی و وصیی و خلیفتی [illegible] اهل [illegible]
[illegible] منزلة هرون من موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible] عبد المطلب [illegible] انقذوا انفسکم من النار فانی لا اغنی عنکم من الله
[illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]

الا تخبرکم [illegible] ما کنتم [illegible] اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
واخفض جناحک [illegible]
[illegible] **لمن اتبعک من المؤمنین** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فان عصوک** [illegible]
[illegible] **فقل** [illegible] **انی بریء** [illegible] **مما تعملون**
[illegible] **وتوکل** [illegible] **علی العزیز** [illegible]
[illegible] **الرحیم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **الذی یراک** [illegible]
[illegible] **حین تقوم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
وتقلبک [illegible] **فی الساجدین** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] اهل البیت [illegible]

[illegible] هو السمیع [illegible] العلیم [illegible]

[illegible] علی من تنزل الشیاطین [illegible] تنزل [illegible]

علی کل افاک اثیم [illegible] لقون السمع [illegible]

[illegible] واکثرهم کاذبون [illegible]

[illegible]

[illegible] والشعراء [illegible]

[illegible] یتبعهم الغاوون [illegible]

[illegible]

[illegible] الا الذین آمنوا [illegible]

[illegible]

[illegible]

... الم تر ... انهم في كل واد ... يهيمون ...

[illegible]

... وانهم يقولون ما لا يفعلون ...

[illegible]

... الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وذكروا الله كثيرا ... وانتصروا ... من بعد ما ظلموا ...

[illegible]

... وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون ...

[illegible]

سورة النمل

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

طس ...

[illegible]

[illegible] و از عباس [illegible]
[illegible] **آيات القرآن** [illegible] قرآن [illegible] کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] **هدًى وبشرى** [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] **للمؤمنين**
[illegible]
[illegible]
[illegible] **الذين**
[illegible] **يقيمون الصلوة** [illegible]
[illegible] **ويؤتون الزكوة** [illegible] **وهم بالآخرة** [illegible]
يوقنون [illegible]
[illegible]
[illegible] الموقنون بالآخرة [illegible]
[illegible]
[illegible] **إن الذين** [illegible]
لا يؤمنون بالآخرة [illegible] **زينا لهم** [illegible] **أعمالهم** [illegible] **فهم يعمهون** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **أولئك** [illegible] **الذين** [illegible] **لهم سوء العذاب** [illegible]
[illegible] **وهم في الآخرة** [illegible] **هم الأخسرون** [illegible]
[illegible] **وإنك**
[illegible]
[illegible] **لتلقى القرآن** [illegible]
[illegible] **من لدن حكيم** [illegible] **عليم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **إذ قال موسى** [illegible]
[illegible] **لأهله** [illegible]
[illegible]
[illegible] **إني آنست** [illegible]
[illegible] **سآتيكم** [illegible]
نارا [illegible]
[illegible] **منها بخبر** [illegible]
[illegible]

اقامت از رحمت خود در مقام جامعی که با قبایل اهل حاصل شود در اسکون وحشت و ترکیب جهت دلالت بعید مسافر باو و وعدهٔ
وا گر چه بر که در ماتیکه کم عبر با مثل اشکوا اگر چه صورت کالشام افتراق است بجهت آنکه اهتمام از حیثیت و یکی دیگر
هر گاه رجال او ثقه باشد کامن که بکوید سیعمل کلام سکوت با آنکه بحور زحمت میجوید میکند حاصل که موسی نزدیک اهل خود
که انجا مکث نماید تا من خبری از کسی که نزد آن آتش باشند بپرسم **أَوْ آتِيكُمْ** یا بیاورم برای شما **بِشِهَابٍ قَبَسٍ** شعله آتش
مقبوس و در آن قرض شوع یعنی پارهٔ از آن آتش اخذ نمایم **لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ** شاید که شما گرم شوید بدان یعنی تا امید اینکه شما گرم شوید
بان و از سوره سیر ما غلام شود اضافه شهاب بقبس جهت آنست که شهاب مقبوس و غیر مقبوس می باشد و او مجرد و عدد
طرف البسه و لمذا در طه تصنیف ترجیحا تا از خبیر مرموده جا که اما مذکور شده و نزد و بجهت آنست که دلالت کند بر آنکه اگر
ظفر به یکی از این دو خواهد گشت که آن یا هدایت طریق باشد یا اقتباس نار و این یا تا بر ظاهر حال بود و یا و توقع
را انکه هر دو را تا محروم میکردانند و اصطلا از صلا مشتق است بمعنی یا عظیم النفس موسی اهل خود را انجا است سر خبر ابصار رسید
فَلَمَّا جَاءَهَا پس آن هنگام که آمد نزد آن آتش نوری دید بی احراق افروخته از درختی سبز که پرتو آن تا اعلی سوخته
از آن متحیر شد و قصد کرد که آتش بگیرد آتش از سوی درخت بیرون آمد و چون نزدیک درخت آمد بار دیگر درخت رفت از آن حال
فرو مانده میگویند که گفتی بود محرق مانند ما بر آتشها و هر چند تقدیر چون موسی ع انجا رسید و آتش با آن طریق دید **نُودِيَ**
کرده شد **أَنْ بُورِكَ** با که برکت داده باد و بجز آن مجید بر سر باد **مَنْ فِي النَّارِ** هر که در مکان آتش است یعنی آن بقعه مبارک که مذکور است
در که نودی من شاطی الواد الایمن فی البقعة المبارکة **وَمَنْ حَوْلَهَا** و هر که گرد ا که هر مکان آن ذات و تو اطراف آن مکان
شیر بیت ابراهیم موسی ثوابت بر بورک بخصوص است یا مقصود برات و ایجاد انشاکه در نزد بر آن باشد
بورک نام آنکه مخففا است بخشیدن اگر چه منتهی صریحات بلا نافرا بینی با سوی نخل آن بورک حبات و آن علامت
غیر حروف انا حار در احکام کثیر و ظاهر آن که من فی النار و من حولها عام باشند و شامل هر که در آن وادی است و حوالی آن از
ارض شام که موسوم است بکثرت برکات چه که مبعث انبیاست و مجمع اجساد و اموات انبیا و مهبط وحی و تنزیل خصوصا
که حق در آن با موسی تکلم فرمود و نزد بعضی مراد او موسی است و ملائکه که حاضر بود و ابن عباس و سعید بن جبیر گفته اند
که مراد ما در نور است و مراد از سبحان است و معنی من نور قدرت یعنی مشتمل بر کبیرات احمد دین نور است و معنی
ملکه عظمت و حفظ و بعضی ایشان موسی را الحاد اکرده و کلام خود را در الحاد فرموده و موسی از العالمین تسبیح و نزد بعضی کلام
جبیری است و ولایت و تقدیر ملکه بورک من فی النار عزته و سلطانه و بایدنا با آنکه مراد من جمله موسی است یعنی ان که نزدیک
طلبها مجاهد گفته که من را در عبارت ای بورک فی النار و من حولها را گویند بر معنی ملائکه هم من یسبحه و هر تشبیه
از خطاب این کلام بشارت باشد که حق تعالی موسی امری عظیم حکم خواهد کرد که برکت آن در اقطار شام منتشر کرده و آن
بجلست او و استیلا او و انتها بسبحان در دست او **وَسُبْحَانَ اللَّهِ** و پاک خدای **رَبِّ الْعَالَمِينَ** که پروردگار عالمیان است

از کشیدن اراده آنچه بجز بیت که موسی نداکرده شد تا از استماع کلام او سبحانه تعالی تشبیه نکند و بجهت تعظیم امر و بایا
این فکر و سبحانه العالمین بجهت آنست بر آنکه امر او از جلال و عظام شئون است اورده اند که چون موسی ع این نداشنید از ان متحیر شد
جو نگفت ایا این نداکننده کیست ندا باز آمد **يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ** ای موسی بدرستی که شان و نصاحت که **أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ** منم خدای
غالب بر همه **الْحَكِيمُ** حکم کننده بصواب و میخواهد تو که بجهت بلیغ متکلم باشد و خبر آن انا و الله بیان از ضمیر از نجز کرده شان که مقام
و بنابرآنکه ضمیر شان باشد انا الله جمله مفسرهٔ آنست و بنابر دو ضمیر که شرح آنست که نا مفهوم بعبری باشد که ظاهر کرده آید در دست
موسی که آن الق عصاست و بید بیضا که مفهوم آنست که من توانا و قادرم بر همه چیز از اعاظم دربات مانند قلب عصا حیه و کند آنچه
که مقام تعجب حکمت به تدبیر است و قوله **وَأَلْقِ عَصَاكَ** عطف است بر بورک و تقریب آن الق عصاک بعد قوله انا الله و موسی الی الله
که تعبیر از آن دلالت میکند بر معطوف الق عصاک بر بورک تمکن لک کفتا الیک از آن چه و از آنجمله بعد ذکر شده یعنی یا مرکزی
هر که در قصه آن تو حوالی الف باکه بیفکن عصای خود را موسی که او نداشنید عصا بیفکند فی الحال مار شد و اغاز حرکت کرد **فَلَمَّا رَآهَا**
پس چون دید موسی عصا را که **تَهْتَزُّ** حرکت میکند با اضطراب و هر طرف میرود **كَأَنَّهَا جَانٌّ** گویا مار است با ایل تیز رو و در قسمی
الکیت آورده که در وادی منع حجان بود و نزد بعضی ثعبان بود و اما در آن حال چون مار خورده گشت و در لفظ از اژدها بسته و بار و حرکت
و تند روی و حرکات سر بعینه مانند جان بود و اژدها مجمع حجانه و عظم در آنکه از اماکه او اژدها بود و که با تاول این باشد موسی دار انکار او بکلام
که قصد با که موسی که کلام حقانی بیند ناقص است را صحیح بر آنکه که تحدیده کلام تنبیه خوف و بجز اثبات با الکه اثر شود با که تا بحر نرم و بخو
این حال را ملاحظه کنند که او خایف شود و هر جند چون موسی آن صورت را بدید **وَلَّىٰ** روی برکرد اند **مُدْبِرًا** در حالتیکه پشت
کننده و گریزان بود از خوف او **وَلَمْ يُعَقِّبْ** و بازگشت بر عقب خود و بانماند تا ز عقب المقاتل اذا کر بعد الفر یعنی قصر ان بر آن
یلتفت کرده اند یعنی بجهت ترس روی باز نکرد و نکاه باز نکرد و تر غیب بجو من وی بان بجهت آن بود تا ماده کرا ای بر بیند که بر عین
الله الهو جانه که مار ما را از آن خایف شود و هم علیه قوله **يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ** یعنی خوف مجنس حفظ و تطمین وی باو ندا کرد که
ای موسی مترس از غیر من بجهت وثوق تا مضمون با او ظلم خوف بخود راه مده لقوله **إِنِّي لَا يَخَافُ** بدرستی که من که نمی ترسند **لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ**
نزدیک من فرستادگان که ایشان وحی با نقیان نازل شود بجهت فرط استغراق ایشان با الخطاب از جهت الاشتعال فیج میکند از ایشان
و ایشان تا بینند و یوز دو معنی تری عاقبت بجت تا از ان مترسند **إِلَّا مَنْ ظَلَمَ** لیکن هر که ستم کند بر نفس خود بفعل قبیح از غیر رسالت که
نجا عصمت صغیره و کبیره از ایشان صادر می شود تا اسناد ظلم با ایشان تواند کرد **ثُمَّ بَدَّلَ** پس بدل کرد آن ستم را بعد آن **حُسْنًا**
نیکوی **بَعْدَ سُوءٍ** پس از بدی یعنی توبه کرد بعد از گناه و از ان ناصر شش بجا آرند که من بعد مرتکب آن نشود **فَإِنِّي غَفُورٌ** پس بدرستی
که من آمرزنده ام گناه آن را **رَحِيمٌ** مهربانم بر ایشان و نیبول قبه ای استثناء منقطع است و وجه حصر ان استثنا اجماع انبیاست باغیر خود
از امم یعنی که شما ملا ایشان که ان تخلف است و منسوب بود و مراعیش لحکم هر کس باشد از انبیا که ترک اولی کرده باشد بجهت
آن نقص ثواب خود کرده باشد و حیا بر استنا بجهت استبدال بحر که بی باشد که خطا بر سبک ند در صورت از نفع خوف ایشان بجهت صعد بر آن بر او

از بعضی از بیان که آن کلام است ... سلیمان و موسی ... قطعی ... باشد از انبیا و صالحان [illegible]
آن بوده باشد [illegible] الطاف عمیم
[illegible] قطعی [illegible]
[illegible] الظلمات الی النور [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَأَدْخِلْ يَدَكَ** [illegible] **فِي جَيْبِكَ** [illegible]
[illegible] لا تحتاج [illegible]
دامن پیراهن خود [illegible] **تَخْرُجْ** تا بیرون آید **بَيْضَاءَ** در حالتی که سپید و درخشنده بود **مِنْ غَيْرِ سُوءٍ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فِي تِسْعِ آيَاتٍ** [illegible]
[illegible]
إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ بسوی فرعون و گروه او [illegible] طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم [illegible]
[illegible]
[illegible] طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم [illegible]
عصا و ید [illegible]
فرعون [illegible]
[illegible] **إِنَّهُمْ كَانُوا** [illegible]
قَوْمًا فَاسِقِينَ گروهی بیرون رفتگان از دایره فرمان [illegible]
درمیان آن وادی [illegible]
[illegible] **فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ** پس چون آمد بفرعون و قوم او **آيَاتُنَا** دلالت قدرت ما [illegible]
رسالت موسی [illegible] **مُبْصِرَةً** در حالتی که روشن [illegible]
[illegible] **قَالُوا** [illegible]
[illegible] **هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ** این سحری است روشن [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
وَجَحَدُوا بِهَا [illegible] **وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ظُلْمًا** [illegible] **وَعُلُوًّا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ** [illegible] **عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ** [illegible]
[illegible] داود و سلیمان [illegible]
وَلَقَدْ آتَيْنَا [illegible] **دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ** داود و پسر او سلیمان را **عِلْمًا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَقَالَا** [illegible] **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي** [illegible] **فَضَّلَنَا** [illegible]
[illegible] **عَلَىٰ كَثِيرٍ** [illegible] **مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] داود و سلیمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ** [illegible]
[illegible] **دَاوُودَ** [illegible]

برای این دلالت بر آنچه انبیا موروث مال نبوده اند مانند توریث علم ایشان [illegible] موضع [illegible] معاشر الانبیا لا نورث ولا نورث
که خلیفه [illegible] ابو بکر [illegible] حضرت فاطمه صلوات الله علیها [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] **وَقَالَ** [illegible]
[illegible] **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** [illegible] **عُلِّمْنَا** [illegible] **مَنطِقَ الطَّيْرِ** [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] **وَأُوتِينَا** [illegible] **مِن كُلِّ شَيْءٍ** [illegible]
[illegible] **إِنَّ هَٰذَا** [illegible] **لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ** [illegible] **جُنُودُهُ** [illegible]

مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ از پریان و آدمیان وَالطَّيْرِ و مرغان فَهُمْ يُوزَعُونَ پس ایشان باز داشته شوند یعنی در سیر خود [illegible]
و اوایل لشکر منضبط و مرتب بجهت آنکه اواخر ایشان برسند [illegible] باز داشتن ... بجهت کثرت عدد [illegible]
بلکه ضبط و ربط ایشان مرتبه بود که هیچ کس از لشکریان از مقر معین خود پیش و پس نتوانستی رفت و هر یک برتبه خود [illegible]
و با آنکه اول لشکر با آخر ایشان ملحق شوند [illegible] و در کشاف و اکثر تفاسیر هست که لشکر [illegible]
فرسنگ در صد فرسنگ بود [illegible] فرسنگ برای لشکر [illegible] لشکر جن [illegible] برای طیر [illegible]
هزار خانه بود از آبگینه [illegible] بر اخشاب [illegible] زنان [illegible] کنیزان [illegible]
ساخته بودند از زر و ابریشم [illegible] در میان آن [illegible] وضع کرده [illegible] هزار
کرسی از زر و سیم [illegible] بر کرسیهای زرین [illegible] و علما بر کرسیهای سیمین [illegible]
ایستادندی و از پس ایشان جن [illegible] مرغان [illegible] باد [illegible]
باد [illegible] در میان [illegible] راه [illegible] در اثنای این سیر [illegible]
من پادشاهی [illegible] الا که [illegible] در روزی با این مرتبه و شوکت [illegible]
[illegible] سبحان الله [illegible] عظیما [illegible]
سلیمان [illegible] ثواب [illegible] تسبیح [illegible]
[illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان
[illegible] بساط [illegible]
[illegible] روزی باد [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیت المقدس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایمان آورد [illegible]

و لوسید العباد [illegible] و وقت طلوع سهیل [illegible]
[illegible] وادی السدیر [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا
[illegible] عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ بر وادی مورچگان یعنی [illegible] وادی النمل [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] وادی بود
[illegible] وادی [illegible]
[illegible] وادی [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] وادی [illegible] قَالَتْ نَمْلَةٌ گفت موری [illegible] مورچگان [illegible] وادی [illegible]
[illegible]
[illegible] وادی [illegible]
[illegible] مورچگان [illegible] لشکر سلیمان [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ای مورچگان ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَا يَحْطِمَنَّكُمْ
[illegible]
[illegible] سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ سلیمان و لشکریان [illegible] مورچگان [illegible]
[illegible]
[illegible] وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible] مورچگان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]
[illegible] **فتبسم** [illegible] **ضاحكا** [illegible]
[illegible] **من قولها** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **رب اوزعني** [illegible]
[illegible] **ان اشكر** [illegible] **نعمتك** [illegible] **التي انعمت علي** [illegible]
[illegible] **وعلى والدي** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وان اعمل صالحا** [illegible]
[illegible] **ترضاه** [illegible] **وادخلني** [illegible]
برحمتك [illegible] **في عبادك الصالحين** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وتفقد الطير** [illegible]
[illegible] **فقال** [illegible] **ما لي** [illegible] **لا ارى الهدهد** [illegible]
[illegible] **ام كان من الغائبين** [illegible]
[illegible]
[illegible] **لاعذبنه** [illegible]
[illegible] **عذابا شديدا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **او لاذبحنه** [illegible]
[illegible] **او ليأتيني** [illegible] **بسلطان مبين** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فمكث** [illegible] **غير بعيد** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سد اعقوبت کند و مرا مستدب سازد گفت تا اگر این خبر راست او دروغ و من او ... هدهد ... پادشاهی و حدود حشم و لشکر
نظر در او بود گفت القصه چون سلیمان هدهد را ندید و ... کار غایب شد عفریت ... طلبید و گفت
هدهد کی ... بود او را طلبید ... هوا رفت ... هدهد را دید که
جانب سلیمان ... و گفت کار او را ... هدهد ... عتاب گفت سلیمان
که ترا عذاب ... کنم یا ذبح کنم ... گفت ... سلطان مبین گفت ...
دار ... حیا ... عتاب ... هدهد را آورد ... سلیمان ...
بر عتاب او ... تخت سلیمان ... پای تخت ... و خواری سلیمان ... گفت ...
کنم ... هدهد ...
... سلیمان ... و ... گفت ... **فمکث غیر بعید**
احطت شاهد ... **بما لم تحط به** ... احاطه ...
دانستم ... جهان ...
... کلام ... علم ... احاطه ...
... علم ...
...
علوم ...
کتاب ... قول ... الامام لا یخفی علیه شی ...
... هدهد گفت ... **وجئتک** ... **من سبإ** ...
بنبإ یقین خبری ...
...
...
...
... هدهد گفت ...
... پادشاهی ...
انی وجدت امرأة ...
... **تملکهم** ...

سکه اهل ... **واوتیت من کل شی** ... پادشاهان ...
... **ولها** ... **عرش عظیم** ...
... تخت ...
... سلیمان ...
... جواهر ...
... یاقوت سرخ ... زمرد سبز ...
... علیهم السلام ...
... سلیمان ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
... **وجدتها وقومها** ...
یسجدون للشمس ... **من دون الله** ... **وزین** ... **لهم الشیطان**
... **اعمالهم** ... **فصدهم** ... **عن السبیل**
... **فهم لا یهتدون** ...
... **الا یسجدوا لله** ...
...
...

اختصاص است باختصاص سجود ونفی او از جمله ایشان [illegible]

وگفت **الذی یخرج الخبء** [illegible] **فی السموات والارض** [illegible]

اظهار هر چیزیست که پنهان باشد [illegible]

بیانات [illegible]

[illegible] **ویعلم ما تخفون وما تعلنون** [illegible]

[illegible]

بالذات [illegible] **الله** [illegible] **لا اله الا هو** [illegible] **رب العرش العظیم** [illegible]

عظیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **قال** گفت سلیمان **سننظر** [illegible]

اصدقت [illegible] **ام کنت من الکاذبین** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] الا تعلوا علی واتونی مسلمین [illegible]

[illegible]

[illegible] **اذهب بکتابی هذا** [illegible] **فالقه الیهم** [illegible] **ثم تول عنهم** [illegible]

[illegible] **فانظر** [illegible] **ماذا یرجعون** [illegible]

[illegible] بلقیس [illegible]

[illegible]

[illegible] **قالت یا ایها الملأ** [illegible]

انی القی الی [illegible] **کتاب کریم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

انه من سلیمان [illegible] **وانه** [illegible] **بسم الله الرحمن الرحیم**

[illegible] **الا تعلوا علی** [illegible]

[illegible] **واتونی** [illegible] **مسلمین** [illegible]

[illegible]

که جامع امهات فضایل [illegible]

کتاب [illegible] العظیم [illegible] استفتاح [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کشته [illegible] قالت یا ایها الملأ ای گروه بزرگان [illegible]

[illegible] افتونی [illegible] فی امری [illegible]

[illegible] ما کنت [illegible] قاطعة امرا [illegible] حتی

تشهدون [illegible] قالوا نحن اولوا قوة [illegible]

[illegible] واولوا بأس شدید [illegible] والامر

الیک [illegible] فانظری ماذا تأمرین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قالت

گفت بلقیس ان الملوک [illegible] اذا دخلوا قریة [illegible]

درآیند افسدوها [illegible] وجعلوا [illegible] اعزة اهلها [illegible] اذلة [illegible]

یعنی غارت کنند و اسیر [illegible] وکذلک یفعلون [illegible]

[illegible]

[illegible] وانی مرسلة [illegible] الیهم [illegible]

هدیة [illegible] فناظرة [illegible] بم یرجع المرسلون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تاری بازین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ساخت [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سلیمان [illegible]

باجازی عطای حاضر ساختند ایشان را گفت که ایشان را دروی درست خود ... حال انشد و فی الحال ...
کردند و گران ایشان را از بعضی دیگر بسخن در آوردند و روی زدند و در روی ... حسنی ... بعد از ... ثانی
جاری ساختند و بعضی زنان ایشان را بر جنب ساختند و مردان بر روی ساختند و این عادات تقدیم مردان در زنان و
بگفت سلیمان علیه السلام و زنان ایشان را فرمود و گوید که با عطای اعضای زنانه ... سلیمان ...
و ... فرستاده بود ... بر سر ... کرد و گوهر ... از ... آن کلام ... سوران ... و ...
زمین ... سلیمان فرمود ... بر ... ایشان ...
چنان ... که ... عرق ... ایشان ...
ایمان ... جمیع ... ایشان ... فلما جاء سلیمان ...
رسول بلقیس بسلیمان علیه السلام و هدیه آورد قال گفت رسول را که اتمدونن بمال آیا مدد میدهید مرا بمال ...
متاع دنیا ... خطاب ... رسول بلقیس ... رسول ...
و ... فما آتانی الله ... ازمال عظیم ... خیر مما آتاکم ...
بهتر است ... متاع دنیا ...
...
...
... فما آتانی الله ... سلیمان ...
... سلیمان ... بل
انتم بهدیتکم ... تفرحون ...
...
...
...
... ارجع الیهم ...
...
... فلنأتینهم بجنود ... لا قبل لهم بها ...
...
... ولنخرجنهم منها ...
اذلة ... وهم صاغرون ...

...

... قال یا ایها الملؤا ... ایکم ... یأتینی بعرشها ...
... قبل ان یأتونی مسلمین ...
...
...
...
...
... قال عفریت ...
... من الجن ... انا
آتیک به ... قبل ان تقوم من مقامک ...
... وانی علیه لقوی امین ...
...
... قال الذی عنده علم من الکتاب ...
...
...

وگفته‌اند که حضرت سلیمان بود که استبطاء عفریت کرده گفت من بتو تمام تخت او را با سرع زمانی که تو میگوئی و مانزد یک سلیمان ...
عند علم من الکتاب عبارت از آنست و فضیلت علم و اشارت باکمال و کرامت سبب شرافة علم و درایت وی مستجاب الدعوه بود
و یا ذا الجلال و الاکرام که مستجاب بود ویا ملک که در منابر نزد اوست ولیکن غلبه حکم بالک باسماء الهی را ملکات
محفوظات و قطعا نیست کآصف برخیا بود که وزیر سلیمان بود و پیر خواهر او و ولی عهد و خلیفه او گفت **انا آتیک به** ...
تخت بلقیس را پیش **قبل ان یرتد** پیش از آنکه باز گردد **الیک طرفک** بسوی تو چشم تو یعنی چون در چیزی نگری تا چشم از آن ...
تخت را حاضر کرده باشم و این نهایت اسرع است مبالغه کنند که از نظر و طرف او منظور تست تا آنکه غایت کرد ...
بلغ ازید آن جمع ما آن آصف گفت که چشم خود را بر جای که بالغیه و با آن داشته باشی ارزیده تا آنکه ...
ای بسا آن حاضر سازم و با نظر را بآسمان کشی و از آن نظر بر نداشته باشی من تخت را حاضر سازم و چشم مردم ...
تخت را حاضر کرده آنرا در موضع خود ... آصف علیه السلام ... دستوری داد و ...
عمر او ... و بقول بعضی یا ذا الجلال و الاکرام ... یا الهنا و اله کل شیء الها واحدا لا اله الا انت ...
... سر کبیر از روی نقل ... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ... رسول الله چگونه بود ...
را از وسلیمان ... باسماء الهی اعظم ... تخت بلقیس را در حضرت سلیمان حاضر ساخت ...
با سر المؤمنین ... فرمود که ... در آن حال ...
... را امر عجیب ... حضرت الحق ...
... مظهر العجائب و مظهر الغرائب ... تخت بلقیس در موضع خود ...
... تخت سلیمان ... حاضر تخت بلقیس را ... کرد و ...
... که ... فی الحال تخت از نزد سلیمان حاضر ...
... تخت را حاضر کرده ... با اسرع زمان ...
... تخت ... سلیمان حاضر ... **فلما رآه** پس آنگاه که
دید سلیمان آن تخت را **مستقرا عنده** ... **قال** گفت ... شکر گذاری آن ...
عباد مخلصین است **هذا** این ... تخت بلقیس ... **من فضل ربی**
... **لیبلونی** تا بیازماید مرا ... **أأشکر** ...
سپاس داری او ... **ام اکفر** یا ناسپاسی ...
خود را ... **ومن شکر** و هر که
سپاس داری کند ... **فانما یشکر** پس جز این نیست که سپاس داری میکند **لنفسه** برای نفس خود ...

و سبب مزید آنست که لئن شکرتم لازیدنکم و ... **ومن کفر** و هر که کفران ورزد **فان ربی** پس بدرستی که پروردگار
غنی ... از شکر گذاری و سپاس داری مردمان **کریم** کرم نماید ... با وجود کفران
... بفضل خود ... احسان ...
... شکر گذاری ... **قال** گفت سلیمان
... **نکروا** ... **لها** برای بلقیس **عرشها** تخت او را ...
... جواهر ...
... **ننظر** تا بنگریم ... **اتهتدی** آیا راه برد ...
... **ام تکون** یا باشد **من الذین لا یهتدون** ...
...
...
... **فلما جاءت** پس آنگاه که آمد بلقیس نزد سلیمان ...
قیل گفتند او را **اهکذا عرشک** آیا چنین است تخت تو ...
قالت گفت **کانه هو** گویا این همانست ...
... **واوتینا العلم** ... **من قبلها** ...
... **وکنا مسلمین** ...
...
...
...
...
... **وصدها** ... **ما کانت تعبد** ...
... **من دون الله** ...
...
... **انها کانت** ...
... **من قوم کافرین** ...

سلیمان بجهت امتحان پای وی که دیوان باز نموده بودند [illegible] بفرمود تا قصری [illegible]

آبگینه سفید صافی ساخته و در زیر آن آب در آورده و ماهیان و سایر حیوانات [illegible] در آنجا [illegible]

امتحان عقل و فطانت بلقیس بود [illegible]

رسید **قِیلَ لَهَا** گفته شد مر او را **ادْخُلِی الصَّرْحَ** [illegible] **فَلَمَّا رَأَتْهُ** [illegible] بلقیس

حَسِبَتْهُ لُجَّةً [illegible] **وَكَشَفَتْ** [illegible] **عَنْ سَاقَیْهَا** [illegible]

تا پای [illegible] سلیمان [illegible] **قَالَ** گفت ای بلقیس [illegible] **إِنَّهُ** [illegible]

صَرْحٌ مُمَرَّدٌ [illegible] **مِنْ قَوَارِیرَ** [illegible]

[illegible]

قَالَتْ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ [illegible] **نَفْسِی** [illegible] سلیمان [illegible]

[illegible] **وَأَسْلَمْتُ** [illegible]

مَعَ سُلَیْمَانَ [illegible] **لِلَّهِ** [illegible] **رَبِّ الْعَالَمِینَ** [illegible]

پروردگار عالمیان [illegible]

[illegible]

[illegible] اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا [illegible] **إِلَىٰ ثَمُودَ** [illegible] **أَخَاهُمْ صَالِحًا**

[illegible] **أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ** [illegible] **فَإِذَا هُمْ** [illegible] **فَرِیقَانِ**

[illegible] **یَخْتَصِمُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **قَالَ** [illegible] **یَا قَوْمِ** [illegible] **لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّیِّئَةِ** [illegible]

[illegible] **قَبْلَ الْحَسَنَةِ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ** [illegible]

توبه و اعمال [illegible] قبل از نزول عذاب **لعلکم ترحمون** شاید که شما رحم کرده شوید [illegible] ایمان و توبه [illegible]

ایمان و توبه شما مستوجب [illegible] خواهد بود [illegible] در رسد عذاب **قالوا اطّیّرنا بک** گفتند [illegible]

[illegible] که علامات [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] صالح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **قال** گفت صالح [illegible] **طائرکم عند الله** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بل انتم قوم تفتنون** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وکان فی المدینة** [illegible]

[illegible] **تسعة رهط** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یفسدون** [illegible]

[illegible] **فی الارض** [illegible] **ولا یصلحون** [illegible] صالح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **قالوا** [illegible] **تقاسموا**

بالله [illegible] **لنبیّتنّه** [illegible]

[illegible] صالح **واهله** [illegible]

[illegible]

[illegible] **ثم لنقولنّ لولیّه** [illegible] **ما شهدنا**

[illegible] **مهلک اهله** [illegible]

[illegible] **وانا لصادقون** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ومکروا مکرا [illegible] صالح [illegible] **ومکرنا مکرا**

[illegible] **وهم لا یشعرون** [illegible]

[illegible]

[illegible] صالح [illegible]

[illegible] صالح [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صالح [illegible] **فانظر** [illegible] **کیف کان**

[illegible] **عاقبة مکرهم** [illegible] **انا دمّرناهم** [illegible] **وقومهم**

[illegible] **اجمعین** [illegible]

[illegible]

[illegible] **فتلک بیوتهم** [illegible]

[illegible] **خاویة** [illegible] **بما ظلموا** [illegible]

[illegible]

ان فی ذلک [illegible] **لآیة** [illegible] **لقوم یعلمون** [illegible]

[illegible]

[illegible]

اهل البیت مذکورست [illegible] حال بود چنانچه [illegible] بیوت [illegible] ایشان ماند [illegible] گذاشت [illegible] دنیا [illegible]

در [illegible] **وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا** [illegible] **وَكَانُوا يَتَّقُونَ** [illegible]

[illegible] ایمان [illegible] صالح [illegible]

[illegible] صالح [illegible]

[illegible]

بیان قصه [illegible] **وَلُوطًا** ای ارسلنا لوطا [illegible]

[illegible] **إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ** [illegible]

[illegible] **أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ** [illegible]

[illegible] **وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ [illegible] **شَهْوَةً** [illegible] **مِّن دُونِ النِّسَاءِ** [illegible]

[illegible] **بَلْ أَنتُمْ**

قَوْمٌ تَجْهَلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

الجزء العشرون من الاجزاء الثلثین

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا [illegible] **أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ** [illegible]

مِّن قَرْيَتِكُمْ [illegible] **إِنَّهُمْ** [illegible] **أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **فَأَنجَيْنَاهُ** [illegible] **وَأَهْلَهُ** [illegible] **إِلَّا امْرَأَتَهُ** [illegible] **قَدَّرْنَاهَا**

[illegible] **مِنَ الْغَابِرِينَ** [illegible] **وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم** [illegible]

[illegible] **مَّطَرًا** [illegible] **فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ** [illegible]

[illegible] **قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ** [illegible]

[illegible] **وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **آللَّهُ خَيْرٌ** [illegible] **أَمَّا يُشْرِكُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **أَمَّنْ خَلَقَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ**

[illegible] **وَأَنزَلَ لَكُم** [illegible] **مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً** [illegible] **فَأَنبَتْنَا بِهِ** [illegible] **حَدَائِقَ**

[illegible] **ذَاتَ بَهْجَةٍ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

مَّا كَانَ لَكُمْ [illegible] **أَن تُنبِتُوا** [illegible] **شَجَرَهَا** [illegible] **أَإِلَٰهٌ مَّعَ اللَّهِ** [illegible]

[illegible] **بَلْ هُمْ** [illegible] **قَوْمٌ يَعْدِلُونَ** [illegible]

[illegible] **أَمَّن جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا** [illegible]

[illegible] که گردانید زمین را قرارگاه آدمیان و دواب [illegible] از آب بیرون آورد و تسویه آن فرمود [illegible]
[illegible] **وَجَعَلَ خِلَالَهَا** و پیدا کرد در میان زمین **أَنْهَارًا** جویهای آب روان [illegible]
[illegible] **وَجَعَلَ لَهَا** و پیدا کرد برای استحکام زمین **رَوَاسِيَ** کوههای بلند [illegible]
وَجَعَلَ و کرد ایجاد **بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ** میان دو دریای عذب و ملح [illegible] **حَاجِزًا** مانعی [illegible]
[illegible] سوره الفرقان گذشت **أَإِلَٰهٌ** آیا هست معبودی **مَعَ اللَّهِ** با خدای [illegible] **بَلْ أَكْثَرُهُمْ**
لَا يَعْلَمُونَ [illegible] **أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ** [illegible]
[illegible] **إِذَا دَعَاهُ** [illegible]
[illegible] مضطر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَيَكْشِفُ السُّوءَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَيَجْعَلُكُمْ** [illegible] **خُلَفَاءَ الْأَرْضِ** [illegible]
[illegible] **أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ** [illegible]
[illegible] **قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **أَمَّنْ يَهْدِيكُمْ** [illegible]
[illegible] **فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَنْ يُرْسِلُ الرِّيَاحَ بُشْرًا** [illegible]
[illegible] **بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ** [illegible]
تَعَالَى اللَّهُ [illegible] **عَمَّا يُشْرِكُونَ** [illegible] **أَمَّنْ يَبْدَأُ**

يُعِيدُهُ [illegible]
[illegible] **وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ** [illegible] **مِنَ السَّمَاءِ** [illegible] **وَالْأَرْضِ**
[illegible] **أَإِلَٰهٌ مَعَ اللَّهِ** [illegible]
[illegible] **قُلْ هَاتُوا** [illegible] **بُرْهَانَكُمْ** [illegible] **إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **قُلْ لَا يَعْلَمُ** [illegible] **مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ**
وَالْأَرْضِ [illegible] **الْغَيْبَ** [illegible] **إِلَّا اللَّهُ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا يَشْعُرُونَ** [illegible] **أَيَّانَ يُبْعَثُونَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **بَلِ ادَّارَكَ عِلْمُهُمْ** [illegible]
[illegible] **فِي الْآخِرَةِ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بل هم في شك منها بلکه ایشان در شک و تردد اند منها از وقوع آن مانند کسی که متحیر باشد در امری و دلیلی بر آن نیابد بل هم منها
عمون از آخرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال الذين كفروا [illegible]
[illegible] أإذا كنا ترابا وآباؤنا [illegible]
[illegible] أئنا لمخرجون [illegible]
[illegible]
[illegible] لقد وعدنا هذا [illegible] نحن و
آباؤنا من قبل [illegible]
[illegible] إن هذا إلا أساطير الأولين [illegible]
[illegible] قل سيروا في الأرض [illegible]
[illegible] فانظروا كيف كان عاقبة المجرمين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ولا تحزن عليهم [illegible]
ولا تكن في ضيق [illegible] مما يمكرون [illegible]
[illegible]
[illegible] ويقولون [illegible] متى هذا الوعد [illegible]
[illegible] إن كنتم صادقين [illegible] قل عسى أن يكون
[illegible] ردف لكم [illegible] بعض الذي تستعجلون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وإن ربك لذو فضل [illegible]
[illegible] على الناس [illegible] ولكن أكثرهم [illegible]
لا يشكرون [illegible] وإن ربك
[illegible] ليعلم ما تكن صدورهم [illegible]
[illegible] وما يعلنون [illegible]
[illegible] وما من غائبة [illegible] في السماء والأرض إلا في كتاب مبين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إن هذا القرآن [illegible] يقص على بني إسرائيل [illegible]
[illegible] أكثر الذي [illegible] هم فيه [illegible] يختلفون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وإنه لهدى [illegible]
[illegible] ورحمة للمؤمنين [illegible]
[illegible] إن ربك [illegible] يقضي بينهم [illegible] بحكمه [illegible]

علامت جمع محکم است [illegible] خود و با حکم و مصلحت خود **وَهُوَ الْعَزِيزُ** و اوست غالب که حکم او را رد نتوان کرد **الْعَلِيمُ** دانا بحقیقت حکم

کند و بحقیقت حکمهای [illegible] که از برای آن حکم میکند [illegible] از سلطنت و علم متصل [illegible]

[illegible] اهل طلب [illegible] بایشان [illegible] خود و خطاب [illegible]

[illegible] حکم خواهد کرد [illegible] **فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** پس توکل کن و اعتماد [illegible]

[illegible] **إِنَّكَ** بدرستی که تو **عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ** بر راستی و روشنی [illegible]

درست [illegible] از باطل و حق [illegible] از خطاب داخل [illegible]

[illegible] **إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى** بدرستی که تو نمی توانی شنوانید مردگان را

[illegible]

[illegible] **وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ** و نمی توانی شنوانید [illegible]

[illegible] **إِذَا وَلَّوْا** چون برگردند **مُدْبِرِينَ** در حالتی که [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ماننده [illegible] **وَمَا أَنْتَ** و نیستی تو **بِهَادِي الْعُمْيِ** راه نماینده کوران **عَنْ ضَلَالَتِهِمْ**

از گمراهی ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] **إِنْ تُسْمِعُ** نمی توانی شنوانید [illegible] **إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا** مگر کسی را که گرود

[illegible] **فَهُمْ مُسْلِمُونَ** پس ایشان گردن نهادگان [illegible]

[illegible] **وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ** و چون واقع شود [illegible] **عَلَيْهِمْ** بر ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **أَخْرَجْنَا لَهُمْ** بیرون آریم برای ایشان **دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ** جنبنده از زمین

تُكَلِّمُهُمْ که سخن گوید با ایشان [illegible] **أَنَّ النَّاسَ** [illegible] **كَانُوا بِآيَاتِنَا** [illegible]

[illegible] **لَا يُوقِنُونَ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] بیرون آید [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مسجد الحرام بیرون آید [illegible] علامات الساعة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعضی گفته‌اند که چون واقع شود قول اما بر ایشان میان مردمان و کافران بیرون آید دابة الارض و از او مروی است
و ولید است که رسول فرموده که خروج دابه سه نوبت باشد یک بار در انتهای مدینه بیرون آید و خبر او در همه جا منتشر شود و اما بمکه نرسد و بعد از
زمانی طویل قریب مکه بیرون آید و خبر او بمکه رسد و بار سیوم مردمان در مسجد الحرام بطواف مشغول باشند او از جانبی از مسجد بیرون
آید که میان رکن اسود و باب بنی مخزوم باشد و مردمان در مسجد الحرام بطواف مشغول باشند او از جانبی از مسجد بیرون آید که بیان
او بترسند و بگریزند و جماعتی که جز اهل ایمان نترسند و لیکن بنزد او آیند بهایی ایشان روشن شود و چون ستاره درخشان کند و بعد از
روی اهل نفاق و کفر را سیاه سازد و مهر کرده که لیکن بنزد او رو باشند نکرده و کسی که دستش خطا باشد او بتر سد و بجای مشغول شود و بجا
خود در آید و بکنار میکنندم وی از بیرون آمده او بر کسی نگذرد کسی که بر دل او بر روی وی نهد و با مردمان مجاوزه مایده
وحصر ایشان بود و ذوالمای ایشان شرکت نماید و بیرون بر الکافر باشد و احسن بروجت که موسی علیه السلام جمع کرده در حوات تا بدیدار
ماند بسیار دور بیرون آمده و در مواجهه باطلقی و مطوی بهیب قطع کرد و زبان جامه مشد موسی که بار دیگر او رام
بار بجای خود رود و نزد بعضی از اصحاب البرکت آمده خروج صاحب الزمان که مهدی علامت است و از جمله ایشان امیر المؤمنین
علیه السلام وارد شده که انا دابة الارض مروی است و نجفی که وی با امیر جهت است که او بعضی مایدین علی الارض است یعنی چون مکه
الی خروج او صادر شود و در قتل المور احکام غیب بیرون رود و در رفتن مسابقه کند و جمعی روایت کرده که رسول از ابو سعید خدری
وی نقل است که مروی است که از آن کوه صفا بیرون آید نزد مشرق و بمسجد الحرام و بعضی از آسمان نازل کرده و در نماز
اتفاق کرده و چون طواف کند بسیار ی خوار کند و بعضی در زیر قدم ایشان بجنبند که ناگاه کوه صفا شکافته شود و از آن جا دابه بیرون
آید و در جای ایشان ابدان و کفر خوانده مؤمن را نقطه سپید بر روی زند که همه روی او از آن نور انی گردد و کافر را نقطه سیاه که همه روی
او از آن سیاه شود در باقی علامات در قیامت و تفصیل احوال مهدی علیه السلام در کتاب غیبت مذکور است بطالعه و بعد از
ذکر علامات قیامت بیان احوال آن روز میکند بقوله **و یوم نحشر** و یاد کن روز که حشر کنیم **من کل امة** از هر امتی
بعضی از صنفها جماعتی بسیار که مسند و تکذیب میکردند و مراد از اهل کتاب آنها هستند یعنی حشر کنیم بعضی از هر امت
فوجا گروهی بزرگ و رسا از اشراف ایشان باشد **ممن یکذب** یا آن مرجع بیشینیان کرده از آنهایی باشد که پیوسته تکذیب کرده
باشند **بآیاتنا** آیات کلام ما که ادله احکام است **فهم یوزعون** که ایشان باز داشته شوند تا آنکه ازدحام کنند و اول ایشان رسند بآخر
و روز رجعت با ایشان باز دارد برای حطام عتاب و تنبیه تحقیقات و بعذر و بمعنی روز عقبی جماعتی و صلوة و الحاق ایشان و عقاب
باشد که او روز در دنیا خواهد بود در روز قیامت بهر حشر خواهد کرد و بعضی از ایشان حسنات را و حساب ایشان و لم نغادر منهم احدا
مراد بعد آخرت باشد و آیه دلیل رجعت و صلوات و عذاب بعضی از ایشان که در روز رجعت جمع کرده و ایشان را که مکذب بودند در کوه
من بعض الایات او بعضی اکثر احکام و ایمان محض و یا کفر محض که در میان اهل البیت علیهم السلام اخبار متعدده در روایات که وارد شده
خواهد شد که او در وقت قیام امام مهدی علیه السلام و جماعتی از دشمنان ایشان که دو نوعی بدرجه باشند و جماعتی از الاعظم کرد

و هیچ تو محبت بر نسل کلا باشد تا دایما از دشمنان ایشان باشند و هر یکی را الرب که مروی بعضی از الحجه سخنان باشد که از نواب عتاب
با ایشان رسانده و از جماعت مخلص خواص حضرت و معصوم قائم علیه السلام اظهار کرده و رجعت ظهور و جماعت از هر جای دیگر در آورده
کار بسیار و جواری بعید و به دست ایشان ملاکه قائم و شبیه انتقام بعجال کشته کرده و شکسته که جمهور در حق معالجه بر صفوانهم
قرآن در بیان الحق است که در ایام سابقه رجعت بوده کما قال الله کالذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم
و جمهور خلافیم بوده که سیکون فی امتی ما کان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة و بسیار قول ان حی که در رجعت
خواهد که و اوایل که یجمعه این کفر و حشی باشد و در تکذیب اغلاظ نموده اول حشر و نهایه و از ایشان اجمعین خروج و تابع با ما و در دلیل موضع مراد و بعد
اجتماع رواتر شود **حتی اذا جاؤا** یعنی چون بیاید و بموقف حساب **قال** گوید حق تعالی با ایشان از روی اهانت و استهجان و تقریع **اکذبتم بآیاتی**
از آیات و شبیه آیات و مبادی ایشان **ولم تحیطوا بها علما** در حالتی که احاطه کرده بدان علما از روی که او بعضی از این تا امل کرده
بجز عناد و جحود تا علم اینها بکنه او بسود و امر تحقیق و حقیقت آن را بیابد و منزلتی بوده که و او عظیم و بعضی تا انجم کرده و بیان تکذیب بیان
و بعم الله اذهان و ادله و بحث تحقیق آن **اما ذا کنتم تعملون** یا آن جمع بوده که شما بوده که بسیار کرده بعضی از آن کرده و بعد آن الکشکر
که بعد در بحث آن و طلب معرفه آن کرده با انکار رضایت و بی تامل در آن حکم تکذیب آن کرده آن ارعای تحقیقات ایشان بر آن کار ایشان
بعد از تکذیب آن سر جمله کار دیگر نکرده بوده تا گوئیم غلط غفلت که و بر قسمت تا در اولیای انبیاء بعضی از آنها بعضی خروج ایشان از
بعد حشر کرده و بعد از آن رضا بدانند تا آنکه چون حاضر شوند خوف و واسطه علوی با ایشان خطاب کند که آیا کافی از آنچه
حجت ایشان خاص کرده بود و بعد نفع و استند و بدون تامل و تفکر در جهت ایشان **و وقع القول** و واقع شود قول یعنی وعید عذاب **علیهم**
بر ایشان **بما ظلموا** بسبب ظلم کردن و از خود که کنند و بسیار ایشان که از تکذیب آیات حجج خدا بوده **فهم لا ینطقون** بر ایشان بحق که بعد از
همه مشغول عقوبت ناشی و بجهت عظم و بشاهدی کنند و هول حجت از انواع عقوبات و اصناف عتاب قادر بتکلم باشند و کتوم
برای اکثر و هول ایشان بر نهاده باشد که اما الیوم نختم علی افواههم و یادی احوال حجری خواسته که رأی ایشان سجده باشد تنبیه
و شاهد و ادا از بیم قدرت خود و سببا بر اعادت و بعث و رسل المحجران باشد و کار را مبنی طلبیده **الم یروا** آیا ندیدند و ندانستند
منکران حشر **انا جعلنا اللیل** که گردانیدیم شب را یعنی آفریدیم آن را **لیسکنوا فیه** تا آرام گیرند در آن بخواب و استراحت **والنهار مبصرا**
و بیافریدیم روز را روشن تا در طلب معیشت مشغول شوند از اسلام کلام لیبصروا فیه است تا و طلوع بکنوا فیه باشد و تغییر آن بجهت مبالغه
در روایت الکاظم حالیت از احوال ایام رایدی بجهت تشبیه که منتقل میشوند از آن **ان فی ذلک** بدرستی که در تسکین که و بجهت انتقام حال
اللیل و النهار **لآیات** هر آینه نشانه‌های است و دلیلها دارد و رسالت **لقوم یؤمنون** گروهی را که تصدیق کنند و بکرونه تحقیقه در
بحث دلالت بر انکه خالق نور و ظلمت و وجهی مخصوص که غیر منتقل است مدبری حکیم و قادر است و در ای کم کم که قادر است بر ابدال
موت و حیوة و بعد او اندر بعد از که هم که در روز ادر تابع اوست باشد بر ای بعضی از آنهار بعث شد که اگر سز او ارست که انتقال کند
با بقای جمیع مصالح ایشان بر است در معاش و معاد ایشان بعضی دیگر که هر روز رشد و قدرت است در لا اشتراک که هر وجه

ویوم و یاد کن روزی را که ینفخ فی الصور دمیده شود در صور که شاخ است ففزع پس بترسند از هول و هیبت آن من فی السموات
هر که در آسمانهاست از ملائکه و من فی الارض و هر که در زمین است از جن و انس و سایر حیوانات و گویند نفخ فی الصور [illegible]
[illegible]

دران هول [illegible]
[illegible]

بجمع اتم شود و هوادی نیکوکار را از ثواب دهد و بدکار را عقاب سازد و فصل او ارد و بکند جمع آوردی که آن فی خلقت و امراج اه

ساتقه یا حلوه برده سماوات و ارض و لیل و نهار و غیر آن از امور که خلق کرد **الذی اتقن** یعنی آنکه محکم و استوار کرده و مستوی

ساخت **کل شیء** همه چیزها را که از جمله آنها صنع جنات و ثواب و سیئه عقاب که اجرای آنست که رضا اینها محکم مقتضه و با خلق نعمت

و بارات امور رجوع آنهایی که باز دو سوزد و موافق حکمت و مصلحت باشد و قتاده گفت که ابن آیت بمعنی احسن کل شیء خلقه است **انه خبیر**

بهر چیزی که او را حالات دارد **بما تفعلون** با آنچه میکنید از معصیت و طاعت و همه را بر وفق آن جزا خواهد داد **من جاء بالحسنة** هر که

بیاید بنکویی از توحید و اخلاص و با اعتراف از افعال طاعت **فله خیر** پس مر او راست جزایی و ثوابی بهتر **منها** از آن عمل نیکو زیرا که فانی

و باقی است و ادنی با علی عوض کرده یکی را بمقصد ده باید و با رضوان خدا رسد که اعظم نعمت است که و رضوان من الله اکبر و بالجمله

اعمال که از افضل حسنات و طاعت فعل بنده است و گوینده شنوده نیها عمل و خت و تقدیر راحت که خیر حاصل است بهتر از آن جزا که

بهتر که حاصل شود باشد از آن عمل جنت و از جنت نعمت و خلاصی از عذاب الیم و ابو عبد الرحمن و عکرمه گفت که مراد است

طیبه لا اله الا الله است که مدار علیه جمیع اعمال الصالح مروی است از امام زین العابدین صلوات الله علیه در تفسیر که مردی معنی آن روایت

و او را عادت بودی که چون از اعمال خالی بودی در خلوت کردی با او را مجد کفتی لا اله الا الله وحده لا شریک له روزی در مرغزاری بود

این کلمه را باز الحمد گفت سواری از رجال الجنب الان من قرار من وفا امعدد او را گفت ای جوان که گفتی گفت که ایچه شنیدی جواب داد که واقعه

این کلمه است که چون فرموده که من جاء بالحسنة فله خیر منها و حدیث قدسی مروی است از امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما که

لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی ناهیک حدیث جریح سجامه هما رضی منهما ما بر کرده **وهم** و ایشان که حصنه الحسنه

صادر شود باشند **من فزع** از ترس و هول عظیم **یومئذ** در روز قیامت **آمنون** ایمن از بیم فزع و هم ترک و عظام و قیامات و امرالم

مخصوص باشد چنانکه از کلبی مروی است که اذا اطبقت النار علی اهلها فزعوا فزعة لم یفزعوا مثلها و اهل الجنة آمنون من ذلک الفزع

یعنی چون اهل آتش دوزخ را گفته اهل جو کرده و همه را در دوزخ جمع کنند ایشان فزعی کنند که هرگز مثل آن فزع نکرده باشند و اهل بهشت

فزع ایمن باشند **ومن جاء** و هر که بیاید **بالسیئة** بعضی یعنی کفر و شرک و با بار سیاه معصیت **فکبت** پس نگونسار کرده شود

وجوههم رویهای ایشان **فی النار** در آتش یعنی ایشان را سرنگون در آتش دوزخ اندازند و مثوا دهند که مراد بوجوه اعضاء است و

ایشان را گفته شود در کرده یا لا تعقلوا بدیکم و لوا انصحوا با نصرت و جویا یا مانند دوزخ افکنده بخدا ایشان را گویند که **هل تجزون** آیا جزا داده

یعنی جزا داده نشوید **الا ما کنتم** مگر آنچه بوده که دریا **تعملون** که میکردید یعنی این جزای عمل شماست که بعض عدالت است بی ظلم

و مستوای یوم که این کلام بر طریق التفات است از غیبت بخطاب و منقول است که حاکم ابو القاسم حسکانی ایراد کرده و در مجمع البیان آورده که حدثنا السید

ابو الحمد مهدی بن نزار الحسینی قال حدثنا الحاکم ابو القاسم عبید الله بن عبد الله الحسکانی قال اخبرنا محمد بن عبد الله قال حدثنا

محمد بن احمد قال حدثنا عبد العزیز بن یحیی قال حدثنا احمد قال حدثنی محمد بن عبد الرحمن بن الفضل قال حدثنی جعفر بن الحسین قال حدثنی محمد بن زید بن علی عن ابیه

قال سمعت الحسین علیه السلام یقول دخل ابو عبد الله الجدلی علی امیر المؤمنین علیه السلام فقال له یا ابا عبد الله الا اخبرک بقول الله عز و جل من جاء

بالحسنة الی قوله تعملون قال بلی جعلت فداک قال الحسنة حب اهل البیت و السیئة بغضهم یعنی سید ابو الحمد با ساید مذکور از ابی

روایت کرد که امیر المؤمنین فرمود که ابو عبد الله جدلی نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد آن حضرت او را گفت ترا خبر دهم از قول خدای عز و جل من جاء

بالحسنة الی قوله تعملون گفت بلی فدای تو گردم فرمود که حسنه که هر که بکند بهشت در آید و با بهتر از آن ده و سیئه دوستی ماست که اهل بیتیم

که هر که بکند در دوزخ رود دشمنی ماست و حدثنا ابو القاسم قال اخبرنا ابو عثمان سعید بن محمد الجبیری قال حدثنا احمد بن محمد

قال حدثنا جعفر بن سهل قال حدثنا ابو زرعة عثمان بن عبد الله القرشی قال حدثنا ابن لهیعة عن ابی الزبیر عن جابر قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله

یا علی ان امتی صاموا حتی صاروا کالاوتار و صلوا حتی صاروا کالحنایا ثم ابغضوک لاکبهم الله علی مناخرهم فی النار یعنی جابر گفت که

پیغمبر فرمود با جابر روایت کرده که پیغمبر فرمود که ای علی اگر امت من روزه دارند تا مانند زه کمان باریک شوند و نماز کنند تا

مانند کمان خم شوند و بر آن ماندند که ذکر کردند با این همه عبادات ترا دشمن دارند حق تعالی ایشان را بروی در آتش دوزخ اندازد

و بعد از بیان مبدأ و معاد و شرح احوال ثواب و عقاب پیغمبر را گفت که بگو ای محمد با ایشان که **انما امرت** جز این نیست که مرا

فرموده شده است که **ان اعبد** که بپرستم **رب هذه البلدة** پروردگار و خداوند این شهر را که مکه است و تخصیص او باضافت

بدان جهت که بسبب آنکه تمام کرد اشرف و تشرف کمال دارد تا ایشان بدانند و با تعظیم جهت شغل از اشتغال طاعت و استغراق عبادت برود

تخصیص او باضافت جهت تشریف و تعظیم شان آن است **الذی** آنکه **حرمها** گردانید آن را حرم که مس شاید

حرام کرد آنجا از هرچه سزاوار حرمت است چون ریختن خون و قطع شجر و صید و ستم و ظلم به رعیت و اعانت بر آن

وله و مر او راست **کل شیء** همه چیز که ملک اوست و مخلوق اوست و بر همه چیز قادر است و همه را بندگی او شایسته است

بر ملوک و مخلوق و بنده از همه چیز خواهد حرام گرداند و حلال سازد آن را که خواهد

وامرت و مأمور شده‌ام **ان اکون** بآنکه باشم **من المسلمین** از آنها که گردن نهاده‌اند و منقاد امر اویند یا بر دین اسلام ثابت و مستقیم

وان اتلو القرآن و بآنکه بخوانم قرآن را با شما تا حقایق آن بر شما ظاهر گردد و شما را به سوی حق دعوت کنم

فمن اهتدی پس هر که راه یابد **فانما یهتدی** پس جز این نیست که راه می‌یابد **لنفسه** برای نفس خود و منفعت آن بدو عاید است

و هر که گمراه شود **ومن ضل** و هر که گمراه گردد **فقل** پس بگو ای محمد **انما انا** جز این نیست که من **من المنذرین** از بیم کنندگانم

و بر من جز رسانیدن نیست و هدایت بدست خداست و اثبات نبوت را جمع آوردن خواهد شد

وقل الحمد لله و بگو ستایش مر خدای راست بر نعمت نبوت و توفیق **سیریکم** زود باشد که بنماید شما را

آیاته آیات خود را **فتعرفونها** پس بشناسید آنها را در دنیا و آخرت یعنی آیات آفاق و انفس و عذاب

و گفته اند آن خروج دابة الارض و طلوع شمس از مغرب است **وما ربک بغافل عما تعملون** و نیست پروردگار تو غافل از آنچه میکنید

خواهد یعنی از آنچه میکنید از اعمال خیر و شر که بر وفق آن ایشان را جزا دهد و مطابق عمل ایشان با ایشان معامله کند

[illegible]

سورة القصص

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

طسم [illegible]

تلك آيات الكتاب المبين [illegible]

نتلوا عليك من نبإ موسى وفرعون بالحق [illegible] لقوم يؤمنون [illegible]

إن فرعون علا في الأرض [illegible] وجعل أهلها شيعا [illegible]

[illegible] يستضعف طائفة منهم [illegible] يذبح أبناءهم [illegible] ويستحيي نساءهم [illegible] إنه كان من المفسدين [illegible]

ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الأرض [illegible] ونجعلهم أئمة [illegible] ونجعلهم الوارثين [illegible]

ونمكن لهم في الأرض [illegible] ونري فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون [illegible]

شتر ماده بد خلق [illegible] از این آیت تلاوت فرمود که ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض الی آخره
[illegible] کافی روایت کرده که ابو جعفر علیه السلام روزی در ابو عبدالله علیه السلام نگریست و فرمود [illegible]
والله [illegible] ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا [illegible] ونمن علی الذین
استضعفوا الآیه و امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام فرموده که والذی بعث محمدا بالحق بشیرا ونذیرا ان الابرار منا اهل
البیت وشیعتهم بمنزله موسی وشیعته وان عدونا واشیاعهم بمنزله فرعون واشیاعه [illegible]
کردانیده [illegible] اهل بیت [illegible] و شیعیان ایشان بمنزله موسی و شیعیان وی باشند و دشمنان ما و اتباع
ایشان بمثابه فرعون و اتباع او و در بعضی دیگر از احادیث و اخبار منقوله از ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]
ونمن علی الذین استضعفوا مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible] روی زمین را از مشرق تا مغرب [illegible]
کنند [illegible] مغلوب و مقهور کرداند [illegible]
ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون [illegible] فرعون [illegible]
قوم خود [illegible] ملک [illegible]
[illegible] مصر [illegible]
واکر [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] مادر [illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible]
[illegible] خواهر موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]

مادر موسی خواهر وی را گفت که [illegible] برادر تو [illegible] مادر موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
وقت الهام الهی با مادر موسی رسید که موسی را در دریا انداز که قال الله تعالی **واوحینا** و وحی کردیم یعنی الهام دادیم [illegible]
[illegible] **الی ام موسی** بسوی مادر موسی [illegible]
[illegible] **ان ارضعیه** [illegible]
[illegible] **فاذا خفت علیه** [illegible] **فالقیه** [illegible]
[illegible] **فی الیم** [illegible]
[illegible] **ولا تخافی** [illegible] **ولا تحزنی** [illegible] **انا رادوه** الیک
[illegible] **وجاعلوه** [illegible] **من المرسلین**
[illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دیگر باره بپرداز و بیرون کرد وی در اندیشه افتاد که همانا این مولودست که مطلوب فرعونست و کاهنان فرمان وی دادند
و این آیات و علامات دالّ اند [illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] مادر موسی صندوق [illegible] صندوق [illegible] در رود نیل افکند
[illegible] فرعون را دختری بود [illegible] رود نیل [illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible]
[illegible] آن صندوق [illegible]
[illegible] **فَالْتَقَطَهُ** پس برداشتند موسی را **آلُ فِرْعَوْنَ** کسان فرعون **لِيَكُونَ لَهُمْ** تا باشد ایشان را
عَدُوًّا دشمن [illegible] **وَحَزَنًا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
إِنَّ فِرْعَوْنَ بدرستی که فرعون **وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا** و هامان و لشکرهای ایشان **كَانُوا خَاطِئِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ** [illegible]
[illegible] موسی [illegible]

را از فرعون [illegible] **قُرَّتُ عَيْنٍ لِي** [illegible]
وَلَكَ [illegible] **لَا تَقْتُلُوهُ** [illegible]
[illegible] **عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا** [illegible]
[illegible] **أَوْ نَتَّخِذَهُ** [illegible] **وَلَدًا** [illegible]
[illegible] **وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَأَصْبَحَ** [illegible] **فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ** [illegible]
موسی **فَارِغًا** [illegible]
[illegible] فرعون موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **إِنْ كَادَتْ** [illegible]
[illegible] **لَتُبْدِي بِهِ** [illegible]
[illegible] **لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا** [illegible]
عَلَىٰ قَلْبِهَا [illegible] **لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَقَالَتْ** [illegible] مادر موسی **لِأُخْتِهِ** [illegible]
[illegible] **قُصِّيهِ** [illegible] **فَبَصُرَتْ بِهِ** [illegible]
[illegible] **وَحَرَّمْنَا** [illegible] **عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ** [illegible]
مِنْ قَبْلُ [illegible]
[illegible]

[illegible]

الخ

نزدیک مادر آورد آنگه هفت شبانه روز موسی ع هیچ کس [illegible] و آسیه و قوم او از آن حالت مضطرب شدند اما موسی ع
[illegible] خود را [illegible] و شیر [illegible] بیرون آمد [illegible] چون کلثوم دانست که آسیه برای دایه بغایت مضطرب است [illegible] فقالت
گفت هَلْ أَدُلُّكُمْ [illegible] عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ [illegible] از روی شفقت يَكْفُلُونَهُ [illegible] لَكُمْ [illegible]
وَهُمْ [illegible] لَهُ نَاصِحُونَ [illegible] چون [illegible]
این زن [illegible] کلثوم [illegible]
[illegible] فرعون باشد [illegible]
[illegible] موسی [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
کرد [illegible] فَرَدَدْنَاهُ [illegible] موسی را إِلَىٰ أُمِّهِ [illegible] مادر او كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا
روشن شود [illegible] وَلَا تَحْزَنَ [illegible] وَلِتَعْلَمَ [illegible] أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ [illegible] حَقٌّ
راست است [illegible] وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ [illegible] لَا يَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible]
[illegible] مادر موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] موسی ع [illegible]
[illegible] وَلَمَّا بَلَغَ [illegible] موسی أَشُدَّهُ [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] وَاسْتَوَىٰ
[illegible]
[illegible] آتَيْنَاهُ [illegible] حُكْمًا وَعِلْمًا [illegible]

تا [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَذَٰلِكَ [illegible] موسی [illegible] نَجْزِي
الْمُحْسِنِينَ [illegible] وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ [illegible] موسی ع [illegible] مصر [illegible]
مصر [illegible] عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ [illegible]
مِنْ أَهْلِهَا [illegible] اهل مصر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
موسی ع [illegible] فرعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
که فرعون موسی را [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] فَوَجَدَ فِيهَا [illegible] رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ [illegible]
هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ [illegible] موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible] وَهَٰذَا [illegible] مِنْ عَدُوِّهِ [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] موسی [illegible] فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي [illegible] مِنْ شِيعَتِهِ [illegible] عَلَى
الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ [illegible] موسی [illegible]

معنی اما ... جناب ... ابو بصیر از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده ... [illegible]

مر کلم ... فرمود الشیعة ... فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه ... [illegible]

... فاستغاثه الذی من شیعته ... [illegible] ... موسی ... بنی اسرائیل ... [illegible]

... بنی اسرائیل ... فرعون ... [illegible]

بنی اسرائیل ... موسی ... [illegible]

... موسی ... **فوکزه موسی** ... موسی ... [illegible]

عصا ... **فقضی علیه** ... [illegible] ... علی الاثم ... [illegible]

... **قال** ... موسی **هذا** ...

... **من عمل الشیطان** ... شیطان ... [illegible]

... [illegible]

... **انه** ... شیطان **عدو مضل** ... **مبین** ... [illegible]

... **قال رب** ... [illegible]

انی ظلمت نفسی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... **فاغفر لی** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... **فغفر له** ... [illegible]

... [illegible] ... **انه هو الغفور** ... **الرحیم**

... عیون الاخبار ... [illegible] ... سلیمان ... [illegible]

... مامون ... امام رضا علیه السلام ... ابن رسول الله ... [illegible]

... معصوم ... موسی ... [illegible]

من عمل الشیطان ... [illegible] ... فرعون ... [illegible]

... فرعون موسی ... [illegible]

... شیطان ... موسی ... [illegible]

... موسی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... علم الهدی ... [illegible]

... [illegible] ... قتل ...

... [illegible] ... مستحق ... [illegible]

... [illegible] ... استغفار ... [illegible]

... قتل ... قبطی ... [illegible]

... [illegible]

... استغفار ... [illegible]

... استغفار ... [illegible]

... قتل ... [illegible]

... [illegible] ... صغیره ... [illegible]

... [illegible] ... صغیره ... [illegible]

... [illegible] ... صغیره ... [illegible]

... علم الهدی ... [illegible]

... [illegible] ... شیطان ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... **قال رب** ... [illegible]

بما انعمت علی ... **فلن اکون** ... **ظهیرا** ... [illegible]

للمجرمین ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... موسی ... [illegible]

ودر خبرست که عبد الله مسلم که امیر خراسان بود [illegible] خواهم عطا [illegible] اهل علم [illegible]
هر یکی [illegible] خواهم [illegible] جون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فاصبح** [illegible] **في المدينة** [illegible] **خائفا** [illegible]
يترقب [illegible]
[illegible] **فاذا** [illegible] **الذي استنصره** [illegible] **بالامس** [illegible] **يستصرخه** [illegible]
[illegible] **قال له موسى**
[illegible] **انك** [illegible] **لغوي مبين** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فلما ان اراد** [illegible] **ان يبطش بالذي هو** [illegible] **عدو لهما** [illegible]
[illegible]
[illegible] **قال يا موسى** [illegible] **اتريد** [illegible] **ان تقتلني** [illegible]
كما قتلت [illegible] **نفسا بالامس** [illegible]
[illegible] **ان تريد** [illegible] **الا ان تكون** [illegible] **جبارا** [illegible]
[illegible] **في الارض** [illegible] **وما تريد ان تكون** [illegible] **من المصلحين** [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وجاء رجل** [illegible] **من اقصى المدينة** [illegible]
[illegible] **يسعى** [illegible]
[illegible]
[illegible] **قال يا موسى** [illegible] **ان الملا** [illegible] **يأتمرون بك**
[illegible] **ليقتلوك** [illegible] **فاخرج** [illegible] **اني لك**
[illegible] **من الناصحين** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فخرج** [illegible] **منها** [illegible] **خائفا** [illegible]
[illegible] **يترقب** [illegible] **قال رب** [illegible] **نجني** [illegible]
من القوم الظالمين [illegible]
[illegible] **ولما توجه** [illegible]
[illegible] **تلقاء مدين** [illegible] **قال عسى ربي** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ان يهديني** [illegible] **سواء السبيل** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ولما ورد** [illegible] **ماء مدين**

کار این مردم و ادر چاهی بود در کنار شهر که مواشی و انعام از آن آب دادندی وجد علیه یافت بر سر آن امة من الناس گروهی بسیار از مردمان
گوناگون که آنجا جمع شده اند یسقون آب میدهند مواشی خود را ووجد من دونهم امرأتین و یافت از فرود ایشان یعنی از مکانی اسفل از ایشان
دو زن را تذودان که باز میداشتند و باز میراندند گوسفندان خود را از آب تا بازرمه دیگران که بر سر چاه بودند مخلوط نشوند و باز ایشان [illegible]
رسانند و ابو علی گفته [illegible] از آب خوردن [illegible] مردمان [illegible]
از آنکه چشم مردمان بر ایشان افتد [illegible] قال
گفت باز ایشان موسی ما خطبکما چیست مخطوب و مطلوب شما [illegible] گوسفندان را از آب خوردن و اختلاط کردن با دیگر گوسفندان
باز میدارید قالتا گفتند در جواب او که لا نسقی آب نمیدهیم گوسفندان خود را حتی یصدر الرعاء تا وقتی که بازگردانند شبانان چهارپایان خود را
از آب تا [illegible] خود [illegible] مردمان [illegible]
ایشان [illegible] دلالت [illegible] موسی [illegible]
را وابونا و پدر ما شیخ کبیر پیری کلان سال [illegible] مواشی [illegible]
از بهر هم [illegible] ایشان دختران برادر زاده شعیب بودند [illegible]
چشم [illegible] شعیب بودند [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
ایشان را [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
کرد [illegible] سر چاه [illegible]
از آن [illegible] موسی [illegible] چاه [illegible]
[illegible] سر چاه [illegible]
سنگ از سر چاه برگرفت [illegible]
و آن از چاه [illegible] فسقی لهما پس آب داد موسی گوسفندان ایشان را [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] موسی [illegible] از سر چاه [illegible]
[illegible] ثم تولی پس بازگشت
الی الظل بسوی دیوار [illegible] فقال رب پس گفت ای پروردگار من انی من لما انزلت

الی من خیر [illegible] فقیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دختران شعیب [illegible]
[illegible] شعیب [illegible] فجاءته احدیهما [illegible] موسی [illegible]
[illegible] موسی [illegible] تمشی علی استحیاء
[illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible] قالت ان ابی [illegible] یدعوک لیجزیک اجر ما سقیت
لنا [illegible]
[illegible] شعیب [illegible]
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] فلما جاءه [illegible] موسی [illegible] شعیب وقص علیه القصص [illegible]
[illegible] شعیب [illegible] قال لا تخف [illegible] نجوت [illegible] من القوم الظالمین
[illegible] موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] موسی [illegible]

قالت احدیهما گفت یکی از آن دو زن که صفورا بود یا ابت استاجره ای پدر من مزد کیر موسی را برای شبانی ان خیر من استاجرت

بهترین کسی که مزدور گیری القوی الامین مزدور توانا و امین است این قول نصوات با که موسی را قوتی و امانتی هست و تعلیلی جامع که مداری

کار ای و لیکن [illegible] حسنوات باستیجار [illegible] در باب خبر را اسم ان کرد [illegible] خبر بالکه لحوات که خبر

و اصل کلام ایجاد ان القوی الامین خیر من استاجرت [illegible] بود [illegible] که اسم [illegible] خبر اسمیا [illegible]

و نظیر این قول شاعر الا ان خیر الناس حیا و میتا اسیر ثقیف عندهم فی السلاسل [illegible]

توقع و امانت او از کجا معلوم کرده صفورا گفت [illegible] و صور [illegible] کردن [illegible]

یا گفت و مانند این قوة معجز از کار موسی ظاهر شد روایت امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]

در میان [illegible] و مانده [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

آنحضرت سوار شد [illegible] در وقت [illegible] کرد [illegible] بیابان بود [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] هر چند [illegible]

[illegible] اشارت کرد [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

با امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] ایها الناس [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] رسول الله محمد بن عبد الله خاتم النبیین [illegible]

خاتم پیغمبران [illegible] امیر المؤمنین [illegible] اشهد ان لا اله الا الله [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] امیر المؤمنین [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] الحمد لله الذی [illegible]

[illegible] الحمد لله الذی [illegible] اهل اسلام [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین [illegible] اهل خلاف [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قال انی ارید [illegible] ان انکحک

احدی ابنتی هاتین [illegible] علی ان تاجرنی [illegible]

ثمانی حجج [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فان اتممت [illegible] عشرا [illegible] فمن عندک [illegible]

[illegible]

[illegible] وما ارید [illegible] ان اشق علیک [illegible]

[illegible]

[illegible] ستجدنی [illegible] ان شاء الله [illegible]

من الصالحین [illegible] قال ذلک [illegible]

بینی وبینک [illegible]

ایما الاجلین [illegible] قضیت [illegible] فلا عدوان علی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والله علی ما نقول وکیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

ابی عبدالله علیه السلام پرسیدند که کدام از آن دو دختر بود که گفت ان ابی یدعوک فرمود آن دختری که موسی را بشوهری شد گفت موسی ابن
کدام یک از اجلین را بانجام رسانید فرمود اوفیهما و ابعدهما عشر سنین ... سال بود دیگر سوال کردند که موسی قبل از مضی شرط دخول فرموده بود
فرمود بعد از انقضای آن ... کرد ... که ... شرط نکاح کرده اند بمقام ایشان
هشت سال یا ده سال که ... شعیب ... که موسی شرط خود وفا کند و روایتی از جعفر
نکاح بعد از انقضای اجل بود و در احادیث از ابن عباس نقل کرده که از جبرئیل پرسیدند که کدام از اجلین را موسی اتمام کرد ابن فرمود
واربعا ... سال ... کدام از آن دو دختر ... بود ... که پدر او الطف بود
بود ... که دختر کهتر بود که صفورا نام داشت ... روایت کرده ... که ... پرسید که
موسی ... کدام ... عبدالله عباس ...
و اوی ... گفت اکثرهما و اطیبهما ... گفت ... والذی انزل التوریة علی
موسی ... که موسی ... صفورا ... و موسی ... شرط ... مذکور بود
گفت ... شعیب دختر را گفت ... در خانه چند
عصا است یکی را بیاور موسی ... عصا ... شعیب ... گفت این عصا ... دیگری
دختر عصا ... خواست ... همان عصا ... شعیب گفت این عصا ... بود
... دختر گفت ... که این عصا ... عصای دیگر ... این عصا ...
... شعیب گفت ... موسی ... شعیب ... این عصا ... بود
داده ... که ... صورت ... بود ... عصا ... شعیب ...
شعیب ... موسی ... عصا ... شعیب ... عصا ...
... گرفته ... که ... حکم ...
... حکم ...
عصا ... شعیب ...
کرده ... موسی ... عصا ...
... جبرئیل ...
... موسی ... عصا ... شعیب ... عبدالله عباس روایت کرده
... موسی ... دختر ... عصا ...
... عصا ... دختر ...

در آن عصا اموری عظیم روی نماید ... از ... در ... و ... شعیب عصا گفت
... موسی ... خانه ... عصا ... موسی ... عصا ... کدام است
... عصا ... که عصای آدم است
... عصا ... شعیب ...
... موسی ...
... عظیم ... موسی ...
... موسی ...
... عصا ...
از خواب ... عصا ... شعیب ... دختر خود ...
... عصا ... موسی ... عظیم ...
... موسی ...
موسی ... عصا ... موسی عصا ...
... شعیب ...
شعیب گفت ... عصا ... موسی ... عصا ...
... شعیب ... موسی ... عصا ...
... عبدالله ... روایت کرده ... ابی عبدالله علیه السلام ... عصای موسی ...
... ابو عبدالله علیه السلام ... عصای موسی ...
... جبرئیل ... تفسیر مجمع البیان ... رسول صلی الله علیه و آله ...
... امیرالمومنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه ...
رسول صلی الله علیه و آله ...
...
...
...
...
... عصا ... **تمامی قصص موسی الاجل** ... موسی ...

اتمّ الاجلین بوده سال دیگر بسیار نزد شعیب بسر برده ... [illegible]
بروایتی ... [illegible] ... وَسَارَ بِأَهْلِهِ ... [illegible]
[illegible]
در کار خود حیران ... [illegible] ... آنَسَ مِن جَانِبِ الطُّورِ ... [illegible] ... نَارًا
قَالَ لِأَهْلِهِ ... [illegible] ... امْكُثُوا ... إِنِّي ... [illegible] ... آنَسْتُ نَارًا ... [illegible]
[illegible] ... لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ ... [illegible] ... أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ النَّارِ ... [illegible]
[illegible] ... لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ... [illegible]
[illegible] ... فَلَمَّا أَتَاهَا ... نُودِيَ ... [illegible] ... مِن شَاطِئِ الْوَادِ
الْأَيْمَنِ ... [illegible] ... فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ... [illegible]
[illegible] ... مِنَ الشَّجَرَةِ ... [illegible]
[illegible] ... أَن يَا مُوسَىٰ ... [illegible] ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ
[illegible] ... رَبُّ الْعَالَمِينَ ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ... [illegible]
[illegible] ... فَلَمَّا رَآهَا ... [illegible] ... تَهْتَزُّ ... [illegible] ... كَأَنَّهَا جَانٌّ ... [illegible]
[illegible] ... وَلَّىٰ ... [illegible]

مدبرا

مُدْبِرًا ... [illegible] ... وَلَمْ يُعَقِّبْ ... [illegible]
[illegible] ... يَا مُوسَىٰ أَقْبِلْ ... [illegible] ... وَلَا تَخَفْ ... [illegible] ... إِنَّكَ ... [illegible] ... مِنَ الْآمِنِينَ ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... اسْلُكْ يَدَكَ ... [illegible] ... فِي جَيْبِكَ ... [illegible] ... تَخْرُجْ بَيْضَاءَ
[illegible] ... مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ... [illegible]
وَاضْمُمْ إِلَيْكَ ... [illegible] ... جَنَاحَكَ ... [illegible] ... مِنَ الرَّهْبِ ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وبکر یمنی ولید بعهد اخلاق و [illegible] دراحدها خروج [illegible] ذلک الحصار [illegible] بیان واضمم الیک جناحک
[illegible] واضمم الیک [illegible] مضموم الیه [illegible]
[illegible] فذانک برهانان دو حجة [illegible] روشن اند من ربک از [illegible]
تو برسالت تو الی فرعون بسوی فرعون وملائه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انهم [illegible] کانوا قوما فاسقین هستند [illegible]
طغیان [illegible]
دعوی [illegible] قال رب گفت موسی [illegible] انی قتلت منهم نفسا [illegible] فاخاف [illegible] ان یقتلون
[illegible] واخی هارون [illegible] هو افصح منی [illegible] لسانا [illegible]
فارسله معی [illegible] ردءا [illegible]
[illegible] یصدقنی [illegible]
[illegible] انی اخاف [illegible] ان یکذبون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال سنشد عضدک [illegible]
قوت ترا باخیک [illegible]
[illegible] ونجعل لکما [illegible] سلطانا [illegible]
فلا یصلون [illegible] الیکما [illegible]
وقوله بآیاتنا [illegible]
[illegible]
[illegible] انتما [illegible]
ومن اتبعکما الغالبون [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فلما جاءهم موسی بآیاتنا [illegible] بینات [illegible]
[illegible] قالوا ما هذا الا سحر مفتری [illegible]
[illegible]
[illegible] وما سمعنا [illegible]
بهذا [illegible] فی آبائنا الاولین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال موسی [illegible] ربی اعلم [illegible]
بمن جاء بالهدی [illegible] من عنده [illegible]
[illegible]
[illegible] ومن تکون له عاقبة الدار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انه [illegible] لا یفلح الظالمون [illegible]

مری و حسن عاقبت در دنیا و عقبا یعنی بهشت [illegible]

وقال فرعون و گفت فرعون یا ایها الملأ ای گروه اشراف و اکابر ما علمت لکم ندانستم من [illegible] من اله [illegible]

[illegible] غیری جز من [illegible]

[illegible]

[illegible] فأوقد لی [illegible] یا هامان علی الطین ای هامان [illegible]

[illegible]

[illegible]

فاجعل لی [illegible] صرحا [illegible] لعلی اطلع [illegible] الی اله

[illegible] موسی [illegible] وانی [illegible]

لاظنه [illegible] من الکاذبین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۴

[illegible]

واستکبر [illegible] هو وجنوده [illegible] فی الارض [illegible]

[illegible] بغیر الحق [illegible] وظنوا [illegible]

انهم الینا [illegible] لا یرجعون [illegible]

[illegible] فأخذناه [illegible] وجنوده [illegible] فنبذناهم [illegible] فی الیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فانظر [illegible] کیف کان [illegible] عاقبة الظالمین [illegible]

[illegible]

[illegible] وجعلناهم [illegible] ائمة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یدعون [illegible] الی النار [illegible]

[illegible] ویوم القیامة [illegible] لا ینصرون [illegible]

[illegible] وأتبعناهم [illegible] فی هذه الدنیا [illegible]

لعنة [illegible] ویوم القیامة [illegible] هم

من المقبوحین [illegible]

ودر ازو روز مطرود و دور از رحمت و [illegible] که هر کز [illegible] رحمت و مغفرت [illegible] اقبال ایشان بعد از هلاک شدگان و [illegible] رسوا شدگان
علی الخلاف الاحوال وَلَقَدْ آتَيْنَا و بدرستی که دادیم مُوسَى الْكِتَابَ موسی را توریة مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا از پس آنکه هلاک کردیم الْقُرُونَ الْأُولَى
اهل قرنهای نخستین را [illegible] هلاک کردانیدن قرون ماضیه جون قوم نوح و هود و صالح و لوط علیهم السلام
[illegible] بَصَائِرَ در حالتی که ان کتاب [illegible]
و برهانهای روشن و نورانی بود لِلنَّاسِ برای مردمان یعنی بنی اسرائیل [illegible]
از باطل [illegible]
[illegible] وَهُدًى و در حالتی که
راه نماینده بود [illegible] وَرَحْمَةً و بخشایش برای [illegible]
رحمت [illegible] لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ شاید ایشان پند پذیرند [illegible]
[illegible] ابو سعید خدری
مروی است که حضرت رسالت صلعم فرمود که ما اهلک الله قوما ولا قرنا ولا امة ولا اهل قریة بعذاب من السماء منذ انزل الله التوریة علی وجه الارض
غیر اهل القریة الذین مسخوا قردة الم تر ان الله تعالی قال ولقد آتینا موسی الکتاب من بعد ما اهلکنا القرون الاولی [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا كُنْتَ و نبودی تو
بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ [illegible] إِذْ قَضَيْنَا چون [illegible]
إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ بسوی موسی امر [illegible]
[illegible] وَمَا كُنْتَ و نبودی تو مِنَ الشَّاهِدِينَ از گواهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلَكِنَّا [illegible] أَنْشَأْنَا [illegible] قُرُونًا [illegible] فَتَطَاوَلَ
عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا و نبودی تو مقیم

فِي أَهْلِ مَدْيَنَ در میان اهل مدین [illegible] تَتْلُو عَلَيْهِمْ [illegible] آيَاتِنَا آیتهای ما [illegible]
[illegible] وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ
[illegible] وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ [illegible] إِذْ نَادَيْنَا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلَكِنْ [illegible] رَحْمَةً [illegible] مِنْ رَبِّكَ [illegible]
[illegible] لِتُنْذِرَ [illegible] قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ [illegible]
مِنْ نَذِيرٍ [illegible] مِنْ قَبْلِكَ [illegible]
[illegible]
[illegible] لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ [illegible]
وَلَوْلَا أَنْ تُصِيبَهُمْ [illegible] مُصِيبَةٌ [illegible] بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ [illegible]
[illegible] فَيَقُولُوا [illegible] رَبَّنَا [illegible] لَوْلَا أَرْسَلْتَ
إِلَيْنَا رَسُولًا [illegible] فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ [illegible] وَنَكُونَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] فلما جاءهم [illegible] الحق من عندنا [illegible] قالوا لولا اوتى مثل ما اوتى موسى [illegible] اولم يكفروا بما اوتى موسى [illegible] من قبل [illegible] قالوا سحران تظاهرا [illegible] وقالوا انا بكل كافرون [illegible] قل فاتوا بكتاب من عند الله هو اهدى منهما [illegible] اتبعه ان كنتم صادقين [illegible] فان لم يستجيبوا لك [illegible] فاعلم انما يتبعون اهواءهم [illegible] ومن اضل ممن اتبع هواه بغير هدى من الله [illegible]

[illegible] ان الله لا يهدى القوم الظالمين [illegible] ولقد وصلنا لهم القول [illegible] لعلهم يتذكرون [illegible] الذين آتيناهم الكتاب من قبله هم به يؤمنون [illegible] واذا يتلى عليهم [illegible] قالوا آمنا به انه الحق من ربنا [illegible] انا كنا من قبله مسلمين [illegible] اولئك يؤتون اجرهم مرتين [illegible] بما صبروا [illegible] ويدرؤن بالحسنة السيئة [illegible]

يؤمنون

بلغ

ایشان را طعن میکردند ... [illegible] ... و کفار سپهسالار ایشان

[illegible] **وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ** [illegible] **أَعْرَضُوا عَنْهُ** [illegible] **وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ** [illegible]

[illegible] **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ** [illegible]

[illegible] **لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ** [illegible]

[illegible]

[illegible] **إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ** [illegible]

[illegible]

وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ [illegible]

[illegible] **وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ** [illegible]

[illegible]

ابوطالب ایمان آورده ... [illegible] ... ابوطالب اسلام ... [illegible]

[illegible] ... کرده ای محمد تو

اراده ایمان ابوطالب داری و من اراده کفر او چون ایمان در وی خلق کرده ام ... [illegible]

[illegible] ... ایمان ... [illegible]

[illegible] ... ابوطالب ... ایمان و اسلام ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... والاهواء الباطله ... [illegible]

والاخبر محمد بن علی الحسین بن علی ابو طالب علیهم السلام ... [illegible]

جبرئیل ... ان الله عز وجل حرم علی النار صلبا حملک وبطنا حملک ... [illegible]

[illegible]

دالست بر ایمان حقیقی [illegible] انتقال الحوم عند الموت شاید که بحسب حقیقة بوده باشد [illegible]
اخفای ایمان خود میکرد [illegible] حضرت رسالت [illegible]
آنحضرت [illegible] الامام الصادق جعفر بن محمد صلوات الله علیه التقیة دینی ودین آبائی [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible]
[illegible] الصراط المستقیم [illegible]
[illegible] ابو طالب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الحمد لله الذی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وقالوا** [illegible]
[illegible] **إن نتبع الهدى** [illegible] **نتخطف** [illegible] **من أرضنا** [illegible]
[illegible] **أولم نمكن لهم** [illegible]
حرما آمنا [illegible]
[illegible] **يجبى**
[illegible] **إليه ثمرات كل شيء** [illegible]
[illegible]
[illegible] **رزقا** [illegible] **من لدنا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ولكن أكثرهم** [illegible] **لا يعلمون** [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] **وكم أهلكنا** [illegible] **من قرية** [illegible]
[illegible] **بطرت** [illegible]
[illegible] **معيشتها** [illegible]
[illegible] **فتلك مساكنهم** [illegible]
[illegible]
[illegible] **لم تسكن من بعدهم** [illegible]
[illegible] **إلا قليلا** [illegible]
[illegible] **وكنا نحن** [illegible] **الوارثين** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وما كان ربك** [illegible] **مهلك القرى** [illegible]
[illegible] **حتى يبعث** [illegible] **في أمها** [illegible]
[illegible] **رسولا** [illegible] **يتلو عليهم** [illegible] **آياتنا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وما كنا مهلكي القرى** [illegible] **إلا وأهلها** [illegible]
[illegible] **ظالمون** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وما أوتيتم** [illegible] **من شيء** [illegible]
فمتاع الحياة الدنيا [illegible] **وزينتها** [illegible]
[illegible] **وما عند الله خير** [illegible]
[illegible] **وأبقى** [illegible] **أفلا تعقلون** [illegible]
[illegible]
[illegible] **أفمن وعدناه** [illegible]

وعده کرده ایم او را بجنت در آخرت ونصرت در دنیا بجهت جزای طاعت او **وعدا حسنا** وعده نیکو که در ان خلاف نیست [illegible] **فهو لاقیه** پس
او رسنده است بان موعود بلا شبهه بجهت امتناع خلف در وعده او وهذا این عطف بوده بر ما قبل [illegible]
موعود [illegible] اشاره وعدی که ان نعمات در جنت است [illegible] بموعود خود رسنده باشد بجهت حسن وعده [illegible]
با امیر المؤمنین ع وحمزه با عمار **کمن متعناه** مانند کسی است که بهره داری دادیم او را **متاع الحیوة الدنیا** متاع زندگانی دنیا که [illegible]
[illegible] **ثم هو**
پس اکنون **یوم القیمة** در روز رستخیز **من المحضرین** از حاضر شدگان باشد برای [illegible]
ابو جهل با ولید بن مغیره [illegible]
همزه استفهام برای انکار است [illegible]
[illegible]
[illegible] **ویوم ینادیهم** عطف است بر یوم القیمة [illegible]
[illegible] **فیقول** [illegible] **این شرکائی** [illegible] **الذین**
کنتم تزعمون [illegible]
[illegible] **قال الذین حق** [illegible] **علیهم القول** [illegible]
[illegible] **ربنا** [illegible]
هؤلاء الذین [illegible] **اغوینا** [illegible] **اغویناهم**
کما غوینا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **تبرأنا**
الیک [illegible]
[illegible] **ما کانوا** [illegible] **ایانا یعبدون** [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] **وقیل ادعوا** [illegible] **شرکاءکم** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فدعوهم** [illegible] **فلم یستجیبوا لهم** [illegible]
[illegible] **ورأوا العذاب** [illegible] **لو انهم** [illegible]
کانوا یهتدون [illegible]
[illegible]
[illegible] **ویوم ینادیهم** [illegible]
[illegible] **فیقول** [illegible] **ماذا**
اجبتم المرسلین [illegible] **فعمیت** [illegible] **علیهم الانباء** [illegible]
[illegible] **یومئذ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
فهم لا یتساءلون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **فاما من تاب** [illegible] **وآمن** [illegible] **وعمل صالحا** [illegible]
[illegible] **من المفلحین** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فاما من تاب

در جواب ایشان فرمود که **وربک** و پروردگار تو **یخلق** می‌آفریند **ما یشاء** آنچه میخواهد و میخواهد **ویختار** و برمی‌گزیند هر که را خواهد
برای رسالت **ما کان** نبود و نباشد **لهم الخیرة** مر کافران را چون ولید بن مغیره و سایر طاعنان اختیاری در آن یعنی ایشان را نرسد که
برای نبوت کسی را برگزینند چه زمام اختیار در قبضهٔ قدرت او است و مختار سر هر کار را مصلحت بیند و حکمت او مقتضی آن باشد رسالت دهد و
هر کرا که مصلحت مقتضای آن نکند او را بدین کار برنگزیند و معنی نبخیر س چون طیر و یعنی تطیر و با اسم اختیارات که قائم مقام
مصدر واقع شده و اسم مختار برهم بنا است ... و در جمع آورده که ... در تفسیر آیه دو وجه گفته اند یکی آنکه
ما موصوله را ... الخیرة بمعنی اختیار ... برای ایشان ... برای رسالت آنکه را که صلاح
ایشان در آن ... اختیار و جدای ... ما موصوله ... و در قرآن ... وقف بر یختار
باید کرد و در ... کان ... لا ... القرآن ... علیم ... عظیم یعنی ... مردی ...
کرده ... طاهر است ... و وجه دوم آنست که ما
ابمعنی الذی است یعنی اختیار میکند ... اختیار الخیری که مخصوص ... یعنی اختیار را
کرده ... بجمیع احوال ... مصالح ... اختیار اسم
جنس ... دهد ... مایشاء ... که
از جمله ... **سبحان الله** منزه است ... الذکر ...
بالاتی ... اختیار ... تقرمو **وتعالی** و
بلند ... **عما یشرکون** از شرک ... اصنام و شریک ...
یعنی ... **وربک یعلم** و پروردگار تو میداند **ما تکن صدورهم**
آنچه ... سینه های ایشان ... **وما یعلنون** و آنچه آشکارا میسازند ...
و تکذیب ... ظاهر ...
اختیار ... **وهو الله** و اوست خدای مستحق عبادت **لا**
اله الا هو هیچ معبودی ... **له الحمد** مر او راست ستایش و ثنا و مدح **فی الاولی والآخرة**
در دنیا و در آخرت ... الحمد ... و الحمد لله رب العالمین ...
حامد ... الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن ... الحمد لله الذی صدقنا وعده ... والحمد لله رب العالمین ...
و التذاذ ... **وله الحکم** و مر او راست ... مبان ... حکم ...
و فصل ... اهل معصیت **والیه ترجعون** و بسوی جزای او بازگردانیده خواهید شد ...
... **قل** بگو ای محمد مر کافران ...

ارایتم ایا می بینید ... **ان جعل الله** اگر گرداند خدای **علیکم**
اللیل ... **سرمدا** پاینده **الی یوم القیامة** تا روز رستخیز ...
من اله کیست خدای **غیر الله** بجز خدای ... **یاتیکم بضیاء** ... روشنی ...
معاش ... **افلا تسمعون** ... استفهام ...
... اهل شرک ...
... **قل ارایتم** بگو ...
ان جعل الله اگر سازد خدا **علیکم النهار** ... **سرمدا** باقی و پاینده **الی یوم القیامة** ...
... **من اله غیر الله** کیست خدای بجز خدای ... **یاتیکم بلیل** بیاورد برای شما
شبی **تسکنون فیه** که آرام گیرید در آن ... **افلا تبصرون** ایا نمی بینید ...
... **تسکنون فیه** ...
...
... **افلا تسمعون** ... **افلا تبصرون** ...
ومن رحمته و از رحمت و بخشایش ... **جعل لکم** بیافرید برای شما **اللیل والنهار** ... **لتسکنوا**
فیه تا آرام گیرید ... **ولتبتغوا** ... **من فضله** از روزی خدا ...
... **ولعلکم تشکرون** ...
...
...
... **ویوم ینادیهم** ... **فیقول** ...
... **این شرکائی الذین کنتم تزعمون** ...
...
...
... **ونزعنا**
... **من کل امة شهیدا** ...
...
فقلنا ... **هاتوا برهانکم** ... **فعلموا** ...

أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ آنکه راستی کار را با عبادت و با توحید و با حجت [illegible] والحجاج و برهان وَضَلَّ عَنْهُمْ و گم کرده از ایشان
و باطل شد [illegible] مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آنچه بودند که بر می بافتند از کذب و [illegible] چنانکه [illegible]
چون [illegible] افتتاح این سوره را بیان قصص موسی و فرعون [illegible] قال ابن [illegible] موسی و فرعون [illegible]
[illegible] قارون [illegible] قوم موسی بود [illegible] إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ [illegible] قارون [illegible]
الحیوة الدنیا و ما عند الله خیر و ابقی و بعضی گفته اند که چون [illegible] کفار و افتضاح ایشان بود در روز قیامت [illegible]
ذکر قارون کرده که [illegible] دنیا [illegible] در قیامت [illegible] که قارون بود از قوم
[illegible] موسی [illegible] قول محمد بن اسحق [illegible] ورا وی عطا [illegible]
[illegible] ابو عبدالله علیه السلام [illegible] جریج [illegible] موسی [illegible] قارون
[illegible] موسی بن عمران بن قاهث [illegible] یعقوب و قارون [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل بود [illegible] موسی [illegible]
[illegible] بظاهر ایمان آورده بود و در باطن کافر بود [illegible] منافق [illegible]
[illegible] فَبَغَىٰ [illegible] عَلَيْهِمْ بر قوم موسی [illegible]
[illegible] سعید بن مسیب و ابن عباس روایت [illegible] فرعون بود و فرعون او را [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] وَآتَيْنَاهُ و
[illegible] مِنَ الْكُنُوزِ [illegible] مَا [illegible]
[illegible] إِنَّ مَفَاتِحَهُ [illegible] لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ [illegible] أُولِي الْقُوَّةِ
[illegible] مفاتح جمع مفتح [illegible]
[illegible] مفاتح [illegible]
یقال [illegible] الحمل ذا [illegible] بالحمل [illegible]
و عصبه و عصابه جماعت [illegible] العصبه [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] العصبه [illegible]
[illegible] کلیدهای [illegible]
[illegible] مفاتح خزاین [illegible]

[illegible] قارون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] اولی القوة [illegible] اِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ [illegible]
[illegible] قارون لَا تَفْرَحْ [illegible]
إِنَّ اللَّهَ [illegible] لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ دوست ندارد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اذا الدهر سرّنی [illegible] وَابْتَغِ
[illegible] فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ [illegible]
الدَّارَ الْآخِرَةَ سرای دیگر [illegible]
[illegible] وَلَا تَنْسَ [illegible] نَصِيبَكَ [illegible] مِنَ الدُّنْيَا [illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] قارون [illegible]
[illegible] وَأَحْسِنْ [illegible] كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ [illegible]
[illegible] وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ [illegible]
[illegible] فِي الْأَرْضِ [illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible] لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ دوست ندارد
[illegible]
[illegible] قارون [illegible] قَالَ [illegible] إِنَّمَا أُوتِيتُهُ [illegible]
[illegible] عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قارون [illegible]
[illegible] قارون [illegible]

[illegible] وما تسئلو [illegible]

[illegible] مال عظیم حاصل کرد [illegible]

[illegible] **أولم يعلم** [illegible] قارون [illegible]

[illegible] **أن الله** [illegible] **قد أهلك** [illegible] **من قبله** [illegible] **من القرون** [illegible] **من هو**

[illegible] **أشد منه** [illegible] **قوة** [illegible] **وأكثر جمعا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **عن ذنوبهم المجرمون**

[illegible] **ولا يسئل** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **فخرج** [illegible] قارون [illegible] **على قومه** [illegible] **في زينته** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **قال الذين** [illegible] **يريدون الحيوة الدنيا** [illegible]

[illegible]

[illegible] **يا ليت لنا** [illegible] **مثل ما أوتي قارون** [illegible]

[illegible] **إنه** [illegible] **لذو حظ عظيم** [illegible]

[illegible] **وقال الذين** [illegible] **أوتوا العلم** [illegible]

[illegible] **ويلكم** [illegible]

[illegible] **ثواب الله**

[illegible] **خير** [illegible] **لمن آمن** [illegible]

[illegible] **وعمل صالحا** [illegible] **ولا يلقيها** [illegible]

[illegible] **إلا الصابرون** [illegible]

الصابرون

[illegible]

[illegible]

[illegible] موسی [illegible] قارون [illegible]

[illegible] موسی [illegible]

[illegible] موسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] موسی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] موسی [illegible] قارون [illegible]

[illegible]

[illegible] موسی [illegible] قارون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] موسی [illegible]

[illegible] قارون [illegible]

[illegible] قارون [illegible]

[illegible] قارون [illegible] بر موسی [illegible] [illegible] خدای [illegible] [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] قارون [illegible] موسی [illegible]

[illegible] قارون [illegible] موسی [illegible] [illegible]

[illegible] قارون [illegible] [illegible]

[illegible] قارون [illegible] موسی [illegible]

[illegible] قارون [illegible] موسی [illegible]

[illegible] قارون [illegible] [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible] موسی [illegible]

[illegible] قارون [illegible] [illegible]

[illegible] موسی [illegible] [illegible]

[illegible] قارون [illegible] [illegible]

[illegible] بنی اسرائیل [illegible]

[illegible] قارون [illegible] فخسفنا به وبداره الارض قارون [illegible]

[illegible] فما کان له [illegible] من فئة ينصرونه [illegible] من دون الله [illegible] وما کان من المنتصرين [illegible] واصبح الذين تمنوا مکانه بالامس [illegible] ويکان [illegible] لولا ان من الله علينا [illegible] [illegible]

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الارض ولا فسادا والعاقبة للمتقين [illegible]

[illegible] من جاء بالحسنة [illegible] فله خير منها [illegible] ومن جاء بالسيئة [illegible] فلا يجزى الذين [illegible]

بر جزا داده نشوند [illegible] عملوا السيئات [illegible] الا ما كانوا يعملون [illegible]

[illegible] و [illegible] الذين عملوا الصالحات در [illegible]

[illegible] اسناد [illegible] سيئات [illegible]

سيئات [illegible] ما كانوا يعملون [illegible]

[illegible] ثواب و عقاب [illegible] استحقاق [illegible] حضرت رسالت [illegible]

از مكه بمدينه [illegible] حرم مكه [illegible] جبرئيل [illegible]

[illegible]

[illegible] إن الذي فرض عليك [illegible] القرآن [illegible] تبليغ قرآن و عمل [illegible] لرادك

[illegible] إلى معاد [illegible]

[illegible] اسلام [illegible]

[illegible] قرآن و عمل [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] قل ربي أعلم من جاء بالهدى [illegible]

[illegible] ومن هو في ضلال مبين [illegible]

[illegible] وما كنت ترجو [illegible]

[illegible] أن يلقى إليك الكتاب [illegible] إلا رحمة [illegible] من ربك [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فلا تكونن ظهيرا [illegible] للكافرين [illegible]

[illegible] ولا يصدنك [illegible] عن آيات الله [illegible]

[illegible] وادع إلى ربك [illegible]

[illegible] ولا تكونن من المشركين [illegible] ولا تدع مع الله إلها آخر [illegible]

[illegible]

[illegible] لا إله إلا هو [illegible]

[illegible] كل شيء هالك [illegible] إلا وجهه [illegible]

[illegible]

[illegible] له الحكم [illegible]

[illegible]

[illegible] وإليه ترجعون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سورة العنكبوت

[illegible]

[illegible]

[illegible] سورة العنكبوت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سورة القصص [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الم حروف مقطعه حجت معجز [illegible]

یا کلمه هیچکس بمعانی این کتاب راه نیافت و عقلها هیچ کامل کنار آن ناخن [illegible] و اول این سوره گفته اند که الف اشارت باشد و لام [illegible]
الطیف و میم بمجید یعنی الله مشهور بطاعه من اللطیف منهم [illegible] و عباد و [illegible] مجید منهم [illegible] دیگران [illegible]
اسم الله یعنی انا الله اعلم یعنی من دانای که [illegible] جز [illegible] برسید و [illegible] و وقوع استفهام [illegible]
دلیل استقلال آن [illegible] مر اکمه [illegible] باشند [illegible] الف جز آن [illegible]
که اول این سوره در حق جمعی از اهل ایمان نازل شده که ایشان را هجرت [illegible] مدینه [illegible]
که اسلام [illegible] در حق [illegible] مکه [illegible] مدینه [illegible]
مطلع [illegible] ایشان [illegible] بضرورت [illegible] بمکه [illegible]
احسب الناس ای پنداشتند مردمان **ان یترکوا** که فرو گذاشته شوند **ان یقولوا** بانکه گویند **آمنا** ایمان آوردیم [illegible]
بمجرد [illegible] ایشان [illegible] **وهم لا یفتنون** و حال آنکه ایشان [illegible] و مال و اصحاب [illegible]
[illegible] و انواع مصائب
[illegible]
[illegible]
آمده که این آیه در باره [illegible] بن [illegible] و [illegible]
[illegible] کاری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که ان یترکوا ان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] احسبوا [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین [illegible]
قول الله عز و جل الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون **ولقد فتنا** و بدرستی که امتحان کردیم [illegible]
الذین من قبلهم [illegible]

[illegible] که امتحان و ابتلاست [illegible]
[illegible] اهل ایمان [illegible]
[illegible]
امتحان [illegible] باشد [illegible]
[illegible] **فلیعلمن الله الذین صدقوا** [illegible] استحیاء [illegible]
کنند در دعوی ایمان **ولیعلمن الکاذبین** [illegible] در دعوی ایمان [illegible] امتحان [illegible]
[illegible] امتحان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قوله **ام حسب**
الذین استفهام [illegible]
یعملون السیئات [illegible] **ان یسبقونا** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فی الارض [illegible]
[illegible]
[illegible] **ساء ما یحکمون** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **من کان یرجو** هر که باشد که امید دارد **لقاء الله** [illegible]
[illegible] سعید بن جبیر [illegible]
[illegible]
[illegible] **فان اجل الله** [illegible] **لآت**
[illegible]

وهو السميع واوست شنوا مر اقوال عباد را العليم دانا [illegible]

[illegible] من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله لآت [illegible]

[illegible] ومن جاهد و هر که جهاد کند [illegible] فانما يجاهد بر جز این نیست که جهاد میکند لنفسه برای نفس خود [illegible]

ان الله لغني [illegible] عن العالمين

[illegible] والذين آمنوا [illegible] وعملوا الصالحات و کردند کارهای [illegible] لنكفرن عنهم [illegible] سيئاتهم [illegible] ولنجزينهم [illegible]

احسن الذي [illegible] كانوا يعملون [illegible]

[illegible]

ووصينا الانسان [illegible] بوالديه [illegible] حسنا [illegible]

[illegible] وان جاهداك [illegible] لتشرك بي ما ليس لك به علم [illegible]

[illegible]

فلا تطعهما [illegible]

[illegible] الي مرجعكم [illegible] فانبئكم [illegible] بما كنتم تعملون [illegible]

[illegible] والذين آمنوا [illegible] وعملوا الصالحات [illegible] لندخلنهم [illegible] في الصالحين [illegible]

[illegible] ومن الناس [illegible] من يقول [illegible] آمنا بالله [illegible] فاذا اوذي [illegible] في الله [illegible] جعل [illegible] فتنة الناس [illegible] كعذاب الله [illegible]

[illegible] ولئن جاء نصر من ربك [illegible] ليقولن [illegible] انا كنا معكم [illegible]

اوليس الله [illegible] باعلم [illegible] بما في صدور العالمين [illegible] وليعلمن الله [illegible]

الذین آمنوا [illegible] ولیعلمن المنافقین [illegible]

[illegible]

وقال الذین کفروا [illegible]

للذین آمنوا [illegible] اتبعوا سبیلنا [illegible]

[illegible] ولنحمل [illegible] خطایاکم [illegible]

[illegible] وما هم [illegible]

بحاملین [illegible] من خطایاهم [illegible] من شیء [illegible] انهم [illegible] لکاذبون

[illegible] ولیحملن اثقالهم [illegible] واثقالا [illegible]

[illegible] مع اثقالهم [illegible]

[illegible] ولیسئلن [illegible]

[illegible] یوم القیمة [illegible] عما کانوا یفترون [illegible]

[illegible] ولقد ارسلنا نوحا الی قومه [illegible]

[illegible] فلبث فیهم [illegible]

[illegible] الف سنة [illegible] الا خمسین عاما [illegible]

عمر المعمرین بود که سیصد و هشتاد سال عمر بود و نهصد و پنجاه سال در دعوت و بروایت ابن عباس چون نوح را در سن چهل سالگی
بقوم فرستاد و هزار سال که نهصد و پنجاه سال است پیش از طوفان دعوت میرموده پس از طوفان چند آن ماند که مجموع عمر او هزار و چهارصد و پنجاه سال باشد
و شیخ جعفر بابویه رحمه الله در کتاب نبوت آورده که نوح را دو هزار و پانصد سال عمر بود چون وقت وفات نزدیک رسید ملک الموت
بوقت قبض روح او آمد پرسید یا شیخ الانبیا کیف وجدت الدنیا گفت دنیا را چون خانه یافتم که دو در داشت از یکی در آمدم و
از دیگری بیرون شدم و فایده آنکه گفت ألف سنة إلا خمسين عاما و تمییز عددی نیاورد که تقریب بیان باشد دلیل بر
آن که تمام آن عدد مراد است و این توهم که اطلاق بر تقریب است دفع کرده و فایده الف سنة إلا خمسين عاما تغییر نمیکند
و تمییز در دو موضع یکی تکرار لفظ سنه است بر سیاق و تفخیم و این مقصود است در مقام نبوت که غرض از قصص تسلیه
حضرت پیغمبر است و ذکر عددی که اکمل اعداد است و فایده دیگر آنکه در لفظ الف و خمسین تکرار مکروه نیست که ذکر عام اعراض
است که تکرار لفظ واحد در کلام موجب باعث کلام است و تحقیق با اجتناب در بلاغه مکروه صورتی که تکرار لفظ نهی شده از غرض
باشد و تفخیم با ندوی با شوید و عبرت ایشان حاصل کرد و اقتصار نوح جهت تسلیت خاطر اوست علیه الصلوة والسلام و تنبیه بر کثیر ذلک الیوم
و تهدید امت که زمان دعوت طوفان یعنی نوح نهصد و پنجاه سال تمام جفای قوم کشید و با وجود این ایذا او دعوت اصلا اقدام می‌نمود
و محکم ایشان در غرق نمودن نکرد تا فأخذهم الطوفان پس فرو گرفت ایشان را قوم را طوفان و هم ظالمون در حالی که ایشان ستمکاران بودند
بکفر و در کرده ترک حق که اسلام است و طوفان عبارت از هر چیزی که بکثرت علو و احاطه و غلبه باید از سیل یا تاریکی شب
فأنجيناه پس رهانیدیم او را و أصحاب السفينة و یاران کشتی را یعنی آنها که با او بودند از مؤمنان در کشتی و او بود از انواع جانوران
و روایت که کشتی که نوح کرده بود دو از اولاد و اتباع هشتاد کس بودند و نزد بعضی هشتاد و هفت نصفی رجال و نصفی زنان از جمله
روایت کرده بودند هر دو نفر و اکثر ایشان سام و حام و یافث بودند که از اولاد نوح اند و زنان ایشان و در روایت دیگر از جمله
روایت که هفتاد کس بودند از نوح و اهل او و هر سه پسر و زنان ایشان وجعلناها و گردانیدیم کشتی را یا واقعه را و حادثه طوفان را
راوی قصه ایشان را آية علامتی و عبرتی للعالمين مر اهل عالم را تا از آن استدلال کنند بر صدق نوح و کفر قوم او و باید که کرده
شده شود و این و تفصیل قصه نوح در سوره هود مذکور است و قوله وإبراهيم عطف بر نوح است یعنی و فرستادیم ابراهیم خلیل را بسوی
قوم او و گویند منصوب باذکر مقدر است یعنی یاد کن ای محمد قصه ابراهیم را إذ قال لقومه وقتی که گفت مر قوم خود را ای طوایف از سکان
یعنی اهل بابل که دید ابراهیم را که قوم وقتی که کامل شد و تمام شد عقل و نظر او و بغایت رسید تعلق بمرتبه رسید که قوم خود را وعظ کند
گفت و مهلت دعوت تواند بود در بحال امر کرد ایشان را بطریق حق و گفت اعبدوا الله بپرستید خدا را و یا بد از اشمال او و رهبت
و تقوی باید که جدا از جاست شرک و از مجرد و بیشینی باد کرد ایشان را که چون کفر کرده خود را بپرستش پانید جدا از او و حداثت و
اتقوه و بپرهیزید از غلبه او بمعصیت طاعت و ترک معصیت ذلكم این اتقا و عبادت خير لكم بهتر است مر شما را از آنچه برآنید ادیان
و این خود إن كنتم تعلمون اگر هستید که میدانید خیر را از شر و نفع را از ضر یعنی بتوانید که خیر را از شر باز شناسید
اگر هستید که نظر کنید در امور بنظر علم و درایت نه بنظر جهل و عمی اکنون خواهید دانست که این بهتر است مر شما را اگر کنتم تعلمون إنما تعبدون
جز این نیست که می‌پرستید من دون الله بغیر از خدای بحق أوثانا بتان را وتخلقون و می‌سازید إفكا دروغی در تسمیه ایشان بالهه و در آنکه
شفاعت ایشان نزد خدای میخواهید و میتواند بود که نصب افکا بعلیت باشد و تخلقون بمعنی تعملون و تنحتون یعنی می‌سازید و می‌تراشید ایشان را
بجهت افک و افترا که اطلاق اسم الهیت بر ایشان و اطلاق بر تقدیر مصدر بر وزن کذب است و میتواند بود که صفت باشد و تقدیر آنکه
خلقا ذا افک و اطلاق آن است که الالهیت بر بتان اطلاق می‌کنند و از جهت الحجر قوم بر آن بود که ایشان خدایانند إن الذين تعبدون بدرستی که آنها که
پرستش میکنید من دون الله بغیر از خدای لا يملكون نمیتوانند و قدرت ندارند لكم مر شما را رزقا روزی دادن و میتواند بود که
نصب رزقا بر مصدر باشد و تقدیر آنکه لا یملکون ان یرزقوکم یعنی نمیتوانند که روزی دهند شما را روزی دادنی و این
دلیل آن است بر آنکه ایشان از جنس الهیت بیگانه‌اند چیزی میکنند که هیچ وجه این با ایشان نمی‌رسد و چون ایشان روزی نمی‌توانند
رسانید پس مستحق عبادت نباشند فابتغوا پس بجوئید عند الله الرزق نزد یک خدا روزی را که او تعالی است رساننده رزاق مرزوقان
واعبدوه و او را پرستید بیکجهتی واشكروا له و شکر کنید مر او را که شکر قید نعمت حاصل است و صید نعمت آینده است تیسیر رزق او
و نعمت او تا بایشان نعمت دهد این معنی است که استطاعت نداشته باشد که چیزی از روزی بشما رساند پس طلب روزی کنید از او
بجای آنکه غیر او را رازق می‌دانید إليه ترجعون بسوی جزای او باز گردانیده خواهید شد پس مستعد لقای جزای او شوید و بسبب عبادت
شکر گذاری و نعم او وإن تكذبوا و اگر تکذیب کنید مرا در رسالت فقد كذب پس بدرستی که تکذیب کرده‌اند رسل خود را أمم
من قبلكم گروهانی که پیش از شما بودند چون قوم شیث و ادریس و نوح و صالح و حنظله اما شیث در آن سال دعوت کرد
جمعی بوی ایمان آوردند و اکثر ایشان تابع اولاد قابیل شدند و تکذیب وی کردند و ادریس بتحقیق که دعوت او در هزار سال در سال
دعوت کرد و جز اندکی که بعضی سال او ایمان آوردند بوی و کرده ماند در تکذیب او و کوشیدند و نوح نهصد و پنجاه سال دعوت ... و همچنین
وی کردند و مسکن و هود که چند معجزه صالح نمود و حنظله از اصحاب الرس مبعوث گشت دعوت ایشان کرد و بوی ایمان نکردند و هر یک
نماشتند از انبیا را از تکذیب ایشان و ضرر او هیچ ضرری نرسید که معجزه آن حضرت بیان آنچه که مستحق عقوبت دنیا و آخرت شوند
بر آن تکذیب شما نیز ضرری بمن نخواهد رسید و ضرر آن که عذاب استیصال و عقوبت آخرت است بشما خواهد رسید وما على الرسول
و نیست بر رسول یعنی بر فرستاده إلا البلاغ المبين مگر تبلیغ رسالت بدانسان آشکار که هر دلیل باشد و مبین طریق حق باشد و اگر ابرا ایمان ... ام
بعدما ... از بایستی و اما... ابراهیم ... تمام دعوت کردم و اعتقاد آن راسخ است که ... جهت عباد و قوم ...
کاین الکلام ... أولم يروا آیا نمی‌بینند که قوم ... بمرتبه که چون ... إیمان که ... تا ...
بود و تکذیب رسیدن کردند كيف يبدئ الله الخلق که چگونه آغاز میکند خدا آفرینش را از ماده نطفه و اما آنها از غیب ...
می‌سازد ثم يعيده پس باز آنها را اعاده و موت باز آورد ... اولیا ... استدراج ... از ... روشن ...
او بیرون از سیر مرکبی ... ما ندارد ... خبر ... بایک از ... که ... سال ... ماند ...

على الله يسير

[illegible] ان ذلك [illegible] اعاده يا ابداء [illegible]

[illegible]

[illegible] قل سيروا في الارض [illegible]

[illegible]

[illegible] فانظروا [illegible]

[illegible] كيف بدأ الخلق [illegible]

[illegible]

[illegible] ثم الله ينشئ النشأة الآخرة [illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله [illegible]

[illegible] على كل شيء قدير [illegible]

[illegible]

[illegible] يعذب من يشاء [illegible]

[illegible] ويرحم من يشاء [illegible] واليه

تقلبون [illegible]

[illegible]

[illegible] وما انتم [illegible]

بمعجزين [illegible] في الارض [illegible]

[illegible] ولا في السماء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وما لكم من دون الله من ولي [illegible]

[illegible] ولا نصير [illegible]

[illegible] والذين كفروا بآيات الله [illegible] ولقائه [illegible] اولئك يئسوا من رحمتي [illegible]

[illegible]

[illegible] واولئك لهم عذاب اليم [illegible]

[illegible]

حبیب مرا چه زیان و ضرر از آن برای الزام قریش که مشرک بودند [illegible] انکار حبیب خود [illegible] کریمه با ایشان
توحید و هدم [illegible] و تقریر قواعد و وصف قدرت [illegible] و افصاح حجت و برهان بر جمیع انواع حشر و نشر و ثواب و عقاب و
بعد از این آیات [illegible] قصه ابراهیم [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] توحید [illegible] اول
فرمود فما كان جواب قومه [illegible] الا ان قالوا [illegible] بعضی از ایشان
بعضی که اقتلوه [illegible] او حرقوه [illegible] فانجاه
الله [illegible] من النار [illegible] لآيات
[illegible] ان في ذلك [illegible]
[illegible] لقوم يؤمنون [illegible]
[illegible] وقال [illegible] انما اتخذتم [illegible]
[illegible] من دون الله اوثانا مودة بينكم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] في الحياة الدنيا [illegible]
[illegible] ثم يوم القيامة [illegible] يكفر [illegible] بعضكم ببعض [illegible]
[illegible] ويلعن بعضكم [illegible] بعضا [illegible]
[illegible] ومأواكم النار [illegible]
[illegible] وما لكم [illegible] من ناصرين [illegible]
[illegible]
[illegible] فآمن
[illegible] له لوط [illegible]
[illegible]
[illegible] وقال [illegible] اني مهاجر [illegible]
[illegible] الى ربي [illegible] انه هو العزيز [illegible]
[illegible] الحكيم [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ووهبنا له [illegible] اسحق
[illegible] ويعقوب [illegible] وجعلنا [illegible] في ذريته النبوة [illegible]
[illegible] والكتاب [illegible]
[illegible] وآتيناه اجره [illegible] في الدنيا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وانه [illegible]
في الآخرة لمن الصالحين [illegible]
ولوطا [illegible] اذ قال
[illegible] لقومه [illegible] انكم لتأتون الفاحشة [illegible]
[illegible] ما سبقكم [illegible] بها من
احد من العالمين [illegible]
[illegible]
ائنكم لتأتون الرجال [illegible] وتقطعون السبيل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ و می‌آرید در مجلس خود بعمل زشت یعنی مجلس می‌سازید و در آنجا باهم و رو با هم یکدیگر لواطه سئوال
می‌شوید و بعضی گفته‌اند که مردمان را سنگ می‌اندازید و در مجالس تضارط می‌کنند و از آن استهزا می‌کنند و با سوگند بسیار می‌جویند
و با انواع مناکر و قبایح می‌کنند که شرع و عقل منع فرموده چون دشنام دادن و مزاح کردن و فحش و سیلی زدن و ...
و یکدیگر را انداختن و مهرها از کمان گروهه بر یکدیگر انداختن و قماربازی و سر بر سر زدن و بر امیر و بعضی با ساز قرآن و
و کشف عورة و لواطه و امثال آن و از ابن عباس و ابن از امام رضا علیه الصلوة والسلام ...
نقل است ... بیان امری دیگر ... مجلس ... مردمان در آنجا باشد و اکرادان
شوند و کسی نماند ... پیدا ... لوط ... که قوم لوط می‌کردند در مجلس و
راه‌ها نشستندی و سنگ بر مردمان انداختندی ... که تجربه کرده‌اند ... که در میان ایشان ...
کند ... و ... سخن ... و سیلی زدن ... که در آنجا انداختن و سنگ زدن و لواطه
کردن و دیگر ... کردن ... دادن ... چون لوط ... قوم را از قبایح ... منع فرمود **فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ** پس نبود
جواب قوم وی ... **إِلَّا أَنْ قَالُوا** ... از روی استهزا که **ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ** بیار بما عذاب خدا را **إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ**
اگر هستی از راستگویان ... و بسبب ... در دعوی ... و ... ایشان ...
این ... که ... و ... از ... پس چون ... لوط
از ایشان ... شد ... **قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي** گفت ای پروردگار من یاری ده مرا ... **عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ**
گروه تباه‌کاران ... ایشان ...
و اولاد ایشان ... عذاب ...
تا ... بیان اجابت دعای وی ... **وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا** و آن هنگام که آمدند فرستادگان ما یعنی جبرئیل و
دیگر ملائکه **إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ** بسوی ابراهیم بمژده دادن ... و ... اسحق و یعقوب ... و من وراء اسحق یعقوب
قَالُوا گفتند ... **إِنَّا مُهْلِكُو** بدرستی که ما هلاک کنندگانیم **أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ** اهل این دیه ... مسند
... **إِنَّ أَهْلَهَا** بدرستی که اهل آن **كَانُوا**
ظَالِمِينَ هستند ستمکاران ... انواع ...
... ابراهیم ...
... **قَالَ** گفت ... که **إِنَّ فِيهَا لُوطًا** ...
... ایشان ...

قَالُوا گفتند ... **نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا** ما داناتریم بهر که در آن دیه است ...
لوط ... **لَنُنَجِّيَنَّهُ** هرآینه رهانیم او را **وَأَهْلَهُ** و کسان او را **إِلَّا امْرَأَتَهُ** مگر زن او را **كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ** باشد
از باقی ماندگان در عذاب ... لوط ...
و بعد از ... ابراهیم ...
عدم ... ایشان ... و تخصیص ... **وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ** و آن هنگام که
رُسُلُنَا لُوطًا فرستادگان ما بسوی لوط **سِيءَ بِهِمْ** اندوهناک شد ... ایشان ...
بسبب ... صورت مردان زیبا صورت ... **وَضَاقَ بِهِمْ** و تنگ شد
ایشان ... **ذَرْعًا** از روی طاقت ...
...
...
...
...
... **وَقَالُوا لَا تَخَفْ** و گفتند مترس
وَلَا تَحْزَنْ ...
... **إِنَّا مُنَجُّوكَ** ...
... **وَأَهْلَكَ** و کسان ترا **إِلَّا امْرَأَتَكَ** مگر زن ترا **كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ** باشد ...
...
... **إِنَّا مُنْزِلُونَ** ... **عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ** بر اهل این دیه **رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ** عذابی از آسمان
یعنی ... **بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ** بسبب آنکه بودند ...
...
...
... **وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا** و بدرستی
... **آيَةً بَيِّنَةً** ... **لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ** برای گروهی که ...
...
... **وَإِلَىٰ مَدْيَنَ** ... **أَخَاهُمْ شُعَيْبًا** برادر ایشان ...

شعیب بود **فقال** پس گفت ایشان را که **یا قوم اعبدوا الله** ای گروه من بپرستید خدا را و او را شریک نسازید **وارجوا الیوم الآخر** و امید دارید ثواب روز پسین را یعنی عملی کنید که بدان امید ثواب توان داشت [illegible] ایمان و عمل [illegible] و اجتناب از [illegible] **ولا تعثوا**
[illegible] **فی الارض** [illegible] **مفسدین** [illegible] **فکذبوه**
[illegible] **فاخذتهم الرجفة** [illegible]
[illegible] **فاصبحوا** [illegible] **فی دارهم** [illegible] **جاثمین** [illegible] **وعادا وثمود**
[illegible]
[illegible] **وقد تبین لکم من مساکنهم** [illegible]
[illegible] **وزین لهم الشیطان اعمالهم** [illegible] **فصدهم عن السبیل** [illegible]
[illegible] **وکانوا مستبصرین** [illegible]
[illegible] **وقارون وفرعون وهامان** [illegible] **ولقد جاءهم موسی بالبینات** [illegible] **فاستکبروا**
[illegible] **فی الارض** [illegible] **وما کانوا سابقین** [illegible] **فکلا** [illegible]
[illegible] **اخذنا بذنبه** [illegible] **فمنهم من ارسلنا علیه** [illegible]
حاصبا [illegible] **ومنهم من اخذته الصیحة** [illegible]
[illegible] **ومنهم من خسفنا به الارض** [illegible]
[illegible] **ومنهم من اغرقنا** [illegible] **وما کان الله لیظلمهم** [illegible]
[illegible]

وغرق ساختیم

ولکن کانوا [illegible] **انفسهم یظلمون** [illegible]
مثل الذین اتخذوا [illegible] **من دون الله اولیاء** [illegible]
[illegible] **کمثل العنکبوت** [illegible] **اتخذت بیتا** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وان اوهن البیوت** [illegible] **لبیت العنکبوت** [illegible]
[illegible] **لو کانوا یعلمون** [illegible]
[illegible]

إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ در معنی که خدا میداند مَا يَدْعُونَ آنچه میخوانند یعنی میپرستند مِنْ دُونِهِ بجز از خدا مِنْ شَيْءٍ از هر چیزی چون بت و
ملک و بشر و کواکب وَهُوَ الْعَزِيزُ و اوست غالب در ملک خود [illegible] الْحَكِيمُ محکم کار در جمیع افعال [illegible]
[illegible]
یعنی چه چیز میپرستند بجز از وی [illegible] جیزی را [illegible]
[illegible] سخن [illegible] و [illegible] و هوان [illegible]
یعنی [illegible] و تعلیم [illegible]
[illegible] و هو العزیز الحکیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ و این مثلها [illegible] نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ بیان میکنیم برای مردمان [illegible]
[illegible] وَمَا يَعْقِلُهَا [illegible]
إِلَّا الْعَالِمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا العالمون [illegible]
[illegible] العالم الذی [illegible]
[illegible]
[illegible] و ما یعقلها الا العالمون [illegible]
[illegible] خَلَقَ اللّٰهُ بیافرید خدا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ آسمانها و زمینها را بِالْحَقِّ [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ [illegible] لَآيَةً [illegible] لِلْمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ [illegible] مِنَ الْكِتَابِ از قرآن [illegible]
[illegible]
وَأَقِمِ الصَّلَاةَ و بپای دار نماز را [illegible] إِنَّ الصَّلَاةَ [illegible] تَنْهَىٰ باز میدارد عَنِ

الْفَحْشَاءِ از کاری که فعل آن قبیح است وَالْمُنْكَرِ و از عملی که شرعا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لفعل الفحشاء والمنکر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن الفحشاء والمنکر [illegible]
[illegible] الصلوة [illegible] عن الفحشاء والمنکر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عن الفحشاء والمنکر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَذِكْرُ اللّٰهِ [illegible] أَكْبَرُ [illegible]
[illegible]

حسنات باشد و بنابر این بیان نزد اکثر مراد مطلق ذکر خدا است یعنی ذکر خدا بزرگتر است از هر چیز و چیزها زیرا که ذکر او طاعت است
و ذکر غیر او طاعت نیست و بنابر این که مراد الله ذکر گوی باو [illegible] کند ابن عباس فرموده که یاد کردن خدا شما را برحمت خود بزرگتر است از
یاد کردن شما او را بطاعت و یاد کردن خدا از روی تحفا و شکر و ذکر نهی او از تحفا و شکر و وعید او بزرگتر است از هر چیزی مخففا
و آنکه ذکر خدا منع و زجر بزرگتر است از ذکر بنده خدا زیرا که ذکر بنده امتحان است و ذکر خدا اضافی است از کدورات علل و اغراض
ذکر بنده را بزرگتر است از ذکر بنده خدا را که ذکر بنده امتحان است و ذکر خدا صافی است از کدورات علل و اغراض یاد کرده شد [illegible]
فاما روشن باید بود که خدا باقی است و زوال [illegible] ذو النون مصری فرموده که ذکر او بزرگتر است از حمد [illegible] تو او را یاد کنی
هذا [illegible] که ذکر او [illegible] بزرگتر است از ذکر شما او را [illegible] ابو سعید الخدری [illegible] که
ذکر خدا بزرگتر است از [illegible] ذکر او [illegible] ذکر تو بنده [illegible] و ابن سلمان فارسی
رضوان الله علیه مروی است که مراد آنست که یاد کردن بنده خدا را بزرگتر است از ما سوای آن و افضل از جمیع اعمال او و ابن دقیق
[illegible] رحمه الله [illegible] بزرگتر است از آنکه ذکر بنده یاد کرده [illegible] است
خود را [illegible] ثواب دعا [illegible] ظاهر و [illegible] معصیت [illegible]
[illegible] که خدا [illegible] بزرگتر از نماز است [illegible] تسبیح و تهلیل است اکبر [illegible] الحمد [illegible]
تحفا و شکر یعنی کسی که ذکر خدا [illegible] ذکر [illegible] از تحفا و شکر [illegible] بنائی کرده
چهار چیز را [illegible] سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در مسجد [illegible]
[illegible] چه میگوید که مردی چهار چیز [illegible] سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر [illegible] افضل [illegible] افضل [illegible]
هیچ چیز را بهتر از ذکر خدا [illegible] معاذ بن جبل نقل کرده [illegible] ما عمل آدمی عملا انجی له من عذاب الله من ذکر الله [illegible]
هیچ عملی که آدمی میکند بهتر از ذکر خدا [illegible] از عذاب [illegible] بهتر از جهاد [illegible] فرمود و لا الجهاد [illegible]
[illegible] فرمود که و لذکر الله اکبر [illegible] که [illegible] دوستتر [illegible] فرمود
[illegible] ذکر الله عز و جل [illegible] عملی که دوستتر نزد او [illegible] که زبان تو تر باشد در وقت [illegible]
[illegible] معاذ بن جبل [illegible] ذکر الله عز و جل [illegible] بهشت [illegible]
که [illegible] خدا [illegible] فی ریاض الجنة [illegible] ذکر الله عز و جل [illegible] دوست [illegible] روضهای بهشت [illegible]
باید که ذکر خدا [illegible] ابن عباس [illegible] و لذکر الله اکبر [illegible]
خدا در فراخی [illegible] و ذکر او [illegible] افضل [illegible] معصیت یاد خدا کند
[illegible] ابن عباس گفت [illegible] ولکن ذکر الله اکبر [illegible] عجیب گفتی

وایجاد این آیت [illegible] که یاد کردن خدای شما را بزرگتر است از یاد کردن شما او را [illegible] که یاد کردن خود شما را [illegible]
و فضیلت و یاد کردن شما او را [illegible] و ذکر او [illegible] رحمت و مغفرت و ذکر شما او را [illegible] و تضرع [illegible]
و ذکر شما او را [illegible] ذکر او اکبر و افضل باشد از ذکر شما او را [illegible] که فرمود [illegible]
از نزد خدا [illegible] در مجلس [illegible] جهاد [illegible] که ذکر خدا [illegible] ابو سعید خدری
از رسول خدای [illegible] روایت کرده که [illegible] که اهل [illegible] خدا [illegible] کثیرا [illegible]
بوست [illegible] ذکر [illegible] ابو عبد الله [illegible] روایت کرده [illegible] یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا
[illegible] ابو عبد الله [illegible] فرموده که الله
یقول من شغل بذکری عن مسألتی اعطیته افضل ما اعطی من سألنی [illegible]
[illegible] احادیث و روایات [illegible] در فضل ذکر [illegible]
[illegible] و الله یعلم ما تصنعون [illegible]
[illegible]

الجزء الحادی والعشرون

ولا تجادلوا و جدال مکنید و منازعه منمائید اهل الکتاب با اهل کتاب یعنی نصاری و یهود الا بالتی [illegible]
احسن [illegible] ایمان [illegible] اهل کتاب [illegible]
[illegible] مجاهد [illegible]
[illegible]
[illegible] مجاهد [illegible]
[illegible] اهل [illegible]
[illegible] الا الذین ظلموا منهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقولوا [illegible] آمنا ایمان
آورده ایم بالذی انزل بآنچه [illegible] الینا [illegible] و ما انزل الیکم [illegible]
والهنا [illegible] والهکم واحد [illegible] ونحن له مسلمون [illegible]
[illegible]
[illegible] لا تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم وقولوا آمنا بالله [illegible]

تصدیق
واز دلائل احقا آنکه تکذیب ... تکذیب بکنند اهل کتاب را که گویند که ایمان آورده اند محمد و رسول او و چرا که قابل انجیل شده اند
ایمان نکرده اند و او چون گفته اند تکذیب ایشان نموده اند **وَكَذٰلِكَ** همچنانکه وحی فرستادیم بر انبیای سابق کتب خود را **أَنْزَلْنَا** فرو فرستادیم
إِلَيْكَ الْكِتَابَ قرآن را که کتابیست موافق کتب سابقه در اصول و در اسلام و مصدق آن **فَالَّذِينَ** پس آنانکه **آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ**
دادیم ایشانرا علم کتاب متقدم مانند عبد الله بن سلام و امثال آن **يُؤْمِنُونَ بِهِ** ایمان می آورند بقرآن بلکه اینها اند که پیش از بعثت حضرت رسالت
و زمان که دیده بودند بعضی از آیات بعثت و صفت و براهین مرسوم نبی بن ناعوره و بحیره و نسطور و ورقه و اصحاب ایشان و یا اهل الاسلام
کتب انبیا که دیده اند **وَمِنْ هٰؤُلَاءِ** و ازین گروه عرب یا اهل مکه یا کسانی که در عهد پیغمبر از اهل کتاب **مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ** کسی هست که ایمان می آورد
بقرآن با معجزه **وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا** و منکر نشوند آیتهای کتاب ما را که ظهور رسیده از شبهه ازان و قیام حجت بران **إِلَّا الْكَافِرُونَ**
مگر کافران که پیدا کنان اند چون کعب بن اشرف و امثال او از عرب چون ابو جهل و ما تدری اینها که مشغول اند در کفر یا آنکه جازم اند
آن و حال آنکه معجزه آنحضرت است چنانکه اشارت بدو فرموده **وَمَا كُنْتَ تَتْلُو** و نبودی تو که بخوانی **مِنْ قَبْلِهِ** پیش از نزول قرآن **مِنْ كِتَابٍ**
هیچ کتابی را که منزل باشد **وَلَا تَخُطُّهُ** و نمی نوشتی آن کتاب را **بِيَمِينِكَ** بدست راست خود تفکر بجهت زیادتی تصویر است در نفی کتابه و هم
بخود را استاد ندیده هرگز نخوانده و مطلقا خط نوشته و ظهور کتابی که جامع علوم شرعیه است برای اهل معارف معجزه است و تعلم باشد
خارق عادت را که خواند یا نوشته می بودی **إِذًا** آنگاه **لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ** در شک افتادندی تباه کاران و کجروان
مشرکان عرب که گفتندی که چون میخواند و می نویسد قرآن را از کتب پیشینیان التقاط کرده یا می خواند و از کتاب خوانان و ذکر می نمود
بعث و اگر امی از پیش رسول باشد بعد ازان در شک افتادند که در کتب خود خوانده ایم که پیغمبر آخر الزمان امی باشد و اگر خواند
و کتابت کرد چون گفتند مساوی ایشان در مولد و منشا و عادت جاری نیست در آنکه شخصی در میان قومی نشو و نما یافته باشد و ایشان
از حال پیغمبر آگه و در سفر و حضر او را مشاهده کرده باشند که تعلم از کسی نکرده و چیزی نخوانده و نتوشته و مع ذلک ایشان را
کمراه ایشان ازو ریب شک از تعاجیز باشد غیر ان که بلا شبهه ان معاند خواهد بود و از علم الهدی مرویست که این آیه دلالت
بر آنکه پیغمبر نمی نوشته و نه قبل از نبوت اما بعد از نبوت نبوت ممکن است که باشد نوشته و کتابت و یا ... بدون جزم بر احد جانبین و این
این مستقوات که نفی ... کرده باشد با قبل از نبوت مناسبت و دیگر تعلیل در آیه مقتضی اختصاص نفی است بما قبل نبوت زیرا که ارتیاب
مبطلین بوده مکر در نفی او و بعد از تعلیل و کتابت در رفع ارتیاب ایشان مس الاعامه ثبوت است و بعد از ثبوت با شغل خود سهم
جائز باشد که از جبرئیل تعلیم گرفته باشد و در تفسیر آورده که خط و قرائت فضیلت بوده است هر پیغمبر را و عدم فضل معجزه آنحضرت بوده
و چون معجزه ظاهر شد در امیت او بعد از نبوت عجم عمل در امر عمران فضیلت بوده از این ذات تا معجزه دیگر باشد
و اول نبیه در تفسیر خود از طریق عبد الله بن عباس روایت میکند که مامات رسول الله صلى الله عليه وآله حتی کتب و قرأ و ابن الجوزی
مانی قرا درتب ... این تقوی کتابت را اصلا ساختی باین قبل از نزول قرآن و بعد از ... اکثر اول او ... و اعوذ بالله [illegible]
او نبوت و در کتاب ذکر کرده که حتمیه کتبه سبطین محمد است که ایشان با وجود امیت دری کرده ... نجوید است و می نکرد و ... [illegible]

در نهایت بد کاری ... بود ما بود مکانه قال ... لا المبطلون ... کفرهم ... لولا کتاب الاولین ... الذی جمع ... بخاری وکتاب ... لا یرتابهم ... جاء ... باطل ... ازین ... اضطراب در تکذیب محمد ... آنحضرت امی نبوده معلم ارتیاب ... است و هیچ ... کتابی و کتابت ... ایشان ... و جهات و وجه دیگر آنکه چون سایر انبیا امی نبوده اند و مع ذلک ... ایمان ... و ایشان میبودند ... ایمان آورده ... با ... و آنکه مصدق المعجزات ... که پیغمبر امی نبوده ... ایمان ... نیز ... ظهور معجزه ... که مصنف دعوای اوست ... معجزه ... بعضی از انبیا ... است که ... آنکه ... ایمان ... آورده اند با وجود ... معجزه ... ایمان آورده اند ... امی ... در زمان ... که ... ظاهر ... ایشان را ... تحصیل ... غالب ... و دلکی داران است از

بَلْ هُوَ بلکه قرآن **آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ** آیتهای روشن است **فِي صُدُورِ الَّذِينَ** در سینهای آنانکه **أُوتُوا الْعِلْمَ** داده شده اند دانش یعنی
مومنان اهل کتاب ... و سایر علما که اورا ... بیاد ... که آن ... در دلهای خود را منع می سازند و
... بو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام مرویست که مراد ... الایه ائمه معصومین اند یعنی مراد بآنها ... اهل علم که حافظ قرآن اند ... معصومین اند
و دو وجه نیز ... که ... قرآن ... آنکه معجزات ... در ... محفوظات در صدور ... ایشان را ... معجزه ... و ... تمسک به ... است
سابقه معجزه بوده اند ... باید ... بخوانند ... ازان ... تلاوت کرده اند ... خصوص ... قرآن باشد ... الخبر ... است
کا ... الامر ... کان ... الا ... الکتاب لا ... الا ... الانبیاء و ...
و معجزات ... آنحضرت ... ظهور ... اینهای روشن است بر ... تکذیب
... و موافق ... صفات ... حضرت رسالت پناه **وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا** و منکر نشوند آیتهای ما که قرآن است ... **إِلَّا الظَّالِمُونَ**
مگر کاملان ... در ظلم ... تکذیب ... بیکبار ... و با وجود ...
... مراد جمع کفره ... با ... علی اختلاف التفسیرین **وَقَالُوا** و گفتند کافران ... **لَوْلَا أُنْزِلَ** چرا فرو فرستاده
نمی شود **عَلَيْهِ** بر محمد صلى الله عليه وآله **آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ** ... مراد ... معجزات ... وقالوا لن نؤمن لك حتى
تفجر لنا من الارض ينبوعا الآيات ... مراد ... آیاتی ... سابق چون ... صالح و عصای موسی و مائده عیسی **قُلْ إِنَّمَا**
الْآيَاتُ بگو جز این نیست که اینها و معجزها **عِنْدَ اللَّهِ** نزدیک خداست ... که ... خواهد ...
... بر ... که خواهد ... مواقف ... معجزه که ... واجب بوده که
... **وَإِنَّمَا أَنَا** و جز این نیست که من **نَذِيرٌ مُبِينٌ** ...
بیم کننده ... آشکارا ... معجزه ... ایشان ... معجزه ... ظهور
... ظهور ... در حکم ... که ... ازان ... ازان حاصل می شود ... با وجود

بعضی از اقتراح بعضی دیگر نماید و معجز عادت و مکابره و تعنت خواهد بود که آن را الحاد گویند أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ آیا بسنده نیست مر ایشان را

[illegible] معجز [illegible] آیات [illegible] أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ [illegible] يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ در حالتی که خوانده میشود

بر ایشان بزبان ایشان و ایشان افصح مردمانند و اسرار بلاغت و اطوار فصاحت [illegible] ظاهر است و مع ذلک تحدی کرده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ [illegible] لَرَحْمَةً [illegible]

وَذِكْرَىٰ [illegible] لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [illegible]

[illegible] قُلْ [illegible] كَفَىٰ بِاللَّهِ [illegible]

شَهِيدًا [illegible]

[illegible] يَعْلَمُ [illegible]

[illegible] مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ [illegible]

[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا [illegible] بِالْبَاطِلِ [illegible] وَكَفَرُوا

بِاللَّهِ [illegible]

[illegible] أُولَٰئِكَ [illegible] هُمُ الْخَاسِرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] بِالْعَذَابِ [illegible] وَيَسْتَعْجِلُونَكَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى [illegible]

[illegible] لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ [illegible]

مراد

[illegible] وَلَيَأْتِيَنَّهُم [illegible]

[illegible] وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ [illegible]

[illegible]

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ [illegible] وَإِنَّ جَهَنَّمَ [illegible] لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ [illegible]

[illegible]

[illegible] مِن فَوْقِهِمْ [illegible] وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ [illegible]

[illegible] وَيَقُولُ [illegible]

[illegible] ذُوقُوا [illegible] مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] يَا عِبَادِيَ [illegible]

[illegible] الَّذِينَ آمَنُوا [illegible] إِنَّ أَرْضِي [illegible]

[illegible] وَاسِعَةٌ [illegible] فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ [illegible]

[illegible] ثُمَّ إِلَيْنَا [illegible] تُرْجَعُونَ [illegible]

[illegible]

الذین آمنوا

تا در آنجا بندگی ... [illegible] ... و متحیر در هر موضع که اقامت
شما را یاران ... [illegible] ... الا محمد ...
والذین آمنوا و آنانکه گرویده اند بخدا و رسول وعملوا الصالحات و کردند عملهای شایسته ... لنبوئنهم هر آینه فرود آریم
جای دهیم ایشانرا من الجنة از بهشت غرفا منزلهای ... تجری میرود بپیوسته من تحتها الانهار از زیر ...
جویها خالدین ... فیها ... نعم اجر العاملین ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... الذین صبروا ... [illegible]
[illegible] ... وعلی ربهم ...
[illegible] ... یتوکلون ... [illegible]
[illegible] ... وکاین من
دابة ... لا تحمل رزقها ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... الله یرزقها ... وایاکم ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... وهو السمیع ... العلیم
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... رسول الله ... [illegible]
[illegible] ... کسری و قیصر ... [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] ... وهو السمیع العلیم ... [illegible]
[illegible]
ولئن سألتهم ... من خلق السموات والارض ... وسخر الشمس والقمر ...
[illegible] ... لیقولن الله ... [illegible]
[illegible]
فانی یؤفکون ... [illegible]
[illegible] ... الله یبسط الرزق ... [illegible]
[illegible] لمن یشاء ... من عباده ... ویقدر ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... ان الله ... بکل شیء ... علیم
[illegible] ... ولئن سألتهم ... من نزل
[illegible] ... من السماء ... ماء ... فاحیا به ... الارض من بعد موتها
[illegible] ... لیقولن الله ... [illegible]
[illegible] ... قل الحمد لله ... [illegible]
[illegible] ... بل اکثرهم ... لا یعقلون ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وما هذه الحیوة الدنیا ... الا لهو ... ولعب ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... الشیخ مصلح الدین سعدی ... [illegible]
[illegible] ... وان الدار الآخرة ... لهی الحیوان

اوست سرای حیوة ابدی حیوان یعنی زندگانی جاوید ای در اینجا خواهد بود بجهة عدم طریان موت بر آن بخلاف زندگانی این جهان
که در معرض زوال و فنا است و ما ایکه کونه دار الحیوة اینا محض حیوة است بجهة دوام و خلود و استمرار و عدم عروض فنا بر آن و حیوان
مصدر حیی است که در حیوة مسمی شده است بانه و اصل آن حییان است که یا ثانیه بواو کرده اند و در این المبالغة است الحیوان
لغة در بنای فعلان از حرکت و اضطراب که لازم حیوة است مانند نزوان و جیشان و غلیان و حیوة نوعی حرکت است
موت نوعی سکون است پس بنای فعلان مقتضی مبالغه باشد و لهذا در مقام حیوة ابدی حیوان ایثار فرموده **لو کانوا یعلمون** اگر هستند
که دانند چیها را و قوله **فاذا رکبوا فی الفلک** این متصل بکلام محذوف که شرح حال کفار که مذکور شده است بران و تقدیر آنست
کم علی ما وصفوا من الشرک فاذا رکبوا یعنی مشرکان بر آن طریقه اند که موصوف باشند از شرک و عناد پس چون سوار شوند
در کشتی و بسبب موج و حرکت آب اضطراب افتد و از هلاک خائف شوند **دعوا الله** خوانند خدا را **مخلصین** در حالتی که
خالص کنندگان باشند **له الدین** برای خدا دین خود را یعنی در صورت ایما باشند که مخلصان چه یاد نکنند جز خدا را و در کشف آورده
بنا بر خوی خود [illegible] در کشتی [illegible] اصنام [illegible] مکر آورده
ایشان مخلصین [illegible] **فلما نجاهم** پس آنگاه که نجات دهد خدای ایشان را از دریا بیرون آورد **الی البر** بسوی صحرا
خشکی **اذا هم** آنگاه ایشان را خدای نجات دهد **یشرکون** شرک آورند یعنی باز گردند بعادت خود **لیکفروا** لام کی
است و نزد بعضی لام امر است بجهة تهدید **بما آتیناهم** از نعمتها نجات **ولیتمتعوا** و تا برخوردار شوند باجتماع بر عبادت
و تواد بعضی ایشان با بعضی برخوردار شوند از زندگانی این جهان و لذات دنیا بخلاف عادت مؤمنان مخلص چه ایشان را
چون حق تعالی از دریا نجات دهد شکر گزاری نمایند و مشغول شوند بطاعت و عبادت
لام امر باشد برای تهدید و خذلان و تخلیه یعنی بکار شوند و برخوردار گردند از متاع دنیا و پرستش اصنام
فسوف یعلمون پس زود باشد که بدانند عاقبت کار خود را وقت عقوبت و در تفسیر آمده است در ترکیب الکلم ظهم
بطلوع وقت [illegible] **اولم یروا** آیا نمی بینند اهل مکه و نمی دانند
تا بدرستی **انا جعلنا** ما گردانیدیم **حرما آمنا** حرمی را ایمن یعنی مکه را
ایمن از قتل و غارت و سایر بدیها **ویتخطف الناس من حولهم** و ربوده میشوند مردمان از گرد ایشان
مردمان را بکشند و اسیر کنند و غارت کنند **افبالباطل** آیا بباطل
یعنی بت **یؤمنون** ایمان می آورند **وبنعمة الله** و بنعمت خدای
خیر ظاهر [illegible] **یکفرون** کافر میشوند
ومن اظلم و کیست ستمکارتر **ممن افتری** از کسی که
بر بندد **علی الله کذبا** بر خدای دروغی را [illegible] یعنی که کار بر وی که او را شریک بحق
کذب بالحق

کذب بالحق یا تکذیب کند حق که پیغمبر است یا قرآن **لما جاءه** آنگاه که بیامد بوی درآمد افسانه ایشان را آن احکام اختلال
و تامل نکردند هنگامی که پیغمبر با قرآن با ایشان آمد بلکه مسارعت کردند بتکذیب او و در بادی الرای بی تفکر و دو **الیس** آیا نیست
برای تقریر مجازات ایشان کفتند لشم خبر مو که المطاب یعنی هر آینه هست **فی جهنم** در دوزخ **مثوی** جایگاه **للکافرین**
برای کافران یعنی البته سزد که خلود ایشان در دوزخ که افترا کردند بر خدا بشرک و تکذیب حق نمودند که رسول است
برای تقریر اجزای ایشان یعنی البته است که جهنم مثوای کافران است تا اکید مثل ان فول [illegible] [illegible]
در روضه [illegible] **والذین جاهدوا** و آنان که کوشش نمایند **فینا** در حق ما یعنی در جهت ما [illegible]
بجهة آنست که تا با امل اعادی ظاهر و باطن باشد یعنی هر که با کفار جهاد کند یا با نفس اماره و شیطان در مقام مجاهده
اکثرست **لنهدینهم** هر آینه راه بنمائیم ایشان را **سبلنا** بر راههای خود که آن طریق سیر بجناب است
رغبت در ثواب [illegible] اعتاب ما [illegible] [illegible] و ابن عباس [illegible] و سلیمان دارانی
که هر که مجاهده کند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ما لا یعلم یعنی [illegible] [illegible]
[illegible] عبد العزیز [illegible]
ما در علم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تا تعبیر [illegible] والذین [illegible] [illegible] مجاهده کند
[illegible] [illegible] [illegible]
بالاعمال [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] ظاهر [illegible] [illegible]
ایشان [illegible] [illegible] [illegible] علما [illegible] [illegible]
هر که کوشش نماید در طلب [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] **وان الله** و بدرستی که خدا **لمع المحسنین** با نیکوکاران است یعنی مجاهدان [illegible]

سورة الروم

دنیا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] غلبت الروم [illegible] [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] سوره الروم [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اند و در اول سورة العنكبوت گفت كه ابو بصير از امام جعفر صلوات الله عليه روايت كرد كه فرمود [illegible] كه هر كه در شب
بيست و سيم ماه رمضان سورة العنكبوت و سورة الروم بخواند [illegible] از اهل بهشت باشد [illegible] سورة العنكبوت [illegible]
[illegible] كرده در اين تفصيل [illegible] بايد كه بسم الله الرحمن الرحيم
الم ابو الجوزا از ابن عباس نقل كرده كه حروف مقطعه تنبيه [illegible] و هر حرفى اشارت بصفتى كه حق را [illegible]
ازين كلمات الف الوهب و لام اللطف و ميم الملك [illegible] الف اشارت باسم الله است و لام بنام جبرئيل و ميم باسم محمد [illegible]
جبرئيل [illegible] فرستاد [illegible] و اقوال ديگر [illegible] حروف [illegible]
باين حروف [illegible] غُلِبَتِ الرُّومُ مغلوب شدند روميان يعنى فارسيان بر ايشان غلبه كردند فِي أَدْنَى الْأَرْضِ
زمينى كه [illegible] روم [illegible] فلسطين بود [illegible] اهل شام [illegible]
[illegible]
[illegible] كسرى [illegible]
[illegible] قيصر روم [illegible]
[illegible]
[illegible] كسرى [illegible]
[illegible] شهربراز [illegible]
[illegible] قيصر روم [illegible]
شام [illegible]
شاد شدند [illegible] اهل كتاب بودند [illegible] مشركان [illegible]
كه شما و ترسايان اهل كتاب [illegible] روم [illegible]
[illegible] وَهُمْ روميان مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ از پس مغلوب شدن ايشان سَيَغْلِبُونَ
[illegible] فِي بِضْعِ سِنِينَ [illegible] ابو بكر [illegible]
[illegible] اهل روم [illegible] فارس [illegible] رسول [illegible]
[illegible] ابو بكر [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ابو بكر [illegible]
[illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible] مشركان [illegible]
[illegible] ابو بكر [illegible] رسول [illegible]
[illegible] روميان [illegible] فارسيان [illegible]
[illegible] فرخان [illegible] كسرى [illegible]
[illegible] شهربراز [illegible] فرخان [illegible]
[illegible]
[illegible] كسرى [illegible] شهربراز [illegible]
[illegible] كسرى [illegible] شهربراز [illegible]
[illegible] فرخان [illegible]
[illegible] شهربراز [illegible]
[illegible] كسرى [illegible] فرخان [illegible]
[illegible] كسرى [illegible]
[illegible] فرخان [illegible] كسرى [illegible]
[illegible] فرخان [illegible] شهربراز [illegible] قيصر روم [illegible]
[illegible]
[illegible] قيصر [illegible]
[illegible] شهربراز [illegible]
[illegible] شهربراز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كسرى [illegible] شهربراز [illegible] كسرى [illegible]

و بالله غالب [illegible] بر قیصر روم [illegible] و از جبیر روایت دیگر از رسول صلعم روایت کرده [illegible] خبر رسول رسید و مسلمانان شاد
و مشرکان شکسته و مغموم گشتند [illegible] از رسول صلعم روایت کرده [illegible] باشد [illegible] روم [illegible]
[illegible] غلبه [illegible] بضع [illegible] اخبارات از امور غایبه
[illegible] **لِلّٰهِ الْأَمْرُ** [illegible] **مِنْ قَبْلُ** [illegible] **وَمِنْ بَعْدُ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَيَوْمَئِذٍ** [illegible] **يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ** [illegible] **بِنَصْرِ**
اللّٰهِ [illegible]
[illegible]
يَنْصُرُ [illegible] **مَنْ يَشَاءُ** [illegible] **وَهُوَ الْعَزِيزُ** [illegible] **الرَّحِيمُ** [illegible]
[illegible] **وَعْدَ اللّٰهِ** [illegible]
[illegible] **لَا يُخْلِفُ اللّٰهُ وَعْدَهُ** [illegible]
[illegible] **وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ** [illegible] **لَا يَعْلَمُونَ** [illegible]
[illegible] **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا** [illegible] **مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا**
[illegible] اسباب معاش و تجارات [illegible]
[illegible] **وَهُمْ** [illegible] **عَنِ الْآخِرَةِ** [illegible] **هُمْ**
غَافِلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] **أَوَلَمْ**
يَتَفَكَّرُوا [illegible] **فِي أَنْفُسِهِمْ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **مَا خَلَقَ اللّٰهُ**
[illegible]
[illegible] **السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ** [illegible] **وَمَا بَيْنَهُمَا** [illegible] **إِلَّا بِالْحَقِّ** [illegible]
[illegible]
وَأَجَلٍ مُسَمًّى [illegible]
[illegible] **وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ** [illegible] **بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ** [illegible]
[illegible] **لَكَافِرُونَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **أَوَلَمْ يَسِيرُوا** [illegible] **فِي الْأَرْضِ**
[illegible] **فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ** [illegible] **عَاقِبَةُ الَّذِينَ** [illegible] **مِنْ**
قَبْلِهِمْ [illegible] **كَانُوا** [illegible] **أَشَدَّ مِنْهُمْ** [illegible] **قُوَّةً** [illegible]
[illegible] **وَأَثَارُوا الْأَرْضَ** [illegible]

واستخراج معادن و استنباط آب و عمران و [illegible] که [illegible] وعمروها
و عمارت کردند آن را [illegible] و قصور و عمران اکثر مما عمروها بیشتر از آنکه عمارت کردند مکیان که اهل وادی غیر ذی زرع
در [illegible] عمران موضع [illegible] وجاءتهم رسلهم و آمدند بدیشان پیغمبران ایشان
بالبینات با نشانهای روشن و معجزهای [illegible] فما کان الله لیظلمهم پس نبود خدای
که ظلم کرده باشد بر ایشان [illegible] ولکن کانوا انفسهم یظلمون و لیکن بودند
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوأی [illegible]
[illegible] السوأی عقوبة [illegible]
[illegible]
[illegible] ان کذبوا
[illegible] بآیات الله [illegible] وکانوا بها یستهزؤن
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله یبدؤا الخلق [illegible] ثم یعیده
[illegible] ثم الیه ترجعون [illegible]
[illegible] ویوم
تقوم الساعة و در روزی که قائم شود قیامت یبلس المجرمون خاموش و متحیر گردند مشرکان [illegible]
[illegible] ولم یکن لهم
من شرکائهم [illegible]
[illegible] شفعاء [illegible]
[illegible] وکانوا بشرکائهم کافرین [illegible]
[illegible]

کرده

کردند از ایشان و بیزار شوند و نزد [illegible]
[illegible] ویوم تقوم الساعة و در روز
[illegible] یومئذ یتفرقون [illegible]
[illegible]
[illegible] فاما الذین آمنوا
وعملوا الصالحات [illegible] فهم فی روضة [illegible] یحبرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حلل عند ربه وعند رجلیه نساء من الحور العین یغنین باحسن صوت سمعه الانس والجن ولیس بمزمار الشیطان ولکن بتحمید الله وتقدیسه
یعنی هیچ سرود دربهشت ... مکر که ... وبابی انه ... حور العین ... برای ... اوازی
اند از انتیه باشد وانا ... شیطان ... بتحمید و ... باشد ... سوره ...
و سرودای ... فی ... الجمال الحمید ... تحمید ... کشف الاسرار ... خدا ...
میان ... [illegible] ... صورت ...
زیر بحوان ... خطاب ... عیسی ... الجبال ... طور ...
کای اسرافیل ... آواز ... اسرافیل ...
تغنی کم ... [illegible] ... بهشت ...
را اخبر ... **واما الذین کفروا** ولما ... **وکذبوا بایاتنا**
کرد ... **ولقاء الآخرة** ... **فاولئک** **فی العذاب**
محضرون در عذاب ... [illegible]
اینان ... [illegible] ... مجلس القضاء
... [illegible] ...
وسفر ... **فسبحان الله** ... [illegible]
... [illegible] ... ابن عباس
... **حین تمسون** ... [illegible]
وحین تصبحون ... **وله الحمد** ... **فی السموات والارض**
در آسمانها ... **وعشیا** ... وله الحمد فی السموات والارض
... **وحین تظهرون** ... [illegible]
ومحتمل ... فی السموات ... [illegible]
... [illegible] ...
... فسبحان الله ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

ان الاخر جامعه للصلوات الخمس المغرب والعشاء وتصبحون صلوة الفجر وعشیا صلوة العصر وتظهرون صلوة الظهر ...
... [illegible] ...
... مذکورست ... ابن عباس ... الخمس فی القرآن صلوة المغرب
... صلوة الصبح وعشیا صلوة العصر وتظهرون صلوة الظهر ... ابن عباس ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... صلوة ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... وله الحمد فی
السموات والارض ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... ابن عباس عن النبی صلی الله علیه وآله ... جبرئیل ...
... [illegible] ...
صلوة الظهر والعصر ... [illegible]
... صلوة الظهر ... فی السموات والارض ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
یخرج الحی ... **من المیت** ... [illegible]
... **ویخرج المیت** ... **من الحی** ... [illegible]
... **ویحیی الارض** ... **بعد موتها** ... **وکذلک**
... **تخرجون** ... [illegible]
... [illegible] ... صلی الله علیه وآله ...
... [illegible] ... سبحان الله ...
... [illegible] ...

الصافات اعنی سبحان ربك رب العزة تا آخر بيان منضم شاد و حق تعالی در روز قيامت بكيل [illegible] اعمال [illegible] كند و نيز از رسول [illegible]
من جاء [illegible] سبحان الله حين تمسون و حين تصبحون الی قوله و كذلك تخرجون ادراك [illegible] من قال [illegible]
في ليلته [illegible] كه امداد و [illegible] اين [illegible] الثلاثة هر يك [illegible] باشد كه در شب يا روز [illegible] شده از [illegible]
تسبيحات و تنزيه [illegible] كه [illegible] بعضی از [illegible] قطرهای باران [illegible] در حال [illegible]
حسن [illegible] و صحائف [illegible] سبحان ربك رب العزة تا آخر [illegible] ابرار [illegible] باشد كه در
[illegible] باشد از [illegible] اسمعيل و [illegible] بر دلائل توحيد [illegible] **ومن آياته** و از جملهٔ نشانهای قدرت
خدای **أن خلقكم** آنست كه بيافريد شما را **من تراب** از خاك [illegible] شما را از خاك [illegible] بهمه [illegible]
از نطفه خلق و نطفه را از غذا و غذا از خاك **ثم إذا أنتم** پس آنگاه كه شما از آن [illegible] **بشر تنتشرون** آدميان [illegible]
در زمين [illegible] در الارض [illegible] و بث منهما رجالا كثيرا
يعنی [illegible] خلق شما را از آدم [illegible] نطفه [illegible] بر يكديگر [illegible] پس از [illegible] و هر جا برای جمع
[illegible] مراد [illegible] بعضی [illegible] مضاف [illegible] بر لحم [illegible]
[illegible] و شفقت [illegible] باشد كه [illegible]
[illegible] **ومن آياته** و از جملهٔ [illegible] **أن خلق لكم** آنست كه [illegible] برای شما **من أنفسكم**
[illegible] از جنس شما [illegible] **أزواجا** [illegible] **لتسكنوا إليها** تا آرام گيريد [illegible]
[illegible] **وجعل بينكم** و ساخت [illegible] ميان شما و ازواج شما **مودة**
ورحمة [illegible] انتظام امر معاش [illegible] انسان [illegible] تعارف و [illegible]
[illegible] مودت [illegible] رحمت [illegible]
[illegible] رسول [illegible] يا رسول الله [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] رسول عليه السلام [illegible] فالذين [illegible] لتسكنوا
إليها وجعل بينكم مودة ورحمة **إن في ذلك** بدرستی كه در [illegible] ازواج [illegible] **لآيات**
نشانهاست **لقوم يتفكرون** مر گروهی را كه تفكر كنند [illegible] **ومن آياته** و از دلائل قدرت او يعنی آفريدن **خلق السماوات**
والأرض [illegible] آسمانها و زمينها [illegible] **واختلاف ألسنتكم** و مخالفت زبانهای شما [illegible]
و الهام [illegible] انسان [illegible] اجناس [illegible] و اشكال [illegible]
[illegible]

[illegible] باشد [illegible] آن [illegible] از [illegible]
[illegible] ساخت **وألوانكم** و ديگر اختلاف رنگهای شما [illegible]
[illegible] و اسباب [illegible]
[illegible] و اوكاری [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] **إن في ذلك**
[illegible] **لآيات** هرآينه نشانهای قدرت است **للعالمين**
[illegible] اختلاف [illegible]
[illegible]
[illegible] **ومن آياته** [illegible] **منامكم** خواب كردن
بالليل والنهار در شب و روز [illegible] **وابتغاؤكم** و جستن شما روزی را **من فضله** از بخشش
[illegible]
[illegible]
[illegible] بالليل والنهار [illegible]
[illegible] **إن في ذلك** بدرستی كه در [illegible] **لآيات**
[illegible] **لقوم يسمعون** [illegible] **ومن**
آياته و از نشانهای حق اوست كه **يريكم البرق** [illegible]
خوفا وطمعا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الدهر [illegible]
[illegible]
[illegible] الشيطان [illegible]
[illegible] **وينزل** [illegible] **من السماء ماء** [illegible] از جانب آسمان [illegible]
فيحيي [illegible] **به الأرض** [illegible] **بعد موتها** [illegible]
إن في ذلك بدرستی كه در [illegible] **لآيات** [illegible] **لقوم يعقلون** [illegible]

کار و مایه در استنباط اسباب حادثات جو و کیفیت تکون آن آثار نشان ظاهر کرده کمال قدرت صانع در هر جا [illegible] عبارت باشد

عقل [illegible] ومن آیاته [illegible]

[illegible] أن تقوم السماء [illegible] والأرض [illegible] بأمره [illegible]

[illegible]

[illegible] ثم إذا دعاكم [illegible]

[illegible] دعوة [illegible]

[illegible] وله من في السماوات والأرض [illegible] كل له قانتون [illegible]

[illegible] وهو الذي يبدأ الخلق [illegible] ثم يعيده [illegible] وهو أهون عليه [illegible]

[illegible] الحكيم [illegible]

[illegible] ولله المثل الأعلى [illegible] في السماوات والأرض [illegible] وهو العزيز [illegible]

[illegible] ضرب لكم مثلا من أنفسكم [illegible]

بعضی از شریکان [illegible] معلوم شود شما را [illegible] **هل لکم** آیا هست شما را

از آنان **من ما ملکت ایمانکم** [illegible] **من شرکاء** [illegible] **فی ما رزقناکم** [illegible]

کرده ایم [illegible] **فانتم** [illegible] **فیه سواء** [illegible]

[illegible]

تخافونهم [illegible] **کخیفتکم** [illegible] **انفسکم** [illegible]

[illegible]

[illegible] **کذلک** [illegible]

[illegible] **نفصل الآیات** [illegible] **لقوم یعقلون** [illegible]

[illegible] **بل اتبع الذین** [illegible] **ظلموا** [illegible]

[illegible] **اهواءهم** [illegible] **بغیر علم** [illegible] **فمن یهدی** [illegible]

[illegible] **من اضل الله** [illegible]

[illegible] **وما لهم** [illegible] **من ناصرین** [illegible]

[illegible] **فاقم وجهک** [illegible]

روی خود را **للدین** [illegible] **حنیفا** [illegible]

[illegible]

[illegible] **فطرت الله** [illegible]

[illegible] **التی فطر الناس علیها** [illegible]

[illegible] کل مولود یولد علی الفطرة [illegible]

[illegible] **لا تبدیل لخلق الله** [illegible]

[illegible] لا تبدیل لخلق الله [illegible]

حق نخ خلق بدیرکان موسومه در حالتی که مایل بر حجود دین اسلام بودند وغیر نامی از ان و غیر منکر آن جان مجاوب غفلت و نسیان
نظر صحیح تا الک مرمات را که افتاده شد در معونی و خطای اینان را می بود دین هکو را لهم الاختیار میکرد در برهرکه از ابنان
عاری شد بجهة اغوای شیاطین جن و انس است چنانکه در حدیث قدسی وارد شده که کل عبادی خلقت حنفاء فاجتالتهم الشیاطین
عن دینهم وامروهم ان یشرکوا بی غیری ... بندگان خود را بر همه ادیم که مایل بدین اسلام بودند واعراض کنندگان ...
ایشان را از دین حق برگردانیدند وامر کردند ایشان را که بغیری را با من شریک سازند و هوا ذلک آسان است جویی که مامورات بان
رجه صوری آن و با اشاره منظرت اگر منسوب ملزم است یعنی آن حق که مامور شدن اند ... بان واستقامت بران و با ملة اسلام الذین
القیم که یتی راست و قویم و مستقیم که هیچ اعوجاجی و کجی در آن نیست ولکن اکثر الناس و لیکن بیشتر مردمان لا یعلمون نمیدانند
... جمع و عدم تمیز و تفکر در آن منیبین حالست از ضمیر اقم چه اگر چه خطاب برسول است اما مراد امة اند چنانکه دلالت
میکند ... منیبین یعنی رجوع کنندگان بدین اسلام ... در حالتی که باز گردندگان باشند الیه بسوی او از
غیر او رجوع نمایند ... ازعم ... باشند ... گویند که ...
منقطعین الی الله ... المنقطع ... رجوع ... ومنیبوا ... حال ... ضمیر مقدر در
... فطرة الله یعنی ملازم باشید فطرة اسلام را در حالتی که بازگردندگان باشید بار واتقوه و بترسید از وی در
معصیه و اقیموا الصلوة و بپای دارید نماز را و لا تکونوا من المشرکین و مباشید از شرک آرندگان که ... نماز را ... اقامه صلوة
... ومرحومه ... شریک ...
از شیخ ... طوسی نقل کرده ... روایت ... کتاب خدای ...
... الصلوة ... فاقیموا الصلوة و لا تکونوا
من المشرکین و اجماع اهل البیت ... من الذین فرقوا بدل از المشرکین است یعنی مباشید
از آنکه فرقوا دینهم ... و در ... احکام
اهواء خود وکانوا شیعا و گشتند گروه گروه ... دین اسلام ... کل حزب بما لدیهم
یهود و نصاری ... هر گروهی
بانچه نزدیک ایشان است از دین فرحون شادمانند ... ایشان است ...
واین ... ابن خطاب روایت کرده که رسول ... گفت که ... اهل البدع والاهواء
... اهل ...
... واذا مس الناس ضر و چون برسد ... ضرّ سختی از قحط یا بیماری یا ...
... دعوا بخوانند ... ربهم ...

منیبین الیه در حالتی که بازگشتکنان باشند بسوی او و منقطع ... ثم اذا اذاقهم پس چون بچشاند خدا ایشان را
منه از نزد خود رحمة بخششی از ... ایشان ... اذا فریق منهم ناگاه گروهی از ایشان
بربهم یشرکون ...
... لیکفروا لام ...
بما آتیناهم ... فتمتعوا ...
... فسوف تعلمون ... ام انزلنا
... علیهم ... سلطانا ... حجتی ... فهو
... یتکلم ... بما کانوا به یشرکون ...
...
کتاب ... واذا اذقنا الناس و چون بچشانیم مردمان را رحمة ... فرحوا بها ...
... وان تصبهم سیئة ... بما قدمت ایدیهم ...
... اذا هم یقنطون ...
...
اولم یروا ... ان الله ... یبسط الرزق ... لمن یشاء ...
... ویقدر ... ان فی ذلک ... لآیات
لقوم یؤمنون ...
...
... فآت
... ذا القربی ... حقه ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

و دلیل بر آن اجماع اهل البیت است و احادیث صحیحه از پیغمبر و ائمه هدی صلوات الله علیهم **والمسکین** و درویش حق [illegible]
وابن السبیل و آنکه در راه از اهل خود [illegible] **ذلک** [illegible] **خیر** بهتر است از امساک **للذین**
یریدون برای کسانی که میخواهند **وجه الله** ذات خدا را یعنی رضای او را [illegible]
و اعراض **واولئک** و آن گروه [illegible] **هم المفلحون** ایشانند رستگاران [illegible]
اتفاق بر اهل استحقاق **وما آتیتم** و آنچه میدهید **من ربا** از زیادتی محرم [illegible] **لیربوا**
تا بیفزاید آن چیز **فی اموال الناس** در مالهای مردمان [illegible]
میدهند بتوقع آنکه مال ایشان افزون گردد **فلا یربوا** پس زیاده نمیشود آن مال **عند الله** نزد خدای [illegible]
[illegible]
ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وما آتیتم من زکوة** و آنچه میدهید [illegible]
[illegible] **تریدون وجه الله** [illegible]
[illegible] **فاولئک** [illegible]
[illegible] **هم المضعفون** ایشانند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] المضعفون [illegible]
[illegible]
[illegible] المضعفون [illegible]
[illegible] المضعفون [illegible]
[illegible]
[illegible] المضعفون [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **الله الذی خلقکم** [illegible]
[illegible] **ثم رزقکم** [illegible] **ثم یمیتکم** [illegible]
[illegible] **ثم یحییکم** [illegible] **هل من شرکائکم** [illegible]
[illegible] **من یفعل** [illegible] **من ذلکم** [illegible] **من شیء** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **سبحانه** [illegible]
وتعالی عما یشرکون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ظهر الفساد** [illegible] **فی البر** [illegible]
[illegible] **والبحر** [illegible]
[illegible] **بما کسبت** [illegible] **ایدی الناس**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مراد بناس در اینجا کفار مکه اند و بر و بحر مواضع [illegible] بعضی گفته اند [illegible]
[illegible] ظهر الفساد فی البر والبحر [illegible] هلاک [illegible]
[illegible] لایزید صلاح [illegible] فی القدیم صلاحهم [illegible]
لا تفسدوا فی الارض [illegible] **لیذیقهم** [illegible] **بعض الذی عملوا** [illegible]
[illegible] در آخرت [illegible] فساد و گمراهی [illegible]
[illegible] جزای کردار ایشان [illegible]
[illegible] **لعلهم** [illegible] **یرجعون** [illegible]
[illegible] کارهای ناشایست [illegible]
[illegible] فساد [illegible] نفس [illegible]
[illegible] رسوم [illegible]
[illegible] **قل** [illegible]
سیروا فی الارض [illegible] **فانظروا کیف کان** [illegible] **عاقبة الذین من قبل** [illegible]
[illegible] **کان اکثرهم** [illegible] **مشرکین** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فی الارض [illegible]
[illegible] **فاقم وجهک** [illegible]
روی خود را [illegible] **للدین القیم** [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] **من قبل ان یاتی** [illegible] **یوم لا مرد له** [illegible] **من الله** [illegible]
[illegible]
[illegible] **یومئذ یصدعون** [illegible]
[illegible] **من کفر** [illegible] **فعلیه کفره** [illegible]
[illegible] **ومن عمل صالحا** [illegible] **فلانفسهم** [illegible] **یمهدون** [illegible]
[illegible]
[illegible]

اگر فرمت [illegible] بعضی [illegible]
[illegible]
[illegible] فی القبر والقیمة [illegible]
[illegible] العمل الصالح [illegible]
[illegible]
[illegible] ایمان و عمل صالح [illegible]
[illegible] **لیجزی** [illegible]
[illegible] **الذین آمنوا** [illegible] **وعملوا الصالحات** [illegible]
[illegible] **من فضله** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الذین آمنوا وعملوا الصالحات [illegible]
[illegible]
[illegible] **انه لا یحب الکافرین** [illegible]
[illegible] **ومن آیاته** [illegible]
[illegible] **ان یرسل الریاح** [illegible]
[illegible]
[illegible] **مبشرات** [illegible]
[illegible] **ولیذیقکم** [illegible]
[illegible] **من رحمته** [illegible]
[illegible] **ولتجری الفلک** [illegible] **بامره** [illegible]
[illegible] **ولتبتغوا** [illegible] **من فضله** [illegible]
[illegible] **ولعلکم تشکرون** [illegible]
[illegible]

بواسطه معامله و تجارت سفر و غیر آن [illegible] ذلک الذی
الله [illegible] عرف
[illegible] ولقد ارسلنا
و هر اینه فرستادیم من قبلک پیش از تو ای محمد رسلا فرستادگان را الی قومهم بسوی گروه ایشان فجاءوهم پس
آمدند رسولان ما با قوم خود بالبینات معجزهای روشن [illegible]
دیگر کافر شدند [illegible] فانتقمنا پس انتقام کشیدیم من الذین اجرموا از آنانکه کافر شدند [illegible]
[illegible] وکان حقا علینا و هست سزاوار بر ما نصر المؤمنین یاری دادن مومنان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وکان حقا علینا نصر المؤمنین [illegible]
[illegible]
[illegible] الله الذی یرسل الریاح [illegible]
[illegible] فتثیر سحابا [illegible] فیبسطه [illegible]
[illegible] فی السماء [illegible] کیف یشاء [illegible]
[illegible] ویجعله [illegible] کسفا [illegible] فتری
الودق [illegible] یخرج من خلاله [illegible]
[illegible] فاذا اصاب به [illegible] من یشاء [illegible] من عباده [illegible] اذا هم
[illegible] یستبشرون [illegible] وان کانوا [illegible] من قبل
ان ینزل [illegible] من قبله [illegible] لمبلسین [illegible]
[illegible]
[illegible] فانظر [illegible] الی آثار رحمت الله [illegible]
[illegible] کیف [illegible] یحیی الارض [illegible]

بعد موتها [illegible]
[illegible] ذلک [illegible]
[illegible] لمحیی الموتی [illegible]
[illegible]
[illegible] وهو [illegible] علی کل شیء قدیر [illegible]
[illegible]
[illegible] ولئن ارسلنا [illegible]
ریحا [illegible] فرأوه [illegible]
[illegible] مصفرا [illegible]
[illegible] لظلوا [illegible] من بعده [illegible] یکفرون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فانک [illegible] لا تسمع الموتی [illegible]
[illegible] ولا تسمع الصم [illegible] الدعاء
[illegible] اذا ولوا [illegible] مدبرین [illegible]
[illegible]
[illegible] وما انت [illegible] بهادی العمی

را نماینده کوران عن ضلالتهم از گمراهی ایشان یعنی قدرت نداری که ایشان را باکراه و اجبار بر ایمان داری و لهذا امر تو بیمر ...
و تعمیه ایشان یعنی جهه نفع ایشان متصور نیست چه با ابصار و با عجمه عامی قلوب ایشان حاصل کرده ... بکار نشیبه کفار بوده ...
ترک تدبر ایشان در آنچه ایشان را دعوت میکرد مردگان و بیکار کران بجهه عدم استماع ایشان در جای داعی خود ماند ...
که هیچکدام استماع سخن نشنوانند کرد و نمیدانند ... ایشان بوده در عدم اهتدا بطریق حق کوران که راه نمی بیند ...
خود نمی برند ان تسمع نشنوانی مواعظ و نصایح قرآن الا من یؤمن مگر کسی را که گرویده است بآیاتنا بآیتهای کتاب ...
ایشان ایشان را از صبا ... که لفظ قرآن ازو ... و در مجیبان ... فهم ... مشرف بر ایمان باشند ...
الی بعض ... که حوالی طریق حق باشد که ایشان فهم مسلمون ... بر ایشان کردن ... ما ...
عود بذکر دلایل توحید ... الله الذی خلقکم خدای آنست که بیافرید شما را من ضعف از چیزی ... یعنی ...
از خیر ... ضعف ... لقوله تعالی خلق الانسان ضعیفا و ان حال ... لذات ... جسد ...
... ثم جعل پس گردانید شما را من بعد ضعف ...
سستی یعنی ... بانطفه قوة ... ثم جعل پس داد من بعد قوة ...
... ضعفا ... وشیبة ...
علی رسول الله من ضعف ...
یخلق ما یشاء ... وهو العلیم ... القدیر
...
... ویوم تقوم الساعة ...
... یقسم المجرمون ...
... ما لبثوا ... غیر ساعة ...
...
...
... کذلک ... کانوا ...
... یؤفکون ...
...

مکانهم قالوا ما لبثنا غیر ساعة ...
...
...
...
... وقال الذین اوتوا العلم ...
والایمان ...
...
... لقد لبثتم ... فی کتاب الله ...
...
...
...
... الی یوم البعث ...
... فهذا یوم البعث ... ولکنکم کنتم
لا تعلمون ...
...
... فیومئذ ... لا ینفع الذین ظلموا
معذرتهم ... ولا هم یستعتبون ...
...
...
...
ولقد ضربنا ... للناس ... فی هذا القرآن من کل مثل ...
...
...
...
... ولئن جئتهم بآیة ...
... لیقولن الذین کفروا ...

اما کفر بگرویده اند از غایت عناد و عتو و تمرد و فساد إن أنتم نیستید شما یعنی پیغمبر و مومنان الا مبطلون مگر تزویر کنندگان
و اباطیل نماینده کان امر باطل و حیله و ناتم یعنی انچه میگوئید در باب ایمان و روز بعث [illegible] و دروغ و [illegible]
او را کفته باشد و ازان خبر داده کذلک مثل این طبع و مهر نهادن یطبع الله مهر مینهد خدای علی قلوب الذین بر دلهای انکه لا یعلمون
نمیدانند یعنی طلب دانش نمیکنند و مراد انست که کافری که در طلب دانستن حق نیستند با وجود ایات ظاهر و حجج باهر بران مصر
خرافاتی که آن را اعتقاد کرده اند چون مع تجاهل ایشان [illegible] در وادی ضلالت [illegible] در طریق لطف و توفیق را از ایشان مسدود
میسازد و از روحی میرسد که گویا مهر بر دل ایشان نهاده اند و مهر [illegible] جهل مرکب مانع ادراک حقیقت و موجب تکذیب حق و
حرمان از اعطای لطف و توفیق میکند که قابلیه [illegible] خود را از وادی ضلالت [illegible] اما کسانی که در جحود و
عناد و انکار بر وجهی باشند که اصلا نظر التفات بجانب دلایل [illegible] و براهین [illegible] با وجود وضوح و ظهور آن بر طریق حق
خود و ایشان را فرو گذاشتن و الطاف مینماید از ایشان [illegible] مواعظ و سموعظ خود [illegible] اگر کسی بسیار کوشد [illegible] بتصحیح و تبلیغ
با ایشان [illegible] معنی طبع و ختم بر وجه تفصیل در سوره البقره مذکور شده حاصل که طبع که ایات اخیر سوره و ذکر رسول
و نیز بران حکایت مسکنه نفسه و قصه قطر از [illegible] منطبق بر چون معاندان و معاندان و عناد [illegible] و مهر خود
و ملایل و ایات چند بر ایشان خواهد بود [illegible] تا ایشان را باشد فاصبر پس شکیبائی کن ای محمد بر ازار و اضرار ایشان
و بر عناد و ایذای ایشان ان وعد الله پدرستی که وعده خدای بنصرت و اعلای کلمه و غالب شدن دین تو بر جمیع ادیان حق درست است
خوب است و ناچار انچه وعده کرده است واقع خواهد شد [illegible] و البته انجاز و عده خواهد کرد ولا یستخفنک
باید که بر از جفت و سبکباری و قلق و اضطراب و عدم شکیبائی ندارند الذین لا یوقنون انانکه یقین ندارند یعنی
باید که همچنین کفر ایشان ترا از رحمت و ابلاغ ایات تو از دعوت توقف ندارند باید که ایشان اهل [illegible] و ضلالت و
بیچ و عزم جست [illegible] دین خود ثابت قدم باش و در وجوب راه یقین شو [illegible] بهم کرده [illegible]
ایشان از ان نداده که تعجیل کنی [illegible] حکم الهی
بظهور رسد بر طریق صبر و رفق [illegible] سورة لقمان علیه السلام
کان او لو انما فی الارض من شجرة [illegible] باخر کنند و ابن عباس در مدینه فرود امد و عدد ایات ان سی و دو است و عدد
حروف [illegible] و چهار [illegible] ایشان [illegible] الدین [illegible]
روایت کرده که هر که سوره لقمان بخواند در قیامت رفیق و مصاحب لقمان باشد و هر که ... [illegible]
او را [illegible]
را بوده [illegible] حفظ او [illegible]
[illegible] ختم سورة الروم [illegible] ایات [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الم دانسته شد که حروف مقطعه مبادی سور
مفاتح کنوز [illegible] و در الم گفته اند که الف اشارت بالاء و لام بلطف و میم بمجد یعنی انا الله و لطیف صاحب الکمال و مولی الغفران و
الاحسان و اشهر اقوال آنست که یعنی انا الله اعلم است یعنی منم خدای که میدانم مصلحت بندگان تلک آیات الکتاب
این ایات قران الحکیم که خداوند حکمت است و یا مشتمل بر حکمت و یا محکم که دوستا نیز تا کنون [illegible] و حلال و حرام و سایر احکام
نقید و تغییر [illegible] و [illegible] حکیم [illegible] و حکمت [illegible]
که حکیمت [illegible] هدی و رحمة حال اند از ایات یعنی ایات بیانی
اند [illegible] لعمل [illegible] اغذای صالح
للمحسنین مر نیکو کاران [illegible] الذین انانکه یقیمون الصلوة بپای میدارند
نماز [illegible] و یؤتون الزکوة و میدهند زکوة وهم و ایشان
بالاخرة بسرای دیگر هم یوقنون ایشانند که بیگمان باشند یعنی صفت یقین [illegible] بان اشاره انانکه
تخصیص [illegible] اولئک انگروه
که بدین صفات موصوف اند [illegible] علی هدی بر راه راست اند من ربهم از جانب پروردگار خود و اولئک و این
گروه هم المفلحون ایشانند رستگاران [illegible] ایشان عنید [illegible] و اعمال صالحه
[illegible] تفصیل در سوره البقره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
این بود که و من الناس و از مردمان من یشتری کسی هست که میخرد لهو الحدیث سخن بیهوده که مردمان را مشغول
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لیضل
[illegible] عن سبیل الله از راه خدای [illegible] بغیر علم [illegible]
[illegible]
[illegible]

بصرا بها **ویتخذها** و استهزا کند **هزوا** استهزا و سخریه [illegible] نص [illegible] بر [illegible] اگر [illegible] خلاف الحجه [illegible]

اولئك لهم عذاب مهين مر ایشان راست عذابی خوار کننده که سبب [illegible] است در دنیا و عقبی [illegible] عقوبت [illegible]

حق را با باطل [illegible] اکثر مفسران [illegible] لهو الحدیث [illegible] و ابن عباس [illegible] و ابن مسعود و [illegible] و ابو جعفر [illegible]

و ابو الحسن الرضا علیهم السلام [illegible] و مجاهد گفته [illegible] کنیزکان مغنیه خریدندی و مردم را با استماع [illegible]

حق باز داشتندی و [illegible] که [illegible] که دل [illegible] اسلام [illegible] رسول [illegible] الحان [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] و در کشاف [illegible] مغنیات [illegible] که [illegible] اسلام [illegible] و [illegible]

[illegible] الطعام [illegible]

هذا الخبر [illegible] الصلوة [illegible]

[illegible] روایت کرده که لا تحل بیع المغنیات ولا شراؤهن ولا التجارة فیهن ولا اثمانهن [illegible]

ذلك [illegible] ومن الناس من یشتری لهو الحدیث [illegible]

[illegible] ومن الناس من یشتری [illegible] کتاب [illegible]

[illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

حدیث دیگر [illegible] الا [illegible] الله [illegible] الملک [illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

[illegible]

[illegible] ومن الناس من یشتری لهو الحدیث [illegible]

[illegible] رسول خدای [illegible]

[illegible] الجنة [illegible]

[illegible] اهل بهشت [illegible]

[illegible] رسول خدای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شیطان [illegible]

والاجر علی هذا المسک

تا لوت

لا خوف علیکم الیوم ولا انتم تحزنون [illegible]

[illegible]

[illegible] احادیث [illegible]

[illegible] الدین والاستهزاء [illegible] الضلال [illegible]

[illegible] **واذا تتلی علیه** [illegible] لهو الحدیث [illegible]

[illegible] **ایاتنا** [illegible] **ولی** [illegible] **مستکبرا** [illegible]

[illegible] **کان لم یسمعها** [illegible]

[illegible] **کان فی اذنیه** [illegible] **وقرا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **فبشره** [illegible] **بعذاب الیم** [illegible]

[illegible] **ان الذین امنوا** [illegible]

[illegible] **وعملوا الصالحات** [illegible] **لهم جنات النعیم** [illegible]

[illegible] **خالدین فیها** [illegible]

[illegible] **وعد الله** [illegible]

حقا [illegible]

[illegible] **وهو العزیز** [illegible]

الحکیم [illegible]

[illegible] **خلق السموات** [illegible] **بغیر عمد** [illegible] **ترونها**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و ببینید این ستونها را [illegible] **والقی** و بیفکند یعنی بنهاد **فی الارض** در زمین هم از ابتدای آن **رواسی** کوهها
بلند پای دار استوار را **ان تمید بکم** تا نجنبد بشما [illegible] مضطرب شده شما [illegible] اجزای زمین [illegible]
اجزا و [illegible] اختصاص هر یک [illegible] و [illegible] تحت [illegible] اجزای [illegible]
[illegible] بود در وی [illegible] کشتی [illegible] حمل [illegible] بر [illegible]
و [illegible] کلام [illegible] و لا [illegible] ابی [illegible] مضطرب نکرد [illegible]
[illegible] جای خود [illegible] و ابو قبیس و جودی و لبنان و سینین [illegible]
وبث فیها و پراکنده کرد در زمین **من کل دابة** از هر جنبنده یعنی انواع جانوران در زمین جای داد **وانزلنا** و فرو فرستادیم [illegible]
از غیبت [illegible] **من السماء** از ابر یا [illegible] **ماء** آبی که باران است **فانبتنا**
پس رویانیدیم **فیها** در زمین بسبب آن آب **من کل زوج** از هر صنفی **کریم** [illegible]
[illegible] **هذا** این که
[illegible] آسمان و زمین و کوه و جانوران و نبات **خلق الله** آفریده خدا است **فارونی** پس بنمایید ای مشرکان [illegible] **ماذا خلق**
چه چیز آفریدند **الذین من دونه** [illegible]
[illegible]
استحقاق [illegible] **بل الظالمون** بلکه مشرکان [illegible] **فی ضلال مبین** در گمراهی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ولقد آتینا** و بتحقیق که دادیم **لقمان الحکمة** [illegible]
حکمت یعنی [illegible]
[illegible]
[illegible] لقمان حکیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
[illegible] داود [illegible]
[illegible] لقمان از سودان مصر و [illegible]

حبشی بود [illegible] اسود [illegible]
[illegible] سعید بن مسیب [illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
حکیم بود [illegible] از ابن عباس [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
عبد [illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لقمان [illegible]
ابوهریره از رسول [illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] ای لقمان [illegible]
[illegible] الحدیث و اداء الامانة و ترک ما لا یعنینی [illegible]
[illegible] ما لا یعنینی [illegible] لقمان [illegible]
[illegible]
لقمان [illegible]
[illegible]
[illegible]

حقان او شد و دیگر از سخنان وی آنست که لیس مال کالصحة و لا نعیم کطیب نفس هیچ مالی چون تندرستی نیست و هیچ نعمتی چون خوشدلی
نه از حال الدرهمی نقل است که لقمان بنده بود حبشی خواجه وی را گفت که گوسفندی بکش و هر عضوی از آن که پاکیزه‌تر است بیار و لقمان گوسفند
را ذبح کرده دل و زبان از آن نزد خواجه نهاد و گفت از اطیب اعضای وی است و بعد از چند روز دیگر او را گفت اخبث اعضا را بیاور همین
دو عضو را بیاورد و گفت از اخبث اعضاست خواجه گفت این چگونه باشد که یک چیز هم اطیب و هم اخبث باشد جواب داد که
ما اطیب منهما اذا طابا و اخبث منهما اذا خبثا یعنی چون دل و زبان پاک باشند هیچ عضوی از ایشان پاکیزه‌تر نباشد و اگر پلید باشند
هیچ چیز پلیدتر از ایشان نباشد و عکرمه روایت کند که روزی خواجه او گرو بست با کسی در حالت مستی که آب بحیره را بخورد و هر چه دارد
شد ببازد گرو با خواست لقمان را طلبید و گفت تدبیر این امر چیست گفت باش تا چون بیاید و مطالبه کند من بگویم چون
لقمان اخبار را گفت که بگو تا مرد تو آب بحیره با خود نشاید ... آب انهار را از رود خانه باز بندید و جمع کنید تا وی آن را بخورد
گفت ما این نتوانیم که انهار نیز خواند ... [illegible] ... کنند که لقمان از سفری باز آمد و با غلام خود در راه ملاقات
کرد و احوال پدر خود را از وی پرسید جواب داد که فوت شد گفت ملکت امری ما الکار خود شدم از احوال زن پرسید جواب داد
که او نیز فوت شد گفت تجدد فراشی یعنی بسترم نو شد از حال خواهر پرسید جواب داد که او نیز رحلت کرد گفت ستر عورتی عورتم
پوشیده شد از برادر پرسید گفت او نیز مرد گفت آه انقطع ظهری یعنی پشت من شکسته شد و ... [illegible] ... که چند گاه
مصاحب داود بود و روزی داود زره می‌ساخت و او هیچ نگفت چون تمام کرد آن را پوشید و خطاب با لقمان کرد و گفت
نعم لبوس الحرب انت ای زره نیکو پوشش جنگی لقمان گفت الصمت حکم و قلیل فاعله یعنی خاموشی حکمت است که کم کسی به آن
مبتلی شود داود گفت بحق سزد حکیمش نام نهاده اند و از جمله کلمات که در لقمان آمده آنست که روزی داود از لقمان
پرسید که کیف اصبحت جواب داد اصبحت فی ید غیری یعنی صبح کردم در قبضه اختیار غیر من پس داود در
کلام تفکر کرد و بیهوش شد ... [illegible] ... لقمان او را گفت ... [illegible]
... کلام ... [illegible] ... اسود ... [illegible] ... کلام الطیب ...
... [illegible] ...
در خارج ... [illegible] ...
... [illegible] ...
در حضرت ... [illegible] ... الناس ... [illegible] ... الذی لا یبالی ان یراه الناس ... [illegible]
... [illegible] ... علی النفس ... [illegible]
... [illegible] ... لقمان ... [illegible]
... [illegible] ...

ای فاعل النفس

بهمت دنیوی تست و از جمله کلمات او که به پسر گفت آنست که ای ... پنج کلمه را یاد گیر که در آن علم اولین و آخرین مضبوط است اول
باید که عمل تو برای دنیا مقدار لبث تو باشد در آن دوم آنکه عمل تو برای آخرت مقدار لبث تو باشد در وی سوم آنکه ...
از ادای تو باشد ... چهارم جرأت تو بر معصیت مقدار صبر تو باشد بر آتش جهنم ... [illegible]
... سلیمان بن داود ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... مشورت کن در امر خود و امور ایشان ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ... کتاب خدای ... [illegible]
... [illegible] ...

فرمود که بخدا سوگند که لقمان را بحسب و مال و نسب و جسم و جمال و حکمت نداده‌اند ولیکن او مردی بود قوی در امر خدا و متورع در
و متورع در راه خدا بسیار خاموش عمیق النظر و طویل التفکر و حدید النظر در روز خواب نکردی و در مجلس تکیه ننمودی و در
ابر دهن بند انداختی و بچیزی بازی نکردی و هیچکس او را در حال بول و غایط و اغتسال ندیدی بجهت شدت تستر و تحفظ او در امر خود
و در هیچ چیز نخندیدی و غضب نکردی بجهت محافظت او در دین خود و مزاح نکردی با هیچ کس و هرگز بچیزی از دنیا که بدو
رسیدی شاد نشدی و بر چیزی که از دست او رفتی اندوه نخوردی و زنان را نکاح کرده بود و اولاد بسیار از ایشان آورده و اکثر ایشان پیش
از وی فوت شدند و بر فوت هیچ یک گریه نکرد و بر دو کس نگذشتی که میان ایشان خصومت بودی مگر آنکه
اصلاح نمودی میان ایشان و از ایشان جدا نشدی تا آنکه با هم مصالحت کردندی و هر سخنی که از کسی شنیدی تفسیر آن
پرسیدی و با فقها و علما و قضاة مجالست بسیار کردی و بر ملوک و سلاطین
گذر کردی و بر حال ایشان رحمت آوردی و استغفار نمودی
ایشان بجهت مغرور شدن ایشان بدنیا و ... سلطان و ...
سلطان بجهت دین و تفکر و ... و بدین جهت ...
مکرر در ... حکمت و ... و ...
بحدی که گفت ما لقمان را حکمت دادیم و گفتیم او را **أن اشكر لله** آنکه شکر کن مر خدای را
و از جمله آن حکمت است آنکه ... که کلام ...
لا از نعمت ... **ومن يشكر** و هر کس شکر کند جز این نیست که شکر میکند
لنفسه برای نفس خود ... **ومن كفر** و هر کس که ناسپاسی کند
پس بدرستی که خدای **غني** بی‌نیاز است از شکر ... **حميد** ستوده است
وإذ قال و یاد کن ای محمد چون گفت **لقمان لابنه** لقمان مر پسر خود را ... اسلام
و نواله ... **وهو يعظه** و حالی که او پند میداد
پسر خود را ... **يا بني** ای پسرک من **لا تشرك**
بالله شریک میار بخدا **إن الشرك** بدرستی که شرک آوردن **لظلم عظيم** هر آینه ستمی بزرگ است ...
... کسی که ... و ...
و گویند ظلم در اصل لغت ... نهادن چیزی ... در غیر موضع خود
و ... ظلم کرده است ... لقمان ...
... اسلام ... پسر ... خود ...

تعبیر کرده و بوجوب شکرگذاری برای والدین که حقوق نعمت ایشان بر ولد بسیار است فرموده که **ووصينا الإنسان** و وصیت کردیم یعنی
فرمودیم آدمی را **بوالديه** بنیکوئی بپدر و مادر او و فرمان برداری ایشان و شکر و احسان نمودن مر ایشان را که ... شکر ...
بشکر خود ... که او خالق و منعم است ... بواسطه ایشان ... و بعد از آن ... مادر میگوید که
حملته برداشت آدمی را یعنی فرزند را **أمه** مادر او در شکم ... **وهنا** سستی **على وهن** بر سستی
یعنی ضعیف ... که ...
ضعفی ... ضعف ...
بر ... **وفصاله** و جدا کردن او از شیر
في عامين در دو سال ... و ...
و ... شکرگذاری ... **أن اشكر لي** ...
و ... **ولوالديك** ... **إلي المصير** ...
...
... **وإن جاهداك**
و اگر ... **على أن تشرك بي** ... **ما ليس لك به** ... **علم**
... **علم** ... **فلا تطعهما** ...
...
...
... **وصاحبهما** ... **في الدنيا** ... **معروفا**
...
... **واتبع** ... **سبيل من أناب** ... **إلي** ...
... **ثم إلي** ... **مرجعكم** ...
فأنبئكم ... **بما كنتم تعملون** ...
...
...
...

مرقوم شده و ذکر این حکایت در میان قصص لقمان معترضه است در مقام وصیت لقمان بجهت تأکید الحجری که در وصیت ابنی متنزل کلمه والد

قدر صحبت ابنا بیان شده و ذکر والدین و حمل فضائل الوالدان بجهة مبالغه است در این نصیحت یعنی ایشان با اکمل و اولی اند در احسان

تعظیم و اطاعت بجهة کثرة حقوق فوقیت است حمل و رضاع و تربیت و امثال آن که فرزند را اطاعت ایشان کند در استدلال بر جمیع آن

رها برتو اولی است بعد از آن دیگر باره از وصیت لقمان خبر میدهد و میگوید که فرزند خود را گفت **یا بنی** ای پسرک من **انها** یعنی

که فعل یعنی کاری که آدمی را باشد یا خصلتی که مر او راست از خیر و شر **ان تك** اگر باشد در خوردی **مثقال ذرة** هم سنگ دانه

خردل را سپند که اصغر حبوبات **فتكن** پس باشد آن **في صخرة** در زیر سنگی یعنی در مکانی که اخفی و اعزّ باشد مانند

جوف صخره عظیمه که صعب است استخراج آن از آنجا و یا در تحت صخره سبز که آن را صخره گویند که در زیر هفتم زمین

سجین است که اعمال کفار در آن مکتوبست **او في السموات** یا در آسمانها باشد با وجود رفعت و بعد آن یعنی در اعلی مکان که جهت

سموات **او في الارض** یا در زمین یعنی در اسفل مکان که مقعر ارض است **يأت بها الله** بیاورد خدای آن را و حاضر کرداند در موقف

و بر آن جزا دهد **ان الله لطيف** بدرستی که خدای باریک دانست بر چیزی که علم او بر خفایا احاطه کرده است **خبير** آگاه بکنه هر چیزی

قادر که لطیف باشد استخراج آن و خبیر بمستقر آن و مقاتل نقل است که پسر لقمان گفت ای پدر اگر من کاری که حق دانه بکنم

از آن روی من او را در نهان و ... رؤیت ... در روایت دیگر آمده که چون پسر این گفت لقمان الحمد ... در مقعد الحیوان معاصی

استنبلها الله فقال ایها ای الی ساکنی ... از آن ... که سخت تر باشد در بحر و یا در قعر باشد در ... ان ... در ... که

از جمله این سوال ... صخره یا در اعلی ... در اسفل باشد از آن یاد و حساب کند و عاقبت باشد و در آن ... سکان ... نقل کرده

که جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه فرمود که ایاکم والمحقرات من الذنوب فان لها من الله طالبا الا تنظرون الی احدکم اذا ذنب و استعظم

... الیها از ... در ... که ... آن ... جهت ... که ...

کار کردن و استغفار تمام از آن ... نعم ... که ایما ان ... ... از ... سموات و ارض ... ذکر صخره یا ... صخره

چاره است که در زمین باشد و روح ... کیست که ... انسان خلق الانسان من علق **يا بني** ای پسرک من **اقم**

الصلوة بپای دار نماز را ... ارکان و شرایط آن ... **وأمر بالمعروف** و امر کن بنیکویی **وانه عن المنكر** و باز دار

از منکرها ... آنچه ... شرع و عقل باشد ... **واصبر** و شکیبائی

کن **على ما اصابك** بر آنچه برسد ترا ... از جمیع ... از امراض و غیرها ... الدلا

... المومنین علیه السلام ... **ان ذلك** بدرستی که صبر و آنچه ... **من عزم الامور** از ... وجبات

امور ... که ... جزم ... قطع ... سبیل الحجاب و الزامه ... درمی الحدیث

لا صیام لمن لا یعزم الصیام من اللیل ای لم یقطعه بالنیة و منه ان الله یحب ان یؤخذ برخصه کما یحب ان یؤخذ بعزائمه ...

من عزمات ربنا و منه عزمات الملوک و ذلک ان یقول الملک لبعض من تحت یده عزمت علیک الا فعلت کذا اذا قال ذلک لم یکن

عليه من فعل ولا منه ... حقیقة این است که ... منسوب ... اصل عزم الامور ... الامور ای

منطوعات ... و ... بود که ... در ... اصل عزم الامور ... الامور ... واجب الوقوع

فاذا عزم الامر ... الامر و ... مذکوره ... ماموربه ... و

... ایشان ... و ... بود ... ادای ... جمیع ... کلمات ... تو

... صلوة و امر معروف و نهی از منکر و صبر ... که واجب ... و ... است ... و حکم

قول آن **ولا تصعر** و میل مده و بگردان **خدك** روی خود را **للناس** برای مردمان یعنی ... تکبر

... است و این ... که ... مجهول ... میشود ... یعنی که

... روی ... **ولا تمش في الارض** و مرو در زمین

مرحا در حالتی که با فرحت ... و ... که ... میشود و ... که

آن ... باشد ... یعنی مرو در زمین با خرمی و فرح ... و ... یعنی ... و ... را

مانند جاهلان ... **ان الله لا يحب** بدرستی که خدای دوست نمیدارد **كل مختال** هر خرامنده

ر ... مانند ... **فخور** بسیار فخر کننده و ... که ... کلام ... است ... ربع

... **واقصد** و میانه رو

في مشيك در رفتن خود یعنی میان سرعت و بطوء ... شتاب ... و ... که ... ... و ... ... حکم

بیان ... که ... تواضع ... وقار ... که ... با ... از ... عمر ... که ... روی

... و ... که ... روایت ... ... که ... جلال ... را

واغضض و فرود آور و کوتاه کن **من صوتك** از آواز خود ... فریاد مکن ... **ان**

انكر الاصوات بدرستی که زشت ترین آوازها **لصوت الحمير** هر آینه آواز خران است ...

... چون ... خران ... مکروه ... و ... تشبیه ... صوت ...

صوت ... مبالغه ... تشبیه ... استعاره ... ...

... مکروه ... که ... منفصل ... احاد ... صوت

در اصل مصدر ... و ... واحد ... آورده ... صوت ... هذا الجنس ...

واما المراد کل جنس من الحیوان ... صوت ... الاجناس صوت ... الجنس ... ... که

... صوت ... که ... که ... و ... رسول ... و ... صوت ... کاره بود

و در ... کوش ... که ... مانند کان ... چون ... آوازهای خود ... که ... بشنوند ... ایمان ...

و وجه تخصیص انکر صوت بحمار با آنکه معنی آنست که انکر اصوات آنست که آواز او نزد عرب مثل است در کراهت و ...
... کرده ... بالاحجار ... در حدیث آمده که اذا سمعتم نهیق الحمار فتعوذوا بالله من
الشیطان الرجیم فانه رای شیطانا چون آواز حمار شنوید پناه برید بخدا از شیطان ... ابو حیان آورده که
شیطان ... سعد ابن جبیر روایت کرده که حق تعالی ... از ... توجه کرده ... اکابر ...
... آواز حمار ... و صوت ... و ... صفات ... وسعی ...
باشد و بحث انکر صوت ... نزد ارباب ادب مستحسن است و ... کتاب ...
... اسم ... مستقذر ... منکور ... تصریح
... تشبیه ... اصوات ... الانعام ...
... صوت ... اصوات ... رفع صوت ...
... حاصل که لقمان ... و صایای لقمان ...
... مذکور ...
أَلَمْ تَرَوْا ... **أَنَّ اللَّهَ** ... **سَخَّرَ لَكُم** ... **مَا فِي السَّمَاوَاتِ** ...
... **وَمَا فِي الْأَرْضِ**
... و ... و معادن و انهار و ...
وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ و تمام کرد ... **نِعَمَهُ ظَاهِرَةً** ... آشکارا ...
... **وَبَاطِنَةً** و نعمتی که پنهانست ...
... معقولات ... در سوره ...
... آشکارا ...
و باطن ... کتاب ... ظاهر ...
اسلامست ...
که ظاهر ...
کرده ... ظاهر و باطن ...
رزق ...
دیگر ...
... مساوی ...

که ظاهر نعم جوارح است و باطن نعم قلب و عقل و فهم ... که ظاهر ... و باطن ... و باطن ضعیف ...
... که ظاهر نعم ... و باطن نعم ... که ظاهر ... و استعداد ...
اعضا و باطن ... ظاهر ... و باطن ... الظاهر ...
معرفة الله عز و جل و توحید ... النعم الباطنة ... و باطن ...
... ظاهر ... و باطن ...
و باطن ... علیهم ... ظاهر ...
... ظاهر ... و باطن ...
... ظاهر و باطن ...
...
... حیوان ...
...
...
...
... سوال کرد ...
...
...
... **وَمِنَ النَّاسِ**
... **مَن يُجَادِلُ** ... **فِي اللَّهِ** ...
...
...
... **بِغَيْرِ عِلْمٍ** ... **وَلَا**
... **هُدًى** ... **وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ** ...
وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ... **اتَّبِعُوا** ... **مَا أَنزَلَ اللَّهُ** ...

وشرایع اسلام و مبانی نصرانی کنیم **قالوا** گویند در جواب که نمی گرویم بدان و متابعت نکنیم آنرا **بل نتبع** بلکه پیروی میکنیم **ما**
وجدنا علیه چیزی را که یافتیم بر آن **آباءنا** پدران خود را یعنی در طریقی که ایشان بودند سلوک میکنیم و بر منهج ایشان میرویم
دین و صدا ازان ... انکار میفرماید که **اولو کان الشیطان** آیا پیروی میکنند ایشانرا و اگر چه بوده باشد دیو که **یدعوهم** میخواند ایشانرا
الی عذاب السعیر بسوی عذاب دوزخ که آتش افروخته است یعنی بسوی چیزی که سبب عذابست و ... آنکه ایشان را تقلید آبا میکنند
استفهام برای انکارست و تعجب و جواب لو محذوفست ... و در تحقیق آنست که شیطان ایشانرا بتقلید
پدران ایشان ... و دین اسلام است ... و اگر شیطان دعوت ایشان میکند
ایشان ... بحکم ... معنی آنکه ایشان تابع پدران خودند و اگرچه شیطان داعی آبای ایشان بود
آتش سوزان **ومن یسلم وجهه** و هر که تفویض نماید ... کار خود را و توکل کند **الی الله** ... **وهو**
محسن و حال آنکه او نیکوکار باشد در عمل خود ... **فقد استمسک** پس بدرستی که چنگ زده است و در آویخته **بالعروة الوثقی** بدستاویزی محکم
در جمیع اوامر و نواهی ...
... که دست در آن زند و بدان آویخته شود ... مستقل ...
... و از استطاع ...
... و اگر ... از دست ...
هر که توکل و توحید ... **والی الله**
... **عاقبة الامور** سرانجام همه کارها ...
... و تسلیم ...
...
... **ومن کفر** و هر که کافر شود ... **فلا یحزنک کفره** ...
... **الینا مرجعهم** بسوی ماست بازگشت ایشان ... **ان**
ایشان **فننبئهم** ... **بما عملوا** ... **ان**
الله علیم ... **بذات الصدور** ...
... **نمتعهم** ...
قلیلا ... **ثم نضطرهم** ...
... **الی عذاب غلیظ** بسوی عذابی ...
...

عذاب اضطرار ... که مضطر ... و نقلست ...
... **ولئن سألتهم** و اگر ... **من خلق السموات والارض** که کیست که آفرید آسمانها
و زمینها را **لیقولن الله** هر آینه گویند که خدای ... است ...
... **قل** بگو ای ... **الحمد لله** ...
... **بل اکثرهم لا یعلمون** ... **لله** ... **ما فی السموات والارض**
...
... **ان الله هو الغنی** ... **الحمید** ...
...
...
...
...
... **ولو ان** ... **ما فی الارض من شجرة**
... **اقلام** ... **والبحر** ... **یمده** ... **من بعده** ... **سبعة ابحر**
... **ما نفدت** ... **کلمات الله** ...
...
...
... **ان الله**
عزیز ... **حکیم** ...
...
...
...
...
...
...

ونعمت الاولاد والعلما وکفولهم ملک الکلام [illegible] لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی [illegible] کلام را نبار
او بر نبای [illegible] منتهی نگردد چنانکه بعضی کلام [illegible] کلمات الله [illegible] کتبتها البحار [illegible]
ابیات جمع القلة للاشعار بان ذلک لا یفی بالکثیر فکیف بالکثیر [illegible] کلمات الله [illegible] کند زود
باشد که [illegible] مرهیچ [illegible] کلام [illegible] عزیز حکیم [illegible]
[illegible] **ما خلقکم**
[illegible] **ولا بعثکم** [illegible] **الا کنفس واحدة** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ان الله سمیع** [illegible]
بصیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الم تر [illegible] **ان الله** [illegible] **یولج اللیل** [illegible] **فی النهار** [illegible]
[illegible] **ویولج النهار** [illegible] **فی اللیل** [illegible] **وسخر**
الشمس والقمر [illegible] **کل یجری** [illegible]
الی اجل مسمی [illegible]
[illegible]
[illegible] **وان الله** [illegible] **بما تعملون** [illegible]
[illegible] **خبیر** [illegible] **ذلک** [illegible] **بان الله** [illegible]
هو الحق [illegible] **وان ما یدعون** [illegible]
[illegible] **من دونه** [illegible] **الباطل** [illegible]
[illegible] **وان الله** [illegible] **هو العلی** [illegible] **الکبیر** [illegible]

[illegible]

ای روزی کنیم [illegible] **الم تر ان**
الفلک [illegible] **تجری فی البحر** [illegible] **بنعمة الله** [illegible]
[illegible] **لیریکم**
[illegible] **من آیاته** [illegible] **ان فی ذلک**
لآیات [illegible] **لکل صبار** [illegible]
[illegible] **شکور** [illegible]
[illegible]
[illegible] **واذا غشیهم** [illegible] **موج کالظلل** [illegible]
[illegible] **دعوا الله** [illegible] **مخلصین** [illegible] **له الدین** [illegible]
[illegible]
[illegible] **فلما نجاهم** [illegible] **الی البر** [illegible] **فمنهم**
مقتصد [illegible]
[illegible] **وما یجحد بآیاتنا** [illegible] **الا کل ختار** [illegible]
[illegible] **کفور** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **یا ایها الناس** [illegible] **اتقوا ربکم** [illegible]
[illegible] **واخشوا** [illegible] **یوما لا یجزی والد** [illegible] **عن ولده**
[illegible]
[illegible] **ولا مولود**
[illegible] **هو جاز** [illegible] **عن والده شیئا** [illegible]
[illegible]

[illegible] ... وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ ... فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ... [illegible]

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ... [illegible]

وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ ... [illegible]

[illegible]

... إِنَّ اللَّهَ ... [illegible]

... عِنْدَهُ ... عِلْمُ السَّاعَةِ ... وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ ... [illegible]

... وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ... وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ ... [illegible]

مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا ... [illegible]

... وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ ... بِأَيِّ أَرْضٍ ... تَمُوتُ ... إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ ... خَبِيرٌ ... [illegible]

[illegible]

سورة السجدة

[illegible]

... تبارك الذي بيده الملك ... [illegible]

... سورة السجدة ... [illegible]

... ختم سورة لقمان ... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الم

[illegible]

بانکه

حلق ابتدا از او مخارجست و لام از طرف لسان که [illegible] سود و آن اوسط مخارجست و میم از شفه [illegible] آخر مخارجست و این بحرف اشارة است

بدین که باید که در مبادی و اواسط و اواخر اقوال و اعمال خود بذکر حق مستأنس باشد و اشهر اقوال آنست که معنی انا الله اعلم است چنانچه مراد کرده

و باقی اقوال و وجوه در تفسیر این کلام در افتتاح سورة البقرة و اول سوری که مفتتح است بحروف مقطعه مسطور گشت و باید دانست که اگر الم

اسم این سوره باشد بقرائت مرفوع المحل باشد بابتدا و قوله **تنزيل الكتاب** یعنی این سوره یا قرآن کتابیست که فرستاده شده از نزد [illegible]

این [illegible] سوره [illegible] مطلع [illegible] مختلفه [illegible] بعضی [illegible] روایت [illegible]

این هذه السورة تنزیل الکتاب و [illegible] و خبر او قوله **لا ريب فيه** یعنی [illegible] فرستادن کتاب که این قرآنست هیچ شکی نیست در [illegible]

لا شبهة [illegible] **من رب العالمين** از پروردگار عالمیان و [illegible] مطلقا [illegible] عادة [illegible] ایشان [illegible]

کلام پروردگار عالمیان [illegible] معجز [illegible] آوردن [illegible] یعنی [illegible] و [illegible] ارشاد و [illegible]

در خبر [illegible] باشد [illegible] جار و مجرور حال [illegible] از ضمیر [illegible] صدر [illegible] مرسل [illegible] و رسول [illegible]

باشد و [illegible] حال الکتاب [illegible] و [illegible] معجز [illegible] من الله و [illegible] **ام يقولون افتراه**

جا [illegible] قرآن [illegible] رب العالمین و [illegible] اهل [illegible] ادعا [illegible] محمد [illegible] انکار [illegible]

اسناد افترا [illegible] الله قوله **بل هو الحق من ربك** [illegible] یعنی [illegible] معجزات [illegible] قرآن [illegible]

ورایت [illegible] پروردگار [illegible] کلام [illegible] معجز [illegible] اول [illegible] اعجاز قرآن [illegible]

[illegible] تنزیل [illegible] رب العالمین است [illegible] انکار قرآن [illegible] تعجب [illegible]

[illegible] بر خلاف [illegible] اضراب [illegible] آیات [illegible] قرآن

و [illegible] و انکار [illegible] مقصود [illegible] قوله **لتنذر** یعنی [illegible] بیم کنی [illegible] **قوما ما اتاهم** قومی را

که نیامده است بدیشان **من نذير** هیچ بیم کننده **من قبلك** پیش از تو [illegible] و خاتم الانبیاء **لعلهم يهتدون**

تا بود که ایشان بیم کرده شوند [illegible] راه یابند [illegible] خدا [illegible] طریق [illegible]

[illegible] انبیاء [illegible] صلوات [illegible] **الله**

الذي خلق السموات والارض آنکه است که بیافرید آسمانها و زمینها **وما بينهما** و آنچه در میان آسمانها و زمینهاست [illegible] **في ستة**

ايام در مقدار شش روز [illegible] آسمان و زمین [illegible] آفتاب [illegible]

ثم استوى پس مستولی شد **على العرش** بر عرش [illegible] سورة الاعراف مذکور است [illegible]

[illegible] **ما لكم** نیست شما را **من دونه** بجز او **من ولي** هیچ دوستی که شما را یاری کند **ولا**

شفيع و هیچ شفاعت کننده [illegible] الا [illegible] الله [illegible] هیچ شفیعی

[illegible] خدای [illegible] تسبیح [illegible]

الا تتذكرون [illegible]

يدبر الامر [illegible] موعظ [illegible] قرآن [illegible] **يدبر**

الامر میسازد کار دنیا را [illegible] **من السماء الى الارض** از آسمان [illegible]

ثم يعرج اليه پس عروج میکند [illegible] و [illegible] ثابت [illegible]

[illegible] **في يوم كان مقداره** در روزی که هست [illegible]

الف سنة هزار سال **مما تعدون** از آنچه شمارید [illegible]

[illegible] هزار سال [illegible] لوح محفوظ [illegible]

[illegible] هزار سال [illegible] عروج [illegible]

[illegible] آسمان [illegible]

صعود [illegible] هزار [illegible]

سال [illegible] آسمان [illegible] هزار سال [illegible] آسمان

پانصد سال [illegible] نزول [illegible] عروج [illegible] صعود [illegible] الارض الذي امر بالعمود

الی کتب [illegible] الی الارض [illegible] [illegible]

الی المدینة [illegible] الی المدینة [illegible] حکم [illegible]

دیگر [illegible] صعود

[illegible] هزار سال [illegible]

[illegible] ابن عباس [illegible] تدبیر امر [illegible]

[illegible] آسمان [illegible] ایام دنیا [illegible] احکام [illegible] می شود

[illegible] مقداره الف سنة [illegible]

[illegible] الف سنة [illegible] روز قیامت [illegible] هزار سال [illegible]

[illegible] الف سنة [illegible] نزول و صعود [illegible] آسمان [illegible] الف سنة [illegible] صعود [illegible]

آسمان [illegible] الف سنة [illegible] نزول [illegible] الف سنة [illegible] قیامت [illegible]

[illegible] طاعات و اعمال صالحه [illegible] آسمان [illegible]

[illegible] اعمال [illegible] صعود [illegible]

اعمال [illegible] صالحه [illegible] صعود [illegible]

[illegible] جبرئیل [illegible]

هزار سال [illegible]

[illegible] **ذلك عالم الغيب والشهادة** دانای پوشیده

[illegible] **العزيز**

[illegible] **الرحيم** مهربان [illegible] **الذي احسن كل شيء خلقه** [illegible]

[illegible]

[illegible] لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم [illegible]

[illegible]

[illegible] **وبدأ خلق الانسان**

[illegible] **من طين ثم جعل نسله من سلالة** [illegible]

من ماء مهين [illegible]

[illegible] **ثم سواه** [illegible]

[illegible] **ونفخ فيه من روحه** [illegible]

[illegible]

وجعل لكم السمع [illegible] **والابصار** [illegible] **والافئدة** [illegible] **قليلا ما**

تشكرون [illegible]

[illegible] **وقالوا** [illegible]

[illegible] **أإذا ضللنا** [illegible] **في الارض** [illegible]

[illegible] **أإنا** [illegible]

[illegible]

[illegible] **بل هم** [illegible] **بلقاء ربهم** [illegible] **كافرون**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **قل** [illegible] **يتوفاكم** [illegible]

[illegible] **ملك الموت** [illegible] **الذي وكل بكم** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ثم الى ربكم** [illegible] **ترجعون** [illegible]

[illegible]

ملك الموت [illegible] ... ثم الى ربكم ترجعون [illegible]

[illegible] اذ المجرمون [illegible] ولو ترى [illegible]

ناكسوا رءوسهم [illegible] عند ربهم [illegible]

[illegible] ربنا ابصرنا [illegible] وسمعنا [illegible] فارجعنا [illegible] نعمل صالحا [illegible] انا موقنون [illegible]

[illegible] ولو شئنا [illegible] لآتينا كل نفس هديها [illegible]

[illegible] ولكن حق القول مني [illegible] لاملأن جهنم [illegible] من الجنة والناس [illegible] اجمعين [illegible]

فذوقوا [illegible] بما نسيتم [illegible]

لقاء يومكم هذا [illegible] انا نسيناكم [illegible]

[illegible] فذوقوا [illegible] عذاب الخلد [illegible] بما كنتم تعملون [illegible]

[illegible] انما يؤمن [illegible] باياتنا [illegible] الذين اذا ذكروا [illegible] بها [illegible] خروا [illegible] سجدا [illegible] وسبحوا [illegible] بحمد ربهم [illegible]

[illegible] وهم لا يستكبرون [illegible]

العزیز را کار فاضل است و تصدیق نتایج [illegible] که دلایل وجوب سجود و رعایت احتیاط در سجدات ایشان است نفی کرد [illegible]

[illegible] ابو واحد و در کتب الموطا نیز مذکور است که اصحاب [illegible] سجده کرده [illegible] و استماع آیات [illegible]

و سجده ایشان در سجده [illegible] لا تسجدوا للشمس ولا للقمر واسجدوا لله الذی خلقهن ان کنتم ایاه تعبدون و [illegible] سجده [illegible]

والنجم [illegible] سجده [illegible] و در سوره [illegible] سجدات [illegible]

[illegible] وجوب سجده در این سجدات [illegible] اجماع است [illegible] صلی الله علیه [illegible]

[illegible] سجده [illegible] القرآن [illegible]

[illegible] سجده [illegible] سوره [illegible]

[illegible] سجده [illegible] سوره [illegible]

[illegible] سجده [illegible] اجماع است [illegible]

[illegible] سجده [illegible]

[illegible] سجده [illegible] سوره ص [illegible] ابو حنیفه [illegible]

[illegible] سجده [illegible]

سجود [illegible] ذکر [illegible]

که [illegible] لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله ایمانا و تصدیقا لا اله الا الله عبودیة ورقا سجدت لك یا رب

تعبدا ورقا لا مستنکفا ولا مستکبرا [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] **تتجافی**

می شود **جنوبهم** پهلوهای ایشان **عن المضاجع** از خوابگاهها **یدعون ربهم** [illegible] **خوفا**

[illegible] **وطمعا** [illegible]

[illegible]

[illegible]

علیه السلم [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

لیس [illegible] صلی الله علیه [illegible] رمضان [illegible] الصلوة المکتوبة [illegible]

[illegible] المفروضة [illegible] صوم رمضان [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] الصوم [illegible]

الصدقة [illegible] الخطیئة [illegible] النار [illegible]

[illegible] **تتجافی جنوبهم** [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] لیقم الذین کانت **تتجافی**

جنوبهم عن المضاجع [illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] صلوة اللیل [illegible] صلوة اللیل

[illegible] صلوة اللیل [illegible] صلوة اللیل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه [illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] اهل الجمع الیوم [illegible]

[illegible] **تتجافی جنوبهم عن المضاجع** [illegible] لیقم الذین کانوا لا

تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله [illegible] لیقم الذین کانوا یحمدون الله فی

السراء والضراء [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رضوان الله عليه روايت كرده [illegible]

[illegible]

[illegible] **ومما رزقناهم** [illegible] **ينفقون** [illegible]

[illegible]

[illegible] **فلا تعلم نفس** [illegible] **ما أخفي لهم** [illegible]

[illegible] **جزاء** [illegible] **من قرة أعين** [illegible]

[illegible]

[illegible] **جزاء** [illegible] **بما كانوا** [illegible] **يعملون** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **أفمن كان مؤمنا** [illegible] **كمن كان فاسقا** [illegible]

[illegible] **لا يستوون** [illegible]

[illegible]

[illegible] **أما الذين آمنوا** [illegible] **وعملوا**

الصالحات [illegible] **فلهم جنات المأوى** [illegible]

[illegible]

المنتهی عندها جنة المأوی و ابن عباس [illegible]

[illegible] نزلا [illegible]

[illegible] بما کانوا یعملون [illegible]

[illegible] وأما الذین فسقوا [illegible]

[illegible] فمأواهم النار [illegible]

[illegible] کلما أرادوا [illegible] أن یخرجوا منها [illegible] أعیدوا فیها

[illegible]

[illegible] وقیل لهم [illegible]

[illegible] ذوقوا عذاب النار [illegible] الذی کنتم به [illegible] تکذبون

[illegible] ولنذیقنهم

[illegible] من العذاب الأدنی [illegible]

[illegible] دون العذاب الأکبر [illegible] لعلهم [illegible]

[illegible] یرجعون [illegible]

[illegible]

[illegible] ومن أظلم ممن ذکر [illegible] بآیات ربه [illegible] ثم أعرض عنها [illegible]

[illegible] إنا من المجرمین [illegible]

منتقمون [illegible]

[illegible]

[illegible] ولقد آتینا موسی الکتاب [illegible]

فلا تکن فی مریة [illegible] من لقائه [illegible]

[illegible]

[illegible] وجعلناه [illegible] هدی لبنی إسرائیل [illegible]

[illegible] وجعلنا منهم [illegible] أئمة یهدون [illegible] بأمرنا [illegible]

[illegible] لما صبروا [illegible]

وکانوا بآیاتنا یوقنون [illegible]

[illegible] إن ربک هو یفصل بینهم [illegible] یوم القیامة [illegible] فیما کانوا فیه [illegible]

[illegible] یختلفون [illegible]

[illegible] أولم یهد لهم [illegible] کم أهلکنا من قبلهم [illegible]

[illegible] من القرون [illegible]

[illegible] یمشون فی مساکنهم [illegible]

در سکنهای ایشان و در سنر خود و ران میکرد و تار و علامات ایشان را می‌جست که حکمت بود [illegible] در طی معیشت و فراغ و سعه [illegible]

دلخوش امور دنیا را حمد [illegible] **[illegible]** [illegible] کرد [illegible] قوله تعالی **لایات** هر اینه علامتها است مر ایشان را **افلا**

یسمعون ایا پس نمی‌شنوند این سخنان را [illegible] شنیدنی [illegible] [illegible] بطریق دیگر [illegible]

اولم یروا ایا نمی‌بینند **انا نسوق الماء** [illegible] **الی الارض الجرز** [illegible]

[illegible] الارض [illegible]

[illegible]

[illegible] **فنخرج** [illegible]

[illegible]

انعامهم [illegible]

وانفسهم [illegible] **افلا یبصرون** [illegible]

[illegible] **ویقولون** [illegible] **متی هذا**

الفتح [illegible]

[illegible] **ان کنتم صادقین** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **قل** [illegible] **یوم الفتح**

[illegible] **لا ینفع الذین کفروا** [illegible]

[illegible] **ایمانهم** [illegible]

[illegible]

[illegible] **ولا هم ینظرون** [illegible]

[illegible] **فاعرض عنهم**

[illegible]

[illegible] **وانتظر** [illegible] **انهم منتظرون** [illegible]

[illegible]

[illegible] آنکه

سورة الاحزاب

مدنیه و هفتاد و سه آیت است باجماع [illegible] صلی الله علیه و آله روایت کرده که

هر که سورة الاحزاب بخواند و [illegible] و عبید [illegible] اعطاء کرده شود [illegible]

نقل کرده که سورة الاحزاب [illegible] روز قیامت [illegible]

مختتم سورة السجده [illegible]

[illegible] **بسم الله الرحمن الرحیم**

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **یا ایها النبی** [illegible] **اتق الله** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ولا تطع الکافرین** [illegible]

[illegible]

[illegible] **ان الله کان**

[illegible] **علیما** [illegible] **حکیما** [illegible]

[illegible]

[illegible] ان الله كان [illegible]

[illegible] واتبع ما يوحى اليك من ربك [illegible] ان الله كان بما تعملون خبيرا [illegible]

[illegible] وتوكل على الله [illegible] وكفى بالله وكيلا [illegible]

[illegible] ما جعل الله لرجل من قلبين في جوفه [illegible]

[illegible] وما جعل ازواجكم اللائي تظاهرون منهن امهاتكم [illegible]

[illegible] وما جعل ادعياءكم ابناءكم [illegible]

[illegible] ذلكم قولكم بافواهكم [illegible] والله يقول الحق وهو يهدي السبيل [illegible]

[illegible] ادعوهم [illegible]

[illegible] لآبائهم [illegible] هو اقسط عند الله

[illegible]

[illegible]

[illegible] فان لم تعلموا آباءهم [illegible] فاخوانكم [illegible]

[illegible] في الدين [illegible] ومواليكم [illegible]

[illegible]

[illegible] وليس عليكم جناح فيما اخطأتم به [illegible]

[illegible] ولكن ما تعمدت [illegible] قلوبكم [illegible]

[illegible] وكان الله غفورا [illegible]

رحيما [illegible]

[illegible]

[illegible] النبي اولى [illegible]

[illegible] بالمؤمنين من انفسهم [illegible]

[illegible]

[illegible] وازواجه امهاتهم [illegible]

[illegible] واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض [illegible]

[illegible] في كتاب الله [illegible] من المؤمنين والمهاجرين [illegible]

[illegible] الا ان تفعلوا [illegible] الى اوليائكم [illegible]

معروفا [illegible]

تلك اكوانما زياده برات رحضيره وهندواه محمد بن حنفيه وعكرمه وقتاده نقل كرده اند وصيات براي ذوي القربي از مشركان [illegible]
كفته اند كه [illegible] زيرا كه حق تعالي فرموده لا تتخذوا عدوي وعدوكم اولياء [illegible] جمهور [illegible] داده اند وصيت [illegible]
واصحاب [illegible] كلام [illegible] باقي [illegible]
باشد تلك [illegible] **كان ذلك** من [illegible]
اولوية [illegible] **في الكتاب** [illegible] **مسطورا** [illegible]
حكم [illegible] احكام [illegible] امير المؤمنين عليه السلام
[illegible] ولا [illegible] الاحاديث [illegible] واولوا الارحام بعضهم اولى ببعض [illegible]
[illegible]
[illegible] ابو بكر وعمر وعثمان [illegible]
[illegible] امير المؤمنين عليه السلام
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان النبي [illegible]
[illegible] رسول الله [illegible]
[illegible]
[illegible]
واذ اخذنا [illegible] **من النبيين** [illegible] **ميثاقهم** [illegible]
[illegible]
[illegible] **ومنك** [illegible] **ومن نوح** [illegible] **وابراهيم** [illegible] **وموسى** [illegible]
وعيسى ابن مريم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **واخذنا منهم** [illegible]
[illegible] **ميثاقا غليظا** [illegible]

[illegible] **ليسأل الصادقين** [illegible]
[illegible] **عن صدقهم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **واعد للكافرين** [illegible]
[illegible] **عذابا اليما** [illegible]
الصادقين [illegible] **يا ايها الذين آمنوا** [illegible]
[illegible] **اذكروا** [illegible] **نعمة الله عليكم** [illegible] **اذ جاءتكم** [illegible]
[illegible] **جنود** [illegible] **فارسلنا عليهم** [illegible]
[illegible] **ريحا** [illegible] **وجنودا لم تروها** [illegible]
[illegible] **وكان الله** [illegible] **بما تعملون** [illegible]
بصيرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یا سه هزار کس از مدینه بیرون آمده در حضیض جبل سلع فرود آمد و کوه سلع در پس پشت ایشان بود و خندق در پیش و احزاب مجتمع الاسباب از حوالی و اودیه
فرود آمدند و بنی غطفان که شش هزار کس بودند در جانب احد منزل ساختند و رسول صلی الله علیه و آله و سلم کار خود را از مدینه بیرون آورده
بحصاری فرستاد کرد و حیی بن اخطب در باب حصن کعب بن اسد قرظی فرود آمد و میان کعب و رسول عهدی
بود چون کعب آواز حیی بشنید در حصن ببست حیی گفت ای کعب در بگشای کعب گفت تو مردی باشأمی و میان من و
محمد عهدیست و از او بجز وفا و صدق ندیده ام حیی گفت در بگشای تا با تو سخن گویم کعب در بگشاد
تا ... و چون اندرون حصن درآمد گفت عجبا از تو که ...
مقاومت او نتواند کرد و حال آنکه جمیع اهل مکه و غطفان و بنی کنانه و غیرهم و بنی فزاره ... همه متفق شده اند و قال
او با ما عهد کرده اند بر استیصال او ... تا ...
و او عهد رسول را بشکست و با او عهد بست که اگر نصرت محمد را باشد ... تا بخانه ... رسول
این خبر شنید سعد بن معاذ و سعد بن عباده ... را بفرستاد
ملحقین ... و باز آیند اگر کعب عهد شکسته باشد ...
... چون از نقض عهد ... رسول را خبر کردند آنحضرت تکبیر کرد ...
و چون خبر نقض عهد ... مشرکان ... مسلمانان ... رسول ...
و نصرت ... سلمان ...
از وضع خندق ... رسول ... خندق ...
تا ... حضرت ...
کرده بحفر خندق ... اشتغال نمود ...
شعر ... اللهم ان العیش عیش الآخرة فاغفر للانصار و المهاجرة ...
باسناد خود از کثیر بن عبدالله ... روایت کرده ... رسول صلی الله علیه و آله ...
در باب ... خندق ... اصحاب ... سلمان ... مهاجر ... سلمان منا و رسول ...
سلمان منا اهل البیت ...
... اصحاب ... رسول ...
کار ... رسول ... آنحضرت ... بسم الله ...
زد ... از آن سنگ ... ظاهر شد ...
... و گفت الله اکبر مفاتیح شام ... و مسلمانان نیز تکبیر کردند ...

دالک دیگر از آن سنگ شکسته شد و نوری دیگر از آن ظاهر گشت قصور ... بنظر اشرف آنحضرت درآمد و گفت الله اکبر مفاتیح ...
... اهل اسلام نیز بالله اکبر تکلم نمودند سوم بار بقیه سنگ را درهم شکست و نوری که از آن درخشان شد کوشکهای کسری
بر آنحضرت مشاهده شد فرمود الله اکبر مفاتیح ممالک فارس بقبضه اقتدار من دادند مومنان دیگر باره الله اکبر گفتند و خوشحال
شدند و گفتند الحمدلله موعود صادق ... و بعضی دیگر از منافقان گفتند محمد ... کنوز کسری و قیصر ...
... کسری و قیصر ...
... حافظ ابو عبدالله ... عبدالواحد ... روایت کرده که
... جابر بن عبدالله روایت کرده که روز ... خندق میکندیم سنگی پیدا شد گفتیم یا رسول الله سنگی ظاهر گشت ...
حضرت فرمود ...
... گفتم یا رسول الله اجازه ... بمنزل ...
رسول ...
... گفتم یا رسول الله
...
...
... گفتم ... رسول ...
... رسول ... اصحاب ...
... اصحاب ... | فرمود ... کم
... روایت ...
... روایت کرده که رسول ... خندق ...
... اللهم لولا انت ما اهتدینا و لا تصدقنا و لا صلینا فانزلن سکینة علینا و ثبت الاقدام ان لاقینا ان الالی قد بغوا علینا ...
علینا این روایت نیز در صحیح بخاری مذکور است ... اصحاب ...
... لشکر ... عیینة بن حصن ...
... قریش ... ابو سفیان ...
... بنی قریظه ... عهد ...
لشکر ... اهل اسلام ... اذ جاؤکم ... من فوقکم ...
... و من اسفل منکم ... بنی غطفان ...
وادی ... و اذ زاغت الابصار ...

و شد فزع و اعوال کرد از دید نعره خود و صراخ عدو جای دیگر نکوکب بجهت شره روع **وبلغت القلوب الحناجر** و برسید دها[illegible]

وتظنون و کمان بردند اهل اسلام **بالله الظنونا** [illegible] انواع گمان که مخلصان ثابت القلوب را مظنون بود که حق [illegible]

خود فرماید و دین خود را کار کرداند و مومنان را نصرت دهد و منافقان [illegible] اسلام [illegible]

و مومنان ضعاف القلوب را [illegible] اعتقاد [illegible] السلام [illegible]

[illegible] الرسول [illegible] **هنالك ابتلي المؤمنون** [illegible]

[illegible] **وزلزلوا** [illegible] **زلزالا شديدا** [illegible]

[illegible]

كفت كردي بار [illegible] عمر [illegible] الا كذا [illegible]

[illegible] امير المؤمنين [illegible]

[illegible] امير المؤمنين [illegible]

[illegible]

من من يبرز من المشركين [illegible]

[illegible]

[illegible]

ما وعدنا الله ورسوله [illegible]

[illegible] يا اهل يثرب [illegible] لا مقام لكم [illegible]

[illegible] فارجعوا [illegible]

و از لشکر کافر [illegible] اسلام [illegible] محمد را با دشمنان بازگذاریم [illegible]
[illegible] ضرورت [illegible]
[illegible]
[illegible] وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ [illegible] يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ [illegible]
[illegible] وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ [illegible]
[illegible] إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَوْ دُخِلَتْ [illegible]
[illegible] عَلَيْهِمْ [illegible] مِنْ أَقْطَارِهَا [illegible]
[illegible] ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا [illegible] إِلَّا يَسِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ كَانُوا [illegible] عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ [illegible] لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ [illegible]
وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا [illegible]

[illegible] قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ [illegible] مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ [illegible]
[illegible] وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا [illegible]
[illegible] قُلْ [illegible] مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ [illegible] إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً [illegible]
[illegible] وَلَا يَجِدُونَ [illegible] مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا [illegible]
[illegible] قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا [illegible]
[illegible]

میگفتند که چون ... در معرض تلف میبینید ... نصرت محمد ... و منافقان سخن یهود را قبول ... [illegible]
[illegible] وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ و نمی آیند منافقان بکارزار مگر إِلَّا قَلِيلًا
[illegible]
[illegible] أَشِحَّةً در حالتی که بخیلانند [illegible]
عَلَيْكُمْ [illegible]
[illegible] فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ [illegible]
[illegible] رَأَيْتَهُمْ [illegible] يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ [illegible] تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ [illegible]
[illegible] كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ [illegible]
مِنَ الْمَوْتِ [illegible]
[illegible] فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ [illegible]
[illegible] سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ [illegible]
أَشِحَّةً [illegible] عَلَى الْخَيْرِ [illegible]
[illegible] أُولَئِكَ [illegible] لَمْ يُؤْمِنُوا [illegible]
فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ [illegible]
[illegible] وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا [illegible]
[illegible] يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ [illegible] لَمْ يَذْهَبُوا [illegible]
[illegible] وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ [illegible] يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ [illegible]

الْأَعْرَابِ [illegible] يَسْأَلُونَ [illegible]
عَنْ أَنْبَائِكُمْ [illegible] وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ [illegible]
[illegible] مَا قَاتَلُوا [illegible] إِلَّا قَلِيلًا [illegible]
[illegible] لَقَدْ كَانَ [illegible] لَكُمْ
[illegible] فِي رَسُولِ اللَّهِ [illegible] أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ [illegible] وَالْيَوْمَ الْآخِرَ [illegible]
[illegible] وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا [illegible]
[illegible] وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ [illegible] الْأَحْزَابَ [illegible]
[illegible] هَذَا مَا وَعَدَنَا [illegible]
[illegible] وَرَسُولُهُ [illegible] وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ [illegible]
[illegible] وَمَا زَادَهُمْ [illegible] إِلَّا إِيمَانًا [illegible]
[illegible] وَتَسْلِيمًا [illegible]
[illegible] مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ [illegible] صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ [illegible]

صدقوا

علیه ... [illegible] ... الصدق والوفا ... [illegible]

هر کاه که ... [illegible] ... اصحاب ... [illegible]

... [illegible] ... ثبات قدم ... [illegible]

... [illegible] ... **فمنهم** ... [illegible] ... **من قضی** ...

... **نحبه** ... [illegible] ... شهید شد ... [illegible]

... [illegible] ... من قضی نحبه ... [illegible] ... شهادت ... [illegible]

... [illegible] ... **ومنهم** ... [illegible] ... **من ینتظر** ... [illegible] ... انتظار شهادت میکشند ... [illegible]

... [illegible] ... **وما بدلوا** ... [illegible] ... **تبدیلا** ... [illegible]

... [illegible] ... **لیجزی الله** ... [illegible]

الصادقین ... [illegible] ... **بصدقهم** ... [illegible] ... **ویعذب المنافقین** ... [illegible] ... **ان شاء** ...

... [illegible] ... **او یتوب علیهم** ... [illegible]

... [illegible] ... **ان الله کان** ... [illegible] ... **غفورا** ... [illegible]

رحیما ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... ان الله کان غفورا رحیما ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام ... [illegible] ... رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ... [illegible]

صدقوا ما عاهدوا الله علیه ... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible] ... حمزة بن عبد المطلب ... [illegible]

... [illegible] ... جعفر ... [illegible] ... رسالت صلی الله علیه وآله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

اخا النبی المصطفی الامین ... [illegible]

... [illegible] ... یا رسول الله ... [illegible] ... الاسلام ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... [illegible] ... وجعفر الذی ...

... [illegible] ... رسول الله ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... ومنهم من قضی نحبه ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... **ورد الله** ... [illegible]

الذین کفروا ... [illegible] ... **بغیظهم** ... [illegible]

... [illegible] ... **لم ینالوا خیرا** ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... **وکفی الله** ... [illegible] ... **المؤمنین القتال** ... [illegible]

... [illegible] ... **وکان الله** ... [illegible] ... **قویا** ... [illegible] ... **عزیزا** ... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین ... [illegible]

... [illegible] ... امیر المؤمنین ... علی بن ابی طالب ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

دعا کرد [illegible] حضرت فرمود که این چه غبار است جبرئیل گفت [illegible] قریش [illegible]

[illegible] جبرئیل گفت یا رسول الله [illegible]

متوجه حرب بنی قریظه شوی که عهد شکسته‌اند [illegible] احزاب [illegible] ملائکه در غزوهٔ احزاب [illegible] سلاح

[illegible] حصنهای ایشان [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] بنی قریظه [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

و چون ابولبابه [illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible]

ونزد وکلاشتند و رسوا کرده بر روی بیتوم کرده و گفت کتاب و قد و ملهم کرد علی اسرائیل ابن بلا مجعت و مصیبة فرض کرده و مقصود
بنی اسرائیل الکتاب بیش رفتند و بر کار حیله در بنی نادر کرد بنی قریظه عروه بن زبیر از عایشه روایت کرده که از حملة زنان تیل بنده
گفت و از روز بسیاری میکرد و میخندید بکی او از داد که کجا ملائکه گفت اصحاب گفت روزی از اصحاب حنظله بر حواس که گفتم این
کتب کرد ای حنظله در آنچه میروی گفت کشتن کرد بکوید احتی که هر روز دیدار از شمار الخشم باب ستی که ایام روزه الحشم و امام
حلال بود مرا بپیر بنا قصاص و بکشید بر او بعقبه قصاص کن دیدم دار کشتن فارغ شدند ملحقهای ایشان را قسمه کردند و
رسول خدا صلعم زنان و فرزندان ایشان را در بنت سعد بن زید محبوس ساختند تا بیرون رفتند و بهای از اسب و سلاح خریدند و نزد رسول
آوردند و چون کار بنی قریظه با تمام پیوست سعد معاذ را زخم رسید رسول با اصحاب بر روی بگریستند و بنعش بر سعد الله بن مروت کریه
جبرائیل مبهم آمد و گفت من هذا العبد الصالح الذی مات فتحت له ابواب السماء و نحو له العرش حکی است این مرد صالح که مرده
آسمان برای او گشوده شده عرش برای او بحرکت آمد رسول الله چون فحص کرد سعد معاذ بجوار ایزدی رسیده بود وقتی که فرقانی
در احدی القعده بود حمس من الهجرة و حی بعد از وسیل بعد از وفات او نشاند رسیده علیهما السلام این فتح خبر میدهد که **وانزل الذین**
در دره آورد خدای تعالی آنانرا که **ظاهروهم** یاری دادند احزاب را هم بحث ایشان کشتند **من اهل الکتاب** از اهل توریت یهود بنی قریظه
را که عهد بجز شکسته بود دیار را بعد فرو آورد **من صیاصیهم** از قلعهای ایشان و این جمع صیصیه است که یعنی ملجی است و هذا القلعة
لعرفی التنور و الظلمی و شوکة الدیک **وقذف** والفکند **فی قلوبهم الرعب** در دلهای ایشان ترس از پیغمبر و لشکر یاران و **فریقا تقتلون** گروهی
را بکشتند یعنی مردان ایشان **وتأسرون فریقا** و اسیر میکردید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان **واورثکم** و میراث داد خدای
شما را **ارضهم** یعنی ایشان را یعنی مزارع و حدایق **ودیارهم** و سرایهای ایشان یعنی حصون و قلاع **واموالهم** و مالهای ایشان از نقود و امتعه
و مواشی **وارضا لم تطؤوها** و زمینی که گام ننهاده اند آنرا و وقف ایشان این زمین ما ملک آن بوده ادیم این خیبرست یا مکه یا فارس و روم
یا زمینی که بگیرند تا کاملا فتح کرده و یکی میکند که هر زمینی که بگیرند اهل اسلام در زمان قیامت در این داخل **وکان الله** و هست خدای
علی کل شیء قدیرا بر همه چیز توانا و بر قادر و باشد و بر فتح بلاد و تسخیر آن برای ملا اهمان سبد معاد اصحاب تفسیر را با نسبت فعل بر ده
سال آیام از هجرت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از زوجات طاهرات شدند و الحاح نمودند همچنین سوگند بخورد که به ماه با ایشان مجالسه
و سبیلا بود که از روی نفقه و کسوة زیاده از نفقه و میطلبید و هر جند باسحی دیگر از وطمع میکردند که مصرف آنحضرت سوگ اهل
از روی حوائج و میموده جامه و زینت زینب بنت جحش رد بینی و ام حبیبه جامه محولی و حفصه جامه مصری و حریره جاودی و سوده حلیه ی
دیپه زینب آنحضرت را نه زن بوده عایشه و حفصه و ام حبیبه بنت ابی سفیان و سوده بنت زمعه و ام سلمه بنت ابی امیه این پنج از قریش
بودند و صفیه بنت حیی بن اخطب و میمونه بنت حرث هلالیه و زینب بنت جحش و جویریه بنت حرث مصطلقیه و روایتی باشد که حزن رسید
جبرائیل آمد که ایشان را بگو که رسول الله روزی با حفصه نشسته بود در میان ایشان سخنی واقع شد و حفصه آنحضرت
از نفقه میطلبید و آنحضرت را منقبض بود فرمود که هل لک ان اجعل بینی و بینک رجلا گفت آری گفت عمر را فردا میتوان تو گفتم تا حکم با

حفصه گفت نعم آنحضرت عمر را حاضر ساخت تا بینهما حکومت کند عمر حفصه را گفت سخن نا بجا بگوید که فرموده میگوئی رسول الله گفتی کلا تکلم و لا
الا حقا تو سخن کن و مکو مکر الحق چو باشد عمر دست بر آورد تا بر روی او زند پیغمبر گفت کف دست از زیانه الحکم گفت یا عدو الله النبی بقول
الاحقا ای دشمن خدای پیغمبر خدا بغیر از سخن حق چیزی میکوید والذی بعثه بالحق لولا مجلسه ما رفعت یدی حتی تموتی تحی الحکم کرد و تعمق
تحلو و نساء که اگر مجلس رسول دست از تو میداشتم تا میمردی این رسول حجرات و بعضی در مسجد که کنج اوری بود نشر صبر می بود که ما
الحاملکت بخود و در روضه نزد زنان نرفت و گفت که هیچکدام از ایشان مرزوری است و در تفسیر اهل البیت از امام جعفر صادق علیه السلام
نقل کرده است که سبب این آن بود که چون غنایم خیبر را قسمت کرد زنان آنحضرت گفتند اعطنا من هذه الغنیمة از غنیمه چیزی بسوال داد که
قسمتها بین المسلمین بامر الله از اقسمه کردم در میان مسلمانان هر یک بود وجمع ایشان در غضب شدند و گفتند لعلک تظن ان طلقتنا لا نجد
زوجا من قومنا غیرک گمان تو آنست که اگر ما را طلاق دهی بنا ام از قوم خود جز از تو کسی نیابیم بحق آنحضرت را مکدر کردانید تا اعتزال از ایشان در ماه
ام ابراهیم بالجعفی و طهوری بعد دس این آیت نازل شد که **یا ایها النبی** ای پیغمبر که بر ما خبر دهنده **قل لازواجک** بکو زنان خود
را **ان کنتن** اگر هستید شما که میخواهید **تردن الحیوة الدنیا** زندگانی دنیا یعنی تنعم در آن و فراخی رزق و زیاده طلبید زاد **وزینتها** و آرایش
از لباس و نیکو زیور دنیا و زینت و از آنها ای **فتعالین امتعکن** بیرون باید که متعه دهم شما را چنانکه مطلقه را دهند سوی مهر یعنی چیزی که مطلقه را
متمتع می شود شما را بآن چیزی مهر داده و تحقیق متعه در متعه دادن مطلقه و تفصیل آن در سوره البقره مذکور شد و گویند مراد باین که مهر است
یعنی تمام مهر را بدهم **واسرحکن** و رها کنم شما را بیرون بحاصم تا جای که بمان روح روز دوجی باشد و از خوار و کدورت کول تسریح
اسم تسریح است چون سراح و کلام و این کنایت از طلاق و تقدیم تمتع بر تسریح کرد سبب است از آن جهت افاده کرد و جمع اول آنحضرت
در اصل الفم موضوعات او را بآنان که آمده و بمکان مرتفع باشد و مانند در مکان مستقبل بعد از آن کثیر الاستعمال شد و سنعاء
کشتار در برای مطلق امر با شان و بعضی بسعادت از برای امر با قبال طلب و می مراد اینجا **وان کنتن تردن الله** و اگر هستید که میخواهید
رضای خدای را **ورسوله** و خوشنودی رسول او را بر فرمان بردای ایشان از صبر و جوش بعیشه **والدار الاخرة** و نعیم سرای دیگر **فان الله**
پس بدرستیکه خدای **اعد للمحسنات** آماده کرده است **للمحسنات منکن** نیکوکاران از شما زیرا که اختیار نیکو کند **اجرا عظیما** مزدی بزرگ
که از جانب خداوند آن مختصر و محقر باشد منن برای تبیین است نه تبعیض زیرا که همه ازواج آنحضرت اختیار قسم آخر کردند چنانکه در
روایة آمده که بعد از نزول این آیه همه ازواج را طلب و این آیه را بر ایشان خواند و مخیر ساخت تا یار و معارفه و تعلیم اختیار آنحضرت کردند و در
کار کی از ازواج که اختیار نمود عایشه بود و بعد از آن ازواج دیگر اختیار نمودند آورده اند که چون رسول این آیت بر ایشان خواند فرموده که
مکنید و باید از اختیار در این باب مشاوره کنید با پدر و مادر خود گفت ای رسول الله ما را در این باب کسی مشاوره باید کرد و هیچ مال که بر اخیه
و اختیار کردن خدا و رسول سرای آخرت را اختیار کرد پیغمبر خبر شاد شد و چون این آیت فرستاد که لا یحل لک النساء من بعد ولا ان تبدل بهن
را اختیار کرده و ترتیب دیگر ایشان اختیار مکن عایشه گفت کما لعجلک ثم رود ترجمان ایشان دیدیم رضا اندر آن ماه حق
بنام ستوده بود و در دیگر الغرمان آورده که در مقام حدا بایداست که این تخییر آنحضرت مراد از طلاق بود و ایشان معارفه و غیاد را حرام

روایة که کرد رسول زنون بیسوی
نیستی که کرد گفتم یا رسول الله
نیست جای سو کفته باو ما
معارف و خاطر نمی
فرموده ای عایشه

زیرا که قول مستفاد است و امر برای وجوب تخییر انجا که ایشان اختیار دنیا کنند و ازین جهت که ... [illegible]

و هم از فاطمه که مذهب ... باشد مگر برای مطلقه قبل الدخول ... چنانچه در کتب فقهیه مذکور است ...

این منع جمیع ... [illegible] ... چنانچه در سورة البقره گذشت

... مطلق ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... در حکم تخییر ...

... [illegible]

... [illegible]

طلاق ... [illegible]

... [illegible] ... و این قول ...

حیث قال ایها الناس و الخیار ... [illegible]

... [illegible]

السلم ... انما الطلاق ... [illegible]

... [illegible]

... خطاب ... **یا نساء النبی** ای زنان پیغمبر **من یأت منکن** هر که بیاید از شما **بفاحشة**

... **مبینة** ... [illegible]

... **یضاعف لها العذاب** مضاعف کرده شود ... **ضعفین** ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] **وکان ذلک** ... **علی الله یسیرا** ...

... [illegible]

الجزء الثانی والعشرون من اجزاء الثلثین

ومن یقنت ... **منکن** از شما ... **لله ورسوله** ... **وتعمل**

صالحا ... **نؤتها اجرها** مزد او را **مرتین** دو بار ...

... **واعتدنا لها** ... **رزقا**

کریما روزی نیکو ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] اهل البیت ...

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... **یا نساء النبی** ای زنان پیغمبر ... **لستن** نیستید شما **کاحد من النساء**

... [illegible]

... **ان اتقیتن** ...

... **فلا تخضعن بالقول** ...

... **فیطمع الذی** ... **فی قلبه**

مرض ... **وقلن قولا معروفا** ...

... [illegible]

... **وقرن فی بیوتکن** ...

... [illegible]

[illegible] با خود [illegible] اذا اجتمع [illegible] خانهای خود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَلَا تَبَرَّجْنَ** [illegible] **تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ** [illegible]

[illegible] جاهلیت [illegible] نوح علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جاهلیت [illegible] اسلام [illegible]

[illegible] رسول صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ** [illegible] **وَآتِينَ الزَّكَاةَ** [illegible]

وَأَطِعْنَ اللَّهَ [illegible] **وَرَسُولَهُ** [illegible]

[illegible] **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ** [illegible] **لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ** [illegible] **أَهْلَ الْبَيْتِ**

[illegible] **وَيُطَهِّرَكُمْ** [illegible] **تَطْهِيرًا** [illegible]

[illegible] اهل البیت [illegible] النبوة والرسالة [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فاطمه علیها السلام [illegible]

و از روز [illegible] فاطمه علیها السلام [illegible] طعام [illegible] حضرت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] طعام [illegible]

[illegible] انما یرید الله لیذهب [illegible] اللهم هؤلاء اهل بیتی [illegible]

اللهم فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا [illegible] یا رسول الله انا معکم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] السلام علیکم و رحمة الله و برکاته [illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible] انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا [illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام [illegible]

[illegible] ام سلمه [illegible] فاطمه [illegible] علی [illegible]

[illegible] اللهم هؤلاء اهل بیتی [illegible] فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا [illegible]

[illegible] یا رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible] انما یرید الله لیذهب [illegible] اللهم هؤلاء اهل بیتی [illegible] فاذهب عنهم الرجس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم هؤلاء اهل بیتی [illegible] فاذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

علیه گفت من گفتم یا رسول الله انا من اهلک فرمود تنحی فانک الی خیر و در شوکه تو صفحه چیزی و نیکو کرداری و از اهل بیت من نیستی جا اهلی
ایشان الذی باسناده عن ابی سعید الخدری عن النبی صلی الله علیه و آله قال نزلت هذه الآیة فی خمسة فی علی و حسن و حسین و فاطمة و ابو سعید
خدری از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که این آیه در حق پنج تن علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده و اخبرنا السید ابو الحمد قال حدثنا
الحاکم ابو القاسم الحسکانی قال حدثونا عن ابی بکر السبیعی قال حدثنا ابو عروة الحرانی قال حدثنا ابن مصفی قال حدثنا عبد الرحیم
عن ابی سعید عن محمد بن المنکدر عن جابر قال نزلت هذه الآیة علی النبی صلی الله علیه و آله و لیس فی البیت الا فاطمة و الحسن و الحسین و علی
انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الآیة فقال النبی صلی الله علیه و آله اللهم هؤلاء اهلی یعنی صاحب مجمع البیان مذکور
جابر نقل کرده که این آیه انما یرید الله بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد در حالتی که در خانه غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین کسی دیگر نبود
فرمود بار خدایا اینها اهل بیت من اند و همچنین روایات دیگر از طرق عامه و خاصه بسیار است به وجهی که ابراهیم این روایات
از کتاب مشهوره روایات مذکوره که حصر در اختصاص این آیه به آل عبا و جمیع اصحاب رضوان الله علیهم است کما ذکره الذین اختصاص این آیه به آل عبا
علیهم الصلوة و السلام به روایات مذکوره و با کلمه انما که محقق آن حصر است که مدعا ثابت است و آن مفید آن حصر نه قول آنها که انما للاختصاص
قال الله تعالی معنی آن است که نیست اراده خدای تعالی در خانه غیر از پنج تن و این معنی معلوم است که جز تحکم خلاف آن
نیست که مراد از اهل بیت که رجس از ایشان برطرف شده است محصور است و ابراهیم باشد پس مراد از اهل بیت آن پنج تن باشد و بر آنکه قول
این قول مقتضی مدح و تعظیم ایشان است و تنزیه از معاصی و معنی آیه بر اینجا باشد و در تحقیق این معنی آل عبا شایسته
و طهارت ایشان از جمیع قبایح و معاصی و بیان اینکه غیر اهل بیت معصوم نبوده اند و این آیه مخصوص ایشان است
تنزل از تحقیق آن است که صاحب کشاف آورده که بعضی دلیل است بر آنکه رفع اهل بیت و بیضاوی گفته که تخصیص الشیعة
اهل البیت بفاطمة و علی و ابنیهما ضعیف است و اگر قائل گوید که صدر آیه و ما بعد آن در حق ازواج است پس مراد اهل بیت
ازواج آن حضرت باشند گویم که در عرف و عادت شایع است که در اثنای کلام خطاب غیر ایشان نموده و بعد از آن باز به کلام اول رجوع کنند و قرآن
باز معنی ملوه موحوف است و کلام عرب و اشعار ایشان به این مضمون بسیار است چنانکه بر اهل ادب و بیان مخفی نیست
و صاحب کشف الغمه آورده که در مسند احمد بن حنبل از ام سلمه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در خانه من بود و فاطمه آمد
بالبُرمة فقال ادعی لی زوجک و ابنیک قالت فجاء علی و فاطمة و الحسن و الحسین و هما صبیان
و اخذ الصبیین فوضعهما فی حجره فقبلهما و اعتنق علیا باحدی یدیه و فاطمة بالید الاخری فقبّل فاطمة و قبّل علیا و اغدف
علیهم خمیصة سوداء قال اللهم الیک لا الی النار انا و اهل بیتی قالت قلت و انا یا رسول الله فقال و انت علی خیر یعنی در
حنبل از احمد از ام سلمه نقل کرده که روزی رسول خدا در خانه من بود خادم من گفت که علی و فاطمه بر در خانه اند حضرت
مرا گفت ای ام سلمه دور شو از اهل بیت من ام سلمه گوید که برخاستم و از آنجا دور شدم پس علی و فاطمه و حسن و حسین

در آمدند و آن دو فرزند حسن و حسین طفل بودند و رسول الله دو را در دامن خود نشاند و بوسید و علی را یک دست در گردن در
یک دست فاطمه را به هر یک از ایشان را بوسید و آنگاه کلیم سیاه بر روی ایشان پوشانید و بعد از آن فرمود بار خدایا من و اهل
بیت من در نار نه بسوی تو پس گفتم یا رسول الله من اینجا و اهل بیت تو نیستم فرمود تو اهل بیت من نیستی و لیکن بر خیری
که گفته اگر سائلی گوید که آیه در ازواج پیغمبر نازل شده زیرا که صدر آیه یا ایها النبی است که خطاب به ازواج است و ما بعد آیه
که سوره را که ابتدا آیه در خانه من فرود آمد و غیر از پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام کسی دیگر آنجا نبود
سو یا ازواج پیغمبر نبوده باشد و چنین وارد شده که لیذهب عنکم و یطهرکم به وجه تغلیب چگونه تعبیر شده و معلوم شد که در خطاب اهل بیت پیغمبر که اعیاد
باز اگر گفته شود آن باشد که فاطمه داخل است در خطاب تغلیب است و مشتمل بوده که مراد از ازواج باشد و تذکیر به اعتبار تغلیب است
که مراد ازواج باشند و تذکیر به اعتبار تغلیب است بر آنکه تغلیب در صورتی است که از جمع بعضی مذکر و بعضی مؤنث باشد و همه که از مؤنث
تنها که آل عبا مذکر که همه مؤنث باشند مانند ازواج پیغمبر به جهت آنکه جمع نقل کرده که مراد از اهل بیت ازواج پیغمبر
کم شد به صواب است و چون به اتفاق غیر آل عبا معصوم نبوده اند چرا این آیه بر ایشان نازل نبوده که مراد از اهل بیت آل عبا و ازواج باشند
و صاحب عمده آورده که ظاهر آیه اگرچه دلالت بر آنکه اهل بیت ازواج باشند اما احادیث ام سلمه و ابو سعید خدری و انس بن مالک
نقل کرده که اهل البیت فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام اند و اسباب نزول حدیث ام سلمه آورده و دلالت بر این مدعا و
در خانه من بود و فاطمه که بر آن حضرت به نزد پیغمبر آمد فاطمه که دیگی با گوشت پخته آورد حضرت فرمود که ای فاطمه بخوان مرد و
را و ایشان را بخوان تا با هم طعام خورند مصطفی صلی الله علیه و آله کلیم به دنیا بر ایشان پوشانید و گفت خدایا اینها اهل بیت من اند
رجس را از ایشان ببر و ایشان را پاکیزه گردان و این آیه نازل شد من سوی خود و زیر کلیم کرده گفتم یا رسول الله من از اهل بیت تو ام فرمود
که تو بر خیری و انس آورده که آن حضرت شش ماه الا به در خانه فاطمه بگذشتی و گفتی الصلوة یا اهل البیت انما یرید الله لیذهب عنکم
تا شش ماه نقل کرده که هر روز وقت نماز بامداد در خانه فاطمه علیها السلام گذشتی و گفتی الصلوة انما یرید الله لیذهب عنکم
الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و از عبد الله بن عباس مروی است که گفت از رسول الله شنیدم که فرمود حق تعالی جمیع مردمان را دو قسم کرد
مرا بهترین ایشان گردانید و آن قول ایشان است اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین قوله تعالی السابقون السابقون اولئک المقربون پس من بهترین سابقانم
الا ان را قبایل کرد و مرا بهترین قبیله ساخت و آن قول او و جعلناکم شعوبا و قبائل پس من بهترین فرزندان آدم و لا فخر
پس از آن قبایل را بیوت کرد و مرا بهترین خانه ها گردانید و آن قول او انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الایه مخفی نیست که دلیل
عصمت آل عبا تاکید آن لفظ انما و ادخال لام در جزء اختصاص در خطاب به اهل البیت و تکریر به قوله تعالی و یطهرکم و تاکید به قوله تطهیرا
و چون غیر آل عبا معصوم نبوده اند از امیر المؤمنین ثابت است که اهل بیت باشد و چون آن حضرت در مواضع متعدده دعوی امامت کرده و مکتوب و ادله
عصمت آن حضرت و قوله انا مع الحق و الحق معی یدور مع الحق حیث ما دار و ایشان را نیز که دعوی صادق بوده باشد و عصمت
که امامت ثابت شد و جز او مقتدای امت باشد و غیر از خطاب مرتبه جز ایشان آل عبا که معصوم اند پیغمبر که معینه می باید که

واذكرن و یاد کنید ای زنان پیغمبر ما یتلی علیکن آنچه خوانده می شود بر شما فی بیوتکن در خانهای شما من آیات الله از آیتهای کتاب خدای [illegible]

والحکمة و از سخنان مشتمل بر حکمت و مصلحت که احکام شرعیه است [illegible] که جامع این دو امر است [illegible] کلام الله و سخنان پیغمبر [illegible]

ان الله کان لطیفا خبیرا [illegible] دانا بافعال و احوال [illegible]

صلاح [illegible] امور دینیه [illegible] از این موعظه [illegible]

آنحضرت [illegible] رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] حکمت و علوم [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

[illegible] احکام شرعیه [illegible] قرآن و حدیث [illegible]

[illegible] قرآن و حدیث [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] رسول [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] ان المسلمین [illegible]

[illegible] والمسلمات [illegible]

[illegible]

[illegible] والمؤمنین والمؤمنات [illegible] رسول [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] ایمان [illegible]

[illegible] اسلام [illegible] ایمان [illegible]

والقانتین والقانتات [illegible]

[illegible] والصادقین والصادقات [illegible]

والصابرین والصابرات [illegible] والخاشعین والخاشعات [illegible]

[illegible] والمتصدقین

والمتصدقات [illegible] والصائمین والصائمات [illegible]

دارای برای [illegible]

والحافظین فروجهم والحافظات [illegible] والذاکرین الله کثیرا [illegible]

[illegible] والذاکرات [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] اعد الله لهم [illegible] مغفرة [illegible] واجرا عظیما [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الحاسبین والحاسبات [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] الذاکرین الله کثیرا

والذاکرات [illegible] رسول الله [illegible] سبحان الله

والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]

[illegible]

[illegible] المسلمین والمسلمات [illegible]

[illegible] المؤمنین والمؤمنات [illegible] رسول [illegible]

والقانتین والقانتات [illegible] الصادقین والصادقات [illegible]

والصابرین والصابرات [illegible] الخاشعین والخاشعات [illegible]

[illegible] والمتصدقین والمتصدقات [illegible] والصائمین والصائمات

[illegible] والحافظین فروجهم والحافظات [illegible]

[illegible] والذاکرین الله کثیرا والذاکرات [illegible]

[illegible] الله کثیرا [illegible]

[illegible] الذاکرین الله کثیرا والذاکرات [illegible] فاطمه زهرا علیها السلام [illegible]

[illegible] والذاکرین الله کثیرا والذاکرات [illegible]

[illegible] عبد المطلب [illegible] رسول صلی الله علیه وآله [illegible]

و چون دانست که راضی [illegible] بهانها [illegible] دختر عمه پیغمبر بود و از اشراف قریش [illegible] شوهر و برادرش عبدالله

[illegible] حق تعالی این آیه فرستاد که **وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ** [illegible] برادرش عبدالله بن جحش **وَلَا مُؤْمِنَةٍ** [illegible]

ایمان آورده [illegible] زینب **إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ** چون حکم کند خدا و رسول او **أَمْرًا** کاری را [illegible] **أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ** [illegible]

[illegible] **مِنْ أَمْرِهِمْ** از کار خود [illegible] از فرمان خدا و رسول [illegible] اختیار خود [illegible] خدا و رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] **وَمَن**

يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ [illegible] خدا و رسول [illegible] **فَقَدْ ضَلَّ** [illegible] **ضَلَالًا مُّبِينًا** [illegible]

[illegible]

[illegible] رسول الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] زینب بنت جحش [illegible] رسول [illegible]

[illegible]

[illegible] زید [illegible]

[illegible] زید بن حارثه [illegible] ام کلثوم

[illegible]

[illegible] رسول خدا [illegible]

[illegible]

[illegible] سبحان خالق النور تبارک الله احسن الخالقین [illegible]

[illegible]

[illegible] زینب را طلاق [illegible]

[illegible] أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible] **وَإِذْ تَقُولُ** [illegible] **لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ**

[illegible] **عَلَيْهِ** [illegible]

[illegible] **وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ** [illegible]

[illegible] **أَمْسِكْ عَلَيْكَ** [illegible] **زَوْجَكَ** زن خود را یعنی زینب **وَاتَّقِ اللَّهَ** [illegible]

[illegible] زینب [illegible] طلاق [illegible] حرام [illegible]

وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ [illegible] **مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **وَتَخْشَى النَّاسَ** [illegible]

[illegible] **وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ** [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علی بن الحسین زین العابدین [illegible]

[illegible] أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ [illegible]

[illegible] رسول [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فلما قضى زيد [illegible]

[illegible] منها وطرا [illegible]

[illegible] زوجناكها

[illegible] لكي لا يكون [illegible] على المؤمنين حرج

[illegible] في أزواج أدعيائهم [illegible] إذا قضوا منهن وطرا [illegible]

[illegible]

[illegible] وكان أمر الله [illegible] مفعولا [illegible]

[illegible]

كارى كرد [illegible]

[illegible]

[illegible] ما كان على النبي من حرج [illegible] فيما فرض الله له [illegible]

[illegible]

[illegible] ... از تزویج زوجه متبنی ... [illegible]

و منسوخ کرده ... **سنة الله** ... [illegible]

[illegible] **في الذين خلوا** [illegible] **من قبل** [illegible]

[illegible] **وكان امر الله قدرا مقدورا** [illegible]

[illegible] **الذين يبلغون** [illegible] **رسالات الله** [illegible]

[illegible] **ويخشونه ولا يخشون احدا الا الله** [illegible]

[illegible] **وكفى بالله حسيبا** [illegible]

[illegible] **ما كان محمد** [illegible] **ابا احد من رجالكم** [illegible]

[illegible] **ولكن رسول الله** [illegible]

[illegible] **وخاتم النبيين** [illegible]

[illegible] **وكان الله بكل شيء عليما** [illegible]

[illegible] **يا ايها الذين آمنوا** [illegible] **اذكروا الله** [illegible] **ذكرا كثيرا** [illegible] **وسبحوه** [illegible] **بكرة واصيلا** [illegible]

غلبه نموده درین دو وقت و گویند اختصاص این دو وقت با این دعا از جهت آنست که درین دو وقت ملائکه صبح و شام حاضر می‌شوند و
هر دو تسبیح با صلوة ادا است خواهند بود و در نماز عصر از روز یکی صلوة فجر و اصل صلوة ظهر و عصر و مغرب و عشا تسبیح
صلوة خمسه است و بعضی گفته‌اند که صلوة متضمن تسبیح و تنزیه او سبحانه است و ... [illegible] ... عبد الله بن عباس رضی الله
و الذکر ... مراد آنست که خدا را در همه وقت یاد کنید ... مراد ذکر قلب و ... که مراد از ذکر کثیر ذکر
دوام ذکر بزبان ... و ... قلبی آورده ... ذکر کثیر آنست که ... دوست دارد ... مقرر شده
احب ... ذکر ... دوستی ذکر ... بزبان ذکر دوست و یاد ... حال ... مضمون که
در هیچ مکان ... ذکر تعالی در هیچ ... ذکر ... و گویند مراد از ذکر و تسبیح آنست که ... علی
و التسبیح تنزیه او ... از هر چه لایق ذات او نباشد از معایب و نقایص و ... مراد با ذکر کلمات اربع است
الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و ... که ... ذکر الله کثیرا و ... تسبیح
راسی ... ذکر خدای بسیار کرده باشد ... ابو عبد الله علیه السلام نقل کرده که ... تسبیح
من ... تسبیح فاطمه علیها السلام ذکر الله کثیرا ... فاطمه زهرا علیها السلام ... ذکر خدای بسیار کند ... دخود
... کرده که ... آمد و گفت ای محمد بگو سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ... و ... جهر ... بگو ... روز ...
... ذکر الله کثیرا ... الذکر الا ... سوم ... جایز ... که ...
... کردن ... کرده
که ... ذکر ... و اصیل ... تسبیح ... درین دو وقت ... صبح
الجمعه و ... تسبیح ... ذکر ... و ... ملائکه ...
فضل ... ذکر ... تنزیه ... صفات ... افعال تنزیه او ...
فضل تسبیح بر انواع ذکر ... نماز و ... صلوة
صیام ... انواع طاعات ... علوم ... اکثار ذکر طاعات باشد
... تسبیح ... وقت بکره و اصیل ... تسبیح ... جمیع
ازمان ... انواع طاعات ... حق ... انکر ... مصیر
و ... ذکر ... احوال و اوقات یاد کنید و ...
بر سبیل امتنان با اهل ایمان خطاب میکند که **هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ** اوست خدائی که درود میفرستد یعنی رحمت میکند
بر شما ... که شما را ... ذکر و ... اجر و ... طاعات ... تفضیل ... **وَمَلَائِكَتُهُ**

و درود میدهند فرشتگان او یعنی امرزش مطلبند ... شما را ... صلاح
دارات ... و ملائکه ... **لِيُخْرِجَكُمْ** ... **مِنَ الظُّلُمَاتِ** ... و ...
إِلَى النُّورِ بروشنی ایمان ... از ظلمات ... نور ... از الطاف ... ایمان
نور ... و ... از ... ایمان
... در وقت صلوات خدا و ملائکه بر ... و ... از ظلمات
و ... مراد ... مصطفی ... که منطق
در رکوع و سجود ... صلوة ... مستغفرات ...
و ... صلی الله علیه ... رحم ... مستغفرات
... ایشان ... صلوة ... اهل ایمان ... صلوات
... **وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا** ... ملائکه ... استغفار
و اصلاح ... ایشان ... تخصیص ...
و ... و کان ... در حضرت ... موسی ... صلوة
ما را ... رحمت ... **تَحِيَّتُهُمْ** اما
مصدر ... درود دادن خدای اهل ایمان را **يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ** در روزی که ...
... **سَلَامٌ** سلام ... و ... ایشان ... سلام
... ایشان ... سلام ...
... سلام علیکم ... سلام ... الرحمن ...
و ... ملائکه ... سلام ... ایشان ...
کما قال و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم ... سلام ...
... السلام ... السلام ... سلام ...
... **وَأَعَدَّ** و آماده کرده است خدای **لَهُمْ** برای ایشان ... **أَجْرًا كَرِيمًا**
... و ... ایشان ...
... **يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ**
إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ ... **شَاهِدًا** ... ضلالت ...
ایشان **وَمُبَشِّرًا** ... **وَنَذِيرًا** ... **وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ** ...

اهل شرک جمله بر پرستش خدا و اقرار بتوحید او و طاعات و عبادات تصدیق بان از صفات ثبوتیه و سلبیه و غیر آن از احکام شرعیه باذنه
بفرمان او یا بتوفیق و تیسیر او **وَسِرَاجًا مُنِيرًا** و چراغی روشن که بفرمان تو از ظلمات جهالت و کفر مستضئی شوند بطریق هدی و ایمان و از
نور تو اقتباس انوار بصایر کنند بلعداوند سراج منیرا که قرآنست بتنبیه مصابیح و بلاد جابلقا که بلاد و کفرند سراج منیرا که قرآنست
شفقه بر حال و اخلاق خیر و نور و قبیله دعوت باذن اینست باینکه دعوت او مرتب بر صعب و مشکل است و نکر بموده و تخییر چراغ احدی
و حال که مشبوله بود که سراج اجابت اعظم باشد زیرا که از اسلاف انبیاء نیز شنیدیم ترا معجزه و نبوت ... و تمییز بیان ایم قرار ارکه چراغ و
سراج اعمال متعدد و اسناد قبل ازین بود و جمله صفات باید که متدرج اصلیه ... کسی که را از رسول که گوید چگونه نهاده در
اسناد باشد بحال الکمال ... جمله ... از او ... که ... آنچه نادم را دیدم در حالی که ... رسول است شهادت و
بر قیاس و هیچ سراج باناره ... که بعضی سراج از قبیل که نور بیغمبر ... و بقوت قبیله ... و مراد آنست که تو را
از دریا ... و در غایت ضوء و حججی که ... یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور ... در ... حق جمله
پیغمبر ما را چراغ خواند زیرا که همچنانکه ضوء چراغ ظلمت را محو کند نور وجود آنحضرت نیز ظلمت کفر را از عرصه جهان با نور ساخت
چراغ روشن از نور خدا ... را داده از ظلمت‌ها ... و دیگر آنکه چراغ ... کرده ... نور چراغ از ... که ... کار مردم
روشن ... چراغ ... بر شب ... انوار معروف روشنی از ... اشتات و ... روشنی بخشد
در که ... کشاده ... از صاحب دلان ... داده ... و چراغ اهل ... و ... ادوات و ... واسطه ... روشن
بود ... از ... و مشکوة ... و ... یعنی ... چراغ ... که ... و چراغ
کامی مرده باشد ... از ... روشنی چراغهای دیگر ... مشهور ... بکرم ... نور ... و منطفی نتواند
که بر روز ... یطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ... چراغ ... نور ... روز ... و ... ظاهر ... روز
و روز قیامت ... بر ... روشن ... چراغ ... سوختی ... چراغ افروز ... از ... روز
... چراغ ... که ... و ... کتاب الاسرار ... کرده ... چراغ ... و جمله ... سراجا
و پیغمبر ما را سراج گفت این چراغ امانت و این چراغ ... این چراغ دنیا است و آن چراغ ... از چراغ منار ... و این چراغ
... که آن چراغ ... و این چراغ جان و دل ... آن چراغ از ... و ظهور این چراغ از ... علم ...
... الظلمات ... که ... روز ... کرد ... نور ... و اشارت ... حکمت ... والعلم عند
... چراغی بود ... از ... و چون ... چراغ انوار ... آنحضرت از ... ظلمات ... بادله
... که ... ادراک ... لولاک لما خلقت الافلاک و
... قال رسول الله صلی الله علیه و آله ... اول ما خلق الله نوری ...
فقال الله الحمد لله ... فاوحی الله ... و جلالی لولاک ما خلقت الدنیا ... فقال النبی ...

قال

لیحیوا بالله اربع ... رسالت ... فاوحی الله ... مکتوب علی العرش لا اله الا الله محمد نبی الرحمة و علی سیف النقمة ... ذکر
... و ... و حالت ... و ... از ... و ... صورت ... از ... حال ... صراط ... و اگر ... الطاعة ... مدح و
... که رسول ... بود ... الاخلاق ... بود ... الحمد لله ... کرد ...
و جلال ... که اگر ... بود ... و ... خطاب ... که ... آدم
... لا اله الا الله ... و ... جمیع صفات ... محمد
کرد جمیع عالمیان ... ظلمات ... روشنی ... و ... حجت و اسرار حق ... رسول
هر که ... که ... و ... رحمت ... و ... که در ... عالم
هر که ... کرد ... و اگر ... فرمان ... و اطاعت ... کند ... و ... آنحضرت
... رسول ... دعوت ... تا رحمة للعالمین است و سراج منیر ... رسول الله
... علی ... نور واحد ... و ... و علی ... بیک ... و ... رسالت
... و ... و ... سراج ... روشنی ... و ... و ... او
... بر ... قوم ... کما قال **وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ** ... ایمان ... و ... او
بِأَنَّ لَهُمْ ... **مِنَ اللَّهِ** از نزد خدای **فَضْلًا كَبِيرًا** بخشش ... و ... او
... و ... و ... ایمان ... و ...
و ... روشن ... بعد ... و مطالع ... خود ... و ... ایشان ...
... ایشان **وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ** و فرمان مبر کافران و منافقان را ... از ...
... ایشان ... **وَدَعْ** ... **أَذَاهُمْ** ... ایشان ...
... انتقام ... ایشان ... و ... مصدر ... باشد
... ایشان ... که ... و ... امر ...
... السیف **وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** و توکل کن بر خدای ... ایشان ... **وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا** و
... کار ... و ... و ... ایشان ... از ...
... و ... که ... در ... صفات ...
... و ... زیرا که آنحضرت ... شاهد ...
... فضل کبیر ... شاهد ... زیرا که ...
... اعراض ... و منافقان ... زیرا که ... رسول ... اعراض کرده باشد ... جمیع الوجوه ...

و موسیان و این مناسب حال است و با الکلام بر عادت موسیان معالم شرع باشد و حقیقت و حدود معالم اولو الامر اوامر است و نواهی اعجاز ایشان
و سبالات باید ایشان مقال لذت زیرا که هر کار از مکلفات ایشان امر امر بوده باشد بر اهل ایمان ادیرا ما اجار باشد از عقاب آجل
امر متوکل و متقابل الا بعث بعذاب جبروت و تحمل از جهت هر که توکل و رضا که مخرج کارهای دشوار و بر آسان کرده باشد و کفایه او
بجهانه در امر متوکل امثال مصالح مبنی است جهت که حق تعالی برهان او کرده باشد و جمیع حکمای سر او واقف که امر او را کفایه است و احاطه علم او
والله اعلم بحقایق الامور و مصالح ذکر عوض ایشان رضوان که بربان مرتبه شده و سرور عالیان باز بقبل کلام در احوال انسان از بود بسوی و مرکب
یا ایها الذین آمنوا ای کسانی که ایمان آورده اید اذا نکحتم المؤمنات چون نکاح کنید زنان گرویده را ثم طلقتموهن پس طلاق دهید ایشان را
من قبل ان تمسوهن از پیش آنکه مس کنید ایشان را یعنی قبل از مباشرت و مواقعه فما لکم پس نیست مر شما را علیهن بر ایشان که طلقه
من عدة تعتدونها هیچ عدتی که شمارید ایام آن را اعداد یعنی استیفای عدت ماخوذ از عدد الدراهم فاعتدها که بمعنی کلها قاله
زمنتها تره یعنی استیفای عدت بر جای است که بعد از طلاق بود استیفای او شود و شوهر بعد از رفت جهت رجوع بیرون ساخته
عدت نبود از مطلقه قبل از دخول است در روز طلاق شوهر توانند شود و او بعقد نکاح درآورد. باشد فمتعوهن پس متاع دهید ایشان را
بر خورد از سازید ایشان را بجهت مهر و متعه و متع بر وسع کند و نیز علی الموسع قدره و علی المقتر قدره و نزد ما واجب متعه در عقدی که ذکر
مهر نشده باشد. عندی که فرض مهر شده بجهت قسم نصف مهر لازم است قبل از دخول و تفصیل آن در سوره البقره گذشت و سرحوهن
و رها کنید و کنار بدارید ایشان را سراحا جمیلا رها کردنی نیکو که شکستن بکر یعنی بدون اضرار ایشان ابی باشد ما را ایشان را بحق خود و نیز گفته
شمار اقل از سیاس و بنابر عمر ست نادر منع از حقوق ایشان بجای گوید و گفته اند که سراح جمیل آنست که متعه باد از نصف مهر المثل
و این بر سبیل وجوبست و ابن دلیل بر آنکه من حیث جهت که رای امام اعجاز اسناد ثابت رجال روا است که طلاق بعد از نکاح درست می
الدرهم بحکم ثم طلقتموهن موصوف بر رای بطلان اطلاق و نیز حبیب بن ثابت روایت کرده که تحقیق نزد علی بن الحسین زین العابدین علیهما السلام
وکهف باین رسول الله من که گفته ام که فلان دختر فلان بطلاق است از من در روزی که او را نکاح کنم اگر نکاح میکند با وی طلاق واقع شد
باشد و فرمودند زیرا که حق تعالی ابتدا بطلاق نکرده بلکه اول ذکر نکاح کرده و بعد از آن ذکر طلاق فرموده که اذا نکحتم المؤمنات ثم طلقتموهن و جابر
بن عبد الله انصاری از رسول روایت کرده که آنحضرت فرموده لا طلاق قبل النکاح و دیگر آنکه طلاق عبارتست از ابطال نکاح پس نکاح
متحقق نشود و طلاق وجود نگیرد و بدان که نکاح بمعنی وطی است در اصل لغت و تسمیه عقد بآن بجهت ملابست اوست بوطی زیرا که طریق
بر حلال است بآن و در کشف العرفان مذکور است که در هیچ جای قرآن لفظ نکاح واقع نشده مگر بمعنی
عقد و این دلیل است که نکاح بمعنی عقد در شرع بر سبیل حقیقت است چرا که معنی وطی مشتمل بر تصریح و مسبوق است که یعنی وطی
حقیقت در شرع عقد زیرا که اراده اثر غیر آن بلا اشتراک و مقاربه و تمتعی در حقوق وطی بعد این کنایه است در لغت و لفظ صریح در آن
واقع شده و بدین سکر لفظ بتلک و مرا که مراد اسوه آن است من قبل ان تمسوهن که در معنی مباشرت و ملامست است و خلوت خالی از دخول قایم مقام دخول
جز در اثبات عدت و استقرار جمیع مهر از روی حقیقت سوم آنکه فما لکم علیهن من عدة تعتدونها دلیل است بر آنکه عدت حق زوج است ...

ازاجا بست رجوع در آن بعد از انجا که گفت و در جا از جبر او را حق نفقه و اسکان و هیچ نیست و رجوع و حقوق یکجاست زیرا که
او زوجه وحی و حیض بعد از وجوه اوست بجهت رجوع و جهار ایکه نوعا نفقه بها یعنی بشوهر بعد عدت ماخوذ از
عددت الدراهم چنانکه گفت بحکم آن جهت یا برسبیل ایجاب زیرا که متعه نیز در اکثر متعین و با او تا بالنصف مهر
مفروض المهر است و بر امر مقید است بعدم فرض مهر و ثابت شده که با جماع که مراد مس بالید آن طلاق نیست بلکه مراد جماع است از برای
بجهت عدم وجوب عدت و وجوب امکان و لیس ثابت و هستم خلوت یعنی بر اصرار است و غیر عادل اخلاق و هستم ایضا پس بحث در حکم
عدت بر غیر مدخول بها است بعد کلام و در کشاف آورده که تخصیص مومنات بذکر و اینکه حکمی که ابنا ظهر شدن است بر نساء مومنات
کتابیات هم درهمست بجهت اینست و اینکه اصل امر مومنات واولی است از آنکه ضرر نظر خود کنند و نکاح نکند مگر مومن عفیفه
متدین بشود از امر ازواج شریعت جهت جای که امر از استنکاف نماید از آنکه بامر خدا و رسول او در تحت نکاح در آید و احد داخل بحر
این که در سوره مایده است تعلیم افضل بحری که جایز است در حرم اهل کتاب و نحو اهل حجرت که اولی است
از نکاح مومنات و فایده اثر ایراد لفظ ثم نفی توهم تاثیر کسی که گمان برد که فرق حکم میان مطلقه که قریب العهد است به نکاح و میان
مطلقه که بعید العهد باشد در تراخی حکم شده است بماند و جواز رجوع و بعد از آن مطلقه شده بعد از آنکه خطاب بسوی رسول کرده و گفت
یا ایها النبی ای پیغمبر گزیده انا احللنا لک بدرستی که ما حلال کرده ایم مر تو را ازواجک زنان تو را اللاتی آتیت اجورهن آنهایی که داده
مهرهای ایشان را یعنی مهورا بجهت آنست که اجرت مر بضع است و تقیید احلال ایشان بعطیه بطول و ما ملکت یمینک و حلال
ساختیم مر تو را غیر از آنکه مال است و انست که از مملوکات است مما افاء الله علیک از آنچه باز گردانید است خدا بر تو
بر تو از غنایم مشرکان چون صفیه که از غنایم خیبر است و ریحانه که از غنایم بنی قریظه است و امثال ایشان مانند جویریه و افضل مملوکات
مسبیه بر مملوکات مشتری بجهت عدم تحقق بطول ابتیاعات و عدم تیقن مشتری سبب تملک بایع با تحقیق مسبیه که بر سبیل ملکیه
متیقن است بر احلال و طیبات و نحو ذلک چون بمهاجرت افضل است از غیر از آن جهت تقیید بر ایشان بود و مرسله که و بنات عمک
حلال کرده ایم امر تو را دختران عم تو و بنات عماتک و دختران عمه‌های تو از اولاد عبد المطلب که از زنان اند و بنات خالک و دختران
خاله تو و بنات خالاتک و دختران خاله‌های تو از اولاد عبد مناف بن زهره اللاتی هاجرن معک آنها که هجرت کرده اند با تو و
مخصوص است که قید احلال مذکورات بهجرت در حق آنحضرت باشد خاصه از جمله خصایص او و قول ام هانی دختر ابی طالب که مرا رسول
خدای خطبه فرمود و من اعتذار کردم و عذر من قبول کرد بعد از آن این آیه فرود آمد و کفتم من حرام شدم زیرا که با او هجرت نکرده بودم و از طلقاء بودم
نجم کنند که نزول این آیه قبل از تحلیل غیر مهاجرات بود و بعد از آن شرط هجرت در تحلیل منسوخ شد و قوله وامرأة مؤمنة معطوف
بشرط تضمیر یعنی زن مومنه ان وهبت نفسها للنبی اگر ببخشد نفس خود را مر پیغمبر را ان اراد النبی ان یستنکحها اگر خواهد پیغمبر
طلب نکاح کند او را و اینما عطف بر ماسبق یعنی حلال کرده ایم مر تو را زنی که نفس خود را ببخشد و بابین قید ان باز استقبال
ادعی شود زیرا که اراده احلال اعلامست بحل بقید بر آنکه احلال الامر احل امرأة مومنة وهبت نفسها للنبی لا لطالب مهر از آن شرع معنی العلام

کرده حلال است بر زن [illegible] رسول [illegible] نفس خود را [illegible] طلب مهر [illegible] اتفاق [illegible]
[illegible] نفس خود را [illegible] بی مهر [illegible] صیغه نکاح [illegible] شرط [illegible]
خود را بی مهر [illegible] آن حضرت نکاح [illegible] قبول [illegible] نکاح [illegible]
[illegible] **خالصة لك** مصدر [illegible] وعد الله [illegible]
[illegible] احلال [illegible] المذکوره [illegible] احلال [illegible]
[illegible]
[illegible] **من دون**
المؤمنين [illegible] آن حضرت [illegible] نکاح [illegible]
[illegible] نکاح [illegible] بلفظ هبه [illegible]
[illegible] بلفظ [illegible] نکاح
بلفظ هبه [illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خالصة لك من دون المؤمنين [illegible]
[illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] نکاح
[illegible] اجازه [illegible]
[illegible] نکاح
[illegible] سوم [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قد علمنا** [illegible] **ما فرضنا عليهم** [illegible] نکاح [illegible]
[illegible] **في أزواجهم** [illegible] **وما ملكت أيمانهم** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **لكيلا يكون عليك حرج** [illegible] آن حضرت [illegible]
احکام نکاح [illegible]
[illegible]
[illegible] **وكان الله** [illegible] **غفورا** [illegible] **رحيما** [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] **ترجي** [illegible] **من تشاء منهن**
[illegible] **وتؤوي إليك** [illegible] **من تشاء**
[illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]

خواست که وی را طلاق دهد و او حق خود را از قسمت به عائشه بخشید و گفت مرا نگاه دار تا در زمرهٔ ازواج تو برانگیخته شوم و در باب آن گفته‌اند که میان عمر و کم
سوده رضی که حق خود را به عائشه بخشیده بود در قسمت و حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم او را نگاه داشت و از جمله‌ای که حضرت رسالت او را عزل کرده بود از زنان
که سوده و صفیه و جویریه و میمونه و ام حبیبه بودند در قسمت و حضرت با ایشان هرگاه که می‌خواست و هرچه دلخواه او بود می‌کرد و بعضی گفته‌اند
عائشه و حفصه و ام سلمه و زینب بودند **وَمَنِ ابْتَغَيْتَ** و هر که را که خواهی که او را طلب کنی و بخوانی **مِمَّنْ عَزَلْتَ** از آنها که یکسو کرده‌ای از ایشان
و از حالکه ... در مصاحبه با ایشان **فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ** پس هیچ گناهی و تنگی نیست بر تو در این ابتغا و در بسط کلمه
قسم با رأی آن حضرت ساقط شده و رجوع به هر کدام که خواهد ... بهشت الا اختیار آنچه راجع به ایشان است
ذَٰلِكَ این تفویض امر ایشان به مشیت تو و اختیار تو در طرح قسمت و ترک آن **أَدْنَىٰ أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ**
نزدیکتر است به آنکه روشن شود چشمهای ایشان **وَلَا يَحْزَنَّ** و اندوهناک نشوند **وَيَرْضَيْنَ** و خشنود باشند **بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ** بدانچه دهی ایشان را
همه چه چون دانند که آنچه تو می‌کنی در باب ایشان از امر خدای است ... و بعضی ترجیح این دارند
باب بر آن که ... **وَاللَّهُ يَعْلَمُ** و خدای می‌داند **مَا فِي قُلُوبِكُمْ** آنچه در دلهای شما است
از رضا و خشم در احسان ... و فرمودند که ... **وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا** و هست خدای
دانا به ضمایر بندگان **حَلِيمًا** بردبار که تعجیل نکند در عقوبت ... و در معالم آورده که ... ترجیح ... کنند مخیّر
... و معنی ... ازواج
... هر که را خواهی ... ردی ... طلاق و ...
... هر که را خواهی رجوع ... که زنان ... مر ایشان ... دارد هر که
اراده کنی و ... هر که را خواهی از زنان ... و هر که را ... ازواج ... نکاح ... هر که را ... و حسن ... که هر کدام
... آنحضرت ... ام شریک ... و ... که خود را ... بخشید ... و بعضی ... هر که را خواهی ... و هر کدام
... و ... هر کدام ... و ... ایشان ... و طبری ... جعفر ... علیه السلام
نقل کرده ... هر که ... از زنان ... نکاح ... هر که را خواهی
... آنحضرت ... دلالت ... نکاح ... اختیار ... و بعضی از ایشان
... و ... ابن عباس ... و مجاهد ... که معنی **ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ**
... ازواج ... ایشان ... حق ... ایشان روشن خواهد
... ایشان ... و تفضیل ... علم ایشان ... طلاق
... رجوع ... ایشان ... حالی ... دکونند
... حضرت ... حالی ایشان ... و رضای ایشان ... علم ایشان ... ابن ... خواهند

ولکن این حکم ... آنحضرت ... و میل ... بعضی از ایشان ... خدای دانست آنچه در دلهای ایشان
... و بعضی ... با ... عادت ... ایشان ... حکم
... که ... هر که را ... خواهی ... در مصلحت ... هر کدام ... از ازواج
... هر کدام ... و ... هر کدام ... که می‌خواهی ...
... و ... ایشان ... و حضرت ... ام سلمه ... و ...
... ابن عباس ... از ازواج ... و ... معنی
از ازواج و ... حضرت ... و ... ایشان ... و ...
... عمر و حصول رضای ایشان ... و ...
... احسان ... و ... ایشان ... خواهند
... و ... ایشان ... و ...
... نزول ... خیر ... اختیار ... رسول ... و ... تعالی
که چون ایشان امتثال حکم خدا و رسول نمودند ... **لَا يَحِلُّ** حلال نیست **لَكَ النِّسَاءُ** مر ترا زنان **مِن بَعْدُ** از
پس این نه زن ... و ... **وَلَا أَن تَبَدَّلَ** و حلال
نیست آنکه بدل کنی **بِهِنَّ** بدیشان **مِنْ أَزْوَاجٍ** از زنان دیگر ... که ... و ... ایشان ...
... ایشان ... **وَلَوْ أَعْجَبَكَ** و اگر چه به شگفت آرد ترا **حُسْنُهُنَّ** خوبی ایشان ... ایشان
... رسول ... و ... اسما بنت عمیس ... که ... و ... علیه السلام ... معنا
... حسن ... و ... ایشان ... کرده ... شده است ...
و قوله **إِلَّا** استثنای متصل است از نسا ... ازواج ... **مَا**
مَلَكَتْ يَمِينُكَ آنچه مالک شود دست ... و ... استثنای منقطع است ... ازواج ...
وَكَانَ اللَّهُ و هست خدای **عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** بر همه چیزها **رَّقِيبًا** نگاهبان ... و ...
... حق ... ایشان ... عادت ... بود ...
... و ... حضرت ... از محارم ... حلال ... کرده ... ایشان
اسمای بنت عمیس ... جعفر ... طالب ... که ... طلاق ... حرام ... اسما
... و ... رسول ... ایشان ... و ... حلال ... بر ...

حقا الغضبا بيرون نه رفت تا زنان ديگر وحلال شد و بنا برين حكم اين آيت منسوخ باشد ابو هريره روايت كرده كه عادت زنان جاهليت بود كه
مبادله كردندي يعني مردي به مردي گفتي زن خود را نزد من فرست تا زن خود را نزد تو فرستم حق تعالى اين آيت فرستاد و روايت كرده اند
عيينه بن حصن در حجره رسول رفت بي دستوري عايشه نزد رسول بود رسول فرمود چرا بي دستوري در آمدي گفت يا رسول الله من هرگز
از هيچ مردي از قبيله مضر دستوري نخواسته ام و بعد از آن گفت اين حميرا كيست كه در پهلوي تست رسول فرمود عايشه است
عيينه گفت ام المؤمنين ... الخلق ... كه من براي تو بگذارم از خوبي صورت ... مراد از رسول بود رسول فرمود حق تعالى
اين معني را حرام كرده است ... بيرون رفت عايشه گفت اين كيست رسول فرمود هذا الاحمق المطاع ... كه از ...
او احمق است كه ... بهتر ... با وجود ... ديگر ... روايت كرده اند
زنان ... مراد ... مطلقا ... اللاتي آتيت اجورهن ... نوع
... خالات ... با تو هجرت كرده اند ... خود را
بانحضرت ... عبد الله ... السلام ... لا يحل لك النساء
... در سوره النساء مذكور شده ... و نهاده بر ... و لا ان تبدل بهن
و لا ان تبدل ... كه ... باشد ... اي
... آيت ... حجاب ... الا ما ملكت يمينك ... و نام ... قول مجاهد و سعيد بن جبير است ... و لا ان تبدل بهن ...
الآيه ... بعضي ... كه ... روايت كرده اند
... و اين آيت ... كه انحضرت ... حلال ...
عايشه گفت ما مات رسول الله حتى احل له ما اراد من النساء ... و بعضي ... علما ... صحيح
نسخ ... عايشه ... كه ... از قول ... كه نسخ ... اين ... بعد ... ان
حاصل شود ... آيت ... سوره النساء مذكور شد
... باشد ... به انحضرت ... طلاق ... آيه
كه چون حضرت رسالت ... زينب ... طعام ... جمعي ... مجلس ... كه چون
كشتند ... طعام خورده شد ... مشغول ... بودند ... زينب ...
زينب ... بيرون ... انحضرت ... مجلس ...
الحضرت ... خواستند ... كه ...
عذر ... انتظار ... زينب ... حجره ...
و ابن ... نازل شد **يا أيها الذين آمنوا** اي كساني كه ايمان آورده ايد در نياييد **لا تدخلوا بيوت النبي** در خانه هاي پيغمبر خدا

نكته چهارم
بيانيه

إلا أن يؤذن لكم مگر در وقتي كه دستوري داده شود شما را بخوانند **إلى طعام** به خوردن طعام اين ... بود ... كه
معلوم است ... بي دعوت ... طعام ... كه انحضرت ... قوله **غير ناظرين**
... در حالتي كه ... منتظر باشيد يعني انتظار نبريد **إناه** وقت طعام را
... وقت ... شما ... انتظار و قوت
طعام ... منتظر ... كه ... طعام ... وقت ... رسيد
... آن باشد كه طعام برسد ... غير
ناظرين ... حال ... لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم ... و لا تدخلوها الا
ناظرين ... دعوت ... طعام خوردن **ولكن إذا دعيتم**
لكن چون خوانده شويد **فادخلوا** پس در آييد **فإذا طعمتم** پس چون طعام خورديد **فانتشروا** پس پراكنده شويد ... آيه
خطاب ... طعام ... رسول ... در خانه ... كه ... مجلس ... طعام
... را ... و قوله **ولا مستأنسين** عطف است بر ناظرين ... و لا تدخلوا ... الا
در ... حالتي ... آرام ... باشيد **لحديث** براي سخن ... اهل البيت ...
... بيان ... بدرستي كه **إن ذلكم** ... طعام ... **كان يؤذي النبي**
... **فيستحيي منكم** پس شرم مي دارد ... بيرون رويد **والله لا يستحيي من الحق**
... بيان ... حق ...
... رسول ... دعوت ... آيه ...
... و كفته اند كه ... اين ...
مجاهد روايت كرده از عايشه ... با رسول خدا طعام ... رسول ... طعام ... دعوت ... ايشان
... در اثناي طعام ... رسول ... اين آيه كه ... مجاهد و ...
نزول آيه حجاب آن بود كه روزي جمعي نزد رسول ... طعام ... و رسول ...
طعام ... عايشه ... آن حضرت ... مردي ... عايشه ... رسول ... كه
... طعام ... توقف كردند ... كه ... آن حضرت ... بيرون رود
... كه حجاب ... و كراهت رسول ... **وإذا سألتموهن** و چون خواهيد از زنان پيغمبر **متاعا** چيزي ...
... **فاسألوهن** ... **من وراء حجاب** از پس پرده **ذلكم** اين سوال از ... **أطهر**
پاكيزه تر است **لقلوبكم** مر دلهاي شما را **وقلوبهن** و مر دلهاي ايشان را ...

شانرا گفت که حق تعالی در این آیت امر فرموده بود مثال که مطهرات زنان پیغمبر سخن نکنند مگر از ورای حجاب و از این بعض روایت کرده اند
صحابه گفتند که اگر رسول خدای رحلت کند من عایشه را بنکاح خود در آورم مثال گفته که این کس طلحة بن عبد الله بود که بعضا از نزول آیه حجاب
گفت محمد مارا منع میکند از آنکه با دختران عم خود سخن گوئیم مگر در پس پرده و الله اگر بمیرد عایشه را بزنی کنم و حجره نماید گفته که دو مرد از
گفت دیگر که المحمد زنان ما را تواند نکاح کرد ما زنان او را بنکاح نتوانیم کرد و این مقال بالحقاقت آمد بعد از آنکه بمیرد ما زنان او را بنکاح کنیم
را برای آنها عایشه بود و مراد دیگر ام سلمه خواهیم این فرستاد که **وَمَا كَانَ لَكُمْ** و روا نبود و شایسته نباشد شمارا **أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ** که رنجانید پیغمبر خدای را
حذر او و بجز امور وی از آنکه اورا دارد **وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا** و شایسته نباشد شمارا که نکاح کنید **أَزْوَاجَهُ** زنان او را **مِنْ بَعْدِهِ** از پس وفات او **أَبَدًا** همیشه
طلاق داده باشد **إِنَّ ذَٰلِكُمْ** بدرستیکه ایذای پیغمبر و نکاح ازواج او **كَانَ عِنْدَ اللَّهِ** هست نزد خدای **عَظِيمًا** گناهی بزرگ
حرمة آنحضرت لازم است در حیوة او و بعد از وفات و همات او در ادای حقوق و تعظیم یکسانست زیرا که حلقه تعلیم و تعظیم در حیوة و
شناخته شد و هر او وفات برابر اهل الدوسر حرامست و منهم ما نقل قبله سلطنهم و کو ترتیب که در حکم او بعد وفات و بلید
در حکم الوفات او ورده ابن الجنید لازم بکند رحمه و حضرت رسالت امکان عدم جواز نکاح ازواج او بعد از وفات او جمع
بعضی گفته که سبب این آنست که ازواج آنحضرت امهات المؤمنین اند و لهذا هیچ کو در ابواب طلاق و اگر مه لازم آید که بنات ایشان
خواهران باشند خواهران ایشان خالهای ایشان و برادران ایشان خالهای مؤمنان باشند و این باطلست زیرا که امهات بحسب
موجب احترام ایشان است و اختلاف ادانه اینها از ایشان بابود و در نزد ما آنکه زنانی که آنحضرت ایشانرا فرقه کرده باشد در
بااقیم نیز حرام اند یا نه جمعی گفته که حکم ادخولی نیز رانه بار وشامل و اصل جواب و طلاق ایشان امر کرده و امهات اند
مطلقات اکر بحیثیت ایشان بنات دیسیوم اما بر در غیر مدخول ایشانها که اشعث بن قیس ترویج نموده مستعیذه را در ایام خلافت
عمر قصد رجم او کرد و ازکه که پیغمبر قبل از دخول باوی مفارقت نموده و جمعی از اصحاب نگاه کرده یعنی تحریم باشد در عهد عمر
محرمه است قبل از دخول با وی میان آن مؤمنان را او رجوع در سرای آنحضرت و عموم ایذا نیز از جمله الاشت و در وقت که
بعضی از اصحاب میگفتند که آنحضرت از وفات رسید عائشه را نکاح خواهیم و دیگر آنکه با معنی ادعا اهل مصیبت بشیند حق تعالی فرمود که **إِنْ**
تُبْدُوا شَيْئًا اگر آشکار اکنید چیزی را یعنی نکاح ایشان بعد از وفات پیغمبر و در زبان آرید **أَوْ تُخْفُوهُ** یا پنهان دارید آنرا در دل و در ضمیر
فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ پس بدرستیکه خدای هست **بِكُلِّ شَيْءٍ** بهمه چیزها از سر و علانیه **عَلِيمًا** دانا و بعد از آن شمارا جزا دهد
در آنها ما الفاظ در پنهان و در بعضی تزویج ازواج پیغمبر بعد از موت حضرت از سه جهت حرام است یعنی تعظیم و حرمت آنحضرت در حیوة و
روایت که حذیفه زوجه خود را گفت اگر میخواهی که زوجه من در بهشت باشی بعد از من شوهر مکن فان المرأة لآخر ازواجها اگر میخواهی
زوجه من باشی بعد از من شوهر مکن زیرا که زن در بهشت از آن شوهر آخرین باشد تزویج حرام کرده اند تا ازواج پیغمبر بعد از وی
ضعیف زیرا که آنحضرت رسالت میداد و متفق که ایشانرا که در بهشت که از اهل بیت باشند و متفق کرده اند که
دو شوهر را خواهد داشت دو شوهر لاحسنهما خلقا کان فی الدنیا کدام از ایشان که خلق او نیکوتر بوده باشد رد را باز میوه که چون

از این حجاب نزول یافت پدران و فرزندان و خویشاوندان زنان گفتند یا رسول الله ما نیز از ایشان در پس پرده سخن گوئیم حکم چیست حق تعالی فرمود
ایشانرا از پس حجاب گفتند و شنید تا این کرده آیه که **لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ** هیچ گناهی نیست بر زنان **فِي آبَائِهِنَّ** در نمودن روی به پدران خود
وَلَا أَبْنَائِهِنَّ و نه پسران خود **وَلَا إِخْوَانِهِنَّ** و نه برادران ایشان **وَلَا أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ** و نه پسران برادران ایشان **وَلَا أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ** و نه پسران خواهران ایشان **وَلَا نِسَائِهِنَّ** و نه
ایشان یعنی زنان مؤمنه که از جنس ایشان اند و زنان و بعضی ترسایان و جهودان همه دیانت و صنف زنان اهل ایمان نیکند و از زوایای
خود را این قول ابن عباس است و گویند مراد جمیع زنانند **وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ** و نه بندگان مالکه آنها که ایشانراست یعنی اماء گوئید
از عبید و اماء و این ضعیفست و در سوره النور تفصیل این معنی در پیش **وَاتَّقِينَ اللَّهَ** و بترسید ای زنان از خدای و بپرهیز از روی خود
بر بیگانه نمودن و بالجمیع تعظیم از عقاب او **إِنَّ اللَّهَ كَانَ** بدرستیکه خدای هست **عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ** بر همه چیزها از افعال و اقوال
شمار عنمان **شَهِيدًا** گواه و هیچ در خاطر و باطن کند که آنرا نه بیند و علم محیطست که عدم ذکر عم و خال بجهت آنست که ایشان را
کنند نزد ابنای خود و لهذا گفته اند که مکروهست نزد الحجاب نزد ایشان و بعضی گفته که عدم ذکر ایشان بجهت آنست که پسر ایشان
عم رابات تعبیر نموده و نکره و الملک اعظم و اصیل و نحو آن و مستغنی است نقل کلام از عبید خطاب مجید ولا
تشریع و نیز شده حجاب و در احتجاب اجابت و در خطوط آیات مذکوره و افتتاح سوره مشتمل و کرار آن در اثنای آن
معلوم شده و در خصیصه تعظیم التزام شرایط و وظایف سید العالم منهم جسته و در عقب آن ایراد آیتی نموده که مشیر است بکمال عنایت
فرمود **إِنَّ اللَّهَ** بدرستیکه خدای تعالی **وَمَلَائِكَتَهُ** و فرشتگان او **يُصَلُّونَ** درود میفرستند **عَلَى النَّبِيِّ** بر پیغمبر یعنی استغفار **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**
ای کسانی که گرویده اید بخدا و رسول **صَلُّوا عَلَيْهِ** صلوات دهید بر او **وَسَلِّمُوا** و سلام کنید بر وی **تَسْلِيمًا** سلام کردنی یا تسلیم نمایید
رای او قضا او حکم داری و صلی الله علیه و آله در حق و الخیر او طلب رحمت و تزکیه از جانب خدای و از ملائکه استغفار و از مؤمنان دعا
و مراد انعام الطاف است با اظهار شرف و رفع شأن حضرت رسالت و کفته اند که معنی اللهم صل علی محمد آنست که بار خدایا تعظیم کن محمد را
در دنیا باعلای دین و اظهار دعوت و ابقای شریعت و اعظام و در آخرت بقبول شفاعت و ثواب امت و تضعیف
و اظهار فضل او بر اولین و آخرین و تقدیم او بر کافه انبیا و بتخصیص صلوات ابد الملائکه و الناس اجمعین و لهذا کافه امت نقل کرده اند
صلی الله علیه و آله قول ان الله و ملائکته یصلون علی النبی الآیه یعنی از حضرت امام باقر علیه السلام و ذکر حق تعالی محمد و آل کرم از انعام ملائکه
علی النبی زیادت از تعظیم آدم بسجود و جمیع آورده که ابو حمزه ثمالی گفته که حدیث کرد مرا سدی و حمید بن سعد انصاری و یزید بن زیاد از
عبد الرحمن بن ابی لیلی از کعب بن عجره که بعد از نزول این آیه گفتیم یا رسول الله سلام بر تو دانستیم که سلام را چگونه گوئیم کیفیت صلوات بر تو را فرما
فرمود که بگوئید اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم
و آل ابراهیم انک حمید مجید و از انس روایتست که حق تعالی بر دو فرشته را موکل کرده است تا هر که نام من نزد وی برند و صلوات دهد
هر دو فرشته گویند غفر الله لک و حق تعالی بر آن دعا و فرشتگان آمین گویند و اگر بر من صلوات نفرستد هر دو فرشته گویند لا غفر الله
لک حق تعالی بر آن دعا و فرشتگان آمین گویند و مسلم و جمعی بر آن اند که جزو این از کعب بن عجره نقل کرده که اصحاب بعد از نزول آیه

یا رسول الله طریقه صلوات بر تو فرستادن بیاموز کیف الصلوة علی اهل البیت فقال قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم

و آل ابراهیم انک حمید مجید یعنی صلوات بر من و اهل بیت من چنین فرستید که مذکور شد و در این حدیث و در بسیاری [illegible] در صلوات

[illegible] آل [illegible] و اصحاب [illegible] که علی بن ابی طالب را از اهل [illegible] [illegible]

[illegible] صلوات بر مصطفی [illegible] و در اهل [illegible] و [illegible] [illegible] مصطفی باشد [illegible]

[illegible] [illegible] و از عبدالله مسعود روایت کرده اند که هرگاه صلوات

[illegible] [illegible] [illegible] اللهم

اجعل صلواتک و رحمتک و برکاتک علی سید المرسلین و امام المتقین و خاتم النبیین محمد عبدک و رسولک امام الخیر و قائد الخیر و رسول الرحمة

اللهم ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الآخرون اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و ابا

[illegible] که از ابو عبدالله [illegible] و که صلوات [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] درجات [illegible] رسول الله [illegible] [illegible] تسلیم [illegible]

من التسلیم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] روزی نزد [illegible] [illegible] یا رسول الله [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] صلوات [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما [illegible] [illegible] السلام

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

سلام است و روایت [illegible] [illegible] [illegible] اصحاب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] من الصلوة علی النبی [illegible] فی غیر الصلوة [illegible]

[illegible] الصلوة [illegible] [illegible] [illegible]

اما صغری [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] عایشه روایت کرده [illegible] لا تقبل صلوة الا

بطهور و الصلوة علی [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اما

واما از طرق خاصه ابو بصیر و غیر او از صادق علیه السلام روایت کرده اند که آن حضرت فرموده که هر که صلوات بر پیغمبر [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] صلوة [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

علمای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم

بعضا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] ان الله و ملائکته یصلون علی النبی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یا رسول الله [illegible] السلام

علیک فکیف [illegible] الصلوة علیک فقال قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید

و بارک علی محمد و آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

لا [illegible] اللهم صل علی آل محمد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] انا لله و انا الیه راجعون اولئک علیهم صلوات من ربهم و رحمة [illegible] [illegible]

جواب اعتبار مقام امامت اثبات سیوم آنکه در وقتی که ابوالفتح رکوع را دراز [illegible] آنحضرت [illegible] صلی الله علیه و آله و [illegible]
صلوة بر اهل بیت آنحضرت واجب باشد جهة آنکه صلوة ارتفاع یافته [illegible] جایز است بالاجماع [illegible] جایز باشد
در اصول مقرر شده که جایز است [illegible] مقام دیگری [illegible] صلوة شعار آنحضرت [illegible]
بر مطلوب [illegible] صلوة [illegible] ارتفاع [illegible] رفع شان [illegible] دلالت میکند [illegible] مقام [illegible]
او بیان العلة [illegible] واجب باشد در هر وقتی که مذکور شود [illegible] اهل البیت [illegible] باشد آنکه
قایل گوید که [illegible] صلوات [illegible] اهل بیت [illegible] نمی‌شود [illegible] در اصول مقرر [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] قابل این شود [illegible]
من السنة [illegible] الرافضة [illegible] السنة [illegible] واجب باشد [illegible]
قایل [illegible] بحصر [illegible] الا الصلوة [illegible]
کیفیت صلوة بر آنحضرت [illegible] صلوة [illegible] واجب باشد [illegible] کان النبی [illegible]
فی صلوته [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] ابن مسعود انصاری [illegible] رسول الله صلی الله علیه [illegible] صلوة [illegible] علی محمد [illegible]
[illegible] صلوة [illegible] واجب است در صلوة [illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم [illegible] اصحاب [illegible] صلوة [illegible]
[illegible] امام [illegible] علیه السلام [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] وجوب [illegible] من التسلیم واجب [illegible] غیر الصلوة [illegible] واجب [illegible]
الصلوة و هو المطلوب [illegible] وجوب [illegible] اجماع [illegible]
[illegible] سلام [illegible]
از صلوة السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته [illegible] السلام علیکم و رحمة الله و برکاته [illegible]
[illegible] السلام علینا [illegible] و رحمة الله و برکاته [illegible] السلام علی النبی واجب [illegible]
[illegible] التشهد الاخیر واجب [illegible] اجماع [illegible]
اجماع [illegible] سلام [illegible] در حدیث [illegible] صلوة [illegible]
[illegible] واجبات [illegible] سلام
[illegible] دلالت میکند [illegible]
[illegible] اجماع [illegible] وجوب [illegible] اجماع [illegible]

و در اثنای [illegible] وجوب [illegible] ثانی و ثالث [illegible] حدیث [illegible] شارع
[illegible] من التحیة [illegible] صادق علیه السلام [illegible] تشهد
[illegible] صلوة [illegible] الواجبات [illegible]
[illegible] عطف [illegible] سلام [illegible]
[illegible] سلام [illegible]
[illegible] سلام [illegible] صلوة [illegible]
[illegible] صادق علیه السلام [illegible] السلام [illegible]
و تقول السلام علینا و علی عباد الله الصالحین [illegible] صادق علیه السلام [illegible] التشهد [illegible]
السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته [illegible] السلام علینا و علی عباد الله الصالحین [illegible]
در [illegible] تشهد [illegible] اجماع اصحاب [illegible] صادق علیه السلام [illegible] الصلوة [illegible]
فقل السلام علینا و علی عباد الله الصالحین [illegible] سلام [illegible] صلوات [illegible]
وجوب [illegible] سلام [illegible] و هو المطلوب [illegible]
دلالت میکند [illegible] تسلیم [illegible]
[illegible] وجوب [illegible] صلوات [illegible] التشهد [illegible]
[illegible] التشهد [illegible]
[illegible] تمام [illegible] صلوات [illegible] الصلوات
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible] جعفر بن ابی طالب [illegible]
[illegible]
[illegible] الاعمال [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] صلوات [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] صلوات [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible] اللهم صل علی محمد [illegible]

قال اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی ان قول [illegible] از ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده که مردی دست زده بود در خانهٔ کعبه و میگفت اللهم
صل علی محمد وآل محمد [illegible] اللهم صل علی محمد وآل محمد و بعد از آن [illegible] روایت
کرده که ابی عبدالله [illegible] اما آنکه [illegible] افضل [illegible] برعترو آل او
که افضل از [illegible] روایت کرده که [illegible] در آتش دوزخ [illegible] هفتاد
و هفتاد خریف معذب بود [illegible] هفتاد سال و هفتاد سال [illegible] استغاثه [illegible]
[illegible] یا رب بحق محمد و اهل بیت او [illegible] بارخدایا بحق محمد و اهل بیت او که بر من
رحم کنی [illegible] از دوزخ بیرون آر [illegible] یارب [illegible]
امد که [illegible] [illegible] بارخدایا [illegible] از دوزخ [illegible]
[illegible] که [illegible] بر [illegible] [illegible] في النار [illegible]
که در آتش دوزخ [illegible] [illegible] از [illegible]
[illegible] استغاثه کردی [illegible] در آتش [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] لا اطلعتُ [illegible] النار [illegible] محمد و اهل بیته [illegible]
لک الیوم [illegible] محمد و اهل بیت او [illegible] دوزخ [illegible]
[illegible] محمد و اهل بیت او [illegible]
[illegible] روایت کرده [illegible] محمد صلی الله
علیه وآله وسلم [illegible]
[illegible] محمد و اهل بیت [illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] آل محمد [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] حاجت [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد [illegible] علیه السلام [illegible]

مرد [illegible]

حوائج [illegible] اللهم صل علی محمد وآل محمد [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] الذی [illegible]
وصل [illegible] بادشاه [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات [illegible] و بر اهل بیت او و بر آل ایشان
[illegible] اللهم صل علی محمد وآل محمد
و اهل بیت [illegible] ابو عبدالله [illegible] روایت کرده [illegible]
[illegible] صلی الله علی محمد وآله وسلم [illegible]
[illegible] السلام [illegible] صلی الله علیه وآله [illegible] السلام [illegible]
[illegible] السلام [illegible] امیر المؤمنین [illegible]
صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد و آل محمد [illegible]
[illegible] المیزان [illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]
بر محمد و آل محمد [illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] ابو عبدالله علیه السلام روایت کرده
[illegible] صلی علی محمد وآل محمد [illegible]
حضرت [illegible] صلی الله علیه وآله [illegible]
صلی الله علیه وآله [illegible]

شد ذکر نام عاقبت فرجام انبیا شود مرتبه فضول سید بنیاد انحضرت منقول که هرکه کانت له الی الله حاجة فلیبدأ بالصلوة علی محمد واله
ثم یسال حاجته ثم لیختم بالصلوة علی محمد واله فان الله عز وجل اکرم من ان یقبل الطرفین
ویدع الوسط اذا کانت الصلوة علی محمد وال محمد لا تحجب عنه هرگاه که ترا حاجتی باشد بدانکه اول صلوة بر محمد و ال محمد بعد از ان
حاجت خود را بخواه وختم ان کن بصلوة بر محمد و ال محمد بدرستی که خدای تعالی بزرگوار تر ازانست که هر دو طرف دعا را اجابت
کند و میان را واگذارد چه صلوات بر محمد و ال محمد محجوب نمیماند و در معرض قبول می افتد و فضایل صلوات و کثرت منافع و مثوبات ان
زیاده ازانست که در این مختصر بیان توان اورد لاجرم باختصار بر این اقتصار نموده شد باسید الانام درود وتحیت بر روح و روان باد و تسلیمات و سلام
نزهتگه و تحفه و تسلیم ما ز دور درود بر ان محمد صلوات است و السلام و بعد از بیان صلوات که مستتبع است مر تعظیم و تکریم
نعم شان انحضرت را نمیدانند بیکند که در صدد ایذا و آزار وی میشوند بیشتر و زبان و بیبرمایه ان الذین بدرستی که
ان کسانی که یؤذون الله و رسوله میرنجانند خدا را و رسول او را و حضرت بجهت ارتکاب امری که موجب کراهت خدا و رسول او گردد یعنی
یا ایذا پیغمبر و رسول او را زیرا که انحضرت الالهی ما سزاوار ان رنج و جفا نیست بر اصحاب و تابعین حضرت
بالطعن و الطلاق میکنند و صلوات که مراعات و حرمت ایشان میدارد و بنکوهش و بد گویی ایشان حاصل کلام دروغ و بهتان بر
خدا و رسول پیغمبر باشد که اثبات ایشان کار نادانی باشد و بعضی گفته اند که انواع معصیت و انکار شود و مخالفت شریعت
پیغمبر انحضرت را تا ایذا از انواع منکر و کفر و الحاد و الطلاق و دروغ و افترا و بدعت و گمراهی که در حق رسول
واحد بعطف معنی مجاز بحسب ثابت در جا که مدخل است و کنایت که امور بسیار که الطلاق لفظ واحد در معنی
حقیقت و مجاز بر ایشان که بمعنی مجاز در حق خدای تعالی حقیقت در حق سید انبیا و اکرم ایذا رسول باشد
در سبیل تعظیم سید انام علیه الصلوة و السلام چنانچه مفهوم است که ایذای انحضرت عین ایذای حق سبحانه است و بعضی گفته اند که
خدا تعالی مراد است و وصف او با بجای ان منزه است اما نفی خود از شرک و اتخاذ ولد و صاحبه و تشبیه او بغیر
موجب کراهت است که لفظ ایذا مستعمل است و ایذای رسول که مبنی بر تحقیق معدوم است و او را بی حکم الهی کراهت است
بنابراین مراد ایذای سید عالم است صلی الله علیه و اله حقیقة و مجازا که مستلزم کراهت حضرت عزت حاصل گشته که ایذای رسول
رسانیده لعنهم الله دور کرده ایشان را حق تعالی از رحمت خود فی الدنیا والآخرة در سرای دنیا و آخرت و اعد لهم و اماده
کرده برای ایشان در عقبی عذابا مهینا عذابی خوار کننده ذکر ایذا و اعداد بصورت ماضی بجهت تحقق وقوع است یا
الزام تمام عذاب است که مراد این جماعت بوده است که میگفتند بیا در مغلول و ان الله فقیر و نحن اغنیاء و ترسایان که میگفتند
ان الله ثالث ثلثة و مشرکان که میگفتند الملائکة بنات الله و همه این طوایف کفر آمیز در صدد ایذای رسول خدا بودند و معنی
منزه و مکرم حسب صحابه سید ایشان را ادیم و تعظیم ایشان از مخفی و مادام منع ایشان و در حاشیه ایشان ابی قحافه ان
لتخفف ولیلة لیاه اذا وقع الموت الا الله لا یقبل فی قبر سالمتی یعنی خدا و مراد شام سید عهد و سزاوار ان کمراه شام

وایذای پیغمبر رسانند و سزاوار رحمت که مرا ایذای رسانند اما دشنام و قول لعنت که مر اتخاذ و بکه که بایعی شام دار ایذای او لیکن مکر در مرالخلاف
تعوذ لهم که دعا می برد برمن و از عکسره و لعنت که مرا مصور ساختند که در صدد اند که چنان تصویری که حق تعالی خلق کرده تصویر کنند و در حدیث
که رسول صلی الله علیه و اله فرمود که خدای تعالی میفرماید که کیست ظالم تر از ان کس که بخواهد که ماننده ایجاد من خلق کرده ام خلق کند و مصدق
این که رسول خدای صلی فرمود که لعن الله المصورین خدا صورت کرد ان را لعنت کرده و از رحمت خود دور گردانیده و گویند مراد بایذای
رسول طعن بر دمان او بود و در یکی صفیه بنت حیی و او لیک حمل الحدیث بر عموم و در مجمع البیان اورده که حدثنا السید ابو الحمد قال حدثنا
الحاکم ابو القاسم الحسکانی قال حدثنا الحاکم ابو عبد الله الحافظ قال حدثنا احمد بن محمد بن ابی دارم الحافظ قال حدثنا علی بن احمد العجلی قال حدثنا
عباد بن یعقوب قال حدثنی ارطاة بن حبیب قال حدثنی ابو خالد الواسطی و هو اخذ بشعره قال حدثنی زید بن علی بن الحسین و هو اخذ بشعره
حدثنی علی بن الحسین و هو اخذ بشعره قال حدثنی حسین بن علی و هو اخذ بشعره قال حدثنی علی بن ابی طالب و هو اخذ بشعره قال حدثنی
رسول الله صلی الله علیه و اله و هو اخذ بشعره قال من اذی شعرة منک فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله یعنی سید ابو الحمد با سناد
حدیث کرد مار که هر یک از رواة مذکوره موی خود را بدست گرفته بود و اخبار امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده اند که انحضرت موی مبارک
خود بدست گرفته فرمود که رسول خدای صلی موی خود را بدست مبارک گرفته فرمود ای علی هرکه موی از تو ایذا رساند بتحقیق که مرا ایذا
رسانیده و هرکه مرا ایذا رساند بتحقیق که خدا را ایذا رسانیده و این حدیث بسند صحیح بخاری و مسند احمد حنبل و غیر ان از کتب محدثین
علوم تحقیق شده مشهور است که مناسب حدیث و حدیث یا علی لحمک لحمی و دمک دمی و من ابغضک ابغضنی و من ابغضنی ابغض الله
و انهم مذکوره و الفقراء الفسکم هرکه متعرض ایذا او و سجاده رسانید مستوجب لعنت ابدی و عذاب سرمدی گشت و نیز در کتب مذکوره
آمده که حضرت رسالت پناه در حق فاطمه علیها السلام فرمود که فاطمة بضعة منی من اذاها فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله یعنی فاطمه پاره
از منست هر که ایذا رساند با وی مرا ایذا رسانیده و هرکه مرا ایذا رساند خدا را ایذا رسانیده و نیز در کتب مذکوره آورده اند که قال رسول الله صلی الله علیه
و اله الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة من احبهما احبنی و من ابغضهما ابغضنی حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت اند هرکه
ایشان را دوست داشت مرا دوست داشته و هرکه ایشان را دشمن داشت مرا دشمن داشته و احادیث در این باب زیاده از ان است که در تحریر گنجد
معلوم شد که کسانی که ایذای اهل بیت سید انبیا رسانیده و حق ایشان را غصب نموده اند ایذای انحضرت رسانیده اند و ایذای انحضرت ایذای
حق تعالی است که مستوجب لعن و عقوبت دائمی است و عذاب الیم و عقاب جحیم والذین یؤذون المؤمنین و کسانی که ایذا کنند و
میرنجانند مردان مومن را والمؤمنات و زنان مومنه را بغیر ما اکتسبوا بغیر جرم که کرده اند یعنی بجز جنایتی که مستحق ایذا باشند فقد
احتملوا پس بدرستی که بر داشتند این ایذا کنندگان بهتانا و بزرگ دروغی بزرگ واثما مبینا و گناهی هویدا یعنی سزاوار عقوبت
بهتان عظیم ظاهر و هویدا ان اند بهتان که گفته اند که مکروه علی بعینه عظیم اند که در ایذای مسلمانان که ایذا بفعل باطل اثم
میکند و طعنه بعضی ایشان را بعض ایشان نظر کرده اند یعنی بر زبان متحمل شدند و گناهی هویدا از ان بعضی برکت بی معنی و زبان متحمل صحابی مدور
احتملوا و در البهتان جمع انکه با عرض شده در زیر معنی انست که مدیر زبان متحمل باشند ما عظم البهتان و در ان اولی کتاب است

غیر از مذکور است که آیه در شأن منافقان فرود آمده که بهتان نالایق بر نبی علیه الصلوة والسلام و امیر مینهادند و گویند این در حق اهل
افک نازل شد و از ضحاک و سدی منقول است که جمعی منهمکان در شب بیرون آمدندی و چون زنان بقضای حاجت رفتندی بر عقب ایشان
روان شدندی و اگر بگریختی [illegible] اگر کنیزکان بایشان بایستادی مراد خود از وی حاصل کردی و اگر ایشان زجر کردی بگریختندی و بانگ زنان
را بشوهران خود باز گفتندی شوهران بر رسول از این حال گله کردند و جمع این مذکوره را از آن حالت و نوعید ایشان بیرون دو رو عمل فتیح از افتاده
و وجهی که ایا کو و اذی المؤمنین فقال الله ثم یعیب لم پیغمبر احتراز نمایند از ایذای اهل ایمان بحقیقی که حق تعالی غضب ایذ
خشم الهی شود و بالکل الطلاق ایذای خدا و رسول نسبت ایذاء مومنان بغیر ما اکتسبوا به نهی است که ایذای خدا و رسول نمی باشد بر عکس
حق واما ایذای اهل ایمان کاهی بحق است مانند حدود و تعزیر و کاهی بغیر حق است و از طرف حق بر وجه است کاین آیه در شأن زنانست که
بنهار بر سر آمدند [illegible] در آن وقت علامت حرایر آن بود که رداء بر سر
پوشیدند و جوانی سر برهنه بودند و چون این حکم از الله بر سر پوشیدند ممنوع حکم این آیه نازل شد که يا ايها النبي
ای پیغمبر بگو قل لازواجك بگو زنان خود را وبناتك و دختران خود را ونساء المؤمنين و زنان مومنان را که چون بیرون روند
يدنين نزدیک گردانند و فرو گذارند عليهن بر روی خود من جلابيبهن چادرهای خود را یعنی روی و ابدان بپوشند بر ایشان
تعیین است چه زنان اجانب بعضی از آنها بروی میکند و بعضی تا کیم ستر بودنشان تشخیص ایشان نشوند ذلك این پوشیدن سر و رو
ادنى نزدیکتر است ان يعرفن بانکه ایشان را بشناسند بصلاح و عفاف تمییز شوند با آزادی فلا يؤذين پس ایذا کرده نشوند یعنی زنان
تعرض نکنند بایشان وكان الله و هست خدای غفورا آمرزنده گناه کسیرا که توبه کند رحيما مهربان که مصلحت بندگان را بیان
میکند بدانکه جلابیب جمع جلبابست و آن پوشیدنی است واسع که اوسع از خمار است و کمتر از رداء که زن آنرا بر سر خود می اندازد و فاضل آن را بر سینه فرو
می آرد و بعضی گفته اند جلباب ملحفه است که ستر جمیع بدن میکند و ادنی ان السفل و روایتی مکرر از و حکایت کرده که جلباب چادر کوچک است
خود را بدان میپوشاند و وقت بیرون آمدن از خانه برای حاجت بخلاف ایشان که از لباس بیرون می آمدند [illegible]
جمهور بان پیوسته جلباب القمیص [illegible] و اهل فساد و میکند لئن لم ينته المنافقون اگر باز نایستند
منافقان از نفاق و از ایذاء [illegible] والذين و آنانکه في قلوبهم مرض در دلهای ایشان بیماریست یعنی فسق
از قصد زنا و میل بر لحن و ایذای مومنات [illegible] ضعفای اهل اسلام از ضعف ایمان [illegible]
والمرجفون و آنان که اخبار [illegible] في المدينة در مدینه از لشکرهای اسلام که منهزم شد
و میگویند که ایشان منهزم [illegible] و دلهای مومنان را شکسته میکردند [illegible]
میگویند لنغرينك بهم هر آینه ترا بر ایشان مسلط گردانیم [illegible] از اوطان و دیار بجبری که مضطر سازد ایشان را
جلاء و غیر آن [illegible] بعضی از آیات و [illegible]
که آن اخبار متواتر است و [illegible] و قوله ثم لا يجاورونك عطف بر لنغرینک [illegible] بر آنکه جلاء و مفارقت از جوار

حضرت رسالت اعظم مصائب است که بایشان رسد جز منزلتی باشد حال الاحال معلوم و علت بر ابن جواب دیگر است بر آنکه منصوب
جواب اولست [illegible] از اوائل تاویل [illegible] منافقان و جمع اهل اسلام [illegible]
هر آینه [illegible] بعضی [illegible] فيها در مدینه الا قليلا مگر زمانی اندک [illegible]
[illegible] ملعونين نصب است بر شتم است یعنی [illegible]
[illegible] مومنان [illegible]
[illegible] اينما ثقفوا [illegible]
[illegible] اخذوا گرفته شوند [illegible]
شوند وقتلوا و کشته شوند [illegible] تقتيلا کشتنی [illegible]
منافقان [illegible] سنة الله مصدر
موکد است [illegible] في الذين خلوا در میان آنانکه
گذشته اند من قبل [illegible]
[illegible] ولن تجد و هرگز نیابی لسنة الله مر سنت خدا را تبديلا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الله علیه و آله [illegible]
[illegible] يسألك الناس [illegible]
[illegible] عن الساعة [illegible] قل بگو ای محمد [illegible] انما علمها [illegible]
[illegible] عند الله [illegible] وما يدريك [illegible]
[illegible] لعل الساعة [illegible] تكون قريبا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله [illegible] لعن الكافرين [illegible]
[illegible] واعد لهم [illegible] سعيرا [illegible]
[illegible] خالدين فيها [illegible]

در ان سعیر

ابدا حیث ازیکدیگر خلوت یعنی هیچ وجه ودر هیچ وقت از آتش بیرون نیابند کما قال لا یجدون ولیا نیابند دوستی که ایشانرا ازین
دوزخ ولا نصیرا ونه مددکاری که عذاب ازیشان باز دارد یوم تقلب وجوههم منقلب باشد یعنی رویهای ایشانرا در دوزخ
از حالی بحالی گردانیده شود ورویهای ایشانرا منقلب یاد کن روزی که رویهای ایشان منقلب شود
فی النار در آتش دوزخ یعنی بدانجه گاهی ایشانرا بر پشت خوابانند وگاهی بروی افکنند ومانند گوشت که در وقت بریان کردن
در آتش گردانند وبا بعضی علما گاهی روی ایشان زرد باشد وگاهی در آتش بریان گردند ودر جستن ایشان ...
ایشان از حالی بحالی وانها ... از سیاه وزرد ... ایشان ... در آتش ... وتخصیص وجه
بذکر بجهت آنکه روی اشرف اعضا است ... ومحل جمیع حواس باشد ... بمعنی یا بمعنی
اجزای ان یقولون میگویند که ای کاش ما بودیمی در دنیا که ... اطعنا
الله فرمان بردیمی خدای را واطعنا الرسولا وفرمان برداری پیغمبر کردیمی تا بدین عذاب مبتلا نشدیمی وقالوا ربنا وگویند
اتباع ای پروردگار ما انا اطعنا بدرستی که ما فرمان بردیم سادتنا مهتران قبیله خود را وکبراءنا وبزرگان
وپیشوایان خود را فاضلونا السبیلا پس گمراه کردند ما را یعنی ما را باز داشتند ... از راه حق ... باطل ...
از راه حق وطریق رشاد ... الف ... بجهت رعایت فواصل الآیات ...
دلالت بر انقطاع کلام ... که ...
علماء ... کفر ... بر اکابر ... ساختند ...
کرده اند ... انبیاء ... ربنا ای پروردگار ما اتهم بده ایشانرا ضعفین من العذاب دو برابر عذاب
یا داده بر آنکه هم ضال بودند وهم مضل والعنهم ولعنت کن بر ایشان ... لعنا کبیرا لعنتی ... بزرگ
یعنی لعنتی که ... عظیم ... در دوزخ ... دوام ... کفار ...
... یا ایها الذین آمنوا ای آنکسانی که
بحق ظاهر لا تکونوا مباشید کالذین آذوا موسی مانند آنکه رنجانیدند موسی را یعنی محمد ... رنجانیدند
موسی را ... فبرأه الله پس بیزار کرد او را خدای تعالی مما قالوا
از آنچه گفتند ... موسی ...
روایت کرده ... موسی ... هارون ... طور ...
... از ...
...
کردند که کسی ... موسی ... حکمت ...

... بر ... موسی ...
... که ...
...
شاهد ... وکان وبود موسی علیه السلام عند الله نزدیک خدای وجیها با جاه وقدر ... مستجاب الدعوه
که هیچ چیز از ... وآنچه ... یا ایها ...
... فالوا ...
و ... الایمان ... تقوی ...
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ای گروه ... بترسید از خدای ... رسول او
وقولوا وبگویید قولا سدیدا سخنی استوار ... راست ...
...
که قول سدید کلمه لا اله الا الله است ...
... یصلح تا اصلاح کند ... لکم برای شما
اعمالکم کارهای شما ... ویغفر لکم ذنوبکم ... ومن یطع الله ...
ورسوله ... فقد فاز ... فوزا عظیما ...
...
...
...
...
...
...
... انا عرضنا الامانة ...
...
...
...

[illegible]

حرفهای شنیده بود حالا از رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمود پنج چیز است هر که آنرا ادا کند البته بهشت در آید یکی
ادای نماز پنجگانه با شرایط و ارکان دوم ادای زکوة بطیب نفس و بجای که از همه در مجمع کند سیوم ادای صیام ماه رمضان چهارم حج
با استطاعت پنجم امانة کند که گفت امانت جنب فرمود غسل جنابت و در هر چیز عرض کرده‌ایم آنرا علی السموات والارض بر آسمانها
و زمینها والجبال و کوهها با شرط ثواب بر عمل او و عقاب بر ترك او و عقل و اختیار در ایشان خلق کرده بود فأبین
پس سرباز زدند ان یحملنها از که بردارند آن امانت را واشفقن منها و ترسیدند ازان با وجود اجرام عظام ایشان و از روی حصر و عجز
گفتند ما مسخر فرمانیم برای بغض ما الجهل از قرینه طاقت کشیدن عقاب تو نداریم و ترك ادای آن نیز ما را در این امر معذور دار
انکاری که برای ان خلق شده ایشان که در نزد بعضی مراد ساکنان سموات و ارض و جبال اند یعنی سموات و ارض و جبال چه ایشان جماد
غیر قابل خطاب و بی تمیز است کما عرضنا اهل السموات والارض والجبال و بعضی گفته که ما عرض امانت کردیم بر اهل آسمانها که
فرشتگان اند و بر اهل زمینها که جن اند و انس و بر اهل کوهها که جانوران و حیوانات اند ایشان نیز آنرا کردند از روی مخالفت نه از روی
مخالفة وحملها الانسان و بر داشت آنرا آدمی با وجود ضعف جثه و ناتوانی و قبول ادای او نمود انه کان در حقیقت هست آدمی ظلوما
بسیار ستمکار بر نفس خود که امانتی که اجرام عظام از حمل آن ابا کردند او با عجز خود قبول کرد جهولا بسیار نادان بعاقبت کار
از بعضی صحابه منقول است که مراد از امانة هابیل است و امانتی تقابل و آدم علیه السلام او را بیار دوست داشتی و فوق و استغفر
چون امد ما سماکن هابیل القول انسکی که بروزمین اگر چه در عالم قول ممکن نگشتند و کوهها را ابر از بعضی از کتب قبول کردند
قابیل گفت او را بسیار تا بر اصحیح بسیار خود و سام ایم عادر اقبلیه ببرد تا ما بیل و بر انگشت و بجهت ظلم و جهالت بعضی اخروی کفار شدند
جمع آورده که علما را در عرض امانت بر اشیای مذکوره چهار وجه است یکی آنکه مراد اهل آسمان و زمین اند و کوه که جاری گذشت و
آنکه مراد بحمل امانة تضییع ان خواهد بود در این که ملائکه حامل اند اما دخل در باره امانه می شوند و از جانب بر منقول است که کل
من حامل الامانة فقد حملها و من لم یحملها فقد ادیها هر که در امانت خیانت کرد بجای آنرا بر داشته و هر که حامل ان نشد ادا کرد
دوم بحمل و تعجیب و حکایت دهد که عامل الامانة کسی در انحمل اثقالهم و اثقالا مع اثقالهم چه حاصل در باره اعلام نمود که فاعل
کشته حامل اند و دنیا و کاز و مناق سیکوید که حمل الامانة ایجاحا او لم یطیعها او ایشان و عاجز دوم آنکه معنی عرضنا عارضنا
قابلیت جوهر شئی و معارضه البار بجای ادت در معنی و امانه با عقوبت که چون بر باهار خود عهد بود از امر و نهی و دیانت
کتب و رسل فرستاده و لفظ مثابه بر آنکه رفته در معنی است که امانه را در جلالت قدر و عظمت شانی که قابل ترکیب با سمان و زمین
و کوه و معارضه نماید اینها ظاهر اینها حمل و اثقل اند ازانها و بعضی آنها دار اثقال آن ضعیف ایمان آنان ان در روند و معنی لشفاق بها الاانکه
ضعف ایمان بسیار منت نسبی ضعف علم است و لهذا کمال لباس اثرخوف که با اثقالت ضعف می شود و بسیار از آن فرمود که ایمان آن که
اضعاف ازحق که اعظم از اینها با عظمت است آدمی حمل آن کرده و حفظ آن نکرد و تضییع آن نمود و بعضی از بر نفس خود ظلم نمود
و بر عاقبت تضییع او جاهل شد که از عقوبت در این قول او بسیار سیوم انکه این وجه تقدیر و فرض و معنی آنکه اگر امانت

واحد و جبال عقلاء اشتری و عرض امانت بر ایشان کردند هر که از مطاع بصفت ان اصول و فروع وارد شده و وعده ان مرض تحمیر
استقبال آن نمودند آنرا با وجود رفعت سموات و بسط ارضی کوه ها و افسار با وجود صفت جسم حمل آن نمود و بحقیقت ظلوم جهول آن جهد
ترسید و در این قول آن عالم است چهارم آنکه معنی عرض امانه بر آن سه که از ظاهر کلام فهم می شود مجبو که مراد تعظیم شان امانت و اعتبار
از فرط ظهور و تفخیم ان در نظر چو کسی که ثالجیم آسمانها و زمین و کوهها با آن که جان داشتند اهلیت و بار امانت نمی شدند که هر چه در پایه عرج
نموده از دلایل و حاجات و بار بر ظهور انحمل انچی آن مراد با فناء آن سی جرات است اعتبار اجل که نمود الانسان انه کان ظلوما جهولا
لیجمله بنجمع الی الحمد و قوله باشا الانسان اذا لما انه کان ظلوما جهولا و کم مراد به همه افراد انسان است که صاحبان و اولیا که همه ان ظلوم جهول
و نیستند و کم مراد با فناء ان در وجه که ذرعم مبعض شرح الرسل الله اصطفی آدم و بر طفیل اولاد او که از مختص که مفهوم او اصطفا
باشد و از جمیع خلق موصوف و نظام و جاهل در آن نمود و اهم و اصح اقوال آن است که چون ثقل احرام را ادراك نموده و جدیاً بر عرض
کرده عرض تحمیری و ابیان آنکه حمل آن بر سبیل مذکور از روی معصیت و انسان از قبول آنکه آن را از آنجه با وجود ضعف جثه و حاوی
و اندازه عنان آن و تمام محیوب آن فاوی بین تحمیر داری در آنکه بر نزد بعضی مراد با امانت مطلق طاعت است از طبیعة و اختیار و ...
سرضیات و مطلق است و ایای امانت را با اکر کی حمل از باشد اختیار و اراده و صد و ران از غیر مختار در مراد حمل آن ادیجات و ترك از ان
از ادای آن و صبر و عطاء حامل الامانة و محتملها الا بیودیها فیه الا انها ثابت یا بعد همه کل باشد که ایشان بوده شود ظلم و جاهلیة
جهل و تقصیر است و کم باشد که چون جموع ابن احرام را فیموس و فهم او دبار النجاد بود و ابیا از آن ملك که کی او فوت فریضه و غلت
جز مثل الطاعن مهیا روباز المرتضی صلاح درستی که هر فریضه را فرض کرده و خلق را از شرک و منت الهیه ای که کرده ایم که الحاکم کند
در آن فریضه و دو نهم برای کسی که معصیان نماید در آن و ابتدا از جواب داده که نمی منزلت سطاقت الا اعمال و بعضی را انشعوا
و لا عقلا ما مسخر و ما نیم برابر جبر برای ان بعلو و شیء ایم حاصل نیست و جو او که از ماهیت او امانه و عرض کرده حامل الرشد
و از ان اشتباه نمود و محبة تحمل ابن نوع شفقه ظلم بر نفس خود و از وجاهت جاهل عاقل بود و بر صاحب جسم استعداد تحمل بود جاهکم
دانسته و اهل التحقیق در عرفان در ادرقیام در معرض جبار است و از اعطا معنی قبال الغیر و منتظم نمی‌گردد و در نزد اهل التحقیق در ایراد و ان
که مشابه بر کم مراد با امانت عقل و تکلیف باشد و بعضی از آن بر امور مذکوره اعتبار آن باشد اضافه ان بتصدیق او باشد و آنها آنرا
باشد که انعدم لیاقت و استعداد و عقل ایشان خالی از استعداد او باشد از از ظلم و جهل انحصت باشد فی غضب و شهوت
و بنابر موجبات که کو هم حمل عقل اینها باشد جه از لوازم عقل است که انتها مبلغ ربه قوتین حافظه ان و القصور تمی و محاوزه از
حد معظم مقصود تکلیف تعدیل اینها است که بهموت نهایت همه است که با عقل تکلیف بر آسمان و زمین و کوه عرض که عدم قبول آن
انکه در بحیثیه عدم استعداد ایشان و انسان نفالیه خود آنرا قبول کرد و در ری ظلومیت و واسطه انسان و ادراق بمقتضی و جهول بحیث تو سوی
رسم لعقوبت شده که فایده عقل است که قوتین از ان قصری نگاه داشته بر طرف فیه اعتدال الاتصاف داده و معظم مقصود از تکالیف تعدیل قوتین است
که قوت صفت ربیع و بهیمی اند بر ظلوم و جهول اینه حمال باشد از و جهاد و تشبیه را که در کرده که امانت را بر اشیای مذکوره عرض نموده و ...

[illegible]

... لیعذب الله المنافقین والمنافقات والمشرکین والمشرکات ...

[illegible]

... ویتوب الله علی المؤمنین والمؤمنات ... وکان الله غفورا رحیما ...

[illegible]

سورة السبأ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی له ما فی السموات وما فی الارض ... وله الحمد فی الآخرة ... وهو الحکیم الخبیر ... یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها ...

[illegible]

آورده [illegible] جبرئیل [illegible] حضرت رسالت [illegible] در شب معراج [illegible] صاحب کشف الاسرار گفته که [illegible]

[illegible] **وهو الغفور** [illegible] **الرحیم**

[illegible] **وقال الذين كفروا** [illegible] **لا تأتينا الساعة** [illegible] **قل** [illegible] **بلى** [illegible] **وربي** [illegible] **لتأتينكم** [illegible] **عالم الغيب** [illegible]

[illegible] **لا يعزب عنه** [illegible] **مثقال ذرة** [illegible] **في السموات** [illegible] **ولا في الارض** [illegible] **ولا اصغر** [illegible] **من ذلك ولا اكبر** [illegible] **الا في كتاب مبين** [illegible]

[illegible] **ليجزي الذين آمنوا** [illegible] **وعملوا الصالحات** [illegible] **اولئك لهم مغفرة** [illegible] **ورزق كريم** [illegible]

[illegible] **والذين سعوا** [illegible] **في آياتنا** [illegible] **معاجزين** [illegible] **اولئك لهم عذاب** [illegible] **من رجز اليم** [illegible]

[illegible] **ويرى الذين اوتوا العلم** [illegible] **الذي انزل اليك** [illegible] **من ربك** [illegible] **هو الحق** [illegible] **ويهدي** [illegible] **الى صراط العزيز** [illegible] **الحميد** [illegible]

[illegible] **وقال الذين كفروا** [illegible] **هل ندلكم على رجل ينبئكم** [illegible] **اذا مزقتم** [illegible] **كل ممزق** [illegible] **انكم لفي خلق جديد** [illegible] **افترى على الله** [illegible] **كذبا** [illegible] **ام به جنة** [illegible]

[illegible] **بل الذين لا يؤمنون بالآخرة** [illegible] **في العذاب** [illegible] **والضلال البعيد** [illegible]

ایات بندارند اکثر وطغیان وصف ضلال بعید از قبیل اسناد مجازیست چه بعید صفت ضالست و تنبیه کرد از عادت باردو
افتاده باشد و بنده بر عذاب بر ضلال با آنکه ضلال متقدم است بسبب داد بدان و لهذا بر ضلال اکر داند در وقوع حجم مبالغه
در استحقاق ایشان بان و بعد از ذکر انکار کفار رجعت تنبیه ایشان بر سیم بر دلیلی که ماده اینکار بحجة وقوع آن بقول افلم یروا
ایا نمی بینند و نمی نکرند الی ما بین ایدیهم بسوی انچه در پیش ایشانست وما خلفهم و انچه از پس ایشانست من السماء والارض از
آسمان و زمین یعنی آسمان و زمین در کرد ایشان محیط و جمیع ایشانرا محصور و محصور بند در میان او چه بود در هیچ وجه نمی توانند که
از اقطار آن بیرون شوند تا از عذاب برهند ان نشا اکر خواهیم نخسف بهم الارض فرو بریم ایشانرا بزمین او نسقط علیهم یا فرو
افکنیم بر ایشان کسفا من السماء قطعها از آسمان چه تکذیب ایشان مرایات ما را مانند آنکه قارون و اصحاب الایکه بجای اورند
ان که ایا اهل انکار کور بودند و نمی بینند آسمان و زمین را که احاطه بایشان بوده و متفکر نکشند در ... ایشان تا شد خلقت آسمان
و زمین و چون بر عقل حاکمست که آسمان و زمین که مخلوقاتند خلف ایشان ... در جای ایشان
و اکر خواهیم ایشانرا بزمین فرو بریم یا آسمان بر سر ایشان فرو ریزیم ... از آیات ... بعد از ظهور بینات و حصر کنند
تکذیب ... کشفات ... ان فی ذلک بدرستی که در نظر کردن باسمان و زمین و تفکر در ان و
نا امید ... از خسف و اسقاط لایة هر آینه دلالتی و عبرتیست لکل عبد منیب برای هر بنده رجوع کننده ...
کذب ایشانرا ... اهل انکار ... العباد ...
بود قصه داود و سلیمان علیهما السلام ... ولقد آتینا داود ...
علیه السلام منا از نزد خود فضلا زیادتی ...
در حکم و فصل خطاب ...
اوره ...
دل ...
مر ... یا جبال کفتیم ای کوهها اوبی ... معه ...
تسبیح ...
که ...
روحی ...
ازان ...
معنوا ...
استنباط ... والطیر ...

بحر کرا ... الحارث ... داود در تسبیح ...
نظم ... ولقد اتینا داود منا فضلا یا جبال اوبی معه والطیر ...
خطاب ...
و ...
که ... داود علیه السلام ...
بیار کرد ...
کفتی ...
...
...
...
... کرد ...
... والنا له الحدید و نرم کردانیدیم برو
...
... ان اعمل ... سابغات
زرهها ... وقدر ... فی السرد ...
...
...
...
...
...
...
هزار ... واعملوا ... صالحا ...
... انی بما تعملون ... بصیر ...
خواهم ...
الریح ... غدوها شهر ...

و باید ... که آن را بود **غدوها شهر** و رفتن آن در شبانگاه ... در روزی دو ماهه راه ... [illegible]

[illegible] ... در شام ... [illegible]

[illegible]

... سلیمان ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **واسلنا له** ... **عين القطر** ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ومن الجن** ... [illegible]

[illegible] **من يعمل** ... [illegible]

[illegible] **بين يديه** ... **باذن ربه** ... [illegible]

[illegible] **ومن يزغ** ... **عن امرنا** ... **نذقه** ... [illegible]

من عذاب السعير ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... سلیمان ... **ما يشاء** ... **من محاريب** ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سنگها سازند و مربع و مدور کردند و ایشان بهم شدند و سلامان موافقت کردند که از بنیات سلیمان تدبیر از انجیان بپرسید که
هیچ کس بتر از صخره نداند و او محبوس است ... سلیمان ... بیاورند و بگیرند خود مهر بر آن نهاد و ...
آن دیو که از انجیان بود مهر بر لعن نهادی و برای بنا المقدس بر صخره بنهاد که مهر سلیمان چه بود فی الحال بیخود گشتی و سوال از پیر ...
صخره دیو جواب داد با سوال نزد سلیمان آمد سلیمان از آن سوال برسید که این صخره در دریا چگونه و چه کرد که هیچ کس
املاکی نخورده کرده و در ... بحر ... کردی صخره بگفت یا رسول الله بحر بسیار بکردم و لکن عجیب تر دیدم که از آن امر چند ... سلیمان را ...
که آن چه بود گفت ... مردی دیدم که بوزه در ... دریا ... که هر چه ... که چهار سال ... عقل
خرد امد که او عمر ... چون ... جهار سال ... کرده ... در ... عمر ... الاعیب ... داد
و از الحوال العجایب بیکرد و انجا که گفت بود کنجی بنهاده است و علم آن بخوان در برای ... او ... در ... الزاحال عجیب ... الخزائن
و از الخلیفه ... بیکرد ... بسر ... الحکما از ... ستون ... و عطل ... بیکرد ... صفور خند
و عالم الحکما ... از الحایجه ... بسیار ... سیکردند و ... بیکرد ... باخبار ... بیکرد ... ستون دار
دیگر امدند ... و بنای ... شدند ... الذهب ... المعرفه ... کت صخره حجری
این جواهر را ... نتوانستند ... کردن از آسمان کرده ... سبک ... الکاهن
اما ... کدر کلام ... هیچ ... بیکرد ... از سلک ... بنیاد ... در آن
... صندوق ... الصرف ... را سورا خ
که دیو سلیمان این عمل کرد ... بیاورد ... در
... دیدار ... الماس ... بیکرد ... و ... بیکرد
... سلیمان ... الفضا و ...
... بیت المقدس ... اخت ... الرخام و الواح ...
... الواح ... جواهر ...
... اجواهر ...
... و عجایب و غرایب ... آن اخل ...
... مسجد ...
... الاولاد ...
... بیت المقدس ... شده ...
... داود الاول ... داود ... الکتاد ...

بده هزار از عباد بنی اسرائیل مقرر بود که همیشه شبانروز به انواع عبادت مشغول بودندی ... هزار درشب
مسجد ... بود تا روزگار بخت نصر چون استیلا یافت بیت المقدس را خراب کرد و ... مسجد ... جواهر و ... در
ذهب و فضه که در آن ... بود ... بیاورد و ... سلیمان ... بیت المقدس بود ...
آن از منظر ... روح افزا **وتماثیل** و ... ساختندی ... و ... صورتها و صورتهای ملایکه و انبیا علیهم السلام از ... و ...
... که ... بود تا ... که ... در عبادت ... مشغول شوند ... اعتقاد
مباح بود ... صورة ... محاربه ... قتال
... سلیمان ... بیاسند سقف ... کرده بود ... و ... بود ... و از ...
... ساخته بود ... بر تخت او ... سلیمان خواستی که بر تخت برآید ... آن
... چون بر تخت نشستی ... سلیمان ...
که از تخت ... بخت نصر ... سلیمان ... سلیمان ... بر ... بود
... صورت ... بکرد ... کرد
... صورت ... ساخت ... از
... و ... نمائیل ... برای سلیمان ...
... الحیم ... ذی روح ... اصورت ... ذی
... ذی روح ... ذی روح ... حرام است **محاریب** و دیگر ساختند برای
سلیمان کاسهای چوبین و سنگین **کالجواب** مانند حوضهای بزرگ ... حوض ... حاجیان
حوضی کبیر ... ما ... الجوابی ... بها الماء ... جمع ... کاسها ... بود که
هزار کس ... الطعام ... سلیمان ... **وقدور راسیات** و دیگر ... دیگ
... دیگهای بزرگ ... ماند ... ساحل ...
از جای خود ... تا ... دیگهای ...
و ... از ... کاسهای ...
موجود ... طاعات برای ... شکر
... **اعملوا آل داود** ... **شکرا** ... بجهت ...
شکرا ... عمل ... شکر ... شکر ... اعملوا
شکر ... سجده ... اعملوا ... شکر ...

شاکر باشند و ثابت بمانند که شکر آل داود هم ساعات لیل و نهار را قسمت کرده بودند و در هر ساعتی یکی از ایشان به تمام بود در شکر گزاری حق

باری و در این دلیلست بر وجوب شکر [illegible] شکر طاعت منعم و تعظیم او و دیگر اشارت [illegible] موزون قدر و

رضای الهی [illegible] و چون اکثر مردمان [illegible] شکر گزاری نمیکنند و شاکر از بین [illegible] جنسند که

هم در اکثر حالات بوظایف شکر قیام نمایند از آنجهت حق سبحانه میفرماید که وقلیل من عبادی الشکور و اندکی از بندگان من شاکر اند

شکور کسی است که [illegible] شکر [illegible] در اکثر اوقات [illegible] شکر گزاری [illegible]

[illegible]

در گذشت او را نشستند [illegible] بر عصا تکیه داده دیوان [illegible]

[illegible]

[illegible] فلما قضينا پس آنهنگام که قضا کردیم علیه الموت بر سلیمان مرگ را [illegible] بر عصا تکیه داده بود ما دلهم

[illegible] علی موته [illegible] الا دابة الارض [illegible] تأکل منسأته [illegible]

[illegible] فلما خر پس آنهنگام که بیفتاد سلیمان

تبینت الجن ظاهر شد دیوان را ان لو کانوا [illegible] یعلمون

الغیب [illegible]

[illegible] ما لبثوا [illegible] فی العذاب المهین [illegible]

[illegible]

عظیم از ملکت و اکنون [illegible] خود [illegible] سلیمن [illegible] در شکر گذاری [illegible] جمله بانیان عظام [illegible] بود
یا [illegible] الجن [illegible] شکر [illegible] **ولقد کان** [illegible] **لسبا** [illegible] الاسباب [illegible]
[illegible] **فی مسکنهم** در مسکنهای ایشان [illegible] **آیة** علامتی و دلالتی [illegible]
و قدرة کامله [illegible] اسم [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه و سلم [illegible]
ایشان [illegible] چهار [illegible] الاسباب [illegible]
کردند [illegible] در بیان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] الکتاب [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] **جنتان** [illegible] بوستان [illegible]
[illegible] بوستان [illegible] ایشان [illegible] بوستان بود
عن یمین وشمال از راست [illegible] ایشان [illegible]
هر یک از یمین و شمال [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
بود که ایشان [illegible] **کلوا من رزق ربکم** [illegible] پروردگار خود [illegible]
فرموده **واشکروا له** و شکر کنید مر او را [illegible]
که بانیان [illegible] **بلدة طیبة** [illegible]
[illegible] شهری [illegible] هوای معتدل [illegible] آب شیرین [illegible]

عفور و بار [illegible] **ورب غفور** و پروردگاری [illegible]
پروردگار [illegible] **فاعرضوا** [illegible]
از [illegible] شکر گذاری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] **فارسلنا علیهم** [illegible]
سیل العرم سیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] السیل العرم [illegible]
[illegible]
[illegible] فارسلنا علیهم سیل العرم **وبدلناهم** و
[illegible] **بجنتیهم** [illegible] **جنتین ذواتی اکل خمط** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **واثل**
وشیء من سدر قلیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ذلک** [illegible] **جزیناهم** [illegible] **بما کفروا**
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] **وهل نجازی** [illegible] **الا الکفور** [illegible]

رسید و باشند در حضر تجاری بفضل [illegible] و کفور را منصوب را بسیار [illegible] ایشان یعنی آبادانی سبب [illegible]

[illegible] برای آنکه [illegible] نوع طلب را آبادانی [illegible] اهل کفران و کفر او الجزا [illegible]

[illegible] کرد [illegible] تجاری [illegible] شد [illegible]

[illegible] کار [illegible] نوع [illegible] الاستیصال [illegible]

[illegible] کرده [illegible] شود [illegible] الاد [illegible]

[illegible] و عطا [illegible] مجاز [illegible] تقاضی [illegible]

نزد [illegible] فرمایند [illegible]

بیابان [illegible] دیگر بار [illegible] **وجعلنا بینهم** و

[illegible] میان اهل سبا **وبین القری التی** [illegible] **بارکنا فیها** [illegible] و انهار و زروع و [illegible]

[illegible] شام [illegible] فلسطین و اردن [illegible] **قری ظاهرة** [illegible]

[illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible] شام چهار هزار [illegible] **وقدرنا فیها السیر** [illegible]

[illegible] منزل [illegible]

[illegible] روز [illegible]

[illegible] **سیروا فیها** [illegible] **لیالی**

وایاما [illegible] **آمنین** [illegible]

[illegible]

[illegible] — اعلام

[illegible] شام [illegible]

[illegible] **فقالوا** [illegible] **ربنا** [illegible] **باعد** [illegible] **بین اسفارنا**

[illegible] **وظلموا انفسهم** [illegible]

[illegible]

[illegible] سلوی [illegible]

[illegible] **فجعلناهم** [illegible] **احادیث** [illegible]

[illegible] اهل سبا [illegible] **ومزقناهم** [illegible]

کل ممزق [illegible]

[illegible] **ان فی ذلک** [illegible]

[illegible] **لآیات** [illegible] **لکل صبار** [illegible] **شکور** [illegible] — بتاز

[illegible] کشف الاسرار آورده [illegible] اهل سبا [illegible]

[illegible] اهل سبا [illegible] عمرو بن عامر [illegible]

[illegible]

[illegible] عمر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **ولقد صدق** [illegible]

علیهم [illegible] **ابلیس ظنه** [illegible]

[illegible] آدم [illegible]

[illegible] لاضلنهم ولامنینهم [illegible]

[illegible] **فاتبعوه** [illegible] **الا فریقا من المؤمنین** [illegible]

[illegible]

[illegible] علیهم السلام [illegible]

[illegible] **وما کان** [illegible] **له** [illegible] **علیهم** [illegible] **من سلطان** — یعنی جبرا کنیم

[illegible] **الا لنعلم** [illegible] **من یؤمن** [illegible] **بالآخرة** [illegible] **ممن هو** [illegible] **منها**

فی شک [illegible]

[illegible]

را از سئال دعوی واضح شود که اهل ایمان کدام‌اند و ارباب کمال کیانند و این بعضی احصا از اولست چه تمیز بین باشد [illegible] از وقوع [illegible]
علم کار الغیب الا که معلوم بالقوة باشد یا بالفعل مراد تسلط سلطان و مردمان و وسوسه ابلیس از اجبار او [illegible]
معصیة لمن [illegible] حکایة عن قوله وما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی وربک و از جهه کار [illegible] علی کل شیء
همه چیزها حفیظ نگاهبان [illegible] قل بگو ای محمد [illegible] و اتباع [illegible]
[illegible] ادعوا الذین زعمتم بخوانید آنها را که [illegible] من دون الله بجز از خدای [illegible]
[illegible] عموم [illegible] موصول [illegible] صفه در مقام [illegible]
مفعول ثانی باشد [illegible] مفعول [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] دعوی الوهیه [illegible] بخوانید ایشان را [illegible]
[illegible] خطاب [illegible] بخوانید [illegible]
[illegible] لا یملکون مالک [illegible] مثقال ذرة [illegible]
فی السموات [illegible] ولا فی الارض [illegible]
[illegible] اصنام [illegible]
[illegible] وما لهم [illegible] فیهما در آسمان و زمین من شرک [illegible]
[illegible] وما له منهم [illegible]
من ظهیر [illegible]
[illegible] ولا تنفع الشفاعة [illegible] عنده [illegible]
[illegible] الا لمن اذن له [illegible]
[illegible]
[illegible] حتی اذا فزع عن قلوبهم [illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا [illegible]
[illegible] ماذا قال ربکم [illegible]
عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]

بعضی دیگر [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
[illegible] ماذا قال ربکم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible] الحق [illegible] آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible]
[illegible] الحق [illegible]
[illegible]
[illegible]
قل بگو ای محمد [illegible] من یرزقکم [illegible] من السموات
[illegible] والارض [illegible] قل الله [illegible]
[illegible]
[illegible] وانا [illegible]
[illegible] او ایاکم [illegible]
[illegible] لعلی هدی [illegible] او فی ضلال مبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الصادق [illegible]
[illegible]
[illegible]

احب الناس کلهم الیا مان بل حیهم ربنا اصبر [illegible]

[illegible] لا تسألون [illegible] عما اجرمنا [illegible] ولا نسأل [illegible] عما تعملون [illegible]

قل

[illegible] قل [illegible] یجمع بیننا [illegible] ربنا [illegible] ثم یفتح [illegible] بیننا [illegible] بالحق [illegible] وهو الفتاح العلیم [illegible] قل [illegible] اروني الذين [illegible] الحقتم به [illegible] شرکاء [illegible] کلا [illegible] بل هو الله العزيز الحكيم [illegible] وما ارسلناک

[illegible] الا کافة [illegible] للناس [illegible] بشیرا [illegible] ونذیرا [illegible] ولکن اکثر الناس [illegible] لا یعلمون [illegible] ویقولون [illegible] متی هذا الوعد [illegible] ان کنتم صادقین [illegible] قل [illegible] لکم میعاد یوم [illegible] لا تستأخرون [illegible] ساعة ولا تستقدمون [illegible]

کم ما کتب شما اینرا ایمان نداریم حق تعالی از عواقب [illegible] که وقال الذین کفروا و گفتند آنانکه کافر شدند از اهل مکه یعنی مشرکان [illegible]
لن نؤمن هرگز ایمان نیاریم بهذا القرآن باین قرآن که محمد [illegible] ولا بالذی و نه بانکه [illegible] بین یدیه [illegible]
[illegible] و الانجیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولو تری و اگر ببینی اذ الظالمون چون ستمکاران یعنی مشرکان موقوفون باز داشتگان باشند عند ربهم نزد
[illegible] یرجع بعضهم [illegible]
[illegible] القول [illegible] یقول الذین
استضعفوا [illegible] للذین استکبروا [illegible]
[illegible] لولا انتم [illegible] لکنا مؤمنین [illegible]
[illegible] قال الذین استکبروا [illegible] للذین استضعفوا [illegible]
[illegible] انحن [illegible] صددناکم [illegible] عن الهدی [illegible] بعد اذ جاءکم
[illegible] بل کنتم [illegible] مجرمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال الذین استضعفوا [illegible] للذین استکبروا [illegible]
[illegible] بل [illegible]
[illegible] مکر اللیل والنهار [illegible] اذ تأمروننا [illegible] ان نکفر
بالله [illegible] ونجعل له [illegible] اندادا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واسروا الندامة [illegible]
[illegible]
[illegible] لما رأوا العذاب [illegible]
[illegible] وجعلنا الاغلال [illegible]

[illegible]

[illegible] فی اعناق الذین کفروا [illegible]

۷۴

صلاح

وعمل صالحا و بکند کاری که صلاحیت قبول داشته باشد یعنی اموال خود را انفاق کند در راه حق و اولاد خود را علم و دین بیاموزد و در
تربیت نماید فاولئک پس آن گروه لهم مر ایشان راست جزاء الضعف پاداش دو چندان [illegible] یعنی جزای حسنه یکی به ده
حسنات را زیاده کرده اند [illegible] به سبیل فضل محض عنایت بما عملوا بسبب آنچه کرده اند از انواع خیرات
و طاعات و اضافه جزا به ضعف اضافه مصدر به مفعول است [illegible] که [illegible] الضعف [illegible] داده شود [illegible]
ایشان وهم فی الغرفات و ایشان در غرفه‌های بهشت آمنون ایمن اند از مکاره [illegible]
و عید مشرکان میفرماید که والذین یسعون و آنان که میشتابند و کوشش میکنند فی آیاتنا در رد آیتهای ما یعنی در ابطال قرآن
و در آن طعن میکنند معاجزین در حالتی که بزعم خود عاجز کنندگان [illegible] اولئک [illegible]
[illegible]
از قبضه قدرت ما بیرون توانند رفت اولئک آن گروه [illegible] فی العذاب محضرون در عذاب [illegible] حاضر
کرده شدگانند قل ان ربی بگو بدرستی که آفریدگار من یبسط الرزق گشاده میکند روزی را لمن یشاء برای هر که بخواهد
من عباده از بندگان مؤمن و مطیع [illegible] ویقدر و تنگ میسازد روزی را له برای هر که بخواهد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اندازه کند [illegible] وما انفقتم و آنچه نفقه میکنید من شیء از چیزی [illegible] در راه خدای فهو یخلفه
عوض [illegible] الله [illegible]
ما [illegible] ابوهریره [illegible] از رسول [illegible] روایت کرده که [illegible] انفق انفق علیک [illegible]
[illegible]
[illegible] اللهم اعط منفقا خلفا [illegible] اللهم اعط ممسکا تلفا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده [illegible]

هر نفقه که مؤمن بکند [illegible] عوض [illegible]
[illegible]
بالمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خیر الرازقین [illegible]
[illegible]
[illegible] ویوم یحشرهم [illegible]
جمیعا در حالتی که [illegible] ثم یقول [illegible]
پس گوید للملائکة [illegible] اهؤلاء ایاکم [illegible] کانوا یعبدون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا گویند سبحانک [illegible] انت ولینا [illegible]
[illegible] من دونهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بل [illegible] کانوا [illegible] یعبدون
الجن [illegible]
[illegible] اکثرهم [illegible]
[illegible] مؤمنون [illegible]
[illegible] فالیوم [illegible]
لا یملک [illegible] بعضکم [illegible] لبعض [illegible] نفعا [illegible] ولا ضرا [illegible]
[illegible]

و یقول عطوفات بر الاملاک یعنی و گوییم ما در آن روز للذین ظلموا مر آنها را که ستم کردند بوضع عبادت در غیر موضع آن ذوقوا عذاب
النار بچشید عذاب آتش را التی کنتم بها آن چنانکه بودید که بدان تکذبون تکذیب میکردید و دروغ می پنداشتید و چون که ستم را از آن
خبر میدادند [illegible] و اذا تتلی علیهم و چون خوانده شود بر کفار آیاتنا آیتهای ما
بینات در حالیکه روشن و هویدا [illegible] قالوا گویند ما هذا نیست این کس یعنی محمد که این کلام بر ما [illegible]
الا رجل یرید مگر مردی که میخواهد ان یصدکم آنکه باز دارد شما را عما کان از آن چیزی که بودند یعبد آباؤکم که می پرستیدند
آباء شما یعنی بتها [illegible] و قالوا
ما هذا و گفتند [illegible] الا افک مفتری مگر دروغی [illegible] و قال الذین کفروا
و گفتند آنانکه کافر شدند للحق مر قرآن را [illegible] لما جاءهم آنگاه که آمد ایشان را
ان هذا نیست این الا سحر مبین مگر جادوی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یدرسونها [illegible]
و ما آتیناهم [illegible] و ما ارسلنا الیهم قبلک [illegible]
[illegible]
زمان قریب من نذیر هیچ بیم کننده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و کذب الذین من قبلهم و تکذیب کردند [illegible]
[illegible] معشار ما آتیناهم [illegible]
[illegible] و ما بلغوا [illegible]
[illegible] فکیف کان نکیر [illegible]
[illegible] فکذبوا رسلی [illegible]
[illegible]
[illegible]

مرکّب

جز معنی کذب الذین من قبلهم تکذیب است [illegible]
[illegible]
[illegible] قل بگو ای محمد کفار مکه را انما
اعظکم جز این نیست که پند میدهم شما را [illegible] بواحدة بخصلتی [illegible] ان تقوموا آنکه برخیزید
[illegible] لله برای خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مثنی [illegible] و فرادی [illegible]
[illegible] ثم تتفکروا [illegible]
[illegible] ما بصاحبکم نیست بیار شما را من جنة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان هو
[illegible] الا نذیر لکم [illegible] بین یدی عذاب شدید [illegible]
[illegible]
[illegible] قل ما سألتکم بگو ای محمد [illegible] من اجر [illegible]

دای رسالت **فهو لکم** این اجر ثمرات است یعنی مزدی که برای تبلیغ رسالت از شما میخواستم فیما یعنیه مراد نفی سؤالست یعنی از شما هیچ
مزدی نخواهم و این ما نند آنست که شخصی بصاحب خود گوید که اگر **اعطیتنی** شیئا فخذه و حال آنکه او را هیچ نداده باشد که مقصود نفی چیزی
با وعطا نخواهد کرد [illegible] تعلیق اخذ باشد بامری که کائن نیست [illegible] اسلام [illegible]
نوع نفع دنیوی [illegible] است یا عوض [illegible] لازم [illegible]
و ترد [illegible] ما [illegible] که از شما طلب اجر [illegible] ثمرات [illegible] قل لا اسئلکم علیه من اجر
الا مات ان یتخذ الی ربه سبیلا و قوله قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی [illegible] سبیل [illegible]
در قربی و [illegible] علیه السلام [illegible] **ان اجری** [illegible]
و مثوبت آن **الا علی الله** [illegible] **وهو علی کل شیء** [illegible] **شهید** [illegible]
در دعوی [illegible] **قل ان ربی** [illegible] **یقذف بالحق** [illegible]
[illegible]
و اظهار احکام ان [illegible] لیظهره علی الدین کله و قوله **علام الغیوب** صفت ربی است [illegible]
[illegible]
[illegible] **قل جاء الحق** [illegible] **وما**
یبدئ الباطل [illegible] **وما یعید** [illegible]
[illegible]
[illegible]
و ما یعید [illegible] الباطل [illegible] جاء الحق و زهق الباطل [illegible]
و عدم [illegible]
[illegible] امام محمد باقر علیه السلام [illegible]
[illegible] در مکه [illegible]
[illegible]
[illegible] جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا **قل ان ضللت** [illegible]
[illegible] **فانما اضل** [illegible] **علی نفسی** [illegible]
[illegible] **وان اهتدیت** [illegible] **فبما یوحی** [illegible] **الی ربی**
[illegible] انما اضل علی نفسی وان اهتدیت فانما

اهتدی لها [illegible] و من اهتدی [illegible] و من ضل فانما یضل علیها [illegible]
اما [illegible]
[illegible]
[illegible] فانما اضل علی نفسی [illegible]
[illegible] **انه** **سمیع** [illegible] **قریب** [illegible]
[illegible] **ولو تری** [illegible] **اذ فزعوا** [illegible]
[illegible] **فلا فوت** [illegible]
[illegible] **واخذوا من مکان قریب** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و اخذوا من مکان قریب [illegible]
[illegible]
[illegible] از ابو جعفر و ابو عبدالله علیهما السلام [illegible]
علیهما السلام [illegible]

... رسول خدا ... الرحیم ... اذا کانوا ...
... وقالوا ... پرورند **وقالوا**
... **آمنا به** ... محمد ...
... راجع باشد ... که از ماهذا الا ...
... **وانی لهم التناوش** ... ایمان ... **من مکان بعید**
... تناول الایمان در آن روز ...
... ایمان ...
... تناول ...
... تناول ...
... از مکان بعید تناول ایمان ...
... تناول الایمان در وقت مشاهده ...
...
... قول ...
... ایمان ...
... **وقد کفروا به** ... **من قبل** ...
ویقذفون ... **بالغیب** ...
... سحر و کذب و شعر ...
در قرآن ... شعر و سحر ...
... **من مکان بعید** ...
...
... یقذفون بالغیب ...
...
...
...
...

... ایمان ...
...
...
... **وحیل بینهم** ... **وبین ما یشتهون** ...
... ایمان ...
... **کما فعل** ... **باشیاعهم** ...
... **من قبل** ...
... **انهم کانوا** ...
... **مریب** ...
... شک ...
... عذاب ...
... **سورة الفاطر** ...
...
...
... سورة الملائکة ...
...
... بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
... **فاطر السموات والارض** ...
...
... ابن عباس ... فاطر السموات والارض ...
...
... فاطر السموات ... الذی فطر السموات والارض ...
جاعل الملائکة ... **رسلا** ... رسولان ...
... **اولی اجنحة** ...
... **مثنی** ... **وثلاث** ... **ورباع** ...

سکر و بحجاب بخلاف ... [illegible] ... و خطاب ...

زیرا که جمیع ... [illegible] ...

و فضل و عبارات ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ** ... [illegible] ...

... [illegible] ... **فَقَدْ كُذِّبَتْ** ... [illegible] ... **رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ** ...

... [illegible] ... **وَإِلَى**

اللَّهِ ... [illegible] ... **تُرْجَعُ الْأُمُورُ** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **يَا أَيُّهَا النَّاسُ** ... **إِنَّ وَعْدَ**

اللَّهِ ... [illegible] ... **حَقٌّ** ... [illegible] ... **فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ** ... [illegible] ...

الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ... [illegible] ... **وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ** ... [illegible] ...

بِاللَّهِ ... **الْغَرُورُ** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ** ... **عَدُوٌّ** ... [illegible] ...

... [illegible] ... **فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **إِنَّمَا يَدْعُو** ... [illegible] ... **حِزْبَهُ** ... [illegible] ...

لِيَكُونُوا ... [illegible] ... **مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **عَذَابٌ شَدِيدٌ** ... [illegible] ... **وَالَّذِينَ آمَنُوا**

الَّذِينَ كَفَرُوا ... [illegible] ... **لَهُمْ** ... [illegible] ...

... [illegible] ... **وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** ... [illegible] ... **لَهُمْ مَغْفِرَةٌ** ... [illegible] ...

... [illegible] ... **وَأَجْرٌ كَبِيرٌ** ... [illegible] ...

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ ... [illegible] ... **سُوءُ عَمَلِهِ** ... [illegible] ... **فَرَآهُ** ... [illegible] ... **حَسَنًا** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **فَإِنَّ اللَّهَ** ... [illegible] ... **يُضِلُّ** ... [illegible] ... **مَنْ يَشَاءُ** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ... [illegible] ...

... [illegible] ...

فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ ... [illegible] ... **عَلَيْهِمْ** ... [illegible] ...

... [illegible] ... **حَسَرَاتٍ** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **إِنَّ**

... [illegible] ...

اللَّهَ ... [illegible] ... **عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ** ... [illegible] ...

... [illegible] ... **وَاللَّهُ الَّذِي** ... [illegible] ... **أَرْسَلَ الرِّيَاحَ** ... [illegible] ... **فَتُثِيرُ** ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... **سَحَابًا** ... [illegible] ...

... [illegible] ...

باشد در برابر آنکه مکر وحیل غیر مشعر است و بیکو ... مکر و علاوه از جمله و بعد از بیان حال الاهل و کفر باز عود بدلایل توحید کرده میفرماید که والله
خلقکم و حلق و صنع او بدو شمارا یعنی پدر شمارا من تراب از خاک و آدم ابن بابویه ... کرد ثمّ ... ان آبراز است مکان که از حال مخلوق
شئ الی ... الحکم ... بنیان ... ثم من نطفة پس از آن او بدو شمارا ... النطفة که ... است
ثمّ جعلکم بعد از آن گردانید شمارا ازواجاً ... از آن گونه ... نا نام ... و نوع
میفرماید وما تحمل من انثى و بار نگیرد هیچ ماده از نوزدی را ولا تضع و نهند ... در شکم او است یعنی ترابیه الا بعلمه مگر ... جون ... من معمر
جهل ... احمل ... زمان ... حال ... و تقدیرات ... الا ... ماه وما یعمر و زندگانی داده نشود
هیچ کس ... ولا ینقص و کم کرده نشود من عمره از عمر ... اول ... مرتب
که هر کس ... سال ... سال ... سال ... الا
فی کتاب مکر در لوح محفوظ باد ... است طول ... عمر
... بوده ... مقدر ... اگر ... بیاید ... که ... عمر او
... الکو ... بعمر باشد ... سامع ... الناس ... طول و قصر ... عمر ... عمر ... الله
... الاعمار ... و ... نقصان ... عمر ... کتاب ... الکتاب ... کرده ...
... اعمار ... الایام ... الاعمار ...
کنزو و عمر ... لا یطول عمر انسان ولا ینقص الا بکتاب ... عمر ... کار عمر ... کرد
... الحمل ... شود ... عمر ... بکتاب ... عمر
... هر روزی و ماهی و سالی ... ان ذلک
... طول و قصر عمر علی الله یسیر ... آسان ... نقصان ... عمر ... مقدور است
... وما یستوی البحران ... هذا عذب فرات ... سائغ شرابه خوشگوار و آسان فرو رود
... وهذا ... ملح اجاج ... بحور ...
... بحر ... اجاج ... استطراد
... ومن کل و از هر یک ازین دو دریا تأکلون لحماً طریاً میخورید گوشت تازه
ماهی وتستخرجون و بیرون ... حلیة ... تلبسونها ... وتری
الفلک ... مواخر ... ولتبتغوا من فضله و تا
... بحارة ولعلکم تشکرون ... شکر کنید ...
... ولتبتغوا ... واشکروا

ومزید تفصیل و تبیین این آیت در سوره النحل مذکور شده و در انوار آورده که ... تأکلون ... فیها ...
باشد و بعضی ... آب ... الله ...
... الحلقة ... ساوی ... اگرچه ... اشار ... بجهت اختلاف ...
خاصیت ... و ... البحر ... استطراد ... و ... البحرین ...
... بحر الملح ... آن ... منافع ... وجری ... الفلک ...
... وان من الحجارة لما یتفجر منه الانهار ولکن
... یولج اللیل در می آورد شب را فی النهار در روز یعنی ...
... زمان روز ... ویولج النهار و در می آورد روز را
فی اللیل در شب ... ساعات ... روز ...
وسخر الشمس والقمر و رام کرد آفتاب و ماه را ... کل یجری هر یک ازین ... میرود
لاجل مسمّی برای وقتی نام برده شده ... ذلکم
... الله ربکم ... له الملک ...
... الملک ...
... والذین تدعون ... من دونه ... ما یملکون من قطمیر
... قطمیر ...
... ان تدعوهم ...
... لا یسمعوا دعاءکم ... ولو سمعوا ...
... ما استجابوا لکم ...
...
ویوم القیمة و در روز قیامت یکفرون بشرککم ...
...
...
...
...
... ولا ینبئک ... مثل خبیر ...

نکلموا ایشان ... ما کنتم

بجهت امور که حق تعالی است جاودت کرد این است بجهت جمیع انسان خلاف بار بجزاد مراد تحقیق الحبر بجهت که خبر بیان داد و از جهت
ایشان و نفی التجدید دعوی میکنند و اسناد میکنند با آنها از معبودیر ایشان صاحب لباب آورده که اضافه مثل بجهت اجابت جزای جلب
شایع و مستعمل در کلام عرب در اخبار مجیزی که بجهت اوی فقرا الا امر مبهم علیه موقوف بیان است و حقیقه معبودات که خوبیح بیسیر مایه الحجر ... نمارا
باز اخبار میکنیم ما احوال الاوثان و بطلان عن النبیان حق و مثل بجهت ایشان من خبیر مما بجهت اخبار بانوم بی بیاید غای خود میکند
و فقر بنیکان خود که مستلزم جهت معبودی اوست و بطلان معبودیت غیر او و میسیر مایه که **یا ایها الناس** ای مردمان **انتم الفقراء** شما محتاجان
الی الله بخدا اید در خلق و رزق و غفران و رضا و جنت و مرتبه فقرا جهت مبالغه است از فرط فقر انسان در جمیع کرکوئیا جهت بیستی افتقار
و کثرت احتیاج ایشان حصر فقر بجهت حضور ایشان و افتقار سایر ممکنات نسبت بفقر ایشان به غیر معتد به است و لهذا از اهل کرم و خلق
الانسان ضعیفا و قال الذی خلقکم من ضعف چه فقر تابع ضعف است و هر چه ضعیف اکثر است فقر بیشتر است و اکر فقر منکر
منوی بجهت میبود که اتم بعض الفقرا و این غیر مطلوب است **والله هو الغنی** و خدا است که او بی نیاز است و نشای مطلق خود بسیم از جمیع
موجودات **الحمید** ستوده شده در همه ایام و بفضل شامل که انعام غای مطلق است و صاحب کشاف گفته که ذکر حمید بعد از غنی جهت دلالت
بر آنکه حق تعالی غنی است که غنای خود منع نساند و آن بآن و حق تعالی بجهت کمال ذاتی از همه عالم و عالمیان مستغنی است و الله هو الغنی
عبارت از آن است چون ظهور کمال غنا لیکن موقوف بر وجود اعیان ممکنات چه در ایجاد ان که حقیقت کبری مستلزم حمد و ثنای کامل
کامل حمید ایات ایشان **ان یشأ** اگر خواهد خدای **یذهبکم** ببرد شما را از روی زمین یعنی همه شما را هلاک کند **ویأت بخلق جدید** و
بیاورد و آفریند نوعی دیگر را که از شما اطوع و فرمان بردار تر باشند یا بیاورد کروهی دیگر را که کسی ندیده و نشنیده باشد این
دالست بر غضب او سبحانه بر اهل شرک بجهت انفاد امداد و کفران ایشان با پیادن او رسول و تکذیب ایشان با انواع منابعی و خطیبات که الله ان
تتولوا یستبدل قوما غیرکم و لهذا قال الله تعالی یخلق بعدکم من یعبده و لا یشرک به شیئا یعنی بیاورید بعد از شما کسانی که الله اوراپرستند
کند و غیر اورا در عبادت او شریک نکردانند **وما ذلک** و نیست بردن شما و آوردن دیگران **علی الله بعزیز** بر خدای دشوار یعنی
متعذر یا متعسر بلکه بر وی آسان است و کار آسانی و صعود است بیان غنای مطلق و قدرت کامل خود و ذکر عدل خود میکند بقوله
ولا تزر وازرة و بر ندارد نفس کناه کننده **وزر اخری** بار کناه نفسی دیگر و کیم هر کس حامل کناه خود باشد نه کناه غیر و اینه ولیجب
انما الکم و انما الجمع انما الکم و انما الفاعلین مطلوب است که حامل اثقال اصلال اخرو اضلال غیر شوند نه حامل اضلال غیر بلکه
حامل اضلال خود باشند بجز مبالغه این باب مانند **وان تدع مثقلة** و اگر خواند نفس کران بار از کناه دیگری را **الی حملها** بر داشتن
بعضی از کناهان وی **لا یحمل** بر داشته نشود **منه** از کناه او **شیء** چیزی یعنی بر هیچ چیز از کناه داعی بر ندارد **ولو کان** و اگر
چه باشد آن مدعو **ذا قربی** خداوند خویشی نزدیک یعنی پدر و مادر و برادر و خواهر الحمد ... بجهت دلالت بر تنزیع
مراد است که هر چند کار خویشان و کسان نزدیکتر خود او خواند و درخواست کند که چیزی از خطیئات او بر دارند هیچ کسی اجابت نکند
زیرا که هر یک در وقت نماز باشد از فضیل عایلیم روایت کرد که روز قیامت مادری و فرزندی را دید و صاحب آن دید هر دو کرای باشند

کناه خود ما را در روز بعد از آنکه چون ولادت تو بر جهت بر صلح مرا بجای او بعلت که تو مرا که بجای مادر و در شیر از تو بکم خود
در عالم ما بود از آن معاش مرا دست که تو پس از آنها در بر تو ببر خود کوید احتمال عنی بار کناه از من بر دار کوید من حسبی ما بحمل کناه
کم من حق مرا بر ایشان است و در کشاف آورده که آنها را بلا تزر وازرة وزر اخری و بیان است که هیچ کناه از غیر و ازر آن بیاید که
حامل و زر خود باشد و زر غیر و فرق میان و لا تزر وازرة وزر اخری و میان وان تدع مثقلة الی حملها لا یحمل منه شیء اول
دالست بر عدل حق تعالی در حکم و لهو و شر بر آنکه هیچ کس مواخذه بغیر ذنب خود نشود و ثانی دال بر آنکه هیچ تنفسی بعرفان مستغیث
نامن شکر اگر نفسی مثقل از اوزار و آثام داعی غیر شود و بجهت تخفیف بعضی از آن هیچکس اجابت آن نکند و معین او در نشود و اگر چه ایمن مدعو
از رقبای وی باشد مانند آب و فرزند و اخ و جز آن بهیدید و بعید اهل عناد و فجره را هیچ نتیجه و فایده منتر صد و بار شنیع شوند از جهت
تخصیص انذار با اهل خشیت و سعود و که **انما تنذر الذین** جز این نیست که بیم میکنی ای محمد بجهت انذار کسانی را که **یخشون ربهم** می ترسند
از پروردکار خود **بالغیب** پنهانی یعنی در حالتی که پنهان اند از عذاب او و از آنکه جنت و مادیه انذار را بیم تری شد بار از مردمان غایب
باز معنی که در خلوات از خشیت بر ایشان ظاهر می شود مخدوم جمیعها با عذاب او و ایشان غایب است و شاهد ایشان غیب یا وجود
آنان از رحمت میکند **واقاموا الصلوة** و بپای داشتند نماز را چه اهل خشیت و صلوة منتفع باندار بجز ایشان و لعلالو اصغیر خود
ولالات بر اسم اخشیت ایشان که معظم اسباب انتفاع است از انذار و صاحب کشاف آورده که خشیت از عاد بستر جمیع حسنات
بود و صلوة و عدم دخول ایشان در جمع و قف و صاحب جمع تر آورده که عطف صلوة بجهت مستقبل اشارت با اختلاف جهت
لازم است و جمیع اوقات حضور موعودی میشود **ومن تزکی** و هر که پاکیزه و پاک باشد از دنس معاصی **فانما یتزکی لنفسه** بدرستی
که منتر کی خطهر شد از برای نفس خود یعنی نفع تزکی و تطهیر از رجس معصیت منبر او عاید میشود این جمله معترضه است که موکد خشیت
و اقامه صلوة بجای آنهاد و از جمله تزکیات **والی الله المصیر** و بسوی خدا است بازکشت همه پس اهل تزکیه پاداش خواهد داد و
انصال الحوایت باخلاق را از حبتی است که حق بایدار شد همه کرد مستجم بعضی از سعادت بر اهل کفر جایی که منظوی بر انذار
از اهوال قیامت مناسب آن است بعد از آن بر سبیل ضرب المثل بجهت که در بعضی مذکورشد بعضی میفرماید که **وما یستوی الاعمی** و بر ابر
نباشد نابینا یعنی کافر یا جاهل یا مطلق اهل **والبصیر** و بینا یعنی مومن یا عالم یا مطلق اهل هدی او کوید این مثل برای اصنام و حضرت
علام سبحانه است که نه بیند و ادراک چیزی نکند مانند جیحوپ خشته که نه بیند و دانا است بهمه اشیا **ولا الظلمات** و مساوی نیستند
بجهت ظلمات کفر و شرک و ضلالت با معصیت **ولا النور** و نه روشنایی حق که ایمان و هدایت با طاعت و جمع ظلمات
بجهت آنست که ضلالت و بطلان مختلفات است و هدایت طریق واحد **ولا الظل** و مساوی نباشد سایه یعنی ثواب و بهشت که مستقر سایه و
راحت **ولا الحرور** و نه حرارت یعنی عذاب دوزخ یا سموم و باد گرم که آن بیاری اشتداد است و گفته اند که حرور در شب است و سموم
در روز و غالب اطلاق آن چنین است و گفته اند که سموم باد گرم روز و حرور باد شب و گفته اند سیوم روز باشد
حرور در آنکه در شب و در روز باید و سموم مخصوص بآنکه در روز باید **وما یستوی الاحیاء** و بر ابر نیستند زندکان **ولا الاموات** و نه مردکان

بجما

یعنی مومنان که در ایمان زنده‌اند برابر نیستند با کافران که در کفر مرده‌اند [illegible] بر این تمثیل [illegible] برای
و کافران المبعد از تمثیل اول [illegible] صالح که او کمتر که این تمثیل کامل است که در اسلام داخل شود و [illegible] که در اسلام
داخل نشود و در کفر اصرار نماید [illegible] تمثیل اول برای مومنان و کافران است و ثانی برای علما و جهال [illegible]
و اسوال [illegible] مثل باشد برای مطلق کافر و ضال و باطل و جاهل و بصیر و نور و ظل و حیات [illegible]
ادعاء مذکور یعنی جامع شنع [illegible] **ان الله یسمع** در حقیقت که خدای میشنواند و تفهیم میکند [illegible] انتفاع
من یشاء هر که را میخواهد توفیق هدایت [illegible] که طالب حق باشد [illegible] اهتداء جامع که در طریق [illegible]
باشد [illegible] یعنی [illegible] اهل ثمود و عاد را [illegible] ایمان [illegible] اما
[illegible] **وما انت** و نیستی تو ای محمد **بمسمع** شنواننده سخن **من فی القبور** [illegible]
[illegible] تشبیه [illegible] کسانی که مصر بر کفر [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] شنوانیدن سخن حق [illegible] مرده [illegible] سماع [illegible]
با ایمان [illegible] انتفاع [illegible] استماع [illegible] مانند اهل قبور که
اسماع سخن [illegible] **ان انت** نیستی تو ای محمد **الا نذیر** مگر بیم‌کننده
یعنی [illegible] انتفاع [illegible] **انا ارسلناک** بدرستی که ما فرستادیم ترا **بالحق**
[illegible] محل [illegible] بشیر [illegible] و [illegible] یعنی [illegible] حالتی که محقی
[illegible] ای [illegible] بالحق یعنی فرستادیم ترا
[illegible] **بشیرا ونذیرا** یعنی [illegible]
[illegible] **وان من امة** [illegible] **الا خلا فیها نذیر** مگر [illegible] در میان ایشان بیم‌کننده
[illegible] ذکر نذارة [illegible] بشارت [illegible]
[illegible] انذار [illegible]
[illegible] در زمان فترت میان عیسی و حضرت خاتم الانبیا علیهم السلام [illegible]
[illegible] در زمان [illegible]
[illegible] انذار [illegible]
[illegible] رسول [illegible] حضرت سید المرسلین علیه الصلوة والسلام [illegible]
وان یکذبوک و اگر تکذیب کنند ترا [illegible] **فقد کذب الذین** پس بدرستی که تکذیب کردند
من قبلهم [illegible] پیغمبران خود را **جاءتهم رسلهم** آمدند [illegible] **بالبینات** بمعجزات روشن

معجزهای [illegible] شاهد نبوت ایشان بود **وبالزبر** و بنامهای آسمانی چون صحف شیث و ادریس و ابراهیم علیهم السلام **وبالکتاب المنیر** و بکتاب
روشن که مبین احکام حلال و حرام بود چون توریة و انجیل [illegible] تکذیب [illegible] **ثم اخذت الذین کفروا** پس [illegible] کردم آنان را که
کافر شدند [illegible] **فکیف کان نکیر** پس چگونه بود انکار و تغییر من [illegible] عذاب [illegible]
در کتاب [illegible] بینات [illegible] انبیای سابق [illegible]
[illegible] جمیع انبیا بود [illegible] کتاب منیر [illegible]
[illegible] منیر [illegible]
[illegible] کتاب منیر [illegible]
[illegible] کلام میکند
[illegible] **الم تر** [illegible] **ان الله** [illegible] **انزل** [illegible] **من السماء**
آسمان [illegible] **ماء** آبی [illegible] **فاخرجنا** [illegible]
[illegible] **به** [illegible] **ثمرات** [illegible] **مختلفا الوانها** [illegible]
[illegible] مانند رمان و تفاح و تین [illegible]
[illegible] الوان [illegible] **ومن الجبال**
[illegible] **جدد** [illegible] **بیض**
وحمر مختلف الوانها [illegible] **وغرابیب سود** [illegible]
[illegible]
[illegible] مختلف الوانها [illegible]
[illegible] من الجبال مختلف الوانها [illegible] مختلف اللون [illegible]
[illegible] غراب [illegible] من الجبال [illegible] مختلف اللون [illegible]
[illegible]
[illegible] غرابیب [illegible] سود [illegible]
[illegible] غرابیب [illegible] اسود [illegible]
[illegible] غرابیب [illegible]
[illegible] **ومن الناس** و از آدمیان **والدواب** و از جنبندگان [illegible] **والانعام** و از چهارپایان [illegible]
[illegible] **مختلف الوانه** مانند اختلاف الوان ثمار و جبال [illegible]

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ حق خشیت که میترسند از خدای مِنْ عِبَادِهِ از بندگان او الْعُلَمَاءُ دانایان زیرا که شرط خشیت معرفت [illegible]

پس هر که داناتر است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ [illegible] غَفُورٌ [illegible]

[illegible]

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ [illegible]

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ [illegible] وَأَنْفَقُوا [illegible]

مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ [illegible] سِرًّا [illegible] وَعَلَانِيَةً [illegible]

[illegible] يَرْجُونَ [illegible] تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ [illegible]

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ [illegible]

[illegible]

وَيَزِيدَهُمْ [illegible]

إِنَّهُ [illegible] غَفُورٌ [illegible] شَكُورٌ [illegible]

[illegible]

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ [illegible] مِنَ الْكِتَابِ [illegible] هُوَ الْحَقُّ [illegible]

مُصَدِّقًا [illegible] لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ [illegible] إِنَّ اللَّهَ [illegible]

بِعِبَادِهِ [illegible] لَخَبِيرٌ [illegible] بَصِيرٌ [illegible]

[illegible]

ثُمَّ أَوْرَثْنَا [illegible] الْكِتَابَ [illegible]

الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا [illegible] مِنْ عِبَادِنَا [illegible]

[illegible]

جهت تحقیق رفع آن از صحیح السنه بیرون خواهم داد قرآن را سبکان خود که بعد از تو باشند ودر اینجا اورثنا الکتاب بود برثوا الکتاب احادیث
در حق موسی که بجهة تعظیم وتکریم آمده وجوه است **فمنهم** پس بعضی از برگزیدگان مرکبه **ظالم لنفسه** ستمکار اند بر نفس خود بتقصیر
در عمل کردن بقرآن **ومنهم** وبرخی از ایشان **مقتصد** میانه روند که عمل کنند بدان در اغلب اوقات **ومنهم** وجمعی دیگر از ایشان **سابق**
بالخیرات پیشی گیرنده اند بخیرها که بعلم و عمل واحکام قرآن کنند **باذن الله** بامر خدای یعنی با امر تعلیم وارشاد او سبحانه که محض
توفیق و لطف عادت **ذلک** این تقدیر واصطفا **هو الفضل الکبیر** آنست فضیلت بزرگ یا سبق بخیرات است افضل العبد در معجم الله
مذکور است که مفسر آن در الذین اصطفینا خلاف بسیار کرده اند بعضی گویند انبیا اند که حق سبحانه رسالت وکتب ایشان را نکه بود وطهر الضمیر
کتاب یکی کرده چنانکه گفته است ومراد از ظالم ازیشان آنست که مرا ایشان را اخذ کرده ان الله اصطفی آدم ونوحا وآل
ابراهیم وآل عمران از فرزندان ومقتصد آنکه بمرادی اسرائیل وجه اجماع کتب باری تعالی فیمن تبعه از ایشان بارث میگیرند ومراد حج
ترویه چنانکه مذکور شده وابن عباس فرموده که ایشان امت مرحومه حضرت رسالت صلی الله علیه وآله که وارث قرآن عزیز را با اشارا کرام ومن
رتبه سبقت بکرم علی ابن ابی طالب در الحدیث الحماد انبیا واسطه و بار علیها السلام ببرکت ایشان خاصه ایمانا عنی
این مخصوص بهات رجوع با ابن عباس اخذ فرمود او ابن از روی اقوال ایشان که اهل هدی صلوات الله علیهم حق میرسانند بوصف اصطفا
واجبا واولوات علم اجماع اهل بیت که ایشان تمسک بحفظ قرآن وبیان حقایق قرآن ومعارف حلال وحرام ودقایق آن او تنبیهاتی ازین کلامه
این روایت الخبر بطرق متعدده وارد شده الحمد لله سفیان ثوری از سدی روایت کرده که گفت عبد خیر گفت جابر دادا امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فرمود نکیر آن حضرت رسالت صلی الله علیه وآله قسم از ابن جبیر مقتدی آن حضرت فرمود که هم در قیل وعلی لما ادا
یوم القیمة حرج امر فوق حوض علی المنابر فقال الاول منهم البحیر مقتصد سبقوا بحق ما روا میشه از قبل ومثلهم سابق
بالخیرات من زاد حقنا یعنی علی بیت ایشان آنحضرت فرموده که ای علی مراد از الذین اصطفینا من عبادنا تو و شیعیان تو اند چون روز قیامت شود
سر از قبور بیرون آیند ودوستان سر طایفه باشند بعضی از اهل تو بیرون روند با شیعه طایفه دوم آنکه با تو بسیار حساب آسان
مساوی بسا شده سیوم آنکه حساب ایشان بلحبت ایشان رسانیده ثوابی والله تعالی روایت کرد ویژه در محل بن علی
حضرت امام زین العابدین کرده در صحبت اهل عراق دریا بدر و دویم آمدند وگفتند یا بن رسول الله مدالخیره از تفسیر ابن یا امام عالم
خروج ابوالعباس عراقی الامامیه ایشان که ابن آنکه در حق چه بکار است امام حضرت فرمود که ترا میگویند فیا اهل البیت ولذا قال الله فینا اهل
البیت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا طلب آن حضرت فرمود که آن علی ابن ابی طالب ذو الفقار دارد وآن ستم که مرادیم
کسی که سبب رحمت او کیاست وهم ایشان دیگری که از خود ببر میدید و مراد از مقتصد ایشان جمعی که واسطه بوده که ادای حق
منازل خود بعبادت خدا مشغول شوند ودر جاهای حق بکوشند کلام الله محفوظ کنند ودیگر که مراد از ابرار الله کتم
رسول الله مراد از سابق بالخیرات چه کسانند فرمود آنانکه سبیل الله مجاهد کنند ومردم را برای دعوت بخوانند چون علی بن الحسین
ودر خبر او که اهل عصمت روایت دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که آن در حق اولاد فاطمه باز آمده سابق به الله

ومقتصد

ومقتصد مطلق ایشان که ببرکت امام زمانه وظالم که آن ایشان امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام را در مجلس مامون در مرو حاضر
بود پرسیدند که علامت آنها چیست فرمود جمله آن آل محمد صلی الله علیه وآله باشند وفرمود که وارث ظاهر است که اهل اصطفا
حاکمه در کتب ولقد ارسلنا نوحا وابراهیم وجعلنا فی ذریتهما النبوة والکتاب فمنهم مهتد وکثیر منهم فاسقون که مرتبه وکتاب در شان
اثبات مرتاسفان وامام در روایت که رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود که سابقنا سابق ومقتصدنا ناج وظالمنا مغفور له
واصحاب را تخصیص این رو حق اهل البیت روایات بسیار وارد شده اند ایشان را امام زین العابدین صلوات الله علیهم اجمعین در تفسیر
اکثر جمع فرموده که مراد از این هم ایشان امیر المؤمنین وباقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین مستند ببود در کتب
از حضرت فاطمه زهرا سید نساء علیها السلام ساداتی که از وی در اولاد و ذریه پیغمبر اکرم الصادقین نیز امام عالمان ومادات اولاد الامة
چون حق سبحانه تعالی کتاب را به حضرت رسالت ارسال فرموده بعد از آن به اهل بیت سپرده که حضرت امیر المؤمنین بوده وبعد از آن از اولاد امجاد
وصی بحق که کسی نزد ایشان بود وادای کتم ومعاشر الانبیا لا نرث ولا نورث موضوع و مفتری است که بخلاف ظاهر قرآن مجید است واورد
سلیمان داود وزکریا ویرث من آل یعقوب دیگر واجبی از ظاهر قرآن کردند غیر معقول است وابن روایت مخالف اهل بیت را هم رو
سابق وعترت بوده که اهل نخلف فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی کتاب الله وعترتی اهل بیتی ان اللطیف الخبیر انبانی
انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض مصدق آنست ودوم آنکه حق تعالی فرموده که اصطفینا وهر کرا اصطفا کرد تمیز اصطفا خاص گزیده
مصطفی باشد وشایسته انبیاست وامم ایشان بغیر از ایشان چنانکه برگزیده خدا باشد النبی بر الله اهند بود ما معصیت کرد
که لایق شایسته ایشان بحق وراثت که اهل عصیان را برگزیند وبا اسم اصطفا نوازش نماید بر اهل اصطفا اهل عصمت باشند و
هر کار بحق ایشان را که ظاهر ایشان متصف بصفات جهنم اند مغرور خود تشریف داده وانواع نوازش میکند ونظر بظاهر حال او
از علم بغیب باطن او میدانند وبرای او زجر میراند یکی که عالمست بظاهر وباطن چگونه کسی را برگزیند که مرتکب معاصی شود ودر
دایره ایمان محجوب مراد از وی علم بیرون نمیشود که خود در باب ایشان بحث بشارت داده و بشارت داد اهل عصیان را
موجب اغرا سست جو که ازین سراست کاویند ظلم مستلزم معصیت است بر ما بحق قول ثما آنکه میگوییم مراد با ظلم
که سبب او ازیشان عمل سر زده الذین ظلموا ربنا ظلمنا و عن یونس سبحانک انی کنت من الظالمین که مراد ازین ترک
اولی است که منافی عصمت نیست وظلم در اصل لغت یعنی وضع الشیء فی غیر موضعه است چنانکه ظلمنا انفسنا
ضمیر منهم راجع بعباد است نه الذین اصطفینا چنانکه محقق کرده اند که مفسران الخلاف در مرجع ضمیر منهم کرده اند
راجع بعبادنا است در آخر کلام است که فمنهم ظالم لنفسه وابن تخالف اهل السنت قدس سره وتوجیهات بیرون
توریث کتاب را متعلق ساخته که از ایشان اصطفا نموده اند ایشان را درمیان بندگان که خلیق وراثت بعضی عباد اند ایشان
بعضی ازیشان در میان ایشان بعضی هستند که ظالم نفس خود اند با قرار معصیت وبعضی دیگر مقتصد اند که هم معصیت کنند
طاعت وجمعی دیگر سابق بخیرات اند که اهل عصمت اند ایشان از صادر نمیشود ببرکت آنکه معلوم سابق بخیرات حق من عباد

در بیان وظالم اعم از کافر و عاصی است از اهل اسلام و ... و اکثر مفسران ضمیر راجع بالذین اصطفینا ساخته‌اند و بنابر این خلاف بوده اند
فرق ثلثه بعضی بر آنند که ... از کمال ایشان نجات یابند و مؤید این است حدیثی که ابو درداء نقل کرده که شنیدم رسول الله صلعم میفرمود
لایه اما السابق فیدخل الجنة بغیر حساب و اما المقتصد فیحاسب حسابا یسیرا و اما الظالم فیحبس فی المقام ثم یدخل الجنة فهم الذین قالوا
الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن یعنی اندوه ... و ... از رسول صلعم شنیدم که در این آیه فرمود که اما سابق بی حساب بهشت رود و اما مقتصد
را حسابی آسان کنند پس بهشت در آید و اما ظالم را در زمین قیامت باز دارند بعد از آن بهشت رود و در آن باب گویند الحمد لله الذی اذهب
عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور و ثعلبی از ... ابن عباس ... خواهد شد از عایشه نیز روایتست که ... بهشت روند
اما سابق کسی است که در عهد رسول صلعم ... بوده و آن حضرت برای او ... که از اهل بهشت است و اما مقتصد کسی است که
تابع اصحاب آن شد تا آنکه بدو ملحق شد و اما ظالم مثل من و امثال من و ... روایتست که سابق کسی است که قبل از هجرت
اسلام آورده و مقتصد آنکه بعد از هجرت مسلمان شد و ظالم ... و ... گفته‌اند ... شنیدم که در این آیه فرموده که
اهل ایمان ... و مقتصد ایشان نجات یافته و ظالم ایشان ... و ...
لنفسه ... که مستحق مغفرت است و مقتصد در طاعات در درجه وسطی است و سابق بالخیرات ...
میسره بن عبد العزیز روایت کرده که امام جعفر صادق فرموده که الظالم لنفسه من لا یعرف حق الامام والمقتصد من
یعرف الامام والسابق بالخیرات هو الامام ... یعنی ظالم لنفسه از ما کسی است که ... حق امام را و مقتصد
عارف بحق امام باشد و سابق بالخیرات امام است ... از ابو جعفر روایت کرده که اما الظالم
لنفسه ... و اما المقتصد فهو المجتهد و اما السابق بالخیرات فعلی والحسن والحسین و من قتل
من آل محمد ... یعنی ظالم ... که عمل صالح ... و مقتصد کسی است که متعبد باحکام
... و سابق بالخیرات علی و حسن و حسین علیهم السلام ...
... ظالم لنفسه اصحاب مشأمه اند و مقتصد اصحاب میمنه و سابق بالخیرات سابقان و مقربان ...
... ظالم منافق است و مقتصد ... و سابق ...
... صحابه اند و مقتصد تابعین و ظالم ...
سابق ... بی حساب بهشت روند و مقتصد ... حساب ...
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رقم زده ... سابق ... جاهل ... و متعلم ... و ظالم ...
... عابد ... صاحب ... و ...
...
... بالکل حرام و ... حلال ... و مشغول ... و ... غافل ...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
...
ورا ... الذی ... الحمد لله الذی ...
... جنات عدن تفسیر ...
...
... یدخلونها ...
...
...

بجزاست دراز حات ومستولی شود که ضمیر راجع باشد مذکور باشد که موکد مراد بخان طاعت باشد از اصل آیة يُحَلَّوْنَ فِيهَا حال آیة
باجزای یعنی در حال که براین درمی شوند درآن بهشتها با منتهای عدن برایشان شوند در مِنْ أَسَاوِرَ از دستوانهای که باشد
مِنْ ذَهَبٍ از طلا که من اول برای تبعیض است و ثانیه برای تبیین و قوله وَلُؤْلُؤًا عطف است بر محل اساور یعنی محلی شوند از مروارید
صاف و بعضی المعانی آورده که دستوانه از زر و مروارید حلیه ملوک عرب بوده و حدیثی آن اختصاص داشته به پادشاهان عجم است
تخصیص ذکر آن شده وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا و پوشش ایشان در آنجا حَرِيرٌ دیبا باشد چون دیبای دنیا یعنی رشته و بافته کس
وَقَالُوا و گویند ایشان که چون در فتوحی که احسن و دور از رنج رهند و روضه جنت رسند الْحَمْدُ لِلَّهِ ستایش و سپاس مر خدای را الَّذِي أَذْهَبَ
عَنَّا که بیرد از ما الْحَزَنَ اندوه دوزخ را که قولهم الحکایة فی اهلنا مشفقین فمن الله علینا و وقانا عذاب السموم یا خوف که از رد
طاعات و اشتم قبول آن مندفع کرده اند و گفته اند که مراد هموم دنیاست چون بیم موت و رابوسوسه ابلیس یا صبر رجوع و عطش یا
خوف سلطان یا دفع عم خاطر و نامحضر بالجمیع احزان دنیا و عقبا و عبدالله عمر روایت کرده که از رسول صلی الله علیه و سلم شنیدم که گفت
لیس علی اهل لا اله الا الله وحشة فی قبورهم ولا فی محشرهم ولا فی منشرهم وکانی بأهل لا اله الا الله یعنی جنت بر گویندگان کلمه طیبه
لا اله الا الله وحشتی و وحشتی در قبرهای ایشان نبود در محل حشر و محل بعث ایشان نبود و در وقت سیر ایشان بر صراط قیامت و گویا من
میبینم اهل لا اله الا الله را که از قبور خود بیرون می آیند و خاک از رو بها بیرون می افشانند و میگویند شکر و سپاس مر خدای را
که ببرد از ما غم و اندوه را إِنَّ رَبَّنَا در حقیقی که پروردگار ما لَغَفُورٌ هر آینه آمرزنده است گناه کاران و دانایان را شَكُورٌ
جزا دهنده فرمان برداران و سپاس داران و در حقیقی الداعی آورده که خدای شکور است یعنی طاعت یسیر را می پذیرد و کثیر را اعطا
میفرماید و اعطا کثیر جزیل میکند و شکر یسیر را عفو میشود و چون شکر در صفت بعضی اعتراف است باحسان به خضوع مر محسن است
بعباد خود و منعم و ربّانی بر اطلاق شکر بر خدای بمعنی مجازی مطیع و شاکر بر طاعت و شکر او شرایط جزا بر سبیل مجاز
باشد و ما شاید دریافت ما بشکر الَّذِي أَحَلَّنَا انچنانی که فرود آورد ما را دَارَ الْمُقَامَةِ بسرای اقامت که جز آنجا هرگز اقامت نکرد
انتقال نکنیم یعنی بهشت مِنْ فَضْلِهِ از بخشش و کرم خود و در کشاف آورده که فضل یعنی عطا و افضال ساخته از فضل
که لطف و تفضل و مواصله انعم و احسان او باشد از تفضل چو ثواب بمنزله اجر بر حسب مستحق و تفضل در حکم نیست که کلام
بوده که بر محمل کند اعمال مومنان را بر اجر و مستحق لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نرسد ما را در آنجا نَصَبٌ رنج و جهد طلب معیشت چنانکه از
مشقتهای که در دنیا بود وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا و نرسد ما را در آنجا لُغُوبٌ ماندگی و ملالت هیچ کلفتی و محنتی بر درویش عیش
عیش و حضور و فرح و سرور است فرق میان نصب و لغوب آنست که نصب تعب و مشقتی است که برسد کسی را که مشقت است برای امر
و مراد او از لغوب یعنی فتوری که طاری می شود بسبب نصب حاصل که نصب نفس مشقت و لغوب نتیجه آن از کلال و فترت و وهن
نتیجه نصب بعد از نفی نصب و عدم اکتفا بنفی نصب که نفی لغوب چه معنا فعلت و تاکید نفی از بقرینه را است که چو را اسنا
در بهشت و آید و در شنیدگان نیز با ایشان باشند و برای هر یک از اهل جنت از کنیزی با و روند و گویند جمیع ابواب آن انفار از و فرود

انبیا از کفر نعمت بها را دوست کنند یعنی بودیشه باشد که سلام علیکم طبتم در درج مراد خلوها بسلام امنین در رسوم و سلام علیکم
بما صبرتم و در درجه چهارم ادخلوها المیوم بما صبروا انهم هم الفائزون و در پنجم اولئک مع الذین انعم الله علیهم الاجر بعد از انبیا
بما از خود دورترود از و چون در قرآن کریم کویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن الآیة و مکه چون بعنوان ذکر اهل بهشت نبود با نحو معرفت
برای اینکه ارباب انواع نوال است در عقب آن بیان بقحری میکند که در تمثیلات برای کفار از اصناف عذاب و صعوبت باید که وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه
کافر بوده و منکر رسول الله صلی الله علیه و سلم لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ مرایشان راست آتش دوزخ لَا يُقْضَىٰ حکم کرده نشود عَلَيْهِمْ بر ایشان مرگ و فنی که در دوزخ
فَيَمُوتُوا تا بمیرند و از تعب برهند و استراحت یابند و نصب ایشان باضمار ان منصوب است جواب نفی و لفظ نیز وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم
تخفیف کرده نشود از ایشان مِنْ عَذَابِهَا هیچ از عذاب آتش دوزخ بلکه هر گاه آتش را بکشد و مزد خشک را بکند احراق و التهاب آن را
كَذَٰلِكَ مثل این جزا و پاداش نَجْزِي جزا میدهیم كُلَّ كَفُورٍ هر نا سپاسی را که در کفر و کفران وَهُمْ و ایشان یعنی کافران
يَصْطَرِخُونَ فِيهَا زیاد خواهند از دوزخ و این ابلغ افتعال ماخوذ از صرخ یعنی صیاح بجهد و شدت و ایجا استعمال شده در جهد
شنیدن صوت خود با استغاثه و قوله رَبَّنَا أَخْرِجْنَا باضمار قولست یعنی گویند که ای پروردگار ما بیرون آور ما را از
دوزخ و بدنیا بازبر نَعْمَلْ صَالِحًا تا بکنیم عمل شایسته غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ جز آنچه بودیم که میکردیم در دنیا تا بدو بیفتد عمل
صالح صفت مذکور و عدم اکتفا بصالحا بجهت تحسر بر آنکه کرده باشند از غیر صالح و اعتراف بآن با اشعار باینکه استخراج ایشان
بجهت تلافی است و در آن ایمان نبوده کار عمل صالح است که ان دو هم یحسبون انهم یحسنون صنعا او گویند که مثل بی صفت است
آن در ایشان ظاهر کرده أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم این جواب حق سبحانه است و تقدیر قول یعنی حق تعالی در جواب استغاثه ایشان بر سبیل توبیخ گوید که آیا
زندگانی ندادیم شما را مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ آن مقدار که پند گیرد در آن مَن تَذَكَّرَ هر که خواهد که پند گیرد مراد عمریست که مکلف در آن متمکن
از تفکر و تذکر و مجاهد گفته که آن عمر بیست سال است و در زاد المسیر آورده که هجده سال است و آخر زمانی که باشد و بر که شصت
زمانی عمر است و از امیر المومنین علی و هب مروی که العمر الذی اعذر الله فیه الی ابن آدم ستون سنة یعنی عمری که حق سبحانه در آن بحجت تمام
سالست و این قول از ابن عباس منقولست و نیز ابو هریره از حضرت رسالت روایت کرده که من عمره الله ستین سنة فقد اعذر الیه و در
روایتی است که پیغمبر فرمود در روز قیامت منادی ندا کند این ابناء الستین کجا اند که عمر ایشان به شصت سال رسیده و بعد از آن آیه را می خواند که
کافر شد در حق ایشان گفته که اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر و روایت دیگر از ابن عباس مرویست که مراد چهل سال است و بعضی از روایات چنین
سال و ابن بالغ و بلوغ ماثور است و نزد بعضی دیگر هفتاد سال و قوله وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ عطف است بر معنی اولم نعمرکم و لفظ از آنجا اسند
یعنی آن معنی اخبار است یعنی عمر دادیم شما را و آمد بشما آنکه شما را میترسانید یعنی پیغمبر که ما را ستم گذشت و آیه از عمر و در آن تفکر و تذکر
امر و پیغام کنند یعنی پیغمبر صلی الله علیه و سلم در روایت عکرمه و سفیان بن عیینه نذیر پیری است چه زمان پیری و از وقت شده شعله جوانی و موسم
پیری از ان فرا رسد آینه دلها و منذر آنکه نزدیک رسیدن زمان فنا و شعر و قیل رایت الشیب من نذر المنایا لصاحبه وحسبک من نذیر
شد موی سپید از انتها یعنی کار عمر را مهلت بر نکند سر بسر ای سپید از احوال ما آورد پیام چو خم ابروی سپید از سلام و یا مرادی مرگ خویشان

وهمچنان که گفتی بالموت واعظا ... وعظ کرد او را موعظت ... و نزد بعضی دیگر ...
الصحیح دو جهان ... استغاثه بسیار و اصطراخ ... و نزد ...
و بصلالت و ... گوید چون ... تکذیب رسول ...
معاد چون ... استغاثه کنند ... فَذُوقُوا پس بچشید عذاب
دوزخ را فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ... إِنَّ اللَّهَ ... عَالِمُ
غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... إِنَّهُ عَلِيمٌ ... که او دانا است
بِذَاتِ الصُّدُورِ ...
...
...
... هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ ...
خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ ...
...
...
... فَمَنْ كَفَرَ ...
... فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ... وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ ...
... عِنْدَ رَبِّهِمْ ... إِلَّا مَقْتًا ...
... وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ ... إِلَّا خَسَارًا ...
...
...
... قُلْ ... أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ ...
... الَّذِينَ تَدْعُونَ ...
... مِنْ دُونِ اللَّهِ ... أَرُونِي ...
... مَاذَا خَلَقُوا ...
مِنَ الْأَرْضِ ... أَمْ لَهُمْ ... شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ...
... أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا ... فَهُمْ عَلَى بَيِّنَةٍ ...
... مِنْهُ ...

كقوله أم أنزلنا عليهم سلطانا ...
...
...
...
... بَلْ إِنْ ...
... يَعِدُ الظَّالِمُونَ ... بَعْضُهُمْ ... بَعْضًا ...
... إِلَّا غُرُورًا ...
... إِنَّ اللَّهَ ...
يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... أَنْ تَزُولَا ...
...
...
...
... وَلَئِنْ زَالَتَا ... إِنْ أَمْسَكَهُمَا ... مِنْ أَحَدٍ
... مِنْ بَعْدِهِ ...
...
...
... إِنَّهُ ... كَانَ حَلِيمًا ...
... غَفُورًا ...
...
...
...
... وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ ... جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ ...
... لَئِنْ جَاءَهُمْ ... نَذِيرٌ ... لَيَكُونُنَّ
... أَهْدَى ... مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ ...
... فَلَمَّا جَاءَهُمْ ...

ما زادهم إلا نفورا [illegible] استكبارا في الأرض [illegible] ومكر السيء [illegible]

ولا يحيق المكر السيء إلا بأهله [illegible]

[illegible] فهل ينظرون إلا سنة الأولين [illegible]

فلن تجد لسنة الله تبديلا [illegible] ولن تجد لسنة الله تحويلا [illegible]

أولم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم وكانوا أشد منهم قوة [illegible]

[illegible] ليعجزه من شيء في السموات ولا في الأرض [illegible] إنه كان عليما قديرا [illegible]

ولو يؤاخذ الله الناس بما كسبوا [illegible] ما ترك على ظهرها من دابة [illegible]

ولكن يؤخرهم إلى أجل مسمى [illegible] فإذا جاء أجلهم فإن الله كان بعباده بصيرا [illegible]

تمت المجلد الرابع من تفسير منهج الصادقين في إلزام المخالفين

في العشرين من شهر ذي القعدة الحرام سنه ٩٨٢

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بدانکه این دعا را در روز عاشورا صد مرتبه قرائت کند [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان الله ملاء الميزان ومنتهى العلم ومبلغ الرضى وزنة العرش وسعة الكرسي لا ملجأ ولا منجى من الله الا اليه سبحان الله عدد الشفع والوتر وعدد كلمات الله التامات برحمتك لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وهو حسبي ونعم الوكيل نعم المولى ونعم النصير وصلى الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين والحمد لله رب العالمين

حرر في ليلة العاشر من المحرم الحرام
العاشورا سنه ۱۲۹۹

[illegible]